



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

مجموعه مقالات

جلد دوم

تنگی اخلاقی و اجتماعی - طالبان اردبیل

کدوی نازنینندگان

مجلس نیکوگامان آیه الله علی شکیانی

پایان نامه آیه الله العظمی حکیمین

۱۳۸۵



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات (یادنامه آیت الله علی مشکینی)

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۰	مجموعه مقالات (یادنامه آیت الله علی مشکینی) جلد ۲
۲۰	مشخصات کتاب
۲۰	اشاره
۲۶	همگرایی سیاست و شریعت در زندگانی آیت الله علی مشکینی
۲۶	اشاره
۲۶	چکیده
۲۷	از تولد تا پیروزی انقلاب اسلامی
۳۶	پشتیبان حکومت دینی
۳۹	حمایت پدرانه از اصول گرایان
۴۱	کتاب نامه
۴۴	سیره اخلاقی و رفتاری آیت الله مشکینی قدس سره به روایت همراهان
۴۴	اشاره
۴۴	چکیده
۴۴	مقدمه
۴۷	اخلاص
۴۸	عشق به عبادت
۴۹	تواضع
۵۳	عالم عامل
۵۸	خوشخویی
۶۰	ثبات قدم
۶۱	شجاعت علمی و مشورت پذیری
۶۵	پارسایی و ساده زیستی
۷۰	خطیب و مدرس توانا

۷۲	ایثار و فداکاری
۷۴	نظم
۷۵	غنیمت شماری عمر
۷۷	تقوای زبان
۷۸	مهربانی و دلسوزی
۸۱	اهتمام به امور مسلمین و تبلیغ دین
۸۴	خطیب دل ها
۸۶	جامعیت
۸۷	کتابنامه
۸۸	جستارهایی از روش تربیتی آیت الله مشکینی
۸۸	اشاره
۸۸	چکیده
۸۹	۱. تلاش برای اخذ هر چه خالص تر معارف از اهل بیت علیهم السلام و القاء آن به متعلم
۹۱	۲. تکیه بر ارائه الگوی عملی، به عنوان روش تربیتی
۹۲	۳. تلاش برای تربیت انسان های پیشرو و رهبران جامعه
۹۳	۴. بهره برداری از کوچک ترین امکان برای تعلیم و تربیت
۹۴	۵. اهمیت دادن به نامه نگاری برای تعلیم و تربیت
۹۸	۶. سعه صدر و ایجاد اعتماد به نفس در متعلم
۹۹	۷. تواضع در برابر متعلم
۱۰۱	۸. توجه به نیازهای واقعی و پرهیز از تربیت شاگرد در فضای انتزاعی
۱۰۳	۹. اهمیت دادن به وقت و توصیه اکید به دانستن قدر آن
۱۰۴	۱۰. پرهیز از افراط و تفریط
۱۰۵	۱۱. تمرکز بر حقیقت و صرف نظر از خود
۱۰۶	۱۲. تنزل سطح خود تا حد طرف مقابل
۱۰۷	۱۳. استفاده از شیوه تذکر و تبشیر و انذار در القاء مطالب تربیتی و اخلاقی
۱۰۸	۱۴. پرهیز از اشتها به عبادت

۱۱۰	مقاومت در برابر بدعت -
۱۱۱	کتاب نامه -
۱۱۲	انتظارات آیت الله مشکینی از حوزه علمیه قم در سال ۱۳۵۲ -
۱۱۲	اشاره -
۱۱۲	چکیده -
۱۱۳	آیت الله مشکینی و تبعید به ماهان و گلپایگان -
۱۱۷	جزوه حاضر -
۱۲۱	محتوای نامه -
۱۴۳	کتاب نامه -
۱۴۴	خطبه های جمعه حضرت آیت الله مشکینی رحمه الله -
۱۴۴	اشاره -
۱۴۴	چکیده -
۱۴۴	مقدمه -
۱۴۵	بخش اول: نماز جمعه در اسلام -
۱۴۵	۱. مفهوم شناسی خطبه -
۱۴۶	۲. مفهوم شناسی جمعه -
۱۴۷	۳. پیشینه خطبه خوانی در اسلام -
۱۴۸	۴. پیشینه تاریخی نماز جمعه -
۱۵۰	۵. سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام برپایی نماز جمعه -
۱۵۰	اشاره -
۱۵۰	الف: امور مقدماتی -
۱۵۰	۱. آماده شدن برای نماز جمعه در روز پنجشنبه -
۱۵۰	۲. آزادی زندانیان برای شرکت در نماز جمعه -
۱۵۱	۳. روز جمعه، تعطیل عمومی و عید برای مسلمانان -
۱۵۱	۴. نهی از مسافرت در روز جمعه -
۱۵۲	۵. پرهیز از خوردن دارو در پنجشنبه -

ب: آداب خواندن خطبه	۱۵۲
۱. تکیه بر سلاح، هنگام ایراد خطبه	۱۵۲
۲. کوتاه بودن خطبه ها	۱۵۳
۳. خواندن سوره یا آیه در پایان خطبه	۱۵۴
بخش دوم: تحلیل محتوایی خطبه های نماز جمعه آیت الله مشکینی رحمه الله	۱۵۵
اشاره	۱۵۵
۱. نماز جمعه از دیدگاه آیت الله مشکینی رحمه الله	۱۵۶
۲. ویژگی های کلی خطبه های جمعه آیت الله مشکینی رحمه الله	۱۵۷
اول: سفارش به تقوا	۱۵۷
دوم: بیان مؤلفه های سیاسی	۱۵۸
اشاره	۱۵۸
الف: تبیین مواضع نظام	۱۵۹
ب: پشتیبانی از دولت اسلامی	۱۶۱
سوم: دمیدن روح امید در جامعه	۱۶۲
چهارم: رعایت اختصار	۱۶۳
۴. ادبیات و سخنوری آیت الله مشکینی رحمه الله	۱۶۴
اشاره	۱۶۴
الف: زبان دینی	۱۶۴
ب: زبان اجتماعی	۱۶۶
ج: زبان سیاسی	۱۶۷
نتیجه	۱۶۸
کتاب نامه	۱۶۹
کَلک مُشکین: بررسی آداب نامه نگاری عالم ربّانی، حضرت آیت الله حاج میرزا علی مشکینی رحمه الله	۱۷۲
اشاره	۱۷۲
چکیده	۱۷۲
سخن زیبا در میان ایرانیان	۱۷۴

۱۷۵	سخنوری در میان عالمان دینی
۱۷۸	نمونه ای از نثر مرسل
۱۷۹	نمونه هایی از نثر مسجع
۱۸۰	نمونه ای از تلمیح
۱۸۱	نمونه های کنایه
۱۸۲	نمونه تمثیل
۱۸۲	نمونه تشبیه
۱۸۳	نمونه ایهام
۱۸۴	نمونه های مراعات نظیر
۱۸۵	نمونه مطابقه
۱۸۵	نمونه تلمیع
۱۸۸	نمونه استعاره
۱۸۸	نمونه اقتباس
۱۸۹	نمونه استخدام
۱۸۹	نمونه های مطایبات
۱۹۳	نمونه نثر اخلاقی در نامه های آیت الله مشکینی
۱۹۴	یاد خدا
۱۹۴	یاد آخرت
۱۹۵	توصیه به مراقبه
۱۹۵	توصیه های اخلاقی به فرزندان
۱۹۶	توصیه به فرزندان برای رعایت حقوق همسران
۱۹۷	وفا به دوستان
۱۹۸	نقدپذیری
۱۹۹	تکریم و تجلیل از عالمان ربّانی
۲۰۳	کتاب نامه
۲۰۵	کتاب شناسی آیت الله میرزا علی مشکینی

- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۵ چکیده
- ۲۰۵ مقدمه
- ۲۰۷ یک. آثار
- ۲۰۷ ۱. کتاب ها
- ۲۱۲ ۲. مقالات و درس گفتارها
- ۲۴۰ دو. آثار درباره
- ۲۵۵ علما و محدثان استان اردبیل
- ۲۵۵ اشاره
- ۲۵۵ چکیده
- ۲۵۷ ۱. حفص بن عمر اردبیلی م ۳۳۹ ق
- ۲۵۷ ۲. ابراهیم بن احمد میمذی م ۳۷۱ ق
- ۲۵۷ ۳. یعقوب بن موسی اردبیلی م ۳۸۱ ق
- ۲۵۸ ۴. نصر اردبیلی ق ۴
- ۲۵۸ ۵. حسن بن ابو الحسن برزندی ق ۴
- ۲۵۸ ۶. احمد بن حسین لجام اردبیلی ق ۴
- ۲۵۹ ۷. ابو محمد جعفر بن محمد اردبیلی ق ۴
- ۲۵۹ ۸. ابو عیاش اردبیلی ق ۴
- ۲۵۹ ۹. عمر بن یحیی اردبیلی ق ۴ و ۵
- ۲۵۹ ۱۰. عبد الوهاب بن محمد بن ایوب اردبیلی م ۴۱۵ ق
- ۲۶۰ ۱۱. بدیل بن علی بن بدیل برزندی م ۴۷۵ ق
- ۲۶۰ ۱۲. صالح بن بدیل بن علی برزندی م ۴۹۳ ق
- ۲۶۱ ۱۳. احمد بن یوسف اردبیلی ق ۵
- ۲۶۱ ۱۴. محمد بن منصور میمذی ق ۵
- ۲۶۱ ۱۵. احمد بن محمد بن اصم اردبیلی ق ۵
- ۲۶۱ ۱۶. سعید بن علی میمذی ق ۵

۱۷. ابن ملجی، مسعود بن علی اردبیلی ق ۵ ----- ۲۶۲
۱۸. مفرح بن حسین اردبیلی ق ۵ ----- ۲۶۲
۱۹. محمود بن یوسف بن حسین برزندی م بعد از ۵۰۵ ق ----- ۲۶۲
۲۰. عمر اردبیلی م ۵۷۰ ق ----- ۲۶۳
۲۱. احمد بن علاء میمنذی ق ۶ ----- ۲۶۳
۲۲. افضل الدین محمد بن نام آوار خونجی ۵۹۰-۶۴۶ ق ----- ۲۶۳
۲۳. ابراهیم بن محمد بن عبد الرحمن بن وثیق اردبیلی ۵۶۷-۶۵۴ ق ----- ۲۶۴
۲۴. بشیر بن حامد بن سلیمان اردبیلی ۵۷۰-۶۴۶ ق ----- ۲۶۴
۲۵. جمال الدین محمد بن عبد الغنی اردبیلی م ۶۴۷ ق ----- ۲۶۵
۲۶. محمد بن مظفر الدین خطیبی خلخالی م ۷۴۵ ق ----- ۲۶۵
۲۷. علی بن عبدالله اردبیلی ۶۶۷-۷۴۶ ق ----- ۲۶۶
۲۸. شیخ نور الدین فرج بن محمد بن ابی فرج اردبیلی م ۷۴۹ ق ----- ۲۶۷
۲۹. یوسف بن ابراهیم اردبیلی م ۷۹۹ ق ----- ۲۶۷
۳۰. اسماعیل بن احمد اردبیلی ق ۸ ----- ۲۶۷
۳۱. ابو جعفر محمد بن موسی اردبیلی ق ۸ ----- ۲۶۸
۳۲. عبید الله بن عوض بن محمد اردبیلی شیروانی حنفی م ۸۰۷ ق ----- ۲۶۸
۳۳. عبد الرحمن بن عبید الله اردبیلی م ۸۱۱ ق ----- ۲۶۸
۳۴. محمد بن عبید الله اردبیلی م ۸۱۹ ق ----- ۲۶۹
۳۵. عبد اللطیف بن عبید الله بن عوض بن محمد اردبیلی م ۸۵۴ ق ----- ۲۶۹
۳۶. بدر محمود بن عبید الله اردبیلی ۷۹۴-۸۷۵ ق ----- ۲۶۹
۳۷. میر ابو الفتح سعیدی اردبیلی م ۸۷۵ ق ----- ۲۷۰
۳۸. ابراهیم بن محمد اردبیلی شماخی م ۸۰۵-۸۷۷ ق ----- ۲۷۰
۳۹. محمد بن میر جمال الدین بن قلی درویش اردبیلی م ۸۸۹ ق ----- ۲۷۰
۴۰. علی بن قاسم اردبیلی م ۸۹۶ ق ----- ۲۷۰
۴۱. رکن الدین ابو یزید اردبیلی ق ۹ ----- ۲۷۱
۴۲. قلی درویش اردبیلی ق ۹ ----- ۲۷۱

۴۳. قاضی جلال الدین اویس بن محمد لطیفی ق ۱۰ ۲۷۱
۴۴. قاضی زاده اردبیلی م ۹۳۰ ق ۲۷۲
۴۵. نصر الله خلخالی م ۹۴۶ ق ۲۷۲
۴۶. الهی اردبیلی م ۹۵۰ ق ۲۷۳
۴۷. حسین اردبیلی ابهری م ۹۵۰ ق ۲۷۴
۴۸. قاسم خلخالی م ۹۸۷ ق ۲۷۴
۴۹. مقدس اردبیلی م ۹۹۳ ق ۲۷۴
۵۰. سید عزیزالله حسینی اردبیلی ق ۱۰ ۲۷۶
۵۱. سید حسین بن سید حسن اردبیلی ق ۱۰ ۲۷۶
۵۲. ملا حسین بن موسی اردبیلی ق ۱۰ و ۱۱ ۲۷۷
۵۳. علی بن محمد بن علی حسینی خلخالی م ۱۰۰۸ ق ۲۷۷
۵۴. ملک سعید خلخالی م ۱۰۱۳ ق ۲۷۷
۵۵. اسحاق بن احمد اردبیلی م ۱۰۵۵ ق ۲۷۸
۵۶. ملا درویش اردبیلی م ۱۰۶۹ ق ۲۷۸
۵۷. محمد تقی اردبیلی ق ۱۱ ۲۷۸
۵۸. ملا خان محمد اردبیلی ق ۱۱ ۲۷۸
۵۹. ملا محمد رضا اردبیلی ق ۱۱ ۲۷۹
۶۰. ملا ابوالحسن خلخالی ق ۱۱ ۲۷۹
۶۱. میر عابد محمد ابن احمد حسینی اردبیلی ق ۱۱ ۲۷۹
۶۲. سید محمد بن محمد قاسم خلخالی ق ۱۱ ۲۸۰
۶۳. آیت الله سید محمد طاهر اردبیلی ق ۱۱ ۲۸۰
۶۴. ملا ادهم واعظ خلخالی عزلتی ق ۱۱ ۲۸۱
۶۵. شیخ عیسی اردبیلی ق ۱۱ ۲۸۱
۶۶. سید حسین بن حسن حسینی خلخالی ق ۱۱ ۲۸۱
۶۷. سید محمد حسینی خلخالی ق ۱۱ ۲۸۲
۶۸. میرزا محمد اردبیلی کاشانی ق ۱۱ ۲۸۲

۶۹. علی قلی بن محمد خلخالی م حدود ۱۱۱۵ ق ۲۸۳
۷۰. نظام الدین بن ملا احمد اردبیلی م ۱۱۵۰ ق ۲۸۳
۷۱. میرزا محمدعلی اردبیلی حایری م ۱۱۰۱ ق ۲۸۳
۷۲. امیر محمدعلی اردبیلی ق ۱۱ و ۱۲ ۲۸۴
۷۳. میر علی نقی اردبیلی ق ۱۲ ۲۸۵
۷۴. ملا محمد صالح بن محمد سعید خلخالی ۱۰۹۵-۱۱۷۵ ق ۲۸۵
۷۵. ملا عبد الله اردبیلی ق ۱۲ ۲۸۶
۷۶. آیت الله سید جعفر خلخالی ق ۱۲ ۲۸۶
۷۷. شیخ محمد صادق بن محمد قفقازی نمینی اردبیلی م ۱۲۸۵ ق ۲۸۶
۷۸. آیت الله میرزا محسن مجتهد اردبیلی ۱۲۹۴-۱۲۱۲ ق ۲۸۷
۷۹. میرزا بابا اردبیلی ق ۱۳ ۲۸۸
۸۰. ملا علی نقی بن میرزا بابا اردبیلی ق ۱۳ ۲۸۸
۸۱. ملا محمد سعید بن ملا صالح خلخالی خوجینی ق ۱۳ ۲۸۸
۸۲. شیخ عبد الرحیم اردبیلی ق ۱۳ ۲۸۸
۸۳. ملا محمدعلی بن محمد حسین خلخالی خوجینی ق ۱۳ ۲۸۹
۸۴. میرزا عبد الحمید اردبیلی ق ۱۳ ۲۸۹
۸۵. ملا محمد امین آهاری مشکینی ق ۱۳ ۲۸۹
۸۶. سید محمد رضی خلخالی ق ۱۳ ۲۸۹
۸۷. ملا محمد مهدی خلخالی خوجینی ق ۱۳ ۲۹۰
۸۸. شریف خلخالی ق ۱۳ ۲۹۰
۸۹. آیت الله میرزا عبد الرحیم خلخالی اوایل ق ۱۴ ۲۹۱
۹۰. میرزا جواد اردبیلی م ۱۳۰۳ ق ۲۹۱
۹۱. سید صالح خلخالی م ۱۳۰۶ ق ۲۹۱
۹۲. صدر العلمای اردبیلی م ۱۳۰۶ ق ۲۹۲
۹۳. ملا ابراهیم اردبیلی ۱۲۰۷-۱۳۰۷ ق ۲۹۲
۹۴. شیخ خلیل اردبیلی ق ۱۴ ۲۹۳

۹۵. شیخ ستار اردبیلی م ۱۳۱۲ ق ۲۹۳
۹۶. آیت الله سید مرتضی خلخالی ۱۲۴۷-۱۳۱۷ ق ۲۹۴
۹۷. سید صالح کلخورانی اردبیلی م ۱۳۱۹ ق ۲۹۵
۹۸. آیت الله میر سید صالح انواری اردبیلی ۱۳۱۹-۱۲۴۶ ق ۲۹۵
۹۹. آیت الله سید عبد العظیم خلخالی ق ۱۴ ۲۹۵
۱۰۰. شیخ محمد ابراهیم قلعه جوقی اردبیلی ۱۲۸۶-۱۳۲۶ ق ۲۹۶
۱۰۱. ملا امام وردی مشکینی م ۱۳۲۶ ق ۲۹۶
۱۰۲. آیت الله شیخ صالح اندبیلی ۱۳۲۷-۱۲۶۰ ق ۲۹۷
۱۰۳. ملا حیدر علی اردبیلی اصفهانی م ۱۳۲۷ ق ۲۹۸
۱۰۴. آیت الله شیخ علی اکبر عالم م ۱۳۲۸ ق ۲۹۸
۱۰۵. آیت الله میرزا محمدعلی اردبیلی م ۱۳۲۸ ق ۲۹۸
۱۰۶. آیت الله سید باقر اطهاری اردبیلی م ۱۳۳۰ ق ۲۹۹
۱۰۷. آیت الله سید ابراهیم انواری ۱۲۸۰-۱۳۳۲ ق ۲۹۹
۱۰۸. سید محمد باقر خلخالی م ۱۳۳۳ ق ۳۰۰
۱۰۹. آیت الله میرزا عبدالله مجتهد اردبیلی ۱۲۷۵-۱۳۳۴ ق ۳۰۰
۱۱۰. آیت الله شیخ عبدالظاهر اردبیلی ۱۲۶۱-۱۳۳۶ ق ۳۰۱
۱۱۱. علامه سید محمد خلخالی ارموی ۱۲۸۰-۱۳۳۶ ق ۳۰۱
۱۱۲. آیت الله سید کاظم موسوی خلخالی ۱۲۷۰-۱۳۳۶ ق ۳۰۲
۱۱۳. شیخ عبد الحسین مشکینی م ۱۳۳۵ ق ۳۰۲
۱۱۴. آیت الله حاج میرزا یوسف مجتهد ۱۲۷۱-۱۳۳۹ ق ۳۰۳
۱۱۵. آیت الله میرزا ابو الفضل فضلی اردبیلی م ۱۳۴۱ ق ۳۰۴
۱۱۶. آیت الله سید فاضل موسوی خلخالی م ۱۳۴۶ ق ۳۰۴
۱۱۷. آیت الله سید محمد حسن اردبیلی ۱۳۴۸-۱۲۷۸ ق ۳۰۴
۱۱۸. آیت الله میرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی ۱۳۴۸-۱۲۶۹ ق ۳۰۵
۱۱۹. آیت الله میرزا احمد فقیه اردبیلی ۱۲۹۴-۱۳۵۰ ق ۳۰۶
۱۲۰. آیت الله شیخ حبیب الله ایردی موسی اردبیلی ق ۱۴ ۳۰۶

۱۲۱. آیت الله میر حبیب الله موسوی اظهاری ۱۲۶۲-۱۳۵۲ ق ۳۰۷
۱۲۲. آیت الله سید احمد مرتضوی ۱۲۸۰-۱۳۵۳ ق ۳۰۷
۱۲۳. آیت الله شیخ عبدالله فقیه نجفی کورائیمی ۱۲۸۳-۱۳۵۵ ق ۳۰۸
۱۲۴. آیت الله شیخ مهدی عابدی اندبیلی م ۱۳۵۵ ق ۳۰۹
۱۲۵. آیت الله سید محی الدین یونسی ۱۲۸۱-۱۳۵۵ ق ۳۰۹
۱۲۶. شیخ موسی بن حیدر اردبیلی نجفی م ۱۳۵۷ ق ۳۱۰
۱۲۷. آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی ۱۳۰۶-۱۳۵۸ ق ۳۱۰
۱۲۸. آیت الله شیخ عبدالله بحرالعلومی ثمرینی ۱۳۰۲-۱۳۶۰ ق ۳۱۰
۱۲۹. فاضل خلخالی ۱۲۷۸-۱۳۶۰ ق ۳۱۱
۱۳۰. میرزا قاسم بریخانی ۱۲۵۰-۱۳۲۴ ش ۳۱۲
۱۳۱. آیت الله سید محمد تقی مفتی الشیعه ۱۲۸۲-۱۳۶۱ ق ۳۱۲
۱۳۲. سید محمد بن حمزه ننه کرانی موسوی اردبیلی ۱۲۹۰-۱۳۶۴ ق ۳۱۳
۱۳۳. آیه الله سید محمد موسوی خلخالی ۱۲۸۴-۱۳۶۴ ق ۳۱۴
۱۳۴. آیت الله سید احمد خلخالی م ۱۳۷۵ ق ۳۱۴
۱۳۵. آیت الله میرزا محمد توشلی اردبیلی ۱۳۰۱-۱۳۶۷ ق ۳۱۵
۱۳۶. آیت الله شیخ غلامحسین غروی اردبیلی ۱۳۰۸-۱۳۶۸ ق ۳۱۵
۱۳۷. آیت الله سید موسی فقیه مرتضوی م ۱۳۶۸ ق ۳۱۶
۱۳۸. آیت الله سید حسن خلخالی ۱۲۳۵-۱۳۲۸ ش ۳۱۷
۱۳۹. ملا محمد حسن محقق خلخالی ۱۲۸۵-۱۳۶۹ ق ۳۱۷
۱۴۰. آیت الله سید اسدالله طهوری ۱۲۷۵-۱۳۶۹ ق ۳۱۷
۱۴۱. آیت الله سید عقیل آیاتی م ۱۳۷۰ ق ۳۱۸
۱۴۲. آیت الله سید هاشم انواری اردبیلی م ۱۳۷۰ ق ۳۱۹
۱۴۳. آیت الله میرزا مهدی عالم ۱۳۰۰-۱۳۷۱ ق ۳۱۹
۱۴۴. آیت الله شیخ عبد الخالق یکتایی ۱۲۹۲-۱۳۷۲ ق ۳۱۹
۱۴۵. آیت الله شیخ عبدالوهاب صالحی خوجینی ۱۲۹۰-۱۳۷۲ ق ۳۲۰
۱۴۶. آیت الله سید یونس اردبیلی ۱۲۹۶-۱۳۷۷ ق ۳۲۱

۱۴۷. ملا کریم محدث مشکینی ۱۲۵۷-۱۳۳۷ ق ۳۲۲
۱۴۸. آیت الله میرزا بشیر مدرس فقهی اردبیلی م ۱۳۷۸ ق ۳۲۲
۱۴۹. آیت الله شیخ عبدالعظیم صدوقی ۱۲۹۵-۱۳۸۱ ق ۳۲۳
۱۵۰. آیت الله میرزا ابوالفضل حلال زاده اردبیلی ۱۳۴۲-۱۳۸۳ ق ۳۲۳
۱۵۱. آیت الله سید شفیع فاضلی اردبیلی ۱۳۰۸-۱۳۸۴ ق ۳۲۴
۱۵۲. میرزا محمد طاهر اردبیلی ۱۳۰۸-۱۳۸۴ ق ۳۲۵
۱۵۳. آیت الله سید فاضل موسوی پارچینی ۱۲۸۹-۱۳۸۷ ق ۳۲۵
۱۵۴. سید اسماعیل فقیهی اردبیلی ۱۳۰۹-۱۳۹۱ ق ۳۲۶
۱۵۵. آیت الله سیدعلی موسوی خلخالی ۱۳۲۲-۱۳۹۲ ق ۳۲۶
۱۵۶. آیت الله سید جلال محدث اردبیلی ۱۳۱۸-۱۳۹۳ ق ۳۲۷
۱۵۷. آیت الله سید آقا موسوی خلخالی ۱۳۲۴-۱۳۹۴ ق ۳۲۷
۱۵۸. آیت الله سید یونس یونسی ۱۳۲۰-۱۳۹۴ ق ۳۲۸
۱۵۹. آیت الله سید مسلم محدث خلخالی ۱۳۴۰-۱۳۹۵ ق ۳۲۹
۱۶۰. شیخ ابراهیم علومی اردبیلی ۱۳۰۱-۱۳۹۷ ق ۳۲۹
۱۶۱. آیت الله سید عبدالغنی نجفی اردبیلی ۱۳۹۷-۱۳۵۸ ق ۳۳۰
۱۶۲. سید حسین اسلامی خلخالی م ۱۳۹۹ ق ۳۳۱
۱۶۳. آیت الله میرزا محسن مشکینی ۱۳۲۴-۱۴۰۷ ق ۳۳۱
۱۶۴. سید افضل خلخالی ق ۱۴ ۳۳۱
۱۶۵. آیت الله میرزا محمد حسین نحوی اردبیلی ۱۳۴۱-۱۴۰۷ ق ۳۳۲
۱۶۶. آیت الله شیخ محمدعلی علمی اردبیلی ۱۲۸۸-۱۳۶۶ ش ۳۳۲
۱۶۷. آیت الله سید احمد نجفی اردبیلی ۱۳۱۶-۱۴۰۸ ق ۳۳۳
۱۶۸. آیت الله شیخ عبداللطیف عالم راثی ۱۳۴۵-۱۴۰۹ ق ۳۳۴
۱۶۹. سید محمد موسوی اردبیلی م ۱۴۱۰ ق ۳۳۴
۱۷۰. آیت الله شهید سید مرتضی موسوی خلخالی ۱۳۲۴-۱۴۱۱ ق ۳۳۵
۱۷۱. آیت الله سید عبد الغنی موسوی اردبیلی ۱۲۹۹-۱۳۶۹ ش ۳۳۵
۱۷۲. آیت الله میر عزیز موسوی اردبیلی ۱۳۴۳-۱۴۱۳ ق ۳۳۶

۱۷۳. آیت الله میرزا محمد مسائل اردبیلی ۱۲۹۸-۱۳۷۲ ش ۳۳۷
۱۷۴. آیت الله محمد ابراهیم مشکینی ۱۳۴۳-۱۴۱۵ ق ۳۳۷
۱۷۵. آیت الله میرزا محمد نورالله صومعلو ۱۳۳۲-۱۴۱۶ ق ۳۳۸
۱۷۶. آیت الله شیخ احمد پایانی اردبیلی ۱۳۰۶-۱۳۷۵ ش ۳۳۸
۱۷۷. آیت الله شیخ لطف علی محقق اردبیلی ۱۳۴۰-۱۴۱۹ ق ۳۳۹
۱۷۸. آیت الله میرزا بیوک مروج ۱۳۰۹-۱۳۸۰ ش ۳۴۰
۱۷۹. آیت الله محمد صادق خلخالی ۱۳۰۵-۱۳۸۲ ش ۳۴۱
۱۸۰. آیت الله شیخ مصطفی نورانی اردبیلی ۱۳۰۵-۱۳۸۲ ش ۳۴۲
۱۸۱. آیت الله شیخ عبدالرحیم جعفری ۱۳۰۰-۱۳۸۶ ش ۳۴۲
۱۸۲. آیت الله میرزا علی مشکینی ۱۳۰۰-۱۳۸۶ ش ۳۴۳
۱۸۳. آیت الله سید محمدتقی نجفی اردبیلی م ۱۳۸۸ ق ۳۴۳
۱۸۴. آیت الله سید ابوالقاسم موسوی پارچینی ۱۲۹۲-۱۳۴۹ ش ۳۴۴
۱۸۵. آیت الله سید محمد موسوی مفتی الشیعه ۱۳۰۷-۱۳۸۹ ش ۳۴۴
۱۸۶. آیت الله میرزا شفیع جودی اردبیلی ۱۳۰۲-۱۳۹۰ ش ۳۴۵
۱۸۷. آیت الله سید ابوالحسن جواد خلخالی ۱۳۰۶-۱۳۹۱ ش ۳۴۶
۱۸۸. آیت الله میرسلیمان فتاحی مشکینی ۱۲۹۹-۱۳۹۱ ش ۳۴۷
۱۸۹. آیت الله شیخ علی علمی نجفی اردبیلی ۱۳۲۱-۱۳۹۱ ش ۳۴۸
۱۹۰. آیت الله سید ابراهیم سید حاتمی ۱۳۰۳ ش ۳۴۹
۱۹۱. آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی ۱۳۰۴ ش ۳۴۹
۱۹۲. آیت الله سید فخر الدین موسوی ننه کران ۱۳۰۹ ش ۳۵۰
۱۹۳. آیت الله شیخ هیبت الله هبه الله یکتایی ۱۳۰۲ ش ۳۵۱
۱۹۴. آیت الله سید محمد مهدی موسوی خلخالی ۱۳۰۴ ... ۳۵۲
- ۳۵۲ کتاب نامه
- ۳۶۳ سه عارف و واعظ اردبیلی
- ۳۶۳ اشاره
- ۳۶۳ چکیده

۱. ادهم خلخالی ۳۶۴
- اشاره ۳۶۴
- ۱/۱. آثار ۳۶۶
- ۱/۲. آثار منتشر شده ۳۷۱
- ۱/۳. اشعار ادهم ۳۷۲
- ۱/۴. مواعظ ادهم ۳۹۱
۲. ملا محمدعلی خلخالی ۴۰۵
- اشاره ۴۰۵
- ۲/۱. خاندان خلخالی ۴۰۶
- ۲/۲. ملا محمدعلی خلخالی ۴۰۹
- ۲/۳. عیون الاسرار ۴۱۰
۳. محقق اردبیلی ۴۱۲
- اشاره ۴۱۲
- ۳/۱. قاضی اسد قهپایی پیر و مرشد محقق اردبیلی ۴۱۳
- ۳/۲. آثار ۴۱۶
- ۳/۳. اشعار ۴۱۷
- ۳/۴. مقبره ۴۲۰
- ۳/۵. مصادر شرح حال ۴۲۰
- ۳/۶. تذکره الذاکرین ۴۲۱
۴. خاتمه ۴۳۰
- رهنمود آیت الله مشکینی به طلاب ۴۳۱
- کتاب نامه ۴۳۲
- نگاهی به زندگی و آثار آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی اردبیلی ۴۳۴
- اشاره ۴۳۴
- چکیده ۴۳۴
- تولد و زادگاه ۴۳۵

۴۳۵	تحصیل
۴۳۶	مهاجرت به نجف اشرف
۴۳۷	اساتید
۴۳۷	اشاره
۴۳۷	۱. آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی
۴۳۹	۲. آیت الله آخوند ملا علی قوچانی
۴۳۹	۳. آیت الله ملا فتح الله غروی اصفهانی، مشهور به شیخ الشریعه اصفهانی
۴۴۰	۴. آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی
۴۴۱	۵. آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی
۴۴۲	تدریس
۴۴۴	مشایخ اجازه
۴۴۴	اشاره
۴۴۶	۱. آیت الله آخوند ملا علی قوچانی
۴۴۶	۲. آیت الله شیخ محمد باقر آیتی بیرجندی ۱۲۷۶-۱۳۵۲
۴۴۷	۳. آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی
۴۴۸	کتاب ها
۴۵۱	وفات
۴۵۳	کتاب نامه
۴۵۶	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: همایش بزرگداشت آیت الله مشکینی (1392: قم)

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات (یادنامه آیه الله علی مشکینی) / گروهی از نویسندگان؛ ویراستار مصطفی پورنجاتی.

مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری: 2 ج.

فروست: یادنامه آیه الله علی مشکینی؛ 6، 7

شابک: دوره: 1-736-493-964-978؛ 110000 ریال: ج. 1: 8-737-493-964-978؛ 130000 ریال: ج. 2-978-964-493-730-9

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. 2 (چاپ اول: 1392) (فپا).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. 1. اندیشه ها. - ج. 2. زندگی نامه اخلاقی - اجتماعی و عالمان اردبیل / ویراستار مصطفی پورنجاتی

موضوع: مشکینی اردبیلی، علی، 1300 - 1386 -- کنگره ها

موضوع: مجتهدان و علما -- ایران -- کنگره ها

شناسه افزوده: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر

رده بندی کنگره: BP55/3/م 54 هـ 1392

رده بندی دیویی: 297/998

شماره کتابشناسی ملی: 3330011

ص: 1

اشاره

مجموعه مقالات (یادنامه آیه الله علی مشکینی)

گروهی از نویسندگان

ویراستار مصطفی پورنجاتی.

ص: 3

«علی اکبر فیض» معروف به «علی مشکینی اردبیلی» در 86 سال حیاتش، پیچ و تاب های سیاست و دیانت را درنوردید. او در کش و قوس های حوادث پیش و پس از انقلاب، هرازگاه با برخی همراه شد و در زمانی دیگر مقابل آنان ایستاد. اما آنچه در کلام و عمل او هویداست، دفاع از «حکومت اسلامی»، آن هم از نوع «مردمی» آن است؛ نگاهی که گاه برخی یاران نزدیکش را از او دور کرد. (1)

به هر حال آیت الله مشکینی جوان، میانسال و مسن، سه شخصیت را به تصویر می کشد: مشکینی جوان، «انقلابی و معتدل» است و به آثار روشنفکرانه گرایش دارد و بر کتاب شهید جاوید تقریظ می نویسد. مشکینی میانسال در راه تثبیت انقلاب با دولت چپگرای مذهبی همراه می شود و حاضر است حتی در برابر هم حزبی های خود در جامعه مدرسین بایستد تا اقتصاد دولتی پیروز شود. اما آیت الله مشکینی مسن، مخالف اصلاح طلبان و حامی نومحافظه کاران (اصول گرایان) است. در این مرحله، نگاه های

1- (1) برای نمونه، ر. ک: مباحثه و منازعه علمی میان ایشان و آیت الله یزدی بر سر تفسیر ولایت فقیه، در آخرین مذاکرات مجلس خبرگان با حضور ایشان.

روشنفکرانه را برنمی‌تابد و در برابر آن ها قد علم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: آیت الله مشکینی، سیاست و دیانت، انقلاب اسلامی، جامعه مدرسین، اصلاح طلبان، اصول‌گرایان.

از تولد تا پیروزی انقلاب اسلامی

آیت الله علی اکبر مشکینی، در سال 1300 هجری شمسی در روستایی در دامنه کوه سبلان به نام آلی متولد شد. پدرش علاقه شدیدی به علوم دینی داشت، ولی به دلیل تنگدستی نتوانسته بود از سال‌های نوجوانی، تحصیل علوم حوزوی را آغاز کند. در 25 سالگی به شهرهای تبریز، اردبیل و زنجان رفت و پس از آن به نجف رحل اقامت افکند تا علوم دینی بیاموزد. آیت الله مشکینی خاطرات آن دوران را این گونه بیان می‌کند: «پدرم چهار سال در نجف بود که نامه نوشت و ما را نیز به آنجا فراخواند و ما به اتفاق دایی و خانواده به نجف رفتیم». او هم در نجف به مکتب خانه رفت و پدرش به حوزه علمیه. اما هنوز دو سال از اقامت آنان در این شهر نگذشته بود که مادرش درگذشت و آنان مجبور به بازگشت به ایران شدند. او اندکی از مقدمات علوم دینی را در آن دوره از پدر فرا گرفت که ناگهان پدر را نیز از دست داد.

زندگی برای «علی اکبر» تنگ شد؛ به گونه ای که خود گفته است: «پس از فوت پدر، ما هیچ چیز نداشتیم». اما در این تنگنای زندگی، او بنابر وصیت پدرش به اردبیل می‌رود تا «صرف و نحو» را در حوزه علمیه این شهر بیاموزد. پدر به او گفته بود:

«پسر! در روز قیامت پیش من روسیاه می‌آیی اگر احکام و عقاید و تفسیر را فرا نگرفته باشی». پس از دو سال تحصیل در اردبیل، به دلیل نارضایتی از وضعیت آموزشی، عزم سفر به قم می‌کند.

ایشان آغاز تحصیل علوم حوزوی را در قم این گونه به یاد می‌آورد: «در آن اوقات، مدتی در درس مرحوم آیت الله حجت کوه کمره ای، مرحوم آیت الله بروجردی و آیت الله محقق داماد حاضر شدم». در 37 سالگی، همراه تعدادی از روحانیون ارشد و استادان حوزه، طی نامه ای به آیت الله بروجردی خواستار

سازماندهی آموزشی در حوزه علمیّه قم می شود. آنان مایل بودند برخی دروس دیگر همچون اخلاق نیز در چارچوب دروس طلاب قرار گیرد. ایشان حتی همزمان با نوشتن این نامه، رایزنی هایی نیز با دیگر علمای ارشد حوزه انجام داد.

فعالیت های ایشان و همفکرانش در دوره ای آغاز شده بود که آیت الله بروجردی، زعیم بزرگ حوزه به حساب می آمد و نگرش های سیاسی در حاشیه بود. آنان اگرچه مجال نیافته بودند به برخی دغدغه های سیاسی خود پردازند، اما حرکتی را با نوشتن این نامه آغاز کردند که زمینه را برای ورود حوزه به عرصه های نو هموار می کرد. نامه با دست خط آیت الله مشکینی نوشته شد و دویست طلبه و استاد حوزه آن را امضا یا تأیید کردند. این نامه و امضاها، سنگ بنای تشکیلاتی شد که تا امروز حضوری فعال در صحنه اجتماع و عرصه حوزه دارد. آنان در سال 1339 بار دیگر دست به کار شدند تا گام دوم اصلاح ساختار آموزشی را در حوزه بردارند.

آیت الله محمد حسینی بهشتی همراه آیت الله علی مشکینی و آیت الله ربانی شیرازی، برنامه مدونی برای نظام آموزشی حوزه طراحی کردند و قرار بود این برنامه در مدرسه آیت الله گلپایگانی پیگیری و اجرا شود که سال ها بعد در مدرسه ای تحت عنوان «حقانی» مجال ظهور یافت. آیت الله مشکینی افزون بر عضویت در هیئت مؤسس این مدرسه، درس اخلاق و مکاسب نیز می گفت. وی در زمانی که کتب آموزشی، چنان احترام و قداستی داشت که کسی حاضر به هیچ تغییری در فرم و محتوای آن ها نبود، رسائل و مکاسب شیخ مرتضی انصاری را خلاصه کرد و برای طلاب مدرسه حقانی درس گفت.

پس از فوت آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله مشکینی همراه استادان و روحانیون همفکر، اندک اندک به برخی فعالیت های سیاسی و مبارزاتی روی آورد که ظهور عمومی و آشکار آن پس از قیام 15 خرداد و سخنرانی مشهور امام خمینی قدس سره بود. پس از آن، آنان حلقه ای «یازده نفره» تشکیل دادند که گرچه تحت لوای «اصلاح حوزه» بود، دغدغه های سیاسی نیز داشت. اعضای این گروه عبارت

بودند از حضرات آیات: حسینعلی منتظری، عبدالرحیم ربانی شیرازی، علی مشکینی، علی قدوسی، محمد خامنه ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، احمد آذری قمی، ابراهیم امینی، علی خامنه ای، محمدتقی مصباح یزدی و مهدی حائری تهرانی.

در این گروه، اعضا دو گونه بودند: برادران بزرگ تر و کوچک تر. آقایان: مشکینی، منتظری و ربانی شیرازی در زمره برادران بزرگ تر مدرسین حوزه قم قرار داشتند.

آیت الله مشکینی اگرچه در آن دوران شاگرد امام خمینی نبود، مرید و پیرو ایشان به شمار می آمد. آیت الله مهدوی کنی می گوید: «افرادی را سراغ داشتم که سر درس امام نمی آمدند و شاگرد آقایان دیگری بودند؛ مثل آقای مشکینی که شاگرد محقق داماد بود، ولی نسبت به امام ارادت داشتند».

آیت الله مشکینی همراه سایر دوستان، اولین نامه سیاسی خود را در اعتراض به بازداشت امام خمینی قدس سره نوشت. آنان پس از برکناری «اسدالله علم» در 17 اسفند 42 به حسنعلی منصور، نخست وزیر وقت تلگرافی زدند و اعلام کردند: «ملت مسلمان ایران، به خصوص جامعه روحانیت، دیگر تاب تحمل زندانی بودن مرجع عالی قدر، حضرت آیت الله العظمی خمینی و آیت الله قمی و حجت الاسلام طالقانی را ندارد و با بی صبری هرچه تمام تر منتظر خلاصی ایشان هستند». به گفته آیت الله طاهری خرم آبادی، نویسندگان این تلگراف آیت الله مشکینی و آیت الله حسینعلی منتظری بودند. آیت الله مشکینی، در برابر اعدام «طیب حاج رضایی» و «حاج اسماعیل رضایی» نیز واکنش نشان داد. ایشان، همراه دوستان همدل و همفکرش در منزل آیت الله ناصر مکارم شیرازی جلسه ای برگزار کردند و قرار شد کلاس های حوزه را به دلیل اعدام این دو نفر که در اعتراض های تهران پس از 15 خرداد بازداشت شده بودند، تعطیل کنند.

تلاش آنان با آزادی امام خمینی در 15 فروردین 43 به سرانجام رسید و بار دیگر این حلقه گرد ایشان جمع شدند و جشن شادمانی در فیضیه برپا شد. اما حلقه زدن مریدان گرد مرادشان بیش از هشت ماه به طول انجامید؛ زیرا بار دیگر امام خمینی

در 13 آبان بازداشت و پس از اندک زمانی به ترکیه تبعید شد. بدین ترتیب تکاپوها آغاز شد و جلسه ای با حضور حضرات آیات مشکینی، منتظری، ربانی شیرازی، هاشمی رفسنجانی، مصباح، طاهری خرم آبادی و سعیدی برگزار شد و طبق مصوبه این جلسه، دیدار با علما و مراجع و انتشار اطلاعیه در دستور کار قرار گرفت. این طیف به بهانه مناسبت های مذهبی، مراسم برگزار می کردند و آزادی امام را در لایه لای برنامه ها خواستار می شدند. آنان به آیات عظام: میلانی و مرعشی نجفی نیز نامه نوشتند و در آستانه ماه رمضان از این دو عالم دینی استفتا کردند: «نظر به اینکه ماه رمضان در پیش است و طلاب و محصلین حوزه علمیه قم برای ترویج و تبلیغ عازم مسافرت هستند، پیوسته به اینجانبان مراجعه کرده، سؤال می کنند. چنانچه از طرف دولت تصویقاتی نسبت به مسائل روز و هدف عالی روحانیت و تجلیل از مقام حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی - مدظله - واقع شد، وظیفه چیست؟». آنان فقط به این نامه اکتفا نکردند و مراسمی را در فیضیه تحت عنوان «جلسه توجیهی طلاب برای تبلیغ در ماه رمضان» برپا کردند. در آن فضا، برخی منبری ها حاضر به سخنرانی در آن جلسه نشدند و سه عضو تشکیلات گروه یازده نفره بر فراز جایگاه قرار گرفتند و سخن گفتند. آن سه نفر عبارت بودند از: آیت الله حسینعلی منتظری، آیت الله علی مشکینی و آیت الله احمد آذری قمی. آیت الله مشکینی در سخنرانی خود همچون دو سخنران دیگر، از بازداشت امام خمینی گلایه کرد. آیت الله منتظری این گونه آن مراسم را به تصویر می کشد:

ابتدا آقای نوری یک منبر کوتاه رفت، آقای مشکینی هم یک منبر عربی، فارسی و ترکی. چون در حوزه قضیه ترک و فارس مطرح شده بود و فارس ها به آقای شریعتمداری اعتراض می کردند که شما کوتاهی می کنید و تقریباً داشت جنگ ترک و فارس شروع می شد... آقای مشکینی می خواست در این اثنا جنگ ترک و فارس راه نیفتد و ارتباطی بین افراد ایجاد کند و دفاعی هم از آقای شریعتمداری شده باشد.

در پی این تلاش ها همچنان جلسات مدرسان حوزوی برگزار می شد تا

اعتراض‌ها خاموش نشود. آنان در 23 بهمن 44 در منزل آیت‌الله مشکینی جمع شدند که در آن جلسه به غیر از صاحب‌خانه، آقایان آذری قمی، منتظری، ربانی شیرازی، جنتی و حجتی کرمانی حضور داشتند. نتیجه جلسه آنان پیگیری سه مسئله بود: انتشار اطلاعیه و بیانیه، دیدار با مراجع تقلید و سرانجام، اگر نتیجه نداد، تهدید، ارباب و حتی ترور. یک سال بعد، در اواسط فروردین 45 اساسنامه گروه یازده نفره در تفتیش منزل آذری قمی به دست مأموران ساواک افتاد و از آن پس، حساسیت‌های امنیتی نسبت به آن‌ها فزونی گرفت.

اعضای گروه یازده نفره با اطلاع از افشا شدن نامشان، هر یک به سویی رفتند و برخی هم بازداشت شدند. آیت‌الله علی مشکینی نیز به تهران رفت و چهار ماه در تهران مخفی شد و با نام مستعار، با دوستانش ارتباط برقرار می‌کرد. ایشان درباره این چهار ماه می‌گوید:

در این ایام چندین بار از سوی مرحوم آیت‌الله طالقانی که ایشان نیز زندانی بودند، پیام رسید که زندگی مخفی را رها کن تا دستگیرت کنند؛ زندان بهتر از آن حال است و اغلب دوستان و جوانان مسئول و متعهد را در زندان حداقل زیارت می‌کنی. ولی من به دلیل علاقه زیادی که به مطالعه و تألیف داشتم و می‌ترسیدم در زندان وسایل کارم یافت نشود، علنی نشدم؛ اما در این دوران موفق به تألیف چندین کتاب شدم.

آیت‌الله مشکینی، سرانجام پس از چهار ماه زندگی مخفیانه، به نجف رفت تا از گزند نیروهای امنیتی در امان باشد و همچون برخی روحانیون مبارز بازداشت نشود. در نجف پای درس امام خمینی حضور یافت و خود نیز مکاسب را تدریس کرد. محمدحسین رحیمیان در این باره می‌گوید:

آیت‌الله مشکینی در ماه مبارک رمضان آن سال بعد از نماز ظهر که به امامت حضرت امام در مدرسه آیت‌الله بروجردی اقامه می‌شد، منبر می‌رفتند.

سخنان ایشان که بیشتر صبغه اخلاقی و معنوی داشت، مورد توجه و علاقه حوزه نجف قرار گرفته بود. در مدتی که ایشان در نجف بودند، درس

مکاسب شیخ انصاری را تدریس می کردند و حقیر نیز در این درس شرکت می کردم.

اما پس از هفت ماه، بار دیگر مشکینی به دلیل «ضعف مزاج و هوای گرم نجف» به قم بازگشت. در همان روزهای اول، ساواک او را جلب کرد و از او التزام گرفت که تا 48 ساعت از قم خارج نشود. اما مشکینی فردای آن روز به مشهد رفت و پانزده ماه در حوزه علمیه این شهر به تدریس مشغول شد که پس از آن، بار دیگر به قم بازگشت. در همین سال ها بود که امام خمینی تدریس حکومت اسلامی را در نجف آغاز کرده بود. البته پیش از این نیز هواداران امام به این مسئله فکر کرده بودند. در سال های 41-42 آیت الله بهشتی به همراه روحانیونی دیگر همچون حضرات آیات مشکینی، هاشمی رفسنجانی، سبحانی، قدوسی، آذری قمی، محفوظی، باهنر، ربانی شیرازی، مفتاح، مصباح یزدی، یزدی، امینی و طاهری خرم آبادی، گروهی به نام «ولایت» برپا کرده بودند تا به صورت علمی به حکومت اسلامی بنگرند و از کتاب های گوناگون درباره این مسئله فیش برداری کنند. در سال 44 با سفر آیت الله بهشتی به آلمان، فعالیت های این گروه کمتر می شود و با بازگشت ایشان در سال 49 بار دیگر آنان به کارهای تئوریک خود همزمان با اعلام نظر امام خمینی درباره ولایت فقیه می پردازند. اما اندک زمانی نمی گذرد که ساواک از فعالیت های این گروه مطلع می شود و دفترشان را در تهران بازرسی و تمامی فیش های تحقیقاتی درباره حکومت اسلامی را ضبط می کند. البته آنان همچنان به دنبال بسط، تبلیغ و انتشار نظریه امام خمینی در قم بودند. آیت الله مشکینی نیز در پی این اقدام، کلاس درسی را تحت عنوان «حکومت اسلامی» در قم برگزار و جزوه ای درسی برای طلبه ها تحریر کرد.

در همان سال با فوت آیت الله حکیم، دوازده نفر از روحانیون، مرجعیت آیت الله خمینی را مطرح کردند، که عبارت بودند از حجج اسلام و حضرات آیات: مشکینی، منتظری، نوری همدانی، فاضل لنکرانی، صالحی نجف آبادی، ربانی شیرازی، جنتی،

خزعلی، امینی، شاه آبادی، صلواتی و انصاری شیرازی. آنان اگرچه پیش تر نیز در اطلاعیه های خود ایشان را مرجع تقلید نامیده بودند، اما این بار به صورت پروژه ای سیاسی - اعتقادی به آن نگرستند. آیت الله مشکینی در پی این اعلام، گفته بود: تقلید از آیت الله العظمی خمینی، «جایز و بی اشکال و صلاح اسلام و مسلمین» است. با اعلام مرجعیت آیت الله خمینی، برخی منبری ها با استناد به نظر این دوازده مجتهد، مرجعیت امام را دنبال و تبلیغ کردند. آیت الله سید عزالدین موسوی، در 23 خرداد 49 در جمع دوستان از طلاب و بازاری ها اعلامیه این دوازده نفر را بیرون آورد و گفت: «تعدادی از اهالی به دفعات به من مراجعه کرده اند و سؤال هایی نموده اند چه کسی اعلم مراجع تقلید است. من بارها گفته ام که نمی توانم اظهار نظر کنم؛ ولی حالا اعلام می کنم که شیخ حسینعلی منتظری، ربانی شیرازی و میرزا علی مشکینی از قم نوشته اند که آقای خمینی اعلم اند». سپس او اعلام کرد که این سه نفر را می شناسد و به آن ها اعتقاد دارد. پس از این اطلاعیه بار دیگر برخی از آنان بازداشت و 25 نفر از مدرسین قم در مرداد 52 به دستور ساواک به اتهام «تحریک به آدم کشی، سلب آسایش از اهالی محترم شهرستان قم و ایجاد مزاحمت برای یازده هزار نفر از طلبه های حوزه علمیه قم» به مدت سه سال تبعید شدند.

آیت الله مشکینی نیز همچون سایرین در لیست تبعیدیان قرار گرفت و به شهر ماهان کرمان تبعید شد. ایشان در تبعید نیز، درباره برچیده شدن فساد در کشور سخن می گفت و گاه خواستار سرنگونی رژیم شاه می شد. همچنین بر دامنه فعالیت های مذهبی و فرهنگی خود افزود. سرانجام پس از یک سال، بار دیگر تبعیدی دیگر برای او رقم خورد؛ این بار به گلپایگان. اما در گلپایگان نیز آیت الله مشکینی آرام نشست و پس از یک سال، او را به کاشمر فرستادند. در کاشمر فضای فعالیت برایش تنگ تر شد؛ به گونه ای که خود در این باره گفت: «پس از یک سال دوباره محکوم به تغییر محل شدم و به صورت ناگهانی مرا به شهر کاشمر منتقل کردند و یک سال هم در آنجا تحت مراقبت شدیدتر از پیش قرار گرفتم».

نوع فعالیت های آیت الله مشکینی در دوران قبل از انقلاب، به گونه ای بود که رژیم نتوانست او را بیشتر از تبعید و احضار به شهربانی و ساواک، محکوم کند؛ اگرچه او در اکثر حوادث در کانون مبارزات حوزوی علیه رژیم قرار داشت. او در این باره می گوید: «در جریان این مبارزات چندین بار در ساواک و شهربانی قم بازداشت شدم». بدین ترتیب مشکینی پس از بازگشت از تبعید، بار دیگر در جمع روحانیون سیاسیِ هوادار امام خمینی حضور یافت. ایشان در سال 56 به گروهی پیوست که بار دیگر به ابتکار آیت الله محمد حسینی بهشتی شکل گرفته بود. این هسته با دیگر تشکل ها همچون جامعه مدرسین و روحانیت مبارز تهران و روحانیونی که در قم در پی ترویج مبارزه با رژیم وقت بودند، در اعضا مشترک بود؛ اما برنامه اصلی آن، گام های آخر برای شکل گیری حکومت اسلامی بود. در گروه یازده نفره ولایت، ترویج و تئوریزه کردن حکومت اسلامی مدنظر بود؛ اما در این هسته سازماندهی نیروها برای مدیریت حکومت اسلامی پیگیری می شد. آیت الله بهشتی در پی آن بود که با یاری سایر روحانیون، مقدمات شکل گیری یک حزب و تشکل را علیه رژیم فراهم کند که پس از انقلاب، بستری برای حزب جمهوری اسلامی شد.

در میان فعالیت های آیت الله مشکینی در سال های قبل از انقلاب، برخی عملکردهای ایشان، واکنش هایی برانگیخت. ایشان در سال 49، پس از انتشار کتاب شهید جاوید، اثر نعمت الله صالحی نجف آبادی، بر آن تقریظی نوشت. این کتاب در میان اغلب روحانیون با انتقاداتی روبه رو شد و حتی برخی روحانیونِ هوادار امام خمینی نیز حاضر به تأیید آن نشدند؛ به گونه ای که آیت الله محمد فاضل لنکرانی، یکی از مدرسان انقلابی، نیز کتابی در نقد آن با نام پاسداران وحی نوشت.

آیت الله مشکینی نه تنها از کتاب شهید جاوید تقدیر کرد، بلکه از آیت الله منتظری نیز خواست که همراه او شود. او در تقریظ خود بر این کتاب نوشت: «کتاب حاضر که درباره قیام مقدس حسین بن علی - صلوات الله و سلامه علیه - به قلم دانشمند

معظم، حجت الاسلام آقای حاج شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی نوشته شده، بدون مبالغه در نوع خود بی نظیر است. اینجانب آن را یک بار با دقت خواندم و لذت بردم و استفاده کردم». البته آیت الله مشکینی پس از مدتی با توجه به اعتراض ها تقریظ خود را پس گرفت. بنابر اظهارات آیت الله احمدی میانجی، وی و آیت الله سیدمهدی روحانی، «آقای مشکینی را وادار کردند تا توضیحی در مورد کتاب بدهد و تقریظ را پس بگیرد».

از سوی دیگر او در همان سال ها اقدام به نوشتن کتابی با عنوان تکامل انسان در قرآن کرد که پیش از او یدالله سحابی نیز در این باره مطالبی منتشر کرده بود. این اقدام ایشان که در حال و هوای «نظریه تکامل داروین» در آن دوره صورت گرفت، رفتاری روشنفکرانه محسوب می شد و سابقه چندان در حوزه نداشت.

ایشان در آن دوره به جانبداری از نظریات دکتر شریعتی هم شناخته می شد؛ به گونه ای که حضرات آیات احمدی میانجی، روحانی و میرمحمدی، از مدرسین حوزه علمیه قم، به دیدار ایشان در گلپایگان می روند تا «دعوائی طلبگی» کنند و نظر آیت الله مشکینی را درباره شریعتی تغییر دهند. آیت الله میانجی می گوید: «شنیده بودیم که ایشان از آقای شریعتی طرفداری و حمایت می کند. خدمت او رفتیم تا با وی مباحثه و دعوا کنیم...». ناگفته نماند که معمرین جامعه مدرسین همچون آیت الله منتظری و آیت الله ربانی شیرازی نیز گاه شریعتی را تأیید می کردند.

به هر حال آیت الله مشکینی و دوستان حوزوی شان همچنان به حرکت در مسیر انقلاب ادامه می دادند و در این راه حتی به اعدام اعضای ارشد مجاهدین خلق در سال 51 اعتراض کردند و در تحصن خانواده این زندانی ها در منزل آیت الله شریعتمداری حضور یافتند و با آنان همنوا شدند. وی همچنین در آن دوره که برخی با «دارالتبلیغ» آیت الله شریعتمداری همکاری نمی کردند، پذیرفت که در آنجا تدریس کند. در آن زمان، میان اعضای جامعه مدرسین سه دیدگاه درباره دارالتبلیغ وجود داشت: برخی همچون آیت الله سبحانی، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله سید

ابوالفضل موسوی تبریزی، آیت الله پایانی و آیت الله دوزدوزانی حضور فعال در این مؤسسه داشتند؛ و گروه دوم آقایان مشکینی، احمدی میانجی و قدوسی بودند که به رغم برخی اختلافات، همکاری محدود با دارالتبلیغ را مفید می دانستند.

گروه سوم، مخالف هرگونه همکاری با این مرکز حوزوی بودند؛ همچون آیات:

آذری قمی، بنی فضل، خلخالی، ربانی شیرازی و یزدی.

باین حال در آستانه انقلاب اسلامی، این مواضع به یکدیگر نزدیک شد. آنان پس از نگارش مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات علیه امام خمینی قدس سره، در ساعات اولیه بامداد هجدهم دی، گرد هم جمع شدند و اعتراض های روزهای آتی را برنامه ریزی کردند. پس از قیام نوزده دی نیز در دامنه دار کردن این اعتراض ها در شهرهای دیگر نقش کلیدی داشتند. در آستانه ورود امام خمینی به ایران نیز برای وحدت میان روحانیون و دانشگاهیان در مسجد دانشگاه تهران متحصن شدند و آیت الله مشکینی همچون برنامه های گذشته، در این تحصن هم حضور داشت.

پشتیبان حکومت دینی

با پیروزی انقلاب اسلامی، بار دیگر جامعه مدرسین تجدید حیات یافت؛ جامعه مدرسینی که برخی اعضای فعال پیشین آن، هریک به دلایلی در آن حضور نداشتند.

اما همچنان آیت الله مشکینی عضو این تشکیلات به حساب می آمد. البته تا سال 63 ایشان در حد عضو تأثیرگذار بود و سپس رهبری این مجموعه را برعهده گرفت.

برخی اعضای جامعه مدرسین در آن سال ها منتقد سیاست های اقتصادی دولت بودند و آن را چپ گرایانه می دانستند. موضع آنان در طرح واگذاری و احیای اراضی و قانون کار، به چالش جدی میان دولت و بخش هایی از حوزه مبدل شد و آنان حتی در نامه ای به امام خمینی انتقادات خود را بی پروا بیان کردند. در این چالش جدید، آیت الله مشکینی حامی دولت وقت بود و بلکه خود به لایحه اصلاحات ارضی قوام بخشید و همراه آیت الله بهشتی و آیت الله منتظری، در کنار دولت ایستاد. ماجرای این اختلافات در 21 اردیبهشت 59 با تصویب نهایی آیین نامه اجرایی «لایحه

قانونی اصلاح لایحه قانون واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران» در شورای انقلاب علنی شد. آیت الله مشکینی نماینده امام خمینی قدس سره و یکی از اعضای هیئت بررسی کننده لایحه بود. به گفته ایشان: «وقتی از طرف امام دستور داده شد که راجع به زمین های کشاورزی طرحی نوشته شود، آقای منتظری و آقای بهشتی و بنده مأمور نوشتن طرح شدیم. ما به کمک برادران طرح را نوشتیم». ایشان سپس در دفاع از این طرح می افزاید: «اسلام، مالکیت را اصولاً محدود کرده است». این طرح با واکنش های برخی بزرگان و جامعه مدرسین قم روبه رو شد. آنان معتقد بودند مالکیت در اسلام نامحدود است و نمی توان به زور و جبر کسی را واداشت تا از مالکیت خود چشم پوشد. در برابر این واکنش ها، آیت الله مشکینی می گوید:

عمده این اختلافات، مسئله ولایت فقیه است؛ زیرا وقتی ما می گوئیم زمین شخصی را که مالک است و زمین را احیا کرده و از این طریق مالک آن شده، بگیرند و بین عده دیگری تقسیم کنند، این مسئله مربوط به ولایت فقیه است، یعنی حاکم شرع است که می خواهد این کار را بکند؛ حتی اگر آن شخص راضی نباشد. ولایت فقیه مانند ولایت پدر بر فرزندان صغیرش است.

آیت الله مشکینی در این سخنان به گونه ای پاسخ جامعه مدرسین را داده بود؛ چراکه جامعه مدرسین در نامه ای خطاب به رئیس جمهور، نخست وزیر و نمایندگان مجلس نوشته بودند:

چقدر جای تعجب و ناراحتی است که با این فقه روشن و فقهای عالی مقام، چنین نظرهایی در کشور اسلامی ابراز شود و اسلام شناسان واقعی را با هوچی گری و استفاده از رسانه های گروهی متعلق به اسلام و مسلمین و تهمت و افترا و... بانگ حمایت از فئودالیت بایکوت کنند. اسفناک تر آنکه پای اسلام هم گذاشته شود....

همچنان این طرح در گیرودار بحث و بررسی بود که سرانجام به مجلس شورای

اسلامی راه یافت. آیت الله مشکینی در آستانه طرح آن در مجلس در سوم بهمن 1360، به انتقاد از شورای نگهبان که فقهای آن عضو جامعه مدرسین بودند، پرداخت و در خطبه های نماز جمعه قم گفت: «فقیه حق دارد با قیمت عادلانه زمین ها را خریده و به افراد بی زمین واگذار کند که نام این عمل را بند "ج" نهاده ایم که اکنون در "بند" افتاده و البته اگر بتواند به زودی از مجلس شورای اسلامی خلاص شود و از کانال بهشت، ذبح شرعی نشود». پس از این انتقادات، جامعه مدرسین مصوب کرد که آیت الله مشکینی قبل از بیان سخنانش در نماز جمعه با این مجموعه هماهنگی لازم را به عمل آورد. ایشان اصل هماهنگی را پذیرفت و گفت: «تعهد شرعی می کنم در تمام مسائل، فتوای مشهور را بیان کنم و رأی خودم را در قلبم نگاه دارم». از آن پس دیگر درباره این مصوبه سخن نگفت؛ اما بار دیگر قانون کار، ایشان را به اتخاذ موضعی واداشت که برخی اعضای جامعه مدرسین را خوش نیامد؛ چرا که ایشان همچنان جانب اقتصاد متمرکز را می گرفت. احمد توکلی، از جریان راست گرا، که در آن زمان وزیر کار دولت میرحسین موسوی بود، با مشورت جامعه مدرسین بر اساس «فقه سنتی و اسلام رساله ای» قانون کار را تهیه و تنظیم کرد که دولت به آن طرح روی خوش نشان نداد. میرحسین موسوی هم گفته بود:

«قانون کار مطابق منافع کارگر و عدل اسلامی نیست». در پی این اتفاقات، آیت الله مشکینی در جلسه جامعه مدرسین به دفاع از نخست وزیر وقت پرداخت و به دوستان خود گفت: «در ملاقات امروز نخست وزیر با بنده اظهار داشت ما و دولت همه در خط اسلام هستیم». در همین روزها بود که حتی اعضای جامعه مدرسین حضور خود را در نماز جمعه منوط به هماهنگی آیت الله مشکینی در ایراد خطبه های خود با آنان کردند.

آیت الله مشکینی افزون بر اینکه عضو فعال جامعه مدرسین بود، در سال 58 همراه با آیت الله منتظری از سوی امام مسئولیت گزینش و جذب قضات را برعهده گرفت که پس از حدود دو سال این مسئولیت به شورای متشکل از حضرات آیات:

ناصر مکارم شیرازی، حسین نوری همدانی، حسین راستی کاشانی، محمد ابطحی کاشانی، مسلم ملکوتی و جعفر کریمی محول شد. بدین ترتیب، آیت الله مشکینی فقط در یک جایگاه حکومتی قرار داشت و آن عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی در ابتدای سال های شکل گیری نظام جمهوری اسلامی، و پس از آن عضویت در چهار دوره مجلس خبرگان رهبری بود.

حمایت پدران از اصول گرایان

آیت الله مشکینی در انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، ابتدا حاضر نشد از کاندیدای اصلح راست گرایان حمایت کند. ایشان کمتر از دو هفته مانده به انتخابات گفت: «بنده هیچ مطلبی مبنی بر اصلح بودن آقای ناطق نوری به صورت کتبی یا شفاهی ابراز ننموده ام». پس از این سخن، رئیس ستاد انتخاباتی آیت الله محمد محمدی ری شهری اعلام کرد: «در تماسی تلفنی، ایشان گفتند که من آقای ری شهری را اصلح، اعلم و انقی از سایر کاندیداها می دانم و آرزوی قلبی من موفقیت ایشان است». اما سرانجام، آیت الله مشکینی نظر اکثریت اعضای جامعه مدرسین را که حامی حجت الاسلام ناطق نوری بودند، پذیرفت و رسماً اعلام کرد.

پس از روی کار آمدن دولت اصلاح طلبان، آیت الله علی مشکینی در برابر برخی برنامه ها و مواضع این دولت واکنش نشان داد. اوج این واکنش ها هنگامی بود که ایشان همراه دیگر اعضای جامعه مدرسین، اطلاعیه ای دادند و یکی از احزاب اصلاح طلب را نامشروع خواندند. همچنین هنگامی که رئیس دولت اصلاحات، لایحه دوقلوی لغو نظارت استصوابی و افزایش اختیارات رئیس جمهور را به مجلس هفتم فرستاد، این لایحه را فسادآور خواندند و در مقام دفاع از نظارت استصوابی این شورا گفتند: «مردم بدانند که شورای نگهبان حافظ قداست و اسلامی بودن مجلس و مشروع بودن قوانین مصوب آن است تا همه کس وارد آن مکان مقدس نشود و هر قانون مخالف شرع و قانون اساسی تصویب نگردد». در واکنش به اعتراض گروهی از دانشجویان به حکم اعدام هاشم آقاجری نیز گفتند:

«چه شده سر این حکم این همه جنجال می کنند و کار به دانشگاه کشیده شده و عده ای معدود، دانشجو یا مسما به دانشجو، ضمن اعتراض به حکم، به سران نظام اهانت می کنند؟...». آیت الله مشکینی در این دوران، پیوسته عملکرد اصلاح طلبان را به باد انتقاد می گرفت.

روی کار آمدن اصول گرایان در انتخابات شوراها و مجلس هفتم، مواضع ایشان را درباره مجلس عوض کرد. در آستانه بازگشایی مجلس هفتم در 22 خرداد 83 ایشان در خطبه های نماز جمعه قم گفت: «بازگشایی مجلس هفتم را به خود مجلسیان و رهبر معظم انقلاب تبریک می گویم و تشکر ویژه از حضرت بقیه الله (عج) دارم که وقتی هفت ماه پیش در شب قدر فرشتگان الهی لیست اسامی نمایندگان مجلس هفتم و نام و آدرس آن ها را به حضرت دادند، حضرت هم همه آن ها را امضا کردند». این سخن با اعتراض های گروه ها و فعالان سیاسی - مذهبی روبه رو شد. در واکنش به این انتقادات، فرزند و رئیس دفتر آیت الله، در نمابری به خبرگزاری اعلام کرد:

طبق روایات اهل بیت علیهم السلام از هر شب قدر تا شب قدر دیگر، لیست حوادث و وقایع جهانی که از جمله نصب و عزل های مختلف کشور است، توسط فرشتگان به حضور اقدس حضرت بقیه الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - عرضه می شود و آن حضرت آنچه را که بخواهند امضا یا رد می کنند.

آیت الله مشکینی نیز روی حسن ظنی که به انتخاب شدگان مجلس هفتم داشتند، در نماز جمعه آرزو کردند که ان شاء الله انتصاب آن ها مورد رضایت آن حضرت قرار گرفته باشد.

آیت الله مشکینی همچنان بر حمایت خود از اصول گرایان ادامه داد و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم، از تریبون نماز جمعه اعلام کرد: «شما دو قدم خوب در انتخابات مجلس و شورای شهر برداشتید و ایران را از سقوط نجات دادید و این قدم را نیز خوب بردارید». او همچنین در 2 اردیبهشت 84 که چند کاندیدای اصول گرا پا در میدان رقابت گذاشته بودند، پیشنهادی را مطرح کرد و از همه

کاندیداهای ریاست جمهوری خواست «برای پیشرفت کشور از بین خود یک نفر را انتخاب و به مردم معرفی کنند تا مردم به او رأی بالا و دندان شکن بدهند». با وجود اینکه جامعه مدرسین از محمود احمدی نژاد در انتخابات حمایت نکرد، آیت الله مشکینی پس از پیروزی این کاندیدا، در برهه های گوناگون حمایت خود را از او علنی کرد. ایشان پس از سخنرانی احمدی نژاد و کذب دانستن «سوزاندن شش میلیون یهودی توسط هیلتر» گفت: «سخن رئیس جمهور سخن همه ملت است؛ چرا که رئیس جمهور حرف منطقی به اروپا زده و آن اینکه چرا باید تاوان دروغ های اسرائیل را ملت فلسطین بدهد».

با ورود به هشتاد و پنج سالگی، وضعیت جسمانی آیت الله مشکینی اندک اندک رو به ناخوشی گذاشت؛ به طوری که در آستانه انتخابات مجلس خبرگان دوره چهارم، برخی از عدم کاندیداتوری ایشان خبر دادند. اما با وجود کسالت، ایشان در انتخابات خبرگان حضور یافت؛ اگرچه مقام امامت جمعه قم را به آیت الله رضا استادی، عضو جامعه مدرسین سپرد. در آستانه اولین اجلاس خبرگان دوره چهارم (یکم اسفند 85) اعلام شد که آیت الله مشکینی، رئیس مجلس خبرگان، از بیمارستان به محل برگزاری اجلاس خواهد آمد تا در برنامه افتتاحیه این دوره شرکت کند؛ اما ایشان به دلیل وخامت بیماری نتوانست در سایر برنامه های این اجلاس، حضور یابد و همچون سایرین به دیدار رهبری برود.

سرانجام، آیت الله مشکینی پس از عمری کوشش برای تحقق آرمان های دینی خود، روز دوشنبه 8 مرداد 1386 مصادف با 15 رجب 1428 قمری در بیمارستان بقية الله تهران درگذشت و حاج منصور ارضی او را غسل داد و آیت الله ناصر مکارم شیرازی بر او نماز گزارد.

کتاب نامه

1. تاریخ شفاهی مدرسه حقانی، بهمن شعبان زاده، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1384.

2. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تاکنون، سیدمحسن صالح، ج 1، 2 و 3، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1385.
3. جریان ها و سازمان های مذهبی - سیاسی ایران، رسول جعفریان، چاپ ششم، 1385.
4. چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، روح الله حسینیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1383.
5. خاطرات آیت الله مهدوی کنی، غلامرضا خواجه سروی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1385.
6. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج 4-10، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، 1377.

محمد مهدی خوش قلب (1)

چکیده

با اندک تأملی در زندگی حضرت آیت الله مشکینی قدس سره و ابعاد گوناگون شخصیت وی، می توان دریافت که بُعد اخلاقی و معنوی ایشان از برجستگی و آشکاری ویژه ای برخوردار است.

نوشتار حاضر، بازگویی جلوه هایی از سیره اخلاقی و رفتاری آن عالم ربانی از زبان و قلم برخی دوستان، شاگردان و همراهان ایشان است که در ذیل عنوان های «اخلاص»، «عشق به عبادت»، «عالم عامل»، «خوشخویی»، «ثبات قدم»، «شجاعت علمی و مشورت پذیری»، «پارسایی و ساده زیستی»، «خطیب و مدرس توانا»، «ایثار و فداکاری»، «نظم»، «غنیمت شماری عمر»، «تقوای زبان»، «مهربانی و دلسوزی»، «اهتمام به امور مسلمین و تبلیغ دین»، «خطیب دل ها» و «جامعیت» ارائه شده است.

کلیدواژه ها: آیت الله مشکینی، سیره اخلاقی، سیره رفتاری.

مقدمه

زندگی و سیره آیت الله مشکینی (1300-1386 ش)، به جهت جامعیت و ذی فنون بودن ایشان، از جنبه های گوناگون قابل توجه و بررسی است؛ اما با مطالعه عمر

ص: 25

هشتاد و شش ساله وی و به گواهی دوستان، شاگردان و همراهان ایشان، می توان گفت آنچه در شخصیت آن عالم فقید بروز و نمود ویژه ای داشت، بعد اخلاقی و معنوی ایشان است. آیت الله مشکینی، متواضع، شجاع، زاهد، مخلص، پارسا، دلسوز و آراسته به دیگر صفات نیک، و پیراسته از کژی های اخلاقی بود. عالمی بود که سیاست را به اخلاق آراست و تواضع و فروتنی را به منصفه ظهور درآورد.

استادی زبردست بود؛ اما هیچ گاه از آموختن بازنماند. با قرآن، انسی شگفت داشت و به عبادت عشق می ورزید. او نماد زهد و تجسم بی اعتنایی به مناصب دنیوی بود و نمونه حسن خلق و خضوع، و در یک جمله، مصداق این فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام بود: «فالمتمنون هم أهل الفضائل»؛ پارسایان، فضیلت های بی شمار دارند. (1) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حضرت عیسی علیه السلام نقل می فرماید که به حواریون گفت: با کسی همنشینی کنید که شما را به یاد خدا بیندازد و گفتارش در شما تأثیر کند. (2) آیت الله مشکینی، به حق همین گونه بود. راست گفته است یکی از یاران قدیم ایشان که «سیمای پر از مهر و عطوفتش، انسان را به یاد خدا می انداخت. کلماتش، سخنانش، همواره بر علم و دانش انسان می افزود، و عملش، چه آن ها را که می دیدیم و چه آن ها را که می شنیدیم، انسان را از دنیا و دنیاپرستی و حب دنیا جدا می کرد، و به آخرت رهنمون می ساخت». (3)

تأثیرگذاری ایشان در حوزه سیاست و اجتماعیات نیز، به دلیل چهره و سیره اخلاقی و معنوی ایشان بود. «ایشان یک عالم اخلاقی منزوی، جدا و بریده از جامعه نبودند. عالمی بودند که از آغاز نهضت اسلامی، با رهبری نهضت همراه بودند، و از شاگردان و معتقدان به امام بودند. ایشان در طول نهضت خرداد 42 تا پایان زمان حیات پربارشان، ثابت قدم و استوار، بدون هیچ گونه تزلزلی، انقلاب را همراهی کردند، و در انقلاب سهیم بودند. در دوران هشت سال دفاع مقدس، جناب آقای

ص: 26

1- (1). نهج البلاغه، خطبه 193.

2- (2). تحف العقول، ص 44.

3- (3) آیت الله مشکینی از نگاه دیگران، ص 115 (به نقل از حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی).

مشکینی با موقعیتی که داشتند، در تقویت روحیه رزمندگان نقش آفرینی کردند. در حساس ترین مقاطع جنگ، در جمع فرماندهان نظامی، به هنگامی که رمز عملیات به رزمندگان اعلام می شد، ایشان حضور پیدا می کردند، و همه از حضور ایشان به عنوان یک انسان معنوی، و از دعا و توجه ایشان بهره می بردند. فرماندهان نظامی، مثل شهید بزرگوار صیاد شیرازی، اصولاً با حضور مرحوم مشکینی در سنگر فرماندهی، گویا احساس آرامش ویژه ای داشتند. برجسته ترین ویژگی مرحوم آقای مشکینی... همین بُعد اخلاقی ایشان است، که زبانزد بود و هست. همه نقش آفرینی هایی که ایشان داشتند، با همین رویکرد و گرایش، و با همین رنگ و بوی اخلاقی بود. حضورش در جبهه، همراهی اش با انقلاب، خدماتش به نظام، حمایت هایش از رهبری نظام در دوران امام و رهبری، و کارهای دیگرش، همه، نشئت گرفته از آن روح پاک و معنوی و اخلاقی بوده است»⁽¹⁾.

به حتم شخصیت معنوی و اخلاقی آیت الله مشکینی، سهم بسیاری در نفوذ کلام ایشان در عرصه سیاست و امور اجتماعی داشت. آیت الله استادی در این زمینه گفته است:

بنده، در طول این ده ها سال که در قم و در این لباس هستم، افراد متعددی را دیده ام که درس اخلاق می گفتند؛ از علمای بزرگ، متوسط، کسانی که به این عنوان شناخته شده بودند، یا به این عنوان شناخته نشده بودند... در بین کسانی که درس اخلاق می گفتند و این ویژگی ها را داشتند، معدود بودند کسانی که می توانستند در خود جلسه، روی مستمع اثر بگذارند... آیت الله مشکینی یکی از این استادان بود. انصافاً محافل اخلاقی ایشان، در افراد اثرگذار بود. اگر من بخواهم مهم ترین خدمت ایشان در حوزه علمیه یا در حوزه دینی را بگویم، باید این را ذکر کنم؛ چون این انسان های ساخته شده، اخلاقی و انسان هایی که به معنای واقعی مسلمان باشند، همیشه می توانند

ص: 27

1- (1) همان، ص 133-134 (به نقل از حجت الاسلام والمسلمین سید احمد حسینی خراسانی).

در جامعه، برای خود، خانواده و شهر و کشورشان مؤثر باشند. آیت الله مشکینی، این توفیق را داشته است، و این هم ظاهراً خدادادی است. (1)

بدین رو لازم است بیش از پیش چهره اخلاقی و معنوی آیت الله مشکینی، معرفی و آشکار شود. نوشتار حاضر، می کوشد گوشه هایی از سیره اخلاقی و رفتاری آن مرد الهی را با بهره گیری از خاطرات یاران و نزدیکان وی، بازگوید.

بدیهی است که نکته ها و خاطرات یاران و نزدیکان آیت الله مشکینی، بسیار بیش از آن است که در این مختصر بگنجد؛ آنچه می آید، اندکی است از بسیار.

اخلاص

اخلاص، عالی ترین هدف، نهایت دین و اوج ایمان است. (2) کسانی که این مرتبه از اعتلای روح را کسب کرده اند، به مقامی بلند دست یافته اند. آیت الله مشکینی، به حتم این چنین بود. حجت الاسلام سید علی اکبر اجاق نژاد، داماد آن مرحوم، در خاطره ای نقل می کند: «یک روز از صداوسیما آمدند و گفتند که می خواهند از نماز صبح ایشان برنامه ای را ضبط کنند. من موضوع را به ایشان گفتم. ایشان... قبول نکردند تا اینکه من از آقا خواستم تا اجازه دهند. فرمودند: «نمی خواهم نماز خراب شود. حاضر نیستم برای دوربین، نماز بخوانم»». (3)

حجت الاسلام محمد فاکر گفته است:

یکی از دوستان ما نقل می کرد که در اوایل پیروزی انقلاب، یا در چند روزی که به پیروزی انقلاب مانده بود، جوان های متدین در تهران، دسته های مختلفی در مساجد تشکیل داده بودند و برای حفظ امنیت شهر، رفت و آمد ماشین ها را کنترل می کردند. آیت الله مشکینی که در همسایگی یکی از این مساجد بودند، وقتی از این مسئله آگاه شدند، فرمودند: «حالا که وظیفه، حفظ امنیت شهر است، من هم شب ها همراه این جوان ها لباس

ص: 28

1- (1) آیت الله مشکینی از نگاه دیگران، ص 92-93.

2- (2) . غرر الحکم، ح 727، 851 و 860.

3- (3) زندگی و مبارزات آیت الله مشکینی، ص 144.

می پوشم و در امنیت شهر شرکت می کنم». ایشان لباس پوشیده بودند و همراه جوان ها در نقطه ای آمده بودند و به امنیت شهر کمک می کردند...

اینکه یک عالم بزرگوار و استاد حوزه علمیه، و شخصیت عالی مقامی که در آن وقت، حداقل در بین متدینین و حوزه های علمیه، مشهور بودند، بیایند و لباس بسیجی بپوشند و در خیابان بایستند و از امنیت شهر در آن ایام حراست کنند، نشان دهنده شخصیت بی هوا و هوس و بدون منیت ایشان است، و این از نقاط بارز زندگی ایشان بود. (1)

آیت الله سید جعفر کریمی در این زمینه گفته است:

ایشان... اگر داعیه اشتهار و معروفیت داشتند و درست شناخته می شدند، شاید امروز در اذهان عمومی ما، غیر از آنچه هستند، بودند؛ ولیکن زهد، تواضع و فروتنی مرحوم آیت الله مشکینی، ایشان را واداشت که در مقام اشتهار و بروز، و به عنوان یک استوانه علمی و چهره درخشان حوزه علمیه قم، خودشان را نشان ندهند؛ با اینکه همه وسائل برای ایشان فراهم بود. (2)

حجت الاسلام و المسلمین محمدحسین فلاح زاده نیز گفته است: «تعداد شاگردانشان در درس فقه، گاهی کم و زیاد می شد، ولی ایشان هیچ توجهی به این امور نداشتند... رساله عملیه آیت الله مشکینی مدت ها بود که آماده چاپ شده بود، ولی ایشان اجازه چاپ نمی دادند». (3)

عشق به عبادت

آن فقیه اخلاقی، همواره دیگران را به خواندن نوافل، سفارش می کرد و خود به خواندن نماز نافله ظهر و عصر مقید بود. به طلاب می گفت: «حساب شما از بقیه مردم جداست. اگر طلبه ای نماز نافله نخواند، من نمی توانم او را یک طلبه بشناسم». (4) حجت الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی با اشاره به دوران تبعید آن

ص: 29

1- (1) آیت الله مشکینی از نگاه دیگران، ص 162-163.

2- (2) همان، ص 63.

3- (3) همان، ص 171-172.

4- (4) . همان، 129.

مرحوم در گلپایگان نقل می کند:

در منزل ما، اتاقی در اختیار ایشان بود. پدر من هم اهل تهجد و شب زنده داری بود. یادم است که گاهی از اوقات که قبل از اذان بیدار می شدم، صدای گریه و آه و ناله از اتاق پدرم و اتاق آیت الله مشکینی می شنیدم. هر دو، تا بعد از نماز صبح بیدار بودند... گاهی از اوقات، شب ها برای ایشان رخت خواب پهن می کردم و این کار را چند شب ادامه دادم.

ایشان گفتند: «این ها را جمع کن!». گفتم: «چرا؟» گفتند: «با این تشک نرمی که زیر من پهن می کنید، خواب من سنگین می شود، و شب، آن توفیقی را که باید داشته باشم که زود بیدار شوم، ندارم». (1)

حجت الاسلام و المسلمین محمدحسین فلاح زاده، درباره سجده های طولانی ایشان می گوید: «روزی قرار بود به اتفاق برادرم با ایشان ملاقات کنیم. گفتند که ایشان در سجده تعقیب نماز هستند. بنده به ساعت نگاه کردم و دیدم ایشان در حدود بیست دقیقه، در حال سجده بودند. اینکه چقدر قبل از آن هم در سجده بودند، نمی دانم». (2)

آیت الله استادی می گوید: «مسافرتی با ایشان داشتم، و در بخشی از راه، در ماشین ایشان نشستم. همین که ما وارد ماشین شدیم، دیدم که راننده، نوار قرآن را روشن کرد. معلوم بود که اخلاق ایشان این است که طول مسیر، باید با استماع قرآن باشد و همین مقدار راه هم بی عبادت نباشد». (3)

نواضع

به گفته امام علی علیه السلام، تواضع و فروتنی، نشانه بزرگی و دانشمندی است: «إِذَا تَقَنَّه الرَّفِيعُ تَوَاضَعٌ»؛ آنگاه که انسان بزرگی، به فهم و دانایی برسد، تواضع می کند. (4) آری؛ «تواضع ز گردن فرازان نکوست / گداگر تواضع کند، خوی اوست». آیت الله

ص: 30

1- (1) همان، ص 184.

2- (2) همان. ص 173.

3- (3) همان، ص 104.

4- (4) . غررالحکم، ح 4048.

مشکینی، دانشمند بزرگی بود که می دانست میوه معرفت، فروتنی است، و غرور و فراتنی، محصول نادانی و کم ظرفیتی است. حضرت آیت الله خامنه ای، درباره فروتنی و تواضع ایشان می گوید: «جایگاه رفیع او در نظام جمهوری اسلامی و ریاست مجلس خبرگان رهبری، از آغاز تشکیل این مجلس که نشانه حرمت و مکانت او در چشم نخبگان و علمای بزرگ و اساتید مبرز روحانی کشور است، هرگز نتوانست در تواضع و فروتنی او یا در زندگی زاهدانه و دامن پاک او، کمترین خدشه ای وارد آورد».(1)

در این زمینه، نقل قول های ذیل تناسب دارد:

- آیت الله ناصر مکارم شیرازی: «ایشان فوق العاده آدم متواضعی بود... همین تواضع، در خطبه های نماز جمعه اش می درخشید. ایشان خیلی متواضعانه خطبه ها را اداء می کرد، و به همین دلیل خطبه های ایشان در نماز جمعه، خیلی مفید بود. شما کتاب هایشان را که نگاه کنید، می بینید [نام ایشان] با القاب ساده ای نوشته شده است».(2)

- آیت الله سید جعفر کریمی:

ایشان در حد اعلای تواضع و فروتنی (در حد امکان افراد عادی) بودند.

شاید همین خصلت اخلاقی ایشان، باعث شد آن طور که بودند، در حوزه شناخته نشوند و ویژگی هایشان بروز نکند. ایشان به صورت یک عالم منزوی در گوشه ای، عمری را در خدمت اسلام و مسلمین به سر بردند، که اگر مثل بقیه، داعیه اشتهار و معروفیت داشتند و درست شناخته می شدند، شاید امروز در اذهان عمومی ما، غیر از آنچه هستند، بودند. ایشان هر جا منبر می رفتند، مردم در آنجا جمع می شدند، و بزرگ ترین و باشکوه ترین مجلس، مجلسی بود که آقای مشکینی منبر می رفتند. در عین حال، بارها و بارها اتفاق افتاد که در بعضی از مناسبت ها، که جامعه مدرسین می خواست

ص: 31

1- (1) آیت الله مشکینی از نگاه دیگران، ص 88.

2- (2) همان، ص 18-19.

شرکت کند و به حساب جایگاه علمی، اجتماعی و سیاسی جناب آقای مشکینی، از ایشان می خواستند که صحبت کند، مثل یک طلبه مبتدی رو به آقایان می کرد، و می فرمود که «شاید من بلد نباشم صحبت کنم و چه باید بگویم؛ پس به من بگوئید یا بنویسید و یا به من تذکر بدهید». من این تواضع را کمتر در کسی دیده ام. (1)

- آیت الله محمد محمدی ری شهری: «از برجستگی های اخلاقی ایشان، این بود که به شدت متواضع بودند و تواضع ایشان واقعاً برای خود من، مخصوصاً آن اوایل که با ایشان آشنا شده بودم، شگفت انگیز بود. گویا ایشان اصلاً خودشان را نمی دیدند، این حد تواضع، برای من تعجب آور بود. واقعاً خود من نمی توانستم آن طور که ایشان عمل می کردند، عمل کنم». (2)

- حجت الاسلام والمسلمین محمدی عراقی: «ایشان با اینکه از نظر شخصیت علمی و سابقه حوزوی کم نظیر بودند و بارها از ایشان درخواست شده بود که در مقام مرجعیت و افتاء قرار گیرند، قبول نمی فرمودند و تا آخر عمر حاضر نشدند...

به رغم آنکه نسبت به بسیاری از شخصیت هایی که در این سطح قرار داشتند، هیچ کمبودی نداشتند». (3)

- دکتر علی رضا سعادت (فوق تخصص خون): «وقتی [برای معاینه] وارد خانه ایشان می شدیم، جلو پای ما می ایستادند، دست می دادند، ربوسی می کردیم و متواضعانه ما را در آغوش می گرفتند و می خندیدند و همین باعث می شد که ما قوت قلب بیشتری پیدا کنیم». (4)

- آیت الله محمد یزدی: «به ایشان پیشنهاد کرده بودند، که شما با شرایطی که دارید، چرا برای قبول مرجعیت آماده نمی شوید که مثلاً رساله بنویسید؟ کسانی هم از نزدیکان یا شاگردان اصرار کرده بودند. ایشان در جلسه ای فرموده بودند که من

ص: 32

1- (1) همان، ص 63-67.

2- (2) همان، ص 87.

3- (3) همان، ص 198.

4- (4) همان، ص 217.

بررسی کردم، دیدم مرد این میدان نیستم، و نمی توانم زیر بار سنگین این مرحله بروم؛ از این جهت، به هیچ وجه حاضر نیستم و دیگر در این زمینه، با من بحث نکنید»⁽¹⁾.

- آیت الله محمد مؤمن: «ایشان اصلاً به فکر مرجعیت و شهریه دادن و رساله نوشتن نبود؛ در حالی که تقریباً فضلالی حوزه، شاگردان مرحوم آیت الله مشکینی هستند. درس ایشان، از چهل سال پیش تا پیروزی انقلاب، تقریباً ادامه داشت، و بعد هم درس های دیگری داشتند»⁽²⁾.

- حجت الاسلام والمسلمین سید جلال فقیه ایمانی: «در مسئله مرجعیت نیز ایشان با اینکه صلاحیت آن را داشتند، خودشان را عقب کشیدند، و با اینکه همه امکانات برای ایشان آماده بود، رغبتی به مرجع شدن نشان ندادند. واقعاً خودشان را وقف اسلام کرده بودند، و نمی خواستند برای کسب عنوان، سروصدایی راه بیندازند»⁽³⁾.

- حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی:

در سن حدود بیست سالگی، کلاسی برای بچه های قم در مسجد رضایی داشتم، که در آنجا مرحوم آیت الله ستوده و آیت الله صلواتی نماز می خواندند. من چون شاگرد آن دو بزرگوار بودم، گفتم: «شما که اینجا نماز می خوانید، بچه هایتان را بیاورید که برایشان قصه بگوییم». فرزند آیت الله مشکینی هم می آمد و درس هایمان را که می نوشت، به پدرش نشان می داد.

یک روز آیت الله مشکینی از من تشکر کرد و گفت: «من هم می خواهم در جلسه بچه ها شرکت کنم». گفتم: «آقا! ده دوازده تا بچه بیشتر نیستند».

ایشان گفت: «دوست دارم ببایم». آیت الله مشکینی، که برای هزار طلبه درس می داد، آمد و در جلسه بچه ها و کنار آن ها نشست. من هم پای

ص: 33

1- (1) همان، ص 57.

2- (2) همان، ص 78.

3- (3) همان، ص 166.

تخته سیاه، یک بحث را برای بچه ها گفتم. از خانه که بیرون آمدیم، آیت الله مشکینی گفت: «قرائتی، بیا معامله ای کنیم». گفتم: «چه معامله ای؟». گفت:

«شما ثواب این جلسه بیست تا بچه را به من بده، و من ثواب جلسه صدها طلبه را که در مسجد امام، کفایه یا مکاسب و درس خارج می گویم، به تو می دهم». این خیلی سبب تشویق من شد. (1)

- آیت الله رضا استادی:

کسانی که با وضع حوزه آشنا باشند، می دانند که هر کسی جای آیت الله مشکینی بود، چند سالی که از پیروزی انقلاب می گذشت، دیگر بسیاری از کارهایی که ایشان قبول می کرد، او قبول نمی کرد. مثلاً ایشان عضو جامعه مدرسین بود، در حالی که وضع حوزه ایجاب می کرد که ایشان از ده پانزده سال پیش، دیگر خودش را هم ردیف دیگران نداند، و از آن ها فاصله بگیرد؛ چنان که بعضی ها فاصله گرفتند و شاید آن ها هم برای خود توجیهی داشتند. اما این پیداست که ایشان هیچ فکری در ذهنش نبوده است. من که شاگرد ایشان بودم، با ایشان که استاد بودند، هر دو، عضو جامعه مدرسین بودیم. این نشان دهنده زهد ایشان است، و اینکه برای خودش مقامی قائل نیست. حتی در مجلس خبرگان هم، بسیاری از اعظم بودند؛ ولی یکی پس از دیگری رفتند و عذرخواهی کردند. البته باز هم تکرار می کنم که انتقادی به آن ها ندارم. ولی ایشان تا آخر ماند و حتی تا آخر، امام جمعه هم بود. (2)

عالم عامل

شرط تأثیر کلام در مخاطب، این است که گوینده، خود به آن عامل باشد و این مسئله در تدریس معارف الهی اهمیتی ویژه دارد. گفتار عالمان بی عمل و به قول سعدی:

زنبورهای بی عسل، نه تنها تأثیر سازنده ای در روح و روان شنونده ندارد، بلکه آثار سوء می گذارد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَةٍ

ص: 34

1- (1) همان، ص 178-179.

2- (2) همان، ص 102.

إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أْتَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا»؛ (1) مردم! به خدا سوگند، شما را به کاری دعوت نکردم، مگر آنکه پیش تر خود بدان عاملم؛ و شما را از کاری نهی نکردم، مگر آنکه پیش تر خود از آن روی گردانده ام. مرحوم آیت الله مشکینی نیز چنین بود و می گفت: «آنچه را من به عنوان مدرس به شما طلبه ها توصیه می کنم، خودم نیز عامل به آن توصیه ها هستم». (2)

آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی در این باره می گوید: «ایشان که درس اخلاق می گفت، حقیقتاً خودش هم متخلف به اخلاق اسلامی بود. اخلاق هم یک علم است و خیلی ها می توانند درس آن را بگویند و خوب هم بلد باشند، ولی رفتار خودشان مهم است. رفتار ایشان حقیقتاً اخلاق اسلامی بود. واقعاً زاهد، متمسک و اهل علم بودند، و هرچه که برای عالم متقی لازم باشد، ایشان داشتند». (3)

آیت الله محمدرضا مهدوی کنی در این زمینه گفته است:

ایشان واقعاً عملشان درس بود؛ چه برخوردهای ایشان با طلاب و دیگران، و چه زندگی داخلی و خانوادگی، و زهد و تقوا و قناعت و... به آنچه می گفتند، معتقد بودند و عمل می کردند. لذا در بین طلاب و غیر طلاب، در نماز جمعه، مجلس خبرگان، اجتماع علما، جامعه مدرسین و غیره، سخنان ایشان دلنشین بود. این دلنشینی، به دو جهت بود: یک جهت اینکه واقعاً معتقد بودند و خودشان عمل می کردند...؛ دیگر اینکه حتی کسانی که مستمع ایشان بودند، ایشان را قبول داشتند. چون در تأثیر اخلاق، دو عنصر لازم است: یکی عمل کردن و اعتقاد گوینده، و دوم حسن ظن به گوینده. (4)

حجت الاسلام والمسلمین سید هاشم حسینی بوشهری نیز گفته است:

به خاطر ویژگی های اخلاقی خود مرحوم آقای مشکینی و ویژگی عامل

ص: 35

1- (1). نهج البلاغه، خطبه 175.

2- (2) آیت الله مشکینی از نگاه دیگران، ص 169 (به نقل از حجت الاسلام والمسلمین فلاح زاده).

3- (3) همان، ص 30.

4- (4) همان، ص 39-40.

بودن به آنچه می گفت، درس اخلاق ایشان فضای دیگری را ایجاد می کرد.

بنده به خاطر دارم موقعی که آن مرحوم، به طلاب و فضلا می فرمود:

«کجاست سید مرتضی؟ کجاست شیخ مفید؟ کجاست شیخ طوسی؟» وقتی الگوهای معرفتی و اخلاقی را بیان می کرد، فریاد و ضجه طلاب در فضای مسجد اعظم قم، طنین انداز می شد. طلاب، اشک ها می ریختند و گریه ها می کردند و شدیداً منقلب می شدند. بعد از این درس اخلاق، طلاب تا هفته دیگر، انرژی لازم را از نظر بُعد معنوی دریافت کرده بودند، و [برای هفته بعد] لحظه شماری می کردند. (1)

در ادامه، نمونه هایی از پابندی ایشان به اخلاق اسلامی گزارش می شود:

امانت داری: حجت الاسلام اجاق نژاد در این باره خاطره ای تعریف می کند و می گوید:

در یکی از سال ها قرار بود به حج مشرف شوم و برای اطمینان، خواستم در نبود من اسناد و مدارکم در جای امنی باشد. یک لحظه به ذهنم آمد که موقع خداحافظی با آقای مشکینی، کیف مدارک را به ایشان بسپارم. برای خداحافظی به اتاقشان رفتم و موضوع کیف و مدارکم را به ایشان گفتم. با دست گوشه اتاق را نشان دادند و گفتند: «بگذار آنجا». بعد از چند روز وقتی که با خانه تماس گرفتم، همسرم گفتند که برای خرید قربانی نیاز به پول دارند. گفتم که کیفم اتاق آقا جان است؛ برو و مقداری که لازم داری بردار. همسرم بعد از تماس من رفته بودند اتاق پدرشان و خواسته بودند از کیف من پول بردارند، ولی آقای مشکینی اجازه نداده بودند و گفته بودند:

«اگر پول لازم داری، من به تو پول می دهم ولی به آن کیف دست نزن؛ چون امانت است». این در حالی بود که ایشان می دانست همسر من که دختر ایشان بودند، بدون اجازه من به کیف دست نمی زنند. (2)

ص: 36

1- (1) همان، ص 125-126.

2- (2) زندگی و مبارزات آیت الله مشکینی، ص 154.

پرهیز از غیبت: حجت الاسلام اجاق نژاد می گوید:

بعد از انقلاب روزی در یکی از شهرستان ها اتفاق خاصی روی داده بود.

درگیری بین امام جمعه، فرماندار، سازمان تبلیغات اسلامی و... این خبر را به من دادند تا من به آقا بگویم. من نیز تمام آنچه را شنیده بودم، همراه با اسامی اشخاصی که در آن درگیری حضور داشتند، به ایشان توضیح دادم.

ایشان هم با توجه به مسئولیت آیت الله جنتی (در آن زمان رئیس سازمان تبلیغات بودند) گفتند موضوع را به ایشان بگویم، آن روز خیلی با تهران تماس گرفتم، ولی نتوانستم آیت الله جنتی را پیدا کنم. شب، بعد از نماز مغرب و عشاء، پیش آقای مشکینی آمدم تا به ایشان بگویم که نمی توانم آیت الله جنتی را پیدا کنم، که دیدم آقای جنتی در اتاق ایشان نشسته است.

من همین که آقای جنتی را دیدم، شروع به تعریف موضوع درگیری به وجود آمده در آن شهرستان کردم، که یک لحظه دیدم آقای مشکینی از اتاقشان خارج شده و در حالی که به خاطر سردی هوای زمستان، عبایی کلفت بر روی دوش خود انداخته بود، در راهرو خانه در حال قدم زدن است. با توجه به وضعیت جسمی ایشان که می دانستم به سرما خیلی حساس هستند، پیش ایشان رفتم و گفتم: «آقا! چرا اینجا قدم می زنید؟».

فرمودند: «شما این حرف ها را یک بار به من گفته بودید؛ نخواستم دوباره آن اسامی را بشنوم».⁽¹⁾

بخشش و گذشت: حجت الاسلام اجاق نژاد نقل می کند:

قبل از پیروزی انقلاب، در حوزه علمیه استادی وجود داشت که خیلی با آیت الله مشکینی میانه خوبی نداشت و... مدام به ایشان متلک می گفت. تا اینکه بعد از چند مدت من خبردار شدم که وضعیت مالی این استاد خیلی بد شده است. موضوع را به آقای مشکینی گفتم. ایشان به محض اینکه از وضعیت مالی آن استاد باخبر شدند، مبلغی به من دادند و گفتند یک طوری

ص: 37

به او برسانید. من به ایشان گفتم: «می دانید همین استاد از مخالفین سرسخت شماسنت و علیه شما خیلی حرف ها زده است؟». فرمودند: «این مسئله به آن موضوع ارتباط ندارد. او استاد است و تدریس می کند و ما وظیفه داریم که کمکش کنیم و این، به مخالف بودن او با من ارتباط ندارد» (1).

احترام به استاد: حجت الاسلام اجاق نژاد می گوید:

بعد از پیروزی انقلاب، روزی یکی از استادهایش، آیت الله شیخ محمد علمی اردبیلی به قم آمده بود که به دیدار آیت الله مشکینی نیز می روند. بعد از دیدار، وقتی آیت الله علمی اردبیلی می خواسته از خانه آیت الله مشکینی خارج شود، ایشان جلوتر از استاد بیرون می آید و کفش های استاد را جلویش می گذارد و با احترام، تا کوچه ایشان را بدرقه می کند. موقع بازگشت به اندرونی خانه، به ایشان گفتم: «آقا! من تا حالا ندیده بودم که شما کفش کسی را جلویش جفت کنید و تا کوچه بدرقه اش کنید». گفتند:

«ایشان یک حق سیوطی به گردن ما دارند» (2).

احترام به مقام شهداء: حجت الاسلام اجاق نژاد در این باره با نقل خاطره ای چنین توضیح می دهند:

ایشان حدود سال 65 محافظی داشت به نام واحد که خیلی هم جوان بود و در همان سال 65 هم، به جبهه رفت و به شهادت رسید. بعد از مدتی که از شهادت ایشان می گذشت، روزی آیت الله مشکینی به من فرمودند که می خواهند برای مراسمی به جایی بروند. اگر کاری ندارم، با آن ها بروم. و من هم قبول کردم. در بازگشت از آن مراسم، آیت الله مشکینی از محافظان خود پرسیدند: «واحد کجاست؟». یکی از محافظان گفت: «در قبرستان شاه ابراهیم دفن شده». فرمود: «برویم حالش را بررسییم و عرض ارادت کنیم».

وقتی به کنار مزار شهید واحد رسیدیم، آیت الله مشکینی طوری خود را

ص: 38

1- (1) همان، ص 164.

2- (2) همان، ص 168.

روی مزار انداخت که انگار در کربلا بر روی مزار حضرت علی اکبر علیه السلام خود را می دید و زیارت می کرد. دستش را مدام بر روی سنگ مزار شهید واحد می کشید و بعد به صورتش می کشید؛ حتی خاک سنگ مزار شهید واحد را هم تبرک می کرد. دیدن آیت الله مشکینی، با آن درجات علمی و حوزوی و سیاسی و در نهایت خضوع و تواضع بر سر مزار شهید واحد، که جوانی کم سن و سال بود، خیلی برایم عجیب بود. ایشان به واقع به مقام شهداء، فارغ از درجات دنیوی می نگریستند و برایشان فرقی بین شهید بهشتی، مطهری، و... یا شهید بیست ساله بسیجی که واحد بود، نمی کرد. (1)

احترام به حقوق دیگران: دکتر عبدالرحیم جلائی، یکی از دوستان بسیار صمیمی ایشان در اردبیل، می گوید:

زمانی که در تهران دانشجوی بودم، از یکی از همشهریان چیزهایی درباره طلبه جوانی به نام مشکینی شنیده بودم، ولی اولین دیدار ما در مطب پزشکی من در اردبیل اتفاق افتاد. یک روز طبق روال روزانه، مشغول معاینه بیماران در مطب بودم که یک لحظه دیدم از سالن انتظار بیماران، صدای مهممه می آید. در اتاق را باز کردم؛ مثل همیشه سالن انتظار پر از مریض بود. ولی در میان بیماران، یک روحانی هم نشسته بود. او را شناختم. علی مشکینی بود که هر سال در ایام محرم یا ماه مبارک رمضان به اردبیل می آمد و منبر می رفت. به طرفش رفتم و بعد از سلام و احوالپرسی، از او خواستم داخل اتاق معاینه بیایند؛ ولی ایشان قبول نکردند و گفتند: «در نوبتم می آیم». (2)

خوشخویی

نقل است: مردی در یک روز، چند بار از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید: «دین چیست؟» و پیامبر صلی الله علیه و آله هر بار فرمود: «خوش خویی». (3) به حق آیت الله مشکینی رحمه الله در خوش خویی

ص: 39

1- (1) همان، ص 165.

2- (2) همان، ص 166.

3- (3) . میزان الحکمة، ج 3، ص 480.

و روی گشاده و خُلق کریم، از آیات خدا بود. آیت الله موسوی اردبیلی می گوید:

«ایشان متحمل بود؛ یعنی گاهی که در برخورد با ناملایمات عصبانی می شد... در صدد انتقام بر نمی آمد. رفقا می گفتند: آمیرزا علی، موقعی که عصبانی و یا از چیزی ناراحت می شد، دور چشمش قرمز می شد، اما تَن صدایش فرق نمی کرد».(1)

حجت الاسلام و المسلمین سید حسین موسوی تبریزی گفته است: «در این چند سال، من هیچ پرخاش و تندی ای از ایشان ندیدم. حتی اخم هم نکردند، و همیشه بر اساس حسن خلق و تبسمی که داشتند، با دیگران برخورد می کردند».(2)

حجت الاسلام و المسلمین محمدکاظم راشد یزدی گفته است: «در مدت یک سالی که [در ایام تبعید در گلپایگان] در خدمتشان بودم، حتی یک گره ابرو یا صدای بلند خشن، از ایشان ندیدم و نشنیدم، و در مباحث مختلف با مخالفانشان، به آرامی صحبت می کردند».(3)

دکتر جعفر اصلانی (فوق تخصص ریه) درباره تحمل و مدارای ایشان می گوید:

در ماه های آخر، پیشرفت بیماری و گسترش غدد لنفاوی، مشکلاتی را برای ایشان ایجاد کرده بود... این مشکل، شبکه های عصبی را گرفتار کرده بود و به همین علت، ایشان دچار دردهای شدید شده بودند. ما مجبور بودیم از مسکن های قوی استفاده کنیم، ولی جوابگو نبود. نکته جالب این است که در همین مراحل هم، با اینکه درد شدیدی داشتند، در برخورد با ما، لبخند از چهره ایشان قطع نمی شد».(4)

حجت الاسلام و المسلمین علی نظری منفرد نقل می کند: «از جهت اخلاقی، ایشان انسان بسیار وارسته و شایسته ای بودند، و اخلاق را توأم با علم داشتند. ایشان انسانی بسیار متواضع و خوش برخورد بودند، و همیشه در برخوردها و ملاقات ها، چهره بشاشی داشتند».(5)

ص: 40

1- (1) آیت الله مشکینی از نگاه دیگران، ص 21.

2- (2) همان، ص 201.

3- (3) همان، ص 151.

4- (4) همان، ص 221-222.

5- (5) همان، ص 206.

دکتر علی رضا سعادت (فوق تخصص خون) می گوید:

ایشان بسیار متواضع بودند، بسیار به حرف پزشک گوش می دادند، و هرچه ما می گفتیم اجرا می کردند. حتی بعضی وقت ها شوخی می کردند؛ مثلاً ما یک سری دستوراتی به ایشان دادیم و گفتیم که این دستورات را شما باید اجرا کنید. گفتند: «ما که اجرا می کنیم. امیدواریم هر چه ما بگوییم، شما هم اجرا کنید». ما گفتیم: «حاج آقا! حرف های شما خیلی سخت است، ولی ما حتماً گوش می دهیم و رعایت می کنیم».(1)

ثبات قدم

تزلزل، از نشانه های سست عنصری و ضعف قوای روحی است؛ از این روست که قرآن کریم به مؤمنان می آموزد که از خداوند «ثبات قدم» بخواهند: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».(2) زیرا بدون صبر و گام های استوار، پیروزی بر کفر ممکن نیست. ثبات قدم، موجب می شود انسان از راهی که برگزیده است، منحرف نشود و همواره در صراط مستقیم باقی بماند.

آیت الله ناصر مکارم شیرازی می گوید:

مرحوم آیت الله مشکینی، صفات برجسته زیادی داشت. از ویژگی های ایشان، این بود که در تمام دوران انقلاب، در یک مسیر ثابت، بدون تغییر باقی ماند. کسانی بودند که در انقلاب درخشیدند و هم ردیف ایشان، یا پایین تر یا بالاتر از ایشان بودند؛ اما مسائلی پیش آمد، و تغییراتی در وضع آن ها پیدا شد. ایشان از جمله کسانی بود که از اول تا آخر عمرش به انقلاب وفادار بود. این، یک دلیل دارد و آن این است که خود را مدیون انقلاب می دانست، نه طلبکار.(3)

آیت الله احمد صابری همدانی می گوید: «ایشان در تمام جهات، یک شخصیت ثابت الاخلاق، ثابت الذکر و ثابت در تمام جهات بود».(4)

ص: 41

1- (1) همان، ص 216.

2- (2) . بقره، آیه 240.

3- (3) آیت الله مشکینی از نگاه دیگران، ص 18.

4- (4) همان، ص 111.

حجت الاسلام والمسلمین سید احمد حسینی خراسانی می گوید:

ایشان یک عالم اخلاقی منزوی، جدا و بریده از جامعه نبودند. ایشان عالمی بودند که از آغاز نهضت اسلامی، با رهبری نهضت همراه بودند، و از شاگردان و معتقدان به امام بودند. ایشان در طول نهضت خرداد 42 تا پایان زمان حیات پربارشان، ثابت قدم و استوار، بدون هیچ گونه تزلزلی، انقلاب را همراهی کردند، و در انقلاب سهیم بودند. (1)

شجاعت علمی و مشورت پذیری

عُجب و غرور، موجب می شود که آدمی، آنگاه که به خطای خود پی می برد، به راه صواب روی نیاورد. مبارزه با این رذیلت بزرگ، به شجاعت بسیاری نیاز دارد و به گواهی یاران و همراهان آیت الله مشکینی رحمه الله این دلیری و شجاعت در ایشان بوده است.

آیت الله مکارم شیرازی می گوید:

از ویژگی های دیگر ایشان که قابل توجه است، شجاعت در اعتراف است؛ من یادم هست در بعضی از مسائل که پیش می آمد، همه ما اشتباه هایی داشتیم، ولی ایشان با صراحت می گفت: "در این مسئله اشتباه کردم و اصلاح می کنم." این شجاعت در همه نیست، و اگر در همه باشد، واقعاً کارها سامان می یابد. (2)

در ادامه، نقل قول هایی به این مناسبت از نظرتان می گذرد:

آیت الله رضا استادی:

از ویژگی های دیگر آیت الله مشکینی که ممکن است بعضی ها هم نپسندند، شجاعت ایشان بود؛ به این معنی که مطلبی را که در زمینه های مختلف می فهمید، می گفت، که گاهی هم مخالف حرف دیگران می شد. بعضی ها ملاحظه کاری دارند، و چیزی را که می فهمند، پیش خود می گویند: «چون دیگران نمی گویند، ما هم نگوییم». ایشان این طور نبود و حرف خودش را

ص: 42

1- (1) همان، ص 133-134.

2- (2) همان، ص 19.

می گفت و تکرار هم می کرد.... همین باعث شد که ایشان مخالفان، و به یک معنی دشمنانی هم پیدا کرد. ولی به نظر من، این از امتیازات ایشان بود و یک اهل علم، باید این طور باشد که اگر در مسائل عقیدتی، معارف، فقه و اصول، با برداشت از قرآن مجید و چهارچوب هایی که در علوم حوزوی تعیین شده است، چیزی را دریافت می کند، باید این شجاعت را داشته باشد که آن را به عنوان یک نظر مطرح کند. (1)

آیت الله سید ابوالفضل میر محمدی:

آیت الله مشکینی در بحث و مباحثه، منصف بود. هر زمان احساس می کرد که حرف طرف مقابل، حق است می پذیرفت. وقتی کتابی به نام شهید جاوید منتشر گشت، موجی از اعتراضات پدید آمد. ظاهراً رژیم نیز به اختلافاتی که در میان طلبه ها پیدا شده بود، دامن می زد. ایشان به آن کتاب تقریظ داشت که بسیار بعید به نظر می آمد. این جانب همراه مرحوم آیت الله احمدی میانجی، خدمتشان رسیدیم که چرا چنین تقریظی نوشته اند. ایشان اظهار فرمود: «من کتاب را به منزله متنی دانستم که فضلا اشکالات خود را به آن حاشیه بزنند. حالا که می فرمایید خلاف است، و اراده من هم عملی نشد، شما وکیل هستید بروید تقریظ را از چاپ خانه بگیرید». حقیقتاً کمتر می توان یافت که کسی این گونه از نظر خود صرف نظر کند. (2)

حجت الاسلام والمسلمین محمود شریفی اقدم:

در اولین اعلامیه هایی که امام رحمه الله نوشته بودند، اولین یا دومین کسی که امضا کرد، مرحوم مشکینی بود. در یکی از راهپیمایی ها در قم وقتی راهپیمایی از کنار بازار شروع شد، و مردم به راه افتادند با آنکه روزهای خطرناکی بود، ایشان جلو جمعیت قرار گرفت. جمعیت به طرف خیابان آذر و بیمارستان نکویی حرکت می کرد، که راه ها بسته شد، و تانک ها جلو مردم را گرفتند، ولی مرحوم مشکینی، همچنان جلو راهپیمایی قرار داشت. ایشان در اوج

ص: 43

1- (1) همان، ص 100.

2- (2) همان، ص 107-108.

نهضت امام رحمه الله، یا در تبعید بود و یا در زندان، ورژیم نمی دانست با ایشان چه کند. اگر ایشان را تبعید نمی کرد، در قم متمرکز بودند، و اگر تبعید می کرد، به حرکت و فعالیت می پرداخت و مردم را بیدار می کرد. یادم است وقتی ایشان به گلپایگان تبعید شد، و حتی وقتی در ماهان کرمان بود، نماز جمعه را اقامه می کرد. با اخلاص و شجاعت کامل، برای خطبه خواندن آمد، و آن روز شمشیر به دست گرفته بود. بحث آن روز ایشان، فساد جامعه و به خصوص، فساد جوانان آن روزها بود. ایشان راهکارهای براندازی فساد را برشمرد و فرمود: «یکی از راه هایی که همه می دانید و من نمی توانم آن را به زبان بیاورم و اگر بگویم، من را از اینجا که در تبعید هستم، شاید به کویری ببرند که هیچ کس نتواند با من تماس داشته باشد...» و البته همه فهمیدند، که باید رژیتم را ساقط کنیم تا فساد ریشه کن شود.

حجت الاسلام والمسلمین سید علی قاضی عسکر:

ایشان مردی شجاع بودند، و در دفاع از امام رحمه الله و انقلاب، حقیقتاً یک لحظه هم فروگذار نکردند. خانه ایشان، کانون مبارزات بود. بسیاری از اطلاعیه هایی که داده می شد، به امضای ایشان می رسید و به این وسیله، از امام دفاع می کردند.

آیت الله سید ابوالفضل میر محمدی:

آیت الله مشکینی، از ابتدای جوانی، با طاغوت عصر، یعنی شاه مخلوع در ستیز بود و از او نمی هراسید. شبی در منبر خود اظهار کرد: «شاه بداند نه مردم ما از الجزایری ها ضعیف تر هستند، و نه او از رئیس جمهور الجزایر قوی تر است». این شجاعت، چه بسا موجب تبعید می شد؛ لیکن او هرگز سست نگشت و راه مبارزه و جهاد را ادامه داد تا انقلاب پیروز شد.

حجت الاسلام والمسلمین سید هاشم حسینی بوشهری می گوید:

از ویژگی های بارز آیت الله مشکینی، روحیه مشورت بود. بارها اتفاق می افتاد که به من می فرمودند: «می خواهم درباره این قضیه یا مسئله، نظر خودتان را بدهید. اگر مطلبی یا نکته ای دارید، یادداشت کنید و به من

بدهید. من احساس می‌کنم استفاده کردن از نظرات دیگران، برای تکمیل سخن بسیار لازم است». البته آن روزها، من از نظر سن و سال و شرایط مختلف، با ایشان قابل قیاس نبودم، ولی ایشان محبت می‌کردند، و این‌گونه سفارش می‌کردند. (1)

آیت الله محمد یزدی:

در مجلس خبرگان هم که ایشان رئیس مجلس بودند، و در این دوره های اخیر، من هم عضو خبرگان شده بودم، یادم است در یکی از اجلاس‌ها فرمودند: «من چهار پنج مطلب فراهم کرده‌ام، که می‌خواهم درباره آن‌ها صحبت کنم، و فکر می‌کنم که از اولویت برخوردار است». یکی دو مطلبشان را ما گفتیم که اصلاً اولویت ندارد و مسائل کوچک است. شما رئیس مجلس خبرگان هستید و مجلس خبرگان هم همیشه بالاتر از این‌هاست، و مثلاً فلان مطلب در شرایط کنونی جهانی از اهمیت بالاتری برخوردار است. ایشان کمی توضیح خواستند و ما توضیح دادیم، و یادم است که دو سه تا مطلب را به راحتی قبول کردند که جابه‌جا کنند. به عبارت دیگر، اگر ما به عنوان مشاور، خدمتشان مطلبی می‌گفتیم، احترام می‌کردند.

نه تنها به من، بلکه به تعدادی از دوستانی که به مسائل اجتماعی - سیاسی ورود بیشتری داشتند، اعتماد می‌کردند... زمانی که من در قوه قضائیه بودم، یکی دو تا مراجعه در مورد کارهای مدرسه یا کتابخانه‌شان بود، که به من ارجاع داده بودند، تا موضوع حل و فصل شود. من دیدم که خیلی طبیعی می‌گویند که مطابق مقررات، ضوابط و قانون عمل شود، و هیچ وقت از انسان چیزی را به این صورت نمی‌خواستند که مثلاً «این کار انجام شود» یا «نشود». این‌ها، بر صفا و صمیمیت و صداقت و پاکی ایشان دلالت می‌کند. (2)

آیت الله سید ابوالفضل میرمحمدی:

آیت الله مشکینی، با اینکه در تألیفات خود نهایت دقت را می‌کرد، حرف

ص: 45

1- (1) همان، ص 129.

2- (2) همان، ص 57 و 59.

خود را حرف آخر نمی دانست. وقتی قرآن مجید را ترجمه نمود، از دوستان خواست چنانچه اشکالی به نظرشان می رسد، تذکر دهند، و در این تقاضا هم اصرار داشت. با وجود اینکه زمان طولانی هم سپری گشت، نشنیدیم کسی اشکالی کرده باشد، به جز چند مورد محدود؛ از جمله در موردی که خود من اشکال کردم. ولی ایشان به همه آن ها پاسخ قابل اعتنا داشت. این ترجمه روشن و تحقیق بارزش، اگر ایشان می خواست نظر مادی داشته باشد، می توانست بسیار سودآور باشد؛ لیکن با سماجی که ایشان داشت، دستور داد بیشتر از مبلغ تمام شده قیمت نگذارند. به علاوه، از مردم متدین هم عذرخواهی کرد که ما نتوانستیم قرآن و کتاب های دینی را، رایگان در اختیار افرادی که به کتب دینی علاقه دارند، ولی قدرت مالی ندارند بگذاریم. (1)

پارسایی و ساده زیستی

زهد، فضیلت مردان خداست؛ آنان که تن را می ساینند تا روح بیاساید. آیت الله مشکینی، از آن مردانی بود که می دانست «جهان، جای تن آسایی نیست و مرد دانا به جهان داشتن، ارزانی نیست». (2) آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی می گوید:

«یک امتیاز دیگر او این بود که خیلی زاهد بود. روزگارش بد می گذشت، اما متحمل بود. ایشان این گونه آدمی بود، زاهد و از زهد پشیمان نشده، پریشان نشده. یادم نمی رود که ایشان گاهی نعلین پاره می پوشید، اما اصلاً خجالت نمی کشید یا مثلاً متأثر نمی شد از اینکه این چه زندگی است که ما داریم!». (3)

آیات و فضلاء، درباره این ویژگی مرحوم مشکینی چنین گفته اند:

آیت الله محمد محمدی ری شهری:

یکی از نکاتی که در ویژگی های اخلاقی ایشان خیلی مهم است،

ص: 46

1- (1) همان، ص 108.

2- (2) . سعدی.

3- (3) آیت الله مشکینی از نگاه دیگران، ص 21-22.

بی علاقه‌گی به دنیاست. انسان وقتی با ایشان بود، احساس می‌کرد که اصلاً به مسائل مادی علاقه ندارند، و معنویت سراسر وجود ایشان را گرفته بود.

یک بار صحبتی بین من و ایشان بود که می‌فرمودند: «من حاضرم همه آنچه را دارم، با یک ریال با تو معامله کنم». حتی ایشان می‌گفتند: «اگر کسی، از چیزی که دارم (حالا ایشان چیز زیادی هم نداشت) بدزدد، من راضی هستم، ولی این مطلب را با کسی مطرح نمی‌کنم؛ چون اگر بگویم که راضی هستم، هر چه کتاب هم دارم، می‌برند»... با اینکه سابقه تدریس شان از همه مراجع فعلی بیشتر بود، و بعد از آیت الله گلپایگانی و آیت الله اراکی، انتظار خیلی از بزرگان حوزه این بود که ایشان رساله منتشر کنند و خودشان را در مقام مرجعیت قرار دهند، اما چنین نکردند... حدود دو سال قبل از اینکه آیت الله گلپایگانی و آیت الله اراکی از دنیا بروند، رساله‌ای را تهیه کردند، و به من فرمودند که با دو نفر از بزرگان فعلی مشورت کنم، که آیا ایشان این رساله را منتشر کنند یا نه. من با آن دو بزرگوار مشورت کردم، و هر دو تأیید کردند که ایشان رساله خودش را منتشر کند. یکی از آن دو بزرگوار گفت:

«اگر ایشان نظر من را می‌خواهند، من واجب می‌دانم که ایشان رساله خودش را منتشر کند». من این مطلب را به آیت الله مشکینی منتقل کردم، و ایشان هم رساله را به چاپ خانه دادند که منتشر شود. نمی‌دانم این وسط چه اتفاقی افتاد، که یک مرتبه ایشان رساله خودش را از چاپ خانه گرفتند... یک روز سر سفره، من سؤال کردم: «حاج آقا! چه شد که شما رساله را پس گرفتید؟». فرمودند: «مرجعیت، یک انسان راکب می‌خواهد و من راجل هستم». و بیش از این هم چیزی نگفتند. (1)

آیت الله رضا استادی: «ایشان واقعاً زاهد به دو معنی بود: هم از نظر داشتن زندگی ساده و بسیط، و اینکه زی طلبگی حفظ شود؛ و یکی دیگر که زهد مهم تری است، اینکه کسی بتواند نسبت به مقامات اجتماعی، زهد داشته باشد. چون ممکن است که

ص: 47

کسی در خانه زاهد باشد، ولی نسبت به مقامات و مناصب نتواند آن طور خودداری کند. ایشان به معنی واقعی کلمه، در هر دو جنبه زاهد بود». (1)

آیت الله سید ابوالفضل میر محمدی:

ایشان از همان اوایل طلبگی، تبلیغ را دوست می داشت و آن را وظیفه می دانست. سالی ایشان را برای منبر در ماه مبارک رمضان، به شهر زاویه زرنند دعوت کردم که زادگاه این جانب است. ایشان قبول فرمود، و در اول منبر اظهار کرد: «منبر و سخنرانی های من رایگان است». این اظهار، وقتی بود که ایشان مانند اکثر طلبه های قم، قدرت مالی نداشت و سخت نیازمند بود. ماه مبارک تمام گشت و واعظ ما دست خالی به قم برگشت. این نبود، مگر زهد ایشان. (2)

حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین فلاح زاده:

ایشان به عنوان یک انسان متعبد و زاهد، در حوزه شناخته شده بودند. از همان ابتدا که من به قم آمدم، منزل ایشان در خیابان خاکفرج، نزدیک بیمارستان آیت الله گلپایگانی بود، که خانه بسیار محقری بود. به خاطر دارم در آن زمانی که بیشتر مردم در خانه هایشان یخچال داشتند، در منزل آیت الله مشکینی یخچال نبود، و بعدها کسانی متوجه شدند و برای منزل ایشان یخچال خریدند. ایشان زندگی بسیار ساده ای داشتند، و تا این اواخر هم سادگی و زهد عملی را در زندگی شان حفظ کردند... ایشان با اعمال و رفتارشان به حوزویان و به مردم فهماندند که می توان انسان متعبد، متخلق، زاهد و پارسایی بود، و در عین حال، در مسائل سیاسی و انقلابی زمان هم وارد شد. (3)

آیت الله استادی: «چند بار که موقع غذا خوردن با ایشان بودم، در محلی بودیم که غذای نسبتاً مطبوع و مطلوبی خوردیم؛ ولی ایشان غذا نخورد و منزل رفت. بعد از

ص: 48

1- (1) همان، ص 101-102.

2- (2) همان، ص 106.

3- (3) همان، ص 169-170.

اینکه من هم به منزلشان رفتم، دیدم سفره ای پهن کرده اند که مقداری نان خشک با یک غذای ساده بود». (1)

حجت الاسلام والمسلمین سید حسین موسوی تبریزی: «ایشان در قم، عالم معروفی بودند و هم آقایان و هم مراجع، ایشان را به خوبی می شناختند. از این نظر، امکان داشت که وجوهات زیادی در اختیار ایشان قرار بگیرد؛ ولی سطح زندگی ایشان از نظر مادی و وسعت منزل و مخارج آن، و نیز کیفیت رفتارشان با طلبه ها، رفت و آمدش، لباس و زندگی ظاهری اش، با ضعیف ترین طلبه ها هماهنگ بود». (2)

حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر اجاق نژاد:

در سال 1361 که آیت الله صادق احسان بخش، ترور شد، من به خاطر صمیمیتی که با ایشان داشتم، به دیدار وی رفته و به ایشان گفتم: «وقتی خبر ترور شما را شنیدم، نذر کردم اگر شما زنده ماندید، یک ختم قرآن برای شهدا بخوانم و از شما هم یک عبا بگیرم». ایشان با دفترش تماس گرفت و دو عدد عبا خواست و آوردند. یکی را به من دادند و دیگری را هم گفتند:

«بدهید به آقای مشکینی». گفتم: «چرا به ایشان؟». گفتند: «سی سال پیش، بنده در محضر ایشان کفایة الأصول خواندم. در آن سالها ایشان عبايي داشت. شش ماه پیش در سمیناری دیدم که همان عبا بر دوششان است». (3)

آیت الله محمد یزدی: «ساده زیستی ایشان، بارز بود. خیلی با تشریفات نبودند و این اواخر، چون پادرد داشتند، وقتی ما می رفتیم، می دیدیم یکی دو صندلی هم آنجا بود. این اواخر، قبول کرده بودند که در اتاق بیرونی روی صندلی بنشینند. حتی یک مبل هم در خانه شان نبود». (4)

آیت الله محمد مؤمن:

من در سال 1353 به تویسرکان تبعید شدم، و در آنجا مسئول کارهای تبلیغی بودم. از آقای ری شهری دعوت کرده بودیم که منبر بروند. یک روز،

ص: 49

1- (1) همان، ص 140.

2- (2) همان، ص 200.

3- (3) زندگی و مبارزات آیت الله مشکینی، ص 151.

4- (4) آیت الله مشکینی از نگاه دیگران، ص 58.

با ایشان در خیابان قدم می زدیم که گفت: «... آیت الله مشکینی اکنون در منزلی هستند که یخچال و حمام ندارد، و غذاهایی می خورند که کسی حاضر نیست بخورد... حاج آقا به من فرمودند: ناراحت نباش که از نظر اجاره نشینی، به تو خوش نگذشت، و مجبور شدی از این خانه به آن خانه بروی. من، در همه این کوچه های قم، منزل اجاره ای داشته ام».... ایشان نعلین نو نمی خریدند. در بیت آقای شریعتمداری، کسی بود که با آقای مشکینی خویشاوند بود. وقتی ایشان نعلین نو می خرید، سه یا چهار ماه می پوشید و بعد می آورد و آقای مشکینی از او می خرید. (1)

حجت الاسلام والمسلمین محمود شریفی اقدم:

وقتی ایشان به ماهان کرمان تبعید شد، دسته ای از طلبه ها از مرحوم قدوسی خواسته بودند که آن ها را برای تبلیغ، به کرمان بفرستد. از جمله کسانی که از مدرسه حقانی، توسط شهید قدوسی برای تبلیغ در کرمان معرفی شدند، بنده بودم. من همراه شش یا هفت نفر، عازم شدیم و سه چهار روزی در منزل شخصی مرحوم مشکینی بودیم، تا جای تبلیغمان مشخص شود.

منزل ایشان بسیار ساده بود. از نظر غذایی هم واقعاً ساده بود.... بعد از انقلاب هم اگر نسبت به قبل از انقلاب، ساده تر نبود، وضعیت بهتری نداشت. (2)

آیت الله محمد محمدی ری شهری:

ایشان در صرف بیت المال، به شدت احتیاط داشتند، و مقید بودند که از بیت المال مصرف نکنند، و یا اگر مضطر به مصرف کردن شدند، به حداقل اکتفا کنند. یادم است که وقتی با ایشان خدمت امام رسیده بودیم، ایشان از حضرت امام اجازه می خواستند و می گفتند که «شما درباره همین مقداری که از بیت المال مصرف می کنم، به من اجازه بدهید». (3)

ص: 50

1- (1) همان، ص 75.

2- (2) همان، ص 154-155.

3- (3) همان، ص 78.

برخی از دانشمندان دینی، افزون بر نعمت علم و معرفت، از بیانی شیوا و قلمی توانا برخوردارند. آیت الله مشکینی، از این جمله است. به گفته آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی:

یکی از امتیازات ایشان این بود که آدم خوش بیانی بود. هر مطلبی را می خواست بگوید، هر چقدر مشکل بود، به آسانی می گفت، و در استخدام الفاظ و پیدا کردن راه بیان، ممتاز بود. (1)

در ادامه، دیدگاه آیات و فضلا در این باره آمده است:

آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی:

درس ایشان خیلی جاذبه داشت؛ هم خوش بیان بودند، و هم مطالب جالب اخلاقی مطرح می کردند... بیشتر، بیانشان خوب بود. دیده اید که وقتی صحبت می کردند، بیان روشن، صریح و قابل فهمی داشتند. سعی می کردند معلق صحبت نکنند. اگر مطلب پیچیده ای هم داشتند، آسان بیان می کردند.

یکی از عواملی که طلبه ها جذب درس ایشان می شدند، همین بود. (2)

آیت الله محمدرضا مهدوی کنی:

ویژگی دیگر، بیان ساده ایشان بود؛ چون بعضی از اساتید، درس هایشان را سنگین بیان می کنند. ولی ایشان خیلی مقید بودند که بیانشان ساده باشد. (3)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی:

یکی از ویژگی های مرحوم آیت الله مشکینی، بیان روان بود. ایشان در منبر، درس اخلاق و خطبه نماز جمعه، بیان روانی داشت... آن ها که شاگرد اصول و فقه آیت الله مشکینی بودند، از روانی بیانش و از دسته بندی کردن مطالبش، سخن ها می گویند. (4)

ص: 51

1- (1) همان، ص 20.

2- (2) همان، ص 27 و 30.

3- (3) همان، ص 37.

4- (4) همان، ص 115-116.

به قدری بیانشان جذاب و شیوا بود و حرف هایی که می زدند، نصایحی که می کردند، و موعظه هایشان از عمق جانشان بر می خاست، که همه مشتاق بودیم فرمایشات ایشان را بشنویم، و از فرمایشات ایشان خسته نمی شدیم... این یک نعمت بزرگ الهی است، که کسی بتواند مکنونات خاطر و معلومات خودش را، با بیان شفافی و کافی به مخاطب خودش منتقل کند. ایشان اگر یک ساعت یا بیشتر، به طور یکنواخت صحبت می کردند، کسی خسته نمی شد، و مستمعین شان شاداب و سرزنده بودند، و هیچ احساس خستگی نمی کردند... بیان ایشان، به قدری شیوا بود که مردم شیفته ایشان بودند... بیان خیلی خوبی داشتند، و بر احادیث و به خصوص تفسیر، خیلی تسلط داشتند. (1)

آیت الله محمد محمدی ری شهری:

یکی از نکاتی که در روش تدریس ایشان قابل توجه بود، این بود که ایشان اهمیت زیادی به وقت طلبه ها می دادند. ایشان تلاش می کردند که مطالب زائد یا کم فائده در جلسه درس مطرح نشود؛ به همین جهت، بخشی از مطالب مکاسب، رسائل و معالم را که زائد می دانستند، حذف کرده بودند و به طلبه ها نمی گفتند... درس اخلاق ایشان، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم ادامه داشت، و در طلاب علوم دینی خیلی تأثیر داشت، و از اواخر یا اواسط درس اخلاق ایشان، طلبه ها به گریه می افتادند و با اشک ریزان، از صحبت های ایشان استقبال می کردند. (2)

حجت الاسلام والمسلمین علی نظری منفرد: «حافظه و احاطه بسیار عالی بر مطالب داشتند، و بیانات ایشان هم بسیار روان و جذاب بود». (3)

آیت الله سید جعفر کریمی:

منبری بسیار چیره دستی بودند که سالیان دراز، در مناسبت ها به بلاد

ص: 52

1- (1) همان، ص 183، 185 و 190.

2- (2) همان، ص 82 و 85.

3- (3) همان، ص 206.

مختلف تشریف می بردند و منبر بسیار جذاب و خوبی داشتند. ایشان هر جا منبر می رفتند، مردم در آنجا جمع می شدند، و بزرگ ترین و باشکوه ترین مجلس، مجلسی بود که آقای مشکینی منبر می رفتند. (1)

آیت الله محمدرضا مهدوی کنی:

یکی از ویژگی های ایشان این بود که در مسائل، به طور دقیق وارد می شدند؛ یعنی تا یک مطلب را خوب درک نمی کردند، در آن حدی که به دیگران تفهیم کنند، از آن رد نمی شدند. (2)

ایثار و فداکاری

برخی فضیلت های اخلاقی و معنوی، هزینه و زحمت چندانی برای انسان ندارد؛ اما شماری از فضیلت های اخلاقی است که آراستگی به آن ها آسان و رایگان نیست؛ همچون ایثار و فداکاری که گاه به قیمت جان انسان تمام می شود. حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی درباره این فضیلت آیت الله مشکینی می گوید:

یکی از دامادهای محترم ایشان برای من نقل می کرد که ایشان، در دوران طلبگی، روزهای عسرت و سختی داشته است. یک بار برایم نقل کردند که روزهایی رسیده بود که هیچ چیز نداشتند؛ حتی پولی که بتوانند نان خالی بخرند و بخورند. ایشان به سمت حرم می رود. آقایی می رسد و سلام می کند و می گوید: «فلانی سلام رسانده و گفته که این پنج ریال را خدمت شما تقدیم کنم». آقای مشکینی، آن پنج ریال را می گیرد، و در جیب می گذارد. تصمیم می گیرد که بعد از زیارت حرم، به نانوائی برود، و نانی بخرد؛ هم برای خودش، و هم برای هم حجره هایش که گرسنه هستند.

وقتی از حرم بیرون می آید، یک نفر از طلبه ها می رسد، به ایشان سلام می کند و می گوید: «آقا! من هیچ چیزی ندارم و نیازمندم. اگر می شود، پنج ریال به من بدهید، حتی اگر قرض باشد». ایشان آن پنج ریالی را به او می دهد. به هر حال، آن روز را به شب می رساند. شب، یک نفر به ایشان

ص: 53

1- (1) همان، ص 67.

2- (2) همان، ص 43.

می‌رسد، سلام می‌کند و می‌گوید: «آقا! من از اردبیل آمده‌ام. فلانی، این پنج تومان را برای شما فرستاده است». ایشان تشکر می‌کند، و پنج تومان را می‌گیرد و توی جیبش می‌گذارد، و می‌گوید: «حالا با این پنج تومان برویم نان بخریم». از درِ مدرسه که بیرون می‌آید، طلبه ای می‌رسد و بعد از سلام، می‌گوید: «وضع من خیلی بد است. برایم مهمان آمده؛ اگر می‌شود، چهار یا پنج تومان به من قرض بدهید». ایشان دست در جیب می‌کند، و همان پنج تومان را به او می‌دهد، و از مسیر نانوايي برمی‌گردد و شب را گرسنه می‌خوابد. صبح فردا، سر درس، آقای می‌آید و سلام می‌کند و می‌گوید: «من از اردبیل آمده‌ام. فلانی، این پنجاه تومان را برای شما داده است». ایشان پول را می‌گیرد و بعد می‌گوید: «به یاد این آیه افتادم: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (1) پنج ریال، پنج تومان، و پنج تومان، پنجاه تومان می‌شود» (2).

حجت الاسلام والمسلمین سید حسین موسوی تبریزی:

یکی از ویژگی‌های ایشان، این بود که با وجود موقعیتی که داشتند و با آن سن و سال بالا، حاضر بودند به دورترین نقاط بروند و بدون چشم داشت سخنرانی کنند. اگر هم بابت تبلیغ چیزی به ایشان می‌دادند، یا نمی‌گرفتند و یا می‌فرمودند خرج فقرای همان محل کنند (3).

آیت الله محمدرضا مهدوی کنی:

در زمستان، که در قم تدریس می‌کردند، با همان عبای نازک می‌آمدند. گاهی ما از دوستانی که به ایشان نزدیک تر بودند، سؤال می‌کردیم که مگر ایشان عبا ندارند؟ می‌گفتند: «گاهی برای ایشان عبا می‌آورند و ایشان به طلبه دیگری که عبا ندارد می‌دهند، و همان عبای تابستانی را در زمستان می‌پوشند».

... بعضی از دوستان نزدیک و همشهری ایشان می‌گفتند: «ما گاهی برای ایشان سوغاتی می‌آوریم و ایشان بلافاصله آن‌ها را بین طلبه‌ها تقسیم

ص: 54

1- (1) انعام، آیه 160.

2- (2) آیت الله مشکینی از نگاه دیگران، ص 118-119.

3- (3) همان، ص 200.

می‌کنند».... یادم است که در سفر به اردبیل و مشکین شهر، روستای ایشان را به من نشان دادند. دهی بود که با جاده اصلی کمی فاصله داشت. گفتند که ایشان، غیر از اینکه از این مردم چیزی نمی‌خواهند، هر سال به کسانی که در اینجا متمکن نیستند و فقیر و گرفتارند، کمک هم می‌کنند، و اگر از قم چیزی برایشان بیاورند، بین این‌ها تقسیم می‌کنند. سالی یک بار هم در آبادی می‌آیند و اهل آبادی را جمع می‌کنند، و برایشان مجلسی می‌گذارند، و سخنرانی می‌کنند. سوری هم می‌دهند که به اصطلاح، محبتی در حق همشهری‌های خود کرده باشند و اینکه آن‌ها را هیچ وقت فراموش نمی‌کنند و به یادشان هست که زمانی اینجا به دنیا آمده‌اند و اهل همین جا هستند. (1)

نظم

نخستین وصیت امام علی علیه السلام، به فرزندان‌شان، نظم و تقوا بود:

«اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم». (2) این وصیت بزرگ و راهگشا، نقش مهمی در پیشرفت انسان‌ها دارد و آیت الله مشکینی نیز، بخشی از موفقیت‌های خود را وامدار همین فضیلت نادر بود.

آیت الله محمدرضا مهدوی کنی می‌گوید:

نظم و انضباطی که در درس از ایشان می‌دیدم، یکی از مسائلی بود که برایم مورد توجه بود و می‌توانست الگو باشد. ایشان با اینکه خودشان درس داشتند و کتاب می‌نوشتند، و از نظر علمی، مقدم بودند، به مسئله نظم تقید داشتند. (3)

دکتر جعفر اصلانی (فوق تخصص ریه، عضو تیم معالج آیت الله مشکینی) می‌گوید:

همه ما، برنامه‌های روزانه‌ای داریم که ممکن است با کوچک‌ترین

ص: 55

1- (1) همان، ص 37-39.

2- (2) . نهج البلاغه، تصحیح فیض الاسلام، ص 977، نامه 47.

3- (3) آیت الله مشکینی از نگاه دیگران، ص 36.

سرماخوردگی به هم بخورد. ایشان با این همه بیماری و مشکلات، وقتی می دیدند توان راه رفتن دارند، می گفتند بایستی قدم بزنم. غذا خوردن ایشان هم سر موقع بود. من شاهد بودم ایشان، این سفارش ائمه را رعایت می کردند که غذا به مقدار اندک و در زمان طولانی، خورده شود. شاید ایشان پنج لقمه صبحانه نمی خوردند، ولی حدود بیست دقیقه طول می کشید. این هم نشان دهنده تحت کنترل بودن حرکات و سکنات، و روح و جسم ایشان بود. (1)

حجت الاسلام والمسلمین سلیمان حیدری، از عالمان اردبیل می گوید:

ایشان روزی در ماهان به من گفتند: «اگر به نظر شما من انسان موفقی هستم، این تنها بر اثر نظم در برنامه زندگی ام بوده است». واقعاً هم همین طور بود. همه چیز ایشان روی برنامه بود. اگر غذا می خورد، استراحت می کرد، عبادت و مطالعه می کرد، همگی روی یک برنامه از قبل تنظیم شده بود و با شناختی که من از ایشان داشتم، سال ها بود که این برنامه در زندگی روزمره اش وجود داشت و به راحتی هم برنامه اش تغییر نمی کرد. (2)

غنیمت شماری عمر

همه بزرگان، در یک صفت، مشترک اند و آن هدر ندادن وقت است. هر عالم یا هنرمند یا نویسنده ای که آثار ارزشمند و فراوان آفریده است، به حتم در این توفیق، وامدار استفاده بهینه از ثانیه های عمر است. آیت الله مشکینی، هم مدرّس حوزه بود، هم مؤلف، هم خطیب، هم مجاهد و هم مدیری توانا، و این همه را از مدد احیای اوقات و سخت کوشی داشت. حافظ می گوید:

نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

به حق آیت الله مشکینی، سخت کوش و بلاکش و غنمیت شمار عمر بود. آنچه در توان داشت، در فهمیدن و فهماندن به کار می گرفت و در این راه، روز را از شب

ص: 56

1- (1) همان، ص 222.

2- (2) زندگی و مبارزات آیت الله مشکینی، ص 159.

نمی شناخت. آیت الله محمد محمدی ری شهری می گوید:

ایشان کتاب های مختلفی دارند که عمدتاً در ایام تعطیلات تابستانی تألیف شده است. من حقیقتاً از این روش ایشان خیلی استفاده کردم. از سال هایی که من با ایشان آشنا شدم، یکی از درس های عملی ای که از ایشان گرفتم، صرفه جویی در وقت و استفاده از وقت بود. ایشان به هیچ وجه نمی گذاشتند که وقتشان تلف شود. از باب مثال عرض کنم که در ایام تعطیلی در نجف، به علت گرمای تابستان، طلبه ها برای هواخوری یا شنا، به شط کوفه می رفتند و چند ساعتی آنجا بودند. در این گونه موارد، ایشان هم همراه ما می آمدند، ولی با خودشان کتاب می آوردند و تا فرصت می شد، همان جا شروع به نوشتن، مطالعه یا تحقیق می کردند. من هیچ وقت ندیدم که وقت ایشان بیهوده تلف شود. بیشتر یا همه کتاب های ایشان، در همین اوقات غیر از وقت تدریس و سخنرانی و امثال آن ها نوشته و تألیف شده است. (1)

آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی می گوید:

آدم پرکاری هم بود. من فکر می کنم ایشان این حاشیه آشتیانی [بر سائل] را شاید چند بار از اول تا آخر مطالعه کرده باشد. صفحه ای در این کتاب نبود که ایشان مطالعه نکرده باشد. (2)

حجت الاسلام والمسلمین محمود شریفی اقدم می گوید:

ایشان در طول زندگی، فردی پرتلاش بود، و از اوقاتش به خوبی استفاده می کرد. حتی نقل می کنند که ایشان، مکاسب را موقعی مطالعه می کرد و می فهمید که وقت غروب بود. در این موقع، اکثر آقایان طلبه ها، بیشتر وقتشان تلف می شد، ولی ایشان در همین اوقات، در حجره اش می نشست و مکاسب را مطالعه می کرد. ایشان در آن درس، نیازی به استاد نداشته است. (3)

ص: 57

1- (1) آیت الله مشکینی از نگاه دیگران، ص 86.

2- (2) همان، ص 21.

3- (3) همان، ص 156.

حجت الاسلام و المسلمین محمّد محمدی گلپایگانی نقل می کند:

ایشان یکی از نویسندگان خوش قلم و پُرکار بودند. از ویژگی هایشان این بود که به هیچ وجه اجازه نمی دادند که وقتشان به بطلت بگذرد، و از لحظات زندگی شان استفاده می کردند؛ چه در جهت خودسازی، یا تعلیم، مطالعه، و نوشتن. به هر حال، بی کار نبودند. حتی در شدت مریضی که به فوتشان منجر شد، ایشان ترجمه ساده ای از قرآن را شروع کرده بودند... با اینکه کسالت داشتند، واقعاً کار می کردند. هر وقت در تابستان ها که در تهران بودند، به دیدنشان می رفتم، می دیدم که مشغول این کار (ترجمه قرآن) هستند، و متأسفانه به اتمام نرسید و حدود ده جزء قرآن را ترجمه کردند. (1)

حسین مشکینی، یکی از فرزندان ایشان می گوید:

برنامه روزانه زندگی پدر طوری بود که امکان تعیین و تنظیم وقت اختصاصی برای صله رحم را نداشتند، به خصوص اینکه ایشان معتقد بودند با توجه به اینکه از مال امام درس خوانده اند و به درجات بالای حوزوی رسیده اند، حق ندارند وقتشان را به غیر از اشاعه مکتب اهل بیت علیهم السلام، به کار دیگری اختصاص بدهند. ولی از اوقاتی که برای کارهای شخصی، مثل غذا خوردن داشتند، بهترین استفاده را می کردند. ایشان خیلی آرام غذا می خوردند و معمولاً غذا خوردن ایشان 45 دقیقه طول می کشید. همین زمان خوبی می شد تا همراه غذا خوردن، صله رحم هم بکنند و حین غذا خوردن، از خویشان پذیرایی بکنند. (2)

تقوای زبان

آیت الله جوادی آملی، از میان صفات و خصال آیت الله مشکینی، تقوای زبان ایشان را مهم دانسته، می فرماید:

مرحوم آیت الله مشکینی - رضوان الله تعالی علیه - کم حرف می زد. تا مطلب برایش روشن نشده بود، حرف نمی زد و می پذیرفت. مجلس

ص: 58

1- (1) همان، ص 187.

2- (2) زندگی و مبارزات آیت الله مشکینی، ص 162.

خبرگان رهبری هم، چند تا کمیسیون داشت که بعضی از این کمیسیون ها مربوط به مسائل، شئون و اصول مرتبط با رهبری بود. تا مدتی که وضع سن و حال ما اجازه می داد که عضو مجلس خبرگان رهبری باشیم، در این کمیسیون هم حضور داشتیم. یکی از اعضای محترم این کمیسیون، مرحوم آیت الله مشکینی بود. ایشان، آنجا هم پخته سخن می گفت، و بجا حرف می زد.

تا مطلبی برایش حل نشده بود، تفوه نمی کرد. عالمان راستین، این چنین هستند؛ یعنی این مطلب را به ارث می برند که «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (1). (2)

حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر اجاق نژاد می گوید:

ما در جوانی که در مشهد محضر ایشان بودیم، به زحمت می شد از ایشان حرف شنید. بعضی از اساتید وقتی دو سؤال از ایشان می پرسیدیم، نیم ساعت و شاید بیشتر توضیح می دادند. اما آقای مشکینی، اگر پانزده سؤال دریافت می کرد، شاید در یک جمله جوابش را می داد و ما هم به بهانه سؤال، دوست داشتیم از بیانات ایشان استفاده کنیم؛ ولی ایشان زیاد حرف نمی زد. (3)

آیت الله محمد محمدی ری شهری می گوید:

از خصوصیات اخلاقی ایشان، اجتناب از لغو بود؛ چون به شدت مقید بودند که از هر کار و حرفی که سودمند نیست، اجتناب کنند. شما ممکن بود که یک ساعت پیش ایشان بنشینید، و ایشان یک کلمه نگویند. اگر نیازی بود، می گفتند و اگر نیازی نبود، سکوت اختیار می کردند. (4)

مهربانی و دلسوزی

آیت الله مشکینی رحمه الله خُلق و خوی پدرا نه داشت و برای همگان دل می سوازند.

حجت الاسلام والمسلمین سید احمد حسینی خراسانی می گوید:

همین حیث اخلاقی و شخصیت معنوی این بزرگوار، باعث شده بود که با دلسوزی و تعهد و حساسیت ویژه ای، در خدمت حوزه علمیه قم، طلاب و

ص: 59

1- (1) نجم، آیه 3.

2- (2) آیت الله مشکینی از نگاه دیگران، ص 25-26.

3- (3) زندگی و مبارزات آیت الله مشکینی، ص 158.

4- (4) آیت الله مشکینی از نگاه دیگران، ص 88.

روحانیون باشند. دغدغه جدی ایشان، خدمت به حوزه و حوزویان، و تربیت طلاب موفق در حوزه بود. برای وقت و عمر طلبه ها حساس بودند و ارزش قائل بودند. باور ایشان این بود، که کتاب های درسی طلاب در حوزه علمیه، ارزش و قوت و اهمیت دارند، و مخصوصاً معتقد بودند که این کتاب ها، یادگاران رجال و شخصیت های فوق العاده ارزشمند تاریخ اسلام، تشیع و حوزه ها هستند؛ ولی بر این باور نیز بودند که شرایط زمانی و مقتضیات عصر ما، به گونه ای است که دیگر آن کتاب ها با آن وضعیت، قابل توصیه نیست. عمر کم، مسئولیت های سنگین، و حوزه کاری گسترده حوزه علمیه ایجاب می کند که جهت استفاده بهینه از فرصت ها، امکانات، عمر و وقت طلبه ها، در این کتاب ها تجدید نظر جدی صورت بگیرد، و بعضی از مطالب مفصل و غیرضروری آن ها، از مدار برنامه درسی طلاب خارج شود. (1)

حجت الاسلام والمسلمین سید حسین موسوی تبریزی می گوید:

طلبه های با استعداد را شناسایی می کردند، و آن هایی را که درس خوان بودند زیر نظر می گرفتند، و اگر مشکل داشتند، رفع مشکل می کردند تا بتوانند راحت تر درس بخوانند. (2)

حجت الاسلام والمسلمین محمدی عراقی:

ما تازه رسائل و مکاسب را شروع کرده بودیم، و مبحث قطع را نزد یکی از اساتید بزرگوار حوزه خوانده بودیم. در مدتی که این مبحث را می خواندیم، به این نتیجه رسیدیم که کتاب رسائل، مباحثی دارد که با توجه به شرایط زمانی و مکانی و اوضاع و احوال آن روزگار، برای ما به عنوان طلبه، ضرورت ندارد. به این نتیجه رسیدیم که خوب است اصلاحاتی در این درس ها صورت بگیرد، و چون جوان بودیم و سرپر شوری داشتیم، قرار شد با تعدادی از دوستانمان جلسات کاری بگذاریم، و اسمش را

ص: 60

1- (1) همان، ص 131-132.

2- (2) همان، ص 201.

«کمیتة بررسی و اصلاح کتب درسی حوزه» بگذاریم. بعد، فکر کردیم از اینجا شروع کنیم که به محضر اساتید و بزرگان حوزه برویم، و فکری را که داریم با آن ها مطرح کنیم. سه یا چهار نفر بودیم که خدمت بزرگان و اساتید آن روز حوزه رفتیم... غالباً، بزرگان حوزه سختشان بود برای این مسئله تصمیم گیری کنند؛ آن هم به توصیه و پیشنهاد چند طلبه تازه وارد. البته نوع برخورد این اساتید و بزرگان هم متفاوت بود؛ یعنی بعضی ها برخورد تند یا سلبی می کردند، و بعضی ها هم برخورد نرم می کردند. اما یادم هست که در بین همه اساتید بزرگواری که ما با آن ها گفتگو کردیم، دو نفر از آن ها نه تنها برخورد تند و سلبی نکردند، بلکه ما را تشویق هم کردند، و به قول معروف، خیلی هم تحویل گرفتند و عملاً با ما وارد کار شدند. یکی از این بزرگواران، حضرت آیت الله مشکینی بودند. ایشان با اینکه در همان موقع، از اساتید درجه اول حوزه علمیه قم بودند، با ما خیلی با احترام برخورد کردند و فرمودند: «حرف شما درست است، و من به سهم خودم آماده هستم در این زمینه با شما همکاری کنم»... ما این برخورد شایسته و کریمانه را از ایشان دیدیم، و خودمان هم می دانستیم که هنوز از نظر علوم حوزوی، به جایی نرسیده ایم؛ اما این مشکل که به ذهن ما رسید و طرح کردیم، نه تنها ایشان طرد نکردند، بلکه با ما هم‌نوا شدند و همکاری کردند و وارد عرصه عمل شدند. (1)

حجت الاسلام والمسلمین سید هاشم حسینی بوشهری می گوید:

آن مرحوم، احساس دلسوزی فراوانی نسبت به طلاب داشتند، و برای حل مشکلات معیشتی و درسی آن ها، تلاش بسیاری می کردند. ایشان تأکید داشتند که مسائل و مشکلات طلاب، بایستی مرتفع گردد. (2)

آیت الله محمد یزدی می گوید:

به خدمت به طلاب و حوزه بسیار علاقه مند بودند. مدرسه ای را به نام

ص: 61

1- (1) همان، ص 194-195.

2- (2) همان، ص 130.

«الهادی» ساختند، و واحد انتشارات درست کردند. (1)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی گفته است:

یکی از شاگردان کفایه ایشان نقل می کند که در دهه 30، موقعی که همسر آیت الله مشکینی فوت کرد، ما به محل درس آمدیم. طلبه ها گفتند بعید است ایشان بیاید. همسرشان دیشب رحلت کرده، و قاعدتاً الان برای تشییع جنازه رفته اند. همان طور که داشتیم از مسجد خارج می شدیم، دیدیم استاد در حال آمدن است. مرحوم آیت الله مشکینی رسید و سلام کرد و نشست. گفتیم: «آقا! ما شنیدیم برای شما حادثه ای پیش آمده، و همسرتان مرحوم شده اند». ایشان گفت: «بله. اما من فکر کردم طلبه ها از راه دور می آیند، و به امید درس، اینجا جمع می شوند. اگر امروز درس را تعطیل کنم، می ترسم وقت آن ها را تلف کرده باشم؛ لذا درس را می گویم و بعد، برای کفن و دفن و تشییع جنازه می روم». ایشان آن روز هم درس کفایه را گفت و بعد از درس، ما شاگردها، با استاد به تشییع جنازه رفتیم. (2)

اهتمام به امور مسلمین و تبلیغ دین

چگونه می توان دل در گرو دین داشت و از خلق خدا غافل بود؟ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله «اهتمام به امور مسلمین» را نشانه و بلکه عین مسلمانی دانسته اند:

«من أصبح و لم یهتمّ بأمر المسلمین فلیس منهم»؛ (3) هرکس که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد، مسلمان نیست. مردان خدا، همان اندازه که خود دینداری می کنند، بندگان خدا را نیز به این راه می خوانند و راه را بر ایشان هموار می کنند؛ از این رو همواره در اندیشه بسط و گسترش دین خدا هستند و در این راه از پای نمی نشینند. آیت الله مشکینی چنین بود و همین ویژگی، پای ایشان را به میدان سیاست و امور اجتماعی و مبارزه باز کرد. حجت الاسلام والمسلمین سید هاشم

ص: 62

1- (1) همان، ص 59.

2- (2) همان، ص 116.

3- (3) . تحف العقول، ص 47.

حسینی بوشهری می گوید: «آیت الله مشکینی، مرد مبارزه و جهاد بود. خیلی ها را دیده ایم که در عرصه مباحث علمی یا مباحث اخلاقی و زهد، موفق اند؛ حتی عده ای راه زهد را در پیش می گیرند که دور از مسائل اجتماعی حرکت کنند. اما انسانی که علم و عمل و زهد و مبارزه را یک جا جمع کند، قطعاً انسان کم نظیری است. ایشان در شرایط سخت مبارزه، جزء پیشکسوتان عرصه مبارزه بود». (1) در ادامه، گفتار برخی فضلا، آیات و نزدیکان ایشان آمده است:

حجت الاسلام والمسلمین سید احمد نقیب پور:

ایشان نامه ای به من نوشتند... که چون شما با مناطق بومی و مردم کرمان آشنا هستید، و سال ها در آنجا و ماهان و اطراف بودید، به محی آباد (نزدیک ماهان) بیایید، و آنجا را مرکز فعالیت های خود قرار دهید. بعد، به اطراف و نواحی دیگر کرمان بروید؛ چون شهرهایی هست که هنوز رنگ روحانی ندیده اند و محیطهای بزرگی هست که من شنیده ام هیچ مبلغی را ندیده اند.

شما وسیله ای جور کنید و به آن مناطق روحانی بفرستید... ما فرمان ایشان را مطاع می دانستیم، و به حساب اینکه استاد ما و مثل پدر نسبت به ما مهربان بودند، اثاث و لوازم را جمع کردیم که حرکت کنیم که برویم. همین که خواستیم حرکت کنیم، مردم مطلع شدند، جلو ماشین را گرفتند، اثاث و لوازم ما را پیاده کردند و گفتند: «نمی گذاریم از اینجا بروید». بعد نامه آقا را نشانشان دادیم و گفتیم امر ایشان است و چون آقا مجتهد مسلم و استاد ما هستند و در تبعیدند، و از ما کمک خواستند... به عنوان وظیفه شرعی، باید به نظر ایشان عمل کنیم. وقتی که نامه را برایشان خواندم... مردم گذاشتند که حرکت کنیم... من کمتر شنیدم که کسی به اندازه آقای مشکینی، این قدر دلسوز باشد و برای اینکه مردم از احکام دین بی خبرند، غصه بخورد. (2)

آیت الله رضا استادی:

ایشان در عین حال، مردمی و به فکر مردم بود. اینکه ما می شنویم ایشان

ص: 63

1- (1). آیت الله مشکینی از نگاه دیگران، ص 127.

2- (2) همان، ص 209-210.

کتابخانه و مدرسه تأسیس کرد و بیمارستان ساخت، همه این کارهایی بود که برای رفاه مردم بود. گرچه همیشه ایراد می گرفتند و انتقاد می کردند که شرایطی پیش آمد که قدری از تماس نزدیک با مردم، فاصله افتاد، و گاهی اوقات که مردم می خواستند خدمت ایشان برسند، مسئله حفاظت بود و سخت گرفته می شد، و خود ایشان هم از این مسئله ناراحت می شد، مردمی بودن ایشان، همیشه محفوظ بود. یعنی یک ملا، مجتهد، مدرس، مؤلف، و یک انسان مردمی بود و مردم به طرق مختلف، با ایشان ارتباط داشتند. (1)

حجت الاسلام والمسلمین سید حسین موسوی تبریزی:

ایشان به مسائل تبلیغی و تربیتی، اهمیت زیادی می دادند. خودشان با آن معروفیت و بزرگی که داشتند، آماده بودند برای تبلیغ ماه محرم و رمضان، به هر جا که لازم باشد بروند و برای فرستادن طلبه ها هم آمادگی و علاقه داشتند. در این جهت، یکی از کسانی که به ایشان کمک می کرد، من بودم.

این جریان، از سال 48 شروع شده بود که چند نفر از طلبه ها، برای تبلیغ به شهرهای نزدیک قم می رفتند، و هزینه و بودجه این سفرها را ایشان می پرداختند. این، حرکت تازه و نوینی بود، که شروع شد و ایشان ادامه دادند، و دیگران نیز الگوبرداری کردند. روستاهایی که آن وقت شاید، در ماه محرم هم نمی توانستند روحانی داشته باشند، با این حرکت ایشان، تحت پوشش قرار گرفتند. (2)

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین فلاح زاده:

بعضی ها تصور می کنند زهد و تقوا و پاکدامنی، به این معناست که انسان گوشه ای بنشیند و کاری به کار جامعه و مسائل سیاسی و مسائل روز جهان، مخصوصاً جهان اسلام نداشته باشد. بعضی ها تصور می کردند که وارد شدن به مسائل سیاسی، دون شأن روحانیت و علما، و مخالف زهد و پارسایی است؛ درحالی که این طور نیست. آیت الله مشکینی، این را در

ص: 64

1- (1) همان، ص 103.

2- (2) همان، ص 201.

عمل نشان دادند. ایشان ضمن اینکه در حوزه، واقعاً شخصیت علمی و اخلاقی بودند، و عابد و زاهد شناخته می شدند، در کنارش سیاستمدار و انقلابی و دارای موضع درست سیاسی و پشتیبان نهضت امام خمینی شناخته می شدند. (1)

دکتر جعفر اصلانی (فوق تخصص ریه و پزشک معالج):

یک بار در سال 85 که اوج تهاجم رژیم صهیونیستی به لبنان و جنگ 33 روزه بود، ایشان در تهران بودند، و ما هم برای اقدامات درمانی خدمتشان رسیدیم. جالب بود که ایشان با آن بیماری، بسیار نگران اوضاع لبنان بودند، و اینکه حزب الله چه می شود. (2)

خطیب دل ها

بیشتر مردم ایران، آیت الله مشکینی را از خطبه های جمعه اش می شناسند. لحن، ادبیات، گفتار منزه و رسای ایشان، هر شنونده ای را جذب می کرد. آیت الله محمدرضا مهدوی کنی می گوید:

خطبه های ایشان دو ویژگی داشت، که یکی مربوط به مسائل اخلاقی ایشان بود. ایشان سوابق اخلاقی و تهذیب و ترکیه نفس، ساده زیستی، قناعت، گذشت و ایثار را در همه مراحل داشتند، و یک امام جمعه نمونه و زیننده برای قم بودند. ما در حوزه، دو نوع مأموم داشتیم: یکی عامه مردم، و دیگری فضلا و علما و طلاب قم. نماز جمعه ایشان طوری بود که بیشتر طلاب و فضلا شرکت می کردند. در حوزه قم، این مهم است که عده زیادی، یک امام را قبول داشته باشند و به حرف هایش، به عنوان کسی که صلاحیت موعظه دارد، گوش دهند. از نظر انقلابی هم، با آن سوابقی که ایشان در قبل و بعد از انقلاب داشتند، زیننده بود که امام جمعه قم باشند. (3)

ص: 65

1- (1) همان، ص 170.

2- (2) همان، ص 223.

3- (3) همان، ص 48-49.

علما و فضلا در این باره گفته اند:

آیت الله عبدالله جوادی آملی:

در تمام مدتی که نماز جمعه قم به امامت ایشان اداره می شد، جز تقوا، فلاح، صلاح و نجاج، چیزی از ایشان نمی دیدیم. اگر در مجلس ترحیم ایشان، کسی طلب مغفرت می کند، با طیب نفس طلب مغفرت می کند؛ چه اینکه در مراسم نمازشان، اگر کسی می گفت: "لا نعلم منه إلا خیرا"، با طیب نفس گفته است. (1)

حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی:

خطبه های ایشان اخلاقی و مختصر بود،... و اگر امام جمعه های دیگر هم به ایشان اقتدا کنند و خطبه ها را مختصر بخوانند، نماز جمعه شلوغ می شود. (2)

حجت الاسلام والمسلمین محمد محمدی گلپایگانی:

در مورد خطبه های نماز جمعه ایشان، باید عرض کنم که بیان ایشان، به قدری شیوا بود که مردم شیفته ایشان بودند. بیان خیلی خوبی داشتند، و بر احادیث و به خصوص تفسیر، خیلی تسلط داشتند. در مسائل سیاسی کشور حضور داشتند و به روز بودند، و مجموعه این ها خطبه ها را تشکیل می داد، که مورد توجه مردم، و در عین حال کوتاه و گیرا و جذاب بود. (3)

حجت الاسلام والمسلمین سید حسین موسوی تبریزی:

در خطبه های نماز جمعه یا سخنرانی ها و جلسات، سعی می کردند رفتار مثبتی داشته باشند، و کمتر مرتکب اشتباه بشوند، و این جلسات را با رفتار و خلوص خودشان اداره می کردند. (4)

حجت الاسلام والمسلمین سید احمد حسینی خراسانی:

هر کس در نماز جمعه هایی که با امامت این بزرگوار برگزار می شد شرکت

ص: 66

1- (1) همان، ص 26.

2- (2) همان، ص 181.

3- (3) همان، ص 190.

4- (4) همان، ص 204.

می کرد، مجذوب سخنان پرتأثیر و بامعنویت او بود. در حقیقت، جنبه اخلاقی و معنوی مرحوم آقای مشکینی، جنبه بارز و برجسته شخصیت ایشان بود، که به آنچه می فرمود و می نوشت، پایبند بود. (1)

جامعیت

«جامعیت» از آن دسته فضیلت هایی است که کمتر کسی از آن برخوردار است؛ زیرا کمتر کسی را می توان یافت که هم اهل اخلاق و معنویت باشد، و هم در پی سیاست و مبارزه، و هم دارای علم و دانش بسیار. آیت الله مشکینی، از این جهت نیز در شمار نوادر روزگار خود بودند. حجت الاسلام والمسلمین سید هاشم حسینی بوشهری در این باره می گوید:

آیت الله مشکینی، شخصیتی دارای ابعاد گوناگون و ارزشمند است. چون اغلب انسان ها، یک بعدی اند، درباره آن ها راحت تر می توان قضاوت کرد.

درباره بعضی از انسان ها نیز می شود از زوایای مختلف قضاوت و بحث کرد، که البته مرحوم آیت الله مشکینی، از شخصیت های جامع و ارزشمندی است که می توان از زوایای گوناگون، مانند علمی بودن، عمل گرا بودن، اخلاق، جهاد، مبارزه، تألیف، شاگردپروری، انس با قرآن، مردمداری، زهد و تقوا، و سایر جنبه های ایشان بحث کرد. ایشان به همه این ویژگی ها آراسته بودند. (2)

حجت الاسلام والمسلمین کاظم صدیقی می گوید:

ابعاد مختلفی مانند بیان، قلم، رفتار، زهد و سیاست، چهره پُر جاذبه مبارک و دلنشینی به ایشان بخشیده بود. عالمی جامع و مقبول حوزه و جامعه بودند. (3)

حجت الاسلام والمسلمین محمود محمدی عراقی می گوید:

مرحوم آیت الله مشکینی، واقعاً عالمی جامع بود، و خداوند در وجود ایشان، علم، اخلاق، سیاست، مردمداری، طلبه پروری و تواضع را جمع

ص: 67

1- (1) همان، ص 131.

2- (2) همان، ص 124.

3- (3) همان، ص 159.

کرده بود. این مجموعه صفات و فضائل نیک علمی، اخلاقی، معنوی، سیاسی و اجتماعی، ایشان را یک استاد و الگوی محبوب و دوست داشتی و طبعاً تأثیرگذار در روحیه ما، به عنوان یک طلبه جوان ساخته بود. (1)

یادش گرامی و راهش پُررهرو باد

کتابنامه

1. قرآن کریم
 2. نهج البلاغه، تدوین محمد بن حسین بن موسی موسوی معروف به شریف رضی (م 406 ق)، تحقیق صبحی صالح، قم: دارالهجره.
 3. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حسن بن علی بن شعبه حرّانی (قرن 4 ق)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1376 ق.
 4. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد (حدود 550 ق)، شرح: محمد خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، 1374.
 5. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، مترجم: حمیدرضا شیخی، دار الحدیث - قم، اول 1379.
 6. آیت الله مشکینی از نگاه دیگران، مؤسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث، قم: الهادی، 1387.
 7. زندگی و مبارزات آیه الله مشکینی، علی درازی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی با همکاری دبیرخانه همایش بزرگداشت آیت الله مشکینی، 1391.
- ص: 68

علیرضا فیض مشکینی (1)

چکیده

در مقاله حاضر، نویسنده در حد توان خود، روش تربیتی مرحوم آیت الله مشکینی را با بهره گیری از ویژگی های اخلاقی و عملی ایشان بررسی کرده است. وی در این زمینه، مجموعاً به پانزده ویژگی آن مرحوم می پردازد:

1. تلاش برای اخذ هرچه خالص تر معارف از اهل بیت علیهم السلام و القاء آن به متعلم؛ 2. تکیه بر ارائه الگوی عملی، به عنوان روش تربیتی؛ 3. تلاش برای تربیت انسان های پیشرو و رهبران جامعه؛ 4. بهره برداری از کوچک ترین امکانات برای تعلیم و تربیت؛ 5. اهمیت دادن به نامه نگاری برای تعلیم و تربیت؛ 6. سعه صدر و ایجاد اعتماد به نفس در متعلم؛ 7. تواضع در برابر متعلم؛ 8. توجه به نیازهای واقعی و پرهیز از تربیت شاگرد در فضای انتزاعی؛ 9. اهمیت دادن به وقت و توصیه اکید به دانستن قدر آن؛ 10. پرهیز از افراط و تفریط؛ 11. تمرکز بر حقیقت و صرف نظر از خود؛ 12. تنزل سطح خود تا حد طرف مقابل؛ 13. استفاده از شیوه تذکر و تبشیر و انذار در القاء مطالب تربیتی و اخلاقی؛ 14. پرهیز از اشتهار به عبادت؛ 15. مقاومت در برابر بدعت.

در تنظیم این نوشتار، افزون بر آنچه نویسنده به چشم دیده است، از

ص: 69

مضامین نقل قول های خویشان و اقوام آیت الله مشکینی نیز استفاده شده است.

کلیدواژه ها: آیت الله مشکینی، روش تربیتی، سیره اخلاقی و عملی.

مَنْ أَحْيَا نَفْسًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا. (1)

شاید به جرئت بتوان گفت آیت الله مشکینی، در نیم قرن اخیر، یکی از اثرگذارترین چهره ها، نه فقط در جامعه ایران، بلکه در حوزه های علمی شیعه بوده است. با اذعان به اینکه بیان این مهم، بسیار دشوار است، با توکل به خدای منان، در حد وسع خود به آن می پردازم. سعی من در این نوشتار آن است که تا حد امکان، برای بیان این موضوع بر رفتار آن مرحوم، که خود دیده و یا به واسطه اقوام و خویشان شنیده ام تکیه کنم. سعی می کنم کلمات را هم از خود ایشان نقل قول کنم. سعی می کنم درس هایی را که به صورت عملی و حضوری و یا با واسطه اندک، از آن مرحوم گرفته ام بیان کنم. البته چون بیشتر به حافظه تکیه کرده ام، ممکن است در نقل قول، کم و زیاد باشد. بنابراین نقل قول ها عموماً نقل به مضمون است.

سعی می کنم ویژگی هایی را که در روش آن مرحوم دیده و شنیده ام، حتی المقدور به صورت مجزا و شفاف بیان کنم. این ویژگی ها بدین شرح اند:

1. تلاش برای اخذ هرچه خالص تر معارف از اهل بیت علیهم السلام و القاء آن به متعلم

او در فهم و ارائه شیوه اخلاقی اهل بیت علیهم السلام روش خاصی را در پیش گرفت. ایشان در توضیح این شیوه، در مقدمه کتاب دروس فی الاخلاق می گوید:

هدف ما از ارائه این نوشتار، تألیف کتابی در علم اخلاق، به گونه ای که علمای بزرگ ما قدس سرهم تألیف نموده اند، نیست؛ چرا که آنان به بیان اصول، سجایا و طبایع پرداخته و در مرحله اول، آن ها را چهار قسم (2) کرده اند و سپس به بیان سایر انقسامات و کیفیت پیدایش هرکدام از دیگری و انشعاب یافتن بعضی از بعض دیگر پرداخته اند. در این میان، عده ای هنگام بحث از

ص: 70

1- (1) الکافی، ج 4، ص 57.

2- (2) . عقل، شهوت، غضب، وهم.

هر صفت به بیان مقداری از آیات و روایات بسنده کرده و یا احادیثی را بیان کرده اند که صحت آن ها مورد تردید است؛ ولی در این کتاب، از مراحل فوق صرف نظر شده و در مورد هر فضیلت یا رذیلتی، به طور خلاصه، حقیقت آن شرح داده شده و سپس آیات کریمه مربوط به بحث و نیز احادیث رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم آن حضرت علیهم السلام، بیان گردیده است؛ نه آن قدر کم، که نتواند مقصود را بیان کند، و نه آن قدر زیاد که ملال آور باشد. سپس در بیان حقیقت آن خوی و علل پیدایش و آثار دنیوی و اخروی آن، به فهم خواننده و برداشت او از آیات و روایات اعتماد شده است؛ چرا که فرموده های خداوند و کتاب ناطق او و سخنان پیامبر صادق و اهل بیتش ما را از تمسک به دامن دیگران بی نیاز می کند. به همین دلیل کتاب را درس های اخلاق، و نه تألیفی در علم اخلاق نامیدیم. (1)

درواقع ایشان، در اخذ طریق از اهل بیت علیهم السلام و القاء آن به متعلمین، مصداق این کلام امام صادق علیه السلام بود:

«أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا». (2) می خواست، تا جایی که می تواند، دست متعلم را در دست آنان بگذارد. تلاش می کرد تا حد امکان، معارف دینی را از آرایه هایی که به مرور زمان، به آن ها بسته شده اند پالایش کند. این روش در سبک تدوین کتاب فتوایی او، الفقه المأثور و الاصول المتلقاه، هم به خوبی دیده می شود؛ چنان که خود وی در مقدمه این کتاب، در بیان مشرب خود در تدوین آن می گوید:

کتابی است فقهی، که در عین اینکه کتاب فتوایی است، تمامی عبارات آن، عین عبارات احادیث است. درواقع، می توان این کتاب را خلاصه و سائل الشیعه دانست... از نتایج این مسلک در فقه، هدایت طالبان علوم اسلامی، از ابتدای شروع به اشتغال، به انس گیری با کلمات اهل بیت علیهم السلام و خو گرفتن با منطق و بیان و علم به معارف الفاظ آنان است؛ چه آنکه فرموده اند: شما

ص: 71

1- (1) درس های اخلاق، ترجمه دروس فی الاخلاق، ص 13.

2- (2) . وسائل الشیعه، ج 27، ص 117.

داناترین مردمان هستید، اگر معانی کلام ما را دریابید. (1)

2. تکیه بر ارائه الگوی عملی، به عنوان روش تربیتی

شاید بتوان ایشان را مصداق حدیث شریف دانست:

«كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بَعِيرِ أَلْسِنَتِكُمْ». (2) این روایت با دو عبارت و به دو طریق در کافی و وسائل الشیعه از امام صادق علیه السلام نقل شده است. در وسائل تحت عنوان

«بَابُ جَوَازِ تَحْسِينِ الْعِبَادَةِ لِيُقْتَدَى بِالْفَاعِلِ وَ لِلتَّرْغِيبِ فِي الْمَذْهَبِ» نقل کرده است.

تلاش او بر این اصل متمرکز بود که دیگران را، نه با تکیه بر کلام، بلکه با تکیه بر عمل، تربیت و ارشاد کند. او در درس اخلاق خود می گفت: «من مقیدم که فقط آنچه را که خود عمل می کنم برای شما بگویم». این ادعای کوچکی نیست و وقتی به کلمات او توجه کنیم، به شگفتی این ادعا پی می بریم. اگر نبود که او را تجسم صدق و راستی می دانستیم، باور این ادعا بسیار مشکل بود. حضور او در هر محلی، بدون اینکه نیازی به سخنرانی یا هرگونه تبلیغ کلامی دیگر باشد، مایه هدایت بود.

قبل از انقلاب و مدت کوتاهی پس از انقلاب، هرکس زندگی و رفتار ساده و بدون تکلف و بدون تشریفات او را می دید، ناخودآگاه در درونش انقلابی به پا می شد.

او تشریفات حفاظتی ناشی از الزامات امنیتی پس از انقلاب را برای خود خسارتی می دید. در خطبه نماز جمعه از او شنیدم که گفت: «من مسئول حفاظت سپاه را خواستم و گفتم یک طوری این بنزهای لعنتی را از ما بگیرید». او در درس اخلاق خود هم حسرت همین روزها را می خورد و حتی یک بار گفت: «هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ». (3)

او در این اواخر، با اصرار از سوار شدن به اتوموبیل های گران قیمت خودداری می کرد. یکی از محافظین او نقل می کرد: در جاده تهران - قم ماشین خراب شد و

ص: 72

1- (1) الفقه المأثور، ص 8.

2- (2) . وسائل الشیعه، ج 12، ص 162.

3- (3) حاقه، آیه 29.

4. بهره برداری از کوچک ترین امکان برای تعلیم و تربیت

از صمیم قلب و به تعبیر خودش «از سویدای دل» و با تمام وجود، به مضمون حدیث شریفی که ذکر شد معتقد بود. این حدیث، ظاهراً اقتباس از آیه شریفه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»⁽¹⁾ است.

برای هدایت و تربیت دیگران، منتظر فرصت ایده آل نمی ماند، بلکه از کوچک ترین امکانی استفاده می کرد. تلاش می کرد پیرو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد؛ چرا که او منتظر امکانات کافی نمی ماند بلکه، چنان که امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید، او

«طَيِّبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ»⁽²⁾ بود. منتظر نمی ماند مریض نزد او بیاید، بلکه خود، کوله باری از علم و معرفت بر دوش، در پی بیماران روحی و معنوی بود، تا با کلامش، که ریشه در عمل خالص داشت، مردگان عالم معنا را زندگی بخشید.

ما سال های 49 تا 51 در تهران در منطقه مهرآباد جنوبی در خانه محقری زندگی می کردیم و ایشان گاه گاه به ما سرکشی می کرد. در همان یک یا دو وعده ای که آنجا بود، از من می خواست که ایشان را به مسجد محل ببرم. در آنجا نماز می خواند و بین دو نماز برای حاضرین چند مسئله و حدیث می گفت.

ایشان در سال 54 به اصرار علمای محل، به قصد سرکشی به اقوام، به روستای زادگاه خود، آلنی مشکین شهر سفر کرد. مردم مشتاق برای استقبال او تا مسافت بسیاری جلو رفتند و در روستای لاهرود که الآن شهر است، او را پیاده کردند و مراسم استقبال مردمی را به جا آوردند. ایشان در یک خودرو و دیگران در خودروهای متعدد به طرف مشکین شهر حرکت کردند. انبوه مردم مشکین شهر برای استقبال از او در خیابان ها تجمع کردند. فردای آن روز به روستای آلنی آمد و در منزلی که از مرحوم پدرش مانده بود، مستقر شد و اقوام و خویشان گروه گروه برای زیارت او می آمدند. او در اوقات نماز در مسجد مرکزی ده، نماز جماعت

ص: 74

1- (1) مائده، آیه 32.

2- (2) . بحار الأنوار، ج 34، ص 240.

خوانده، بین دو نماز سخنرانی می کرد. هیچ مسئله سیاسی مطرح نمی کرد، بلکه مسئله و حدیث می گفت؛ اما همین نحو استفاده از این امکان ساده برای هدایت مردم، چنان تأثیری در محل به جای گذاشت، که زمانی که در خانه مشغول ملاقات با خویشان بود، دو مأمور ساواک به قصد دستگیری او آمدند و برادران و روحانیون حاضر، به منظور حفظ آرامش، از مرحوم میرزا مسیح ایمانی، از روحانیون مورد احترام مردم منطقه، که جدیداً دعوت حق را لیبیک گفته و تنها کسی بود که اتوموبیل شخصی داشت، در خواست کردند با جیب خود، ایشان را به خارج ده برده، تحویل مأمورین دهد. وی را مستقیماً به ماهان کرمان بردند. او یک سال در ماهان تبعید بود، اما این تبعید برای رژیم مشکل بیشتری ایجاد کرد؛ چرا که او به محض اینکه مستقر شد، از همین فرصت استفاده کرد و مشغول تربیت مردم شد. چنان استفاده ای کرد، که رژیم بیش از یک سال وجود او را در ماهان تحمل نکرد و وی را به گلپایگان منتقل کرد. در مدت یک سالی که در گلپایگان بود، افرادی را تربیت کرد که سال ها از عناصر تأثیرگذار در منطقه و بلکه کشور بودند. در آنجا هم وجود بابرکتش بیش از یک سال تحمل نشد و به کاشمر منتقل شد. در کاشمر هم وضع به همین منوال بود.

ایشان برای تعلیم و تربیت و ارشاد، منتظر فراهم شدن همه امکانات نمی ماند، بلکه از کوچک ترین امکانی که برایش فراهم می شد بهره برداری می کرد. او هدایت و تربیت را احیای نفس می دانست و از هر فرصتی برای زنده کردن مردگان استفاده می کرد. خود او این آیه را چنین ترجمه کرده است:

... و هر کس انسانی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد یا از کفر به اسلام آورد) گویی همه مردم را زنده کرده [و هدایت کرده] است.

5. اهمیت دادن به نامه نگاری برای تعلیم و تربیت

نیازی به بیان نیست که مسلمین، و به ویژه شیعه، چه صدماتی را به دلیل ترک کتابت متحمل شدند. سفارش های فراوانی که از ناحیه اهل بیت علیهم السلام رسیده است، گرچه بیشتر متوجه کتابت حدیث است، اما توجه به هرگونه فعالیت نوشتاری را هم،

می توان از آن ها استفاده کرد؛ مانند حدیث شریف امام صادق علیه السلام:

«الْقَلْبُ يَتَكَلَّمُ عَلَى الْكِتَابَةِ» (1).

گاهی درباره نوشتن صحبت می شد؛ آن مرحوم می گفت: «سعی کنید خط و نوشتن را خوب بیاموزید. بعضی از افراد، علی رغم جلالت علمی و فضلشان، گویا در نوشتن عاجزند». حتی گاهی به شوخی می گفت: «خط بد نشانه سواد زیاد است».

از حدود سال 1350 یا قبل از آن، به خاطر می آورم که نامه ای برای من نوشته بود، بدین مضمون که: «یادت باشد هرگز علم برای علم، فیزیک برای فیزیک، شیمی برای شیمی و... نیاموزی، بلکه همه این امور برایت عینکی باشد که با آن خدا و آفرینش او را ببینی». تأسف می خورم که چرا در این سنین، یعنی حدود پانزده سالگی، قدر نامه های متعدد او را ندانستم و حفظشان نکردم.

به قدری این مسئله را جدی می گرفت، که با آن کثرت اشتغالات و اهمیت بسیاری که به وقت خود می داد، گاهی مدت زیادی را صرف نامه نگاری می کرد. من حدود ده سال تنظیم امور مکاتبات او را به عهده داشتم. با اینکه چند نفر از فضلا به نامه های رسیده پاسخ می دادند، اما او تأکید داشت که همه نامه ها و پاسخ آن ها را ببیند. در مواردی، پاسخ تهیه شده را مناسب نمی دید و خود اقدام به نوشتن پاسخ می کرد. در مواردی هم در ادامه پاسخ تهیه شده، توضیحاتی می نوشت. مطلب بسیار جالب، توانایی او در این توضیحات بود. گاهی به نحو استدراک محتوای پاسخ را تغییر می داد؛ مثلاً در پاسخ به کسب تکلیف درباره جبران یک خطا، چنین پاسخ داده می شد: «لازم است این خطا اعلام و نسبت به جبران آن اقدام شود». ایشان در آخر نامه، و به خطی شبیه به همان خط، ادامه می داد: «لکن بهتر است اعلام نکنید و به این صورت آن را جبران کنید». کاش به همت مسئولین محترم امور مکتوبات ایشان، روزی شاهد انتشار مجموعه مکاتبات او باشیم. نشر این مکاتبات علو

ص: 76

شخصیت او را نشان خواهد داد؛ چرا که به گفته امیر بیان علیه السلام:

«كِتَابَكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ عَنْكَ»⁽¹⁾. با نظر به این نامه ها می توان تا حدودی با سجایای اخلاقی و توانایی های او آشنا شد؛ مثلاً:

احترام به دیگران، که نشان از تقیدش به حدیث شریف:

«مَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِنًا فِكْرَامَةَ اللَّهِ بَدَأَ»⁽²⁾ و نیز

«التَّقْوَى إِجْلَالُ اللَّهِ وَ تَوْقِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»⁽³⁾ دارد.

دلسوزی و اشتیاق به هدایت دیگران، که نشان از پیروی او از اهل بیت علیهم السلام داشت، که:

«يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ»⁽⁴⁾ مخصوصاً اگر مخاطب او از مسئولین بودند، که به تکلیف

«النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ»⁽⁵⁾ عمل می کرد؛ هر چند می دانست که:

«من صحب السلطان بالصحة والنصيحة كان أكثر عدوا ممن صحبه بالغش والخيانة»⁽⁶⁾.

بیان شیوا و قلم شیرین و دلنشین: به یاد می آورم در سال 61 یا 62 بود که از طرف مؤسسه «کیهان» آن زمان، از ایشان خواستند به مناسبت سالگرد انقلاب، متنی بنویسد. ایشان متنی در حدود پانزده صفحه نوشتند و در پایان نزدیک به یک صفحه دعا کردند، که متن این دعا ترکیبی از زبان فارسی و عربی بود. به ایشان توصیه کردم که این قسمت خیلی شاعرانه است و شاید مناسب نباشد. البته کاش این کار را نمی کردم. ایشان فرمودند با رئیس روزنامه تماس بگیرید و بگویید این قسمت را اگر صلاح دید چاپ کند، که آن متن، بدون آن ضمیمه، در یک ویژه نامه چاپ شد.

کاش آن متن در دسترس بود تا شیوایی قلم و شیرینی بیان او معلوم می شد.

تسلط به آیات و روایات: با اینکه عموماً نامه ها را با تکیه بر حافظه و بدون مراجعه به منابع می نگاشت، درج عین متن آیات و روایات در تضاعیف نامه ها و نیز نقل مضمون روایات به صورت پراکنده در ضمن متن نامه، نشان از آشنایی عمیق

ص: 77

1- (1) . نهج البلاغة، ص 528.

2- (2) وسائل الشيعة، ج 12، ص 98.

3- (3) مستدرک الوسائل، ج 11، ص 267.

4- (4) . الكافي، ج 2، ص 208.

5- (5) . بحار الأنوار، ج 2، ص 148.

6- (6) شرح نهج البلاغة، ج 20، ص 329.

و حضور ذهن او نسبت به کتاب و سنت اهل بیت علیهم السلام داشت و در جهت ارشادات آنان حرکت می کرد؛ چرا که می فرمایند:

«أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ يَرَوْنَ مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَكَانُوا بِهِ أَعَزَّ» (1) گرچه معمولاً نامه های او برگرفته از آیات و روایات بود، اما گاهی عین متن حدیث را هم چاشنی نوشته خود می کرد.

خط زیبا: او می دانست

«حُسْنُ الْخَطِّ مِنْ مَفَاتِيحِ الرُّزْقِ» (2)

توانایی در تنوع خط: در ادامه نامه هایی که مسئولین مکاتبات می نگاشتند، تکمله هایی اضافه می کرد، که در بسیاری از موارد، تشخیص اصل و تکمله خیلی مشکل بود.

گاهی به جای متن نامه شعر می نوشت، که شعر هم می سرود. افسوس که دیوان شعرش در دسترس نیست. اما من مطمئنم که متون شعری زیادی دارد؛ چرا که در پاسخ به یک نامه، که نسبت به نوع خواندن یک شعر در خطبه نماز جمعه انتقاد کرده بود، نوشتند: اگر شرایط اجازه می داد، یک نسخه از دیوان اشعارم را برایتان می فرستادم. اخیراً یکی از دامادهای محترم او چند صفحه از اشعارش را که از روی دیوانش استنساخ کرده بود، در اختیارم گذاشت. در آن می خوانیم:

هرکه در او شوق رخ یار نیست جز خط منقوش به دیوار نیست

کاسه دل گر که ز مهرش تهی است بودن در بزم شهود ابلهی است

گر ندهد سر به رهش نقد جان گوی بود ملعبه کودکان

کی شب هجران سپری می شود دل ز غم هجر بری می شود

آه که شد خانه طاق خراب کی بزند از افقم آفتاب

خانه دل آه چه ویرانه شد کیست که با تیشه در این خانه شد

گر به همین گونه رود ماه و سال بحث برائت نکنم اشتغال

گر نکنم مطلب خود را وصول تیشه زخم بر بن علم اصول

ص: 78

1- (1) الکافی، ج 8، ص 229.

2- (2) بحار الأنوار، ج 73 ص 318.

آلله آمان قویون سنون قوی قالا بیزلره قوزی گر گونومی باتیر میسان آلمایمندن اولدوزی

بش ایلیمین زکاتینی چیخدون الهی بیر دفه او اشیگیمی باشیمه بیخدون الهی بیر دفه

منگنیه قویوب منی سیخدون الهی بیر دفه آنلامادیم خدای من بیر ماگیلان قولاقیمی

کسمه گیلان دامازدقیق قیر ماگیلان اوشاقیمی (1)

6. سعه صدر و ایجاد اعتماد به نفس در متعلم

گویا او می دانست که اگر کسی بخواهد به مصاف دیو جهل و حاکمیت شیطان بر نفوس انسان ها برود، باید موسی وار کمر همت ببندد و بداند که فرمان «اَذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (2) مخصوص موسی نیست، بلکه برای همه علماست، که آنان

«كَانَتْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (3) بنابراین زیاد خوانده بود که «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (4) او به پیروی از مولای متقیان، می دانست که اگر بخواهد در متعلم تأثیر بگذارد، باید سعه

ص: 79

1- (1) اشعار ترکی زبان حال کسی است که بر اثر ترک واجبات و معصیت و عدم پرداخت زکات مبتلا به بلا شده و اموال خود را از دست می دهد و ترس نابودی هستی اش او را به توبه وادار می کند: خدایا امان؛ گوسفند مال تو، بگذار بره برای ما بماند اگر آفتابم را می بری ستاره را برایمان بگذار خدایا زکات پنج سالم را به یک باره کم کردی خدایا خانه و آشیانه ام را به یک باره بر سرم آوار نمودی خدایا مرا به منگنه گذاشتی و به یک باره فشردی نفهمیدم؛ خدای من؛ مرا گوشمالی نده روزی مرا نبر، فرزندان مرا از من نگیر.

2- (2) . طه، آیه 24.

3- (3) . مستدرک الوسائل، ج 17، ص 320.

4- (4) طه، آیه 25.

«آلَةُ الرَّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ» (1) طرف مقابل، همواره برای او انسان قابل احترام بود، نه شخص کوچکی که برای کسب فیض به محضرش مشرف شده است. افراد بسیاری با یک جلسه ملاقات و همسخنی با او، در نوع زندگی خود تجدید نظر کردند.

او به گونه ای با طرف مقابل برخورد می کرد که خودبه خود اعتماد به نفس پیدا می کرد. با احساس نیاز و به قصد کسب فیض نزد او می رفت. پس از کمی صحبت، خود را در مقام مشاور می یافت. طوری با شاگردش برخورد می کرد که او به صورت فعال در بحث شرکت می کرد و با اعتماد به نفسی که یافته بود، در پی حل مشکل می رفت. هیچ گاه از اشتباهات متعلم برآشفته نمی شد. نوع برخورد او آرامش بخش بود. من در اتفاقات و مصیبت های خانوادگی، کسی را برای درددل کردن نداشتم، بناچار آن ها را نزد وی می بردم. مرحوم مادرخانم را، که فرزند بزرگ ایشان بود، نزد دکتر بردیم. دکتر گفت وی سرطان خون دارد و باید شیمی درمانی شود، اما وضعیتش طوری است که کم کم توان خود را از دست خواهد داد و سر انجام از بین خواهد رفت. این مسئله را نه به خودش و نه به فرزندان و نه همسرش نمی توانستم بگویم.

بناچار نزد آن مرحوم رفتم تا هم درددلی کرده باشم، و هم کمک بخواهم. پس از شنیدن شرح مسئله، با آرامش و لبخندی گفت: «آقای علی آقا! این ها از لوازم حیات است». سپس قدری راهنمایی و نصیحت کرد و با همان برخورد ایشان، توانستیم در حد توان در معالجه و کمک ایشان بکوشیم. درواقع، کسی که برای کسب رهنمود نزد وی می آمد، با هدایت های او، کم کم قانع می شد که خود قادر به یافتن راه حل مشکل است و در آن مسیر تلاش، و مسئله را حل می کرد.

7. تواضع در برابر متعلم

بارها این روایت را از او می شنیدم:

«تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُوهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ» (2) او خود مصداق واقعی این روایت بود. یکی از مراجع عظام

1- (1) . نهج البلاغة، ص 501، حکمت 176.

2- (2) . الکافی، ج 1، ص 36.

فعلی، که خدا وجودشان را برای مسلمین نگاه دارد، نقل می کرد: من مدتی نزد ایشان درس خواندم. پس از مدتی شریک بحث ایشان شدم. تواضع، طهارت روح و صفای نفس ایشان به گونه ای بود که اصلاً برایش مهم نبود که این شریک بحث، شاگردش بوده است. نمی توانم از رفتار ایشان در برابر اساتیدش چیزی بگویم و البته تواضع در برابر استاد، در بین طلاب متداول است؛ اما تواضع در برابر متعلم، متأسفانه کمیاب تر است. چه بسیار در جلسات درس، فریاد و عتاب استاد را دیده ایم. او علم را حجابی از نور می دانست که می تواند مهلک باشد. از علمی که موجب اعجاب شود خوف داشت و می دانست که:

«إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ» (1) و نیک دریافته بود که به فرمان خدا باید از آن به خدا پناه برد «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (2) و چه حسودی خطرناک تر از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام به حسودی او شهادت می دهد:

«عُجْبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حَسَادِ عَقْلِهِ» (3) و دریافته بود که فرار از عجب برای عوام بسیار آسان تر از خواص است. عوام عموماً به جهل و نقایص خود اذعان دارند و ادنی توجهی به این امر، آنان را به تواضع و کرنش وامی دارد. اما خواص، باید برای فرار از این حسود عنود، حجاب های نور را بشکافند و شکافتن آن فقط با

«كَمَالَ الْإِنْفِطَاعِ إِلَيْكَ» ممکن است تا چشمان دل باز شود و به مصداق

«أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ» بتواند به مقام

«تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ الثُّورِ» برسد و آنگاه مزین به تاج

«فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ» (4) گردد. در این صورت می تواند تعلیم دیگران را به عهده گیرد؛ چرا که:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ» (5) او نه فقط به منظور رعایت تواضع و تحقق مسمای آن، بلکه واقعاً تواضع می کرد. هیچ گاه نسبت به اظهار عقیده یک طلبه، به دلیل جایگاه علمی پایین او بی توجهی نمی کرد. خلاصه غرور علمی نداشت و هیچ وقت

ص: 81

1- (1). الكافي، ج 1، ص 27.

2- (2). فلق، آیه 5.

3- (3). نهج البلاغة، ص 507، حکمت 212.

4- (4). بحار الأنوار، ج 91، ص 99.

5- (5). وسائل الشیعة، ج 16، ص 151.

در برابر بحث و اشکال متعلم و اظهار عقیده او، به جای پاسخ مستدل و جواب علمی، با عصبانیت، به سکوت امر نمی کرد. به یاد می آورم در درس تفسیر در سال 1362 یا 1363 بحثی طولانی با یکی از شاگردان داشت. از او اشکال و از ایشان توضیح و استدلال. سرانجام، وقتی آن مستشکل دیگر جوابی نداشت و علی القاعده باید می پذیرفت یا حداقل سکوت می کرد، گفت: «نه حاج آقا! این جواب نمی شود».

حضار می دانند جواب رایج در این صورت چگونه است». حتی صدای سایر شاگردان هم درآمد. اما او گفت: «تصادفاً خیلی دلیل خوب و متینی می شود».

دیگری گفت: «آخه حاج آقا! چطور ممکن است چنین باشد». او هم با لبخندی گفت: «خوب این از قدرت خداست دیگر». در طول بیش از ده سال که در جلسات درس های ایشان شرکت کردم، هیچ گاه ندیدم که در مقابل مستشکل، تندی کند. هرگز عتاب نمی کرد.

8. توجه به نیازهای واقعی و پرهیز از تربیت شاگرد در فضای انتزاعی

نگاه او به تربیت شاگرد، نگاهی به نیاز اسلام و تشیع به نیروی انسانی بود. خود او عمدتاً در تعلیم و تربیت و تدریس و تحقیق و تألیف، بر نیاز جامعه اسلامی تکیه داشت. در نظر او تعلیم و تعلم، پیمودن مراحل تکامل و ارتقاء از مقدمات به سطح و از سطح به خارج و... نبود. عمدتاً در موضوعاتی وارد می شد که احساس می کرد جامعه اسلامی در آن موضوعات دچار مشکل است و به فضیلتی متقی و تربیت شده در آن زمینه نیاز دارد. به مواردی از این روش اشاره می شود:

زمانی که مرحوم امام امت رحمه الله به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، در کسوت رهبری انقلاب سکان هدایت کشور را به دست گرفت، ایشان بلافاصله، با احساس لزوم تدوین قانون اساسی، کتابی فقهی و مختصر، به نام حکومت جمهوری اسلامی، به زبان فارسی تدوین کرد. او در این کتاب، مبانی فقهی حکومت جمهوری اسلامی را تبیین کرد. پاسخ به یکی از عمده ترین اشکالاتی که به نظام جمهوری اسلامی می شود، یعنی چگونه می توان هم اسلام و هم نظر مردم را در مشروعیت نظام

حکومتی لحاظ کرد، با استفاده از این کتاب کوچک و نیز نظرات تکمیلی وی که بعدها بیان شد، قابل استفاده و ارائه است. در این کتاب کوچک به خوبی دو رکن مشروعیت حکومت اسلامی، یعنی فقیه جامع الشرایط و نیز رأی و انتخاب مردم تبیین شده است.

شاید یکی از مشکلات و معضلات علمی، که در دهه های اخیر و با پیشرفت دانش پزشکی و ژنتیک، ذهن و فکر روشنفکران را به خود مشغول کرده، مسئله آفرینش دفعی یا تکاملی موجودات زنده، و مخصوصاً انسان است. تعارض به صورتی حاد شد که بسیاری از متفکران، در مجامع علمی و دینی، نظریه تکاملی موجودات زنده را با دین و استناد آفرینش موجودات به خدا قابل جمع نمی دانستند. حتی دبیران و مدرسان و اساتید مؤمن و متدین، که دروس زیست شناسی را تدریس می کردند، تنها راه توجیه مسئله را این می دانستند که علم قائل به تکامل است، اما نظر دین چیز دیگری است و ما باید نظر دین را بپذیریم.

روشن است که این تناقض، منجر به تلاشی ذهنی و یکی از دو خسارت عظیم حذف دیدگاه علمی یا حذف دیدگاه دینی می شود. آن مرحوم، با درک این معضل، تصمیم به ورود به این عرصه خطرناک گرفت. او در درس تفسیر خود، بحث تکامل را مطرح کرد و ابزار علمی حل این معضل را در اختیار شاگردان خود قرار داد تا معلوم شود که تکامل و تدین، با هم تعارضی ندارند. می شود هم متدین و مسلمان بود، و هم قائل به نظریه تکامل شد. گرچه او صریحاً معتقد به نظریه آفرینش دفعی انسان بود، اما تلاشش این بود فضایی تربیت کند که بتوانند موجب آشتی دین و علم در جوانان شوند.

معضلاتی را که در جامعه به وجود می آمد، از قبل رصد و تلاش می کرد فضلاء را برای آن معضلات آماده کند. چندین مسئله مهم را، که با پیروزی انقلاب مطرح می شد، درک و درباره آن ها بحث کرد. او می گفت باید کتب فقهی استدلالی به گونه ای ساده تدوین شود، تا جوانان غیرطلبه و دانشجویان و روشنفکران بتوانند از

آن‌ها استفاده کنند. در این مورد موضوعات حکومت جمهوری اسلامی، حدود و قصاص و دیات، تقلید، امر به معروف و نهی از منکر، قضا و شهادت، زمین و... را با ذکر ادله اجمالی، به فارسی تدوین کرد. کاش مسئولین گردآوری و تدوین آثار او، این نوشته‌ها را در مجموعه‌ای با عنوان «فقه استدلالی»، که مورد نظر خود او بود منتشر می‌کردند.

9. اهمیت دادن به وقت و توصیه اکید به دانستن قدر آن

مضمون این روایت نبوی را از ایشان بسیار می‌شنیدم:

«يَا أَبَا ذَرٍّ كُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَتَّحَّ مِنْكَ عَلَى دِرْهَمِكَ وَ دِينَارِكَ» (1) او خود مصداق بارز عمل به این حدیث بود؛ چرا که او در مکتب اهل بیت علیهم السلام آموخته بود که:

«وَلَيْكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ» (2) می‌گفت من چیزی را که خود عمل نکرده‌ام به شما توصیه نمی‌کنم. از زمانی که حافظه‌ام یاری می‌کند و او را به یاد می‌آورم، حدود سال 1342، هیچ‌گاه نشد او را بی‌کار ببینم. در دوران تبعید، در دوران زندگی مخفی، و حتی در روزهایی که به مکانی تفریحی، مثلاً دره مرادیگ همدان می‌رفت، همواره چند کتاب و دفتر خود را در دستمالی به همراه داشت. در دیدارها و جمع‌های خانوادگی یا کاری، بسیار مقید بود که بیش از اندازه لازم وقت صرف نکند. از مولای متقیان آموخته بود که:

«الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (3) و می‌دانست که امر شده است

«فَأَنْتَهَؤْا فُرْصَ الْخَيْرِ» (4) همین که احساس می‌کرد زمان لازم برای جمع گذشته است، بلافاصله نگاهی به ساعت می‌انداخت؛ یعنی زمان خداحافظی رسیده است. البته حجب و حیایی که داشتند، مانع از تصریح به این امر می‌شدند و شاید هم هرکسی متوجه این نگاه او نمی‌شد.

من سؤالات زیادی از او داشتم و معمولاً در ملاقات‌های حضوری، وقت کافی

ص: 84

1- (1) . بحار الأنوار، ج 74، ص 78.

2- (2) . وسائل الشیعة، ج 16، ص 151.

3- (3) . نهج البلاغة، ص 471، حکمت 21.

4- (4) . نهج البلاغة، ص 471، حکمت 21.

برای طرح و گرفتن پاسخ برای آن‌ها نبود. به نظرم رسید ایشان که تقریباً روزی یک ساعت در سالن محل تدریس خود پیاده روی می‌کند، من هم کنار ایشان قدم بزنم و سوالات خود را هم بپرسم. به دلیل همان اخلاق نرم، به حرف‌هایم گوش می‌داد و پاسخ می‌داد. اما احساس می‌کردم که کمی بی‌میل است. سرانجام، پرسیدم «حاج آقا! انگار شما از مزاحمت من معذب می‌شوید». گفت: «خوب راه رفتن هم یک چیزی است». اصرار کردم که دلیل بی‌میلی او را بدانم. گفت: «من در وقت مطالعه یا نوشتن، به مشکلاتی برمی‌خورم که نیاز به فکر کردن و صرف وقت دارند. لذا آن مسائل را در ذهن خود نگه می‌دارم تا در مدت قدم زدن درباره‌شان فکر کنم و جوابشان را پیدا کنم».

10. پرهیز از افراط و تفریط

آن مرحوم در روش تربیتی خود، نمونه بارز اعتدال و میانه روی بود. آموخته بود که:

«لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا» (1) هرگز زیاده روی را به شاگردان خود توصیه نمی‌کرد. بارها از او شنیده بودم که نباید در امور تندی کنید، بلکه در همه مشکلات به آرامی پیش بروید. این حدیث را تکرار می‌کرد که:

«الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ» (2) به انجام عبادات و مستحبات و ادعیه توصیه می‌کرد، اما مراقبت از سلامتی و به ویژه ورزش را از نظر دور نمی‌داشت.

خود او، علی‌رغم اهمیتی که به اشتغالات درسی می‌داد، هیچ‌گاه از ورزش غافل نمی‌شد. البته تصور نشود ورزش او با تشریفات و لباس ورزشی و مانند آن همراه بود؛ ورزش او پیاده روی بود. قبل از انقلاب، مدتی در تهران، شب‌ها در خانه یکی از دوستان خود، در تجریش می‌ماند، اما روزها به مسجد امیرالمومنین علیه السلام در حوالی میدان انقلاب، که محل فعالیت حضرت آیت الله موسوی اردبیلی بود می‌رفت.

بسیاری از وقت‌ها، از تجریش تا آن مسجد، یعنی حدود پانزده کیلومتر را پیاده طی

ص: 85

1- (1). نهج البلاغة، ص 479، حکمت 70.

2- (2). همان، ص 513، حکمت 255.

می‌کرد. به تغذیه و حفظ صحت بسیار توصیه می‌کرد. می‌گفت نماز شب بخوانید، در نماز جماعت شرکت کنید، اما اگر با خواندن نماز شب یا شرکت در نماز جماعت به درستان نمی‌رسید، نماز را فرادی بخوانید و نماز شب را قضا کنید و درستان را بخوانید. در پاسخ به نامه‌هایی که برایش می‌رسید، مکرراً این عبارت را خواندم که:

امام خمینی، با علم امام خمینی شد.

11. تمرکز بر حقیقت و صرف نظر از خود

در مکتب اهل بیت علیهم السلام آموخته بود که:

«لَا يُعْرِفُ الْحَقُّ بِالرَّجَالِ اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ» (1) در یکی از درس‌های اخلاق، خاطره‌ای از مباحثات خود را مطرح و به طلاب گوشزد کرد که همواره به این روش پایبند باشید. می‌گفت ما با شهید بهشتی و چند نفر از دوستان دیگر مباحثه می‌کردیم. ویژگی بارز مرحوم بهشتی این بود که به صورت جدی و فعال در مباحثه شرکت و از نظر خود دفاع می‌کرد. اما وقتی حقیقت روشن می‌شد، اصلاً برای او مهم نبود که بیان‌کننده حقیقت چه کسی است؛ آن را می‌پذیرفت. چرا که از صمیم دل معتقد بود که:

«الإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ» (2) و باور داشت که بدون تسلیم، یقینی در کار نخواهد بود و

«التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ» (3) و اگر یقین نباشد، تصدیق به حقیقت، صوری و ظاهری خواهد بود، که:

«التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ» (4) و بدون اقرار حقیقی و قلبی، کیست که بار سنگین اخفاء عمل را بر دوش کشد، که م

«الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ» (5) و بدون تمکین به حقیقت، عمل صالحی در کار نخواهد بود، که:

«الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ» (6) و توصیه او این بود که اگر حقیقت روشن شد، که منتهی به عمل صالح خواهد شد، دیگر برایتان مهم نباشد که این حقیقت را چه کسی بیان کرده است، یا این عمل صالح را چه کسی انجام داده است. باید آن را تأیید کرد و پذیرفت. دنبال تأیید دیگران نباشید. برایتان مهم نباشد که چیزی به نام شما نوشته

ص: 86

1- (1) . بحار الأنوار، ج 40، ص 126.

2- (2) . نهج البلاغة، ص 491، حکمت 125.

3- (3) . همان.

4- (4) . همان.

5- (5) . همان.

6- (6) . همان.

شود یا به نام دیگری. در اول انقلاب، درباره اراضی کشاورزی هم، مانند سایر زمینه ها، اقدامات تنیدی انجام شده بود. افراد و جریانات مشکوکی هم از این جوّ ایجاد شده سوء استفاده می کردند. مرحوم امام رحمه الله دستور برکناری معاون امور اراضی وزیر کشاورزی را صادر و به هیئتی متشکل از حضرات آیات عظام، منتظری، مشکینی و بهشتی - قدس الله اسرارهم - مأموریت دادند تا طرحی در خصوص اراضی کشاورزی تهیه کنند. پیگیری تهیه این طرح، از سوی حجت الاسلام و المسلمین ناطق نوری، به اینجانب محول شد. مرحوم آیت الله مشکینی پیش نویس طرح را تهیه کردند. در آن زمان گروه ها و شخصیت های بسیاری به دنبال مطرح شدن به عنوان فرد انقلابی بودند. بارها از او شنیدم که: فقط سعی کنید این وضع اصلاح شود و جلوی این هرج و مرج گرفته شود. این پیش نویس را ببرید و بدهید تا اجرا کنند. اصلاً هم لازم نیست اسمی از من باشد. با توجه به اینکه متصف شدن به هر خصلت، به کار بستن هر روش و انجام هر کاری را که به دیگران توصیه می کرد، خودش دارای آن خصلت بود و آن روش را به کار می بست و آن کار را انجام می داد، معلوم می شود که چه مجاهده ای لازم است که بتوان این ادعا را کرد.

12. تنزل سطح خود تا حد طرف مقابل

آن مرحوم، در تعلیم و تربیت خود، به این روش پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله تأسی می کرد:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»⁽¹⁾ با هر گروهی مواجه می شد، سعی می کرد در سطح فهم و درک آنان صحبت کند. او یکی از متخصصین علوم حوزوی بود. بسیاری از مراجع تقلید و بزرگان حوزه های علمیه، از محضر درس فقه، اصول، تفسیر و اخلاق او بهره برده بودند. به هر حال، علو مقام علمی او نیازی به بیان ندارد. با این مقام علمی، در همان ایامی که در جلسات درسی در حوزه، مطالب مشکل و علمی را به شاگردان خود القا

ص: 87

می کرد، برای روستائیان، کشاورزان، تجار و... هم جلسه سخنرانی داشت. مطالب پیچیده و مشکل علمی را چنان واضح و سلیس تبیین می کرد، که شنونده باور نمی کرد این همان مسائل ارث، برزخ، شبهات مربوط به حشر، یا تکامل و... است که هر کسی جرئت ورود به آن ها را ندارد. در همان ایام، مسائل اعتقادی و عملی را برای عامه مردم چنان بیان می کرد که کسی باور نمی کرد بتوان این مسائل پیچیده را به این وضوح و سادگی و در حد فهم آنان بیان کرد.

13. استفاده از شیوه تذکر و تبشیر و انذار در القاء مطالب تربیتی و اخلاقی

روزی یکی از بزرگان - خدا رحمتش کند - به من گفت: «من تعجب می کنم؛ آیت الله مشکینی، با این جلالت علمی که دارد، سطح درس اخلاقش پایین است و کمتر مطالب علمی عمیق بیان می کند». من این مطلب را به ایشان منتقل کردم. جوابی بدین مضمون دادند: البته ایشان درست می فرمایند. می شود مطالب عمیق و علمی در اخلاق ارائه کرد که مثلاً هر فضیلت یا رذیلت اخلاقی چگونه در نفس انسان پدید می آید، علل و عوامل آن چیست و چگونه می توان فضیلت را تقویت و رذیلت را از بین برد. این ها مطالب مفید و مهمی است و باید در جلسات درس و به صورت مستدل به آن ها پرداخت، اما هدف من از برگزاری جلسات اخلاق چیز دیگری است. من به دنبال این هستم که مطالبی را القا کنم که در مخاطبین نسبت به ترک گناه و انجام واجبات ایجاد اشتیاق و انگیزه کند. آنان را متأثر نماید و در تزکیه نفس یاریشان کند. لذا کسانی که درس های اخلاق ایشان را درک کرده اند، به خاطر می آورند که مدت کوتاهی پس از شروع درس، حاضران به قدری متأثر می شدند که صدای ناله و گریه آنان بلند می شد. متذکر نیازشان به خدا و ضعفشان در برابر قدرت لایتناهی خدا می شد. عبارت

«سَيِّدِي عَبْدُكَ بِبَابِكَ أَقَامَتْهُ الْخَصَاصَةُ بَيْنَ

يَدَيْكَ يَقْرَعُ بَابَ إِحْسَانِكَ بِدُعَائِهِ» (1) را بسیار تکرار می کرد. به یاد می آورد که یا «أَيُّهَا

ص: 88

الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (1) بسیار از مرگ و سكرات موت یاد می کرد.

از نداشتن طاقت در برابر عذاب الهی شكوه می کرد. سختی خشم خدا و دركات جهنم را به یاد می آورد و اظهار عجز می کرد. وقتی صحنهُ «خُدُوهُ فَعَلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ * ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَدٌ يُعَوَّنُ ذِرَاعًا فَاَسْلُكُوهُ» (2) را به یاد می آورد، فریاد گریه حضار بلند می شد. به طلاب توصیه می کرد که:

«إِذَا أَقْبَسَ عَرَّ جِلْدُكَ وَ دَمَعَتْ عَيْنَاكَ فَدُونِكَ دُونِكَ فَتَقْدُ فُصَيْدَ فُصَيْدِكَ» (3). از علو مقام و مظلومیت خاندان عصمت و طهارت می گفت و امیدی که به شفاعت آنان داشت. این شعر منصوب به مولای متقیان علیه السلام را بسیار تکرار می کرد:

یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن أو منافق قبلا

یعرفنی طرفه و أعرفه بنعته و اسمه و ما فعلا (4)

در مقام مربی، بیش از آنکه به فکر تعلیم و آموختن مجهولات باشد، در صدد یادآوری معلومات و انذار به پیامدهای مخالفت، و تبشیر به پاداش اطاعت از اوامر خدا بود. لذا تأثیر حضور در یک جلسه موعظه او بعضاً تا بیش از یک هفته در نفس حاضران باقی می ماند و در بعضی ها موجب تحول و تغییر و اصلاح مسیر زندگی می شد. او مصداق این بیت بود، که خود بسیار آن را می خواند:

به عمری یک نفس با ما چو بنشینند برخیزند نهال دوستی را چون که برخیزند بنشانند

14. پرهیز از اشتها به عبادت

از ایشان در موارد متعددی مضمون این روایت را می شنیدم که:

«فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَكْرَهُ شَهْرَةَ الْعِبَادَةِ» (5) همواره سفارش می کرد که مراقب باشید تعریف و تمجید

ص: 89

1- (1) . انشقاق، آیه 6.

2- (2) . الحاقه، آیه 30-32.

3- (3) . وسائل الشیعة، ج 7، ص 72.

4- (4) دیوان الإمام علی علیه السلام، ص 352، خطاب به حارث اعور همدانی.

5- (5) . وسائل الشیعة، ج 1، ص 79.

دیگران هلاکتان نکند. این حدیث را از او می شنیدم که مولای متقیان فرمود:

«ما أرى شيئاً أضر بقلوب الرجال من خفق النعال وراء ظهورهم»⁽¹⁾ طلاب را تشویق می کرد که حد وسط باشند. از اشتها به عبادت گریزان باشند؛ اشتها به شر هم که جای خود دارد. اصلاً از اشتها بپرهیزند. او می دانست کسانی که مشهور به عبادت می شوند، میل خودشان به این اشتها، هر چند

«أَخْفَى مِنْ دَيْبِ الذَّرِّ عَلَى الصَّفَا فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ»⁽²⁾ باشد، بی تأثیر نیست. بنابراین اشتها به عبادت را مشکلی می دانست که به مصداق

«مَنْ شَهَرَ نَفْسَهُ بِالْعِبَادَةِ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِهِ»⁽³⁾ باید با شک و تردید با این پدیده روبه رو شد. بلکه مکرر در مکرر می گفت: شما واجباتان را انجام دهید و از گناهان اجتناب کنید، من بهشت را برای شما ضمانت می کنم. روش او همان روش اهل بیت علیهم السلام بود که امیر مومنان علیه السلام خطاب به یکی از اشراف می فرماید:

«هَلْ فِي بِلَادِكُمْ قَوْمٌ قَدْ شَهَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِالْخَيْرِ لَا يُعْرَفُونَ إِلَّا بِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ فِي بِلَادِكُمْ قَوْمٌ قَدْ شَهَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِالشَّرِّ لَا يُعْرَفُونَ إِلَّا بِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ فِي بِلَادِكُمْ قَوْمٌ يَجْتَرِحُونَ السِّيئَاتِ وَيَكْتَسِبُونَ الْحَسَنَاتِ قَالَ نَعَمْ قَالَ تِلْكَ خِيَارُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ التَّمْرُقَةُ الْوَسَطِي يَرْجِعُ إِلَيْهِمُ الْغَالِي وَيُنْتَهِي إِلَيْهِمُ الْمُقَصِّرُ»⁽⁴⁾ هیچ گاه در برابر سؤالاتی که درباره برخی مشهوران به کرامات، از او می شد، روی خوش نشان نمی داد. البته از ورود به بحث درباره افراد هم اکراه داشت. وقتی با اصرار از او درباره برخی از آنان می پرسیدیم، با بی میلی فقط اظهار بی اطلاعی می کرد. درباره برخی از افراد و مقامات و لزوم رعایت شئون آنان سؤال می شد، اظهار می داشت: اصلاً این مقدار کرنش در برابر غیر معصوم معنی ندارد. زمانی که از خود او تعریف می شد، آشکارا اکراه و ناراحتی در چهره اش دیده می شد. در ابتدای انقلاب، فکر می کنم در راهپیمایی یا تشییع جنازه بود، با ایشان نزدیک پل حجتیه در حال عبور از رودخانه

ص: 90

1- (1) . مجموعه ورام، ج 1، ص 65.

2- (2) . بحار الأنوار، ج 50، ص 251.

3- (3) . وسائل الشيعة، ج 1، ص 79.

4- (4) . همان.

بودیم، عده ای از طلاب با دیدن ایشان شروع به شعار دادن کردند که «دروود بر خمینی، سلام بر مشکینی». ایشان با حالتی التماس گونه برگشت و خطاب به آنان گفت: «آقا! شما را به خدا نگویند!»!

15. مقاومت در برابر بدعت

هیچ گاه در برابر شهرت و رواج و همه گیر شدن امور غیر مستند، تسلیم نمی شد. او برای اموری که به دین نسبت داده می شدند، به دنبال حدیث، آیه یا عقل قطعی بود و بس؛ چرا که در مکتب اهل بیت علیهم السلام آموخته بود که:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»⁽¹⁾. درباره ازمه و امکان، دیدگاه های غیر مستند را نمی پذیرفت. او معتقد بود ارشاد دیگران و تربیت آن ها باید با ارائه حقایق باشد و جلب نظر دیگران به دین و مقدسات، با تکیه بر امور غیر مستند صحیح نیست و فاقد ارزش، و بلکه مذموم است. در این زمینه مصداق های فراوانی برای ذکر وجود دارد، اما به دلایلی، از ذکر صریح آن ها خودداری و به صورت اجمال بیان می شود. مسئول اوقاف وقت به حضور ایشان رسید. پرسیدند: «بقاعی که به تعداد زیاد و با صرف هزینه و تشریفات فراوان بازسازی و تجهیز می کنید، آیا سند صحیح دارند؟». اظهار داشتند «به هر حال در جلب مردم به دین و مقدسات مفیدند». با تعجب فرمود: «تقویت دین و اعتقادات مردم با امور غیر مستند!». حتی در مورد زیارت برخی از آن ها سؤال می شد، جواب می داد که «خوب به زیارت اهل قبور بروید؛ زیارت قبور مؤمنین بسیار خوب است». حتی عبارت «بهتر است» را هم خود از ایشان شنیدم.

در خصوص برخی مکان ها، که شهرت و رواج بسیاری یافته و با تبلیغات گسترده ای هم سعی در جلب مردم به زیارت یا سفر به آن ها می شود، کراراً سؤال شد؛ حداکثر پاسخش این بود که «مسجد است».

ص: 91

1. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی (1111 ق)، بیروت: مؤسسه وفا، 1403 ق، دوم.
2. تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعه ورام)، ابو الحسين ورام بن ابی فرّاس (م 605 ق)، بیروت: دارالتعارف و دار صعب.
3. الخصال، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) (م 381 ق)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر الاسلامی، 1362.
4. دروس فی الأخلاق، علی مشکینی، قم: نشر الهادی، 1374.
5. دیوان منسوب به امام علی، أبو الحسن محمد بن الحسين کیدری (قرن 6 ق)، ترجمه: أبو القاسم امامی، تهران: انتشارات اسوه، 1373.
6. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد (م 656 ق)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، 1378 ق.
7. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد (حدود 550 ق)، شرح: محمد خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، 1374.
8. الفقه المأثور، علی مشکینی، قم: نشر الهادی، جمادی الثانی، 1418 ق، دوم.
9. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1407 ق، چهارم.
10. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری (م 1320 ق)، قم: مؤسسه آل البيت، 1407 ق، 18 جلد.
11. نهج البلاغه، سید رضی، گردآوری: تحقیق و تصحیح: صبحی صالح، قم: مؤسسه بعثت، 1387 ق، افست، 1356.
12. وسائل الشیعه، محمد بن الحسن حرّ عاملی، قم: مؤسسه آل البيت، 1409 ق، بیست و یکم.

اشاره

(مروری بر نامه آیت الله مشکینی در اسفند ماه 52)

درباره دستگیری و تبعید و مسائل جاری در حوزه علمی قم)

رسول جعفریان

چکیده

آیات منتظری و مشکینی به دلیل تقریظی که بر کتاب شهید جاوید نوشتند، بیشتر در تیررس حملات ولایتی ها قرار گرفتند. سال 52 این فشارها مضاعف شد و زمانی که آیت الله مشکینی در تابستان 52 قصد عزیمت به اردبیل داشت، سید ابراهیم میلانی (با آیت الله میلانی معروف خلط نشود) نامه ای علیه وی به یکی از علمای اردبیل نوشت. همچنین در همین سال با دستگیری اعضای گروه ابوذر در قم که برای به دست آوردن اسلحه، باعث کشته شدن پاسبانی شده بودند، به دلیل ارتباط آنان با روحانیان قم، حدود سی نفر از علما از جمله آیت الله مشکینی، به سه سال اقامت اجباری در مناطق مختلف محکوم شدند. در همین شرایط وی راهی مشکین شهر می شود و در این شهر استقبال شایانی از وی صورت می گیرد. البته اعلامیه ای در اردبیل علیه وی به عنوان کسی که «منکر علم امامت» است منتشر می شود.

آیت الله مشکینی در مشکین شهر دستگیر و به ماهان کرمان فرستاده

می شود. وی هفت ماه پس از تبعیدش به ماهان نامه ای می نویسد در حالی که مخاطب نامه در خود نامه مشخص نیست، اما آشکار است که از دوستان نویسنده است. اطلاعات خارج از این نامه، بر آن است که نامه مزبور به آیت الله منتظری اندکی پیش از نوروز 1352 نوشته شده است. این نامه به دلیل محتوای آن، مورد توجه برخی از مخاطبان قرار می گیرد و در تکثیر آن می کوشند. در این نوشتار، ضمن گزارش کوتاه از شرایط سال 52 و مرتبط به آیت الله مشکینی، چرایی و چگونگی نوشتن این نامه، از زبان شیخ سلیمان حیدرعلی ایوبی (از روحانیون اردبیلی که آن زمان به دیدار آیت الله مشکینی رفته است) توضیح داده می شود و پس از مروری بر موضوعات مطرح شده در نامه (علت تبعید، اعتراض به عمل خلاف قانون، راجع به حوزه علمیه قم، رساله های عملیه، سهم امام و طلاب محترم)، متن کامل نامه آورده می شود.

کلیدواژه ها: علی مشکینی، حسینعلی منتظری، شهید جاوید، اردبیل.

آیت الله مشکینی و تبعید به ماهان و کلیایگان

دسته بندی های سیاسی قم پس از انتشار کتاب شهید جاوید، با گذشته متفاوت بود؛ زیرا تلقی شماری از روحانیون این بود که جریان انقلابی با حمایت از این کتاب، و همین طور طرح برخی مسائل درباره وحدت شیعه و سنی، نوعی موضع ضد ولایت به خود گرفته است. همین فضا بود که بخشی از مشهد را نیز گرفت و در بیت آیت الله میلانی تأثیر گذاشت. البته جدا از شهید جاوید، مسائل دیگری هم رخ داد که در کتاب جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی دوره پهلوی به آن اشاره کردیم.

آیات منتظری و مشکینی به دلیل تقریظی که برای کتاب شهید جاوید نوشتند، بیشتر در تیررس حملات ولایتی ها قرار گرفتند. سال 52 این فشارها مضاعف شده و سبب شده بود تا همزمان، افراد انقلابی زیر فشار ساواک از یک سو، و فشار مخالفان داخلی در حوزه و برخی علمای بلاد از سوی دیگر باشند.

زمانی که آیت الله مشکینی در تابستان 52 قصد عزیمت به اردبیل داشت، سید

ابراهیم میلانی که گاه به سبب اطلاق «آیت الله» بر وی، با آیت الله میلانی معروف هم خلط می شد، نامه ای به یکی از علمای اردبیل با نام سید یونس موسوی نوشته، چنین اظهار کرد:

به قرار مسموع اخیراً بعضی از خائنین به اسلام و مخالفین ولایت حقه آل محمد علیهم السلام در لباس روحانیت می خواهند ریشه تشیع را بزنند، ولی بحمدالله در مقابل ادله علمی در مرکز و قم، شکست مفتضحانه خورده و ناچار شدند که به قراء و قصبات و شهرستان ها مسافرت، و مقاصد شوم خود را به شکل های مرموز پیش ببرند، اخیراً وارد اردبیل شده و در صدد انجام مأموریت های خائنانه خود می باشند. آن ها می خواهند آن شهر عزیز و نواحی اش را که در حفظ و استقلال ایران شیعه پیشقدم، و در محبت اهل بیت عصمت و طهارت بالاخص سیدالشهداء ارواحناه فداه مشهور و ممتاز و ضرب المثل می باشند، از جاده مقدس ولایت منحرف نمایند. اینک نظر به وظیفه شرعی مستدعی است از آلوده شدن آن بلده طیبه جلوگیری فرمایند. (1)

اینکه آیت الله مشکینی به دلیل فشار سنگین اوضاع در قم، راهی اردبیل شده است یا برای پرهیز از مزاحمت نیروهای امنیتی، یا هدفش تبلیغ یا دیدار خانواده بوده روشن نیست. خود وی در نامه ای که خواهد آمد، هدفش را نکته اخیر، یعنی دیدار خویشان، آن هم پس از چندین سال دانسته است.

از سوی دیگر، در سال 52 در قم اتفاقی افتاد که به کشته شدن یک پاسبان در بازار و دستگیری چند جوان نهانندی منجر شد که گروه ابوذر را تأسیس کرده بودند. این اتفاق سبب شد که ساواک مصمم شود کنترل بیشتری بر قم اعمال کند.

ساواک دریافته بود که این جوانان با چند تن از علمای قم ارتباط داشته اند. بنابراین برای کنترل اوضاع و جلوگیری از تبلیغات سیاسی آنان و نیز ایجاد رعب و وحشت،

ص: 95

تصمیم گرفت تعدادی از مدرسان حوزه علمیه قم را به شهرهای دوردست تبعید کند.

گروه ابوذر در رمضان سال 1351 با حضور 6 نفر که بین 19 تا 24 سن داشتند و اغلبشان برادر و فامیل بودند تشکیل شد. آنان تحت تأثیر روحانیونی که از قم برای تبلیغ به نهاوند می آمدند، یا روحانیونی که از این شهر در قم تحصیل و تدریس داشتند، قرار گرفته، دست به تشکیل گروه ابوذر زدند. آیت الله ربانی شیرازی و مرحوم حجت الاسلام فاکر از افرادی بودند که این گروه با آنان ارتباط داشتند.⁽¹⁾ این گروه برای به دست آوردن اسلحه، بسیار تلاش می کند و عاقبت که ناکام می ماند به قم آمده، تصمیم می گیرد اسلحه یک پاسبان را بگیرد که به کشته شدن وی منجر می شود.⁽²⁾ به هر حال این ماجرا سبب شد تا ساواک آن را بهانه کرده، به تبعید شماری از اساتید و روحانیون بپردازد.

این افراد که بر اساس لیست ساواک 27 (یا 26 یا 25 نفر) نفر می شدند، بر اساس رأی کمیسیون امنیت اجتماعی که در تاریخ 52/5/22 صادر شده بود، به سه سال اقامت اجباری در مناطق گوناگون محکوم شدند. برخی از این افراد عبارت بودند از آیات و حجج اسلام: خزعلی، حسن صانعی، ربانی شیرازی، منتظری، عبایی، آذری قمی، علی مشکینی، احمد جنتی، جعفری گیلانی، امید نجف آبادی، عبدالمجید معادیخواه، گرامی، خلخالی، صالحی نجف آبادی، محمد یزدی و....

متن این گزارش در پرونده همه این افراد درج شده و در کتاب هایی که با عنوان یاران امام به روایت اسناد ساواک چاپ شده، این لیست آمده است (از جمله در کتاب

ص: 96

1- (1) . درباره این گروه و اسناد مربوط به آنان ر. ک: گروه ابوذر نهاوند، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، 1386؛ گروه ابوذر، حسین رزینی، تهران، 1381؛ تاریخچه گروه انقلابی ابوذر، تهران، 1358؛ تاریخ شفاهی گروه ابوذر، رزا ناظم، تهران، 1382؛ دفاعیات و اسنادی پیرامون گروه انقلابی ابوذر، سیف الله مدیر چهاربرجی، تهران، 1359. گزارش ساواک درباره رابطه آیت الله ربانی شیرازی با گروه ابوذر و اشاره به رویدادهای قم را بنگرید در: معلم اخلاق، ص 344.

2- (2) . ر. ک: گروه ابوذر، رزینی، ص 169-172.

مربوط به اسناد آیت الله مشکینی با عنوان معلم اخلاق، ص 282-284). این کار با استفاده از فرصت پیش آمده در قم انجام شده و شاه نیز روی آن نظر داشته است، چنان که ساواک هم در گزارشی به این مطلب اشاره کرده است. (1) گزارشی از اسامی و مشخصات و زندگی این افراد (26 نفر) در سندی ویژه آمده است. (2) روزهای میانی مرداد سال 52 ثابتی و همکارانش در ساواک در صدد تبعید و یافتن محلی برای اعزام مدرسان قم بودند. آنان به بلوچستان، و بنادری مانند تنب، ابوموسی، قشم و هرمز فکر می کردند.

در همین اوضاع است که آیت الله مشکینی راهی مشکین شهر می شود و البته زیر نظر ساواک قرار دارد. در این شهر استقبال شایانی از وی صورت می گیرد. (3) برخی دیگر از مدرسان نیز به شهرهای دیگر رفته بودند که دستور بازگرداندن آنان به قم برای تبعید داده می شود. (4) بر اساس اسناد ساواک، اولین سخنرانی وی در مسجد جامع در روز اول مرداد ماه 52 بوده که به فارسی سخنرانی کرده است. (5) در همین احوال، اعلامیه هایی در اردبیل علیه وی به عنوان کسی که «منکر علم امامت» است منتشر می شد. متن یکی از این اعلامیه ها را ساواک به صورت کامل درج کرده که بسیار جالب و مهم است. در این اعلامیه، خطر این افراد، از خطر بنی امیه برای اسلام بیشتر دانسته شده و گفته شده است که آنان رودرروی مراجع تقلید از جمله آیات میلانی و گلپایگانی و اراکی و نجفی و سید صادق روحانی و غیره هستند. (6) ثابتی هم گفته است که توزیع اعلامیه های مورد نظر بلامانع است. (7) اساس این اعلامیه از همان سیدابراهیم میلانی بود.

آیت الله مشکینی در مشکین شهر دستگیر و با دو مأمور به ماهان کرمان فرستاده

ص: 97

1- (1) . معلم اخلاق، ص 228.

2- (2) . همان، ص 288-232.

3- (3) . همان، ص 233.

4- (4) . همان، ص 237.

5- (5) . همان، ص 213.

6- (6) . همان، ص 218-217.

7- (7) . همان، ص 219.

شد. سندی از ساواک از 31 شهریور حاکی از آن است که وی در حالت تبعید در ماهان کرمان بوده است. گزارش های ساواک از این پس درباره نظارت بر رفتارهای وی در ماهان کرمان و تماس های متقابل میان وی و سایر روحانیون منطقه و جز آن هاست. این وضع تا تیرماه 53 ادامه داشت تا آنکه بر اساس گزارشی، آیت الله مشکینی در تاریخ 53/4/18 از ماهان به گلپایگان فرستاده می شود. گزارش های بعدی درباره نظارت بر رفتارهای وی و اخبار مربوطه در گلپایگان است. محل تبعید آیت الله مشکینی در شهریور 54 به حکم کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان قم از گلپایگان به کاشمر تغییر یافت. وی تا شانزدهم شهریور 55 در کاشمر بود. در این تاریخ مدت سه سال اقامت اجباری یا درواقع تبعید وی به اتمام رسید و به مشهد آمد، ماه رمضان همانجا ماند و سپس در مهر ماه به قم عزیمت کرد. (1)

در آستانه انقلاب، مهم ترین زندانیان، آیات منتظری و طالقانی بودند و در مرتبه بعد، از آیت الله مشکینی و ربانی شیرازی نام برده می شد.

جزوه حاضر

آیت الله مشکینی، به تصریح آنچه در این جزوه آمده، هفت ماه پس از تبعید به ماهان این نامه را نوشته است. مخاطب نامه در خود نام مشخص نیست، اما آشکار است که از دوستان نویسنده است. اطلاعات خارج از این نامه، بر آن است که نامه مزبور به آیت الله منتظری اندکی پیش از نوروز 1352 نوشته شده است. بااین حال به دلیل محتوای آن، مورد توجه برخی از مخاطبان قرار گرفته و در تکثیر آن کوشیده اند.

همین سبب شده است تا بخشی از آن، شامل دوسوم ابتدای نامه، در اختیار ساواک قرار گیرد. این بخش در پرونده وی گذاشته شده و بعدها در کتاب معلم اخلاق (ص 288-298) به صورت مغلوط و ناقص منتشر شده است. درباره اینکه این نامه چرا و چگونه نوشته شده، شخصی به نام شیخ سلیمان حیدرعلی ایوبی، از روحانیون

ص: 98

اردبیلی، که آن زمان به دیدار آیت الله مشکینی رفته توضیح داده است. این توضیح، از هر جهت روشنگر زمان و مکان نامه است:

بسمه تعالی

حمد و سپاس بیکران به پیشگاه حضرت احدیت و صلوات و سلام به حضرت خاتم المرسلین و وصیش امیرالمؤمنین و اولاد طاهرینش و پویندگان طریقتش و درود بر مبلغین شریفش.

جزوه حاضر نامه ای است از مرحوم آیت الله مشکینی به آیت الله منتظری. و اما چگونگی نامه و اینکه چرا به خط خود مرحوم آیت الله مشکینی نیست، و نامه ناقص است، این جانب چند روز به عید مانده در سال 52 جهت زیارت چند نفر از علمای بزرگ که در تبعیدی به سر می بردند از قم به مقصد ماهان کرمان حرکت کردم. وقتی به ماهان رسیدم، پرسیان پرسیان بالاخره اقامتگاه ایشان را پیدا کردم که عده ای هم روحانیون و علما در خدمت ایشان بودند و راجع به مسائل گوناگون صحبت می شد.

مرحوم آقای مشکینی صحبت از چند نامه ای فرمودند که ما بین ایشان و آقای منتظری رد و بدل شده. البته به یکدیگر شوخی کرده بودند.

چون آقای مشکینی را در روستای آلنی از توابع مشکین شهر که یکی از شهرهای استان اردبیل است و آقای منتظری را در اصفهان دستگیر و به طبرس تبعید کرده بودند، آقای منتظری طی نامه ای نوشته بود که:

آقا! شما باید از شاه ممنون باشی. چون فهمیده شما بدون قطب نمی توانی زندگی کنی از کنار آن قطب (یعنی شیخ صفی الدین) به کنار این قطب یعنی شاه نعمت الله (در ماهان) آورده. مرحوم آقای مشکینی در جواب نوشته بود: شما باید بیشتر سپاس گزار باشید. چون فهمید که شما آدم ساکت و آرامی نیستید، شما را از آن منار جنبان برداشته به آن منار جنبان یعنی طبرس برده.

بعد از پایان جلسه، آقا مرا به اندرونی برد و اطاقی که مابین درون و بیرون بود درواقع، کتابخانه اش بود. راجع به مسائل مختلف صحبت شد و نامه

حاضر را که در یک دفتر چهل برگی بود به من داد و فرمود: اگر توانستید، این نامه را به آقای منتظری در طبرس برسانید. اگر نتوانستید در قم به اخوی (مرحوم حجت الاسلام آقای شیخ علی اصغر) برسانید. ایشان اگر صلاح بدانند چاپ شود. و چون موقعیت طوری بود برای اینجانب تهیه کپی امکان نداشت، با اجازه آقا در بیت ایشان من شب نخوابیدم و رونویسی کردم. حداقل یک نسخه در پیش من باشد. و چون اینجانب به علت چند سخنرانی تند تحت تعقیب بودم، قرار شد نامه را در کرمان توسط شخص دیگری ارسال کنم.

اما اینکه چرا نامه قسمت آخرش از بین رفته، اینجانب در روستای زادگاه خودم در خانه مرحوم پدرم بودم که همجواری روستای زادگاه آیت الله مشکینی است، دستگیر کردند و مقدرای جزوات و کتاب که پیش من بود و به نظر ساواک ممنوع یا مشکوک بود بردند، ولی نامه حاضر در جای دیگر بوده، در بازرسی منزل پیدا نکردند. بعد از دستگیری، مرحوم مادرم آن را در نمدی پیچانده و در زیر خاک دفن کرده بود تا بعد از آزادی از زندان، وقتی بیرون آوردیم که چند برگش پوسیده بود. این بود ماجرای آن نامه. اما عنوان امضا دقیقاً یادم نیست. آقا مرقوم فرموده بود: تبعیدی بی گناه الاقل علی مشکینی. (1)

العبد الراجی الی رضوان اللہ سلیمان حیدر علی ایوبی 86/12/3

بدین ترتیب، با این یادداشت بسیاری از مسائل درباره این جزوه روشن می شود.

نسخه ای که در اختیار ما بود، دقیقاً از روی خط ایشان است و از انتها ناقص است.

جالب است که ساواک، از اینکه وی این جزوه را داشته مطلع شده و در گزارشی که در پرونده آیت الله مشکینی در این باره هست، چنین آمده:

علی اکبر مشکینی که از روحانیون مخالف شهرستان قم بوده و به علت

ص: 100

1- (1) تعبیر «تبعیدی بی گناه» عنوانی بود که آیت الله مشکینی در نامه هایش می آورد و ساواک هم آن را گزارش کرده است. ر. ک: معلم اخلاق، ص 330.

تبلیغات مضره، به ماهان کرمان تبعید گردیده بود و اکنون به گلپایگان منتقل شده است، هنگامی که در کرمان اقامت داشته، نامه ای برای یکی از دوستان خود نوشته که جنبه تبلیغات مضره و تحریک افکار را دارد. این نامه وسیله روحانیون افراطی تکثیر و توزیع می گردد. نظریه چهارشنبه: فتوکی رونوشت نامه مورد نظر به ضمیمه ایفاد می گردد. ضمناً این نامه جزو مدارک شخصی به نام حیدرعلی ایوبی که اخیراً وسیله ساواک اصفهان دستگیر شده به دست آمده است که در دو نسخه تکثیر، و قصد داشته آن را توزیع نماید. (1)

با توجه به این یادداشت، باید متن نامه آقای سلیمان حیدرعلی ایوبی را چنین اصلاح کرد که این نامه دو بار نوشته شده، یا حتی بیشتر، و نسخه ای از آن به دست ساواک افتاده و نسخه ای دیگر را مادر ایشان در زیرزمین پنهان کرده است. نسخه ای که در پرونده آیت الله مشکینی هست، از انتها، مقدار بیشتری افتادگی دارد و شامل دوسوم اصل نامه می شود. اما متن چاپ شده در کتاب معلم اخلاق، همان طور که اشاره شد، متنی ناقص و بسیار مغلوط است. غلطهای چاپی و بدخوانی های آن چندان فراوان است که انسان به شگفتی می افتد. برخی از موارد چنین است: «ایجاد» به «ایجاب»، «خرق عادت» به «فوق عادت»، «مأخوژم» به «ماخورم»، «مبعدین» (تبعیدی ها) به «تبعیدین»، «ادراج» به «اوراج»، «معقوده» به «مفقوده»، «سرانگشت» به «سه انگشت»، «مبعدین» به «متعددین»، «کلی» به «تهی»، «طاری» به «کاری»، «احرار» به «افراد»، «اساسی» به «اصالی»، «وحدانی» به «و خدایی»، «عام» به «تمام»، «استمداد» به «استفصار»، «معتابهی» به «مقتضی»، «رقاص تئاتر» به «وقاص...»، «لگن» به «لکن»، تبدیل شده و موارد بی شمار دیگر.

به هر حال با توجه به نقص متن چاپ شده و اشتباهات پیش گفته، لازم بود بر اساس نسخه تازه یافت شده، بار دیگر این نامه منتشر می شد.

ص: 101

نثر نامه حاضر، نثری معمول در میان علمای نویسنده این دوره قم است که تکیه کلام های خاص خود را دارد. به نظر می رسد در مجموع نوشته حاضر، در موارد معدودی کلمات طنزآمیز به کار رفته و همزمان در جای جای آن، از برخی آیات قرآن هم استفاده شده است. لحن منتقدانه و اعتراضی آن در بخش های گوناگون، بر فضای حاکم بر نامه سایه افکننده و نشانگر روحیه حاکم بر این دوره در قم، در میان روحانیون مبارزی چون آیت الله مشکینی است. اما مهم تر از این ها، محتوای نامه است که باید بررسی شود.

همان طور که اشاره شد، نامه در پاسخ یکی از دوستان وی بوده که بر اساس نوشته آقای حیدرعلی ایوبی، آقای منتظری است. این اشاره وی که «نامه شریف را خواندم و مناسب دیدم در اطراف مندرجاتش مطالبی معروض دارم» اشاره به آن دارد که نامه حاضر، در پاسخ نامه آن دوست بوده است.

بخش اول نامه درباره چگونگی تبعید ایشان از اردبیل به ماهان، نوع اتهام ایشان، بندهای قانونی مربوطه و کیفیت رفتن وی همراه مأموران به ماهان است. در این بخش، وی از رفتار سختگیرانه و خلاف قانونی که با وی صورت گرفته یاد کرده، و ضمن یادکرد از مواد قانونی که به استناد آن ها دستگیر شده، با قلمی طنزگونه، از آن انتقاد می کند. حکم تبعیدی که به دست وی داده اند چنین بوده است: «برحسب تصمیم متخذه در جلسه مورخ 52/5/22 کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی شهرستان قم، علی مشکینی بر طبق ماده 2 قانون حفظ امنیت اجتماعی به سه سال اقامت اجباری در ماهان کرمان محکوم گردید».

وی اعتراض خود را به این رفتار خلاف قانون، با این جمله بیان می کند که «من اینک از این گوشه دوردست مملکت و کرانه بی آب و علف کویر لوت با زبان و قلم می گویم و فریاد می کشم و تظلم می کنم که دنیا بداند ما چه گونه گرفتاریم و فریاد ما را کسی نمی شنود و یا گوش نمی دهد». آنچه از نظر وی مستند ساواک بوده، این

است که رفتار این تعداد روحانی برای یازده هزار طلبه ساکن قم آزاردهنده بوده و آنان برای ایجاد آرامش در شهر قم تبعید شده اند.

اما مهم ترین بخش نامه، از اینجا به بعد است. از نامه چنین بر می آید که دوستش از وضع حوزه ناراحت بوده و آقای مشکینی در جواب اشاره می کند که «خوبست از نابسامانی وضع خودمان صحبت نکنیم، و الا مثنوی هفتاد من کاغذ شود». وی می گوید بنای انتقاد از وضع موجود حوزه را ندارد چون از «کناره صحرای بی آب و علف و کرانه کویر لوت» نمی تواند صدایش را «در محیط حوزه به سمع آنان» برساند. باین حال می کوشد تا «شمه ای از آرزوهای قلبی خود را» بیان کند.

آرزوی نخست وی ایجاد اتحاد در حوزه علمیه است؛ چرا که اختلاف «سبب همه بدبختی ها و تیره روزی ها و عقب مانده گی ها و سلطه اشرا و غارت منابع و اسارت سیاسی و اقتصادی مسلمین و طاری شدن استضعاف» شده است. برای حوزه ای که این زمان دچار اختلاف شدید بر سر کتاب شهید جاوید از یک طرف، و دکتر شریعتی از طرف دیگر بوده، آرزوی اتحاد، طبیعی بوده است. به نظر وی، این اتحاد باید بر پایه «اعلای کلمة الله و مرام قرآن و نشر معارف ائمه شیعه و دفاع از حریم دین و تشخیص صحیح و دقیق راه تبلیغ و نشر مبانی دینی به همه دنیا به وسائل متناسب روز و موافق عصر و زمان» باشد.

مصدق دیگر وحدت از نظر وی آن است که این تشتت آرا در رساله های عملیه برداشته شود و مجتهدان «اولاً در مرحله استنباط حکم و اصدار فتوی تبادل نظر کنند و بدین وسیله مقدار زیادی از اختلاف نظر را تبدیل به اتحاد رأی نمایند»؛ اما اگر چنین اتفاق نیفتاد می توانند «فتوای افقه متخالفین و یا احوط اقوال را اعلام دارند، و مردم را از تحیر و تفرق و دودستگی و احیاناً عداوت و دشمنی برهانند».

به هر حال مهم این است که روحانیت به سمت اتفاق نظر پیش برود «و الا روحانیت فعلی اگر به همین رویه و حال بماند، مسلماً محکوم به زوال و فنا است». وی با اشاره به آنچه در دانشگاه الازهر قاهره اتفاق افتاد و وحدتی که پدید آمد، به نقش

آیت الله بروجردی، مرحوم شرف الدین و شیخ محمدحسین کاشف الغطاء اشاره کرده، حاصل آن را «فتوای عجیب و تاریخی و پرارزش استاد بزرگ دانشگاه الازهر، شیخ شلتوت، راجع به جواز تقلید عوام های اهل تسنن از فقهای تشیع» می داند. اگر سنی و شیعه می توانند متحد شوند، چرا «رهبران داخل یک طائفه» نتوانند به هم نزدیک شوند؟ چنان که یهود و نصارا با وجود اختلاف طولانی، با یکدیگر متحد شدند و «رهبران مسیحیت، یهود را از خون عیسی تبرئه» دادند و «با هم متحد شدند». پرسش وی این است: مشکل کجاست که «روحانیت از تخته سیاه روزگار که در جلو دیدگانش منصوب شده و هر ساعتی هزاران خطوط آموزنده در آن منقوش می گردد و محو می شود، درس اطلاع و تبه و جهش و تپش و اتحاد و تقارب و تقاهم و تسالم» را فراموش می گیرد؟

آیت الله مشکینی جانبدار اتحاد شیعه و سنی است؛ زیرا «اکثریت قریب به اتفاق آن ها در اصول عقائد و اخلاقیات و مبانی مهمه اسلامی وحدت نظر دارند، به ویژه در پذیرش این کتاب آسمانی و نسخه حیات بخش انسانی، همه متحد و متفقند»؛ اما اشکال این است که چرا به «تفسیق و تکفیر» یکدیگر دست زده، «قلم ها و زبان ها بر ضد هم به حرکت در می آورند».

آرزوی دیگر وی درباره حوزه، که آن هم واکنشی در برابر مشکلی در حوزه است، موضوع سهم امام و بودجه ای است که از نظر دین، مصرف آن روشن است.

در آن زمان، و شاید زمان های دیگر این مشکل وجود داشت که سهم امام گاه در دست کسانی در غیر مورد شرعی آن مصرف شده و حتی کسانی آن را در مصارف شخصی به کار می گیرند. این پول برای آن است تا به عنوان بیت المال مصرف شود، اما وقتی معین و مشخص نیست و در برخی موارد، ابهام در مصرف آن وجود دارد، پیداست که حرف و حدیث هایی به ویژه از ناحیه کسانی که در تنگنای معیشت بودند، پدید می آید. راه حل چیست؟ به نظر وی لازم است این پول «در محل امنی و صندوق مشترکی به نام بیت مال الله یا بیت مال امام قرار دهند، و برای نگهداری و

مصرف آن هیئت امنای مالی از عالی ترین و عاقل ترین و روشن ترین افراد روحانیت که مورد اعتماد و اطمینان می باشند تعیین نمایند». نتیجه آن می شود که افزون بر جلوگیری از «هرج و مرج و ریخت و پاش و حیف و میل»، در سه مرحله یعنی «قبل الوصول و حال الحفظ و عندالمصرف» مشکلی پیش نخواهد آمد. حرف و حدیث هایی که در برخی محافل به عنوان انتقاد از مسئله و مشکل سهم امام وجود داشت، متفاوت بود و برخی از آن ها را می توان در اینجا ملاحظه کرد: «این درست نیست که هرکس در هر جایی آن را پیدا کند، بگیرد به هر وسیله و عنوان و کاغذپاره و توصیه پارتی و حیل شرعیه و تزویر بخشش اکثر و گرفتن اقل، اختلاس کند و برآید و اتلاف نماید، و سپس بر همه جرائم خویش با توبه های خاص و لطائف الحیلی قلم عفو کشد». نتیجه آن می شود که آنچه می ماند، جز مرفه کردن عده ای هیچ نتیجه ای برای اسلام و مسلمین ندارد؛ چرا که «نه اسلام را از آن یقینی، نه قرآن را رونقی، نه حقیقت را اثباتی، نه دین را رواجی، نه خانه ایمان را مرمتی، نه پیکر زخمی دیانت را مرحمی، نه جسد نیمه جان آن را نیروی حیاتی، نه ترویج دین را توسعه ای، و نه دشمنان حمله ور قرآن را دفاعی حاصل آید». این پولی است که عده ای متدین، که از قضا بیشترشان از طبقات پایین جامعه هستند، به امید آنکه در راه اسلام صرف شود می پردازند؛ اما گاه می شود که «در طریق رفاه عیش افرادی صرف شود». پرسش وی این است که «آیا روحانیت با چنین وضعی می تواند تأثیر ایمانی و اخلاقی در قلوب جامعه مسلمین بگذارد و حب مال و جاه را از دل ها بیرون کند؟».

وی سپس نمونه ای از رفتارهای سختگیرانه امام علی علیه السلام را درباره بیت المال مطرح کرده و خانه شیخ انصاری را شاهدی بر صدق مطالبش گرفته و روش مامقانی اول را که «پس از رسیدن به مرتبه مرجعیت، اجرت سرتراشی را» هم بر مخارجش اضافه نکرده، گفت: «من نامم بزرگ شده، نه مساحت سرم». «همو می گفت: «تعجب دارم از اینکه مردم مرا تمجید می کنند که زاهد است و وجوه مالی را در غیر مصارف خود مصرف نمی کند، یعنی می گویند من دزد و غارتگر نیستم».

عجبا! اینکه صفت فوق العاده ای نیست».

مرحوم مشکینی تأکید دارد روحانیونی که از سهم امام ارتزاق می کنند، الزماً باید در مقابل دنیایی که «همواره بر طول و عرضش» افزوده می شود، خود را «کنترل کنند و تقلیل و تنزل بخشند».

پس از امر «وحدت» و «سهم امام»، سومین نکته درباره روحانیت، پرهیز دادن وی از زندگی مادی و پیروی از انبیا در گذشتن از لذت های شخصی و جسمی است؛ «چه آنکه انبیای عظام آسایش خویش را فدای آسایش ملت کردند و راحتی خود را قربانی سعادت آن ها. آنان اهداف اصالی داشتند و در راهش بر صدمه حاضر شدند». در چنین شرایطی است که روحانیت نیز باید به جای بدن پروری، روح پروری کند. استفاده از تعبیر «علی وار» که این زمان به تدریج و شاید از زبان شریعتی در متون دینی رایج شده بود، در این نامه دیده می شود. «پیروی از اهداف پیغمبران یعنی پیغمبروار صلی الله علیه و آله، کوشیدن و جهانی را زنده کردن، یعنی علی وار علیه السلام، طرفداری از خدا و قرآن و حقوق مظلومان کردن، و قربانی این راه شدن، یعنی حسن وار علیه السلام شدن برای حفظ خون مستضعفین در صورت اقتضاء ساکت شدن و فحش و ناسزا شنیدن، یعنی حسین وار علیه السلام قیام کردن و بر علیه جور و ستم و خفقان و ظلم شوریدن و آشوبیدن و تسلیم شدن و دفاع کردن و جنگیدن و بالاخره کشته شدن». در اینجا است که معنای روحانیت این می شود: «پیش مرگان در راه هدف».

از انبیا که بگذریم، الگوی های دیگری هم هستند که این زمان برای روحانیت، به تدریج به صورت قدیسانی مبارز درآمده اند. «روحانیت یعنی سید جمال بودن و بر ضد استعمارگران جوشیدن و سخن گفتن و نوشتن و بیدار کردن و هشیاری بخشیدن و مشت استعمارگران و چشم استعمارزدگان را باز نمودن». از گذشتگان هم شیخ مفید، سید مرتضی و کاشف الغطاء شدن، از دیگر الگوهایی است که برابر چشمان روحانیت قرار دارد. البته روحانیت از دید مرحوم مشکینی تنها مبارزه نیست؛ اما به علم و تحقیقات خاص حوزوی نیز اهمیت می دهد: «روحانیت یعنی شیخ طوسی شدن، در علوم مختلفه و فنون مربوطه و لازم روزمره مردم جدیدت عملی نمودن، تحقیقات علمی نگاشتن، تفسیری عمیق، اخباری منظم، اصولی متین،

رجالی مهذب و کتاب دفاعی بر طبق تشیع صحیح نوشتن»؛ و هم زمان «روحانیت یعنی... دامن را به کثافت حرام و شبهه آلوده نکردن»؛ «روحانیت یعنی حقایق قرآن را درک کردن و در اعماق جان و روانش جا دادن و به مرحله عمل آوردن و با سعی و کوشش و فداکاری در میان اجتماع و محیط مجامع بشری دریغ، و به رایگان قربانی دادن»؛ و سرانجام: «آری روحانیت تشیع، یعنی استقلال فکری و آزادی چندبعدی:

آزادی در اجتهاد و استنباط احکام از مدارک مربوطه، نه تبعیت از آراء و عقاید عده ای غیر معصوم و افراد عادی هزارواندی پیش و گفتار آن ها را وحی منزل شمردن، و آزادی در بودجه مالی، بدین معنی که مخارج زندگی را از منافع معهوده طبق دستور دین به دست آوردن و بر وفق موازین شرعی توزیع و مصرف کردن».

متأسفانه همان طور که گفته شد، صفحات پایانی این نامه به دست نیامده است تا ببینیم آیا نتیجه گیری های دیگری هم از این مباحث دارد یا خیر.

بسم الله الرحمن الرحيم

دوست محترم

سلام گرم و صمیمانه تقدیم می دارم. آرزو مندم آن جناب و همه پیروان مکتب قرآن، در تشخیص وظائف خویش که یکی از مهمات امور است موفق شوید، و در انجام آن مجد و کوشا باشید، و در زمره منتظران حضرت بقیه الله (عج) در آید؛ بدان معنی که از نظر کمالات نفسانی و بینش روحی و روش عملی اسلامی و انسانی، آنچنان باشید که مهبیای دخول در زیر پرچم عدالت شوید؛ چه آنکه یاران حضرتش جزء پاکان دور از هوا و متقیان پشت پازده به ماسوی نخواهند بود.

نه بدان معنی که در استراحت زندگی، به خواب خوشی فروروید و شانه از همه مسئولیت های مذهبی و وجدانی خالی کنید و حل مشکلات به عهده حضرتش محول دارید، و البته این صفت را انتظار نماند؛ بلکه لازمه این کار، ترس از ظهور و کراهت از آن است، نه آرزو و اشتیاق.

وه چه اندازه فاصله و تباین است میان انتظار واقعی و ادعای انتظاری که ما

داریم، و چه اشتباهی کرده ایم و چه ضد و نقیضی در مرحله واقع و عمل ما وجود دارد.

خلاصه نامه شریف را خواندم و مناسب دیدم در اطراف مندرجاتش، مطالبی معروض دارم.

[چگونه از اردبیل به ماهان تبعید شدم؟]

اما راجع به نحوه مسافرت این جانب از مشکین تا ماهان کرمان.

اواخر شهریور 52 در خانه گلینی در وطن اجدادم آرمیده بودم. مدت ها بود از این زادگاه دور بودم، و برحسب اتفاق پس از گذشت زمانی، توفیق زیارت خویشانم حاصل بود. به ناگاه جوان ناشناسی وارد اطاق شد و در گوشه ای چشم به چشم همه دوخت و قرعه فالش به نام اینجانب اصابت کرد. وی از خانه بیرون شد و پیشکش به سراغم به اندرون که این جنبنده مجهول الهویه را با تو کاری است.

آنگاه که قدم بیرون نهادم خود را در میان عده ای ناشناس دریافتم که حلقه وارم احاطه کرده اند. بی درنگ به داخل ماشینی هدایت شدم. در گوشه ای غنودم. چشم بریستم و مدتی نگشودم و بدین فکر فرو رفتم که مطلب چیست؟ و این عمل یعنی چه؟ و بدین طرز چرا؟ و بالاخره به کجا؟

از شما چه پنهان، این بنده را همانند برده گریزپایی و بره رعیت به دستور کدخدایی، به اسارت بردند و از نه شهرستان این کشور عبورم دادند و با قبض رسیدهای رسمی و توصیه های اکید که مراقبت شود و زیر نظر باشد و غفلت نشود، به وسیله دو مرد کارآزموده و میدان نبردیده، با اسلحه گرم و تحت الحفظ شدیدی روانه داشتند.

کوتاه سخن آنکه در مدت یک روز و دو شب، با حرکت سریع و پیمودن مسافت 1920 کیلومتر در ماهان کرمان، داخل اطاقی از سنگ سیاه بر روی پتوی ساده سربازی درافتادم، و اینک هفت ماه است که در تحت شرایط نامساعدی و مراقبت و تهدیدات سختی از کار خود بیکارم و ویلان و سرگردانم.

در اواسط سفر اجباری که این جانب را از شهربانی قم عبور می دادند، برگه ای به عنوان ذیل به دستم دادند:

برحسب تصمیم متخذه در جلسه مورخ 52/5/22 کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی شهرستان قم علی مشگینی بر طبق ماده 2 قانون حفظ امنیت اجتماعی به سه سال اقامت اجباری در ماهان کرمان محکوم گردید.

از این برگه، راهی بر اتهام منسوبه خویش یافتم، و به ماده 2 قانون فوق الذکر مراجعه کردم. آنجا چنین نوشته بود:

ماده 2: وظائف کمیسیون عبارت است از، الف: رسیدگی به عمل اشخاصی که در شهرها و دهات مردم را [به ضدیت با یکدیگر تحریک و موجبات سلب آسایش و اخلال در نظم و آرامش را] عملاً فراهم می سازد؛ ب:

رسیدگی به عمل شخص یا اشخاصی که کشاورزان را به امتناع از عمل کشت و زرع یا جلوگیری از ورود مالک به ملک خود وادار نمایند، و همچنین رسیدگی به عمل کسانی که در امر وارد کردن و خرید و فروش مواد مخدر دخالت نمایند. (نقل از مجموعه مدون قوانین و مقررات جزایی، ص 180 چاپ خرداد ماه 1350)

ضمناً مسبوق شدم که عده زیادی از اساتید عالی رتبه حوزه علمیه قم را نیز در تحت همان ماده و به اتهام مشابه اتهام این جانب تبعید نموده اند.

از ماده اتهام مربوطه مطلع شدم که ما را مشمول ماده 2 قانون نامبرده دیده اند. بند الف آن یا بند ب یا هر دو؛ یعنی این جانب مردم را به ضدیت یکدیگر تحریک کرده، سلب آسایش و اختلال در نظم اجتماع نموده ام، یا آنکه کشاورزان را به امتناع از عمل کشت و زرع، یا مالکان را از ورود به ملک و مداخله در انجام عملیاتشان مانع شده ام، و یا اینکه در امر وارد

ص: 109

1- (1). داخل گروه از نسخه چاپی در معلم اخلاق که اشاره شد از آخر ناقص است گرفته شده و معلوم می شود کاتب، این نسخه آن را جا انداخته است.

کردن و خرید و فروش مواد مخدره دخالت نموده ام: وقد كنتُ وربّ الكعبة بريئاً من جميع ذلك، براءة الذّنب في دم يوسف، ثم أو براءة يوسف في السرقة و الفحشاء.

پس از چندی روزی، برگه ای دریافت کردم که از زیر دست خود مقامات مربوطه به دست آمده بود و در آن برگه به عنوان اعلام جرم و تطبیق قانون فوق الذکر به حال متهمین مذکور (اساتید حوزه علمیه قم) چنین نوشته بود:

عده ای از طلاب قم به تحریک مردم به خونریزی و برادرکشی و ایجاد ضدیت با یکدیگر اشتغال دارند، به نحوی که ادامه حضور آنان در شهرستان قم، موجب سلب آسایش اهالی و ایجاد مزاحمت برای یازده هزار نفر طلابی است که حقیقتاً برای تحصیل علم و کسب معارف اسلامی به قم آمده اند.

اعتراض از عمل خلاف قانون

دوست محترم! فعلاً در این صدد نیستم توضیح مفصلی درباره فساد عملکرد دستگاه حاکمه بدهم، ولی آن جناب مسبقاً که:

اولاً- خود قانون ماده 1 تشکیل کمیسیون امنیت و تعیین و تصویب جرم و سپس اجرا نمودن کیفر آن، قانونی است جداً مورد اشکال و خلاف قوانین دیگر مملکتی؛ چه آنکه قوای مقننه و حاکمه و مجریه باید از هم جدا باشند، و هیچ یک از آنها حق دخالت در شئون دیگری نداشته باشد. پس چگونه شد که عده معینی، هم جعل و هم تصویب و هم اجراء آن را متکفل شدند، و به راستی این عمل از معجزات و خرق عادت این کشور مهد تمدن و مرکز عدل و داد است.

و ثانیاً این جانب دو ماه قبل از تاریخ صدور رأی کمیسیون امنیت قم به اردبیل رفته بودم و در آنجا مقیم بودم. چنانچه اتهام و جرمم بدان شدت بوده که به ناگاه در مشکینم محاصره کنند و بدان وضع اهانت آور مأخوذاً دارند، پس چگونه این کیفر به دو ماه تأخیر افتاد؟ و اگر جرمم در اردبیل

بوده، پس چگونه شد که از مراکز مربوط آن شهر [مطلع] نشدند و اقداماتی نمودند و از قم تعقیب نمودند؟

و ثالثاً بر طبق تصریح ماده 16 صفحه 5 که می گوید: «محکومین به اقامت اجباری بدون مستحفظ به نقطه ای که مجبور به اقامت در آنجا می باشند رفته و در آنجا در تحت نظر نخواهند بود» ما باید آزادانه به محل های تعیین شده می رفتیم، نه بدان نحو تحت الحفظ که اسیران جنگی یا محکومین به اعدام را می برند: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» (1).

و رابعاً در محل اقامت اجباری افراد مزبور (طبق تصریح به همان ماده) نباید تحت نظر باشند، و نباید به محل های بد آب و هوا تبعید شوند. پس به چه منطقی ما را تحت مراقبت و زیر نظر قرار داده اند، و بدترین نقاط کشور را برای غالب مبعودین انتخاب کرده اند؟ «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا، وَ أَكِيدُ كَيْدًا» (2).

و خامساً ادراج این افراد که از فضلا و پاکان و غالباً از اساتید بزرگ حوزه علمیه قم هستند، در تحت ماده 2 قانون کمیسیون امنیت اجتماعی (که شامل بند الف و بند ب است، چنان که قبلاً گفته شد) به راستی مطلبی است عجیب و بهت آور و اسف انگیز. آیا معقول است یک نفر روحانی که شبانه روز خود را در تدریس کتب فقهی و تألیف کتب اخلاقی و تفسیر قرآن مجید می گذارند، کشاورزان را از کشت و زرع جلوگیری کند یا مشغول خرید و فروش مواد مخدره گردد، و یا آنکه مردم شهرستان خود را به ضدیت یکدیگر تحریک نماید؟ «سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ» (3) اقرء و اضحك أو أبك.

ما برای اثبات بی گناهی خود و معرفی هیئت حاکمه و چگونگی قضاوت و رفتارشان برهانی لازم نداریم، جز آنکه جامعه ما بدانند چه رقم جرم و اتهامی به ما نسبت داده اند، و تا چه حدی بین عملکرد اینان و واقع و حقیقت فاصله است. چه آنکه بی تردید، می دانیم افکار و وجدان مردم پس از شناختن افراد متهم و پی بردن به اتهامات منسوبه، قضاوت عادلانه

ص: 111

1- (1) روم، آیه 60.

2- (2) طارق، آیه 15-16.

3- (3) نور، آیه 16.

خواهند کرد، و البته «چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است».

اینان که دور هم نشستند و تصویب کرده و اجرا نموده اند، گویا خیال کرده اند در میان دیوار آهنین اند و کسی از نحوه رفتارشان اطلاع نخواهد داشت، غافل از آنکه همچنان که دیروز را امروز است، امروز را نیز فردایی است، و جلوتر از آنکه خدای قهار اینان را در محکمه عدل خویش به محاکمه کشد، صفحات تاریخ نیز روش و کردارشان را در رأی و منظر آینده قرار می دهد، و سرانگشت افکار آیندگان و وجدان بیدار آن ها، گره های معقوده و سردرگم تاریخ را می گشاید و بالاخره روشن می کند در صحنه جهان چه گذشته و قضاوت گذشتگان تا چه حدی از حقیقت دور بوده: «أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ» (1).

من اینک از این گوشه دوردست مملکت و کرانه بی آب و علف کویر لوت، با زبان و قلم می گویم و فریاد می کشم و تظلم می کنم که دنیا بداند ما چه گونه گرفتاریم و فریاد ما را کسی نمی شنود و یا گوش نمی دهد.

و سادساً اینان گفته اند که این افراد متهم، مردم را به خونریزی تحریک می کنند و سلب آسایش از مردم قم و یازده هزار طلاب قم کرده اند. ما می گوئیم برای نمونه، یک نفر از مردم قم و یا از محصلین حوزه را پیدا کنید که قیمت سرش کمتر از کلاهش نباشد، و بر دعوی اتهام شما شهادت بدهد، به شرط آنکه از خودتان و جیره خوار مستقیم یا غیر مستقیم دستگاهتان نباشد. در این فرض، دعاوی شما را می پذیریم و خود را ملامت می کنیم: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ» (2) و ضمناً این ها خوشبختانه از آمار طلاب قم بی اطلاع اند؛ زیرا مسلماً طلاب قم یازده هزار نیستند.

و سابقاً: این ها گفته اند سه نفر نهباندی در بازار قم پاسبان را کشته و گرفتار شده اند. در بازجویی مقدماتی شخص اخیر آن ها معلوم شد عده ای از

ص: 112

1- (1) بقره، آیه 77.

2- (2) . بقره، آیه 24.

طلاب قم (از تبعیدشدگان) در این گونه ماجراها دست داشته اند. ما می گوئیم: اولاً اطلاق کلمه «طلاب» بر آقایان مبعدين ناشی از عدم اطلاع این ها است؛ چه آنکه آقایان از اساتید بزرگ و موجه و مورد احترام همه محصلین قم می باشند. و این سخن همانند این است که یک استاد دانشگاه را شاگرد کلاس اول خوانند.

و ثانیاً مراد از کلمه «این گونه ماجراها» چیست؟ معلوم می شود به تصدیق این ها، افراد مذکور در ماجرای واقع، شده دست نداشته اند، [بلکه] در اشباه و نظائر آن [دست داشته اند و اگر چنین است، پس خوب بود یکی از ماجراها را که به قول آن ها به دست این آقایان اجرا شده معین می کردند تا اتهام روشن شود.

شگفتا آیا این مطلب منطقی است که عده ای را به اتهام دخالت در ماجرای کلی و مبهم و نامعلوم که هنوز به مصداق حقیقی آن پی نبرده اند یا تعبیر صحیح فاقدالمصداق است دستگیر کنند و به مناطق کذایی کشور تبعید کنند؟ «وَقَدْ مَكْرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ». (1)

من در جواب برگه احضار دادگاه که ما را برای محاکمه طلبیده بودند نوشتیم: همان طور که به تقنین قانون نشستید و به تصویب و تشدیدش سخن گفتید، و به اجرای فوریش برخاستید، باز هم بنشینید و قضاوت کنید و اجرا نمایید. محاکمه حضوری اینجانب محول می شود به روزی که حکومتش به دست خدای عادل، و شهودش فرقه پاکان، و کيفرش ابد الهی با اعمال شاقه «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (2) «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا * وَنَرَاهُ قَرِيبًا». (3)

راجع به حوزه علمیه قم

دوست محترم در ضمن سخنانتان اظهار ناراحتی از وضع حوزه داشتید.

ص: 113

1- (1) ابراهیم، آیه 46.

2- (2) . انعام، آیه 62.

3- (3) معارج، آیه 6-7.

خوبست از نابسامانی وضع خودمان صحبت نکنیم و آلا مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

اما راجع به زعمای حوزه علمیه، حقیر از محیط دور و کناره صحرای بی آب و علف و کرانه کویر لوت، چگونه صدایم را به آن هیاهو و اختلاط امواج در محیط حوزه به سمع آنان برسانم؟ چنان که شاعر گفته:

گوش اگر گوش تو، ناله اگر ناله من آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

ولی می توانم شمه ای از آرزوهای قلبی خود را به شما بگویم.

من آرزو دارم که آنان در مرحله اول، دست یگانگی به هم بدهند و اسباب و علل مولده اختلاف و دوئیت و سوء تفاهم را پیدا کرده، ریشه کن سازند و از مرض خطرناک تشّت و اختلاف که از روز اول بر پیکره جامعه اسلامی عارض شده تا آن ها را بدین طرز به خاک مذلت نشانید و سبب همه بدبختی ها و تیره روزی ها و عقب مانده گی ها و سلطه اشرار و غارت منابع و اسارت سیاسی و اقتصادی مسلمین و طاری شدن استضعاف چندبعدی از قبیل استعمار افراد و استثمار منافع بلاد و استعمار افکار و استبداد نفوس و استعباد احرار گردید، جداً پرهیزند و در پیشبرد هدف اساسی و ایدآل وحدانی همگانی که به خاطر آن روی مسند مخصوص نشسته اند و برای آن اموالی می گیرند و می بخشند و تصرف می کنند، کوششی بیشتر و خالص تر و جدی تر نمایند. آن هدف یعنی اعلاى كلمة الله و مرام قرآن و نشر معارف ائمه شیعه و دفاع از حریم دین و تشخیص صحیح و دقیق راه تبلیغ و نشر مبانی دینی به همه دنیا به وسائل متناسب روز و موافق عصر و زمان [بنمایند].

[رساله های عملیه]

آرزو دارم که آن ها راجع به فتوی و رساله های عملیه تغییر رویه دهند، نقائص مربوطه را بررسی کرده، برطرف نمایند؛ بدین معنی که اولاً در مرحله استنباط حکم و اصدار فتوی تبادل نظر کنند و بدین وسیله مقدار

زیادی از اختلاف نظر را تبدیل به اتحاد رأی نمایند، و در موارد عدم امکان توافق در ابلاغ آن به جامعه مقلدین، راه حلی در نظر بگیرند و مثلاً فتوای افقه متخالفین و یا احوط اقوال را اعلام دارند، و مردم را از تحیر و تفرق و دودستگی و احیاناً عداوت و دشمنی برهانند و این نیروی عظیم روحانیت را که باید وسیله روشنی جامعه از نظر مذهب و اجتماع و سبب توجه عام ملت به یک نقطه وحدانی مقتدر و سبب ائتلاف و همبستگی و قدرت متشکله در مقابل قرآن باشند، وسیله سرگردانی و اختلاف ن سازند، و در نتیجه پنجاه رقم رسائل عملیه گوناگون را به یک رساله متفق علیها تبدیل نمایند.

من آرزو دارم زعمای دینی گرد هم آیند و با قلبی مملو از صمیمیت، دست اخوت و برادری به همدیگر بدهند و جان ها در طریق هدف به کف گیرند و از همه مسلمان ها در این راه استمداد جویند. باشد که بتوانند موجودیت خود و قرآن را حفظ کنند و از ضرر دشمنان نیرومند و مجهز و افسونگران چیره دست محفوظ بمانند؛ و الا روحانیت فعلی اگر به همین رویه و حال بماند، مسلماً محکوم به زوال و فنا است، و البته این مرض مهلک نتیجه سهل انگاری خودشان می باشد: «تُوَفِّي كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (1) «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (2).

آیا به خاطر دارید که چندی پیش عده ای از علمای بزرگ اسلام در قاهره مصر گرد هم آمدند و از بدبختی مسلمین جهان و حکومت نفاق و افتراق و عداوت و بغضاء بر جامعه آنان و ملعبه و بازیچه شدن آن ها در دست دشمنان اظهار تأسف و تأثر کردند، سخن ها گفتند و تبادل افکار نمودند و بالاخره تصمیم بر آن داشتند که لجنه تقریبی تشکیل دهند و دانشمندان و روشنفکران را از پیروان قرآن، دعوت به توحید کلمه [و] تفاهم و تقارب و نزدیکی نمایند. باشد که مجدی از سوابق حالات خویش را دریابند.

آری، آن ها به گرد هم درآمدند و با خلوص و صمیمیت، بنیاد چنین امری را

ص: 115

1- (1) بقره، آیه 281.

2- (2) فصلت، آیه 46.

ریختند و در اندک مدتی عده زیادی از رجال برجسته علمی و دینی کشورهای اسلامی به آنان پیوستند. از ایران مرحوم آیت الله بروجردی و از لبنان مرحوم سید شرف الدین و از نجف شیخ محمد حسین کاشف الغطاء بودند، و در نتیجه الفت و تفاهم معتنابهی میان روشنفکران فرق اسلامی حاصل آمد، و فتوای عجیب و تاریخی و پرارزش استاد بزرگ دانشگاه الازهر، شیخ شلتوت، راجع به جواز تقلید عوام های اهل تسنن از فقهای تشیع صادر گردید، و مجله وزین [علمی و دینی] دارالتقريب تأسیس و منتشر شد.

آیا نباید اقلأ رهبران داخل یک طائفه با هم الفت گیرند و به هم نزدیک شوند؟

آیا توجه دارید که بیش از ده قرن بود ملت نصاری، یهود را دشمن سرسخت خویش می شمردند و آنان را قاتل حضرت مسیح علیه السلام می نامیدند، ولی هنگامی که آتش اختلاف در میان مسلمین و یهود شعله ور شد و بیم آن می رفت مسلمین را وحدت کلمه ای حاصل آید و جان تازه ای بگیرند، رهبران مسیحیت، یهود را از خون عیسی تبرئه کرد و مطلب را بی اصل و سوء تفاهم خواندند و با هم متحد شدند.

شما دقت کنید تا چه اندازه دشمنان اسلام در مقام کوبیدن آن با هم پیوستگی دارند و در این مرحله، آب و آتش آمیخته می شود و گرگ و میش در یک صف قرار می گیرند. آیا نباید مسلمان ها حرکت و جنبشی داشته باشند؟ و از موجودیت خویش دفاع کنند؟

عجبا دشمن دیرینه در داخل خانه مشغول غارت است، ولی صاحبان خانه به جان همدیگر افتاده، مشغول ریختن خون یکدیگرند.

«فَوَاللَّهِ مَا غُزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُنُقِ دَارِهِمْ إِلَّا ذُلُّوا» (1).

سوگند به ذات الهی، هر ملتی که در میان محله خویش مورد حمله دشمن

ص: 116

1- (1) الکافی، ج 4، ص 5.

شوند، به خاک مذلت خواهند نشست.

آیا توجه دارید در این جنگ اخیر کشورهای اسلامی با اسرائیل در سایه اندک اتحاد و تفاهم اعراب، چگونه دشمن مغرور [و] رجزخان معرکه آراء خاورمیانه را که به اعتماد خدایگان ابرقدرتش، و پشتوانه دلار صاحب دلارش، گاهی به آسمان حمله ور بود و گاهی بر زمین بی منطق حمله می کرد و بی دلیل می کشت، و بی مبالا به آتش می کشید، می بالید و می غرید و عربده می کشید، به خاک مذلتش نشانند و صدایش را خاموش کردند، و چگونه همانند خیک خالی بادش بیرون گشت و به مانند رقص تأثر در افتاد و فقره های کمرش بشکست و لگن خاصره اش دررفت.

آری، ارباب بزرگش در هنگام احتضار بر سر بالینش حاضر شد و دو ابرقدرت در یاری اش هم پیمان شدند؛ زیر بغلش را گرفتند و بر سرپاهای لرزانش نگاه داشتند که هنوز [هم] اگر رها کنند برو درمی افتد و مغزش (1) از منفذ زیرینش می ریزد.

شما دیدید در سایه اتحاد اندک، اسلحه قوی تری (نفت) به دست گرفتند و قدرت های جهانی را به لرزه درآوردند و اگر بتوانند از چنگال استعمار بیرون شوند، به طور مسلم مجد و عظمت دیرین خود را در خواهند یافت: (2) «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (3).

آری، چرا روحانیت از تخته سیاه روزگار که در جلو دیدگانش منصوب شده و هر ساعتی هزاران خطوط آموزنده در آن منقوش می گردد و محو می شود، درس اطلاع و تنبه و جهش و تپش و اتحاد و تقارب و تفاهم و تسالم نخوانند؟ آیا آن ها صدای رسای اولین رهبر عالم آن امنیت را از مکه معظمه نمی شنوند:

«الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَىٰ دِمَاؤُهُمْ وَيَسْعَىٰ بِدِمَتِهِمْ»

ص: 117

1- (1) . در اصل: مغزش زیرینش از منفذ....

2- (2) نسخه چاپ شده در کتاب معلم اخلاق که پرونده مرحوم آیت الله مشکینی است، تا همین جاست و بعد از این را ندارد.

3- (3) رعد، آیه 11.

أَدْنَاهُمْ و هم يد علی من سواهم» (1). پیروان من امتیازی از نظر خون و نژاد ندارند، تعهدات سیاسی و اجتماعی کوچک ترین فرد آن ها بدین جهت که در صف واحد و دارای یک هدف اند، تعهدات همگانی است و آنان همانند انگشتان یک دست اند و در مقابل دشمن، نیروهای درهم فشرده متبدل به یک نیرویند.

شما در جلد 14 بحار صفحه 340 این روایت را می یابید که امام ششم علیه السلام در حدیث اهل قم فرموده:

«تُرْبَةُ قُمَّ مُقَدَّسَةٌ وَأَهْلُهَا مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ» لَا يُرِيدُهُمْ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا عَجَّلَتْ عُقُوبَتُهُ مَا لَمْ يَخُونُوا إِخْوَانَهُمْ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ جَبَابِرَةً سَوْءًا؛ (2) کسی آن ها را به بدی قصد نمی کند، مگر اینکه در عقوبت او تعجیل می شود، تا وقتی که به برادرانشان خیانت نکنند. وقتی خیانت کردند، خداوند ستمکاران را به آن ها مسلط می کند.

حالا- متوجه می شوید که چرا آتش فتنه و عذاب بر سرشان می بارد و مورد ترحم حق تعالی واقع نمی شود «مالم یخونوا اخوانهم». به حقیقت سوگند که مجاز نگویم و راه به کژی و انحراف نپویم. مسلمین جهان، جز عده معدودی سخت در غفلت و اشتباه اند و در محاصره اندیشه و تأمل و در اسارت فکر و تعقل؛ چه آنکه اکثریت قریب به اتفاق آن ها در اصول عقائد و اخلاقیات و مبانی مهمه اسلامی وحدت نظر دارند، به ویژه در پذیرش این کتاب آسمانی و نسخه حیات بخش انسانی همه متحد و متفق اند. پس چه امری رخ داده که موارد اتفاق را نادیده می گیرند؟ و اختلافات فرعی را دستاویز می کنند و سخت تر از دشمنان خارج، از هم فاصله می گیرند و تفسیق و تکفیر می کنند، و قلم ها و زبان ها بر ضد هم به حرکت در می آورند، چرا؟ و به چه جهت؟

«إِلَهُهُمْ وَاحِدٌ وَ كِتَابُهُمْ وَاحِدٌ أَفَأَمَرَهُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِالْإِخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ أَمْ

ص: 118

1- (1). الکافی، ج 1، ص 541، ح 403.

2- (2). بحار الأنوار، ج 15، ص 219.

نَهَاہُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ» (1) «فِيَا عَجَبًا عَجَبًا وَاللَّهِ يَمِثُّ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ إِلَيْهِمْ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ» (2).

گفته می شود هنگامی که در اندلس عده ای از کشیشان مسیحی در غرفه قصری سخنی از سرِ دار رفتن مسیح می زدند که آیا آن ها [شاید: تنها] روحش از سرِ دار به عالم بالا رفت یا همراه با بدنش بود، و آنچنان گرم مباحثه بودند که کتاب ها و کفش ها بر سر هم می کوبیدند، به ناگاه اطلاعی در رسید که اینک لشگریان اسلام شهر را فتح کرده و وارد قصر می شوند.

آری، وضع روحانیت فعلی مسلمین قریب به این معنی است: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» (3) و مما نزل من الحق، التنبه و القيام و العمل.

راجع به سهم امام علیه السلام

دوست عزیزم! من آرزو دارم این بودجه عظیم اسلامی که خداوند بزرگ بدان جهت که مورد اهمیت شدیدش قرار دهد و از حیف و میلش محفوظ دارد، ذات اقدس خود را نیز سهیم کرده، حصه ای برای خود، و حصه ای برای رسول صلی الله علیه و آله و حصه ای برای ذوی القربی خاص وی که جانشینان آن حضرت باشند قرار داده، و تصرف در حصه الله و حصه الرسول را نیز محول به امام علیه السلام نمود که وی عده مخصوصی را (درماندگان سادات) با محدودیت خاصی اداره کند و مابقی را که در حقیقت بودجه مالی و ضامن اجرای برنامه های مذهبی است، بر طبق نظر صائب و مصون از خطا و اشتباه خود را [در راه] اعلاء کلمة الله مصرف نماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» (4) در محل امنی و صندوق مشترکی به نام بیت مال الله یا بیت مال امام قرار دهند، و برای نگهداری و مصرف آن هیئت امنای مالی از

ص: 119

1- (1) . بحار الأنوار، ج 2، ص 284.

2- (2) الكافي، ج 5، ص 4.

3- (3) . حدید، آیه 16.

4- (4) . انفال، آیه 41.

عالی ترین و عاقل ترین و روشن افراد روحانیت که مورد اعتماد و اطمینان می باشند تعیین نمایند؛ بدان نظر که از هرج و مرج و ریخت و پاش و حیف و میل و مراحل ثلاثه قبل الوصول و حال الحفظ و عندالمصرف مصون و محفوظ بمانند، به نحوی که همه جامعه روحانیت، از رئیس و مرئوس، در حدود ضرورت خودشان جیره خوار صندوق باشند.

این درست نیست که هرکس در هر جایی آن را پیدا کند بگیرد به هر وسیله و عنوان و کاغذپاره و توصیه پارتی و حیل شرعیه و تزویر بخشش اکثر و گرفتن اقل، اختلاس کند و بر باید و اتلاف نماید، و سپس بر همه جرائم خویش با توبه های خاص و لطائف الحیلی قلم عفو کشد، و رفته رفته کهنه های نو و فقیرهای غنی و عیش هایی مرفه شود، و هر روزی ویرانه هایی آباد، ساختمان هایی بنا و قصرهایی از روی زمین سبز شود. نه اسلام را از آن یقینی، نه قرآن را رونقی، نه حقیقت را اثباتی، نه دین را رواجی، نه خانه ایمان را مرمتی، نه پیکر زخمی دیانت را مرحمی، نه جسد نیمه جان آن را نیروی حیاتی، نه ترویج دین را توسعه ای، و نه دشمنان حمله و قرآن را دفاعی حاصل آید.

شما می دانید غالب این بودجه از دست رنج یک عده طبقه پائین تر جامعه که با هزاران زحمت و کوشش تأمین معاش می کنند، به دست می آید. آن ها با خلوص نیت، حاصل زحمات خود را در اختیار این هیئت می گذارند.

پس نیابت، ناروا و ظلم است در آن حیف و میل شود، و در طریق رفاه عیش افرادی صرف شود.

آری اینان گویندگان مذهبی اند که از زبان اسلام علی الدوام تقید از اختلاف طبقاتی دنیا و نکوهش از وضع سودایی جهان دارند. آیا سزااست که جامعه روحانیت در میان اختلاف کذایی ایجاد کنند که زندگی مشابه به مرگ تدریجی عده ای، در کنار عیش مرفه عده ای دیگر قرار گیرد؟ آیا روحانیت با چنین وضعی می تواند تأثیر ایمانی و اخلاقی در قلوب جامعه مسلمین بگذارد و حب مال و جاه را از دل ها بیرون کند؟

«كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (1).

به حقیقت قسم که این اختلاف طبقاتی بدتر از آن است که متفرقین [شاید:

محتکرین] دارند، چه آنکه احتکار آنان از اموال شخصی، و اینان از اموال عمومی است؛ اموالی که صاحبش غائب و حقوق حقه اش به دست ما ارادتمندان صمیمی و پیروان با اخلاصش به چنین طرزى تقسیم می شود:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (2). این بودجه از سنخ همانست که اهمیت آن را روش علی بن ابی طالب علیه السلام با برادرش عقیل و دختر عزیزش روشن می سازد، و ابوبصیر از امام باقر علیه السلام می پرسد:

«مَا أَيْسَرُ مَا يَدْخُلُ بِهِ الْعَبْدُ النَّارَ قَالَ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ دِرْهَمًا وَ نَحْنُ الْيَتِيمُ» (3) می فرماید خوردن یک درهم از سهم امام علیه السلام (البته به طریق غیرمجاز) انسان را مستحق ورود دوزخ می کند. این همان بودجه ای است که بزرگان، علما و متقین گذشتگان در گرفتن و مصرف آن نهایت احتیاط را مراعات می کردند و این درس را از مکتب علی علیه السلام و فرزندانش فراگرفته بودند.

خانه محقق آیت الله انصاری در شهر مذهبی نجف شاهد مطلب است، و روش مامقانی اول که پس از رسیدنشان به مرتبه مرجعیت، اجرت سرتراشی را اضافه نکرده می فرمود: من نامم بزرگ شده، نه مساحت سرم.

او می گفت: تعجب دارم از اینکه مردم مرا تمجید می کنند که زاهد است و وجوه مالی را در غیر مصارف خود مصرف نمی کند، یعنی می گویند من دزد و غارتگر نیستم. عجباً! اینکه صفت فوق العاده ای نیست.

بنده معتقدم جامعه روحانیت، خاصه کسانی که از ممر فوق ارتزاق دارند، باید بکوشند که زندگی خود را علی رغم اقتضای زمان و اجبار محیط کنونی که زندگانی ها را متورم کرده، و همواره بر طول و عرضش می افزاید، کنترل کنند و تقلیل و تنزل بخشند، و گرنه ماها با این رویه زندگی کنیم، در مقابل

ص: 121

1- (1) صف، آیه 3.

2- (2) . مؤمنون، آیه 115.

3- (3) . من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 41.

شاگردان مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام هوسران دنیاپرستیم: «و تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (1).

راجع به طلاب محترم

دوست محترم و آقا!

آنچه راجع به وضع این طلاب اشارت رفته بود از قبیل میل به مادیت و ضعف روح تقوی و گرایش به جمع مال و حیارات مقام و رغبت به رفاه زندگی، آری این امر یکی از مهم ترین علل انحطاط مسلمان ها بوده و می باشد، مرض پیکره اجتماع و سرطان جامعه روحانیت و مریبان مذهبی است.

آیا روحانیت توجه دارد که هدف آن ها باید همان باشد که خداوند از ارسال پیمبران و کتاب های آسمانی دارد؛ یعنی توجه دادن به مبدأ [و] معاد، تکمیل عقول، ساختن انسان های مافوق، هدفی کردن اجتماع، و بالاخره تأمین زندگی مرفه عقلایی دنیا و سعادت جهان دیگر و در نهایت روشنی است که اگر کسی چنین ایدئولوژی و هدفی دارد، او باید همانند فرستادگان الهی از همه لذت های شخصی و جسمی بگذرد و همه را قربانی راه هدف کند؛ چه آنکه انبیای عظام، آسایش خویش را فدای آسایش ملت کردند و راحتی خود را قربانی سعادت آن ها. آنان اهداف اصالی داشتند و در راهش بر صدمه حاضر شدند. آن ها سعادت چندبعدی می طلبیدند، آن ها بالعیان می دیدند که تأمین حیات و رفاه عیش برای خود با کوشش و سعی در طریق هدف جمع نمی شود؛ بدین جهت خود را فراموش کردند تا دیگران را به یاد آورند و از خویش غایب شدند، در متن اجتماع حاضر گشتند، از لذات خود دور شدند تا به سعادت جامعه نزدیک شدند، رنج ها و مرگ ها را بخریدند تا جامعه را زنده کردند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» (2) من در حیرت و شگفتی ام از آن فرد روحانی که اطلاع از وظائف خطیر خود ندارد، آیا غفلت است یا تغافل، و هر دو اسف آور:

ص: 122

1- (1) فجر، آیه 20.

2- (2) . انعام، آیه 90.

آیا نمی دانند روحانیت یعنی روح پروری، نه بدن پروری؛ و معنویت طلبی و تربیت نفس و تهذیب اخلاق؛ قیام به وظایف انبیاء؛ پیروی از اهداف پیغمبران یعنی پیغمبروار صلی الله علیه و آله کوشیدن و جهانی را زنده کردن؛ یعنی علی وار علیه السلام طرفداری از خدا و قرآن و حقوق مظلومان کردن و قربانی این راه شدن؛ یعنی حسن وار علیه السلام شدن برای حفظ خون مستضعفین در صورت اقتضاء ساکت شدن و فحش و ناسزا شنیدن، یعنی حسین وار علیه السلام قیام کردن و بر علیه جور و ستم و خفقان و ظلم شوریدن و آشوبیدن و تسلیم شدن و دفاع کردن و جنگیدن و بالاخره کشته شدن، روحانیت یعنی پیش مرگان در راه هدف: «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً» (3). روحانیت یعنی سیدجمال بودن و بر ضد استعمارگران جوشیدن و سخن گفتن و نوشتن و بیدار کردن و هشیاری بخشیدن و مشت استعمارگران و چشم استعمارزدگان را باز نمودن.

روحانیت یعنی شیخ مفید و سیدمرتضی و علامه و کاشف الغطا شدن، با قلم ها و قدم ها و زبان ها و بیان ها در مجامع علمی و کنگره های بزرگ اسلامی حق را روشن کردن و باطل را زدودن، دوستان را نیرو دادن و دشمنان را آگاهانیدن. [روحانیت] یعنی شیخ طوسی شدن در علوم مختلفه و فنون مربوطه و لازم روزمره مردم جدیدت عملی نمودن، تحقیقات علمی نگاشتن، تفسیری عمیق، اخباری منظم، اصولی متین، رجالی مهذب و کتاب دفاعی بر طبق تشیع صحیح نوشتن «وَ جَاهِدُوا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ» (4).

روحانیت یعنی صاحب عروة الوثقی بودن و پول های سرشار و لیره های بی شمار را بدان احتمال که ایادی استعمار در طریق وصول آن دخیل باشند

ص: 123

1- (1) تکویر، آیه 26.

2- (2) انعام، آیه 95؛ یونس، آیه 34؛ فاطر، آیه 3.

3- (3) احزاب، آیه 23.

4- (4) حج، آیه 78.

رد کردن، و دامن روحانیت به کثافت حرام و شبهه آلوده نکردن.

و بالا-خره [روحانیت] یعنی حقایق قرآن را درک کردن و در اعماق جان و روانش جا دادن و به مرحله عمل آوردن و با سعی و کوشش و فداکاری در میان اجتماع و محیط مجامع بشری دریغ، و به رایگان قربانی دادن.

آری روحانیت تشیع، یعنی استقلال فکری و آزادی چندبعدی: آزادی در اجتهاد و استنباط احکام از مدارک مربوطه، نه تبعیت از آراء و عقاید عده ای غیر معصوم و افراد عادی هزار و اندی پیش و گفتار آن ها را وحی منزل شمردن، و آزادی در بودجه مالی، بدین معنی که مخارج زندگی را از منافع معهوده طبق دستور دین به دست آوردن و بر وفق موازین شرعی توزیع و مصرف کردن.

کتاب نامه

1. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی (1111 ق)، بیروت: مؤسسه وفا، 1403 ق، دوم.
2. تاریخچه گروه انقلابی ابوذری، تهران، 1358.
3. تاریخ شفاهی گروه ابوذری، رزاناظم، تهران، 1382.
4. دفاعیات و اسنادی پیرامون گروه انقلابی ابوذری، سیف الله مدیر چهاربرجی، تهران، 1359.
5. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، 1407 ق، چهارم.
6. گروه ابوذری، حسین رزینی، تهران، 1381.
7. گروه ابوذری نهاوند، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، 1386.
8. من لا یحضره الفقیه، علی بن بابویه صدوق (381 ق)، تصحیح شمس الدین محمدجعفر، بیروت: دارالتعاریف، 1411 ق.
9. یاران امام به روایت اسناد ساواک: معلم اخلاق آیت الله میرزا علی اکبر فیض مشکینی، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، 1387.

خطبه های جمعه حضرت آیت الله مشکینی رحمه الله (1)

حجت ذبیحی فر خویی (2)

چکیده

پرداختن به کلیاتی مربوط به جمعه و نماز جمعه، و نیز بیان سیره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام امیرالمؤمنین علیه السلام در برپایی نماز جمعه و آداب خطبه خوانی، در بخش نخست این نوشتار گنجانده شده است. دیدگاه مرحوم آیت الله مشکینی رحمه الله امام جمعه فقید شهر مقدس قم، درباره نماز جمعه، مشخصه های بارز خطبه های جمعه و تحلیل خطبه های جمعه معظم له، بخش های دیگر این مقاله است.

کلیدواژه ها: خطبه، جمعه، مشکینی، تقوا، ایمان، غدیر، ادبیات.

مقدمه

یکی از مناسک مهم عبادی و سیاسی اسلام، فریضه نماز جمعه است که در سال اول هجری قمری تشریح شد. در این فریضه، دو خطبه خوانده می شود که پیامبر بزرگوار اسلام، اولین بار در سال اول هجری و در شهر مدینه به این امر اقدام کرد و

ص: 125

1-1 این مقاله با راهنمایی های علمی جناب استاد حجت الاسلام والمسلمین آقای مهدی مهریزی تدوین گردیده است. بدین وسیله زحمات و راهنمایی های علمی ایشان را ارج می نهیم. همچنین، از دبیرخانه محترم همایش حضرت آیت الله مشکینی رحمه الله به سبب در اختیار گذاشتن فایل خطبه های جمعه مرحوم آقای مشکینی رحمه الله کمال تشکر را داریم.

2- (2) کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث و دانش آموخته حوزه علمیه قم.

سپس به اقامه نماز جمعه پرداخت. با استناد به منابع تاریخی، حضرت امام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در مقام حاکم اسلامی به این امر اقدام کرده است. دعوت نمازگزاران به تقوای الهی و بیان مسائل جاری کشور اسلامی، از جمله وظایف خطبای جمعه در طول چند قرن بوده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و برقراری نظام جمهوری اسلامی در ایران، ایراد خطبه جمعه و اقامه نماز جمعه، یکی از شئون و وظایف حاکم اسلامی شد. در پی آن، نمایندگانی از جانب حاکم اسلامی، به امامت جمعه در مراکز استان ها و شهرستان ها منصوب شدند، که حضرت آیت الله مشکینی رحمه الله از جمله آن هاست که به امامت جمعه شهر مقدس قم، از ناحیه حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه) منصوب شد و معظم له توانستند چند سالی از جایگاه امامت جمعه به نشر و تبلیغ معارف دینی و اندیشه های نظام جمهوری اسلامی ایران پردازند.

مقاله حاضر از دو بخش اصلی تشکیل یافته است: بخش اول به صورت کلی به نماز جمعه در اسلام می پردازد و بخش دوم به مطالعه خطبه های نماز جمعه مرحوم آیت الله مشکینی رحمه الله اختصاص یافته است. گفتنی است معظم له در طول امامت جمعه خویش در شهر قم، 139 خطبه جمعه ایراد فرمودند. در این مقاله به بررسی پنجاه خطبه از مجموع خطبه های جمعه آن بزرگوار پرداخته می شود.

بخش اول: نماز جمعه در اسلام

1. مفهوم شناسی خطبه

اصل و ریشه این کلمه به معنای اختلاف رنگ ها یا رنگ تیره است میان رنگ های سرخ و زرد دیباچه کتاب، طوری که واضح به چشم بخورد. (1) البته در لسان العرب اصل آن به شأن یا امری که کوچک یا بزرگ باشد، تعریف شده است؛ چنان که «ما خَطْبُک؟» به معنای «ما امرک؟» آمده است. (2) صاحب کتاب مفردات نیز بر این نظر

ص: 126

1- (1). معجم مقاییس اللغة، ذیل ماده «خ ط ب».

2- (2). لسان العرب، ذیل ماده «خ ط ب».

است که این کلمه با «ضم» اول، مختص موعظه، و آن حالتی است که هنگام سخن گفتن بر انسان عارض می شود، ولی با «کسر» اول، مخصوص خواستگاری از زن است. (1)

در اصطلاح، خطبه عبارت از کلمات و جملات منثوری است که سخنور در برابر فرد یا جمعی از مردم بر زبان می آورد. بنابراین خطیب کسی است که شأش سخنوری است. (2)

با این تعریف، فرق خطابه و موعظه نیز آشکار می گردد؛ چرا که اثر وضعی خطابه تهییج و بی تاب کردن احساسات است، آن چنان که احساسات شخص مخاطب را به جوش آورد و متعاقباً حرکت و جنبش در پی داشته باشد. (3) ولی اثر وضعی موعظه، آرام ساختن و تحت سلطه آوردن مخاطب است، طوری که شخص را به تعقل و تفکر وا می دارد تا خود را از دام نفس برهاند. بنابراین، برای تعدیل شهوات و احساسات، هنگامی که خودسرانه عمل نمایند، موعظه ضرورت می یابد. (4)

2. مفهوم شناسی جمعه

واژه «جمعه» از ریشه «ج م ع» به معنای گرد آمدن و پیوستن است که به مستی از خرما نیز اطلاق می شود. این کلمه که در ادبیات عرب به سه شکل «جُمُعَة، جُمُعَة، جُمُعَة» خوانده می شود، (5) در ادبیات فارسی، «آدینه» (6) و در ادبیات عرب جاهلی، «یوم العروبة» معنا می دهد. (7)

درباره وجه تسمیه این روز گفته اند: یکی از اجداد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به نام

ص: 127

1- (1) المفردات فی غریب القرآن، باب «خ ط ب».

2- (2) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ذیل ماده خطب. جهت مطالعه بیشتر، ر. ک: دفتر پنجم سلسله مباحث پژوهشی پیرامون نماز جمعه با عنوان خطبه و خطابه در اسلام به کوشش محمدمباقر شریعتی، شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، تهران، 1385 ش.

3- (3) سیری در نهج البلاغه، ص 127.

4- (4) همان.

5- (5) معجم مقایس اللغة؛ لسان العرب؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ مجمع البحرین، ذیل ماده خطب.

6- (6) فرهنگ دهخدا، ذیل مدخل جمعه.

7- (7) معجم مقایس اللغة؛ لسان العرب.

کعب بن لوی یا به قولی قصّی بن کلاب، مردم را در این روز گرد می آورد و برای آنان موعظه می کرد؛ به همین جهت بعضی ها تغییر نام این روز از یوم العروبه به جمعه را به کلاب نسبت داده اند. (1) برخی دیگر، این نام گذاری را به انصار مدینه منسوب دانسته اند؛ زیرا بر پایه برخی احادیث، اسعد بن زراره، پیش از هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه، مردم را در این روز گرد آورد و با آنان نماز گزارد و از آن پس نام جمعه برای این روز برگزیده شد. (2) در احادیث، از روز جمعه با عناوینی چون: «سید ایام»، (3) «افضل ایام»، (4) «روز تنظیف و عید مسلمین»، (5) «روز خدا»، (6) و... یاد شده است. (7)

3. پیشینه خطبه خوانی در اسلام

به طور حتم، نمی توان زمان پیدایی «خطابه» و نخستین فردی که به این فن دست یافت و نیز نخستین «خطبه» مصطلح ایرادشده را مشخصاً نام برد. (8) البته ناگفته نماند بنا به روایتی که بیانگر شأن و منزلت حضرت سلیمان علیه السلام است، بایستی اولین خطیب را حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام بدانیم؛ زیرا وی خطبه ای ایراد فرمود که مورد تعلیم و تعلّم پیامبران بعدی بود. (9)

همچنین، با توجه به آیه چهار سوره مبارک ابراهیم علیه السلام (10) می توان ادعا کرد که

ص: 128

-
- 1- (1) . معجم مقاییس اللّغة؛ لسان العرب.
 - 2- (2) . مکاتیب الرسول، ص 190؛ دانشنامه جهان اسلام، ج 10، ذیل مدخل جمعه.
 - 3- (3) عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «الجمعة سید الأيام و أعظمها عند الله تعالی، و هو أعظم عند الله من یوم الفطر و یوم الأضحی...» (وسائل الشیعة، باب عبادات، ش حدیث 9639).
 - 4- (4) قال الباقر علیه السلام: «ما طلعت الشمس بیوم أفضل من یوم الجمعة» (همان، باب عبادات، ش حدیث 9619).
 - 5- (5) قال الصادق علیه السلام: «والجمعة للتنظیف والتطیب وهو عید للمسلمین، و هو أفضل من الفطر والأضحی...» (همان، باب عبادات، ش حدیث 382).
 - 6- (6) همان، ش حدیث 9618.
 - 7- (7) برای مطالعه ر. ک: وسائل الشیعة، باب عبادات.
 - 8- (8) . الخطابة، ص 8-9؛ آیین سخنوری و نگارشی بر تاریخ آن، ص 83.
 - 9- (9) نهاية الإرب فی فنون الأدب، ج 1، ص 424.
 - 10- (10) . «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...». (ابراهیم، آیه 4).

خطابه و خطبه خوانی، قرین نبوت است؛ چنان که همه پیامبران الهی، به این هنر آراسته بودند. (1) بر همین اساس و با استناد به روایتی، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فصیح ترین شخص عرب به شمار می رفته است. (2)

به شواهد تاریخی، خطبه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر، خطبه های امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مسجد مدینه، خطبه حضرت امام سجاد علیه السلام در مسجد جامع دمشق و خطبه حضرت زینب علیها السلام در افشاگری جنایات یزید پس از واقعه کربلا، جزء ماندگارترین خطبه های عبادی و سیاسی جهان اسلام به شمار می آیند. (3)

4. پیشینه تاریخی نماز جمعه

بر پایه برخی احادیث، نماز جمعه قبل از هجرت، سال دوازدهم بعثت در مکه تشریح شد. در این سال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که نمی توانست این فریضه را در مکه برگزار کند، ضمن نامه ای از مُصعب بن عمیر خواست نماز جمعه را در مدینه اقامه کند. (4) بر اساس نقل دیگر، نخستین نماز جمعه را اسعد بن زراره در مدینه اقامه کرد. بنابر این نقل، انصار پیشنهاد کردند: «جمعه روز اجتماع مسلمانان تعیین شود». (5) برخی در جمع میان این دو گروه از احادیث گفته اند: اولین نماز جمعه به دعوت اسعد بن زراره و امامت مصعب بن عمیر اقامه شد. (6) شماری از مؤلفان، نخستین اقامه کننده نماز جمعه را، شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دانسته اند و نوشته اند:

«این نماز در نخستین جمعه پس از هجرت در قبیله سالم بن عوف و در وادی

ص: 129

1- (1) . آیات الهی مؤید این ادعا هستند: 1. «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي * يَقْفَهُوا قَوْلِي» (طه، آیه 25-28)؛ 2. «وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا...» (قصص، آیه 34)؛ هم چنین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در باره حضرت شعیب چنین فرموده اند: «وكان شعیب اخطب انبیاء» (البیان و التبیین، ج 1، ص 137).

2- (2) بحار الأنوار، ج 17، ص 158.

3- (3) اقتباس از دائرة المعارف تشیع، خطبه.

4- (4) . مکاتیب الرسول، ص 239.

5- (5) . مجمع البیان، ج 10، ص 431.

6- (6) . البداية و النهاية، ج 4، ص 189.

"زانوناء" برپا شد». (1) بنا بر گزارش های تاریخی، پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اقامه نماز جمعه در دوره خلفای نخستین و نیز در دوره حکومت امام علی و امام حسن علیه السلام متداول بوده؛ چنان که اقامه نماز جمعه توسط ابوبکر بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در استقرار و رسمیت یافتن خلافت وی نقش اساسی داشته است. (2) همچنین، در دوران حکومت امویان و عباسیان نیز نماز جمعه به امامت خلفا و نمایندگان آن ها برگزار می شد. (3)

اما درباره تاریخ برگزاری نماز جمعه در ایران چنین آمده است: در پی اعتراض دولت عثمانی مبنی بر عدم اقامه نماز جمعه در ایران، دولت صفوی نماز جمعه را در ایران به پا داشت؛ چنان که وجود مساجد جامع متعلق به آن زمان در شهرها، این مطلب را تأیید می کند. پس از این اقدام دولت صفوی، علما و اندیشمندان اسلامی، مواضع متفاوتی در وجوب یا عدم وجوب نماز جمعه در عصر غیبت اتخاذ کردند و در این راستا عالمان و دانشمندان، رساله هایی نوشته اند. در میان رساله های نگاشته شده درباره وجوب یا عدم وجوب نماز جمعه، می توان به رساله صلاة الجمعة اثر شهید ثانی؛ الشهاب الثاقب اثر فیض کاشانی (1091 ق)؛ اللمعة فی تحقیق صلاة الجمعة اثر قاضی نورالله شوشتری (1019 ق) و رساله صلاة الجمعة اثر فاضل هندی (1113 ق)، اشاره کرد. (4)

ناگفته نماند که نخستین نماز جمعه معاصر و بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران، در تاریخ 5 مرداد 1358 به امامت آیت الله محمد صادقی تهرانی در دانشگاه تهران و شریف و متعاقباً آیت الله طالقانی برگزار شد. البته قبل از آن هم

ص: 130

-
- 1- (1) . مجمع البیان، ج 10، ص 432.
 - 2- (2) . تاریخ طبری، ج 3، ص 447.
 - 3- (3) زمینه های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، ص 236، به نقل از: عیون الاخبار، ج 2.
 - 4- (4) صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ص 26. برای مطالعه بیشتر درباره این بخش ر. ک: دانشنامه جهان اسلام، ج 10، جمعه.

آیت الله حاج آقا رحیم ارباب چرمهینی در اصفهان نماز جمعه برپا می کرد. ایشان نماز جمعه را در منزل اقامه می کرد. (1)

5. سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام برپایی نماز جمعه

اشاره

بدون شک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با به کارگیری آداب و شیوه هایی توانستند هم از لحاظ شکل، و هم از لحاظ محتوا، تحولی در خطبه خوانی پدید آورند تا این هنر در خدمت اهداف مقدس دین اسلام قرار گیرد. (2) ناگفته نماند که بخشی از این آداب، جنبه مقدماتی برای ایراد خطبه دارند و بخشی دیگر مرتبط با کیفیت نماز جمعه اند و در متن قرار می گیرند.

الف: امور مقدماتی

1. آماده شدن برای نماز جمعه در روز پنجشنبه

یکی از سنت های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آداب نماز جمعه این است که نمازگزاران، اعم از امام و مأموم، باید یک روز قبل از جمعه خود را برای شرکت در نماز آماده کنند.

در روایتی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام چنین می خوانیم:

«... وَ اللَّهُ لَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ أَصْحَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله كَانُوا يَتَجَهَّزُونَ لِلْجُمُعَةِ يَوْمَ الْخَمِيسِ...»؛ (3) به خدا سوگند به من خبر رسیده است که یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از روز پنجشنبه خود را برای شرکت در مراسم نماز جمعه آماده می کردند.

2. آزادی زندانیان برای شرکت در نماز جمعه

بنا به اهمیت نماز جمعه در صدر اسلام، امام علی علیه السلام زندانیان را برای شرکت در نماز جمعه آزاد می کرد. روایت امام صادق علیه السلام مؤید این مطلب است:

«أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُخْرِجُ أَهْلَ السُّجُونِ مَنْ حُسِبَ فِي دِينِهِ أَوْ تُهَمِّمَهُ إِلَى الْجُمُعَةِ

ص: 131

1- (1) ر. ک: مبانی حقوق در اسلام.

2- (2) رسالت و جایگاه نماز جمعه، ص 173، 1384 ش.

3- (3) . الکافی، ج 3، ص 415.

فَيْشْهَدُونَهَا وَيَضْمَنُهَا الْأَوْلِيَاءُ حَتَّى يَرُدُّوهُمْ»؛ (1) حضرت علی علیه السلام همیشه کسانی را که به واسطهٔ بدهکاری یا تهمت، در زندان به سر می بردند، روز جمعه برای شرکت در نماز جمعه از زندان خارج می کرد و به نماز جمعه می آورد و اولیانشان ضامن می شدند که آنان را به زندان باز گردانند.

طبق روایتی دیگر از همان حضرت، امام علی علیه السلام به تبهکاران زندانی اجازه می داد در نماز جمعه حاضر شوند:

«أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُخْرِجُ الْفُسَّاقَ إِلَى الْجُمُعَةِ وَكَانَ يَأْمُرُ بِالتَّصَدُّقِ عَلَيْهِمْ»؛ (2) امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت علی علیه السلام تبهکاران را برای شرکت در نماز جمعه از زندان خارج می کرد و دستور می داد بر آنان سختگیری نکنند.

3. روز جمعه، تعطیل عمومی و عید برای مسلمانان

رسول گرامی صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید:

«إِذَا أَدَّنَ الْمُؤَدَّنُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ذَادَى مُنَادٍ حَرَّمَ الْعَمَلَ»؛ (3) هنگامی که مؤذن، روز جمعه اذان بگوید و مردم را به سوی نماز جمعه فرا بخواند، کار کردن حرام گردد.

4. نهی از مسافرت در روز جمعه

حضرت علی علیه السلام افزون بر تشویق مردم به شرکت در نماز جمعه، همواره اصحاب و آشنایان را از سفر در آن روز بر حذر می داشتند؛ چنان که نامهٔ حضرت به یکی از دوستانش، گویای این واقعیت تاریخی است. بخشی از آن نامه بدین قرار است: عن علی علیه السلام فی کتابه إلى الحارث الهمدانی، قال:

«... وَ لَا تُسَافِرْ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حَتَّى تَشْهَدَ الصَّلَاةَ إِلَّا فَاصِدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ فِي أَمْرٍ تُعَذَّرُ بِهِ...»؛ (4) روز جمعه تا نماز نگزارده ای به سفر نرو، مگر برای جهاد در راه خدای تعالی، یا کاری که در آن معذوری....

ص: 132

1- (1) . مستدرک الوسائل، ج 6، ص 27.

2- (2) . وسائل الشیعة، ج 7، ص 408.

3- (3) . کنز العمال، ج 7، ص 101.

4- (4) . نهج البلاغه، صبحی صالح، ص 460.

5. پرهیز از خوردن دارو در پنجشنبه

امیر مؤمنان علیه السلام همواره اطرافیان‌شان را از خوردن دارو در پنجشنبه نهی می‌کرد؛ زیرا شاید این امر سبب می‌شد که شخص در روز جمعه بی‌حال باشد و در نتیجه نتواند در نماز جمعه شرکت کند.

قال أمير المؤمنين عليه السلام:

«لا يشرب احدكم الدواء يوم الخميس، فقيل: يا امير المؤمنين وليم ذلك؟ قال:

لئلا يضعف عن اتيان الجمعة»؛ (1) حضرت علی علیه السلام فرمود: هیچ‌یک از شما نباید روز پنجشنبه از دارو استفاده کند. از آن حضرت سؤال شد: چرا ما را از خوردن دارو نهی می‌کنی؟ فرمود: برای اینکه ضعف و سستی شما را از آمدن به نماز باز ندارد.

ب: آداب خواندن خطبه

1. تکیه بر سلاح، هنگام ایراد خطبه

تکیه کردن بر سلاح هنگام ایراد خطبه، به پیش از ظهور اسلام باز می‌گردد؛ زیرا سبک و سیاق خطبه خوانی در جاهلیت چنین بود که خطیب چوبی مانند عصا یا اسلحه‌ای مانند نیزه و شمشیر در دست می‌گرفت و با این هیئت خطبه را ایراد می‌کرد. (2)

از آنجا که این سنت، تضادی با اصول و مبانی دین اسلام نداشت، بعد از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز، به عنوان روشی پسندیده و عملی مستحب به کار گرفته شد. (3) در روایتی می‌خوانیم:

«حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَعْدِ بْنِ عَمَّارِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي

ص: 133

- 1- (1). من لا يحضره الفقيه، باب صلاة الجمعة، ج 1، ص 275؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 191.
- 2- (2) خطیبان جاهلی در القای خطابه به خویش عادات ویژه‌ای داشتند. آن‌ها در مراسم مهم و مجامع پرجمعیت، روی مرکب خود خطابه ایراد می‌کردند، و اغلب در هنگام ایراد خطابه با عصا و سرنیزه و یا شاخه درختی که در دست داشتند، به حاضران اشاره می‌کردند. و چنان که گفته‌اند «قیس بن ساعده یادی» نخستین خطیبی است که در زمان جاهلیت بر عصا یا شمشیر تکیه نموده و بر بلندی به ایراد خطابه پرداخته است (به نقل از: کیهان اندیشه، شماره اول، سال 1364، ص 86).
- 3- (3). برای نمونه ر. ک: وسائل الشیعة، ج 5، ص 38.

عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانُوا إِذَا خَطَبُوا فِي الْحَرْبِ خَطَبَ عَلِيُّ قَوْسٍ وَإِذَا خَطَبُوا فِي الْجُمُعَةِ خَطَبَ عَلِيُّ عَصًا؛ (1) همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که در شرایط جنگی خطبه ایراد می فرمود، بر چله کمان تکیه می کرد و زمانی که در نماز جمعه (شرایط صلح) خطبه می خواند، عصا بر دست می گرفت.

همچنین، بررسی ها درباره نوع سلاحی که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام هنگام ایراد خطبه های جمعه به دست می گرفتند، ما را با نقل هایی متفاوت رویه رو می سازد؛ نقل هایی که هر یک مؤید دیگری است. نقل اول از نصر بن مزاحم (96 ق) است:

«... حضرت علی علیه السلام هنگام ایراد خطبه ها، شمشیر خویش را حمایت کرده و بر کمان تکیه زده بودند...» (2).

اما نقل دوم از شیخ مفید رحمه الله است که می فرماید: «... امام علی علیه السلام هنگام ایراد خطبه های جمعه، بر کمان عربی تکیه می کردند» (3).

از مطالعه گزارش های یاد شده و مانند آن، درمی یابیم که به هر حال، حضرت هنگام ایراد خطبه ها، بر سلاحی تکیه می کرد؛ حال ممکن است آن سلاح شمشیر بوده باشد یا کمان؛ و نیز می توان این گونه نتیجه گرفت که نقل اول، بر شرایط کاملاً جنگی و ویژه ناظر بوده است؛ چرا که ضمن گزارش حالات آن حضرت در جبهه صفین آمده است (4) ولی نقل دوم، به احتمال بسیار، بیانگر شرایط طبیعی جامعه اسلامی است (5).

2. کوتاه بودن خطبه ها

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به جهت رعایت حال نمازگزاران که نشان از مخاطب شناسی و علم

ص: 134

1- (1) . سنن ابن ماجه، ج 1، ص 352.

2- (2) پیکار صفین، ص 130.

3- (3) الجمل، ص 80.

4- (4) همان.

5- (5) گرچه کمان نیز جزو ادوات جنگی آن زمان به حساب می آمده است، نقل دوم در مقایسه با نقل اول، بیانگر حالاتی غیر از جنگ و شرایط کاملاً ویژه است.

به ظرفیت فکری و علمی آن‌ها دارد، هم خود خطبه‌ها را کوتاه می‌فرمودند، و هم به اصحاب در این باره توصیه می‌کردند. سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که خطبه‌ها را کوتاه و روان ایراد می‌فرمود و در زندگی آن حضرت این گونه ثبت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله روز جمعه، موعظه را طولانی نمی‌کرد، و خطابه آن حضرت کلماتی کوتاه و روان بود. (1) همچنین از جناب عمار یاسر نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ما را به کوتاه کردن خطبه‌ها فرمان داد. (2)

3. خواندن سوره یا آیه در پایان خطبه

با مطالعه خطبه‌های حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام متوجه می‌شویم که این بزرگواران در پایان بخش اول خطبه‌ها، سوره‌هایی متفاوت و در پایان بخش دوم، آیاتی مختلف تلاوت می‌کردند. شیخ طوسی رحمه الله در کتاب مصباح المتعجب، پس از نقل خطبه، از زبان راوی آن نوشته است که حضرت بعد از خطبه اول، سوره توحید یا کافرون و یا والعصر را تلاوت کرد. (3) این روایت افزون بر بیان تردید راوی، نشانگر آن است که حضرت معمولاً پس از بیان خطبه، سوره‌های یادشده را تلاوت می‌کردند. در این زمینه روایتی هست که افزون بر تأیید نظر اول، از آن حکایت می‌کند که حضرت دائماً در پایان بخش اول خطبه، سوره توحید را می‌خواند. متن روایت به شرح زیر است:

محمد بن علی بن الحسین، قال:

«خطب أمير المؤمنين عليه السلام في يوم الجمعة، إلى أن قال: ثم يبدأ بعد الحمد بقل هو الله أحد، أو بقل يا أيها الكافرون، أو باذا زلزلت الأرض، أو بألهاكم التكاثر، أو بالعصر، و كان ممّا يداوم عليه: قل هو الله أحد». (4)

نکته قابل تأمل این روایت که آن را شیخ طوسی به روایت ابو مخنف نقل کرده، بند آخر (وكان ممّا يداوم عليه) است. بنابر این بند، حضرت همیشه، پس از پایان

ص: 135

1- (1) . السنن، ص 289.

2- (2) همان.

3- (3) . مصباح المتعجب، ص 603.

4- (4) تهذيب الاحكام، ج 1، ص 432؛ وسائل الشيعة، ج 5، ص 39.

خطبه نخست، سوره توحید را می خواند. (1) قدر متیقن روایات یادشده، ما را به این نتیجه می رساند که حضرت در پایان خطبه اول، یک سوره کامل را تلاوت می کرد.

اما درباره اینکه حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در پایان بخش دوم خطبه ها چه سوره یا آیه ای تلاوت می کرد، هیچ مستندی یافت نشد. با تتبع در خطبه های آن حضرت، در می یابیم که در این قسمت از خطبه ها سوره کاملی تلاوت نشده است و حضرت فقط به تلاوت آیه 90 سوره مبارکه نحل (2) و 201 از سوره بقره (3) بسنده کرده است.

بخش دوم: تحلیل محتوایی خطبه های نماز جمعه آیت الله مشکینی رحمه الله

اشاره

درآمد: پیروزی و استقرار حکومت جمهوری اسلامی در ایران از یک طرف، و تأکید بر اجرای قوانین اسلامی و لزوم پرداختن به اختیارات حاکم اسلامی در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) از طرف دیگر، می طلبد که حاکم اسلامی با تاسی به کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، (4) با توجه به شأن و جایگاهی که دارد، به حدود و اختیارات خود در جامعه اسلامی جامه عمل بپوشاند. یکی از شئون و اختیارات حاکمیت اسلامی، برپایی نماز جمعه و خطبه خوانی می باشد؛ چرا که این نماز، حکومتی است و مقام امامت و خطابت جمعه نیز از مناصب حکومتی به شمار می آید و به طور طبیعی، عده ای هم از ناحیه حاکم اسلامی به این امر منصوب می شوند.

از جمله افرادی که به فرمان امام خمینی رحمه الله به عنوان خطیب جمعه در شهر مقدس قم منصوب شد، مرحوم آیت الله مشکینی رحمه الله بود که سال ها به امامت جمعه

ص: 136

1- (1). تهذیب الاحکام، ج 1، ص 432.

2- (2). «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».

3- (3). «... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

4- (4). بحار الأنوار، ج 89، ص 501.

مبادرت ورزید. در این بخش از مقاله، به مطالعه پنجاه خطبه از خطبه های جمعه معظم له می پردازیم.

1. نماز جمعه از دیدگاه آیت الله مشکینی رحمه الله

بدون شک یکی از مهم ترین عوامل حفظ ایمان و روحیه دینداری مسلمانان، نماز جمعه و خطبه های جمعه است؛ چرا که حضور معنوی مردم از یک سو، و ایراد خطبه توسط شخص صادقی که مردم او را قبول دارند از سوی دیگر، باعث تقویت ایمان و معنویت در جامعه اسلامی خواهد شد. حضرت امام رضا علیه السلام در حدیثی می فرماید: «نماز جمعه، محل اجتماع مردم در روز جمعه و روز همگانی است، تا اینکه حاکم اسلامی بدین وسیله فرصتی اختیار می کند برای موعظه مردم و تشویق آنان به نیکی ها و پرهیز از بدی ها و وادار کردن ایشان به آنچه مصلحت دینی و دنیایی شان اقتضا می کند».⁽¹⁾

آیت الله مشکینی رحمه الله راجع به اهمیت و افضلیت نماز جمعه در مقایسه با دیگر فرائض و نیز بازتاب این حرکت معنوی در کشورهای اسلامی دیگر چنین فرموده است:

خداوند 35 نماز از این جمعه تا جمعه دیگر برای شما واجب کرده که یکی از آن ها نماز جمعه است. بهترین و افضل آن هاست. نماز جمعه نمازی است که اسلام را در دنیا معرفی می کند. در کشورهای امروز دنیا از ایران که صحبت می شود، می گویند انقلاب اسلامی در ایران یک جو خاص و تغییراتی ایجاد کرده، از جمله اینکه نماز جمعه ها برپا می شود، مصلاًها درست شده.⁽²⁾

همچنین، در یکی دیگر از خطبه ها، در توصیه به عموم مردم، فضای آزاد عبادی نماز جمعه ها و مکان هایی را که نماز جمعه در آن ها برگزار می شود، یادآوری و همگان را در استفاده مطلوب از این مکان ها و از این روز رهنمون کرده اند: «شما

ص: 137

1- (1) وسایل الشیعة، ج 5، ص 39.

2- (2) خطبه جمعه مورخه 76/4/7.

موفقید که آزادانه به مسجد بروید و از این جوّ آزاد اسلامی استفاده کنید. ماه رمضان همهٔ مساجد و مصلاّها را پر کنید. روز جمعه همه جا را تعطیل کنید و در مصلاّها حاضر شوید. به خدا ما خواهیم رفت و این اعمال برای ما خواهد ماند». (1)

امام جمعهٔ فقید شهر مقدس قم، دربارهٔ قداست مکان نماز جمعه و اینکه نمازگزار باید قدر این نعمت الهی را بداند و با شناخت کامل دربارهٔ این جایگاه حضور داشته باشد، این گونه توصیه فرمود: «این نفس هایی که در مصلاّ می کشید، کفارهٔ گناهان شماست. واللّه کسی صادقانه از خانه برخیزد و به سوی مصلاّ و نماز جمعه بشتابد، قربهٔ الی اللّٰه و به ویژه اگر بتواند غسل کند، اگر بتواند توبه هم کند، بیایی نماز بخوانی و برگردی، خداوند به گذشته هایت قلم می کشد. قدر این نعمت ها را بدانید و متقی باشید». (2)

نکتهٔ آخر اینکه معظم له افزون بر اینکه به احکام و شرائط نماز آگاه و دانا بود، فهم عمیقی از مسائل و حکمت نماز جمعه و دیگر نمازها داشت، به طوری که در موارد متعدد نه تنها نمازگزاران، بلکه عموم مردم و غائبین را متوجه این امر کرد.

برای نمونه، در یکی از خطبه ها چنین فرموده: «و به ملتمان توصیه می کنم که به نماز جمعه خوب حاضر بشوید. این نماز را باشکوه انجام دهید. این نماز عظیم الشان است و ما به خاطر این نماز توانستیم خیلی از کارها را انجام دهیم». (3)

2. ویژگی های کلی خطبه های جمعهٔ آیت الله مشکینی رحمه الله

اول: سفارش به تقوا

یکی از وظایف خطبای جمعه هنگام ایراد خطبه، سفارش نمازگزاران به تقواست.

این مهم که پس از حمد و ثنای الهی و درود و صلوات بر اولیای الهی صورت می گیرد، یکی از مهم ترین مؤلفه های خطبه های جمعه در اسلام به شمار می آید؛

ص: 138

1- (1) خطبهٔ اول نماز جمعه 73/11/7.

2- (2) خطبهٔ اول نماز جمعه 73/12/17.

3- (3) خطبهٔ دوم نماز جمعه 71/4/2.

چنان که این سنت حسنه، هم در خطبه های جمعه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، و هم در خطبه های جمعه امیر المؤمنین علیه السلام به کرات صورت گرفته است. آیت الله مشکینی رحمه الله در بخش هایی از خطبه ها، با تأسی به سیره بزرگان دین، مباحث مفصلی راجع به تقوا بیان فرموده؛ از جمله آن ها می توان به حقیقت تقوا، ضرورت تقوا، آثار تقوا در دنیا و آخرت و نیز راه کسب تقوا اشاره کرد. معظم له درباره تکرار این مقوله در هر هفته، این گونه بیان فرمود: «طبق وظیفه، خطیب جمعه در هر دو خطبه باید، یا مستحب است که به تقوا توصیه کند، اگرچه خیلی تکراری است. این تکرار، از آن تکرارهای واجب است»⁽¹⁾.

دوم: بیان مؤلفه های سیاسی

اشاره

در ادیان آسمانی به طور عام، و در دین اسلام به طور خاص، سیاست و دیانت لازم و ملزوم یکدیگرند و این دو مقوله آنچنان در یکدیگر آمیخته اند که جدایی هر یک از دیگری، موجب نارسایی و ناکارآمدی در جهت رسالت حقیقی آنان را در پی خواهد داشت. به تعبیر شهید صدر رحمه الله اسلام دین مکتبی انقلابی است که در آن زندگی از عقیده جدا نیست و مرزی میان بعد اجتماعی و محتوای فکری و روحی او وجود ندارد.⁽²⁾ نماز جمعه، یکی دیگر از مراسم اسلامی است که عبادت را با سیاست در هم آمیخته و به تعبیری ارائه دهنده خطمشی های سیاست از موضع معنویت به شمار می آید. امام خمینی رحمه الله در تبیین این مهم، این گونه می فرماید: «برای خطیب در نماز جمعه، سزاوار است که ضمن خطبه درباره مصالح دین و دنیای مسلمانان سخن گفته و جریانات و وقایع کشورهای اسلامی و غیر اسلامی و مسائلی را که سود و زیان آن به مسلمانان بر می گردد و همچنین، مسائلی را که به زندگی و آخرت و امور سیاسی و اقتصادی آنان مربوط می شود را تشریح کند»⁽³⁾.

ص: 139

1- (1) خطبه دوم نماز جمعه 83/11/16.

2- (2) . اندیشه های سیاسی شهید رابع، ص 230.

3- (3) تحریر الوسيله، ج 1، ص 127.

پرداختن به موضوعات روز جامعه اسلامی در خطبه جمعه و نیز تبیین مواضع نظام در برابر حوادث و پیشامدها، ما را رهنمون می سازد به اینکه نباید از عنصر سیاسی بودن این فریضه غفلت بورزیم. مرحوم آیت الله مشکینی رحمه الله با علم به این موضوع، افزون بر تبیین مواضع نظام جمهوری اسلامی، به فلسفه پرداختن ائمه جمعه به موضوعات سیاسی نیز اشاره فرمود:

گاهی ممکن است بگویند که خیلی در خطبه ها از سیاست حرف نزنید، همان قدر که اشاره ای می کنید و روایتی می خوانید و نصیحتی می کنید کافی است. ولی اولاً شرع اسلام گفته خطیب در خطبه دوم از اوضاع کشور و مملکت، داخل و خارج کشور به مردم بگوید. علاوه بر آن می بینم تازگی حوادثی در مملکت پیدا شده که خیلی خطرناک و ناراحت کننده است.

واقعاً شبانه روز وجدانم ناراحت است که چه کنیم با این وضعیتی که می بینیم. این نوشتارها، گفتارها، سخنرانی ها، این عمل ها؛ چه کنیم با این ها.

من مجبورم این چیزها را بگویم. (1)

امام جمعه فقید شهر مقدس قم، با مبنا قرار دادن این اصل، در اکثر خطبه های جمعه خود، علاوه بر آگاه سازی و روشنگری مردم در مسائل سیاسی، تحلیل سیاسی نیز ارائه می کرد که می توان موضوعات آن را در چند محور خلاصه کرد:

الف: تبیین مواضع نظام

اسلامی بودن نظام جمهوری ایران از یک سو، نوپایی و بدیع بودن این نظام در میان نظام های موجود جهان از سوی دیگر، باعث می شود صاحب نظران و اندیشمندان معتقد به این نظام، زوایای فکری و برنامه ها و مواضع این حرکت اسلامی را تبیین و تفسیر کنند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کلامی، این مهم را نخستین وظیفه امام و حاکم اسلامی می داند:

«عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْلِمَ أَهْلَ وَوَلَايَتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانَ»؛ (2) بر پیشوا و امام امت است که به مردم تحت حکومتش، حدود اسلامی و ایمان را بیاموزد.

ص: 140

1- (1) خطبه دوم نماز جمعه 81/8/10.

2- (2) . غرر الحکم و درر الکلم، ص 341.

آیت الله مشکینی رحمه الله با تاسی به این کلام نورانی امیر بیان، در خطبه های متعدد، از مسند امامت جمعه مواضع کلی نظام جمهوری اسلامی را تبیین کرد.

خطیب نماز جمعه شهر مقدس قم، درباره اینکه برای پیشبرد اهداف انسانی و اسلامی باید حکومتی تشکیل و همه کارها زیر نظر بهترین افراد اداره شود، چنین فرمود:

عقل می گوید در میان هر بشری باید حکومت باشد. شما ببینید الان در قدیم هم همین طور بوده، حالا هم همین طور است، هیچ کشوری پیدا نمی کنید که حاکم نداشته باشد؛ حالا شاه، نخست وزیر، رئیس جمهور، هر چی باشد، مردم حکومت لازم دارند و عقل می گوید حکومت باید دست بهترین افراد باشد، [دست] دلسوزترین افراد باشد و حکومت نباید دست انسان جاهل و نادان و قسی القلب باشد. (1)

معظم له درباره هدف از تشکیل حکومت اسلامی که خواست همه انبیا و اولیای الهی بود، این گونه فرمود: «این هدف انبیا بود و پیامبر گرامی و حضرت امیر و امام حسین علیه السلام هم هدفشان همین بود که دین الهی به اصوله و فروعیه در میان مردم پیاده بشود». (2) همچنین، وی درباره هدف از تشکیل حکومت اسلامی و آثار آن چنین فرمود:

باید یک حکومت الهی مستقر بشود و اگر حکومت نباشد احکام، عملی نمی شود. خود پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در مکه بود، حکومت نداشت نتوانست کاری انجام بدهد. وارد مدینه شد، حکومت تشکیل داد، اسلام را پیاده کرد.

حکومت است که می تواند هدف را پیاده کند. حکومت عدل است که می تواند قرآن را در میان مردم ظهور بدهد. (3)

از دیدگاه آیت الله مشکینی رحمه الله، حکومت اسلامی از نظر ماهیت، با نظام طاغوت در تضاد است و این دو نظام، هم از نظر شکل، و هم از نظر محتوا، و هم از نظر آثار،

ص: 141

1- (1) خطبه دوم نماز جمعه 79/1/19.

2- (2) . خطبه اول نماز جمعه 77/2/18.

3- (3) همان.

با همدیگر متفاوت هستند: «حکومت الهی یعنی کسی که در رأس قرار گرفته و همه زیر نظر اوست، انسانِ عالم به دین، متخصص در دین، فقیه، مجتهد، عادل باشد. هیچ واجبی از او عمداً ترک نشود و هیچ حرامی را عمداً مرتکب نشود. این حکومت، می شود حکومت اسلامی. و حکومت طاغوتی این است که در رأس، چنین آدمی نباشد»⁽¹⁾.

ب: پشتیبانی از دولت اسلامی

بدون شک، حمایت از مجموعه ای که مسئول تأمین نیازهای اساسی مردم و مسئول حل مشکلات آنان است، بر عهده تمام دستگاه ها، نیروهای تبلیغاتی و مسئولان اجرایی است. در این میان، نقش روحانیون و ائمه جمعه، بیشتر از دیگران است، آن چنان که امام خمینی رحمه الله، ائمه جمعه را به این امر متوجه کرد.⁽²⁾

آیت الله مشکینی رحمه الله افزون بر اینکه همگان را به حمایت از دولت رهنمون می کرد، برای موفقیت هرچه بیشتر هیئت دولت، راهکارهایی ارائه می داد. لزوم بازسازی کشور پس از جنگ با کشور عراق و دفاع مقدس، و یاری رساندن به دولت در این امر از جمله سخنانی است که نشان از اهتمام آن بزرگوار، هم به بازسازی، و هم به حمایت از دولت اسلامی دارد.

... عمده صحبت ها در این روزها مسئله بازسازی کشور است. کاری است بسیار اساسی، مشکل، دقیق، مسئله بازسازی. بازسازی این را بدانید که چندین مرحله دارد؛ مرحله یک ساله، دوساله، پنج ساله، ده ساله تا پنجاه ساله و بیشتر. بازسازی کشور کار آسانی نیست، و پی ریزی همه این بازسازی ها باید از اول انجام بگیرد، از حال. باید آن بازسازی پنجاه ساله هم از حالا انجام بگیرد.⁽³⁾

این بازسازی ها که عرض کردیم... نیاز به کمک شما برادران دارد. ملت

ص: 142

1- (1) همان.

2- (2) «آقایان ائمه جمعه باید در نماز جمعه ها دولت را پشتیبانی کنند». (صحیفه نور، ج 16، ص 263).

3- (3) خطبه دوم نماز جمعه 67/7/29.

باید کمک کنند. باید همه تصمیم بگیرند همراه دولت شان راه بیفتند تا بازسازی انجام بگیرد. (1)

همچنین، ایشان به کارگیری همه استعدادها و ظرفیت ها در بازسازی را ممدوح می دانست و توجه به ابتکارات و خلاقیت های ایرانی را این گونه بیان فرمود: «بالا تر از همه این ها - به شما دوستان عرض کنم - بازسازی یعنی به کارگیری همه استعداد های ملت که از فکر آن ها، ابتکار آن ها، اختراع و سیاست و نقشه ریزی آن ها کاملاً استقبال شود، و به رشد و شکوفایی آن ها کمک شود». (2)

سوم: دمیدن روح امید در جامعه

امید و امیدواری، یکی از عوامل شورآفرین و تحرک بخش زندگی انسان است؛ چرا که در پرتو امید، سختی ها آسان و تلخی ها شیرین می شود. در آموزه های دینی، به این موضوع اهتمام ویژه ای شده است که برای نمونه، به فرمایش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بسنده می کنیم:

«الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْلَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَ لَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا»؛ (3) امید و آرزو، برای امت من رحمت است و اگر امید نمی بود، هیچ مادری کودک خود را شیر نمی داد و همچنین، هیچ باغبانی درختی را در زمین نمی کاشت.

امید به رحمت الهی و نیز امید به آینده کشور، در همه خطبه های جمعه مرحوم آیت الله مشکینی رحمه الله برجسته است. معظم له در دشوارترین شرایط سیاسی کشور، به این موضوع اهتمام ورزید و کنترل سخنان خویش را هیچ گاه از دست نداد. ایشان چه در گزارش هایی که از جبهه و جنگ برای مردم می گفت (4) و چه در بسیج مردم برای حضور در جبهه، (5) و چه در غلبه بر مشکلات اقتصادی کشور، (6) و چه در ایامی

ص: 143

1- (1) همان.

2- (2) همان.

3- (3) . بحار الأنوار، ج 77، ص 173.

4- (4) . خطبه دوم نماز جمعه 67/3/27.

5- (5) . خطبه دوم نماز جمعه 67/4/24.

6- (6) خطبه دوم نماز جمعه 67/4/24؛ خطبه دوم نماز جمعه 67/9/25.

مثل ماه مبارک رمضان، (1) آنچنان سخن گفت که مخاطب خویش را هم به آینده کشور، و هم به رحمت الهی خوش بین سازد.

چهارم: رعایت اختصار

خطیبان جمعه به همان اندازه که موظف به رعایت وقت شرعی خطبه های نماز جمعه هستند، وظیفه دارند وقت و حال نمازگزاران را نیز مراعات کنند؛ چرا که توجه به قدرت و ظرفیت و شرایط جسمی و روحی مکلف، از ویژگی های تعالیم تربیتی و اجتماعی اسلام است. در سیره پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نقل است که در پی اعتراض یکی از مسلمانان به اینکه یکی از امامان مسجد، حالش را مراعات نکرده، با حالتی غضبناک و خشمگین چنین فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ مُنْفَرُونَ فَمَنْ صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمَ الْمَرِيضَ وَالضَّعِيفَ وَذَلِكَ حَاجَةٌ...» (2)

همچنین، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در فرمان های حکومتی، به نمایندگان خود در سراسر کشور اسلامی توصیه می کرد نمازهای جمعه و جماعت را با توجه به رعایت حال مردم اقامه کنند؛ برای نمونه، در آیین نامه حکومتی خود به مالک اشتر نخعی این گونه مرقوم فرمود:

«إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًا وَلَا مُضَيِّعًا فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَ لَهُ الْحَاجَةُ وَ قَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أَصَلِّي بِهِمْ فَقَالَ صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَفِهِمْ وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (3)

مرحوم آیت الله مشکینی، افزون بر اینکه در برخی فصول سال، بر این مهم تأکید می کرد، اهتمام فوق العاده ای داشت که خطبه ها کوتاه باشد و حال نمازگزاران مراعات شود. چند نمونه از فرمایش های ایشان در ادامه می آید:

«مناسب است من به نوبه خودم، چند کلمه ای با کمی وقت و حرارت هوا اینجا عرض ارادت کنم به ساحت معصومین علیهم السلام» (4)

ص: 144

1- (1) . خطبه اول نماز جمعه 76/1/1.

2- (2) صحیح بخاری، جزء اول، ص 180.

3- (3) نهج البلاغه، نامه 53.

4- (4) خطبه اول نماز جمعه 79/3/20.

«با وجود گرمی هوا دو نکته را عرض کنم: اولی مسئله فلسطین است که درد و رنجی است برای عالم اسلام و مسلمین» (1).

«... به هر حال ما امروز کوشیدیم که با اینکه حالمان مساعد نبود، تندتند یک حرف هایی بزنیم، بلکه بتوانیم یک خرده کمترش بکنیم ان شاء الله بعداً آقایان می آیند از این خطبه ها [ی کوتاه] برای مردم می خوانند» (2).

4. ادبیات و سخنوری آیت الله مشکینی رحمه الله

اشاره

در خطبه های جمعه شهر مقدس قم، افزون بر اینکه شاهد تنوع موضوع هستیم، شاهد تنوع لحن کلام خطیب جمعه هستیم. تنوع لحن کلام حضرت آیت الله مشکینی رحمه الله که از فصاحت و بلاغت وی حکایت دارد، در همه خطبه های جمعه وی چشمگیر است. به طور حتم این نوع سخنوری، نشان از زمان شناسی و مخاطب شناسی آن بزرگوار دارد که به طور استادانه و عالمانه، هم در مناسبت ها، و هم با در نظر گرفتن مخاطبان، ایراد شده است. به زبان دیگر، جایگاه نماز جمعه می طلبد که خطیب به طرح مباحث دینی، سیاسی و اجتماعی در خطبه ها پردازد، و این میسر نمی شود مگر با به کارگیری زبانی که هم تمایلات فکری خطیب در قالب آن بگنجد، و هم پاسخی باشد به نیاز شنوندگان و مخاطبان. به طور اجمال، ادبیات خطبه های جمعه شهر مقدس قم را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف: زبان دینی

بدون شک، زبان دینی به سبب موضوع سخنی که متخذ از آموزه های دینی و معارف مذهبی است، یکی از شریف ترین زبان هاست؛ چرا که هدف از این نوع زبان، طرح مسائل دینی و رسیدن به عالی ترین هدف هاست که همان ظهور کامل کلمه حق و محو نهایی فرهنگ کفر و فساد است. آیت الله مشکینی رحمه الله در اکثر خطبه های جمعه خویش، با یاری جستن از آیات الهی و احادیث نورانی حضرات

ص: 145

1- (1) خطبه دوم نماز جمعه 80/4/22.

2- (2) خطبه دوم نماز جمعه 67/6/18.

معصومان علیهم السلام در محیطی پرشکوه و در جوّی سرشار از نورانیت و روحانیت و پیراسته از اغراض خصوصی و منزّه از حب و بغض و مصالح و منافع شخصی، که از شاخصه های سخن دینی است، به تحلیل مسائل دینی، اعتقادی و نکات اخلاقی می پرداخت و می کوشید همگان را در مسیر تقوا و محبت و خشیت الهی سوق دهد.

موارد زیر، نمونه ای از سخنان معظم له است که نشان از ایمان نظری و عملی وی دارد:

بندگان خدا! توصیه می کنم شما را به تقوا، پروا، پرهیز از گناه، به مخالفت نفس، مخالفت هوا. گناهایی که روح انسان را می کشد، مهلکات است.

روایت، گناهان را سم مهلک و کشنده خوانده است. عمل خیر را از منجیات، و رهایی بخش شمرده است. از گناهان دوری کنید. روحتان را آلوده به گناه نکنید. شخصیت انسانی تان را تنزل ندهید. مقام والای ایماتان را به وسیله گناه و هوای نفس خدشه دار نکنید. (1)

لزوم توجه جوانان به اوقات خویش، و مغتنم شمردن ایام برای کسب توفیقات و رحمت الهی، یکی دیگر از توصیه های اخلاقی امام جمعه فقید شهر مقدس قم بود در ایام مقارن با ماه شعبان. ایشان با استناد به مناجات شعبانیه (2) چنین فرمود:

این ماه، ماه پیامبر بزرگ است. رحمت خدا و رضایت خدا از بندگانش در این ماه نهفته است و مقدمه ماهی بزرگ تر. ماه الهی است. قدر این ماه را بدانید. انجام وظیفه لازم را در این ماه ها انجام بدهید؛ زیرا که

«الْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا»؛ (3) عمل ها در گرو وقتش است؛ در همان وقت اگر انجام دادی، موفق شدی؛ و الا فلا. (4)

ص: 146

1- (1) خطبة اول نماز جمعه 67/3/27.

2- (2) «وَهَذَا شَهْرُ نَبِيِّكَ سَيِّدِ رَسُولِكَ شَهِيدِ عَبْدَانِ الَّذِي حَفَفْتَهُ مِنْكَ بِالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ» (مصباح المتعبد، ج 2، ص 829).

3- (3) . بحار الأنوار، ج 74، ص 165، ح 192.

4- (4) خطبة اول نماز جمعه 68/1/4.

بیان مشکلات اجتماع و پرداختن به عیوب و نقائص اجتماعی و نیز بیان علل و عوامل پیدایش این مشکلات، و ارائه راهکار برای برطرف ساختن نقائص جامعه، از مشخصه های زبان اجتماعی است. این نکته به طور مداوم در خطبه های شهر مقدس قم، از ناحیه خطیب جمعه مورد توجه واقع شده است. تشویق مردم به کمک کردن و پیوستن به سازمان جهاد سازندگی به منزله سازمانی نوپا و انقلابی، که رسالتش برطرف کردن معضلات روستاها بود، نمونه ای از این زبان به شمار می آید:

مسئله دیگری که در اینجا گفته می شود، مسئله جهاد سازندگی است. جهاد سازندگی همه جا بالخصوص قم مهیا شدند. به تمام معنا ان شاء الله با تمام ابزار و وسایل به سوی جبهه ها حرکت کنند و دوستان در این قسمت باید متوجه باشند و هر کس قدرت حرکت دارد. امیدوارم ان شاء الله در آنجا ائمه جماعت ها، ائمه جمعه ها، شخصیت های علمی، طلبه ها، دانشگاه ها، اساتید دانشگاه، تمام این ها ان شاء الله بروند کار را یک سره کنند، و بدانید اگر پر بشوید، آنجا خطرات کم خواهد بود و پیروزی زیاد خواهد بود. (1)

همچنین، تشویق مردم به علم آموزی و شرکت در کلاس های سازمان نهضت سوادآموزی، نمونه ای دیگر از بیانات آیت الله مشکینی رحمه الله است که با این زبان در خطبه های جمعه بدان اشاره شده است: «توصیه می شود به همه برادران و خواهران، به مردم بی سواد، به سوی این درب گشوده از رحمت روی آورند و سعادت خود را جدی بگیرند. کسانی که سواد ندارند، سواد بیاموزند و بدانند هر علمی از علوم دینتان یا علوم دنیا که نیازمند به او هستید یاد بگیرید، پله ای از انسانیت را بالا رفته اید، پله ای از کمال را بالا رفتید». (2)

ص: 147

1- (1) خطبه دوم نماز جمعه 67/4/24.

2- (2) خطبه دوم نماز جمعه 67/10/9.

با توجه به دو عنصر سیاست و معنویت خطبه های جمعه، خطیبان جمعه ناگزیرند در خطبه های جمعه با توجه به مقتضیات جامعه اسلامی، با زبان سیاسی، به مشکلات و نابسامانی های جامعه اشاره کرده، خواهان رسیدگی و رفع نواقص از زندگی مردم شوند. این نوع زبان که در زمینه همه شئون دولت اسلامی و مصالح ملت ایراد می شود، شامل طرح کلی مسائلی است که به امور داخلی و خارجی مانند جنگ و صلح، مسائل اقتصادی، امور سیاسی و مشکلات فرهنگی و اجتماعی مربوط می شود.

مرحوم آیت الله مشکینی رحمه الله، با داشتن روحیه ای سرشار از امید، ایمان و معنویت و با تکیه بر مقدسات ملی و دینی، در اکثر خطبه های خویش مسائل کلی و مشکلات جامعه اسلامی را مطرح کرده است. معظم له در تبیین مشخصه های دولت اسلامی، خطاب به کارگزاران جامعه اسلامی چنین فرمود:

من تقاضا می کنم که دو مطلب را مراعات کنند: به مردم برسند، کارهای مردم را هم سریع و هم بی توقع انجام بدهند. شما حقوق می گیرید - کم یا زیاد - وظیفه تان این است که زود انجام بدهید. عبادت می شود کارهایتان.

آن اداره ای که به انجام وظیفه مشغول است، والله کار او ثوابش بیشتر از نمازها و روزه هاست. دولت اسلامی دولتی است که اداراتش رشوه نگیرد.

دولت اسلامی دولتی است که محاکمش رشوه نگیرد. (1)

همچنین، در روزهای پایان دفاع مقدس و پذیرش قطعنامه از جانب ایران، درباره مشکلات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه که ناشی از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود، خطاب به همه مسئولان و آحاد مردم فرمود:

مردم ما، سران کشور ما، دولت ما، رؤسای ادارات ما، روحانیت محترم ما! باید بدانید که رسیدگی به این کشور و اداره امور این کشور و تنظیم

گسیختگی های این کشور و ترمیم و بازسازی خرابی های ظاهری و مادی و معنوی این کشور، رفع گرانی ها، تکمیل کمبودها، به حال عادی درآوردن نرخ ها، مبارزه کردن و برانداختن بازار سیاه اجناس و ده ها از این قبیل کارها، قدم های اولیه ای است که باید ادارات ما، دولت ما، ملت ما بردارند و فوراً این قدم ها باید برداشته شود و من از خدای توانا خواهانم آقایان را در انجام این وظایف موفق بدارد. (1)

نتیجه

نماز جمعه به مثابه حرکتی جریان ساز و مؤثر از صدر اسلام همواره کانون توجه حاکمیت اسلامی بوده و در زمینه برپایی هرچه باشکوه تر آن توصیه های فراوانی شده است. چنان که اشاره شد، با توجه به خاصیت ذاتی نمازهای جمعه، این عبادت از شئون حاکم اسلامی و یا شخص منصوب از ناحیه وی است. لازم است در این اجتماع با عظمت، افزون بر طرح مسائل سیاسی که به نوعی به دین و دنیای مردم مربوط است، به مسائل اخلاقی و تربیتی نیز اشاره شود؛ مسائلی که موجب رشد و تقویت ایمان مردم شده، آن ها را در مسیر درست بندگی قرار می دهد. بر همین اساس، خطبای جمعه موظف اند در هر جمعه و در هر دو خطبه آن، مردم را به رعایت تقوای الهی دعوت کنند. آیت الله مشکینی رحمه الله از جمله خطیبان جمعه ای بود که موفق به ایراد خطبه جمعه و برپایی نماز جمعه پس از انقلاب اسلامی ایران شد.

سفارش به تقوا، بیان مؤلفه های سیاسی، و رعایت اختصار، از جمله مشخصه های بارز خطبه های معظم له است که می تواند الگوی مناسبی باشد برای خطبای جمعه کشور در زمینه برپایی هرچه بهتر این فریضه الهی. لحن دینی و اخلاقی، همراه با احترام مضاعف به مخاطب که در غالب خطبه ها به طور چشمگیر موج می زند، از جمله امتیازات فردی خطیب فقید شهر مقدس قم است که باعث شده ایشان در ذهن ها، مبلغی دلسوز و عالمی عامل باقی بماند.

ص: 149

1. قرآن کریم.
2. اقبال الاعمال، محمد (664 ق) ابن طاوس، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1349.
3. اندیشه های سیاسی شهید رابع، شهید صدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه.
4. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی (1111 ق)، بیروت: مؤسسه وفا، 1403 ق، دوم.
5. پیکار صفین، نصر بن مزاحم (212 ق)، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: آموزش انقلاب، 1366.
6. تحف العقول عن آل الرسول، حسن بن علی (381 ق) ابن شعبه، بیروت: مؤسسه الاعلمی، 1394 ق.
7. خطبه و خطابه در اسلام، محمدباقر شریعتی، تهران: شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، 1385.
8. خطبه های جمعه شهر مقدس قم، علی مشکینی.
9. «مقاله جمعه»، دانشنامه جهان اسلام، محمد کاظم رحمان ستایش، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، 1385.
10. رسالت و جایگاه نماز جمعه، سیدرضا تقوی، تهران: مؤسسه فرهنگی نور الاثمه، 1384.
11. زمینه های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، محمد مسجدجامعی، تهران: المهدی، 1369.
12. السنن، سلیمان بن اشعث ابو داود، بیروت: مؤسسة الریان، 2004 م.
13. صفویه در عرصه دین، رسول جعفریان، قم: فرهنگ و سیاست، 1379.
14. فرهنگ دهخدا، علی اکبر دهخدا، ذیل مدخل «جمعه».
15. کنز العمال، علی بن حسام الدین متقی هندی، بیروت: مؤسسة الرسالة، 1405 ق.
16. مجمع البیان لعلوم القرآن، فضل بن حسن طبرسی (560 ق)، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، [بی تا].

17. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، محمد بن حسن طوسی (460ق)، تصحيح اسماعيل انصارى، [بی تا].
18. المصباح (جنت الامان الواقية و جنة الايمان الباقية)، تقى الدين ابراهيم بن على كفعمى عاملى (905ق)، بيروت: 1398ق.
19. مكاتيب الرسول، على احمدى میانجى، قم: دارالحديث، 1419ق.
20. من لا يحضره الفقيه، على بن بابويه صدوق (381ق)، تصحيح: شمس الدين محمد جعفر، بيروت: دارالتعاريف، 1411ق.
21. الميزان فى تفسير القرآن، محمد حسين طباطبايى، ترجمه ناصر مكارم شيرازى، تهران: بنياد علمى فرهنگى علامه طباطبايى، 1364.
22. نهج البلاغه، محمد بن حسين رضى (406ق)، ترجمه محمد دشتى، قم: امام على عليه السلام.
23. وسايل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، محمد حر عاملى (1104ق)، بيروت: دارالاحياء التراث العربى، 1403ق، پنجم.

چکیده

بیان، نعمتی است که خلقت انسان را معنا می بخشد و تعلیم و تعلّم و انتقال علوم و معارف به نسل های بعدی به واسطه آن انجام می شود. گفتار و نوشتار، دو عرصه بیان، و معرکه هنرنمایی وسیعی برای انسان است. هر ملتی به فراخور استعداد خویش از موهبت فصاحت و بلاغت بیان برخوردار است و ایرانیان گوی سبقت را در این میان از ملل ربوده اند.

عالمان و دانشمندان دینی با توجه به زمینه های گوناگون، همواره از این موهبت بهره لازم را داشته و آثار زیبایی آفریده اند. حضرت آیت الله مشکینی از جمله عالمان دینی بزرگ عصر حاضر است که از بیان رسا و هنرمندانه در عرصه گفتار و نوشتار بهره مند است. در این مقاله از دو زاویه به بررسی آداب نامه نگاری های معظم له پرداخته شده است: نخست از جهت به کارگیری آرایه ها و صنایع و فنون ادبی؛ دوم از لحاظ محتوای اخلاقی و معنوی موجود در مکاتبات ایشان.

کلیدواژه ها: آیت الله مشکینی، آداب نامه نگاری، آرایه های ادبی، نثر اخلاقی.

کَلِمَک مُشکِینِ تُو رُوِزِی کِه ز مآ یآ کَنَد بَبِرِد اَجْر دُو صَد بَنَدِه کِه آزآد کَنَد(1)

بر شاخسار هستی، گلی به زیبایی انسان نشکفت؛ گلی که گلبرگی دل انگیزتر از «بیان» بر آن نرست؛ بیانی که تمام فرّ و شکوه روح آدمی را در آن باید جست؛ روحی که نفخه رحمان است و سزاوار خلعت قرآن «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ». (2)

از دیدگاه واژه شناسان، مفهوم «بیان» گستره ای به وسعت «وضوح» و «آشکاری» و «آشکارکنندگی» را شامل می شود و افزون بر سخن و گفتار، خط و نوشتار و انواع استدلالات عقلی و منطقی و اظهار مقصود به وسیله رساترین الفاظ را که حاکی از فهم و تیزبینی ذهن است، دربر می گیرد. (3)

تفهیم و تفهّم و تعلیم و تعلّم به وسیله این موهبت کبری و نعمت عظمی صورت می گیرد و در صورت خرق پرده عادت، آن را باید اعجاز عظیم نامید.

بیان، جو بیاری از چشمه فیاض روح آدمی و جلوه ای از مهر تابان روان آسمانی انسان است.

سرشت انسان در بیانش جلوه گر است و حقیقتش در گفتار و نوشتارش به نمایش درمی آید و چه ژرف است کلام نورانی امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام:

«تَكَلَّمُوا تُعَرَّفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» (4) (سخن گویند تا شناخته شوید؛ که همانا مرد در زیر زبانش نهفته است).

جناب ملای رومی، این بیان شریف را با ابیاتی چند در دفتر دوم مثنوی چنین توضیح می دهد:

ص: 154

1- (1) دیوان حافظ.

2- (2) الرحمن، آیه 1-4.

3- (3) لسان العرب، ج 13، ص 69 ماده «بین»؛ المصباح المنیر، ج 1، ص 70؛ مفردات راغب اصفهانی، ص 69 ذیل کلمه «بان»؛ البیان الکشف عن الشیء و هو اعم من النطق مختص بالانسان و یسمی ما بین به بیاناً.

4- (4) . نهج البلاغه، صبحی صالح، ص 545.

آدمی مخفی است در زیر زبان چون که بادی پرده را در هم کشید

کاندر آن خانه گهر یا گندم است یا در او گنج است و ماری بر کران

این زبان پرده است بر درگاه جان سر صحن خانه شد بر ما پدید

گنج زر یا جمله مار و کژدم است ز آنکه نبود گنج زر بی پاسبان

روح آدمی هر چه به حقیقت ربّانی خود نزدیک تر باشد، تراوش های آن دل انگیزتر و نورانی تر است. سخن زیبا، به نظم و نثر، از روح زیبای گوینده حکایت می کند. به تعبیری دیگر، ورای هر گفتار و نوشتار هنری، روحی هنرمند و والا و پُر رمز و راز قرار دارد، که سر از جیب سخن درآورده است و خودنمایی می کند؛ چرا که به قول ملاعبدالرحمان جامی در مجموعه یوسف و زلیخا:

نکورو تاب مستوری ندارد نظر کن لاله را در کوهساران

کند شق، شقه گل زیر خارا چو هرجا هست حسن اینش تقاضاست

چو در بندی سر از روزن برآرد که چون خرم شود فصل بهاران

جمال خود کند زآن آشکارا نخست این جنبش از حسن ازل خاست

نتیجه آنکه بیان، نعمتی است عدل خلقت انسان، و بیان رسا و ذوق لطیف برخاسته از نسیم رحمتی است که بر کالبد آدمی دمیده شده است.

سخن زیبا در میان ایرانیان

هر موجودی به فراخور استعداد و قابلیت خویش، از مواهب و نعمت ها برخوردار است. بیان رسا و سخن زیبا به عنوان نعمت بی بدیل، از این قاعده مستثنا نیست و اقوام و ملل گوناگون همانند سایر مواهب مادی و معنوی آفریدگار متعال، از این نعمت بهره خاص خود را دارند. با استناد به آثار بی شمار و اشعار شگربار شاعران نغزگفتار، به جرئت می توان ادعا کرد ایرانیان، گوی سبقت را در میدان بیان و سخنوری از قاطبه ملل دنیا ربوده اند و بر سریر ملک سخن نشسته اند. شهریاران ملک لطافت طبع و ظرافت ذوق همچون رودکی، فردوسی، انوری، خاقانی، نظامی، سعدی، حافظ و مولوی و... همه از این سرزمین برخاسته اند. سروقدان گلستان

کلام شیوا و بیان رسا در این سامان بالیده اند. اگر سایر ملل در همهٔ اعصار و امصار خود، یکی مانند تولستوی، گوته و تاگور و امثال آن دارند، در هر عصر و مصر ایران بزرگ، قد رعنائی از لطافت و ظرافت به دلربایی چهره افروخته است. ذکر این حقیقت، نه به معنای تفاخر مذموم و برتری طلبی نامعقول است، که آن کمال بی ادبی است؛ بلکه حدیث نعمت و شکر موهبت است.

سخنوری در میان عالمان دینی

انس با آیات نورانی قرآن کریم و سخنان عرشی پیامبر اعظم و اهل بیت مکرم - علیهم صلوات الله - احاطه بر علوم عقلی و نقلی و ممارست با استدلال و برهان، ذهنی وقاد و نظری دقیق و نقاد به عالمان دینی اعطا کرده و آنگاه که این خصوصیت با لطافت طبع و ذوق سلیم همراه می شود، تراوش هایی بس نغز و لطیف از گفتار و نوشتار آنان پدید می آید که صحن و سرای جان آدمیان را طراوت و نشاطی سحرانگیز می بخشد. به تعبیر محقق فرزانه و استاد فقید، مرحوم علی ابوالحسنی (منذر):

عالمان و حکیمان و در یک کلام، دانیان نوعاً همه چیزشان عالمانه و حکمت آمیز است، حتی شوخی ها و پرخاش هایشان. آن عالم فرزانه که حکمت در عمق جانش نفوذ دارد، زمانی که شادی و نشاط تمام وجودش را پر ساخته و با دوستان یکدل خویش گل می گوید و گل می شنود، و نیز زمانی که از شدت خشم چونان دریای طوفانی شده و حریف را به باد اعتراض می گیرد، سخن و عملش از حکمت و معرفت تهی نیست. واژه ها و مفاهیمی که در هنگام بحران، از شدت شادی گرفته تا کثرت اندوه، از ذهن و زبانش می تراود در کل حکیمانه، یعنی بجا و استوار است، چندان که می توان از آن ها نیز درس ها آموخت و پندها اندوخت. در کارنامه زندگی عالمان فرزانه، فراوان مواردی می یابیم که آنان در عرصه فتوا و قضاوت، یا تدبیر و سیاست، یا بحث و چالش علمی با حریف، نکته ای

آورده اند، مضمونی پرورده اند، شگردی زده اند، طنزی پرداخته اند و مزاحی گفته اند و... که شنیدنی و آموختنی است. (1)

متأسفانه اغلب به دلیل اشتها عالمان دینی به رشته های تخصصی خود اعم از تفسیر، حدیث، فقه، اصول، فلسفه، عرفان و کلام و یا دلایل دیگر، این بُعد از شخصیت و کارکردشان مورد غفلت قرار می گیرد.

عالم ربّانی، زاهد عابد، معلّم اخلاق و مهذب نفوس، مفسّر قرآن و فقیه عالی قدر، حضرت آیت الله حاج میرزا علی مشکینی - قدس الله نفس الزکیه - در زمره عالمان طراز اول عصر حاضر است که عظمت علمی و معنوی را توأم با لطافت طبع و ظرافت ذوق داشت. اگر چه به نظر نگارنده، مشی زاهدانه و دور از تظاهر آن بزرگوار، حتی مقام علمی و معنوی اش را نیز در پرده اختفا نگه داشت، اما خوش ذوقی و لطافت طبعش که هر گاه اراده می فرمود، شهد معنا را با کوشش الفاظ مصفاً در جام های بلورین از جملات شیوا با شاهدانی از نکات دلنشین و زیبا به مخاطبان مشتاق خود تقدیم می داشت، بیشتر در سراپرده خلوت مستور ماند. توجه به این نکته که حضرتش افزون بر آنکه در میان عالمان و حکیمان ایرانی پرورش یافته بود، که در فراز پیشین گفته آمد، از دیاری برخاست که وجب به وجب خاکش مدفن اهل دلی، و مرقد اهل ذوقی، از علما و عرفا و شعراست؛ دیاری که آن را باید سرزمین «شیخ و شمشیر و شعر» نامید که در اینجا تیمناً و تبرکاً نمونه ای از گفتار و سخن عالمان پیش از ایشان ذکر می شود: در سال های نخستین قرن چهاردهم هجری شمسی، آن گاه که رئیس اداره نوبنیاد ثبت احوال و اسناد از فقیه نامدار و عظیم الشأن دارالارشاد اردبیل، مرحوم آیت الله سید احمد مرتضوی قدس سره (م 1313 ق) در خصوص وثاقت عالم و مجتهد دیگر شهر، آیت الله سید حبیب الله موسوی اطهری - رضوان الله علیه - (م 1312 ش) سؤال می کند، مرحوم سید احمد آقا طی چند سطر با عبارتی مشحون از جدالت و زیبایی

ص: 157

و نکات دلنشین ادبی و شیوا چنین پاسخ می دهد:

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على حبيبه محمد و آله الطاهرين.

از بدایع امور و غرائب دهور، در این ازمنه، و اقصی امکانه، سؤال و استیضاح از اشیاء جلیه، که در غایت انجلاء و انکشاف، کالشمس فی رائعه النهار بوده و می باشد. شأن مسؤل و قدر مرتبه او، جلیل الشأن اعلى و اغلى و اجلى از تعریف و توصیف و ترتیب به کلمات و عبارت، فهذا المولى الجليل، لا يدرك الواصف المظري خصائصه، همین سیدالفقهاء الاعلام - مدظله - فعلش مستقیم و قولش، و هر چه بفرمایند صحیح و مجری و مضمنی. لانه لا ينطق عن الهوى، اطال الله بقائه و كثر الله امثاله.

ولو ان توباً خيطاً من تسع نعتة لعشرين حرفاً عن معاليه قاصر

سؤال سائل در این خصوص غیر وجه، فلا تكن من الممتزين. در مهجه بیضاء و نهجه غراء مستوی باشید و ارتیاب در شأن چنین بزرگوار سامی، زید افضاله العالی، خارج از طریقه ثواب، ان هذا لشيء عجاب. (1)

آیت الله مشکینی در جوار چنین بزرگانی پرورش یافته و در چنین فضایی نشو و نما کرده بود، افزون بر آنکه خود سال ها مدرّس فنون بلاغت و اصول فصاحت از کتاب گران سنگ مطول در حوزه های علمیه بود. بنابراین شگفت نیست که حضرتش را در بلندای قله فصاحت و بلاغت گفتاری و نوشتاری مشاهده کنیم.

اکنون در این مختصر و با ذکر این نکته لازم، که فقط به نکاتی چند و با رعایت اختصار تمام، بر بخشی از نامه های معظم له نظری افکنده می شود - چه آنکه بررسی ابعاد مکاتبات ایشان که مشحون از لطایف ادبی و ظرایف اخلاقی است، در وسع این مقاله کوتاه نمی گنجد - تعدادی از نامه های آن عالم ربّانی که شامل مکاتبات

ص: 158

1- (1) حقیر متن نامه را سال ها پیش، از حضرت آیت الله سید محمد مفتی الشیعه قدس سره، برادرزاده آیت الله سید احمد آقا مرتضوی استماع کرده بودم، سپس آن را در کتاب تاریخ اردبیل و دانشمندان، نوشته دانشمند معظم، سید فخرالدین موسوی ننه کران صفحه 178 مشاهده کردم.

ایشان مابین دوستان، شاگردان، فرزندان و ارادتمندان خویش است، از دو جهت بررسی می شود:

نخست: از جهت آرایه ها و صنایع ادبی به کاررفته در نامه ها؛

دوم: از نظر محتوایی و مضامین اخلاقی موجود در آن.

نمونه هایی از آرایه ها و صنایع ادبی به کاررفته در نامه های آیت الله مشکینی، به دو نوع نظم و نثر ادا می گردد و هر دو قسم به فراخور هنرنمایی گوینده و نویسنده، به انواع و اقسام فنون و صنایع ادبی آراسته می شود. آیت الله مشکینی با اتکا به ذوق سرشار خویش در هر دو قسم هنرنمایی کرده است. در این معروضه، سخن از ویژگی های نثر ایشان است.

«نثر» در لغت به معنای «پراکندگی» و «پراکندن»، و در اصطلاح سخنی است که مقید به وزن و قافیه نباشد و به نثر مرسل و مسجع تقسیم می شود. (1)

نمونه ای از نثر مرسل

نثر مرسل ایشان ساده و روان و بی تکلف است، و در عین حال گزینش و چینش کلمات را به زیبایی انجام می دهد، و همچون بیان بلیغ و فصیحش، رساست. در نامه ای به یکی از دوستانش چنین می نگارد:

اما راجع به نحوه مسافرت این جانب از مشکین تا ماهان کرمان، اواخر شهریور 52 در خانه گلینی در وطن اجدادم آرمیده بودم. مدت ها بود از این زادگاهم دور بودم و برحسب اتفاق پس از گذشت زمانی، توفیق زیارت خویشانم حاصل بود. به ناگاه جوان ناشناسی وارد اتاق شد و در گوشه ای چشم به چشم همه دوخت و قرعه فالش به نام این جانب اصابت کرد. وی از خانه بیرون شد و پیکش به اندرون، که این جنبنده مجهول الهویه را با تو کاری است. آنگاه که قدم بیرون نهادم، خود را در میان عده ای ناشناس

ص: 159

1- (1) تعاریف ادبی در این مقاله اکثراً برگرفته از کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی تألیف استاد جلال الدین همایی است.

دریافتم که حلقه وارم احاطه کرده اند. بی درنگ به داخل ماشینی هدایت شدم. در گوشه ای افتادم، چشم بربستم و مدتی نگشودم و بدین فکر فرو رفتم که مطلب چیست؟ و این عمل یعنی چه؟ و بدین طرز چرا؟ و بالاخره به کجا؟ از شما چه پنهان این بنده را همانند برده گریز پایی و بره رعیت به دستور کدخدایی، به اسارت بردند و از نه شهرستان این کشور عبورم دادند و با قبض رسیدهای رسمی و توصیه های اکید که مراقبت شود، و زیر نظر باشد و غفلت نشود، به وسیله دو مرد کارآزموده و میدان نبرد دیده، با اسلحه گرم و تحت الحفظ شدیدی روانه داشتند. کوتاه سخن آنکه در مدت یک روز و دو شب، با حرکت سریع و پیمودن مسافت 1920 کیلومتر در ماهان کرمان داخل اتاقی از سنگ سیاه بر روی پتوی ساده سربازی در افتادم و اینک هفت ماه است که در تحت شرایط نامساعدی، و مراقبت و تهدیدات سختی، از کار خود بی کارم و ویران و سرگردانم. (1)

نمونه هایی از نثر مسجع

نثر مسجع آن است که جمله های قرینه، دارای مسجع باشد. مسجع در نثر به منزله قافیه در شعر است. ایشان در نامه ای چنین مرقوم می فرمایند:

«رهین الطافم، چنان چه بودم، و قرین اسعافم، چنان که خواهم بود؛ ان شاء الله.

فعلا حقیر کما فی السابق هستم و علی ما اطلعت علیه من قم، حکم نقل این مهجور، به مجمعی بس دور، و شاید فراسخی از مشهد آن سوتر باشد»؛ (2) و در جایی دیگر: «خدا را شکرگزارم و دعای اکید عند التوفیق الخاصه فی اصدار الصلوات انجام می دهم، چه آنکه اغنیا را اگر ثروت به سزا دهند، بینوایان را از ده یک آن، یا مراحم دیگرشان، فیض و فضل و نوا دهند. آری و فی اموالهم حق معلوم للسائل و المحروم. امید آنکه پیوسته موفق به تشخیص، سپس انجام وظائف گردید؛ بدان سان که اولیانش را به عطایش مفتخر داشت، و دوستانش را قد به خدمات برافراشت»؛ (3)

ص: 160

1- (1) مجموعه مکتوبات آیت الله مشکینی، ص 3 و 4.

2- (2) . همان، ص 28.

3- (3) همان.

نامه مبارک تقبیل و وضع بر اعین شد. مراحمتان مسرورم کرد و الطافتان مجبورم ساخت. امید آنکه، آن باشید که اسلام خواهد، و آن شوید که نیکان شدند، و آدَى التَّوَجُّهُ الی الْمَلَأُ الْأَعْلَى و الْفَنَاءُ عَن هَذِهِ الدِّنِیَةِ الْأَدْنَى دستم بگیرید و از این مذبلة حیات مادی و افکار آلوده به اجتماع بیرون کشید، و حجاب ها از دلم با نام دعوات دل های شب عقب زنید، گرچه حجاب نور باشد و معروض دارید: که رحم کنند و از ورطه اشتغال به غیر الاهی در آورند و مجنون خویش کنند و دلم شستشو دهند و راهم بنمایند به سیرم وادارند. (1)

نمونه ای از تلمیح

تلمیح آن است که در ضمن کلام، اشارتی لطیف به آیه قرآن یا حدیث یا مثل یا داستان و شعری معروف کرده و عین آن را نیاورده باشند. چند نمونه از به کارگیری صنعت تلمیح در نامه های مختلف ایشان ذکر می شود:

«یعنی این جانب مردم را به ضدیت یکدیگر تحریک کرده، سلب آسایش و اختلال در نظم اجتماع نموده ام، یا آنکه کشاورزان را به امتناع از عمل کشت و زرع، یا مالکان را از ورود به ملک و مداخله در انجام عملیاتشان مانع شده ام، و یا اینکه در امر وارد کردن و فروش مواد مخدره دخالت نموده ام. و قد كنتُ و ربِّ الكعبةِ بری من جمیع ذلك براءة الذنبِ فی دمِ یوسف او براءة یوسف فی السرقة و الفحشاء»؛ (2)

و در نامه ای دیگر:

«و راجع به سید معهود، هرچه امر فرمایید تعیین کنید حواله بدهم و امر دیگری هم دارید اصدار فرمایید: «سَتَجِدُنِي ان شاء الله صابراً و لا اعصی لك امرًا» (3)» (4) (اشاره به داستان خضر و موسی علیهما السلام)؛

ص: 161

1- (1) همان ص 35.

2- (2) همان ص 5.

3- (3) كهف، آیه 69.

4- (4) همان، ص 46.

و در جایی دیگر:

«بهر حال این مسئله را واگذار به اجازه جنابعالی کردیم فَمَا آتَيْتُمْ نَأْخُذَهُ وَ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (1) (اشاره به آیه شریفه «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛ (2))

و نیز:

«و کاغذ مُلَوَّنٌ جُوفَى اشْبَهُ شَىءٍ بِالْقِصَاصِ قَبْلَ الْجِنَايَةِ است ارجو ان تَعْفُو عَنِّي اَلَا تُحِبُّونَ ان يَغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ، قربان وجود ذی جودت» (3) (اشاره به قاعده ای فقهی و آیه 22 سوره مبارکه نور).

نمونه های کنایه

«کنایه» در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح، سخنی است که دارای دو معنای قریب و بعید باشد و این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگر باشد، پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و به کار برد که ذهن شنونده از معنای نزدیک به معنای دور منتقل شود.

ایشان در نامه ای می نگارد:

«ما می گوئیم برای نمونه یک نفر از مردم قم و یا از محصلین حوزه را پیدا کنید که قیمت سرش کمتر از کلاه نباشد و بر دعوی اِتِّهَام شما شهادت دهد» (4) (کنایه از اینکه شخص بی ارزشی نباشد)؛

و در نامه ای دیگر:

«و آن آقای مستشکل نیز که شما جواب او را نتوانستید بدهید، اگر کسالت دیگری نداشته باشد، کسالت بی اطلاعی اش برطرف شود» (5) (کنایه از اینکه غرض ورز نباشد)؛

ص: 162

1- (1) . همان، ص 45.

2- (2) حشر، آیه 7.

3- (3) . مجموعه مکتوبات آیت الله مشکینی، ص 56.

4- (4) . همان، ص 8.

5- (5) . همان، ص 24.

و در جایی دیگر:

«اصل (قرض) برداشتن را امضاء کردیم و دادن را خدا تعیین فرموده: «فَنَظَرَةُ إِلَى مَيْسِرَةٍ» ولی دنبال آیه را زود بخوانید» (1) (کنایه از اینکه آنچه که در قالب قرض داده شده است، هبه است به دلیل دنباله آیه که و «وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ». (2)

نمونه تمثیل

تمثیل، در اصطلاح ادیبان آن است که شعر یا نوشته ای را به سخن مشهور دیگران بیاریند. در جایی می نویسند:

«و از خودتان به کسی این حرف تعدی نکند، مگر نه این است که هزار مرتبه سعدی تو را نصیحت کرد که: حرف مجلس او را به مجلسی نبرید»؛ (3)

و در جایی دیگر:

«اصلاً اختلاف زیر پرده ای ما و ایشان بزودی قابل حلّ نیست و لعلّ الی الأبد هم بماند، منتهی تظاهری در کار نیست؛ زیرا بنده همانند آنم که:

سعدی افتاده ای است آزاده کس نیاید به جنگ افتاده»؛

و نیز در نامه ای:

«به آن آقا که بیماران بدن را شفا می بخشد ولی خود به بیماری بی مهربی گرفتار است و نمی تواند شفا بدهد سلام برسانید و شاهد این مطلب این است:

که دوستت دارم و دانم که توئی دشمن جانم!». (4)

نمونه تشبیه

تشبیه آن است که چیزی را به چیزی، در صفتی مانند کنند. ایشان در نامه ای می نویسند:

«و از اینکه بوفه ای برای خانه آقای حائری اهدا شده است ما را در بحر الخجاله

ص: 163

1- (1) . همان، ص 32.

2- (2) بقره، آیه 280.

3- (3) مجموعه مکتوبات آیت الله مشکینی، ص 50.

4- (4) همان، ص 73.

منغمر فرموده اید که نزدیک است خفه شویم جزاکم الله خیرا»؛(1)

و نیز در جایی دیگر:

«از شما چه پنهان این بنده را همانند برده گریز پائی و برّه رعیت به دستور کدخدائی به اسارت بردند»؛(2)

و در نامه ای:

ایا توجه داری در این جنگ اخیر کشورهای اسلامی با اسرائیل در سایه اندک اتحاد و تفاهم با اعراب، چگونه دشمن مغرور رجزخوان معرکه آراء خاورمیانه را که به اعتماد خدایگان ابرقدرتش و پشتوانه دلار صاحب دلارش گاهی به آسمان حمله ور بود و گاهی بر زمین، بی منطق حمله می کرد و بی دلیل می کشت و بی مبالا به آتش می کشید، می بالید، و می غرید و عربده می کشید، به خاک مذلّتش نشانند و صدایش را خاموش کردند و چگونه همانند خیک خالی بادش بیرون گشت و بمانند رقاص تأثر درافتاد و فقره های کمرش شکست و لگن خاصره اش دررفت. آری ارباب بزرگش در هنگام احتضار بر سر بالینش حاضر شد و دو ابر قدرت در یاریش هم پیمان شدند، زیر نعلش را گرفتند و بر سر پاهای لرزانش نگاه داشتند.

نمونه ایهام

ایهام آن است که لفظی بیاورند که دارای دو معنای نزدیک و دور از ذهن باشد و آن را طوری به کار ببرند که شنونده، از معنای نزدیک به معنای دور منتقل شود. ایشان در جایی می نویسند:

«آقای امیدوار نوشته بودید که آه در بساط ندارند. خوش به حال ایشان [!] بنده بساطم پر از آه است، هر قدر بخواهید»؛(3)

ص: 164

1- (1) همان، ص 51.

2- (2) همان، ص 4.

3- (3) همان، ص 51.

و در جایی دیگر:

«از خاطرات ایام ماضیه، صحنه ای در محوطه خاطر تجدید نمایم، سلامی عرض کنم و ارادتی تقدیم دارم، باشد آن رفیق صمیم قدیم را دلی نرم شود و روحی گرم شود، ما را نیز جزء فردی از افراد عادی اردبیل حساب کند و ریاست خود را درباره ما نیز مرعی دارد و بوسیله نامه ای، قلب خراب را دستور تعمیر صادر نماید. آخر نه این است که ویرانه ها را تعمیر می کند»؛⁽¹⁾

و نیز:

«امید آنکه پیوسته در تصحیح ابدان ملت بکوشید، ولی چند دقیقه ای وقت خواب برای خویش قرار دهید، اما نه مثل من که همیشه در خوابم و احتیاج به تنبیه و بیداری دارم. بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!».⁽²⁾

نمونه های مراعات نظیر

مراعات نظیر آن است که در سخن، اموری را بیاورند که در معنا با یکدیگر متناسب باشند، خواه تناسب از جهت جنس یا تناسب از جهت مشابهت و یا تضمن و ملازمت. ایشان در نامه ای نگاشته اند:

«از الطاف آن جناب و زحماتتان راجع به کتاب ناقص و ناتمام و مریض احوال و مرده و افتاده قصار الجمل که بدست شریف وزیر نظر مبارک کمال و تمام و صحت و حیاة و قیام یافته است بسی شکرگذارم و دعا گویم»؛⁽³⁾

و در جایی دیگر:

«البتة عند التوجه الى المعبود و عروج روح الى المعراج سری به پایین افکنید و غرقمی در مرداب حور را بنگرید، دیدنش مساوق ترحم است و ترحم ملازم دعا».⁽⁴⁾

ص: 165

1- (1) همان ص 61.

2- (2) همان ص 75.

3- (3) همان ص 32.

4- (4) همان.

نمونه مطابقه

صنعت مطابقه را «تضاد و طباق» نیز می نامند. در لغت به معنای دو چیز را در مقابل یکدیگر انداختن، و در اصطلاح آن است که کلماتِ ضد یکدیگر بیاورند؛ مانند روز و شب، زشت و زیبا، نیک و بد، تاریک و روشن و... ایشان در نامه ای می نویسند:

«مزاحم نشوم؛ چه آنکه وقت عده ای از طلاست، نه مانند من که فعلاً از خشت است»؛(1)

و در نوشته ای دیگر:

«از قلب پر از مهرت، قلبم خرم و شاد، و از مهرت به نگارش نامه این مخروبه دل آباد گردید»؛(2)

و در جایی دیگر: «شما دقت کنید تا چه اندازه دشمنان اسلام در مقام کوبیدن آن با هم پیوستگی دارند و در این مرحله آب و آتش آمیخته می شود و گرگ و میش در یک صف قرار می گیرند. آیا نباید مسلمان ها حرکت و جنبشی داشته باشند؟ و از موجودیت خویش دفاع کنند؟».

نمونه تلمیع

(3)

گرچه تلمیع نوعاً در شعر به کار می رود و به این گونه شعر ملامع گفته می شود، لکن نثر نیز به تلمیع آراسته می شود. در نامه های حضرت آیت الله مشکینی موارد بسیاری از تلمیع استفاده شده است و گاه دامنه درهم آمیختگی عربی به فارسی، با لطافت

ص: 166

1- (1) همان، ص 54.

2- (2) همان، ص 81.

3- (3) آن است که عبارات فارسی و عربی را در هم آمیزند؛ مانند ملامع معروف سعدی: سل المصانع رکبا تهیم فی الفلوات تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی شبم به روی تو روز است و دیده ام به تو روشنوان هجرت سواء عشیتی و غداتی اگر چه دیر بنماندم امید برنگرفتممضی الزمان و قلبی یقول انک آتی من آدمی به جمالت ندیدم و نشنیدم ماگر گلی به حقیقت عجین آب حیاتی شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد و قد تقشش عین الحیاة فی الظلمات

تمام به زبان مادری آن بزرگوار، یعنی ترکی آذری نیز کشیده می شود، نظیر آنچه از حکیم هیدجی در دیوانش موجود است که به عنوان نمونه از ملامت مزوج به عربی، فارسی و ترکی حکیم هیدجی نقل و سپس به نمونه هایی از ایشان می پردازیم. حکیم ملا محمد هیدجی، در تضمین سروده ای از شیخ شهاب الدین سهروردی، معروف به شیخ اشراق می فرماید:

من از صورت گذر کردم به معنا تو گویی سینه ام شد طور سینا

به کوه قلب زد برق تمنّا اذا ابصرتُ ذاک الضوء افنی

فلا ادري يميني عن يساري جیگر اود دوتدی یاندی دورگتور سو(1)

هرآن کس از حقیقت برده او بو خبر دارد ز حال بی دلان او

ولی سرّ عظیم منکروه یدقون الروس علی الجداری

بدین گفتار نغز شیخ اشراق نمودم گفته های خویش الحاق

قاریشدی بیر بیرینه بال وقیماق(2) دندی هر کیم ائشیدی اولدی بیراق(3)

بلی خوش گوسترور قیرمیزلا ساری(4) منه هیدج وطن، مأوی اولوب ری(5)

دئمه کی گل بیزه اوز دردووی دی(6) گر از درد دل خود غصه وی

دهم شرحی بنالد سنگ چون نی بگرید کوه چون ابر بهاری

..... الهی عبدک العاصی اتاکا

مقرّا بالذنوب قد دعاکان تغفر فشانک ذاکا

فان تطرد فمّن یرحم سواکا بعفو منک یا رب استجاری(7)

اما نمونه های تلمیح در نثر آیت الله مشکینی:

ولی بنده صبر می کنم؛ زیرا الصبر مفتاح الفرج و آچار کلّ باغلی(8) شیء فی

ص: 167

1- (1) جگر آتش گرفت و سوخت؛ آبی بیاور.

2- (2) به هم آمیخت عسل و سرشیر.

3- (3) و گفت هرکس که شنید و بانشاط شد.

- 4- (4) آری خوش نشان می دهد ترکیب قرمز با زرد.
- 5- (5) برای من هیدج وطن وری مأوی شده.
- 6- (6) نگو که بیا نزد ما و درد خود را بگو.
- 7- (7) دیوان حکیم هیدجی، ص 155-156.
- 8- (8) . بسته.

العالم. آری شما در مدرسه جلالیه درس خوانده و متخلق به اخلاق آیت الله آخمازی شده اید. ضمناً سلام خالص بی عیب و بی شک و ریب به دوستان گرامی، خاصه الحاج عبدالمحمد مؤمن الجماعه و الحاج رشید الذی جورابه الاعطائی الآن موجود فی پائی و الحاج میرزا آقا انشاء الله فی السال الآینده الذی ساکهُ الشریف فی کل سفر یولّد الشی و خصوصاً الحاج درخشان جعل الله اخرته درخشاناً و هو رجل انسانا جعل الله عاقبته خیرانا و الرجل القرداش (1) فی شب های ماه رمضان یولدش (2) اعنی آقای مهدی مناف و الرجل الدر و اکن للعلما مع التائی النائم وحده فی المطلب آخراناً و الطالب للنوم تحت لحافه انساناً و الشاگردین الدوستین الذین احدهما استحبی لان یاکل معنا فی اوباشدان (3) و فی فرداه آج قالدی الی الآخشام (4) و هلمّ ایضا الی سائر الرفقا خاصة منهم العلما و الحاج شیخ غفور و الحاج شیخ زاده و الی اهل البیت جمیعاً و رحمة الله و برکاته.

نمونه استعاره

استعاره عبارت است از آنکه یکی از دو طرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند: «و از اینکه بوفه ای برای خانه آقای حائری اهدا شده است، ما را در بحر الخجاله منغم فرموده اید که نزدیک است خفه شویم جزاکم الله خیراً». (5)

نمونه اقتباس

اقتباس در اصطلاح اهل ادب آن است که حدیثی یا آیتی از کلام الله مجید یا بیت معروفی را در کلام بیاورند، و فرق آن با تلمیح آن است که آیه یا حدیث یا شعر به صراحت ذکر شده باشد، نه به اشاره. ایشان در نامه ای می فرمایند:

«ما باید آزادانه به محل های تعیین شده می رفتیم، نه بدان نحوه تحت الحفظ که

ص: 168

1- (1) . برادر.

2- (2) رفیق.

3- (3) . سحری.

4- (4) گرسنه ماند تا شب.

5- (5) مجموعه مکتوبات آیت الله مشکینی، ص 51.

اسیران جنگی یا محکومین به اعدام را می بردند. فاصبر إنَّ وعدَ الله حق ولا يستخفّنك الذين لا يوقنون» (1).

همچنین در نامه ای که به دادگاه ستم شاهی می نویسند:

«محاكمه حضورى این جانب محوّل می شود به روزی که حکومتش به دست خدای عادل، و شهودش فرقه پاکان، و کیفرش حبس ابد الهی با اعمال شاقه (الا له الحكم و هو اسرع الحاسبين انهم يرونه بعيدا و نراه قريبا)» (2).

نمونه استخدام

استخدام آن است که لفظی دارای چند معنا باشد و آن را طوری در نظم یا نثر بیاورند که با یک جمله یک معنا، و با جمله دیگر معنای دیگر ببخشد، یا از خود لفظ یک معنا و از ضمیری که به همان لفظ برمی گردد، معنای دیگر اراده شود. ایشان در نامه ای می نویسند:

«الى الاخ الكريم ابى البركات و مستحسن الحركات مولائى العادل، عادل المولائى»؛ (3)

و در جایی دیگر: «در حال آقای امیدوار نوشته بودید که آه در بساط ندارند؛ خوش به حال ایشان [!] بنده بساطم پر از آه است، هر قدر بخواهد» (4).

نمونه های مطایبات

«مطایبه» یا همان «طنز»، به معنای «خوش طبعی»، «شوخی کردن» و «مزاح نمودن»، فصل جداگانه ای در ادبیات به خود اختصاص داده و معرکه هنرنمایی وسیع شاعران و ادیبان است. آیت الله مشکینی در مقام عالم ربّانی و معلم اخلاق، اولاً: مطایبات و طنزهایش مشحون از ظرایف ادبی است؛ ثانیاً: این مطایبات را با مراعات دقیق موازین اخلاقی مبدل به شهد شیرین و مصفا و سرشار از فایده می کند

ص: 169

1- (1) همان، ص 6.

2- (2) همان، ص 9.

3- (3) مجموعه مکتوبات آیت الله مشکینی، ص 92.

4- (4) همان.

و هنر خود را به مثابه مؤمنی که «بشیره فی وجهه» (1) و عالم و عارفی که «هَشَّ، بَشَّ، بَسَّام» (2) در آفرینش طنز زیبا و دل انگیز و مفید به نمایش می گذارد. اکنون به ذکر چند نمونه از مطایبات ایشان در نامه ها خطاب به دوستان و ارادتمندانشان می پردازیم:

(به بچه ها وعده داده ام اینجا نیز جشن مفصلی بگیریم و آقایان که به درس تفسیر می آیند، هر یک چندین عدد گز سفید و شیرینی و در کاغذهای نایلونی پیچیده میل کنند و دنبالش یک استکان چائی محصول هندوستان و قند کارخانه فریمان در استکان های ظریف ساخت امریکای شمالی و نعلبکی ژاپنی اصل میل فرمایند: الا «وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَفَّسْ الْمُتَنَفِّسُونَ»!؛ (3)

و در جایی دیگر:

«البتة ضمناً [به نویسنده] گوشزد کنید که چیزی که در عوض می نویسد قربه الی الله بنویسید که دوباره ما بدهکار اجرت نشویم!»؛ (4)

و نیز:

در سال های نخستین تشکیل شورای محترم نگهبان به یکی از اعضای آن در نامه ای آکنده از مهر و عطوفت و درعین حال در قالب طنز و مزاح چنین مرقوم می فرمایند:

و بعد، تسلیمات خالص تر از نور، صاف تر از روح، پاک تر از حقیقت، وسیع تر از قلب مؤمن و درازتر از قامت زمان، به حضورتان اهدا می گردد و تبریکات و تحیات برای انتخاب بجای آن جناب به عضویت شورای نگهبان که صادراً من اهله و واقعاً فی محله است، معروض می شود و حال که آن دوست و یارانش طریقی برای عبور قوافل قوانین، و کانالی در مسیر مرورشان قرار گرفتید، فلو صیکم یا اخوانی ان تکونوا مراقبین وقتابی وقتا و

ص: 170

1- (1) . الکافی، ج 2، ص 226.

2- (2) . اشاره به کلام ابن سینا در نمط نهم الاشارات و التنبیهاث به معنی عارف گشاده و خوش برخورد و خندان است.

3- (3) همان، ص 33.

4- (4) همان، ص 51.

فى محاسبة المآزين اشداء سرسختا، فخذوا من القواعد الفقهية سيوفا بيد من حديد وكونوا على بأس فى الامر بس شديدا، فاذا رايتم ان المجلس اخرج بتصويبه قانونا ورايموه فى محتواه عن الصواب وارونا و من الحق بيرونا فليقبل قبضة الشمشير ايدى افكاركم تقبيلا وقاتلوا الا-جنبى الوارد فى كانال التصفية تقتيلا، فاذبحوه فى مكانه ذبجا شرعيا وليكن قانون الدناجة عندكم مرعياً فانه لعنه الله غير مأكول للأمة الاسلامية لحمه و غير مساغ لاكلهم شحمه و غير مجاز لشربهم دمه، و لست أدرى يا اخوتى و سوف اخال ادري، هل استستم لجبران ما تلف من انظاركم اصلا و هل فكرتم لمن فرّ من كانالكم وصلا او تقعدون عندئذ آسفين و محال فراره واصفين و تشدون للفارّ شتما و تاخذون ختما؟ و بالجمله اين وجود شبيه العدم و عدم مثيل الوجود پيوسته و هماره دوستانم را و گل هاى معطر بوستانم را فى اوقات الخلوات و ادبار الصلوات دعا گويم. اميد آنکه آن كنيد كه خدا مى پسندد و آن پسنديد كه خدا مى كند، آن گوئيد كه او انجام مى دهد و آن انجام دهد كه او مى گويد، آن يابيد كه صالحان يافتند و بدانجا شتايد كه نيكان شتافتند.

ملاً الله باطنكم نورا و قلبكم سرورا و رزقكم در اين دنيا به راحتى فلوسا و على الدوام سورا، و در آن دنيا فى كل جنة قصورا و فى كل قصر حورا، و جعل عيشكم قازا و دشمنانكم فازا و روزهم تيرة و روزگارهم تارا و طعامهم زهرا و رفيقهم مارا و نصيبهم ننگا و حظوظهم عارا.

و ليتنى وجدت الى خدمتكم راها راها و زرتكم من قريب گاها گاها فانكم كنتم عندى من سالف الزمان ماها ماها فاجتنبوا ان يكون شغل افواهم قاها قاها و تدعوا فى افئدة محبيكم آها آها ثم ارجوا من الله ان يجعل تروريست شخصكم و شخصيتكم عنكم دورا و جعلهم فى كل اقداماتهم خيتا و بورا و السلام عليكم ابدا ما بقيت و رحمة الله و بركاته؛(1)

ص: 171

و نیز به یکی از دوستان ارادتمند خویش می نویسند:

«النصيحة: از کسی تسبیح اخذ نکنید. دستۀ کتری را که سوخته نایلون پیچید.

لوله و شیر مستراح بیرون را درست کنید. دستگیره درِ اطاق حیاط کوچک را عوض کنید؛ یعنی آن صندلی را بردارید دستگیره یا صندلی دیگر بگذارید. قدری بیشتر بخوابید که نسخه ها را در خواب ننویسید و محل بیرون شهر را آباد ننمائید. جلیلی را دستور دهید که در نماز کاهلی نکند. اگر به تهران مسافرت کردید، به مشهد بروید»؛⁽¹⁾

و در نامه ای دیگر:

«بالجمله نامه مبارک شما که خواندنش سبب آموزش گناهان است (زیرا زحمت های طاقت فرسا انسان را کفاره گناه است) زیارت شد و از مراجعتان متشکرم»؛⁽²⁾

و نیز:

«نامه مبارک زیارت و پس از تحمل زحماتی در تحصیل و استخراج و استنباط و تصفیۀ معانی مقصوده از زیر لایه های الفاظ سامیه آن، از آن جناب سپاس گزارم. امید آنکه پیوسته در تصحیح ابدان ملت بکوشید. ولی چند دقیقه ای وقت خواب برای خویش قرار دهید، اما نه مثل من که همیشه در خوابم و احتیاج به تنبیه و بیداری دارم. بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا»؛⁽³⁾

و باز:

«اگر ممکن شود، یک کامیون بزرگ باری تهیه کنید و سلام های بنده را در آن بار کنید که سه متر هم از ماشین بالاتر رود و ارسال کنید به قریۀ مبارکه اخماز مرکز و محط و مهبط حضرت نور روشن و ضیاء ثابت کثیر العلم قلیل اللطف آقای حاج سید جلال اجارودی»؛⁽⁴⁾

ص: 172

1- (1) همان، ص 60.

2- (2) همان، ص 74.

3- (3) همان، ص 75.

4- (4) همان، ص 85.

و در نامه ای دیگر:

فان قبول کرد و فورید فهو المطلب الوحيد و الفرض المفید و الا- فارسل الی خوده و فامیله و کسانه جیوشا نفریناً من چتربازان کثیره که نصف اللیل از قم برخاسته و در اردبیل بنشینند و حول و حوش وی را درست ببینند و لدی المصلحه به وی بتازند و کارش را بسازند و السلام علی من سمع مقالتی فرعی و حفظ بصلواته عند اوقاته فرعا و لا یكون کالدکتر لا ینام اللیل لخدمه الناس و یتک الصلوة الی نصف اللیل لوسوسة الخناس، قربانت بنده بی سپاس از حیث عمل بی پایه و بی اساس علی مشکینی. (1)

نمونه نثر اخلاقی در نامه های آیت الله مشکینی

حضرت آیت الله مشکینی، عالمی زاهد و متخلق به اخلاق الهی است که متجاوز از چهل سال، افزون بر تدریس دروس متداول حوزوی، به تدریس اخلاق و تهذیب نفوس پرداخته است. او عالمی مجاهد و مبارزی نستوه است که هرگز از جهاد علیه ظلم و ستم و انحراف و کجروی روی برتافته و خستگی به خود راه نداده است.

حضرتش در زمره کسانی نیست که صرفاً به علم و قداست پرداخته و وظایف اجتماعی و سیاسی خود را فراموش کرده باشند و به قول مجدالملک در رساله مجدییه از آن دسته عالمانی باشد که: شیر شریعت است و بس، حمله نمی کند به کس!

او همواره در صف مجاهدان راه خدا و عالمانی است که در مقابل بدعت و ظلم و فساد، علم خود را آشکار کرده و به مبارزه پرداخته اند. این بُعد شخصیت ایشان یکی از بارزترین جهات نامه های ایشان است، اما از آنجا که در این نوشتار بنا بر اختصار است، این جهت را واگذاشته، به ذکر برخی نکات اخلاقی که در سراسر نامه های معظم له فراوان به چشم می خورد، بسنده می کنیم. حضرتش از هر فرصتی در قالب های گوناگون و با لطافت تمام برای دوستان و فرزندان و ارادتمندانش

ص: 173

تذکرات اخلاقی هدیه می کند و مصداق این حدیث شریف می گردد که: طیب دَوّار بطّبه. (1) اکنون مواردی چند در نامه های ایشان ذکر می شود.

یاد خدا

«برادر عزیزم، با خدا باشید، بخوانید، بدانید، عمل کنید، بگوئید تا این ودیعه خدائی را ما هم به نوبه خود حفظ کنیم و پس از چندی به نسل های آینده بسپاریم و رهسپار شویم». (2)

یاد آخرت

ضمناً متوجه باشید که این جانب اکثر عمر را گذرانده ام و آن جناب نیز شاید به مقدار نصف یا بیشتر را، و طبق روایات چون سن از چهل گذشت، خداوند دستور می دهد فرشتگان در همه افعال بشر دقت بیشتر کنند و همه را بی گذشت ثبت نمایند و پاداش و یا کیفر را بیش از جوانی مرقوم دارند و لحظات و لفظات را حساب کنند. اینک توقع دارم به کم و کیف نمازتان و نوافلتان بیفزائید و در سخن محتاط باشید و درآمد و مخارج را از نظر حلیت و حرمت خوب ملحوظ کنید. هر روز و یا حداقل هر دو سه روز، چند دقیقه با خود باشید و در امر خود فکر کنید و تهیه زاد سفر دراز را که از دوری آن می نالید دقیقاً بررسی و تهیه نمایید. بدهی خالق و خلقی خود را بزودی تأدیه نمایید و کار امروز را به فردا نگذارید و خانه و زندگی و اثاث و همه موجودی را از بازماندگان و دیگران ببینید و بدین جهت در فکر خانه جدید باشید و اثاث و لوازم آنجا را بوسیله انواع اعمال نیز تحصیل نمایید؛ (3)

در نامه ای دیگر:

«و بعد، امید آنکه سالم و غانم باشید و صحیح البدن و سلیم القلب شوید و

ص: 174

1- (1) نهج البلاغه صبحی صالح، ص 56.

2- (2) همان، ص 81.

3- (3) همان، ص 70.

گرفتاری ها کفاره همه گناهان بشود و یادی از روز واپسین نکنید؛ گرچه می دانم مشغله شما اجازه یاد آخرت را هم نمی دهد، ولو ذاتاً اهل یاد هستید». (1)

توصیه به مراقبه

«امیدوارم چنانچه پیوسته در مقام احیاء نفوس بشری می کوشید، هماره در احیاء نفس خویش نیز کوشش فرمائید و از داروهای مقوی روح از قبیل توجه به معبود، نماز در اول وقت با خضوع و خشوع و احسانات و انفاقات و مخالفت نفس و ترک محرّمات برخوردار گردید». (2)

توصیه های اخلاقی به فرزندان

آیت الله مشکینی وظیفه نصیح و ارشاد خود را در قبال همگان انجام داد و به لحاظ مسئولیت مستقیم تربیت اولاد، از امر به معروف و توصیه اخلاقی به آنان غفلت نورزید. به نمونه ای در این زمینه توجه کنید:

بعد الحمد فرزندان عزیز را توصیه می کنم پیوسته بحال خویش متوجه باشید؛ انسان غافل از خود را شیطان می رباید. اخلاص در عمل را که روح عمل است فراموش نکنید. پیامبر فرمود: اخلاص لله عملک و علمک. در هر روز از عمر، قدمی تکامل روح پیدا کنید. اگر عمل را کمّاً اضافه نکنید، بر کیف آن بیفزائید. با کتاب الهی جداً مأنوس شوید و دل با معارف آن زنده نمایید. احکام دین خود را خوب فرا گیرید، جزء جاهلین به وظائف الهی نباشید. از رفقاء سوء بپرهیزید، آنان خوب را بد می کنند مگر آنکه بتوانید بد را خوب کنید. به روح خود بیش از جسم برسید. در ایام حملات دشمن با حربه علم و عمل به جهاد برخیزید و مطمئن باشید که پیروزید. وجود پربرکتی بر اسلام و جامعه باشید. امید آنکه همه چراغی نوربخش، روحی باحرارت، ناطقی پر قدرت، انسانی باشجاعت، دانشمندی باهمت، افسری با قدرت، برای اسلام و قرآن باشید و در اولین مرحله باید عمل نمائید که

ص: 175

1- (1) همان، ص 74.

2- (2) همان، ص 77.

خدا وعده فضل داده. نماز صحیح با حال، کلید همه توصیه های فوق است.

سلام بر شما. (1)

توصیه به فرزندان برای رعایت حقوق همسران

در ضمن نامه ای که به یکی از دامادهای مکرمش می نگارد، خطاب به دختر خویش چنین مرقوم می فرماید: «توصیه می کنم که حرف شما را چون وحی آسمانی در گوش گیرند و رضای شما را رضای حق دانند و بکوشند که شما را راحتی و خوشی دهند و اسباب تحصیل شما را فراهم سازند، رفته رفته مؤمن تر و متدین تر و عاقل تر و صبورتر باشند»؛ (2)

و به دختر دیگر خود:

پس از سلام، امید آنکه ماه مبارک رمضان خوش گذشته باشد و همه عباداتتان به درجه قبول خداوند رسیده باشد و همه دعاهایتان درباره شخص خود و ارحام و اقوام و دوستان و مؤمنان و مسلمان های جهان قبول افتاده باشد. از راه دور، سلام خالصانه از طرف خودم، پدر پیرتان که اواخر عمر خود را می گذرانند و نیازمند دعای خیر و ترحم می باشد، و از طرف مادرتان که فعلاً بحمدالله موفق شدند بزیارت عتبات عالیات، زیارت حضرت امیر علیه السلام و امام حسین علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام علی النقی علیه السلام و حسن عسکری علیه السلام و زیارت مکان هائی که حضرت بقیة الله علیه السلام چند سالی از عمر شریفشان را آنجا در نزد پدر گذرانده سپس غیبت کرده اند، رفته است و همین روزها برمی گردد و از اینکه من موفق نمی شوم شما را در آنجا زیارت کنم، باید مرا عفو فرمائید. حرکت و سفر برای من مشکل است، خاصه چندین جرم برابم بسته اند که کار مشکل تر شده؛ ولی خدا می داند که همیشه شما را و سائر فرزندانم را در نماز و اوقات دعا و قنوت نمازها و خاصه نماز شب دعا می کنم. البته اجابت در دست خداوند

ص: 176

1- (1) همان، ص 44.

2- (2) همان، ص 34.

است. بکوش تا آخرت را آباد کنی، نمازها را خوب بخوان، مسائل نماز و غیره را یاد بگیر، برای زن های آنجا مسئله بگو، از این فرصت استفاده کن.

امیدوارم عاقبت کار همه ماها ختم بخیر شود و همه با ایمان کامل روسفید به حضور خداوند برسیم. همه برادران و خواهرانت، سلام قشنگ دارند؛(1)

و باز در نامه ای دیگر:

پس از سلام، امیدوارم که پیوسته بدنت، روح، عقلت، فکرت سالم و صحیح باشید و همه وقت خدا را فراموش نکنی و از عمر خویش استفاده کنی. در اوقات بیکاری، با قرآن و بعضی از کتاب های دینی مأنوس شوید و اگر ممکن شد با زن ها و دختران آن محیط آشنا شوید و مسائل شرعی بیاموزید. از خدا و پیامبر و حلال و حرام و حالات ائمه علیهم السلام برای آن ها بگوئید و خلاصه شما هم مبلغ دینی بشوید. زبان ترکی بلدید، از آن استفاده کنید و برای آخرت خود ذخیره فراهم کنید و خدمت کردن برای اولاد پیامبر و مرد صالح الهی، یعنی آقای اجاق نژاد را یکی از بهترین عبادت ها حساب کنید و دیگر هر کار کردیم، شماره تلفن شما را پیدا نکردیم.

همه ماها بحمدالله سلامت هستیم و مامانت سلام خالصانه دارد و خواهرانت و برادرانت همه سلام و دعا دارند. پدر پیرت که فقر مالی و نیازش کم شده، فقر و نیاز روحی اش بیشتر شده و پیوسته در فکر کسب زاد و راحله است ولی کاری نمی تواند بکند. برای ایشان دعا بفرمائید. خداوند همه شماها را از بندگان صالح و شایسته خویش قرار دهد و به خانواده آقای خندانی سلام برسانید. خداوند خیر دنیا و سعادت عقبا به شما و همسر محترمتان و اقوام و ارحامتان عنایت فرماید. والسلام علیکم ورحمة الله.(2)

وفا به دوستان

آیت الله مشکینی، به بزرگ و کوچک از دوستانش وفادار است و از ادای حق موذت

ص: 177

1- (1) همان، ص 91.

2- (2) همان، ص 96.

هیچ یک در موقعیت های گوناگون به قدر امکان غفلت نمی کند. ملاحظه فرمایید:

سلام به همه دوستان دارم و به حضرت آیت الله حائری سلام مرا برسانید و کذا به آقای حاج وحید و رفقای دیگر کلهم اجمعین و به آقای طاهری کنی سلام دارم و به آقای حیدری همسایه و آقای حاج آقا محمد و حاج مسجدی و آقای حاج آقا حبیب و میرزا عباس و آقای قنادین و آقای دستمالچی اخ الحاج حبیب و مشهدی علی و استاد ترک سماورساز سر کوچه و آن استاد حلبی ساز و بخاری ساز ترک لب خیابان و آقای حاج خاکی و تمام دوستان سلام دارم. قربان شما مجرم بی عمل کثیر الزلل تبعیدی بی گناه. (1)

به خدمت دوستان گرامی، به آن آقا که بیماران بدن را شفا می بخشد، ولی خود به بیماری بی مهتری گرفتار است نمی تواند شفا بدهد سلام برسانید و شاهد این مطلب این است که دوست دارم و دانم که توئی دشمن جانم، خلاصه به ایشان و آقایان دوستان آقای حاج شیخ زاده و آقای مروج (یعنی آیات عظام حومه ای) و آقای حاج عبدالمحمد مرجوی و آقای حاج اسماعیل حافظی و آقای حقگوئی و آقای قالیچه چی و آقایان همکار نزدیک مغازه شما و پدرش و... و تمام دوستان را سلام دارم. (2)

نقدپذیری

حضرتش به یکی از طلبه های ارادتمند خود، که اشکالاتی در ترجمه قرآن کریم به نظرش رسیده و طی نامه ای به محضرش ارسال نموده بود چنین پاسخ می دهند:

بعد التحیات الوافره، نوشته شریف که حکایت از الطاف سامیه داشت ملحوظ گردید. برای من قابل تقدیر و تشکر بود؛ خیلی زحمت کشیده اید و آسان نیست تمام کتاب الله را با ترجمه مغلوط، به دقت دیدن و فهمیدن و خاصه نقد و تحلیل و تجزیه در اطراف آن نمودن. اکثریت قاطع اشکالات

ص: 178

1- (1) همان، ص 48.

2- (2) همان، ص 73.

عبارتی را وارد دیدم و در حاشیه مرقومتان خطّ لزوم تصحیح کشیدم، و عده ای از اشکالات محتوایی نیز قابل توجه بود، تصحیح کردم و اندکی هم به نظر می رسید وارد نیست، در حاشیه اشاره به جواب نمودم؛ ولی رو هم رفته نقدتان برای من پراج بود. آری «أحبّ إخوانی من أهدی إلى عیوبی» و منتظرم در آینده نیز از شما و سائر دوستان در این ترجمه که یأثیه الباطل من بین یدیه و من خلفه استفاده نمایم. (1)

تکریم و تجلیل از عالمان ربّانی

بخش پایانی این وصف جمیل و ذکر خیر را، با نقل بخشی از پیامی که مشحون از لطایف ادبی و اعتقادی و اخلاقی و بالاتر از آن جلوه گاه کرامت نفس و بزرگواری و اعتقاد نیک آن مرد خدا در تکریم و تجلیل از یکی از عالمان بنام دارالارشاد اردبیل، آیه الزهد و التقوی، حجت الاسلام والمسلمین استاد حاج شیخ عبدالرحیم جعفری - قدّس سرّه الشریف - به سرانجام می رسانیم. یادآور می شویم که سراسر این مکتوب نورانی، مملو از نکات ادبی - اخلاقی است که همه فقرات آن شایسته توضیح و توجّه است که جهت رعایت اختصار، بخشی از آن را می آوریم.

عالم ربّانی و خطیب زاهد، استاد جعفری، از همگنان و هم سالان ایشان در آغاز تحصیل علوم دینی در حوزه علمیّه اردبیل بود و پس از انجام تحصیلات عالیّه به زادگاه خود بازگشت و بیش از نیم قرن عهده دار وظایف خطیر روحانیت و رسالت تبلیغ دین به قول و عمل در منطقه بود و جایگاهی رفیع در میان مردم داشت. در سال 1383 ش با برگزاری همایشی، از بیش از نیم قرن مجاهدت علمی و معنوی ایشان تجلیل به عمل آمد. حضرت آیت الله مشکینی به این همایش پیامی ارسال کردند، که در بخشی از آن چنین آمده است:

و بعد، سلام به دارالایمان اردبیل، سلام به مدارس دینی آن خطّه و به علماء عظیم الشانی که از آن دیار به لقاء حق پیوسته اند و علماء احیائی که هر یک

ص: 179

به نوبه خود چراغی فروزان و ستاره ای درخشان و شمسی پرنور و قمری پرفروغ اند.

سلام بر ائمه جماعات و جمععات و طلاب علوم و مرّیان نور و مردم بیدار و با عشق و شور آن سامان.

و نیکو است در اینجا یادی ویژه از آن درّ گرانمایه اردبیل کنم که در جنب ایوان علوی، هر فقیه و محقق از آنجا عبور کند، هدیه ای لایق به امانت گرانقدر اردبیل تقدیم می دارم؛ یعنی آنکه احمد نامش، و مقدس صفتش و اردبیل مولدش و جوار علوی آرامگاهش می باشد.

ای عالم روحانیت [!] بکوشید که چنین باشید «وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَفَّسْ الْمُتَنَفِّسُونَ» (1).

و زیباست باز بگویم که ملت اردبیل را آن گونه که در اسبق زمان من دیده ام، معنویتشان بر مادیت، و ایمانشان بر دنیویت می چربید، مساجدشان در محرم دیدنی و حلاوت عبادتشان در رمضان چشیدنی بود. سلام بر آن ها.

دینشان سالم و دنیایشان آباد باد.

غرض از تصدیق اینکه همایش و بزرگداشتی تحت عنوان تجلیل از یکی از علماء بزرگوار آن سامان، الفاضل الورع، ابی البرکات و مستحسن الحركات، عالمی بینا، فاضلی دانا، مفسری توانا، متفکری ذلیق (2) و مربی خلیق حضرت الشیخ حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ عبد الرحیم جعفری دامت برکاته تشکیل شده است.

گرچه بر اساس خواسته دوستان محترم بر خود لازم دانستم بر حسب وظیفه پیشنهاد صمیمی آن ها را بپذیرم و در این همایش سهمی داشته باشم، اما کیفیت ذلک و جنبه

«ينحدر عنه السَّيْلُ ولا يرقى اليه الطَّيْر» (3).

ص: 180

1- (1) مطففين، آیه 26.

2- (2) . کسی که زبانش آزاد و گویاست.

3- (3) اقتباس و برداشتی است از عبارتی از خطبه سوم نهج البلاغه معروف به «ششقیه» به معنای: سیل علوم و فضائل از بلندای قله کمالات او سرازیر می شود و هیچ مرغ عقل و خیالی در اوج آن توان پرواز ندارد.

این مقدار می دانم که حضرتش از اوائل جوانی، یعنی از روزی که مرحوم مغفور ملا حسن برزندی آن وجود پربرکتی که در برزند و حومه، خود ملجأ مستمندان و خانه اش مطاف حاجتمندان بود، فرزند و برادرزادگانش را روانه اردبیل نمود، از آن مقطع، تحصیل این مرد بزرگ به مصداق کلام نورانی امیر بیان علیه السلام

«تغرب عن الاوطان فی طلب العلی»(1) شروع شد.

او هنگامی که جمله

«اول العلم معرفة الجبار»(2) را گفت، در قلب نورانش شوقی خاص پدید آمد و طولی نکشید که عالمی خبیر، کاتبی خوش خط، گوینده ای زبردست، خطیبی روانشناس و مبارزی مجاهد گردید.

چشمی از ابوالعلاء معری عاریه کن و او را بنگر که خواهی گفت:

«لو جئت لرأیت الناس فی رجلٍ و الدهر فی ساعة و الارض فی دار»

اینجانب مدتی هر چند کوتاه در مدرسه ملا ابراهیم، سعادت همنشینی و نیل به محضرشان را داشتم و در حضورشان از درس مرحوم آقای سید کریم انواری(3) بهره مند می شدیم که پس از گذشت مدتی، از این سعادت دور شدم.

جناب جعفری - دامت افاضاته - مثل اغلب طلاب علوم دینی در آن ایام، از مال دنیا صفر الکف(4) بود و عمر شریف و پر برکت خود را به مصداق: «ابی

ص: 181

1- (1) مصرعی از یک بیت منسوب به امیرالمؤمنین، علی علیه السلام که کامل آن چنین است: تغرب عن الاوطان فی طلب العلیو سافر و فی الاسفار خمس فوائد برای جستجوی کمالات از وطن های خود دوری جوید و مسافرت کنید که در چنین سفری پنج فایده است.

2- (2) . حدیث معروفی است که در آغاز کتاب «امثله» جامع المقدمات آمده به معنی «نخستین رهاورد علم شناخت خداست».

3- (3) . مرحوم آقا سید کریم انواری، از سلسله سادات معظم کلخوران اردبیل و نوه آیت الله حاج میر صالح آقامجتهد، از علماء بزرگوار و اساتید حوزه علمیه اردبیل بوده است.

4- (4) . تهی دست.

اللّٰهُ ان يرزق المتقين الا من حيث لم يحتسبوا»، (1) با زهد و تقوی، در عین حال با سلامت نفس و مناعت طبع به قلّه عزت رسانید.

و همانند حضرت موسی بن عمران که چون اغنام دختران ناشناسِ شعیب علیهم السلام را سیراب کرد، در گوشه ای بر روی خاک بخوابید و این جمله را در زبان خویش زمزمه کرد «رَبِّ اَنْتَ لِمَا اَنْزَلْتَ الِیَّ مِنْ خَيْرٍ فَكَيِّرْ»، (2) این کلام ترجمهٔ زبان عبری موسی است که به عربی یادگار او شده؛ یعنی «خدایا به لقمهٔ نانی نیاز مندم».

او با توکل به خدای رحمان و امید به حق سبحان - جلّ و علا - با کمترین مؤنه و بیشترین معونه، بضاعت خود را در راه ترویج دین الهی و تفسیر کتاب آسمانی و تبلیغ احکام نورانی و معرفی مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مبذول فرمود و در جهت هدایت امتی عظیم و اصلاح جامعه ای قویم که دارالایمان اردبیل لقب یافته است، زحمات طاقت فرسائی کشید و خصوصاً در تربیت جوانان پاک، مجاهد و متعهد که نقش آنان در شکل گیری انقلاب اسلامی در آن خطّه کاملاً مؤثر و محسوس بود، توفیق بزرگ و موفقیت قابل تحسین و تمجید بدست آورد که طویلی له و حسن مآب (3) و شکر اللّٰهُ سعیه و ادام اللّٰهُ عزه.

این کوتاه سخن که به منظور بهره مندی از فضایل آن عالم ربّانی گرد آمد، انگشتانهٔ فهم این ناچیز بود که برای پیمانانه کردن دریای ذوق و لطافت آن بزرگ مرد علم و دین جرئت به خود راه داده؛ وگر نه هزار هزار خوش الحان می خواهد که در بوستان و گلستان سخنش تفرّج کنند و بر شاخسار هر گلی از معنا و غنچه ای از نکات زیبا بنشینند و آواز سر دهند و نغمه سرایی کنند.

از خداوند متعال خواستارم جویندگان گوهر علم و کمال و پویندگان طریق

ص: 182

1- (1). در مجموعه ورام این حدیث شریف نبوی این گونه نقل شده است: اَبِي اللّٰهُ اَنْ يَّرْزُقَ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ اِلَّا مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ.

2- (2). قصص، آیه 24.

3- (3) رعد، آیه 29.

وصال را توفیق خاکساری بر آستان اهل هنر، طاعت و بندگی و درس آموزی از گفتار و کردار تندیس های فرزاندگی عنایت فرماید؛ چرا که:

گر در سرت هوای وصال است حافظا باید که خاک درگه اهل هنر شوی(1)

کتاب نامه

1. قرآن کریم.
2. نهج البلاغه، گردآوری: سید رضی، تحقیق و تصحیح: صبحی صالح، قم: مؤسسه بعثت، 1387 ق، افست، 1356.
3. تاریخ اردبیل و دانشمندان، سید فخرالدین موسوی اردبیلی نجفی، جلد اول، انتشارات شیخ صفی الدین اردبیلی، 1378، دوم.
4. دیوان حافظ، انتشارات امیر کبیر، 1363.
5. دیوان حکیم ملا محمد هیدجی، انتشارات اندیشه نو، 1382.
6. ذوق لطیف ایرانی، علی ابوالحسنی (منذر)، نشر کانون اندیشه جوان، 1391.
7. فنون و بلاغت و صناعات ادبی، جلال الدین همایی مؤسسه نشر هما، 1368، ششم.
8. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1407 ق، چهارم.
9. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت: دار صادر، 1414 ق، سوم.
10. کلیات سعدی، انتشارات اشارات طلائی، 1390.
11. مثنوی، جلال الدین محمد بلخی، تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار، 1372.
12. مصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی، قم: دار الهجرة، 1405 ق.
13. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، دفتر نشر کتاب، 1404 ق.

ص: 183

محمد امین ربانی

چکیده

این کتاب شناسی به معرفی آثار چاپ شده و منابع درباره آیت الله میرزا علی مشکینی اختصاص دارد. کتاب شناسی در دو بخش اصلی سامان یافته است: بخش اول، به معرفی آثار وی اختصاص دارد. در این بخش، نخست مشخصات کتاب شناختی 25 اثر تألیفی آیت الله مشکینی ارائه می شود.

سپس مشخصات کتاب شناختی 150 مقاله و درس گفتار وی آورده می شود. در بخش دوم نیز شصت منبع درباره او معرفی می شود. در مجموع این کتاب شناسی، 252 مأخذ معرفی شده است.

کلیدواژه ها: آیت الله مشکینی، کتاب شناسی، مأخذشناسی.

مقدمه

آیت الله مشکینی در سال 1300 دیده به جهان گشود و در مرداد 1386 چشم از جهان فرو بست. وی در سال های تحصیل خود، حضور عالمان بزرگی را درک کرد. همچنین بسیاری از عالمان و استادان امروز، از حضور در جلسه های درس او بهره برده اند. وی کتب دوره مقدمات و سطح را بارها تدریس کرد و سال ها نیز به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال داشت.

آیت الله مشکینی در کنار فعالیت های علمی و فرهنگی، در حوزه

فعالیت های سیاسی و اجتماعی نیز حضور فعال داشت و در مسئولیت های گوناگون ایفای نقش کرد. ریاست شورای بازنگری قانون اساسی، ریاست مجلس خبرگان رهبری و ریاست جامعه مدرسین، گوشه ای از مسئولیت های اجتماعی وی به شمار می رود.

آیت الله مشکینی در کنار فعالیت های علمی و نیز حضور در عرصه های اجتماعی، به حوزه تحقیق و نگارش نیز اهتمام ویژه داشت. افزون بر آثاری که از وی منتشر شده است، دست نوشت های بسیاری از او برجای مانده است که فرصت تنظیم و انتشار آن ها را نیافت. در همایش بزرگداشت آیت الله مشکینی که به زودی برگزار خواهد شد، مجموعه آثار وی در پنجاه جلد انتشار خواهد یافت.

همچنین هفت جلد کتاب دیگر از سوی دبیرخانه این همایش درباره وی به چاپ می رسد.

کتاب شناسی حاضر که در فرصت زمانی کوتاهی فراهم آمده است، به معرفی آثار چاپ شده و منابع درباره وی اختصاص دارد. این فهرست در دو بخش اصلی سامان یافته است: بخش نخست، به آثار وی اختصاص دارد. در این ابتدا مشخصات کتاب شناختی 26 اثر تألیفی آیت الله مشکینی ارائه می شود. سپس مشخصات کتاب شناختی 151 مقاله و درس گفتار او آورده می شود. در بخش دوم نیز 75 منبع درباره آیت الله مشکینی معرفی می شود. در مجموع دو بخش این فهرست، 252 منبع معرفی شده است.

این منابع حاصل دست رسی نگارنده بدان ها در فاصله زمانی محدود بوده است. ممکن است آثار دیگری نیز - به خصوص در بخش «مقالات و درس گفتارها» و «آثار درباره» - وجود داشته باشد که از نگاه صاحب این قلم به دور مانده باشد. از این رو با تمام تلاشی که در ارائه بدون نقص این کتاب شناسی شده، خالی از کاستی نیست.

1. اصطلاحات الاصول ومعظم ابحاثها. قم: دفتر نشر الهادی، 1367، وزیری، 301 ص.

2. بحث قصیر حول نظریه التطور من حیث استفادتها من آیات الكتاب الکریم. قم:

چاپخانه مهر [1397 ق]، رقعی، 67 ص. عنوان روی جلد: البحث حول تطویر الطور، و ترجمه آن با این مشخصات: تکامل در قرآن. ترجمه ق. حسین نژاد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، 1370، رقعی، 80 ص.

3. بحثی پیرامون خمس: تحقیقی و استدلالی بزبان فارسی. قم و تهران: یاسر، [1359]، جیبی، 150 ص.

نشر دوم: نوشتارهای فقهی: کتاب واجب و حرام، تقلید چیست؟ امر به معروف و نهی از منکر، بحثی پیرامون خمس، کتاب قضا و شهادت، زمین و آنچه در آن است (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی)، به کوشش حمید جلفایی، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ص 303-379.

4. تحریر المعالم: معدّ الشروع فی اصول الفقه. قم: دفتر نشر الهادی، چاپ پنجم، 1414 ق، رقعی، 248 ص، و ترجمه آن با این مشخصات: مبانی استنباط:

ترجمه آزاد از تحریر المعالم. ترجمه علیرضا فیض، قم: دفتر نشر الهادی، 1375، 319 ص.

5. التفسیر المبسوط. قم: چاپخانه علمی، 1358، وزیری، ج 4.

6. تقلید چیست؟: دوازده پرسش و پاسخ پیرامون تقلید و مختصری از احکام مربوط به حدود، قصاص و دیات. قم و تهران: یاسر، 1347، جیبی، 103 ص. عنوان روی جلد: تقلید چیست؟

نشر دوم: نوشتارهای فقهی: کتاب واجب و حرام، تقلید چیست؟ امر به معروف و نهی از منکر، بحثی پیرامون خمس، کتاب قضا و شهادت، زمین و آنچه در آن است (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 44)، به کوشش حمید جلفایی، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ص 203-256.

7. حواشی کتاب المضاربه والشركة من العروة الوثقی. قم: دفتر نشر الهادی، 1369، 142 ص.

8. دروس فی الأخلاق. قم: نشر الهادی، چاپ اول، 1374، وزیری، 279 ص، و ترجمه آن با این مشخصات: درسهای اخلاق، ترجمه علیرضا فیض، قم:

مترجم، چاپ اول، 1376، 287 ص.

9. درسی از قرآن کریم: تفسیر سوره صاد. قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1359، رقی 288 ص.

10. دعای عرفه امام حسین علیه السلام و دعای عرفه امام سجاد علیه السلام. ترجمه علی مشکینی و الهی قمشه ای، تهران: نهضت زنان مسلمان، 1363، رقی، 106 ص. عنوان روی جلد: دعای عرفه امام حسین علیه السلام با ترجمه آیت الله مشکینی، دعای عرفه امام

ص: 188

سجاد علیه السلام، ترجمه مرحوم آیت الله الهی قمشه ای.

11. الرسائل الجديدة والفرائد الحديثة: تلخیص لفرائد الاستاذ الاعظم والفقیه المقدم آیت الله الملك الباری مولانا العلامة الكبير الشيخ مرتضى الانصارى قدس سره. قم: چاپخانه پیروز، 1349، وزیری، 535 ص.

12. الزواج فی الاسلام یشتمل علی امهات آداب. [بی جا]: [بی نا]، [بی تا]، 368 ص، و ترجمه آن با این مشخصات: ازدواج در اسلام، ترجمه احمد جنتی، قم: دفتر نشر الهادی، ویرایش دوم، 1381، رقعی، 240 ص.

13. الفقه المأثور: أصول متلقاة من الكتاب والسنة، بأسلوب حدیث و نظم جدید، وهو فقه جامع، فرید فی بابه، وحید فی نظمه، جید فی اسلوبه، مبتکر فی تنظیم مقدماته و تبویب کتبه، تألیف علی وفق مذهب الإمامیه. قم: دفتر نشر الهادی، چاپ دوم، 1418 ق، وزیری، 548 ص. عنوان روی جلد: الفقه المأثور: فقه جامع، باسلوب جدید، فرید فی بابه، وحید فی نظمه، مبتکر فی تنظیم مقدمات الفقه و تبویب کتبه.

14. القرآن الکریم با ترجمه فارسی. ویرایش و تلخیص ترجمه: حسین استادولی، تهران: مؤسسه فرهنگی و آموزشی شبستان دانش، [بی تا]، وزیری، 604 ص.

15. قصار الجمال فی العقائد والأخلاق والعمل. [بی جا]: [بی نا]، [بی تا]، وزیری، 2 ج،؟؟؟ ص.

16. کتاب امر به معروف و نهی از منکر (فرمان دادن به نیکی و بازداشتن از بدی): تحقیقی و استدلالی به زبان فارسی برای طلاب محترم و دانش پژوهان اسلامی. قم و تهران:

یاسر، [1359]، جیبی، 72 ص. عنوان روی جلد: امر به معروف و نهی از منکر.

نشر دوم: نوشتارهای فقهی: کتاب واجب و حرام، تقلید چیست؟ امر به معروف و نهی

از منکر، بحثی پیرامون خمس، کتاب قضا و شهادت، زمین و آنچه در آن است (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 44)، به کوشش حمید احمدی جلفایی، قم:

سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ص 257-302.

17. کتاب واجب و حرام: شامل واجبات و محرمات اعتقادی و عملی در شرع اسلام.

قم: دفتر نشر الهادی، چاپ پنجم، 1374، رقعی، 248 ص.

نشر دوم: نوشتارهای فقهی: کتاب واجب و حرام، تقلید چیست؟ امر به معروف و نهی از منکر، بحثی پیرامون خمس، کتاب قضا و شهادت، زمین و آنچه در آن است (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 44)، به کوشش حمید جلفایی، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ص 21-201.

18. کتاب قضا و شهادت تحقیقی و استدلالی به زبان فارسی برای طلاب و قضات و دانش پژوهان اسلامی. قم و تهران: یاسر، 1359، جیبی، 136 ص. عنوان روی جلد: کتاب قضا و شهادت.

نشر دوم: نوشتارهای فقهی: کتاب واجب و حرام، تقلید چیست؟ امر به معروف و نهی از منکر، بحثی پیرامون خمس، کتاب قضا و شهادت، زمین و آنچه در آن است (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 44)، به کوشش حمید جلفایی، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ص 381-454.

19. کتاب المنافع العامة: شرح الكتاب احياء الموات من الشرايع. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، 1407 ق، وزیری، 201 ص.

20. کشکول حکمت. قم: دفتر نشر الهادی، چاپ اول، 1386، رقعی، 328 ص.

عنوان روی جلد: کشکول حکمت: روایات، اشعار، لطائف، خاطرات.

21. مسلکنا: معاصر الشيعة الامامية في العقائد والاخلاق والاعمال. [بی جا]: [بی تا]،

ص: 190

[بی نا]، رقعی، 443 ص. عنوان روی جلد: مسلکنا فی الأصول والأخلاق والفروع، وترجمه آن با این مشخصات: راه ما: مسلکنا، ترجمه احمد خدائی، [بی جا]:

[بی نا]، [بی تا]، وزیری، 384 ص.

22. مسائل فارسی و استدلالی کتاب احیاء موات برای طلاب محترم و دانش پژوهانی که طالب آشنائی با فقه استدلالی اسلامی هستند. قم و تهران: یاسر، [1359]، جیبی، 130 ص. عنوان روی جلد: زمین و آنچه در آنست.

نشر دوم: نوشتارهای فقهی: کتاب واجب و حرام، تقلید چیست؟ امر به معروف و نهی از منکر، بحثی پیرامون خمس، کتاب قضا و شهادات، زمین و آنچه در آن است (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 44)، به کوشش حمید جلفایی، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ص 455-526.

23. مصطلحات الفقه و معظم عناوین الموضوعیه. قم: الهادی، چاپ دوم، 1379، وزیری، 579 ص.

24. مفتاح الجنان و مصباح الجنان. تعریب: السید علی الحائری، قم: مؤسسه نشر الهادی، چاپ اول، 1386، وزیری، 613 ص، و ترجمه آن با این مشخصات:

مفتاح الجنان و مصباح الجنان، بازنگری و ترجمه: سید مرتضی قافله باشی، قم:

الهادی، چاپ چهارم، 1387، وزیری، 796 ص، و گزیده آن با این مشخصات:

مفتاح الفلاح یا نیایش و ارتباط با خدا، قم: الهادی، چاپ اول، 1386، جیبی، 284 ص. این کتاب قبلاً با این مشخصات منتشر شده است: المصباح المنیر:

زیباترین سخن و عارفانه ترین دستور برای توبه و مناجات و تقرب به پروردگار و نیکوترین روش و مؤدبانه ترین برنامه برای توسل و عرض ادب به ساحت پیشوایان دینی و مقربان درگاه حق تعالی. قم: دفتر نشر الهادی، چاپ هفتم، 1379، وزیری، 592 ص.

ص: 191

25. المواعظ العددية: تهذيب و اضافات لكتاب الاثني عشرية. شروح و تعليقات: على احمدى میانجی، [بی جا]: [بی نا]، چاپ دوم، [بی تا]، وزیری، 338 ص، و ترجمه فارسی آن با این مشخصات: نصایح گفتاری چند از حکم و مواعظ عددی فراگرفته از بیانات رهبران دین و خردمندان جهان، ترجمه احمد جنتی اصفهانی، قم: چاپخانه مهر، [بی تا]، وزیری، 408 ص. عنوان روی جلد: نصایح: ترجمه کتاب المواعظ العددية، و گزیده ای از آن با این مشخصات: گلستان حکمت: منتخبی از کتاب شریف نصایح استاد اخلاق حضرت آیت الله مشکینی. گردآوری و تلخیص، غلامرضا حیدری، قم: الهادی، چاپ چهارم، 1388، رقعی، 143 ص، و گزیده دیگری با این مشخصات: بوستان حکمت: گزیده کتاب شریف نصایح استاد اخلاق حضرت آیت الله مشکینی، گردآوری و تلخیص: حیدرعلی حیدری، قم: الهادی، چاپ اول، 1389، رقعی، 144 ص.

26. الهادی إلى موضوعات نهج البلاغة. تهران: انتشارات چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، 1363، وزیری، 618 ص.

2. مقالات و درس گفتارها

در این بخش، مقالات و درس گفتارهای آیت الله مشکینی معرفی شده است. دو سه نوشته دیگر که در قالب مقدمه کتاب یا اطلاعیه برای سمیناری بوده است در این مجموعه آمده است. در مجموع، مشخصات کتاب شناختی 177 منبع در این قسمت شناسانده شده که بر اساس الفبای عنوان تنظیم گردیده است:

27. «آداب تبلیغ». پیام حوزه، سال ششم، شماره 21 (بهار 1378)، ص 19-22.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، ج 1، ص 84-87.

ص: 192

28. «آشنایی با شخصیت‌های اسلامی معاصر، پاسداران اسلام». پاسدار انقلاب، شماره 50 (اسفند 1360)، ص 14-17.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتاب‌ها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2 ص 341-349.

29. «آنهايي که درسهای آفرینش را خوب آموختند» (عرفان عملی در اسلام).

جهاد، شماره 35 (16 تیر 1361)، ص 30-31 و 72.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتاب‌ها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، ج 2، ص 141-147.

30. اخلاق اسلامی. تهیه و تنظیم: مؤسسه علمی - هنری قدر، تهران: قدر ولایت، 1387، 157 ص.

31. «اخلاق اسلامی». تربیت، شماره 28 (اردیبهشت 1367)، ص 6-9.

نشر دوم: اخلاق اسلامی (رنگ آمیزی صانع). گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتاب‌ها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 126-136.

32. «اخلاق اسلامی». تربیت، شماره 39 (خرداد 1368)، ص 6-9.

نشر دوم: «اخلاق اسلامی: واعراض عقلانی». گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتاب‌ها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری،

قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 253-260.

33. «اخلاق اسلامی». تربیت، شماره 58 (اردیبهشت 1370)، ص 5-7.

نشر دوم: «اخلاق اسلامی (خصایل آدمی)». گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 368-375.

34. «اخلاق اسلامی: آثار خرد». تربیت، شماره 49 (خرداد 1369)، ص 4-7.

چاپ دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 320-327.

35. «اخلاق: الإخلاص». بقية الله، شماره 4 (رجب 1412)، ص 22-25.

36. «اخلاق اسلامی: آزادی و محدودیت انسان». تربیت، سال سوم، شماره 7 (فروردین 1367)، ص 4-7.

37. «اخلاق اسلامی: ابزار تقویت روح». تربیت، شماره 53 (آذر 1369)، ص 5-8.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 352-358.

38. «اخلاق اسلامی: ابعاد صدق». تربیت، شماره 38 (اردیبهشت 1368)، ص 6-8.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 245-252.

39. «اخلاق اسلامی: اختبار و روح». تربیت، شماره 48 (اردیبهشت 1369)، ص 4 - 5 و 50.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 315-319.

40. «اخلاق اسلامی: ارتباط علم و عمل». تربیت، شماره 34 (دی 1367)، ص 4 - 7 و 48.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 197-208.

41. «اخلاق اسلامی: اسباب هلاکت». تربیت، شماره 33 (آذر 1367)، ص 4-7.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 186-196.

42. «اخلاق اسلامی: اسماء روح». تربیت، شماره 45 (بهمن 1368)، ص 4-7.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 289-299.

43. «اخلاق اسلامی: اعراض از دنیا». تربیت، شماره 29 (خرداد 1367)، ص 6-9.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث،

چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 137-146.

44. «اخلاق اسلامی: اقتدار و روح». تربیت، شماره 47 (فروردین 1369)، ص 4-7.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 306-314.

45. «اخلاق اسلامی: انتفاع دنیوی». تربیت، شماره 57 (فروردین 1370)، ص 6-8 و 50.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 359-367.

46. «اخلاق اسلامی: انشراح صدر». تربیت، شماره 36 (اسفند 1367)، ص 4-7.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 223-232.

47. «اخلاق اسلامی: تأدیب الهی». تربیت، شماره 40 (تابستان 1368)، ص 6-9.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 261-271.

48. «اخلاق اسلامی: تهذیب نفس». تربیت، شماره 31 (مهر 1367)، ص 4-7 و 50.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 161-174.

49. «اخلاق اسلامی: خصایل ملایک». تربیت، شماره 60 (تابستان 1370)، ص 6-9.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 376-384.

50. «اخلاق اسلامی: در وادی محبت». تربیت، شماره 44 (دی 1368)، ص 6-9.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 281-288.

51. «اخلاق اسلامی: راه رستگاری». تربیت، شماره 50 (تابستان 1369)، ص 4-7.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 328-335.

52. «اخلاق اسلامی: روح ربانی». تربیت، شماره 42 (آبان 1368)، ص 4-7.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 272-280.

53. «اخلاق اسلامی: عزم و اراده». تربیت، سال سوم، شماره 6 (اسفند 1366)، ص 4-7.

54. «اخلاق اسلامی: عقل و خرد». تربیت، شماره 46 (اسفند 1368)، ص 4-6.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله

علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 300-305.

55. «اخلاق اسلامی: گفت و شنود». تربیت، شماره 50 (تابستان 1369)، ص 54 - 57، و شماره 51 (مهر 1369)، ص 4-7، و شماره 60 (تابستان 1370)، ص 54-57.

نشر دوم: «در حاشیه مباحث اخلاق اسلامی (گفت و شنود)». گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 326-345، و با عنوان «گفت و شنود اخلاق اسلامی»، ج 1، ص 385-393.

56. «اخلاق اسلامی: مدارج توحید». تربیت، شماره 35 (بهمن 1367)، ص 4-7 و 29.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 209-222.

57. «اخلاق اسلامی: منشأ روح». تربیت، شماره 52 (آبان 1369)، ص 5-6.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 346-351.

58. «اخلاق اسلامی: مواظظ اخلاقی». تربیت، شماره 30 (تابستان 1367)، ص 6-9.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 147-160.

59. «اخلاق اسلامی: هجرت از هوا تا خدا». تربیت، شماره 32 (آبان 1367)، ص 4-7.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 175-185.

60. «اخلاق اسلامی: همراهان آدمی». تربیت، شماره 37 (فروردین 1368)، ص 4-7.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 232-244.

61. «اخلاق: التفکر». بقية الله، شماره 5 (شعبان 1412)، ص 19-22.

62. «اخلاق: حالات النفس». بقية الله، شماره 2 (جمادی الأولى 1412)، ص 20-24.

63. «اخلاق الحب». بقية الله، شماره 3 (جمادی الثانی 1412)، ص 26-29.

64. «اخلاق در اسلام». پاسدار اسلام، شماره 1 (دی 1360)، ص 7-11 و 62، و شماره 2 (بهمن 1360)، ص 4-6، و شماره 3 (اسفند 1360)، ص 8-10.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 485-517.

65. «اخلاق در اسلام: اخلاص». پاسدار اسلام، شماره 9 (شهریور 1361)، ص 6-8.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله

علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 541-546.

66. «اخلاق در اسلام: بخل». پاسدار اسلام، شماره 8 (مرداد 1361)، ص 11-13.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 535-540.

67. «اخلاق در اسلام: تفکر». پاسدار اسلام، شماره 13 (دی 1361)، ص 10-11.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 565-569.

68. «اخلاق در اسلام: تواضع». پاسدار اسلام، شماره 4 (فروردین 1361)، ص 10 - 12، و شماره 5 (اردیبهشت 1361)، ص 10-11.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 518-529.

69. «اخلاق در اسلام». پاسدار اسلام. شماره 19 (تیر 1362)، ص 16-19، و شماره 21 (شهریور 1362)، ص 19-21، و شماره 23 (آبان 1362)، ص 10 - 12، و شماره 24 (آذر 1362)، ص 11-13، و شماره 26 (بهمن 1362)، ص 11-13، و شماره 27 (اسفند 1362)، ص 11-13، و شماره 29 (اردیبهشت 1363)، ص 11-13.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث،

چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 7-55.

70. «اخلاق در اسلام». پاسدار انقلاب، شماره 16 (شهریور 1360)، ص 7-13، و شماره 17 (مهر 1360)، ص 7-11، و شماره 18 (آبان 1360)، ص 11.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 448-484.

71. «اخلاق در اسلام: حب و دوستی». پاسدار اسلام، شماره 15 (اسفند 1361)، ص 9-11، و شماره 16 (فروردین 1362)، ص 8-10.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 577-593.

72. «اخلاق در اسلام: حرص». پاسدار اسلام، شماره 10 (مهر 1361)، ص 6-8، و شماره 11 (آبان 1361)، ص 6-8.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 547-558.

73. «اخلاق در اسلام: راحت طلبی». پاسدار اسلام، شماره 12 (آذر 1361)، ص 6-8.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 559-564.

74. «اخلاق در اسلام: سخاوت». پاسدار اسلام، شماره 6 (خرداد 1361)، ص 10 -

ص: 201

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 530-534.

75. «اخلاق در اسلام: عجب». پاسدار اسلام، شماره 14 (بهمن 1361)، ص 9-11.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 570-576.

76. «اخلاق در اسلام». ناظر امین، شماره 3 (اسفند 1381)، ص 6-7.

77. «اخلاق در اسلام: یقین و باور درونی». پاسدار اسلام، شماره 18 (خرداد 1362)، ص 10-12.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 594-599.

78. «اخلاق در نهج البلاغه». یادنامه دومین کنگره هزاره نهج البلاغه: 1402-1361، گردآوری و تنظیم: بنیاد نهج البلاغه و وزارت ارشاد اسلامی، [تهران]: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1363، وزیری، ص 15-23.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 54-61.

79. «الأخلاق في الإسلام». بقية الله، شماره 1 (ربيع الثاني 1412)، ص 6-10.

80. «اخلاق و بنيادهای اخلاقی در اسلام». ذکر: مجموعه مقالات، تهیه و انتشار:

بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: چاپ اول، فروردین 1361، دفتر چهارم، ص 133-164.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 96-125.

81. «ارزش و منزلت ستیز با ظالمان و یاری مظلومان در اسلام (عرفان عملی در اسلام)». جهاد، شماره 57 (30 شهریور 1362)، ص 30-31 و 66.

82. «از ذخایر عالم تشیع». تاریخ و فرهنگ معاصر (یادنامه امام موسی صدر)، شماره 5 (1375)، ص 136-139.

نشر دوم: یادنامه امام موسی صدر: به مناسبت سی امین سالگرد ربودن امام موسی صدر، سید هادی خسروشاهی، تهران: مؤسسه تحقیقاتی امام موسی صدر، چاپ اول، 1387، وزیری، ص 139-142.

نشر سوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 338-340.

83. «از قرآن چه می دانیم؟». نور علم، شماره 2 (دی 1362)، ص 19-25.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 19-27.

84. انقلاب و اندیشه ها. قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا]، 133 ص.

این دفتر مجموعه ای است از سخنان آقایان سید علی خامنه ای و سید محمد بهشتی، علی مشکینی، محمد تقی فلسفی، اکبر هاشمی رفسنجانی، جلال الدین فارسی و... .

85. «انبیاء الهی اساتید تشریحی انسانند». پیوند، شماره 38 (آذر 1361)، ص 4-7.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 40)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، ج 2، ص 56-60.

86. «انسان، انتخابی بین صفات ملکوتی و بهیمی». راه زینب، شماره 45 (خرداد 1360)، ص 20-21.

87. «انسان و توحشگاه دنیا». جهاد، شماره 40 (28 مهر 1361)، ص 20-22.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 175-184.

88. «انس باقرآن و نماز». شاهد، شماره 329 (مهر 1381)، ص 36-37.

89. «بحثی پیرامون حیاء فاضله و حیاء رذیله». جهاد، شماره 46 (22 دی 1361)، ص 16-17 و 62.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، ج 2، ص 211-219.

ص: 204

90. «بشریت به کجا می رود؟». راه زینب، شماره 34 (26 اسفند 1359)، ص 32 - 33، و شماره 35 (11 فروردین 1360)، ص 38-39، و شماره 37 (25 فروردین 1360)، ص 18-19.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 73-90.

91. «بغض، حلقه محکمی از حلقه های ایمان». جهاد، شماره 56 (26 مرداد 1362)، ص 26-27 و 58.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 288-294.

92. «پاسخ به سؤالات اخلاقی اسلامی». تربیت، شماره 30 (تابستان 1367)، ص 34-35.

93. «پیام آیت الله مشکینی به کنگره سوم نهج البلاغه». کاوشی در نهج البلاغه، تهران:

بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، 1364، وزیری، ص 9-13.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 62-64.

94. پیام حضرت آیت الله مشکینی رئیس محترم مجلس خبرگان و امام جمعه قم و دبیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به مناسبت برگزاری سمینار ولایت فقیه 5 -

95. «ترجمه قرآن». بینات، سال سیزدهم، شماره 49-50 (بهار و تابستان 1385)، ص 436-439.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 28-32.

96. «ترس از خدا، تعالی بخش روح انسان (عرفان عملی در اسلام)». جهاد، شماره 44 (24 آذر 1361)، ص 23-22 و 73.

97. «تفسیر سورة لقمان». پاسدار اسلام، شماره 38 (بهمن 1363)، ص 12-15، و شماره 39 (اسفند 1363)، ص 10-12، و شماره 40 (فروردین 1364)، ص 10-13، و شماره 41 (اردیبهشت 1364)، ص 13-15، و شماره 42 (خرداد 1364)، ص 12-14، و شماره 43 (تیر 1364)، ص 10-13، و شماره 44 (مرداد 1364)، ص 9-11، و شماره 45 (شهریور 1364)، ص 10-12، و شماره 46 (مهر 1364)، ص 10-13، و شماره 47 (آبان 1364)، ص 12-15، و شماره 48 (آذر 1364)، ص 12-15، و شماره 49 (دی 1364)، ص 14 - 17، و شماره 50 (بهمن 1364)، ص 14-17، و شماره 51 (اسفند 1364)، ص 23-25، و شماره 52 (فروردین 1365)، ص 16-19، و شماره 53 (اردیبهشت 1365)، ص 14-17، و شماره 54 (خرداد 1365)، ص 20-22، و شماره 55 (تیر 1365)، ص 14-16، و شماره 56 (مرداد 1365)، ص 12-15، و شماره 57 (شهریور 1365)، ص 18-21 و 58، و شماره 58 (مهر 1365)، ص 14-16، و شماره 59 (آبان 1365)، ص 14-16، و شماره 60 (آذر 1365)، ص 14-16.

98. «تفکر خمیرمایه انسانیت». جهاد، شماره 38 (10 شهریور 1361)، ص 24 - 25 و 60.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 156-166.

99. «تواضع، زیباترین صفت روح انسان (عرفان عملی در اسلام)»، جهاد، شماره 52 (28 اردیبهشت 1362)، ص 22-23 و 63.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 257-265.

100. «توکل، صفتی از صفات مقربین به خدا: درسهایی از آیت الله مشکینی». جهاد، شماره 50 (31 فروردین 1362)، ص 24-25 و 78.

نشر دوم: «توکل». گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 240-248.

101. «جهاد اصغر و جهاد اکبر». راه زینب، شماره 31 (5 اسفند 1359)، ص 48 - 49، و شماره 32 (12 اسفند 1359)، ص 48-49.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 61-72.

ص: 207

102. «جهاد، نعمت خدا به نظام اسلامی». شاهد یاران، شماره 21 (مرداد 1386)، ص 4.

103. «حب ریاست، منشأ گناهان بزرگ». جهاد، شماره 47 (20 بهمن 1361)، ص 45-46.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 220-225.

104. «حجاب بین انسان و خدا چگونه از میان می رود؟ (عرفان عملی در اسلام)».

جهاد، شماره 43 (10 آذر 1361)، ص 26-27.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 197-202.

105. «حسنات و سیئات روح انسان (عرفان عملی در اسلام)»، جهاد، شماره 48 (11 اسفند 1361)، ص 24-25 و 79.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ص 225-232.

106. «حول الوحدة والتوحيد». التوحيد، شماره 17 (ذوالقعدة و ذوالحججة 1405 ق)، ص 61-76.

107. «خطاهای کتاب نفس را چگونه اصلاح کنیم؟ (عرفان عملی در اسلام)». جهاد،

ص: 208

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 148-150.

108. «دانش دانشجو و دانشمند از نظر اسلام». دانشگاه انقلاب، شماره 5 (آبان 1360)، ص 31-32 و 53.

109. «درس اخلاق حضرت آیت الله مشکینی». پاسدار انقلاب، شماره 11 (فروردین 1360)، ص 19-21 و 56، و شماره 12 (اردیبهشت 1360)، ص 8-9 و 54، شماره 13 (خرداد 1360)، ص 9-11، شماره 14 (تیر 1360)، ص 10-11 و 45.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 410-447.

110. «درس اخلاق حضرت آیت الله مشکینی برای پاسداران سپاه قم». پاسدار انقلاب، شماره 10 (اسفند 1359)، ص 10-12 و 51.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 402-409.

111. «درس اخلاق، یاد خدا: رمز موفقیت». مجلس و راهبرد، شماره 1 (پاییز 1372)، ص 26-36.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 117-134.

112. «درسهایی که آفرینش بی واسطه به ما می دهد (عرفان عملی در اسلام)». جهاد، شماره 34 (22 خرداد 1361)، ص 30-31 و 60.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 135-140.

113. «درس هایی از اخلاق». پاسدار انقلاب، شماره 9 (بهمن 1359)، ص 12-13.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 394-401.

114. «در هر مورد که مالکیت خصوصی منجر به استثمار شود باید از آن جلوگیری شود». جهاد، شماره 24 (2 دی 1360)، ص 12-13 و 51.

115. «دنیا چیست؟». سروش، شماره 104 (تیر 1360)، ص 46-47.

116. «دنیای ملعونه چیست؟». سروش، شماره 106 (مرداد 1360)، ص 16-17 و 51.

117. «دنیای ملعونه... دنیای مکروهه». راه زینب، شماره 39 (8 اردیبهشت 1360)، ص 20-21، و شماره 40 (15 اردیبهشت 1360)، ص 38-39.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 91-104.

118. «دنیا و مسئولیت انسان». راه زینب، شماره 43 (5 خرداد 1360)، ص 20-21، و شماره 44 (12 خرداد 1360)، ص 14-15.

ص: 210

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 105-116.

119. «دیدگاهها: آیت الله علی مشکینی». جهاد، 50 (31 فروردین 1362)، ص 4-6.

120. «رابطه فقه و حدیث». علوم حدیث، سال ششم، شماره 20 (تابستان 1380)، ص 38-45.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 47-56.

121. «رحمت صفتی از صفات فاضله انسانی». جهاد، شماره 54 (8 تیر 1362)، ص 22-23 و 60.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 274-280.

122. «ره توشه ای برای مبلغان». مبلغان، شماره 321 (تیر - مرداد 1381)، ص 98-101.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 79-83.

123. «رهنمودهای حضرت آیت الله مشکینی در دیدار بارشده معلم». رشد معلم، شماره 10 (آذر 1362)، ص 6-7، و شماره 11 (دی 1362)، ص 6-7.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله

علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 295-298.

124. «زهد، درجات و نشانه های آن». ناظر امینی، شماره 6 (مرداد 1382)، ص 4.

125. «سخنان آیت الله مشکینی در دیدار با اعضای شورای اسلامی روستایی». جهاد، شماره 29، (26 اسفند 1360)، ص 22-23 و 62.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 355-358.

126. «سلسله درسهای اخلاق: اوصاف انسان». سروش، شماره 120 (آبان 1360)، ص 48-49.

127. «سلسله درسهای اخلاق: اوصاف حزب الله در نهج البلاغه». سروش، شماره 126 (آذر 1360)، ص 50-51.

128. «سلسله درسهای اخلاق: خوف و رجا». سروش، شماره 123 (آذر 1360)، ص 50-51.

129. «سیر الإنسان نحو الكمال». بقية الله، شماره 51 (جمادی الاخری 1416)، ص 26-31.

130. «سیمای آموزش، درس ایمان». عروة الوثقی، شماره 115 (آذر 1362)، ص 40-42.

131. «شناخت انسان». نور علم، شماره 17 (شهریور 1365)، ص 8-17.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله

- علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 67-78.
132. «سنت در نگاه اهل تشیع و تسنن». علوم حدیث، سال اول، شماره 1 (پاییز 1375)، ص 19-16.
- نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 1، ص 38-46.
133. سه خطبه مهم نماز جمعه از سه امام جمعه: سید علی خامنه ای، اکبر هاشمی رفسنجانی و علی مشکینی. [تهران]: روابط عمومی و ارشاد اسلامی سازمان صنایع ملی ایران، 1360، 40 ص، جزوه شماره 5.
134. «شوراها باید آثار استثمار و استبداد را در روستاها از بین ببرند». جهاد، شماره 29 (26 اسفند 1360)، ص 22-23 و 62.
135. «صفات مؤمنین (عرفان عملی در اسلام)». جهاد، شماره 49 (25 اسفند 1361)، ص 24-25 و 55.
136. «عرفان عملی در اسلام: به همراه پرسش و پاسخی پیرامون خلقت». جهاد، شماره 39 (3 مهر 1361)، ص 38-39 و 57.
- نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 233-239.
137. «عقیده و عمل مجاهدین خلق چگونه است». پیام انقلاب، شماره 12 (7 مرداد 1359)، ص 8-13 و 62.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 359-366.

138. «فقر و غنا». ناظر امین، شماره 19 (آذر و دی 1383)، ص 4-7.

139. «گزارشی از سمینار شوراهای اسلامی روستاهای سراسر کشور: سخنرانی آیت الله مشکینی». جهاد، شماره 19 (15 مهر 1360)، ص 10-11 و 44.

140. «گزیده ای از دروس اخلاق حضرت آیت الله مشکینی». نامه جامعه، سال اول، شماره 2 (آبان 1383)، ص 6-7.

نشر دوم: «حیات طیبه». گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 91-95.

141. «گزیده هایی پیرامون مسائل روستا و کشاورزی». جهاد، شماره 63 (اردیبهشت 1363)، ص 44-46.

142. «مالکیت از دیدگاه آیت الله مشکینی». پیام هاجر، شماره 8 (فروردین 1360)، ص 1 و 3.

143. مالکیت در اسلام. تبریز: پیام، [بی تا]، 1360، 92 ص.

این دفتر مجموعه ای است از سخنان و مصاحبه های آقایان حسینعلی منتظری، علی مشکینی، علی شریعتی، حبیب الله پیمان و رضا اصفهانی.

144. «مالکیت زمین و چگونگی تقسیم آن». پیام انقلاب. شماره 13 (مرداد 1359)، ص 54-55 و 64 و شماره 15 (شهریور 1359)، ص 50-51.

ص: 214

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 308-.

145. «متن مصاحبه آیت الله مشکینی پیرامون ارتش». صف، شماره 20 (مرداد 1360)، ص 8-19.

146. «مرحوم مطهری اسلام شناسی وارد بود». پیام انقلاب، شماره 31 (اردیبهشت 1360)، ص 27-31.

147. «مرض های روحی انسان (عرفان عملی اسلام)». جهاد، شماره 24 (26 آبان 1361)، ص 18-19 و 38.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 191-196.

148. «مسئله معاد، قیامت و عالم برزخ: قیامت در کجا برپا می شود؟ (عرفان عملی در اسلام)». جهاد، شماره 37 (20 مرداد 1361)، ص 26-27 و 50.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 151-155.

149. «مصاحبه با آیت الله مشکینی». پیام انقلاب، شماره 3 (20 تیر 1359)، ص 4-5.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 367-369.

ص: 215

150. «مطالبی درباره سجده، شجاعت پیامبران، امامان و... (عرفان عملی در اسلام)»، جهاد، شماره 53 (25 خرداد 1362)، ص 26-28.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 266-273.

151. «معارف اسلامی: انسان و توحشگاه دنیا (عرفان عملی در اسلام)». جهاد، شماره 40 (28 مهر 1361)، ص 20-22.

152. «معارف اسلامی: پرسش و پاسخی پیرامون راه حل های جلوگیری از انحراف جوانان، برخورد پیامبر با مشرکین، مسئله شفاعت (عرفان عملی در اسلام)».

جهاد، شماره 41 (12 آبان 1361)، ص 30-31 و 66.

153. «معارف اسلامی: تفکر خمیرمایه انسانیت (عرفان عملی در اسلام)».

154. «معارف اسلامی: تفکر خمیرمایه انسانیت (عرفان عملی در اسلام)». جهاد، شماره 38 (10 شهریور 1361)، ص 24-25 و 61-60.

155. «معارف اسلامی: نکاتی چند پیرامون گناه، توبه و شفاعت (عرفان عملی در اسلام)». جهاد، شماره 45 (8 دی 1361)، ص 22-23 و 56.

156. «مطالبی پیرامون سجده، شجاعت پیامبران و امامان (عرفان عملی در اسلام)».

جهاد، شماره 53 (خرداد 1362)، ص 26-28.

157. «معارف الإسلامية: أهمية إقامة الصلاة». بقية الله، شماره 65 (شباط 1997)، ص 18-22.

ص: 216

158. «معارف الإسلامية: ثواب الأبرار وعقاب الكفار». بقية الله، شماره 55 (نيسان 1996)، ص 20-24.
159. «معارف الإسلامية: الحكمة فى القرآن». بقية الله، شماره 59 (صفر 1417)، ص 18-22.
160. «معارف الإسلامية: الرجوع الى الله والحساب الدقيق». بقية الله، شماره 63 (كانون الأول 1996)، ص 18-22.
161. «معارف الإسلامية: شكر النعمة وكفرانها». بقية الله، شماره 60 (ابلول 1996)، ص 18-21.
162. «معارف الإسلامية: كيفية خلق الإنسان». بقية الله، شماره 61 (ربيع الثانى 1417)، ص 18-23.
163. «معارف الإسلامية: معتقدات الإنسان». بقية الله، شماره 54 (آذر 1996)، ص 22-25.
164. «معارف الإسلامية: مظاهر الخلق فى الطبيعة». بقية الله، شماره 57 (ذو الحجة 1416)، ص 22-26.
165. «مقدمه اى بر دعا». صف، شماره 164 (دى 1372)، ص 12-15، و شماره 165 (بهمن 1372)، ص 16-19.
166. «مقدمه». واژه هاى اخلاقى از اصول كافى، ابراهيم پيشوايى ملايرى، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، ويرايش دوم، چاپ پنجم، 1376، رقى، ص 15-20.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 48)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 33-37.

167. «مهريه». اعتصام، شماره 5 (شهریور 1361)، ص 14-15.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 224-320.

168. «ناگفته ها...». روزنامه قدس (5 آذر 1376)، ص 9.

169. «نظر آیت الله منتظری و آیت الله مشکینی در مورد وقایع پانزده خرداد». عروة الوثقی، شماره 50 (خرداد 1360)، ص 28-29.

170. «نکته های تربیتی». رشد معلم، شماره 24 (مهر 1364)، ص 11.

171. «نکات اخلاقی». مبلغان، شماره 107 (شهریور - مهر 1387)، ص 64-66.

172. «نکاتی پیرامون انسان کامل: چگونگی حشر انسان در قیامت (عرفان عملی در اسلام)». جهاد، شماره 55 (29 تیر 1369)، ص 24-25 و 53.

نشر دوم: «نکاتی درباره انسان کامل، استخاره، چگونگی حشر انسان در قیامت و...». گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 281-287.

173. «نکاتی پیرامون سخاوت، ایثار و تبعیض (عرفان عملی در اسلام)». جهاد، شماره 59 (14 اردیبهشت 1362)، ص 20-21 و 63.

ص: 218

نشر دوم: «نکاتی درباره سخاوت، ایثار، تبعیض و...». گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 249-256.

174. «نکاتی چند درباره گناه، توبه و شفاعت (عرفان عملی در اسلام)». جهاد، شماره 45 (8 دی 1361)، ص 22-33 و 56.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 203-210.

175. «الوحدة والتوحيد». التوحيد، شماره 16 (رمضان و شوال 1405)، ص 73 - 88، و شماره 17 (ذوالقعدة و ذوالحجه 1405)، ص 61-76.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 373-417.

176. وصیتهای پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام. تهران: مکتب قرآن، چاپ اول، 1379، 96 ص.

177. «ولاية الفقيه... وقيادة الأمة». المنطلق، شماره 19 (ربیع الثانی 1402)، ص 18 - 21.

نشر دوم: گفتارها و نوشتارها در نشریات و مقدمه کتابها (مجموعه آثار آیت الله علی مشکینی: 49)، به کوشش محمد قنبری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ اول، 1392، وزیری، ج 2، ص 418-422.

ص: 219

در این بخش 75 مأخذ نگاشته شده درباره آیت الله مشکینی معرفی می شود. این منابع، شامل 7 کتاب، 65 مقاله - اعم از نوشتار و گفت و گو - و 3 پایان نامه می شود.

به جز کتاب ها که به صورت توصیفی شناسانده شده، در بقیه منابع، فقط مشخصات کتاب شناختی ارائه شده است.

آقا تهرانی، مرتضی

1. «ماجرای نامه ای که آیت الله مشکینی برای آیت الله العظمی بروجردی برد».

مهدی سموعی، روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل:

ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 9-12.

آیت الله خامنه ای برای رهبری بی بدیل بود: مبنای انتخاب تاریخی

خبرگان از زبان آیت الله مشکینی

2. روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 41.

آیت الله مشکینی به روایت ساواک

3. روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 14.

ص: 220

آیت الله مشکینی به روایت اسناد ساواک: معرفی کتاب

4. خبرنامه همایش بزرگداشت آیت الله مشکینی، شماره 1 (زمستان 1391)، ص 33 - 34.

آیت الله مشکینی در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: معرفی کتاب

5. خبرنامه همایش بزرگداشت آیت الله مشکینی، شماره 1 (زمستان 1391)، ص 30-32.

آیت الله مشکینی در مجلس خبرگان: معرفی کتاب

6. خبرنامه همایش بزرگداشت آیت الله مشکینی، شماره 1 (زمستان 1391)، ص 27-29.

آیت الله مشکینی، فقیه و متفکر بزرگ

7. عروة الوثقی، شماره 104 (مرداد 1362)، ص 5-7.

آیت الله مشکینی نماد استقامت و مبارزه

8. روزنامه رسالت (91/3/18)، ص 2.

آیت الله مشکینی و فیض حضور در بارگاه رفیق اعلا

9. کیهان فرهنگی. شماره 250 (مرداد 1386)، ص 78.

ادهم نژاد لنگرودی، محمد تقی

10. «آیت الله مشکینی اسوه فضیلت». مبلغان، شماره 105 (ربیع الثانی 1429 ق)، ص 71-87.

ارضی، منصور

11. «صریح، شجاع و در عین حال غریب بود: گفت وگو با حاج منصور ارضی».

هادی عسگری، روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل:

ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 68-69.

ص: 221

12. کلک مشکینی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، 1388، پالتویی، 152 ص.

این کتاب، شامل داستان هایی برگرفته از حقیقت وجودی و سیر زندگی و مبارزات آیت الله مشکینی است که به قلم ادبی نگاشته شده است.

استادولی، حسین

13. «ترجمه تفسیری قرآن: گفتگو با استاد حسین استادولی». خبرنامه همایش بزرگداشت آیت الله مشکینی، شماره 1 (زمستان 1391)، ص 14-19.

14. «جزئیاتی از تبعات آیت الله مشکینی در ترجمه و تفسیر قرآن کریم: در گفت و گو با ویراستار آثار قرآنی آیت الله مشکینی مطرح شد». روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد درگذشت آیت الله مشکینی»، ص 75-78.

استادی، رضا

15. «آثار قرآنی آیت الله مشکینی: گفتگو با آیت الله استادی رئیس همایش». خبرنامه همایش بزرگداشت آیت الله مشکینی، شماره 1 (زمستان 1391)، ص 10-13.

اسلامی، حسن

16. «نیم نگاهی به الفقه المأثور والاصول المتلقاة». علوم حدیث، سال پنجم، شماره 1 (بهار 1379)، ص 209-212.

امین امام و امت در پیچ تاریخی بازنگری قانون اساسی: نامه تاریخی

امام خمینی به آیت الله مشکینی 35 روز قبل از رحلت

17. روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد

درگذشت آیت الله مشکینی»، ص 70-71.

انتخابی حکیمانه، مستظهر به الهام الهی و مدد غیبی: روایت

آیت الله مشکینی از انتخاب حضرت آیت الله خامنه ای به عنوان رهبری

18. روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 48-49.

انتظارات آیت الله از حوزه ها

19. روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 29.

انصاری، مجید

20. «در سوگ عالم اثرگذار و انقلابی». روزنامه شرق (9 مرداد 1386)، ص 1 و 31.

بررسی و مقایسه علمی مرجعیت و ولایت امر

21. روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 45.

تاجیک، مهدی

22. «رئیس مجلس خبرگان رهبری درگذشت». روزنامه شرق (9 مرداد 1386)، ص 1-2.

تاوان صراحت در دفاع از ولایت: سابقه هجمه به فقیه مجاهد و معلم اخلاق

از تریبون مجلس ششم

23. روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 65-67.

ص: 223

24. «اسناد ساواک گویای تمام ابعاد مبارزات آیت الله مشکینی نیست: جزئیاتی از مبارزات آیت الله مشکینی در گفت و گو با قاسم تبریزی». روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 32-34.

تبریزی، مصطفی

25. «پیرامون مباحثه آیت الله یزدی و آیت الله مشکینی». روزنامه رسالت (22 شهریور 1384)، ص 3 و 24.

تبلور غیرت دینی در کسوت ریاست جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

26. روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 35-37.

تشکیل، تصویب و انشای اصول مربوط به رهبری و مجلس خبرگان

27. روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 46-47.

تعلیق‌های استدلالی و تحریری نواز تحریر الوسيله: معرفی کتاب

28. خبرنامه همایش بزرگداشت آیت الله مشکینی، شماره 1 (زمستان 1391)، ص 22 - 23.

پیام حضرت آیت الله مشکینی رئیس محترم مجلس خبرگان و امام جمعه قم

و دبیر محترم جامعه مدرسین قم به مناسبت برگزاری سمینار ولایت فقیه

2.29. ص، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی

این سمینار از 5 تا 9 آبان 1363 در دانشگاه تهران برگزار شده است.

30. خبرنامه همایش بزرگداشت آیت الله مشکینی، شماره 1 (زمستان 1391)، ص 39 - 42.

در این نوشتار، چکیده شش مقاله ارسال شده برای همایش آمده است که عبارت اند از: «بررسی ترجمه قرآن کریم اثر آیت الله مشکینی»، ابراهیم نخعی؛ «ولایت فقیه در اندیشه سیاسی آیت الله مشکینی»، علی اکبر عالمیان؛ «موسیقی و غنا از دیدگاه فقیه مشکینی»، محمد رضا بندرچی؛ «انتظارات آیت الله مشکینی از حوزه علمیه قم در سال 1352»، رسول جعفریان؛ «پیامدهای الهیاتی نظریه تکاملی داروین با نگاهی به کتاب "نظریه التطور"»، سید حسن اسلامی؛ «سیری در اسناد مبارزات آیت الله مشکینی بر اساس کتاب "امام خمینی به روایات اسناد ساواک"»، قاسم تبریزی.

جنتی، احمد

31. «می خواستند امام را شهید کنند: گفت وگو با آیت الله جنتی». روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 15-16.

جوادی آملی، عبدالله

32. «مصدق ماینطق عن الهوی بود». روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 2.

حضرت آیت الله العظمی مشکینی رحمه الله از نگاه دیگران

33. قم: انتشارات الهادی، چاپ اول، 1387، رقعی، 223 ص.

این مجموعه، شامل 33 گفت وگوست که عبارت اند از: 1. رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله سید علی خامنه ای؛ 2. آیت الله ناصر مکارم شیرازی؛

ص: 225

3. آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی؛ 4. آیت الله عبدالله جوادى آملی؛ 5. آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی؛ 6. آیت الله محمد رضا مهدوی کنی؛ 7. آیت الله محمد یزدی؛ 8. آیت الله سید جعفر کریمی؛ 9. آیت الله محمد مؤمن؛ 10. آیت الله محمد محمدی ری شهری؛ 11. آیت الله رضا استادی؛ 12. آیت الله سید ابوالفضل میرمحمدی؛ 13. آیت الله احمد صابر همدانی؛ 14. حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی؛ 15. حجت الاسلام والمسلمین علی افتخاری گلپایگانی؛ 16. حجت الاسلام والمسلمین حسینی بوشهری؛ 17. حجت الاسلام والمسلمین سید احمد حسینی خراسانی؛ 18. حجت الاسلام والمسلمین سید کاظم حسینی میانجی؛ 19. حجت الاسلام والمسلمین قربانعلی دری نجف آبادی؛ 20. حجت الاسلام والمسلمین محمد کاظم راشد یزدی؛ 21. حجت الاسلام والمسلمین محمود شریفی اقدم؛ 22. حجت الاسلام والمسلمین کاظم صدیقی؛ 23. حجت الاسلام والمسلمین محمد فاکر؛ 24. حجت الاسلام والمسلمین سید جلال فقیه ایمانی؛ 25. حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین فلاح زاده؛ 26. حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی قاضی عسکر؛ 27. حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی؛ 28. حجت الاسلام والمسلمین محمد محمدی گلپایگانی؛ 29. حجت الاسلام والمسلمین محمود محمدی عراقی؛ 30. حجت الاسلام والمسلمین سید حسین موسوی تبریزی؛ 31. حجت الاسلام والمسلمین علی نظری منفرد؛ 32. حجت الاسلام والمسلمین سید احمد نقیب پور؛ 33. تیم پزشکی.

حداد عادل، غلامعلی

34. «فرمودند بین چه کرده ای که خدا این توفیق را به تو داده: گفت وگو با دکتر غلامعلی حداد عادل». محمد رجبی، روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 72-73.

ص: 226

35. «فرائض فیض فائزین: سطوری در رثای حضرت آیت الله فیض (مشکینی)».

روزنامه رسالت (13 مرداد 1386)، ص 19.

خاتمی، سید احمد

36. عالم قرآنی. روزنامه رسالت (10 مرداد 1386)، ص 1.

خاطرات منتشر نشده از آیت الله مشکینی

37. روزنامه جمهوری اسلامی (15 شهریور 1386)، ص 9.

خامنه ای، سید علی

38. «جامع علم و عمل، جهاد و زهد». روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 2.

خدمات فرهنگی - اجتماعی آیت الله مشکینی

39. خبرنامه همایش بزرگداشت آیت الله مشکینی، شماره 1 (زمستان 1391)، ص 20-21.

خسروشاهی، سید هادی

40. خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره آیت الله مشکینی. قم: کلبه شروق، چاپ اول، 1392، رقعی، 148 ص، مصور.

عناوین اصلی طرح شده در کتاب چنین است: گفتگو درباره زندگی و مبارزه آیت الله مشکینی: خاطراتی مستند از زندگی، مبارزات و خدمات؛ پیوست ها:

زندگی نامه خودنوشت؛ کتاب شهید جاوید؛ دیدگاه جامعه مدرسین؛ مسئله قمه زنی؛ ضمائم: اسناد و تصاویر؛ فهرست اعلام؛ فهرست کتب، فهرست اماکن.

41. «ناگفته های مستند از زندگی، مبارزات و خدمات آیت الله مشکینی: گفت وگو با

حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی». جواد حجّتی، روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیتالله مشکینی»، ص 17-25.

درازی، علی

42. زندگی و مبارزات آیت الله مشکینی. تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، 1391، وزیری، 588 ص، مصور.

کتاب در نه فصل سامان یافته است که بدین شرح است: 1. زندگی نامه؛ 2. حیات علمی؛ 3. اندیشه ها؛ 4. خصوصیات اخلاقی؛ 5. فعالیت های اجتماعی؛ 6. فعالیت های سیاسی؛ 7. مسئولیت ها در نظام اسلامی؛ 8. سرانجام؛ 9. روایان.

در بخش پایانی کتاب نیز گاه شمار، اسناد و تصاویر، فهرست موضوعی اسناد، کتاب نامه و نمایه ها آمده است.

43. «فقط مصادیقی از شئون ولایت فقیه در قانون اساسی آمده است: ریشه های علمی و فقهی انواع ولایت از منظر آیت الله مشکینی». روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 39-40.

44. «معرفی کتاب تاریخ شفاهی و زندگی آیت الله علی مشکینی». روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 79.

درسنامه های اخلاق برای نیروهای سیاسی

45. روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 8.

ص: 228

46. «واکنشی به مکتوب سرگشاده جناب دکتر سید کاظم اکر می به آیت الله مشکینی». روزنامه رسالت (13 آذر 1381)، ص 2.

رئیس، سید ابراهیم

47. «ریاست آیت الله مشکینی بر خبرگان یک امر بدیهی بود: گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین سید ابراهیم یونسی». روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 54-57.

رحیمیان، محمد حسن

48. «گل انداختن منبرهای پر نکته در رمضان نجف: گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن رحیمیان». محمد رضا گائینی، روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 6-8.

الرسائل الجديدة والفوائد الحديثة: معرفی کتاب

49. خبرنامه همایش بزرگداشت آیت الله مشکینی، شماره 1 (زمستان 1391)، ص 25-26.

رضائی خراسانی، منصوره

50. بررسی افزوده های تفسیری در ترجمه های قرآن کریم جزء 3 و 4 قرآن. پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: لیلا قاسمی، استاد مشاور: عظیم عظیم پور، دانشکده علوم و فنون قرآن کریم دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران، 1390، 226 ص.

این پایان نامه مشتمل است بر بررسی هفت ترجمه معاصر قرآن به زبان فارسی

شامل ترجمه های: الهی قمشه ای، بهاء الدین خرمشاهی، طاهره صفارزاده، محمد مهدی فولادوند، علی گرمارودی، علی مشکینی و ناصر مکارم شیرازی.

زندگی و مبارزات آیت الله مشکینی: معرفی کتاب

51. خبرنامه همایش بزرگداشت آیت الله مشکینی، شماره 1 (زمستان 1391)، ص 35-38.

زندگی نامه آیت الله مشکینی

52. خبرنامه همایش بزرگداشت آیت الله مشکینی، شماره 1 (زمستان 1391)، ص 1-5.

زندگی نامه آیت الله مشکینی

53. مسجد. سال هفدهم، شماره 140 (مرداد 1388)، ص 68-69.

زندگی نامه آیت الله مشکینی

54. محدث. سال دوم، شماره 9 (مرداد 1386)، ص 3-4.

صالحی، احسان

55. «پنچیدگی های فقیه بی آرایش». روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 4.

غرویان، محسن

56. «در حاشیه نامه آقای کروی به آیت الله مشکینی دام عزه». روزنامه رسالت (17 آبان 1384)، ص 2.

فقیه مجاهد و بی بدیل

57. روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، رحلی، 78 ص.

این ویژه نامه در پنج بخش سامان یافته است: معلم اخلاق؛ مدرس مبارز؛ خیره ترین خبرگان؛ سرباز رشید و بی بدیل مکتب امام و رهبری؛ خادم قرآن و اهل

ص: 230

بیت علیهم السلام. در این مجموعه بیش از سی گفت و گو و یادداشت درباره ابعاد گوناگون شخصیت آیت الله مشکینی پرداخته است.

کرامتی مشکینی، مرتضی

58. اسوه اخلاق (مقدس ثانی): زندگی نامه و خاطرات، درس اخلاق عارف با الله مفسر کبیر حضرت آیت الله العظمی فیض مشکینی رحمه الله، قم: سعید نوین، چاپ اول، 1392، رقعی، 344 ص.

محمد یان، ابراهیم

59. تحلیل و بررسی افزوده ها در ترجمه های معاصر قرآن کریم جزء 17 و 18. پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: کامران ایزدی، استاد مشاور: لیلا قاسمی، تهران، دانشکده علوم و فنون قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران، 1390، 174 ص.

این پایان نامه مشتمل است بر بررسی هفت ترجمه معاصر قرآن به زبان فارسی شامل ترجمه های: الهی قمشه ای، بهاء الدین خرمشاهی، طاهره صفارزاده، محمد مهدی فولادوند، علی گرمارودی، علی مشکینی و ناصر مکارم شیرازی.

محمد ی ری شهری، محمد

60. «پای انقلاب که وسط می آمد با هیچ کس تعارف نداشت: روایت حجت الاسلام والمسلمین ری شهری از صراحت آیت الله مشکینی». جواد حجتی، روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 62-64.

محمد ی گلپایگانی، محمد

61. «ناگفته های تبعید آیت الله مشکینی در گلپایگان». سید محمد حسن وفایی،

ص: 231

روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 26-28.

مرکز بررسی اسناد تاریخی

62. یاران امام به روایت اسناد ساواک: معلم اخلاق آیت الله میرزا علی اکبر فیض مشکینی، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، چاپ اول، 1387، وزیری، چهل و دو + 504 ص، مصور.

معلم اخلاق و زهد

63. روزنامه اطلاعات (8 مرداد 1387)، ص 6.

مکارم شیرازی، ناصر

64. «خود را مدیون انقلاب می دانست». روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 2.

منطق انتخاب ولی فقیه چیست؟ تبیین خبرگان از سوی آیت الله مشکینی

65. روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 42-44.

موسوی، محمد مهدی

66. «رئیس مجلس خبرگان رهبری در آئینه کلامش: نگاهی به دیدگاه های سیاسی - اجتماعی آیت الله مشکینی». روزنامه ایران (14 شهریور 1386)، ص 15.

مهریزی، مهدی

67. «برنامه ها و فعالیت های دبیرخانه همایش: گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین مهریزی دبیر علمی همایش». روح الله مهپور، خبرنامه همایش بزرگداشت آیت الله مشکینی، شماره 1 (زمستان 1391)، ص 6-9.

ص: 232

نامه آیت الله مشکینی به علمای بلاد درباره نامزدهای جامعه مدرسین

در انتخابات خبرگان

68. روزنامه اعتماد (1385/8/15)، ص 3.

نصوحی دهنوی، علیرضا

69. تحلیل و بررسی افزوده ها در جزء سی قرآن مجید در ترجمه های معاصر. پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: عباس مصلاهی پور، استاد مشاور: کریم دولتی، دانشکده علوم و فنون قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران، 1390، 146 ص.

این پایان نامه مشتمل است بر بررسی هفت ترجمه معاصر قرآن به زبان فارسی، شامل ترجمه های: الهی قمشه ای، بهاءالدین خرمشاهی، طاهره صفارزاده، محمد مهدی فولادوند، علی گرمارودی، علی مشکینی و ناصر مکارم شیرازی.

نگاهی به زندگی و حیات علمی حضرت آیت الله مشکینی

70. روزنامه جمهوری اسلامی (2 بهمن 1373)، ص 15.

نمی شود در امر ولایت بی طرف ماند: نمونه هایی از اعتقاد عملی به ولایت فقیه

71. روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 58.

وفایی، مرتضی

72. آیت الله مشکینی در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. قم: الهادی، چاپ اول، 1391، وزیری، 348 ص.

کتاب در هشت فصل سامان یافته است که عناوین اصلی چنین است:

1. زندگی نامه؛ 2. شکل گیری جامعه مدرسین؛ 3. اعلامیه ها؛ 4. نامه های جامعه مدرسین با امضای آیت الله مشکینی؛ 5. نامه های خطاب به آیت الله مشکینی؛

ص: 233

6. نامه های دیگر؛ 7. دیدگاه ها؛ 8. فعالیت ها.

وقتی آیت الله مشکینی از انحرافات منتظری می گوید: سخنرانی تاریخی

در مقابل اظهارات 13 رجب 76

73. روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 60-61.

هدف از شمشیر کشیدن علیه شورای نگهبان هجمه به ولایت فقیه است:

فقیه مجاهد به مثابه مدافع ولایت فقیه و معارض انحراف

74. روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت آیت الله مشکینی»، ص 50-53.

یزدی، محمد

75. «گفت من اجازه شرعی این کار را می دهم». روزنامه جوان (شنبه 7 مرداد 1391)، «فقیه مجاهد و بی بدیل: ویژه سالگرد رحلت

آیت الله مشکینی»، ص 30-31.

ص: 234

(تکمله ای بر نگاشته های تراجم نگاران اردبیل)

محمد قنبری (1)

چکیده

در هر منطقه از میهن اسلامی، زادگاه و خاستگاه عده ای از مشاهیر و دانشمندان بوده است. استان اردبیل نیز جمع بسیاری از ایشان را در خود پرورانده و خود را در گسترش فرهنگ اسلامی سهمیم ساخته است. این نوشتار به معرفی عالمان دانشمندان اسلامی این منطقه پرداخته و براساس ترتیب تاریخی، زندگی هر کدام از ایشان را از لابه لای صفحات کتب مختلف استخراج کرده و در اختیار خوانندگان محترم قرار داده است.

تاریخ هر گوشه از ایران را که بکاوی، به درستی خواهی دید که در درازنای تاریخ یک هزار و چهارصد ساله اسلام کم نبوده اند ایرانیانی که توانمندان در عرصه مباحث حدیثی و فقهی گام نهاده اند و هر کدام به سهم خود گوشه ای از رسالت رساندن کلام خدا و پیامبر و خاندانش علیهم السلام را بر دوش کشیده اند و راه را برای پسینیان خود هموار کرده اند. دین مردان دار الارشاد اردبیل و مناطق پیرامون آن نیز در این مسیر گام نهاده، با کاروان عالمان دین همگام شده و قدم در این راه نهاده اند. در

ص: 235

قرون نخستین طلوع آفتاب اسلام بر سرزمین ایران، شوق آگاهی یافتن از آنچه پیامبر رحمت بر زبان رانده است، جمعی را به حرکت درآورده و راهی اقصی نقاط عالم اسلامی نموده تا شنونده کلام نور از حاملان آن باشند. در سده های بعد نیز این انگیزه از تک و تا نیفتاده و هر جا مرکزی برای نشر علوم دینی شده، رجالی از اردبیل را نیز در خود جای داده است.

آنچه در پیش روی خوانندگان عزیز قرار دارد، تلاشی است، هر چند ناچیز، برای معرفی محدثان و عالمان آن دیار؛ آن ها که در راه انتقال میراث حدیثی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام تلاش کرده اند و به «محدث» نامبردار شده اند و نیز آنان که با فراگیری معارف اسلامی، به نشر آن اقدام نموده، یا بر کرسی تدریس مباحث غنی فقهی و اصولی نشسته اند و یا نگارش کتاب های دینی را سرلوحه کار خود قرار داده اند و به تألیف پرداخته اند و یا به مدد مسیحایی خود، خلقی را با زلال احکام و اخلاق اسلامی سیراب ساخته اند و بعد از سال ها از فقدانشان، حلاوت سخن هایشان هنوز در کام مستمعان است و جلوه های رفتارشان چراغی فرا راه پویندگان طریق هدایت.

آنچه گفتنش لازم است اینکه پیش تر، تلاش های شایسته ای از سوی تنی چند از سروران مکرم، به ویژه دانشور ارجمند، آیت الله سید فخرالدین موسوی ننه کران - که کتاب تاریخ اردبیل و دانشمندان اثر خامه ایشان است - صورت گرفته است و به معرفی مشاهیر علمی، دینی و ادبی استان اردبیل پرداخته اند: اما گذشت زمان، چهره های نوینی را به عرصه رسانده که شاید به گاه نوشتن آن کتاب هنوز در آغاز یا میانه راه بوده اند و در دل آن کتاب جای نگرفته اند. همچنین وجود ابزار نوین پژوهش مدد رسانده است که برخی از نوشته های پیش تر، کامل تر شود و بر غنای آن ها افزوده گردد.

سخن آخر، آنکه این نوشتار اعلام محدوده فعلی استان عالم خیز اردبیل را به ترتیب تاریخی در دل خود جای داده است.

1. حفص بن عمر اردبیلی م 339 ق

امام حافظ مفید، ابو القاسم حفص بن عمر اردبیلی، معروف به زیله، از عالمان و محدثان اردبیل است. او از ابو حاتم رازی و طبقه اش در ری، و یحیی بن ابی طالب، و ابو قلابه عبد الملک بن محمد، و... در بغداد، و ابراهیم بن دیزیل در همدان حدیث شنید. احمد بن علی بن لال، احمد بن طاهر بن نجم میانجی و جماعتی دیگر از او روایت کرده اند. او ثقه، عارف، فهیم و مصنفی مشهور بود و در هشتاد و چند سالگی در سال 339 ق درگذشت. (1)

2. ابراهیم بن احمد میمذی م 371 ق

ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد بن عبد الله انصاری میمذی، قاضی و محدث قرن چهارم که در طلب علم و شنیدن حدیث بسیار سفر می کرد. او از ابو عثمان ازدی بردعی در زادگاه خود، از محمد بن حیان مازنی، ابو خلیفه جمحی و ابو محمد عبد الله بن محمد بن قریعة در بصره، از عبدان در اهواز، از ابو یعلی در موصل و از احمد بن حسن صوفی در بغداد حدیث شنید. همچنین افزون بر اردبیل، در افریقا، دمشق، رمله، قیروان و ری به استماع حدیث پرداخت و هبة الله بن سلیمان آمدی و واعظ یحیی بن عمار، و دیگران از او روایت کرده اند. ذهبی از او در سال 371 ق حدیث شنیده است. (2)

3. یعقوب بن موسی اردبیلی م 381 ق

ابو الحسین یعقوب بن موسی اردبیلی، محدث و فقیه شافعی، ساکن بغداد بود

ص: 237

1- (1) الانساب، ج 3، ص 91؛ تذکرة الحفاظ، ج 3، ص 65 و 850-851؛ سیر اعلام النبلاء، ج 15، ص 433-434؛ شذرات الذهب، ج 2، ص 349؛ معجم المؤلفین، ج 4، ص 68-69؛ الوافی بالوفیات، ج 13، ص 65-66؛ هدیة العارفین، ج 1، ص 333.

2- (2) سیر اعلام النبلاء، ج 16، ص 261؛ لسان المیزان، ج 1، ص 29؛ الانساب، ج 5، ص 437؛ اللباب فی تهذیب الانساب، ج 3، ص 284؛ تاج العروس، ج 5، ص 399؛ اکمال الکمال، ج 7، ص 117؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 6، ص 275؛ معجم البلدان، ج 5، ص 244-245.

و در آن شهر از احمد بن طاهر بن نجم میانجی از سعید بن عمرو برذعی سؤالات و تعلیقه هایی از ابی زرعه رازی روایت کرد. آنچه او روایت می کرد، منحصر به این روایات بود. دارقطنی، ابو بکر برقانی ازهری و هلال بن محسن کاتب از او روایت کرده اند. خطیب بغدادی او را ثقه، امین، فاضل و فقیه مذهب شافعی دانسته و برقانی و ازهری نیز او را ثقه خوانده اند. وی در ربیع الاخر سال 381 ق درگذشت. (1)

4. نصر اردبیلی ق 4

نصر بن منصور سروری اردبیلی، از محدثان و حافظان قرن چهارم است. او از ابراهیم بن زهیر قاضی روایت کرده است و ابو الحسن علی بن عبد العزیز بن مردک بن احمد بن سندویه بن مهران ابن احمد برذعی بزاز (م 387 ق) و ابو محمد جعفر بن محمد بن جعفر اردبیلی از او حدیث شنیده است. (2)

5. حسن بن ابو الحسن برزندی ق 4

حسن بن ابو الحسن برزندی از محدثان سده چهارم است. او از جعفر بن ابی عثمان، حسین بن ادريس و صالح بن محمد جزرة حدیث شنیده و ابو احمد بن عدی القطان از او روایت کرده است. (3)

6. احمد بن حسین لجام اردبیلی ق 4

ابو بکر احمد بن حسین لجام اردبیلی، از محدثان اهل سنت در سده چهارم است. (4)

ص: 238

1- (1) تاریخ بغداد، ج 14، ص 297؛ الانساب، ج 1، ص 107؛ تاریخ الاسلام، ج 27، ص 44-47؛ اللباب فی تهذیب الانساب، ج 1، ص 41.

2- (2) تاریخ بغداد، ج 12، ص 30؛ الانساب، ج 1، ص 107؛ تاریخ الاسلام، ج 27، ص 149؛ ذکر اخبار اصبهان، ج 1، ص 250.

3- (3) ادب الاملاء و الاستملاء، ص 172؛ الکامل، ج 1، ص 66، 112 و 205.

4- (4) اکمال الکمال، ج 7، ص 195.

7. ابو محمد جعفر بن محمد اردبیلی ق 4

ابو محمد جعفر بن محمد بن جعفر اردبیلی، از محدثان قرن چهارم اردبیل بود و از محمد بن احمد دینوری، نصر بن منصور اردبیلی و ابو عیاش اردبیلی حدیث شنید.

عبد الواحد بن بکر و نافع بن علی بن یحیی ابو عبد الله سروری فقیه آذربایجانی نیز از وی روایت کردند. او برای استماع حدیث در سال 342 به اصفهان و در سال 382 ق به بغداد سفر کرد. در سفر اصفهان ابو بکر احمد بن موسی بن مردویه حافظ از او حدیث شنید. (1)

8. ابو عیاش اردبیلی ق 4

ابو عیاش (ابو عباس) اردبیلی، از محدثان قرن چهارم است که ابو عبد الله نافع بن علی بن یحیی سروری فقیه آذربایجانی و ابو محمد جعفر بن محمد بن جعفر اردبیلی از او روایت کرده اند. (2)

9. عمر بن یحیی اردبیلی ق 4 و 5

عمر بن یحیی اردبیلی از محدثان سده های چهارم و پنجم است. او از عبد الله بن محمد بن عبد الله شیرازی و محمد بن احمد بن رقدویه حدیث شنید و از محمد بن داود ابو بکر دینوری صوفی، معروف به دقی کتابت حدیث کرد و ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن باکویه و عبد الله بن قاسم از او روایت کرده اند. (3)

10. عبد الوهاب بن محمد بن ایوب اردبیلی م 415 ق

ابو زرعه عبد الوهاب بن محمد بن ایوب اردبیلی حنفی صوفی دانشمند و شیخی زاهد بود. وی اهل اردبیل بود و از پارسایان آن شهر به شمار می آمد. به زیارت خانه

ص: 239

1- (1) الانساب، ج 1، ص 107؛ ذکر اخبار اصبهان، ج 1، ص 250؛ اکمال الکمال، ج 5، ص 137؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 34، ص 155.

2- (2) الانساب، ج 3، ص 250؛ اللباب فی تهذیب الانساب، ج 2، ص 115؛ معجم البلدان، ج 3، ص 204.

3- (3) تاریخ مدینه دمشق، ج 49، ص 127؛ ج 52، ص 436.

خدا رفت و در راه حجاز تا مدینه، با ابوعبدالله محمد بن خفیف شیرازی، معروف به شیخ کبیر همسفر بود و از اصحاب او شد. پس از مراجعت از مکه در شیراز اقامت کرد و تمام اوقات خود را به موعظه و اندرز مردم اختصاص داد و در همان جا در سال 415 ق درگذشت و مزارش در شیراز مشهور است. در آخر عمر بر کردار و گفتار بعضی از صوفیه منکر شد و افعال و اعمال آنان را تقبیح کرد. کتاب فصول، مجموعه گفتارهای اوست که در مجالسش ایراد کرده است. (1)

11. بدیل بن علی بن بدیل برزندی م 475 ق

ابو محمد بدیل بن علی بن بدیل برزندی، از فقهای شافعی بود. او در بغداد ساکن شد، و به فقه اشتغال یافت. از قاضی ابو الطیب طاهر بن عبد الله طبری، ابو محمد حسن بن علی جوهری، ابو الحسین بن مهتدی، ابو الغنائم بن مأمون، ابو طالب عشاری و ابو اسحاق ابراهیم برمکی روایت کرد و اسماعیل بن سمرقندی، ابو العز بن کادش و جماعتی دیگر از او حدیث نقل کردند. کتاب های بسیاری را به خط خود نوشت. او بسیار می نوشت و کمتر سخن می گفت. شیرویه بن شهردار، او را صدوق می داند. وی در سال 475 ق درگذشت. (2)

12. صالح بن بدیل بن علی برزندی م 493 ق

ابو منصور صالح بن بدیل بن علی برزندی از علمای شافعی است. برخی می گویند که به همراه پدرش، ابو محمد بدیل بن علی بن بدیل برزندی، به بغداد آمد و برخی او را متولد این شهر می دانند. او از ابو الغنائم عبد الصمد بن علی بن مأمون و ابو

ص: 240

1- (1) الانساب، ج 1، ص 107؛ شد الإزار، ص 223؛ بزرگان شیراز، ص 163-164؛ تذکره هزار مزار، ص 272؛ ترجمه رساله قشیریه، ص 499؛ دانشمندان آذربایجان، ص 23؛ شیرازنامه، ص 137؛ طرائق الحقائق، ج 2، ص 96؛ لغت نامه، ذیل / ابوزرعه؛ نامه دانشوران، ج 5، ص 46-47؛ نفحات الانس، ص 324-325؛ هفت اقلیم، ج 2، ص 255.

2- (2) اکمال الکمال، ج 1، ص 219؛ طبقات الشافعیة الكبرى، ج 4، ص 297؛ تاریخ الاسلام، ج 32، ص 134-135؛ الوافی بالوفیات، ج 10، ص 62-63؛ معجم البلدان، ج 1، ص 382.

منصور بکر بن حیدر و راویان طبقه آن‌ها حدیث شنیده و ابو القاسم رویدشتی اصفهانی نیز از او نقل کرده است. او در سال 493 ق در بغداد درگذشت. (1)

13. احمد بن یوسف اردبیلی ق 5

احمد بن یوسف اردبیلی کسایی، از محدثان قرن پنجم اردبیل است. ابن ماکولا او را امام و شیخ اردبیل خوانده و می‌گوید: شخصی‌اشناتر از او به حدیث در اردبیل و نواحی قفقاز نمی‌شناسم. (2)

14. محمد بن منصور میمذی ق 5

ابو بکر محمد بن منصور میمذی، از محدثان قرن پنجم اهل سنت است که ابو نصر احمد، معروف به ابن حداد ازدی تبریزی (م 480 ق) از او روایت کرده است. (3)

15. احمد بن محمد بن اصم اردبیلی ق 5

ابو حامد احمد بن محمد بن اصم اردبیلی، از محدثان قرن پنجم است که در دمشق از ابو بکر محمد بن موسی بن جابان واعظ، عبد الله بن محمد بن عبد الله صیقلی و ابو حسن محمد بن احمد بن رزقویه حدیث شنیده و عبد العزیز کتانی و علی بن خضر سلمی از او روایت کرده‌اند. (4)

16. سعید بن علی میمذی ق 5

ابو القاسم سعید بن علی میمذی ادیب، از فقهای شافعی در قرن پنجم بود که در دمشق می‌زیست و از آنجا به صور رفت و مدتی در آنجا ساکن شد و در مجلس درس فقیه نصر بن ابراهیم مقدسی حاضر شد. (5)

ص: 241

-
- 1- (1) الانساب، ج 1، ص 319؛ ادب الاملاء و الاستملاء، ص 172؛ معجم البلدان، ج 1، ص 382؛ اللباب فی تهذیب الانساب، ج 1، ص 138؛ توضیح المشتبه، ج 1، ص 397.
 - 2- (2) اکمال الکمال، ج 4، ص 215؛ ج 7، ص 195.
 - 3- (3) تاریخ الاسلام، ج 2، ص 287؛ معجم البلدان، ج 5، ص 244-245؛ تاج العروس، ج 5، ص 399.
 - 4- (4) تاریخ مدینه دمشق، ج 5، ص 221.
 - 5- (5) همان، ج 21، ص 238-243.

17. ابن ملجی، مسعود بن علی اردبیلی ق 5

ابو عمرو مسعود بن علی بن حسین بن اسحاق قاضی اردبیلی، معروف به ابن ملجی و از شیوخ شافعی اردبیل، در سال 421 ق متولد شد. او در شهر خود به تحصیل پرداخت و در آن شهر بر مسند قضاوت داشت. پس از چندی به بغداد رفت و کتاب اللمع در اصول فقه را از شیخ ابو اسحاق شیرازی فراگرفت. ابن عساکر می گوید او به دمشق قدم نهاد و در آن شهر از ابی جعفر بن مسلمه و فرزندش ابی علی و نیز ابی علی بن وشاح، ابی غنائم بن مامون و یوسف بن محمد بن احمد مهروانی نقل حدیث کرد و نصر بن ابراهیم فقیه و جماعتی از اصحابش و ابو المفضل قاضی (جد ابن عساکر)، ابو الفتح نصر اللہ بن محمد، ابو محمد بن طاوس و ابو طاهر احمد بن محمد سلفی از او روایت کرده اند. همچنین ابو طاهر بن سلفی از او در الاربعین البلدانیة روایت کرده است و می گوید او از ارکان علم فقه و ادب بود. سال وفات او معلوم نیست. (1)

18. مفرح بن حسین اردبیلی ق 5

ابو الفضل مفرح بن حسین اردبیلی خطیب، از محدثان قرن پنجم است. او به بغداد قدم نهاد و از عبد الملک بن بشران حدیث شنید و خود نیز به نشر حدیث در همان سال پرداخت. اسماعیل سمرقندی از او روایت کرده است. (2)

19. محمود بن یوسف بن حسین برزندی م بعد از 505 ق

قاضی ابو القاسم محمود بن یوسف بن حسین برزندی به بغداد کوچید و در آنجا به درس فقه شیخ ابی اسحاق ابراهیم بن علی فیروزآبادی شیرازی رفت و حدیث را از ابو الحسین محمد بن علی بن مهتدی بالله هاشمی و ابو الغنائم عبد الصمد بن علی بن مأمون هاشمی شنید و به زادگاهش بازگشت و به نقل حدیث از آن دو پرداخت.

ص: 242

1- (1) طبقات الشافعیه، ج 2، ص 416؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 58، ص 11-13؛ المختصر من تاریخ ابن الدبیشی، ص 340-341.
2- (2) تاریخ الاسلام، ج 33، ص 344.

ابو طاهر احمد بن محمد اصفهانی سلفی و ابو بکر طیب بن احمد غضائری ابیوردی از او روایت کرده اند. وی پس از سال 505 ق درگذشت. (1)

20. عمر اردبیلی م 570 ق

معین الدین، ابو جعفر عمر بن محمد بن خضر اردبیلی موصلی صوفی، در موصل متولد شد. او در دمشق ساکن بود و وسیلة المتعبدین فی سیرة سید المرسلین از آثار اوست. درگذشتش در سال 570 ق رخ داد. (2)

21. احمد بن علاء میمندی ق 6

قاضی ابو نصر احمد بن علاء میمندی از فضلا و صاحبان ریاست و جاه قرن ششم بود که در وراوی (مشکین شهر) ساکن بود. (3)

22. افضل الدین محمد بن نام آوار خونجی 590-646 ق

افضل الدین ابو عبدالله محمد بن نام آوار خونجی شافعی در سال 590 ق در خونج از نواحی خلخال متولد شد و در آنجا تحصیل خود را آغاز کرد و به مصر عزیمت نمود و به تحصیل و تدریس پرداخت. وی از مشاهیر پزشکان و فیلسوفان است که در حکمت و طب، یگانة عصر و علامه زمان خود بود و در حدیث و فقه نیز دستی داشته است. این حکیم فرزانه دارای تألیفات بسیار است که از بین آن ها می توان به شرح مقاله ابن سینا، مقاله فی الحدود و الرسوم، کتاب الجمل فی علم المنطق، کشف الاسرار فی الطبیعی، الموجز فی المنطق و ادوار الحمیات اشاره کرد. خونجی در اواخر عمر، قاضی القضاة مصر بود. سیوطی در حسن المحاضرہ آورده است: «محمد بن نام آوار بن عبدالملک خونجی... در آخر عمر پس از عزل شیخ عزالدین عبدالاسلام

ص: 243

1- (1) الانساب، ج 1، ص 319؛ طبقات الشافعیة الکبری، ج 7، ص 294-295؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 5، ص 36 و 209؛ ذیل تاریخ بغداد، ج 3، ص 187.

2- (2) کشف الظنون، ش 2010؛ ایضاح المکنون، ج 2، ص 708، 784 و 783؛ معجم المؤلفین، ج 7، ص 309.

3- (3) معجم السفر، ص 41.

قاضی القضاة سرزمین گردید. این از عجایب است که امام ائمه شرق و غرب و شیخ الاسلام را از منصب قضا معزول سازند و مردی فیلسوف را به جای او منصب قضا دهند. باید از گردش روزگار عبرت آموخت». او در سال 646 ق در 56 سالگی در همان دیار درگذشت. (1)

23. ابراهیم بن محمد بن عبد الرحمن بن وثیق اردبیلی 567-654 ق

ابراهیم بن محمد بن عبد الرحمن بن وثیق اردبیلی، در سال 567 هجری متولد شد.

قرنات را از اصحاب شریح فراگرفت و در حدیث از ابن زرقون اجازه داشت. عماد بن ابی زهران موصلی، ثور بن ظهیر کفتی، فخر توزری، محمد بن علی زبیر جیلی و وجهه بنت صعیدی از او اجازه نقل حدیث داشتند. در ربیع الآخر سال 654 ق، در اسکندریه درگذشت. (2)

24. بشیر بن حامد بن سلیمان اردبیلی 570-646 ق

امام نجم الدین ابو نعمان بشیر بن حامد بن سلیمان بن عبد الله هاشمی طالبی جعفری زینی تبریزی صوفی فقیه اردبیلی در سال 570 ق در اردبیل به دنیا آمد و در بغداد از ابن فضلان و دیگران تلمذ کرد. او مذهب و اصول و خلاف آن را یاد گرفت و مناظره و فتوا را پیش گرفت. به نظامیه برگشت، در حالی که پیشوای مشهور به علم و فضل بود.

او از ائمه مذهب شافعی بود و از یحیی ثقفی، ابن کلیب، ابو الفتح مندایی و جمعی دیگر روایت شنید و دمیاطی، محب طبری، ابو العباس ابن ظاهری، ضیاء سبتی و دیگران از او روایت کرده اند.

او در آخر عمر به مکه معظمه مشرف شد و مجاورت خانه خدا را برگزید و در

ص: 244

1- (1) عیون الاخبار، ج 2، ص 120-121؛ طبقات الشافعیة الکبری، ج 8، ص 105-106؛ سیر اعلام النبلاء، ج 23، ص 228؛ الاعلام، ج 7، ص 122؛ معجم المؤلفین، ج 12، ص 73؛ تاریخ الاسلام، ج 47، ص 331؛ الوفيات، ص 320-321؛ الوافی بالوفیات، ج 5، ص 73-74؛ ج 12، ص 18.

2- (2) لسان المیزان، ج 1، ص 103-104.

سوم صفر 646 ق در همانجا درگذشت. کتاب های التفسیر الکبیر و حدیث الاربعین فی امور الدین از اوست. (1)

25. جمال الدین محمد بن عبد الغنی اردبیلی م 647 ق

جمال الدین محمد بن عبد الغنی اردبیلی، نحوی، مفسر و فقیهی از اهالی اردبیل بود. وی مؤلف کتاب شرح انموذج زمخشری است که از قرن هفتم تاکنون از کتب درسی حوزوی بوده و در مجموعه جامع المقدمات برای تعلیم مبتدیان علوم عربی آمده است. از دیگر آثار وی حاشیه بر انوار التنزیل بیضاوی در تفسیر و الأنوار در فقه شافعی است. او در سال 647 ق درگذشته است. (2)

26. محمد بن مظفر الدین خطیبی خلخالی م 745 ق

شمس الدین محمد بن مظفر خطیبی شاهرودی خلخالی شافعی، از عالمان علوم معقول و منقول بود که تصانیف بسیاری در زمینه علم معانی و بیان و اصول خلق کرده است. شرح منتهی السؤال و الأمل فی علمی الأصول و الجدل ابن حاجب، تنویر المصایح فی شرح مشکاة المصایح بغوی، منظومه ای در منطق، شرح مفتاح العلوم سکاکی و المفاتیح فی شرح المصایح از آثار اوست. وی در سال 745 ق درگذشت. (3)

ص: 245

1- (1) طبقات الشافعية، ج 5، ص 52؛ سیر أعلام النبلاء، ج 23، ص 255-256؛ المختصر من تاریخ ابن الدیثی، ص 148؛ طبقات مفسران داودی، ج 1، ص 117-118؛ عیون الانباء فی طبقات الأطباء، ج 3، ص 220-222؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ج 20، ص 66-67؛ العبر، ج 5، ص 189؛ عیون التواریخ، ج 20، ص 28؛ فوات الوفيات، ج 2، ص 159-160؛ العسجد المسبوك، ص 567-568؛ حسن المحاضرة، ج 1، ص 542؛ نفع الطیب، ج 2، ص 691-692؛ شذرات الذهب، ج 5، ص 234؛ كشف الظنون، ج 1، ص 427؛ الذریعة، ج 6، ص 375؛ دانشمندان آذربایجان، ص 70.

2- (2) الاعلام، ج 6، ص 211؛ معجم المؤلفین، ج 10، ص 178؛ كشف الحجب والاستار، ص 324؛ كشف الظنون، ص 185 و 192؛ فهرست کتابخانه خدیویه، ج 1، ص 168؛ هداية العارفين، ج 2، ص 213 و 275؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج 3، ص 290؛ ریحانه الادب، ج 1، ص 425.

3- (3) طبقات الشافعية، ج 1، ص 88؛ الدرر الكامنة، ج 4، ص 260؛ بغية الوعاة، ص 106؛ شذرات الذهب، ج 6، ص 144-145؛ ایضاح المکنون، ج 1، ص 334؛ هدية العارفين، ج 2، ص 153؛ الاعلام، ج 7، ص 104-105؛ معجم المؤلفین، ج 12، ص 38-39؛ كشف الظنون، ج 1، ص 474؛ ج 2، ص 1855.

تاج الدین ابوالحسن علی بن عبدالله بن ابی الحسن بن ابی بکر اردبیلی تبریزی، فقیه، محدث، حکیم، ریاضی دان و منجم در سال 667 ق در اردبیل متولد شد و در تبریز مسکن گزید. او جامع الاصول را از قطب شیرازی، الوسیط را از شمس الدین ابن مؤذن، نحو و فقه را از رکن حدیثی، علم بیان را از نظام طوسی، حکمت و منطق را از سید برهان الدین عبید الله، شرح حاجیه را از سید رکن الدین مؤلف کتاب، فقه را از سراج الدین حمزه اردبیلی و اساتید دیگر اخذ کرد و در اصول، شاگرد قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی بود و علم الخلاف را از علاء الدین نعمان خوارزمی، و ریاضیات و حساب و هیئت را از کمال الدین حسن شیرازی اصفهانی آموخت. وی در حساب و فرائض از صلاح صدی و فخرالدین جارالله جنداری بهره مند شد و محضر بیضاوی را نیز درک کرد. در سی سالگی کرسی فتوا را در دست گرفت و بعد از سال 716 ق وارد بغداد شد و سپس به حج رفت. سال 722 ق شهر قاهره را مسکن دائم خود قرار داد و کرسی تدریس را در آن سامان به خود اختصاص داد و نیز از مدرسین مدرسه حسامیه شد. در اکثر علوم دارای تألیفات است. حاشیه علی شرح الحاوی الصغیر قزوینی در فروع فقه شافعی، مبسوط الاحکام فی تصحیح ما يتعلق بالكلم والكلام من شرح کافیة ابن الحاجب، مختصر علوم الحدیث ابن صلاح و التذکره فی الحساب از کتاب های اوست. او در هفدهم ماه رمضان سال 746 ق در قاهره از دنیا رفت. ابن حجر وی را از علمای شافعی می خواند و آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه وی را از علمای امامیه ثبت کرده است. (1)

ص: 246

1- (1) الاعلام، ج 4، ص 306؛ اعیان الشیعة، ج 5، ص 255؛ ایضاح المکنون، ج 2، ص 424؛ بغیة الوعاة، ص 339-340؛ الحقائق الراهنة فی المائة الثامنة، ص 144؛ الدرر الكامنة، ج 3، ص 72؛ شذرات الذهب، ج 6، ص 148-149؛ طبقات اعلام الشیعة، ج 3، ص 144؛ طبقات الشافعیة الكبرى سبکی، ج 10، ص 137؛ طبقات الشافعیة ابن قاضی شهبه، ج 3، ص 35؛ طبقات الشافعیة اسنوی، ج 1، ص 154؛ طبقات المفسرین للداودی، ج 1، ص 410؛ کشف الظنون، ج 1، ص 626؛ ج 2، ص 1375؛ معجم الاطباء، ص 307؛ معجم المؤلفین، ج 7، ص 134؛ النجوم الزاهرة، ج 10، ص 145؛ الوافی بالوفیات، ج 21، ص 144؛ هدیة العارفین، ج 1، ص 719.

28. شیخ نور الدین فرج بن محمد بن ابی فرج اردبیلی م 749 ق

شیخ نور الدین فرج بن محمد بن ابی فرج اردبیل، یکی از فقها و اصولیین شافعی از اردبیل برخاسته و معقولات را در تبریز خواند و در درس فقه شیخ فخر الدین احمد بن حسن جاربردی حاضر شد. سپس وارد دمشق و در ظاهریه البرانیه تا هنگام مرگ به تدریس پرداخت. او در مدرسه جاروخیه در سال 749 ق درگذشت و در قبرستان باب الصغیر مدفون شد. حقائق الأصول فی شرح منهاج الوصول بیضاوی و شرح قطعه ای از منهاج الطالبین نوی در فروع فقه شافعی از اوست. (1)

29. یوسف بن ابراهیم اردبیلی م 799 ق

جمال الدین یوسف بن ابراهیم هرآبادی اردبیلی شافعی، فقیه و محدثی از اهل اردبیل بود. او را کبیر القدر و غزیر العلم توصیف کرده اند. وی درحالی که بیش از نود سال از عمرش می گذشت، در سال 799 ق درگذشت. الأنوار لعمل الأبرار در فروع فقه شافعی و الازهار در شرح المصابیح بغوی از آثار اوست. (2)

30. اسماعیل بن احمد اردبیلی ق 8

اسماعیل بن احمد بن محمد بدری اردبیلی کتابی به نام انیس القلوب و غایة المطلوب در موضوع ادعیه و اذکار نوشته است. او نگارش کتاب را در سال 763 ق در مسجدالاقصی به پایان رسانده است. (3)

ص: 247

1- (1) طبقات الشافعية الكبرى، ج 10، ص 380-381؛ كشف الظنون، ج 2، ص 1874 و 1879؛ هدية العارفين، ج 1، ص 816؛ ايضاح المكنون، ج 1، ص 408.

2- (2) شذرات الذهب، ج 6، ص 264؛ معجم المؤلفين، ج 13، ص 266؛ الأعلام، ج 8، ص 21؛ هدية العارفين، ج 2، ص 558؛ معجم المطبوعات العربية، ج 1، ص 422-423؛ كشف الظنون، ج 1، ص 195-196.

3- (3) معجم المؤلفين، ج 2، ص 260؛ هدية العارفين، ج 1، ص 214.

31. ابو جعفر محمد بن موسی اردبیلی ق 8

ابو جعفر محمد بن موسی اردبیلی، فیلسوف و از علمای اخلاق قرن هشتم است.

اسرار الحکمة در حکمت علمی، مداوات النفوس فی تهذیب الاخلاق در حکمت عملی، نام دو کتاب اوست که در علم اخلاق نوشته است. آقا بزرگ تهرانی نسخه ای مشتمل بر دو کتاب یادشده را با تاریخ 737 ق و کتابت شهاب بحرانی 737 ق در نجف دیده است. (1)

32. عبید الله بن عوض بن محمد اردبیلی شیروانی حنفی م 807 ق

جلال الدین عبید الله بن شیخ تاج الدین عوض بن محمد اردبیلی شیروانی در اردبیل به دنیا آمد. مادر او دختر یوسف بن ابراهیم هرآبادی اردبیلی بود. از شیوخ او سید عبد الله نحوی شارح اللب و اللباب معروف به نقره کار و ارشد الدین مقولی و رکن الدین قرمی یکی از شارحان هدایه و قطب تحتانی و دیگران بودند و علوم مختلفی را فراگرفت و احکام مذاهب شافعی و حنفی را آموخت و بر هدایه و مجمع و کشف و کتب دیگر حواشی مفید و متقنی نوشت. او از اردبیل به شیروان رفت و از آنجا راهی قاهره شد و به تدریس پرداخت و به سمت قاضی عسگری منصوب شد. وی که ابتدا شافعی بود، تغییر مذهب داد و حنفی شد. فرزندان او احمد، عبد الرحمن، عبد الله، عبد اللطیف، محمد و بدر محمود، همگی از علما و مدرسان عصر خود بودند. وی در رمضان 807 ق درگذشت. (2)

33. عبد الرحمن بن عبید الله اردبیلی م 811 ق

عبد الرحمن بن عبید الله بن عوض بن محمد اردبیلی حنفی، فرزند ارشد عبید الله بن عوض بود. بدیع ابن ساعاتی و هدایه را حفظ کرد و جانشین پدرش شد و در ابو

ص: 248

1- (1) الذریعة، ج 20، ص 241.

2- (2) الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، ج 5، ص 117-118؛ التحفة اللطيفة فی تاریخ المدينة الشریفة، ج 2، ص 167؛ النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ج 13، ص 38.

بکریه، ایتمشیه و ام السلطان تدریس کرد. او در سال 811 ق درگذشت. (1)

34. محمد بن عبید الله اردبیلی م 819 ق

محمد بن عبید الله بن عوض بن محمد اردبیلی شیروانی قاهری حنفی، معروف به ابن عبید الله، مجمع و بدیع را حفظ کرد و تدریس در مدرسه های ایتمشیه، ابو بکریه و ام سلطان را بعد از برادرانش، عبدالرحمن و محمود، بر عهده گرفت. او در سال 819 ق درگذشت. (2)

35. عبد اللطیف بن عبید الله بن عوض بن محمد اردبیلی م 854 ق

عبد اللطیف بن عبید الله بن عوض بن محمد اردبیلی شیروای قاهری حنفی، برادر بدر محمد که به ابن عبید الله شهرت داشت. کنز، المنار، عمده نسفی و حاجیه را حفظ کرد و تدریس کرد. او در سال 854 ق درگذشت. (3)

36. بدر محمود بن عبید الله اردبیلی 794-875 ق

بدر محمود بن عبید الله بن عوض بن محمد بن جلال بن تاج اردبیلی شیروانی قاهری حنفی، معرف به ابن عبید الله در سال 794 ق در جوار جامع الازهر متولد شد. کمتر از دو ماه داشت که با پدرش به مدرسه ام سلطان در تبانه رفت و در آنجا ساکن شد و پرورش یافت و قرآن و المختار در فقه و اخسیکتی در اصول و... را حفظ کرد. او نحو و صرف و فقه را از شهاب بن خاص و والدش اخذ کرد. از این پس بود که محضر اساتید بسیاری را درک کرد و به شهرهای بسیاری سفر کرد و از فراگیری هیچ دانشی فروگذار نکرد و به تدریس پرداخت. جماعت بسیاری از اعیان علمی شاگردش بودند. او در سال 875 ق درگذشت. (4)

ص: 249

1- (1) الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، ج 4، ص 91-92.

2- (2) الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، ج 8، ص 139.

3- (3) الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، ج 4، ص 330.

4- (4) الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، ج 10، ص 138-140.

37. میر ابو الفتح سعیدی اردبیلی م 875 ق

تاج الدین ابو الفتح محمد بن امین بن ابو سعید سعیدی اردبیلی، مشهور به میر ابو الفتح، شاگرد قاضی زاده رومی بود. حاشیه بر شرح آداب الفاضل، حاشیه بر شرح قاضی زاده بر اشکال التأسیس و حاشیه بر شرح تبریزی از آثار اوست. او در حدود سال 875 ق درگذشت. (1)

38. ابراهیم بن محمد اردبیلی شماخی م 805-877 ق

ابراهیم بن محمد اردبیلی شماخی شافعی در حدود سال 805 ق به دنیا آمد و در ابتدای سال 865 ق به قصد حج وارد قاهره شد. پس از چند ماهی که در آن شهر ماند، مقام علمی اش عیان شد؛ اما از آنجا که عازم سفر حج بود، عده کمی توانستند از علمش بهره مند شوند. سپس به حج و از آنجا به موطنش بازگشت. او از کسانی بود که مرجع فتوا و قرائت بودند. آخرین سالی که از او خبر رسیده است سال 877 ق بوده است. (2)

39. محمد بن میر جمال الدین بن قلی درویش اردبیلی م 889 ق

شیخ کمال الدین محمد بن میر جمال الدین بن قلی درویش اردبیلی شافعی ساکن مدرسه رواحیه حلب بود. به همراه عبد القادر بن ابار به قاهره رفت و روایاتی برای شمس الدین سخاوی نقل کرد و روایاتی نیز از او شنید. سپس در سال 889 ق به حلب بازگشت. عبد القادر بن محمد ماردینی شاگرد او بود. همچنین فاطمه بنت عبد القادر بن محمد بن عثمان، مشهور به بنت قریمزان (م 966 ق) همسر و شاگردش بود. (3)

40. علی بن قاسم اردبیلی م 896 ق

علی بن قاسم اردبیلی خلیلی شافعی بطائحی ملقب به علاء الدین و مکنی به

ص: 250

1- (1) هدیه العارفین، ج 2، ص 207؛ کشف الظنون، ج 1، ص 41؛ معجم المؤلفین، ج 9، ص 73.

2- (2) الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، ج 1، ص 170.

3- (3) الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، ج 10، ص 102؛ شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج 8، ص 347.

ابوالحسن نزد کمال بن ابی شریف و دیگران تحصیل کرد و در علوم دینی به ویژه در علم قرائات موقعیتی ممتاز یافت. او در روز چهارشنبه هشتم ربیع الاول 896 ق در الخلیل درگذشت. وصول الغمر إلى أصول قراءة أبي عمرو از اوست. (1)

41. رکن الدین ابو یزید اردبیلی ق 9

محمد بن احمد بن محمد بن هلال بن ابراهیم رکن الدین ابو یزید اردبیلی قاهری شافعی در سال 801 ق متولد شد و نزد مولی محمود مرزبانی شافعی، قاضی افضل الدین ازنکی حنفی و علی محمد الایدجانی، در سیواس تحصیل کرد و سپس در روم و قاهره از فتری و دیگران بهره برد و به تدریس در مسجد خان خلیلی پرداخت. مرشد العباد فی الاوقات و الاوراد، تحریر الفتاوی فی شرح الحاوی و نهیة الوصول شرح منهاج الاصول بیضاوی از آثار اوست. (2)

42. قلی درویش اردبیلی ق 9

قلی درویش اردبیلی شافعی از علمای قرن نهم ساکن حلب و در رأس فضلاى آنجا بود. او نخستین عالمی بود که به شرح المصباح پرداخت. (3)

43. قاضی جلال الدین اویس بن محمد لطیفی ق 10

قاضی جلال الدین اویس بن محمد لطیفی در سده نهم و دهم هجری می زیست.

وی طبیب و قاضی اردبیل بود و پنجاه سال در آن شهر به قضاوت روزگار گذراند.

تدریس در آن دیار هم به عهده وی بود. اویس، شاعری ماهر با طبعی روان بود. او پدر قاضی زاده اردبیلی بوده، کتاب های نفائس الطب و دیوان اشعار از وی بر جای مانده است. (4)

ص: 251

-
- 1- (1) الضوء اللامع، ج 5، ص 274-275؛ كشف الظنون، ش 2015؛ معجم المؤلفین، ج 7، ص 168.
 - 2- (2) الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، ج 7، ص 98-99؛ ایضاح المکنون، ج 1، ص 232؛ ج 2، ص 466 و 693؛ معجم المؤلفین، ج 9، ص 19.
 - 3- (3) شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج 8، ص 347.
 - 4- (4) الذریعة، ج 9، ص 112؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی، ج 3، ص 56؛ تذکره شعرای آذربایجان، ج 1، ص 22-23؛ دانشمندان آذربایجان، ص 56-57؛ سخنوران آذربایجان، ص 7-8؛ فرهنگ سخنوران، ص 110؛ مجالس النفائس، ص 396.

44. قاضی زاده اردبیلی م 930 ق

ظهیر الدین کبیر بن اویس بن محمد اردبیلی معروف به «قاضی زاده»، عالم حنفی، ادیب، فقیه و شاعر بود. وی تا هنگام تصرف تبریز توسط سلطان سلیم عثمانی در آن شهر به تدریس مشغول بود. پس از جنگ چالدران سلطان سلیم عثمانی در بازگشت از تبریز وی را به همراه اسیران با خود به روم برد. وی در نزد او مقام و رتبتی یافت و وفیات الاعیان ابن خلکان را برای وی به فارسی ترجمه کرد.

قاضی زاده در انشا، شعر و خط توانا بود. چون به عقاید شیعه امامیه گرایشی پیدا کرد، او را گرفتند و کشتند. در شذرات الذهب در شرح حال او را آمده است: «ظهیر الدین اردبیلی حنفی مشهور به قاضی زاده... او عالم کامل و صاحب سخن و وقار و هیبت و فصاحت بود و با علوم مخصوصاً انشا و شعر آشنایی داشت و خطش نیکو بود... او گفت که ستایش کردن از صحابه بر روی منبر [جمعه] واجب نیست و نگفتن آن به خطبه صدمه ای نمی زند. پس او را در روز پنجشنبه دهم ربیع الثانی (930 ق) با احمد پاشای وزیر گرفتند و دست او را قطع کرده و بر باب زویله قاهره آویزان کردند».

برخی نیز او را شیعه دانسته اند که از سلطان سلیم تقیه می کرده است. از آثارش:

ترجمه وفیات الاعیان، رجال ظهیر الدین، تاریخ سلطان سلیم و دیوان شعر است. (1)

45. نصر الله خلخالی م 946 ق

نصر الله بن محمد عمری عجمی شافعی، ساکن حلب، معروف به خلخالی مفسر بود و در بعضی علوم تبحر داشت. از آثارش: حاشیه بر انوار التنزیل بیضاوی در تفسیر، حاشیه بر شرح هدایة الحکمة قاضی میر، شرح اثبات الواجب دوانی و

ص: 252

1- (1) شذرات الذهب، ج 4، جزء 8، ص 173؛ الذریعة، ج 10، ص 123، ج 26، ص 206؛ معجم المؤلفین، ج 5، ص 48؛ هدیه العارفین، ج 1، ص 837؛ دانشمندان آذربایجان، ص 249؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 186.

46. الهی اردبیلی م 950 ق

کمال الدین حسین بن خواجه شرف الدین عبد الحق، متخلص به «الهی» در اردبیل دیده به جهان گشود. پس از تحصیل علوم مقدماتی با مساعدت «سلطان حیدر صفوی» به شیراز و خراسان سفر کرد و نزد دانشمندان بزرگ زمان، مثل جلال الدین دوانی، امیر غیاث الدین شیرازی و امیر جمال الدین عطاء الله بن فضل الله تکمیل فضائل کرد. مدتی نیز در هرات به ندیمی امیر علی شیر نوائی و شاهزاده غریب میرزا ولد سلطان میرزا گذراند و پس از درگذشت این شاهزاده، به سال 902 ق به آذربایجان مراجعت کرد. او پس از بازگشت به اردبیل در حظیره شیخ صفی الدین به تدریس و تعلیم علوم و معارف پرداخت. بیش از سی جلد کتاب و رساله و تعلیقه و حاشیه به زبان های فارسی، عربی، ترکی نوشته است. او در تاریخ ایران نخستین کسی است که در مذهب تشیع به زبان فارسی کتاب شرعیات نوشته است.

اساس القواعد، تاج المناقب فی فضائل الأئمة، منهج الفصاحة فی شرح نهج البلاغه (شرح نهج البلاغه فارسی)، شرح رساله اثبات الواجب، شرح تهذیب الاصول علامه حلی، شرح اشکال التأسيس سمرقندی، ترجمه مهج الدعوات، المحاکمات بین الطبقات، حاشیه بر شرح هدایه، حاشیه بر شرح مواقف، حاشیه بر شرح شمسیه، حاشیه بر مطلع، شرح تذکره چغمینی، رساله بیست باب خواجه و تحریر اقلیدس، شرح گلشن راز و فضائل الأئمة الاثنی عشر از آثار اوست.

او در سال 950 ق در اردبیل درگذشت. (2)

ص: 253

-
- 1- (1) هدیه العارفین، ج 2، ص 493-494؛ الذریعة، ج 1، ص 109؛ معجم المؤلفین، ج 13، ص 98.
 - 2- (2) کشف الظنون، ج 2، ص 716؛ ریاض العلماء، ج 2، ص 98؛ روضات الجنات، ج 2، ص 319؛ أعیان الشیعة، ج 6، ص 51؛ طبقات أعلام الشیعة، ج 4، ص 60؛ الذریعة، ج 2، ص 7؛ ج 4، ص 26؛ ج 6، ص 170؛ معجم المؤلفین، ج 4، ص 14.

47. حسین اردبیلی ابهری م 950 ق

حسین اردبیلی ابهری از علمای دوره صفویه که در سال 950 ق درگذشت. او حاشیه ای برای شرح عضد الدین عبد الرحمن بن احمد ایجی بر منتهی السؤل و الأمل فی علمی الأصول و الجدل، و شرحی بر رساله فی اثبات الواجب علامه دوانی نوشته است. (1)

48. قاسم خلخالی م 987 ق

علاء الدین قاسم بن حسین خلخالی، یکی از فقها و علمای برجسته و فاضل قرن دهم است. صاحب ریاض العلماء در حق او نوشته است: عالم فاضلی بوده و از مؤلفین اواخر عصر شاه طهماسب است. او نسخه نهایی الاصول علامه حلّی را تنظیم کرده است و با نسخه اصلی که در نجف موجود بود مقابله کرده و در تاریخ روز جمعه 27 صفر 987 ق از آن فراغت یافته است. در حواشی آن افادات و تعلیقاتی از خویشان دارد که بر فضل وافر او دلالت دارد. (2)

49. مقدس اردبیلی م 993 ق

آیت الله شیخ احمد مقدس اردبیلی نام پدرش محمد است و در اوایل قرن دهم هجری در روستای نیار اردبیل دیده به جهان گشود. از سیر تحصیلات و اساتید این فقیه عالی قدر اطلاع کاملی در دست نیست؛ لکن عظمت و دقت مثال زدنی ایشان در فنون مختلف علوم اسلامی همچون فقه، اصول، فلسفه، عرفان، کلام، حدیث و تفسیر در بلندایی است که کمتر کسی توان عروج بدانجا را دارد. آن قدر که دانسته است او برای تحصیل عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد و از محضر اساتیدی همچون آقا سید صائغ بهره برد و نیز چند سالی به شیراز مهاجرت کرد و فلسفه و کلام را در محضر عالم وارسته، جمال الدین محمود آموخت.

ص: 254

1- (1) اعیان الشیعة، ج 5، ص 451؛ کشف الظنون، ص 842 و 1856-1857؛ معجم المؤلفین، ج 3، ص 313-314.

2- (2) ریاض العلماء، ج 4، ص 392؛ طبقات اعلام الشیعة، قرن دهم، ص 185.

ایشان پس از تکمیل مقامات معنوی و علمی در نجف اشرف بر مسند تدریس نشست و آن حوزه کهن را که می رفت تا چراغ پرفروغش به خاموشی گراید، احیا کرد و انوار علم و فضیلت و معنویت را مجدداً جلوه گر ساخت؛ عالمان و طالبان علم به جذبۀ مقدس اردبیلی از اقصای نقاط جهان اسلام به نجف اشرف سرازیر شدند و اکنون نیز پس از گذشت بیش از چهارصد سال به یمن تجدید حیات علمی حوزه نجف اشرف توسط آن بزرگوار، این حوزه مقدس مرکز علوم الهی است.

محقق اردبیلی در طول حیات پربرکت خویش شاگردان بسیاری تربیت کرد که همگی جزو مراجع و علمای طراز اول جهان اسلام شدند.

سال های (984 تا 993 ق) عصر پرتو افشانی فقیه بزرگ و پژوهشگر سترگ احمد بن محمد اردبیلی است. او در فقه تحقیقات گسترده ای دارد. مرحوم مجلسی درباره او گفته است: «محقق اردبیلی از حیث تقوا و پرهیزگاری و فضل و دانش به اوج کمال رسید و من در میان قدما و متأخرین مانندش را نشنیدم». و نیز درباره او گفته اند: مادران، مانند او را نزیاده اند.

مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان إلى أحكام الايمان، الزبدة، إستیناس المعنویة، عقاید الاسلام، زبدة البیان فی براهین احکام القرآن و تفسیر آیات احکام القرآن، الرسالة الخراجیة، الرد علی الصوفیة، الخراجیة، حدیقة الشیعة، زبدة البیان، بحر المناقب، اصول الدین و اثبات الواجب تعالی از آثار قلمی ایشان است.

سرانجام این عالم ربّانی و فقیه صمدانی در ماه رجب سال 993 ق رخت از جهان خاکی بست و روح مقدسش به ملکوت اعلی پیوست. قبر مطهرش در ورودی رواق مطهر امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشهور و مزار خاص و عام است. (1)

ص: 255

1- (1) اعیان الشیعة، ج 3، ص 80-83؛ ج 9، ص 292-302؛ الذریعة، ج 1، ص 103؛ ج 2، ص 37؛ ج 2، ص 183؛ ج 3، ص 48؛ ج 6، ص 9؛ ج 6، ص 385-387؛ ج 7، ص 144؛ ج 10، ص 205؛ ج 11، ص 179؛ ج 12، ص 16؛ ج 12، ص 21؛ ج 15، ص 281؛ ج 20، ص 35-36؛ کشف الحجب و الاستار، ص 4، 117-118، 126، 180، 194-195، 228، 303، 489؛ معجم المؤلفین، ج 2، ص 79-80؛ ایضاح المکنون، ص 398، 609؛ فهرس التیموریة، ج 1، ص 128، روضات الجنات، ص 22-24؛ منتهی المقال، ص 40-41؛ هدیة العارفین، ج 1، ص 149؛ الاعلام، ج 1، ص 234؛ امل الآمل، ج 2، ص 23؛ نقد الرجال، ج 1، ص 150-151؛ تعلیقة علی منهج المقال، ص 73؛ معجم رجال الحدیث، ج 3، ص 11؛ مرآة الکتب، ص 306-308.

50. سید عزیزالله حسینی اردبیلی ق 10

سید عزیزالله حسینی اردبیلی از متکلمین عصر صفوی که در عصر شاه طهماسب (ق 10) در اردبیل تدریس می کرده است. میرزا عبدالله افندی در ریاض العلماء می نویسد که در اردبیل یکی از مؤلفات او را به نام شرح الرساله المختصره که اصل آن به عربی و از مصنفات شیخ طوسی و در زمینه اصول دین است مشاهده کرده، و اردبیلی این کتاب را به فارسی و برای شاه طهماسب تألیف کرده است. آغاز آن الحمد لله الذی لا اله الا هو... است. دیگر از مؤلفات او تفسیر کلمه التهلیل است که به فارسی است و در سال 963 ق از نگارش آن فراغت یافته است و اول آن: حمد و سپاس از محمدمت اساس یگانه ای راست... و نسخه ای از آن به خط محمد مشهور به آیتی در مخزن کتابخانه آستان قدس موجود است. مرحوم آقا بزرگ تهرانی در الذریعه تصریح کرده است که این کتاب را برای شاهزاده «سلطانم» صفوی در سال 967 ق تألیف کرده است و شرح احوال اردبیلی در بعضی تواریخ این عصر مندرج است. (1)

51. سید حسین بن سید حسن اردبیلی ق 10

سید حسین بن سید حسن اردبیلی از اعلام اردبیل در قرن دهم است. از شرح حال او اطلاعی در دست نیست، جز آنکه شخصی در سال 973 ق به نزد وی رفت و پرسش های فقهی بسیاری مطرح کرد و اردبیلی به همه آن ها پاسخ گفت و پرسشگر همه آن ها را در کتابی به نام تحصیل المراد مما استصعبت من عبارات الارشاد نگاشت.

همچنین وی گفته است که اردبیلی مؤلفات بسیاری داشت و او را «سید المحققین»

ص: 256

1- (1) ریاض العلماء، ج 3، ص 314-315؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص 17؛ الذریعه، ج 4، ص 350؛ ج 14، ص 85-86.

سند المدققین وارث علم الانبیاء والمرسلین، نائب الائمة المعصومین، سلالة الائمة الطاهیرین، نتیجة العلماء المجتهدین...» خوانده است. (1)

52. ملا حسین بن موسی اردبیلی ق 10 و 11

حسین بن موسی اردبیلی ساکن استرآباد بود و در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری می زیست. او فاضلی فقیه و صالح و معاصر شیخ بهایی بود. حاشیه بر شرح تهذیب الاصول عمیدی و شرح رساله صومی شیخ بهایی از آثار اوست. در شرح رساله صومی آورده است: «هنگامی که به این قسمت رسیدم، درگذشت مؤلف را در شهر اصفهان شنیدم که در آن شهر درگذشته است و جنازه اش به مشهد الرضا علیه السلام حمل شده است». (2)

53. علی بن محمد بن علی حسینی خلخالی م 1008 ق

سید شمس الدین علی بن محمد بن علی حسینی خلخالی از عالمان فاضل سده یازدهم بود که جامعیت علمی داشت. او شاگرد شیخ بهایی بود و دو کتاب خلاصه حساب و تشریح الأفلاک او را در زمان حیات استاد شرح کرده و با تعبیر «أدام الله ظلاله، و أفاض علينا إفضاله» از شیخ بهایی در سال 1008 ق یاد کرده است. (3)

54. ملک سعید خلخالی م 1013 ق

ملک سعید بن محمد خلخالی ساکن شیراز، عالمی محقق در علوم عقلی و نقلی و عارف و صوفی و شاعر بود. التحفة العلویة فی نفی الرؤیة و التحفة الغیائیة از اوست. در سال 1013 ق در شیراز درگذشت. (4)

ص: 257

-
- 1- (1) اعیان الشیعة، ج 5، ص 471؛ تراجم الرجال، ج 1، ص 170-171؛ مستدرکات أعیان الشیعة، ج 6، ص 143.
 - 2- (2) امل الآمل، ج 2، ص 104؛ اعیان الشیعة، ج 6، ص 180؛ الذریعة، ج 6، ص 120؛ ج 13، ص 63؛ کشف الحجب و الاستار، ص 319؛ طبقات اعلام الشیعة، ج 5، ص 157.
 - 3- (3) الذریعة، ج 13، ص 147 و 231.
 - 4- (4) تراجم الرجال، ج 2، ص 824-825؛ کشف الحجب و الاستار، ص 106-107.

55. اسحاق بن احمد اردبیلی م 1055 ق

اسحاق بن احمد اردبیلی حنفی از قضات بود و در سال 1055 ق درگذشت. از او رساله ای بر الاشباه و النظائر ابن نجیم برجای مانده است. (1)

56. ملا درویش اردبیلی م 1069 ق

امیر الدین ملا درویش اردبیلی یکی از اکابر علمای عصر صفوی بوده است. در دست نوشت برخی از شاگردان او دیده شده است که او در وقت تحویل حمل نزدیک صبح ماه رجب 1069 ق از دنیا رفته است. (2)

57. محمد تقی اردبیلی ق 11

محمد تقی بن محمد صالح بن حاجی گنجی اردبیلی، از علما و فضلاهی قرن یازدهم است که کتاب الطهارة و الصلاة تهذیب الاحکام را کتابت کرده و آن را در محرم سال 1057 ق به پایان رسانده است. ملا محمد تقی مجلسی دو اجازه در آخر کتاب الطهارة به تاریخ اواخر محرم سال 1060 ق، و آخر کتاب الصلاة به تاریخ اواسط ربیع الاول سال 1062 ق نگاشته و او را «المولی الفاضل العالم العامل» و «المولی الفاضل اللوذعی الالمعی» خوانده است. (3)

58. ملا خان محمد اردبیلی ق 11

خان محمد اردبیلی از فضلاهی قرن یازدهم است که کتب حدیثی چندی را نزد علامه مجلسی قرائت کرد که از جمله آن ها کتاب تهذیب الأحکام، من لا یحضره الفقیه و الکافی است و بر آن ها به تاریخ های 4 جمادی الثانی 1075 ق، اواخر جمادی الثانی 1071 ق، و اواخر صفر 1076 ق، انهاء نوشته شده است. همچنین وی نزد عبد الله بن محمد تقی مجلسی، برادر علامه مجلسی، کتاب من لا یحضره الفقیه را در

ص: 258

1- (1) هدیة العارفین، ج 1، ص 202؛ معجم المؤلفین، ج 2، ص 229.

2- (2) اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج 3، ص 304؛ تاریخ اردبیل، ج 1، ص 213، به نقل از ریاض العلماء مخطوط.

3- (3) تراجم الرجال، ج 2، ص 638.

59. ملا محمد رضا اردبیلی ق 11

ملا محمد رضا بن حاج درویش شهرزادی کهدمی اردبیلی از شاگردان علامه مجلسی بوده است که کتاب الکافی را بر علامه مجلسی خوانده و علامه به او اجازه نقل حدیث داده است. یک اجازه در 16 شوال سال 1074 ق و اجازه دیگر 26 صفر سال 1076 ق صادر شده است. (2)

60. ملا ابوالحسن خلخالی ق 11

ابو الحسن بن عبد الله بن اسماعیل خلخالی از فضلالی قرن یازدهم بود که به علوم عقلی اشتغال داشت. او در خلخال به دنیا آمد و در اردبیل رشد یافت. یکی از مجلدات شرح اصول الکافی ملا صدرا را مقابله کرده و آن را در سال 1083 ق به پایان رسانده است. (3)

61. میر عابد محمد ابن احمد حسینی اردبیلی ق 11

میر عابد محمد ابن احمد حسینی اردبیلی از اعلام علمای مقیم اصفهان در قرن یازدهم است. سید محمدعلی بن میرم حسینی اردبیلی کتاب من لا یحضره الفقیه را نزد او خواند و در حضور ایشان به ضبط و تصحیح آن پرداخت. او به شاگردش در آخر ذی قعدة سال 1083 ق اجازه داد. صاحب ریاض او را فاضل و عابد توصیف کرده است. ترجمه تشریح الافلاک از اوست. پسرش شیخ صدر الدین در اردبیل مدرس بود. (4)

ص: 259

1- (1) تلامذة المجلسی، ص 23؛ اجازات الحدیث، ص 37-39.

2- (2) زندگینامه علامه مجلسی، ج 2، ص 30-31؛ اجازات الحدیث، ص 203؛ تلامذة المجلسی، ص 98-99.

3- (3) مستدرکات اعیان الشیعة، ج 6، ص 9؛ تراجم الرجال، ج 1، ص 32.

4- (4) الذریعة، ج 4، ص 89؛ تراجم الرجال، ج 1، ص 257.

62. سید محمد بن محمد قاسم خلخالی ق 11

سید محمد بن محمد قاسم بن محمد حسینی (حسنی) خلخالی محدثی فاضل در سده یازدهم بود که عنایت بسیاری به کتابت، قراءت، مقابله و تصحیح کتاب های حدیث داشت. او نزد علامه مجلسی بسیاری از کتب حدیث، فقه، دعا و... را قرائت کرد و نسخه ای از مجلد اول بحار الأنوار را کتابت کرد و آن را در هجدهم شعبان 1087 به پایان رساند و تعلیقاتی بر آن نگاشت که بر فضل و علم او دلالت دارد.

سپس آن را بر مجلسی خواند و اجازه ای در 13 ربیع الاول 1088 ق دریافت کرد.

اجازات دیگری از علامه مجلسی و پدرش برای او بر روی نسخه ای از من لا یحضره الفقیه در سال 1088 ق صادر شده است. (1)

63. آیت الله سید محمد طاهر اردبیلی ق 11

آیت الله سید محمد طاهر بن محمد طالب حسینی موسوی مشهدی، مؤلف کتاب الشجرة المباركة، از فقهای معروف قرن یازدهم هجری است. حاج آقا بزرگ تهرانی در کتاب الاعلام و الذریعة از او و تألیف رجالی او نام برده است.

او در کتاب اخیر گوید: رجال سید محمد طاهر موسوی اردبیلی مشهدی، سبک بسیار عجیب و وضع بسیار شگفتی دارد، و آن، بخشی از کتاب بزرگ الشجرة المباركة است. در آغاز آن پس از حمد و ثنای الهی گوید: این کتاب نخستین مرحله از شاخه های شجرة مبارکه است. بدان شناخت سندهای احادیث از نظر صحّت و ضعف از آن کارهای مهم است. چون انگیزه ها و فواید آن بی شمار است و چون رساله کوتاه و فشرده ای در این زمینه وجود نداشت که به آسانی جوینده را به مطلوب خویش نایل سازد، در سال 1091 ق به صورت سریع و عجله خواستم اسامی راویان را به صورت حروف تهجی تنظیم نمایم و علامت اختصاری و رمزی ترتیب دادم.... (2)

ص: 260

-
- 1- (1) اجازات الحدیث، ص 138-141؛ تلامذة المجلسی، ص 72؛ الذریعة، ج 1، ص 155.
 - 2- (2) الاعلام، ج 5، ص 30؛ الذریعة، ج 10، ص 122؛ ج 13، ص 36؛ ریاض العلماء، ج 2، ص 189؛ طبقات اعلام الشیعة، ج 5، ص 7.

64. ملا ادهم واعظ خلخالی عزلتی ق 11

ملا ادهم قرشی خلخالی، فرزند قاضی بیگ خلخالی، مشهور به «واعظ» و متخلص به «عزلتی»، فرزند غازی بیگ خلخالی از دانشمندان و سخنوران بزرگ قرن یازدهم است. او در زمان میر داماد و شیخ بهایی به اصفهان رفته و در حوزه علمیه آن شهر از اساتید و دانشمندان بزرگ بهره برده و بعد از رسیدن به مراتب بالای علمی، رهسپار اردبیل شده و تدریس در حوزه علمیه اردبیل به وی تفویض شده است.

اربعین، اعتقادات، تفسیر سوره حمد، دیوان اشعار یا بهارستان، ذکر الهیه، رساله عرفانی، سبحان الأنوار، سفینه الملوک یا هدایت نامه، مشرق التوحید، صحایف الوداد و مکاتیب التحاد، معریه فخریه، کدوی مطبخ قلندری، لطائف المواقف، لوازم الدین، مخاطبه النفس و معیار العمر و العمل از آثار و تألیفات اوست. (1)

65. شیخ عیسی اردبیلی ق 11

شیخ عیسی بن علی اردبیلی، از فضلالی قرن یازدهم و از معاصرین میرزا عبداللّه افندی، صاحب ریاض العلماء که در اصفهان نزد علامه مجلسی درس خوانده است.

از آثار او شرح فارسی مبسوطی بر دعای صنمی قریش در امامت امت موسوم به کتاب الحجه است که آن را در هند تألیف کرده و در سال 1086 ق از نگارش آن فراغت یافته است. همچنین، الصحیفة السجادیة را از اول تا آخرش مقابله کرده و حواشی بر آن نگاشته که حاکی از مقام رفیع علمی اوست. او بیست سال در هند اقامت گزید و سپس به اصفهان برگشت و در آنجا در حدود سال 1100 ق درگذشت. (2)

66. سید حسین بن حسن حسینی خلخالی ق 11

سید حسین بن حسن حسینی خلخالی، شاگرد میرزا جان شیرازی بوده و عبدالکریم بن سلیمان کورانی نزدش تلمذ کرده است و از عالمان کلام، تفسیر و نجوم شمرده

ص: 261

1- (1) الذریعة، ج 18 - ص 323؛ ج 20، ص 166؛ ج 21، ص 48-49؛ مکتبة العلامة الحلی، ص 70.

2- (2) ریاض العلماء، ج 4، ص 306؛ معجم المؤلفین، ج 8، ص 19؛ مستدرکات أعیان الشیعة، ج 7، ص 198؛ تراجم الرجال، ج 1، ص 418؛ کشف الحجب و الاستار، ص 334-432.

می شود. از کتاب های او حاشیه بر شرح تهذیب المنطق دوانی، حاشیه بر شرح عضدیه، المفاتیح فی حل المصاییح، حاشیه بر تفسیر بیضاوی و شرح الدائرة الهندیه است.

او پس از سال 1024 ق درگذشته است. (1)

67. سید محمد حسینی خلخالی ق 11

سید محمد بن عزیز الله حسینی خلخالی از شاگردان شیخ بهایی است. او کتاب مفتاح الفلاح استادش، شیخ بهایی، را کتابت کرده و در پایان موفق به کسب اجازه روایتی از استاد در سال 1030 ق شده است و در آن اجازه نامه پس از یاد خدا چنین آمده است:

به نویسنده این کتاب که خداوند متعال توفیق ارتقا به مدارج عالی علمی را عنایت فرماید، اجازه دادم که این کتاب را از من روایت کند و به محتویات و اوارد آن عمل نماید و از خداوند متعال مسئلت می دارم که مرا در مظان استجاب دعا بر لوح خاطرش جاری سازد تا مرا نیز مشمول عنایات خویش قرار دهد. این کلمات را نویسنده کتاب، محمد، مشهور به بهاء الدین عاملی، با دست خود نگاشت. خداوند متعال از سیئات و تقصیرات او بگذرد.

از این اجازه پیداست که فوت او بعد از این تاریخ است. (2)

68. میرزا محمد اردبیلی کاشانی ق 11

میرزا محمد اردبیلی کاشانی، مشهور به محقق، از علما و عرفای سده یازدهم است.

او شاگرد قاضی اسد الله قهپایی (م 1048 ق) است و کتابی به نام رساله فی العرفان نوشته که نراقی در خزائن از آن نقل کرده است. اردبیلی در بیدگل کاشان به خاک سپرده شده است. (3)

ص: 262

-
- 1- (1) الذریعه، ج 6، ص 59؛ طبقات اعلام الشیعه، ص 165-166؛ الاعلام، ج 2، ص 235؛ التراث العربی، ج 2، ص 255؛ معجم المؤلفین، ج 3، ص 220-221 و 319؛ هدیه العارفین، ج 1، ص 290-291 و 321.
 - 2- (2) طبقات اعلام الشیعه، ج 5، ص 514.
 - 3- (3) الذریعه، ج 15، ص 246.

69. علی قلی بن محمد خلخالی م حدود 1115 ق

علی قلی بن محمد خلخالی اصفهانی نحوی، صرفی، مفسر، ادیب، شاعر، حکیم و کاتب بود. او شاگرد آقا حسین خوانساری و حکیم شمس الدین گیلانی در مدرسه شیخ لطف الله بود و در اوایل قرن دوازدهم هجری (حدود 1115 ق) در اصفهان درگذشت. از آثار اوست: حاشیه بر الابانة المرضیة فی شرح الوقت و القبلة من اللمعة دمشقیة مولی محمد صالح بن محمد سعید خلخالی، حاشیه بر تفسیر بیضاوی، شرح شافیه ابن حاجب، تبيان الحكمتين فی الفرق بین حکمة القدماء، احیاء الحکمة، مزامیر العاشقین و تعلیم مراقب السلوک. (1)

70. نظام الدین بن ملا احمد اردبیلی م 1150 ق

نظام الدین بن ملا احمد اردبیلی، یکی از فضلاي اردبیل است که در علم نحو سرآمد اقران خود بود. از او کتاب های شرح شواهد البهجة المرضیة، شرح شواهد، شرح التصریف، شرح شواهد، شرح العوامل، منظومة فی النحو، شرح شواهد قطر الندی برجای مانده است. همچنین نسخه ای از الاربعون حدیثا میر محمد تقی بن ابو الحسن حسینی مشهدی، شاگرد شیخ بهایی و میر داماد، به خط او در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود. او در حدود سال 1150 ق درگذشت. (2)

71. میرزا محمدعلی اردبیلی حایری م 1101 ق

میرزا محمدعلی اردبیلی حایری، محدث و رجالی بزرگ قرن یازدهم هجری، از شاگردان علامه مجلسی و شیخ جعفر کمره ای بود و خود به این نکته در کتابش (جامع الرواة) تصریح می کند. از علامه مجلسی دارای اجازه ممتاز در روایت بود.

علامه مجلسی او را با اوصاف: فاضل، کامل، محقق، زکی، المعی و... مدح کرده، و می نویسد: «با تألیف کتاب جامع الرواة توانسته ام حدوداً اسانید دوازده هزار حدیث

ص: 263

1- (1) الذریعة، ج 6، ص 43.

2- (2) الذریعة، ج 5، ص 62؛ ج 13، ص 338، 339؛ ج 23، ص 142.

را که راوی آن‌ها مجهول، ضعیف و مرسل بودند، روشن سازم».

در مصفی المقال آمده است:

شیخ مولی محمد بن علی اصفهانی حایری از بزرگ‌ترین شاگردان علامه مجلسی (ره)، صاحب جامع الرواة و رافع الاشتباهات فی تراجم الرواة و تمییز المشتربات که بیست سال از عمر شریف خود را در تألیف و جمع‌آوری آن صرف کرده است و به برکت آن، وضعیّت دوازده هزار حدیث را روشن ساخته است. این کتاب بیش از پنجاه هزار سطر می‌شود. مرحوم سید حسین قزوینی آن را ملخص کرده و معارج الأحكام نامیده است. دیگر آثار صاحب جامع الرواة، کتاب تصحیح الأسانید است که همه یا بخشی از آن را محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل درج نموده است.

چون کتاب به پایان رسید (1100 ق) جشنی برپا کردند و دانشمندان گرد آمدند و برای بزرگداشت آن، هر کدام جمله‌ای در آغاز کتاب نوشتند: مجلسی بسم الله الرحمن الرحيم را نوشت، آقا جمال خوانساری «الحمد لله»، گلستانه «الذی»، عقیلی «زین قلوبنا» و شیخ جعفر قاضی «بمعرفة الثقات»... اردبیلی پس از پایان گرفتن تألیف جامع الرواة از اصفهان به کربلا رفت و چند ماه بعد (ذی القعدة سال 1101 ق) در کربلا درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. (1)

72. امیر محمدعلی اردبیلی ق 11 و 12

محمدعلی بن میرم بن محمد حسینی اردبیلی در اردبیل متولد شد و در آن شهر رشد یافت و برای تحصیل به اصفهان رفت و نزد علمای اصفهان، علوم دینی آموخت. او فاضل و دارای جامعیت در علوم دینی بود. همچنین خطی نیکو داشت

ص: 264

1- (1) اعیان الشیعة، ج 9، ص 442؛ اجازات الحدیث، ص 120-121؛ زندگینامه علامه مجلسی، ج 2، ص 87؛ تلامذة المجلسی، ص 66-67؛ مقدمة جامع الرواة؛ الفیض القدسی، ص 85؛ اجازات الحدیث، ص 121؛ الذریعة، ج 1، ص 154-155؛ ج 4، ص 193؛ ج 5، ص 54-57؛ الاعلام، ج 6، ص 294-295؛ الكواكب المنتشرة، ص 640؛ مصفی المقال فی علم الرجال، ص 429-430؛ كشف الحجب و الاستار، ص 124.

و عنایت بسیاری به کتب تفسیر، حدیث و فقه داشت. نسخه ای از کتاب من لا یحضره الفقیه را کتابت کرد و این کار را در ایام اقامتش در اصفهان در سال 1083 ق به اتمام رساند و آن را نزد سید میر عابد حسینی اردبیلی قرائت کرد. استاد نیز در آخر کتاب، در همان سال به او اجازه داد و درباره او چنین نوشت: «قد قرأ علی هذا الكتاب الشریف و المؤلف المنیف السید الحسیب النجیب و الفاضل الورع النقی الجلیل النبیل... قراءة و تصحیح و ضبط و فحص و تحقیق...». او همچنین نسخه ای از کتاب کنز العرفان فاضل مقداد سیوری را در آخر صفر سال 1102 ق کتابت کرد و حاشیه هایی بر آن نگاشت و اشکالاتی مطرح کرد. (1)

73. میر علی نقی اردبیلی ق 12

میر علی نقی اردبیلی از مشاهیر علمای ساکن مشهد بود و بر اساس گزارش اعتماد السلطنه، صاحب مطلع الشمس، تا سال 1135 در قید حیات بود و به تدریس و ترویج و نشر احکام اسلام اشتغال داشت. صاحب طبقات اعلام الشیعه، او را با اوصاف عالم، فقیه، فاضل، جلیل القدر، مروج دین در عصر خویش توصیف می کند. او پس از مرگ در رواق دارالسیاده حرم دفن شد. (2)

74. ملا محمد صالح بن محمد سعید خلخالی 1095-1175 ق

محمد صالح بن محمد سعید بن محمد حسین بن علاء الدین خلخالی در سال 1095 ق متولد شد. او یکی از فقهای امامی، حکما، متکلمان و عرفا و از شاگردان ارشد حکیم شیخ محمد صادق اردستانی، فیلسوف معروف و ملا حمزه گیلانی است. او آثار متعددی در عرفان و فلسفه نگاشته است. آثار شناخته شده وی عبارت اند از: العروة الوثقی در فقه، حاشیه بر الحکمة الصادقیه حمزه گیلانی، التأملات

ص: 265

1- (1) تلامذة المجلسی، ص 23؛ تراجم الرجال، ج 2، ص 754-755؛ زندگی نامه علامه مجلسی، ج 2، ص 30؛ اجازات الحدیث، ص 39.

2- (2) مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج 1، ص 62؛ طبقات اعلام الشیعه، ص 559؛ اعیان الشیعه، ج 8، ص 367.

العشرة، الابانة المرضية، رساله مرآة النفس، رساله مرآة العقل، رسالة في وحدة الوجود، سراج السالكين و شرح قصيده يائيه مير فندرسكى. وى در سال 1175 ق در خلخال درگذشت و قبرش آنجاست. (1)

75. ملا عبد الله اردبیلی ق 12

ملا عبد الله اردبیلی، یکی از فقهای بزرگ قرن دوازدهم هجری است. وى شاگرد سيد حسين خوانساری، ملا محمد باقر مجلسی و ملا محمد باقر سبزواری بود و از آن ها اجازه اخذ کرد که همه آن ها بر نسخه ای از کتاب الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية درج شده است. (2)

76. آیت الله سيد جعفر خلخالی ق 12

آیت الله سيد جعفر خلخالی، عالم جلیل و فقیه بزرگواری است که آیت الله سيد عبد الله شبر رساله ای در اصول دین را طبق سفارش او تألیف کرده است. در آغاز آن رساله، او را با القاب العالم العامل، المهذب الكامل، الطاهر المطهر توصیف نموده است. فراغت از آن رساله، اول رجب 1223 بوده است. مرحوم حاج آقا بزرگ در نقباء البشر می نویسد: «من این رساله را در نجف اشرف پیش سيد علی شبر (از نوادگان مرحوم شبر) دیدم». او متوفای بعد از 1223 ق است. (3)

77. شيخ محمد صادق بن محمد قفقازی نمینی اردبیلی م 1285 ق

محمد صادق بن محمد قفقازی نمینی اردبیلی، از فقها و اصولیان قرن سیزدهم است. روزگاری در قزوین تحصیل کرد و آنگاه به کربلا رفت و در درس میرزا ابراهیم قزوینی، صاحب ضوابط، و سيد مهدی، پسر سيد علی طباطبایی، صاحب ریاض حاضر شد و سرانجام به اردبیل بازگشت و در نمین مقیم گردید. او در

ص: 266

1- (1) اعیان الشیعة، ج 9، ص 370؛ الذریعة، ج 1، ص 59؛ ج 3، ص 301؛ ج 6، ص 81-82؛ ج 13، ص 202؛ ج 14، ص 15 و ص 88-89؛ ج 15، ص 250؛ ج 20، ص 279؛ ج 21، ص 262؛ معجم المؤلفین، ج 10، ص 86.

2- (2) نجوم السماء، ص 204؛ تلامذة المجلسی، ص 35

3- (3) الکرام البررة، ج 1، ص 234-235.

سال 1285 ق درگذشت. برخی از آثار او عبارت اند از: ابتلاء الاولیاء، اتمام الحجه فی اثبات القائم الحجه (عج)، کتاب الانتصار، الارشاد، کتاب التوفیعات، الحائریات فی مسائل فقهیه غامضه، الدرر و الغرر، الدرر الفاخره فی زیارت العتره الطاهره و افتخار الشیعه. (1)

78. آیت الله میرزا محسن مجتهد اردبیلی 1294-1212 ق

آیت الله میرزا محسن مجتهد، فرزند حاج عبدالله ملک التجار در سال 1212 ق در اردبیل متولد شد. دروس مقدماتی را همانجا فرا گرفت. سپس عازم حوزه علمیه زنجان شد و از محضر شیخ علی اکبر زنجانی بهره برد و بعد از آن راهی حوزه علمیه قزوین شده، از محضر آخوند ملا عبدالکریم ایروانی مستفیض شد. پس از آن در حوزه علمیه اصفهان به مدت سه سال رحل اقامت افکند و از حضور عالمان سرآمد آن دیار بهره فراوان برد و به عتبات عالیات هجرت کرده، از محضر بزرگانی چون شیخ محمد حسین نجفی، صاحب جواهر الکلام، و شیخ حسن، فرزند شیخ جعفر کاشف الغطاء، و شیخ محمد حسین رازی اصفهانی و بالاخص آقا سید ابراهیم قزوینی بهره گرفت و به مقام اجتهاد نائل شد. ایشان در سال 1262 ق به اردبیل بازگشت و زمام مرجعیت دینی و اجتماعی منطقه را به دست گرفت و در کل آذربایجان و منطقه قفقاز از جایگاهی ممتاز برخوردار شد.

از وی آثار علمی همچون: ثمار الغرر مشتمل بر یک دوره فقه استدلالی، کتاب حج فارسی، کتاب خمس فارسی، زینة المتقین، مصباح الزینه، مناسک حج، رساله طهارت، رساله زکات و رساله عملیه به یادگار مانده است.

وی در سال 1294 ق دار فانی را وداع گفت و پیکرش به کربلای معلی منتقل و در کفشداری شرقی ایوان حسینی به خاک سپرده شد. (2)

ص: 267

1- (1) اعیان الشیعه، ج 9، ص 366؛ الذریعه، ج 2، ص 256؛ ج 20، ص 298؛ الکرام البررة، ج 2، ص 645؛ معجم المؤلفین، ج 10، ص 77؛ معجم رجال الفكر والادب فی النجف، ج 3، ص 1130؛ تراجم الرجال، ج 2، ص 722؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 268-271؛ قصص العلماء، ص 4.

2- (2) اعیان الشیعه، ج 5، ص 135؛ ج 9، ص 50؛ الذریعه، ج 5، ص 9-10؛ ج 7، ص 255؛ ج 12، ص 43؛ ج 15، ص 192؛ ج 22، ص 271؛ الکرام البررة، ص 331؛ معجم المؤلفین، ج 8، ص 185.

79. میرزا بابا اردبیلی ق 13

میرزا بابا اردبیلی از اعلام قرن سیزدهم است که از او حاشیه ای بر حاشیه ملا میرزا شیروانی بر معالم الاصول بر جای مانده است. از تاریخ نگارش حاشیه معلوم است که در سال 1245 ق در قید حیات بوده است. (1)

80. ملا علی نقی بن میرزا بابا اردبیلی ق 13

ملا علی نقی بن میرزا بابا اردبیلی، از عالمان قرن سیزدهم است. از وی کتابی به نام مراحل الوصول إلى علم الأصول بر جای مانده است. مؤلف در جای جای کتاب با تعبیر «عن السيد الأستاذ مد ظله» مطالبی را از استادش نقل کرده، اما به نام وی اشاره نکرده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی بر این گمان است که مقصود، سید محمد مجاهد (م 1242 ق)، صاحب المناهل است. تاریخ نگارش یکی از مجلدات این کتاب 1238 ق است. (2)

81. ملا محمد سعید بن ملا صالح خلخالی خوجینی ق 13

ملا محمد سعید بن ملا صالح خلخالی خوجینی، از دانشمندان و علمایی است که در اواخر قرن دوازده و اوایل قرن سیزدهم می زیسته و آثاری از خود به یادگار گذاشته است: از جمله: رساله در قضا و قدر، تذکرة الأفكار، نتیجه الأفكار در کلام و اخلاق شیعی و سوگواری امام حسین علیه السلام، رساله در بیان خواب، غرائب أحوال الجن و منظومه در صفات باری. (3)

82. شیخ عبد الرحیم اردبیلی ق 13

شیخ عبد الرحیم بن ولی محمد اردبیلی، از اعلام قرن سیزدهم است. نزد سید کاظم رشتی تلمذ کرد و به کردار او بود. سید کاظم رشتی به مقام علمی او باور داشت و

ص: 268

1- (1) تراجم الرجال، ج 1، ص 111؛ مستدرکات اعیان الشیعة، ج 6، ص 73.

2- (2) الذریعة، ج 20، ص 295.

3- (3) الذریعة، ج 20، ص 287؛ ج 26، ص 178؛ خلخال و مشاهیر، ص 569.

بعضی امور علمی را به او می سپرد. وی مدتی برای تحصیل در نجف اشرف به سر بُرد. کتاب اجوبة مسائل بعض الاخوان از اوست که در سال 1245 ق نگاشته است. (1)

83. ملا محمدعلی بن محمد حسین خلخالی خوجینی ق 13

محمدعلی بن محمد حسین بن محمد سعید بن حاج محمد صالح بن محمد سعید خلخالی خوجینی، یکی از شخصیت های علمی خاندان خوجینی خلخالی است. از تاریخ زندگانی و تولد و وفات وی خبری در دست نیست. او در سال 1262 ق در لاهیجان بوده و کتاب عیون الأسرار را برای حاکم زنجان نوشته است.

عیون الأسرار المکتومه فی بیان الوحی و الالهام و الكشف و النبوة و الولاية، رساله ای در وحی و شرح حدیث قدسی و مسائل از آثار اوست. او در خاتمه عیون الأسرار المکتومه حدیث حقیقت را شرح کرده است. (2)

84. میرزا عبد الحمید اردبیلی ق 13

میرزا عبد الحمید بن عبد الله اردبیلی، عالم جلیل و فقیه محقق بود که در نیمه دوم قرن سیزدهم در قزوین می زیست و از عالمان آن شهر شمرده می شد. بحر الفوائد و مدائن الاحکام از اوست. او جزء اول کتاب مدائن الاحکام را در سال 1274 ق به اتمام رسانده است. (3)

85. ملا محمد امین آهاری مشکینی ق 13

محمد امین آهاری مشکینی، از فقهای قرن سیزدهم هجری است که از او کتاب شرح شرائع الاسلام بر جای مانده است. (4)

86. سید محمد رضی خلخالی ق 13

سید محمد رضی بن محمد تقی بن محمدعلی حسینی خلخالی. فقیه، ملقب به

ص: 269

1- (1) تراجم الرجال، ج 1، ص 284-285.

2- (2) أعيان الشيعة، ج 10، ص 26؛ معجم المؤلفین، ج 11، ص 49؛ خلخال و مشاهیر، ص 413.

3- (3) تراجم الرجال، ج 1، ص 274.

4- (4) همان، ج 2، ص 585.

«شیخ الاسلام»، در خلخال به دنیا آمد و برای تحصیل به اصفهان عزیمت کرد. او در مدرسه جده به فراگیری علوم پرداخت و پس از دستیابی به مقام فقاہت به خلخال بازگشت و در روستای هرآباد ساکن شد و مرجع امور دینی مردم آن سامان گردید و مورد توجه ناصرالدین شاه قرار گرفت. الحنفیة فی مناسک الحج و العمرة را در سال 1281 ق به رشته تحریر درآورد. او در پایان قرن سیزدهم درگذشت. (1)

87. ملا محمد مهدی خلخالی خوجینی ق 13

ملا محمد مهدی بن محمد سعید بن ملا صالح خلخالی خوجینی، از علمای قرن سیزدهم است. از وی کتابی با نام معادیه بر جای مانده است. سبب تألیف کتاب این بوده است که وقتی «پادری نصرانی» کتاب خود را در نکوهش اسلام منتشر کرد، قائم مقام والی تبریز گروهی از علما را شب های پنجشنبه جمع می کرد تا نوشته ای به زبان ساده در رد پادری بنویسند. مؤلف هم در آن جلسه شرکت می جست و موضوعاتی درباره معاد جسمانی بیان می کرده است. بعد از فوت قائم مقام در سال 1238 ق، جلسه مذکور تعطیل شد و ملا مهدی مطالب فوق را در این رساله جمع آوری کرد و در شب سه شنبه ماه ذی حجه 1251 در تهران به پایان رساند. اجازه ای از شیخ زین العابدین مازندرانی به وی و اجازه ای به فرزند او عبد الرحیم موجود است که تاریخ اجازه، دوم سال 1286 ق بوده و در آن به زنده نبودن ملا محمد مهدی اشاره شده است. پس ملا محمد مهدی قبل از تاریخ یاد شده درگذشته است. (2)

88. شریف خلخالی ق 13

شریف بن سید عباس خلخالی، عالم جلیل، از شاگردان سید محمد باقر حجة الاسلام بوده، و بر کتاب مطالع الأنوار استاد خود حواشی نوشته و تا سال 1243 ق

ص: 270

-
- 1- (1) مستدرکات اعیان الشیعة، ج 7، ص 254؛ تراجم الرجال، ج 2، ص 698؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 265-266.
 - 2- (2) تراجم الرجال، ج 2، ص 778؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ج 2، ص 386 و ج 11، ص 277؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک، ج 9، ص 76.

89. آیت الله میرزا عبد الرحیم خلخالی اوایل ق 14

آیت الله سید عبد الرحیم بن محمد مهدی خلخالی خوجینی، فقیه، عالم و یکی از اعلام اواخر قرن سیزدهم یا اوایل قرن چهارده هجری است. او نسخه ای از کتاب معروف الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية را تملک کرده است و حواشی و تعلیقاتی بر آن کتاب افزوده است که بر فضل و علم و دانش او دلالت دارد. شیخ زین العابدین مازندرانی در سال 1286 ق به او اجازه اجتهاد و اجازه روایتی داده است و از او با القاب العالم النبیل، المحقق الجلیل... یاد کرده است و به این ترتیب اجتهاد و فقاہت او را تصدیق و تأیید کرده و دیانت و امانت و وثاقت و حسن خلق و صفای باطن او را ستوده است. (2)

90. میرزا جواد اردبیلی م 1303 ق

میرزا جواد بن حاج صادق اردبیلی، عالمی فاضل و از اجلای شاگردان سید حسین کوه کمری، معروف به سید حسین ترک بود. او در سال 1303 ق در اردبیل درگذشت و پیکرش به نجف اشرف انتقال یافت و به خاک سپرده شد. از او تقریرات بحث استادش سید حسین کوه کمری بر جای مانده است. (3)

91. سید صالح خلخالی م 1306 ق

سید صالح بن سید محمد سعید خلخالی، از علمای عصر قاجار و فلاسفه زمان ناصرالدین شاه قاجار بوده است. در کتاب المآثر و الآثار گوید: وی از بزرگ ترین شاگردان سیدالحکماء و المتألهین فیلسوف العصر، آقا سید ابوالحسن اصفهانی معروف به جلوه و مدرس مدرسه دوست علیخان نظام الدوله، معروف به مدرسه معیر بوده و تدریس فلسفه و علم کلام و سطوح فقه و اصول می نموده است و حقاً

ص: 271

1- (1) دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم).

2- (2) تراجم الرجال، ج 1، ص 282.

3- (3) اعیان الشیعة، ج 4، ص 273-275؛ الذریعة، ج 4، ص 374.

که او صاحب ذهن دقیق و فکر عمیق بوده است. از آثار علمی او شرح دوازده امام شیخ محی الدین عربی است و نیز ترجمه فرائد الاصول شیخ انصاری به فارسی او را یاد کرده است. اعتضاد السلطنه درباره او گفته است: از آثار قلمیه اش یکی ترجمه و شرح دوازده امام منسوب به شیخ اکبر محی الدین العربی است که به نام بنده نگارنده برنگاشته... از خدمات و زحمات وی در راه دولت و ملت ایران لختی را بر سیل اشارت در فهرستات مطبوعه خویش و مؤلفات زمان های پیش برنگاشته ام و شکرانه حقوق او را نسبت به من شخصاً بگذاشته ام. محمدعلی تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان، صفحه 10 می گوید: سید صالح بن محمد سعید در اول ماه صفر 1306 ق وفات نموده و در مقبره ابن بابویه (شیخ صدوق) مدفون گردیده است. (1)

92. صدر العلمای اردبیلی م 1306 ق

میرزا محمد اسحاق بن محمد کاظم بن رجب علی بن محمد حسین اردبیلی در سال 1233 ق متولد شد. او از دانشمندان بزرگ دوره قاجاریه و از فقها و علمای آن دوران بود. نخستین بار به وسیله تألیف کتابی به نام گل و ریحان که در کیفیت سلوک بعضی از اهل عرفان از شیعه و اهل یقین بود، در دربار قاجار شناخته شد و سپس به سبب تألیف کتاب ریاض ناصری ناصر الدین میرزا او را به لقب «صدر العلماء» ملقب کرد. خلاصه الأمثال نیز از آثار اوست. او در سال 1306 ق درگذشت. (2)

93. ملا ابراهیم اردبیلی 1207-1307 ق

ملا ابراهیم اردبیلی در سال 1207 ق در اردبیل متولد شد. پدرش، ملا مهر علی، و جدش، ملا بهاء الدین، از روحانیان بنام اردبیل بودند. او تحصیلات ابتدایی را در

ص: 272

1- (1) الذریعة، ج 13، ص 261؛ خاطرات اعتضاد السلطنه، ص 251 و 262؛ گنجینه دانشمندان، ج 5، ص 39.

2- (2) الذریعة، ج 7، ص 215؛ ج 11، ص 339-340؛ ج 26، ص 271.

اردبیل گذرانید و در سیزده سالگی جهت ادامه تحصیل به اصفهان رفت. 25 سال تمام در آنجا اقامت گزید و با اندوخته های علمی عازم اردبیل شد. مدتی در اردبیل بود و سپس عازم نجف اشرف و پس از سال ها تحصیل به اردبیل مراجعت کرد و افزون بر تدریس، به انجام خدمات دینی و فرهنگی و عمرانی پرداخت. ملا ابراهیم از آنجا که امامت جمعه اردبیل را بر عهده داشت، به امام جمعه مشهور بود و در مسجد «اوج دکان» اقامه جماعت می کرد. او در سال 1267 مدرسه معروف ملا- ابراهیم را بنا نهاد. همچنین، بر رودخانه بالخلوپلی بست و در سمت شرقی آن، در جایی که به نام وی به محله ابراهیم آباد معروف است، در سال 1279 مسجدی احداث کرد. این پل و مسجد با محله ای که در آن قرار دارند، امروز نیز به نام او به پل و مسجد و محله ابراهیم آباد شهرت دارد.

وی سرانجام، حدود سال 1307 ق درگذشت. (1)

94. شیخ خلیل اردبیلی ق 14

شیخ خلیل اردبیلی، از فقها و اصولیان معاصر حوزه علمیه نجف، بود که در درس ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی شرکت می کرد و حلقه تدریس پرطرفداری داشت. (2)

95. شیخ ستار اردبیلی م 1312 ق

شیخ ستار بن عبدالوهاب اردبیلی در اردبیل به دنیا آمد. وی تحصیل را در زادگاه خود آغاز کرد و سپس به حوزه علمیه نجف هجرت کرد و در درس میرزا حبیب الله رشتی شرکت کرد. تقریرات بحث میرزا حبیب الله رشتی در شش مجلد، از او برجای مانده است. او در سال 1312 ق در نجف درگذشت و در ایوان طلای حرم حضرت علی علیه السلام دفن شد. (3)

ص: 273

1- (1) اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج 3، ص 292-293؛ نگاهی به آذربایجان شرقی، ج 2، ص 752.

2- (2) اعیان الشیعة، ج 6، ص 346.

3- (3) الذریعة، ج 4، ص 377.

آیت الله سید مرتضیٰ موسوی بن سید نقد علی موسوی خلخالی (کلوری) در سال 1247 ق در کلور خلخال متولد شد. مقدمات را در خلخال و قزوین فرا گرفت، در سال 1276 ق برای ادامه تحصیل به نجف رفت و از محضر سید حسین کوه کمری، میرزا خلیل تهرانی و شیخ مرتضیٰ انصاری استفاه کرد. وی بعد از پانزده سال به ایران برگشت و در اردبیل به تدریس و زعامت دینی پرداخت.

او از مجتهدان و مدرسان معروف عصر خود بود و در علم رجال دستی داشت و بیشتر فضلا و علمای اردبیل از جمله حاج سید یونس اردبیلی، شیخ میکائیل اجارودی، سید محی الدین یونسی، سید محمد ننه کرانی و... همچنین از فرزندانش سید احمد و سید محمد تقی از وی کسب فیض کرده اند و افراد بی شماری از سرزمین قفقاز، بادکوبه، شیروان، ایروان، نخجوان، لنکران و سایر شهرهای آذربایجان به حوزه ایشان توجه داشتند. او صاحب کرامات بود و مردم با دیده احترام به او می نگریستند. کتابخانه اش در اردبیل معروف و کتب خطی نفیس داشت. خود نیز آثار علمی با ارزشی دارد که عبارت اند از: حاشیه بر عروه، حواشی بر فوائد رجالیه، مجموعه ای در اصول، مجموعه ای در علم رجال (شامل حالات جماعتی از اعظام روای که مورد بحث و اختلاف از باب جرح و تعدیل است)، مجموعه ای در فقه و مواعظ در دو جلد. ایشان در سال 1317 ق وفات یافت و در مقبره خانوادگی دفن شد.

او چهار فرزند داشت که به ترتیب، سید یحیی در هجده سالگی وفات یافته، سید احمد (م 1353 ق)، سید محمد تقی (م 1361 ق) و سید موسی (م 1368 ق) همه اهل علم و از فقها بودند.⁽¹⁾

ص: 274

1- (1) تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 282-284؛ الذریعة، ج 16، ص 290-291؛ مقالات کنگره مقدس اردبیلی، ج 3، ص 137-139.

97. سید صالح کلخورانی اردبیلی م 1319 ق

سید صالح بن سید عبد الحسین کلخورانی اردبیلی در نجف به تحصیل پرداخت و اندکی در درس شیخ مرتضی انصاری شرکت کرد و سپس در محضر سید حسین کوه کمری و شیخ جعفر شوشتری حاضر شد و به کسب علم پرداخت. او بیش از هجده سال در نجف بود و پس از آن به اردبیل بازگشت و به شیوه استادش شیخ جعفر شوشتری به وعظ پرداخت که اقبال مردم را در پی داشت. او در حدود سال 1319 ق درگذشت. (1)

98. آیت الله میر سید صالح انواری اردبیلی 1246-1319 ق

آیت الله میر صالح بن میر عبدالرحیم انواری اردبیلی در سال 1246 ق، در اردبیل زاده شد. پس از تحصیل مقدمات به نجف رفت و از محضر شیخ انصاری، سید حسین ترک کوه کمری و میرزای شیرازی مستفید شد و به درجه اجتهاد رسید. او که از فقها و از نوادگان محقق کرکی بود، پس از آن به اردبیل بازگشت و تا پایان عمر در آنجا ماند و در مسجد و مدرسه ای که خود بنیاد نهاده بود، به تدریس و ارشاد پرداخت. او در سال 1319 ق درگذشت و در کنار مسجد خود به خاک سپرده شد. از آثار اوست:

تقریرات فقه سید حسین کوه کمری در دو جلد، حاشیه بر رسائل شیخ انصاری و رساله عملیه. (2)

99. آیت الله سید عبد العظیم خلخالی ق 14

آیت الله سید عبد العظیم موسوی خلخالی، یکی از فقهای عظیم الشان و از مدرّسین عالی قدر حوزه علمیه نجف اشرف در اوایل قرن چهاردهم هجری است. او حوزه درسی معتبری داشت. تقریرات درس او را شیخ ابراهیم محقق رودسری نوشته که

ص: 275

1- (1) اعیان الشیعة، ج 7، ص 368.

2- (2) همان؛ نباء البشر، ج 1، ص 16؛ ج 2، ص 887؛ اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج 1، ص 169؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 1، ص 252؛ تدوین الاقوال، ص 11-13.

حاشیه ای بر فرائد الاصول شیخ مرتضی انصاری است. رساله بیان معنی سلطنت مشروطه و فوائدها، نوشته او، یکی از رسائلی است که در تبیین و دفاع از مشروطیت، قبل از استبداد صغیر و در 25 شوال 1325 ق در دارالخلافه تهران تحریر یافته و در مطبعه شاهنشاهی به چاپ رسیده است. (1)

100. شیخ محمد ابراهیم قلعه جوقی اردبیلی 1286-1326 ق

شیخ محمد ابراهیم بن علی قلی قلعه جوقی اردبیلی، حدود سال 1286 ق در یکی از روستاهای اردبیل زاده شد و پس از فراگرفتن مقدمات علوم به نجف اشرف هجرت کرد و مدارج عالی اجتهاد را نزد میرزا حسین خلیلی تهرانی و فاضل شریانی و شیخ حسن مامقانی و سید کاظم یزدی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی پیمود. سپس متصدی تدریس سطوح عالی در نجف اشرف شد و در مقبره مجدد شیرازی در صحن شریف حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تدریس می کرد. مدرسی خوش بیان بود و بیش از صد نفر از فضلاء طلاب حوزه نجف در مجلس درس او حاضر می شدند. در حدود سال 1325 ق با شنیدن خبر فتنه اردبیل و قتل عام پدر و برادر و بسیاری افراد خانواده و خویشانش، از شدت تألمات روحی بیمار شد و به فاصله اندکی در سال 1326 ق درگذشت و در کاظمین به خاک سپرده شد. اصول الفقه، تقریرات فقه و اصول، حاشیه بر حاشیه نخجوانی بر مکاسب انصاری، رساله ای در ارث، رساله ای در دماء الثلاثة، رساله ای در قاعده ید، رساله ای در قطع، رساله ای در لباس المشکوک از مؤلفات اوست. (2)

101. ملا امام وردی مشکینی م 1326 ق

ملا امام وردی مشکینی در مشکین شهر به دنیا آمد. او نزد عالمان شهر خود تحصیل علوم دینی را آغاز کرد و سپس راهی تبریز شد و مدتی را در مدرسه طالبیه به

ص: 276

1- (1) تراجم الرجال، ج 1، ص 302؛ ر. ک: رسائل مشروطیت، دکتر غلامحسین زرگری نژاد.

2- (2) اعیان الشیعة، ج 2، ص 123؛ الذریعة، ج 2، ص 201 و ج 4، ص 367؛ معجم رجال الفکر، ج 1، ص 102؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 253-256؛ اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج 3، ص 293-294.

فراگیری دروس نزد اساتید آن مدرسه گذراند. پس از آن به نجف اشرف مهاجرت کرد و از اساتید آنجا به ویژه فاضل شریانی بهره برد. او سپس به زادگاه خود بازگشت و به انجام وظایف دینی پرداخت. او یکی از روحانیون طرفدار مشروطه بود و جان خود را بر سر این دیدگاه نهاد. در باره کشته شدن گفته اند: ملا امام وردی مشکینی یکی از روحانیان غیرتمند و مشروطه خواه آذربایجان بود. در روزهایی که دار الشوری از شهرها یآوری می خواست و در تبریز آن جوش و خروش می رفت، این مرد که به شهر آمده بود، نوید داد که به مشکین رود و از سواران قره داغ به یآوری آورد و آهنگ آنجا کرد. ولی چون آگاهی از بمباران مجلس رسید، کسانی، به شیرین کاری در پیش دولتیان، آن مرد غیرتمند را دستگیر کردند و با دستور امیر معزز به اردبیل آوردند، و در اینجا با یک رسوایی که کمتر دیده شود، در بازارها گردانیده، سپس در نارین قلعه در پشت بام به دارش زدند. (1)

102. آیت الله شیخ صالح اندبیلی 1260-1327 ق

آیت الله شیخ صالح اندبیلی، فرزند میرزا حسین علی بن زین العابدین بن کیکاوس بن زین العابدین، در سال 1260 ق در روستای اندبیل خلخال متولد گردید. مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را از محضر میرزا حسینعلی اندبیلی و آخوند ملا ولی محمد اندبیلی و دیگر روحانیون خلخال فرا گرفت. سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و در حوزه درس شیخ مرتضی انصاری و پس از وفات ایشان در حلقه درس میرزا محمد حسن شیرازی درآمد و به مقامات عالی علمی رسید و خود به مسند تدریس نشست و از مدرسین حوزه علمیه نجف اشرف گردید.

پس از مدتی به خلخال بازگشت و بساط تدریس و ترویج و تبلیغ معارف اسلامی و نشر احکام الهی را گسترده و علاوه بر مقامات علمی، خطیبی توانا بوده و اقتدار معنوی و نفوذ کلمه داشته و از این رهگذر به کرسی قضاوت نشسته و فصل

ص: 277

خصوصیات کرده و اجرای حدود کرده است. وی در سال 1327 ق/ 1287 ش دارفانی را وداع گفت. (1)

103. ملا حیدر علی اردبیلی اصفهانی م 1327 ق

حیدر علی اردبیلی اصفهانی، عالم فاضلی بود. او در مقدمات و سطوح از شاگردان حاج سید مهدی نحوی، و در فقه و اصول از تلامیذ حاج شیخ محمد باقر مسجد شاهی بود. در سال 1327 ق وفات یافته، در تخت فولاد مقابل تکیه میرزا ابوالمعالی مدفون شد. (2)

104. آیت الله شیخ علی اکبر عالم م 1328 ق

آیت الله شیخ علی اکبر عالم، فرزند شیخ محمد امین، در اردبیل به دنیا آمد. تحصیل را در زادگاهش آغاز کرد و آن را در نجف اشرف پی گرفت و در درس سید حسین کوه کمری و اساتید دیگر حاضر شد و به درجه اجتهاد نایل شد. سپس به اردبیل بازگشت و در مسجد باغمیشه اقامه جماعت می کرد و به تدریس اشتغال داشت. وی در حدود سال 1328 ق درگذشت. (3)

105. آیت الله میرزا محمدعلی اردبیلی م 1328 ق

آیت الله میرزا محمدعلی اردبیلی، فرزند قربان علی، مشهور به میر آخور اوغلی، در میانه قرن سیزدهم هجری در اردبیل به دنیا آمد. مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را در اردبیل فرا گرفت. سپس راهی نجف اشرف گردید و از محضر بزرگانی همچون میرزا محمد حسن شیرازی بهره برد و به درجه اجتهاد نایل آمد و به اردبیل بازگشت. و در مسجد جنت سرای مجموعه بقعه شیخ صفی الدین و عظمی و ارشاد می کرد و مرجع شرعی بود و میرزای شیرازی پرسش های اهالی اردبیل را به وی ارجاع می داد. در ابراز نظر شجاع و صریح اللهجه و در بحران های اجتماعی دوران خود حضوری فعال داشت.

ص: 278

1- (1) گوهرهای شب چراغ، ش 5.

2- (2) دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج 1.

3- (3) تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 303.

ایشان تألیفاتی داشت که شرح مزجی تهذیب المنطق او در دسترس است. او در سال 1328 ق درگذشت و در مسجد جنت سرا به خاک سپرده شد.

یک روز مردی به ایشان مراجعه کرد و گفت: خانه ام در حاشیه شهر واقع شده است و شب هنگام که به منزل می روم، از حمله سگ ها می ترسم. دعایی به من یاد بدهید که از مزاحمت آن ها در امان باشم. فرمود: برای رفع شرّ سگ، این آیه را می خوانند: «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید؛ و سگ آن ها، دست های خود را بر دهانه غار گشوده بود»⁽¹⁾. ولی این را هم بدان که سگ، عربی نمی داند. پس چوب دستی را از خود دور نکن!⁽²⁾

106. آیت الله سید باقر اطهاری اردبیلی م 1330 ق

آیت الله سید باقر اطهاری اردبیلی نجفی، فرزند میر حبیب الله، در اردبیل به دنیا آمد و در حدود سال 1318 ق به نجف عزیمت کرد و در درس مشاهیر علمای آن سامان، به ویژه میرزا محمد تقی شیرازی حاضر گردید و پس از سال ها تلاش علمی موفق به اخذ گواهی اجتهاد از سوی ایشان گردید. سپس در سال 1330 ق به ایران بازگشت؛ اما قبل از آنکه به زادگاه برسد، در کرمانشاه دارفانی را وداع گفت. پیکرش در آن شهر به خاک سپرده شد و خانواده اش به اردبیل فرستاده شد.⁽³⁾

107. آیت الله سید ابراهیم انواری 1280-1332 ق

آیت الله سید ابراهیم انواری، فرزند میر صالح انواری، پس از سال 1280 ق در اردبیل دیده به جهان گشود، مقدمات و سطوح عالی را در حوزه علمیه اردبیل فرا گرفت و سپس عازم نجف اشرف گردید و تحصیل را پی گرفت و پس از وفات پدرش به اردبیل بازگشت و جانشین او گردید و رساله عملیه خود را منتشر کرد. او افزون بر

ص: 279

1- (1). سورة كهف، آیه 18.

2- (2) الذریعة، ج 6، ص 61-62؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 225-226؛ اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج 3، ص 361-362.

3- (3) مقالات کنگره محقق اردبیلی، ج 3، ص 153-154.

مقامات علمی و معنوی، در صحنه سیاست و اداره منطقه نقش فعال ایفا کرد در وقایع مشروطیت، از سران آزادی خواهان و رئیس انجمن ولایتی بود و از همراهی با فرهنگ جدید نیز دریغ نمی کرد. ایشان در سال 1332 ق درگذشت و در جنب قبر پدر خود به خاک سپرده شد. (1)

108. سید محمد باقر خلخالی م 1333 ق

سید محمد باقر حسینی خلخالی، ملقب به فخرالواعظین، خلخالی مورخ و خطیب بود. در مشهد مقدس در حدود سال 1333 ق درگذشت. به نظر می رسد که وی شیخی مسلک یا حداقل متمایل یا هوادار برخی از عقاید آنان بوده است. جنّت ثمانیه در موضوع تاریخ مشاهد مشرفه هشتگانه، از آثار اوست. (2)

109. آیت الله میرزا عبدالله مجتهد اردبیلی 1275-1334 ق

آیت الله میرزا عبدالله مجتهد اردبیلی، فرزند میرزامحسن مجتهد، در سال 1275 ق در اردبیل دیده به جهان گشود. مقدمات را در اردبیل فرا گرفت و در اوایل قرن چهاردهم به زنجان رفت و در محضر شیخ جواد طارمی چند سال تلمذ کرد و آن گاه عازم عتبات عالیات شد و در درس سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه و شیخ الشریعه اصفهانی و آخوند ملا محمدکاظم خراسانی صاحب کفایه شرکت جست و مورد توجه آخوند واقع گردید و وکیل شرعی او در اردبیل بود. او از سال 1320 که به اردبیل برگشت، تا پایان عمر خود در مسجد جنّت سرای بقعه شیخ صفی الدین به اقامه نماز و وعظ می پرداخت و مجلس درسش نیز در همان جا تشکیل می شد که طلاب اردبیل از محضرش استفاده می کردند. او افزون بر فقه و اصول، چندی نیز تحصیل حکمت کرده بود و از علمای حکمت اردبیل شمرده می شد. در انقلاب

ص: 280

1- (1) نقباء البشر، ج 1، ص 16؛ تدوین الاقاویل، ص 12 و 36-43؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 1، ص 35؛ تاریخ فرهنگ آذربایجان، ج 1، ص 133-134.

2- (2) اعلام الشیعة، ج 1، ص 186؛ معجم المؤلفین، ج 9، ص 86-87؛ مجله میقات حج، شماره 16، گزارشی پیرامون کتاب «جنّت ثمانیه».

مشروطه نیز مورد توجه آخوند خراسانی بود و دستورات صادره از نجف، به وسیله ایشان به انقلابیون ابلاغ می شد.

او در روز پنجشنبه هشتم ماه رجب سال 1334 ق در اردبیل وفات یافت و جنازه اش را به عتبات عالیات حمل کردند و در وادی السلام به خاک سپرده شد. (1)

110. آیت الله شیخ عبدالظاهر اردبیلی 1261-1336 ق

آیت الله شیخ عبدالظاهر اردبیلی در سال 1261 ق در اردبیل متولد گردید. مقدمات را نزد میر صالح مجتهد اردبیلی در اردبیل فرا گرفت. سپس به همراه سید یونس اردبیلی راهی قزوین شد و سطح را از محضر اساتید آنجا بهره برد. بعد از آن در سال 1300 ق به نجف اشرف مهاجرت کرد و در جمع شاگردان میرزا حبیب الله رشتی و شیخ عبدالله مازندرانی درآمد و سپس به اردبیل بازگشت و به تدریس و تألیف همت گمارد. از ایشان کتاب های رساله فی احکام القضاة البسائط و المركبات، الحاشیه علی الرسائل و الجوابات لبعض المسائل الصرفیه به یادگار مانده است. او در سال 1336 ق درگذشت و در جوار مقبره شیخ صفی به خاک سپرده شد. (2)

111. علامه سید محمد خلخالی ارموی 1280-1336 ق

علامه سید محمد بن سید غفار بن سید عبد الله خلخالی ارموی، در روستای هشجین خلخال در سال 1280 ق به دنیا آمد. مقدمات علوم را از پدرش آموخت و سپس به زنجان رفت و نزد اساتید مدرسه سید فتح الله، اصول و فقه آموخت. پس از چندی راهی تهران شد و در آنجا درسش را کامل کرد. او در حدود سال 1300 ق به خلخال بازگشت و پنج سال در آنجا ساکن شد. حوالی سال 1305 ق به دعوت عمویش راهی ارومیه شد و در آنجا به اقامه جماعت و انجام وظایف دینی پرداخت. در سال 1336 ق ارمینان آشوری فتنه ای ساختند و بر شهر مستولی شدند.

ص: 281

1- (1) نقباء البشر، ج 3، ص 1210؛ دائرة المعارف تشیع، ج 2، ص 62؛ تدوین الاقاویل، ص 15.

2- (2) تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 77؛ تربت پاکان قم، ج 3، ص 1707.

در نوزدهم رمضان به خانه او ریختند و بر او که در حال اقامه نماز ظهر بود حمله کردند. او از آنان مهلت خواست تا نماز عصرش را به جای آورد. در ظاهر به او اجازه دادند؛ اما وقتی که نماز را شروع کرد، در حال سجده سرش را بردند و بدنش را مثله ساختند. فردای آن روز برخی نزدیکانش قطعات بریده شده پیکرش را جمع آوری کردند و در خانه اش به خاک سپردند. دو سال بعد پیکرش به قم منتقل شد و در قبرستان شیخان دفن گردید. (1)

112. آیت الله سید کاظم موسوی خلیلی 1270-1336 ق

آیت الله سید محمد کاظم خلیلی در سال 1270 ق در گیوی خلخال به دنیا آمد. در سن شانزده سالگی از خلخال برای تحصیل علوم دینی به شهرستان رشت مهاجرت کرد و سپس به قزوین رفت و در مدرسه علمی قزوین دو سال توقف کرد و بعد از دو سال به نجف اشرف عزیمت، و از محضر میرزا حبیب الله رشتی استفاده کرد و تقریرات و دراسات فقه و اصول آن مرحوم را همراه با نظریات علمی خود به رشته تحریر در آورد.

ایشان در سال 1319 ق بر حسب تقاضای جمعی مخصوصاً فرزند مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد آقای مجتهدی برای اقامه جماعت و غیره به تبریز رفت و تا سال 1332 ق به امامت و تدریس و تصدی امور شرعی مشغول بود. در سال 1332 قمری مجدداً به نجف اشرف بازگشت و در عداد علمای طراز اول آن حوزه مقدس در آمد. وی در سال 1336 ق وفات کرد و در صحن مقدس علوی مدفون گردید. فقه الإمامیه (تقریر بحث میرزا حبیب الله رشتی) از او به یادگار مانده است. (2)

113. شیخ عبدالحسین مشکینی م 1335 ق

شیخ عبدالحسین مشکینی معروف به «امام» از شاگردان و خواص اصحاب آیت الله

ص: 282

1- (1) ربع قرن مع العلامة الامینی، ص 212-213.

2- (2) الذریعة، ج 26، ص 226-227؛ گنجینه دانشمندان، ج 3، ص 439.

فاضل شریانی بوده و در روز دوشنبه 18 ربیع الثانی 1335 ق در نجف وفات کرد. (1)

114. آیت الله حاج میرزا یوسف مجتهد 1271-1339 ق

آیت الله حاج میرزا یوسف مجتهد، فرزند حاج میرزا محسن مجتهد، در سال 1271 ق در اردبیل به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات و سطوح در 1294 ق به نجف رفت و یک سال در حوزه درس فاضل شریانی حاضر شد. آنگاه عازم کربلا شد و در درس شیخ علی یزدی، آخوند ملاحسین اردکانی و شیخ زین العابدین مازندرانی حضور یافت. در 1304 ق در حالی که گواهی اجتهاد از اساتید فوق داشت، به اردبیل بازگشت و دوباره در 1309 به کربلا رفت و تا 1314 ق در آنجا بود، سپس به نجف مهاجرت کرد و تا پایان عمر آخوند خراسانی (1329 ق) مصاحب او بود و سرانجام در 1332 ق به اردبیل بازگشت. وفات ایشان در سال 1339 ق اتفاق افتاد و پیکرش به نجف اشرف منتقل و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد.

او علاوه بر فقه و اصول در حکمت و کلام تبحر تمام داشت و تصنیفاتی در این زمینه از خود به یادگار گذاشت. وی با بزرگان عرفان و سلوک عصر خود، آقا سید مرتضی کشمیری و سید علی آقا قاضی طباطبایی، ملازمت و مصاحبت داشت و صاحب مقامات معنوی بود.

آثار او عبارت اند از: پانزده رساله در مباحث مختلف فقه، شش رساله در مباحث مختلف اصول، رساله در احوال سید بن طاوس، رساله در اثبات واجب، رساله در مکارم الاخلاق، جنگ، تصحیح دوره کامل جواهرالکلام، تصحیح وسائل الشیعه، تصحیح مهج الدعوات، تصحیح کتاب وقف مفتاح الکرامه. (2)

ص: 283

1- (1) گنجینه دانشمندان، ج 7، ص 75.

2- (2) تدوین الاقویل، ص 20-22؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 353-354؛ معجم رجال الفکر و الادب، ج 1، ص 103.

115. آیت الله میرزا ابو الفضل فضلی اردبیلی م 1341 ق

آیت الله میرزا ابو الفضل بن محسن فضلی اردبیلی، از علمای معروف نیمه اول قرن چهاردهم هجری است. در اردبیل به دنیا آمده و پس از تحصیلات مقدماتی به نجف اشرف رفت. سال ها در آنجا درس خواند و از برجسته ترین شاگردان آخوند ملا کاظم خراسانی شد و در رجال از شاگردان شیخ الشریعه اصفهانی بود.

او در نجف معروفیت خاصی داشت و رساله عملیه نوشت و مقلدان فراوانی در آنجا و خطه اردبیل داشت. بر اثر درخواست مردم، سرانجام به اردبیل بازگشت و حوزه درس وسیعی ترتیب داد و شاگردان فراوانی تربیت کرد.

مشغله مهم او تدریس و مطالعه و تألیف بود و جز برای اقامه نماز جماعت در مسجد قبلان (تازه میدان) کمتر از خانه بیرون می آمد.

او در سال 1341 ق به جوار رحمت حق شتافت و در سال 1364 جنازه اش به نجف اشرف منتقل، و در صحن مرتضوی دفن شد. (1)

116. آیت الله سید فاضل موسوی خلخالی م 1346 ق

آیت الله سید فاضل بن سید زین العابدین موسوی خلخالی، در گیوی خلخال به دنیا آمد و برای تحصیل به نجف اشرف عزیمت کرد. او از شاگردان مبرز سید محمد کاظم طباطبایی و شریعت اصفهانی بود و در سال 1337 ق پس از نیل به درجه اجتهاد، از نجف به شهر رشت عزیمت کرد و در آن شهر به اقامه جماعت و تدریس پرداخت. در سال های پایانی عمر به علت کسالت در تبریز ساکن شد و در سال 1346 ق در آن شهر درگذشت و در جوار امامزاده ابراهیم به خاک سپرده شد. (2)

117. آیت الله سید محمد حسن اردبیلی 1278-1348 ق

آیت الله سید محمد حسن بن محمدعلی موسوی اردبیلی نجفی، در حدود سال

ص: 284

1- (1) تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 1، ص 132؛ اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج 3، ص 296-297.

2- (2) گنجینه دانشمندان، ج 3، ص 443-444.

1278 ق در اردبیل متولد شد و در آن شهر رشد و نما یافت. مقدمات علوم را از فضلالی زادگاه خویش فراگرفت. سپس به نجف اشرف مهاجرت و در حوزه درس سید محمد کاظم یزدی، صاحب عروه، و دیگر بزرگان شرکت کرد و به مقام فقاهاست دست یافت. وی در سال 1348 ق درگذشت و در وادی السلام دفن شد. از او تقریرات فقه و اصول فقه برجای مانده است. (1)

118. آیت الله میرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی 1269-1348 ق

آیت الله میرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی، فرزند میرزا محسن، در سال 1269 ق در اردبیل به دنیا آمد. او مقدمات را در زادگاه خود فراگرفت. در سال 1297 برای ادامه تحصیل بروجرد را انتخاب کرد و پس از دو سال راهی نجف اشرف گردید و نزد میرزا حبیب الله رشتی، فاضل ایروانی و ملا علی نهانندی تلمذ کرد. در 1311 ق به اردبیل بازگشت. در جریان نهضت مشروطیت، وی نخست از طرفداران آن بود، ولی بعداً از در مخالفت درآمد. در 1338 ق که لشکریان روسیه وارد انزلی شدند، علیه آنان فرمان جهاد داد. آقا میرزا علی اکبر، مشرب کلامی داشت، بدان پایه که تحصیل آن را واجب می شمرد. وی عالم و کامل و عارف به حکمت و کلام و حدیث و فقه و اصول بود. وی در سال 1346 ق در اردبیل وفات یافت و پیکرش پس از دو سال به امانت ماندن در 1348 ق به نجف اشرف حمل گردید و در وادی السلام دفن شد. از آثار اوست:

جواب السؤال عن واقعة زید وزینب، رساله عوام الناس، فتح العلوم، اثبات تقلید المیت، اصول الدین عوامی، اصول الدین مسلمین، البعث والنشور، کشف خطا الخوانساری فی احوال الاحسان، معذرة العباد، تقلید الاموات، عمود النور. (2)

ص: 285

-
- 1- (1) طبقات اعلام الشيعة، ج 1، ص 422؛ معجم المؤلفين، ج 9، ص 218.
 - 2- (2) الذريعة، ج 1، ص 87؛ ج 2، ص 196؛ ج 3، ص 129؛ ج 4، ص 390؛ ج 5، ص 183؛ ج 12، ص 89؛ ج 15، ص 349 و 360؛ ج 16، ص 107؛ ج 18، ص 33-34؛ ج 20، ص 211-212؛ ج 21، ص 224؛ تدوين الاقاول، ص 35 به بعد؛ تاريخ اردبيل و دانشمندان، ج 2، ص 149؛ اعلام الشيعة، ج 1، ش 2142؛ اردبيل در گذر تاريخ، ج 1، ص 171.

119. آیت الله میرزا احمد فقیه اردبیلی 1294-1350 ق

آیت الله میرزا احمد بن کربلایی آقا بابا اردبیلی، در سال 1294 ق در اردبیل به دنیا آمد. وی مقدمات و سطوح را از محضر درس برادر خود شیخ میرزا علی (م 1327 ق) در اردبیل اخذ کرد. سپس در سال 1313 ق به تهران رفت و به حوزه درس میرزا محمد تقی گرگانی پیوست. در سال 1316 ق به نجف اشرف عزیمت کرد و مدارج عالی اجتهاد را نزد آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی پیمود. در سال 1326 ق به اردبیل بازگشت و از مراجع امور شرعی و علمای آن سامان شد و در سال 1350 ق درگذشت و در جوار بارگاه ملکوتی امیر مؤمنان، علی علیه السلام به خاک سپرده شد. از مشهورترین آثار اوست: تکلمه المتأملین فی شرح تبصرة المتعلمین، تنزیه العلل فی احکام الخلل، غنائم الدهر فی احکام الایام و الاسبوع و الشهر، وظیفه الحجاج در مستحبات اعمال حج مکه و مدینه و زیارتگاه های حجاز و شام و دیگر اماکن مقدسه. (1)

120. آیت الله شیخ حبیب الله ایردی موسی اردبیلی ق 14

آیت الله شیخ حبیب ایردی موسی، از فقهای بزرگ چهاردهم هجری است. او در روستای ایردی موسی سرعین متولد شد و برای تحصیل عازم حوزه علمیه نجف اشرف گردید و در محضر آخوند خراسانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی تلمذ کرد. او حاشیه ای بر رسائل شیخ انصاری نوشته است. مراتب فضل و کمالش بر هم عصرانش روشن و مورد ستایش آن ها بود. به گفته جمعی از معاصران، اصولی

ص: 286

1- (1) الذریعه، ج 4، ص 416، 457، ج 16، ص 64، ج 25، ص 115؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ص 27؛ معجم المؤلفین، ج 1، ص 168؛ نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج 1، ص 90-91؛ اعیان الشیعه، ج 2، ص 48؛ معجم المؤلفین، ج 1، ص 168.

کامل، فقیه ماهر متتبع باهر، استاد مسلم و مرجع تقلید جمعی از مردم عراق بود. در اواخر زندگی سکنه ناقص کرد و از تدریس بازماند. پس از چندی درگذشت و در وادی السلام دفن گردید. (1)

121. آیت الله میر حبیب الله موسوی اطهاری 1262-1352 ق

آیت الله میر حبیب الله موسوی اطهاری، فرزند سید مرتضی کلخورانی اردبیلی، در سال 1262 ق در اردبیل دیده به جهان گشود. او مقدمات و سطوح عالی را در حوزه علمیه اردبیل فراگرفت و سپس به حوزه علمیه نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر بزرگانی همچون شیخ محمد طه نجف، شیخ زین العابدین مرندی و سید کاظم یزدی بهره برد و به مقامات عالی علمی و معنوی نایل آمد و نزد صاحب عروه مقامی رفیع یافت و مسئول جمع آوری فروع کتاب عروه گردید. سپس به زادگاه خود، اردبیل بازگشت و به تدریس و تبلیغ و وعظ و ارشاد و انجام دیگر خدمات دینی از جمله احداث مسجد محمدیه همت گمارد.

معظم له علاوه بر مقام علمی - که در تعبیر مجتهد الشان معاصر خویش، آیت الله آقا سید احمد مرتضوی به سید فقهاء الاعلام ملقب است - دارای مقامات و کرامات بارز معنوی بوده و در زهد و ورع و تقوا و جود و سخاوت و سرپرستی یتیمان و درماندگان سرآمد علمای بزرگ اردبیل بود. ایشان در سال 1352 ق دارفانی را وداع گفت و در اردبیل به خاک سپرده شد. (2)

122. آیت الله سید احمد مرتضوی 1280-1353 ق

آیت الله سید احمد مرتضوی، فرزند آیت الله سید مرتضی خلخالی (م 1317 ق)، در سال 1280 ق در نجف اشرف دیده به جهان گشود و در سال 1291 ق به همراه پدر به ایران مراجعت کرد و در حوزه علمیه اردبیل به تحصیل پرداخت و از محضر اساتید آنجا بهره مند گردید. سپس راهی حوزه علمیه مشهد مقدس شد و در سال

ص: 287

1- (1) اردبیل در گذر زمان، ج 3، ص 314.

2- (2) مقالات کنگره محقق اردبیلی، ج 3، ص 152-153.

1308 ق عازم نجف اشرف گردید و از محضر آیات عظام، شیخ محمد حسن مامقانی و فاضل شریانی و سید محمد فشارکی بهره برد. فاضل شریانی و سید محمد فشارکی برایش گواهی اجتهاد صادر کردند.

وی پس از فوت پدر خود در سال 1317 ق به اردبیل بازگشت و عهده دار تدریس و تبلیغ شد و مرجع تقلید مردم آن سامان گردید. تقریرات درس فاضل شریانی، کتابی در موعظ، و حاشیه بر عروة الوثقی از آثار اوست. وی در سال 1353 ق درگذشت و در مقبره خانوادگی در مسجد جمعه دفن شد. (1)

123. آیت الله شیخ عبدالله فقیه نجفی کورائیمی 1283-1355 ق

آیت الله شیخ عبدالله فقیه نجفی، مشهور به کورائیمی، در سال 1283 ق در روستای آلنی مشکین شهر دیده به جهان گشود. مقدمات و سطوح عالی حوزوی را از محضر اساتید حوزه علمیّه اردبیل فرا گرفت. سپس راهی حوزه علمیّه نجف اشرف گردید و از محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، میرزا محمد تقی شیرازی و دیگر اساتید بهره برد و به مقام رفیع اجتهاد نایل آمد و به دریافت گواهی اجتهاد از میرزا محمد تقی شیرازی موفق گردید و به زادگاه خود بازگشت.

او مدتی در اردبیل اقامت گزید و به تدریس و تبلیغ و اقامه جماعت پرداخت و سپس در روستای کورائیم اقامت گزید؛ لکن تدریس ایشان در آنجا نیز تداوم یافت و به کورائیمی مشهور گردید.

بسیاری از اهل علم، سطح عالی مخصوصاً کتاب کفایة الاصول را از محضر وی آموختند. او در سال 1355 ق / 1315 ش درگذشت و در بهشت فاطمه اردبیل به خاک سپرده شد. (2)

ص: 288

1- (1) معجم رجال الفكر و الادب، ج 1، ص 99؛ مقالات کنگره مقدس اردبیلی، ج 3، ص 139-140؛ مفاخر آذربایجان، ج 1، ص 282.

2- (2) تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 93؛ گوهرهای شب چراغ، ش 18.

124. آیت الله شیخ مهدی عابدی اندبیلی م 1355 ق

آیت الله شیخ مهدی عابدی، فرزند میرزا حسینعلی، در اندبیل متولد شد و پس از فرا گرفتن تحصیلات مقدماتی نزد علمای خلخال، به اردبیل رفت. در آنجا به مدت چهار سال تحصیل، راهی زنجان شد و نزد ملا قربان علی و میرزا ابوالمکارم تحصیل کرد و سپس به نجف اشرف رفته در محضر ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، شیخ الشریعه اصفهانی و اساتید دیگر حاضر شد. سپس به خلخال مراجعت کرد و مدت 27 سال در خلخال با کمال صداقت و دیانت، مشغول به نشر احکام و حل و فصل خصومات شد و در عین حال در شدت قناعت و زهد زندگی کرد. او در سال 1355 ق دارفانی را وداع گفت. (1)

125. آیت الله سید محی الدین یونسی 1281-1355 ق

آیت الله سید محی الدین یونسی، فرزند آیت الله سید یونس اردبیلی، در سال 1281 ق در اردبیل متولد شد و در وطن خویش مقدمات و ادبیات و سطوح را نزد اساتیدی مانند میرزا حسن اردبیلی و آقا شیخ عبدالستار فراگرفت. سپس در سال 1303 ق به نجف اشرف مهاجرت کرد و در درس میرزا حبیب الله رشتی، آقا رضا همدانی، شیخ محمد حسن مامقانی، علامه شریانی و آخوند خراسانی و سید کاظم یزدی - رضوان الله تعالی علیهم - حاضر شده و از برخی از اساتید فوق، موفق به دریافت اجازه اجتهاد گردید.

وی در سال 1324 ق به اردبیل بازگشت و تا آخر عمر به تألیف و تدریس و تبلیغ احکام و ترویج دین اشتغال داشت تا اینکه در سال 1355 ق به رحمت حق پیوست.

از آثار او حاشیه بر رسائل، حاشیه بر مکاسب و حاشیه ای بر العروة الوثقی است. (2)

ص: 289

1- (1) گوهرهای شب چراغ، ش 28.

2- (2) تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 281.

126. شیخ موسی بن حیدر اردبیلی نجفی م 1357 ق

موسی بن حیدر علی بن ولی بن فیروز اردبیلی نجفی، از فقهای امامی اردبیلی در نجف بود. او کتابخانه بزرگی تأسیس کرد. رساله عملیه فارسی به نام سبیل الرشاد فیما يتعلق بأعمال العباد، غایة الإرشاد المعدّ لیوم التناد فی الفقه، تاج العروس فی صیغ عقود النکاح و ترجمه فارسی آن از آثار اوست. در پانزدهم محرم 1357 ق در نجف درگذشت. (1)

127. آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی 1306-1358 ق

آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی در سال 1306 ق در روستای احمد بیکلو مشکین شهر به دنیا آمد. وی از نوجوانی در درس علمای اردبیل حضور یافت و در 23 سالگی راهی نجف شد و از محضر درس آیات آخوند خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی بهره مند گردید. بعدها به کربلا رفت و در درس میرزا محمدتقی شیرازی شرکت جست. میرزا ابوالحسن مشکینی در فقه، اصول فقه و تفسیر از دانش در خور توجهی برخوردار بود. از میرزا ابوالحسن مشکینی آثار بسیاری بر جای مانده است که از بین آن ها می توان به حاشیه بر کفایه، حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری، الفوائد الرجالیه و المناسک اشاره کرد. میرزای مشکینی سرانجام در سال 1358 ق در کاظمین وفات یافت و پیکرش را پس از انتقال به نجف، در صحن شریف علوی به خاک سپردند. (2)

128. آیت الله شیخ عبدالله بحر العلومی ثمرینی 1302-1360 ق

آیت الله شیخ عبدالله بحر العلومی ثمرینی، فرزند شیخ روح الله، در حدود سال 1301 ق در روستای ثمرین اردبیل دیده به جهان گشود. مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را از پدر و دیگر روحانیون منطقه فرا گرفت. در نوجوانی برای کار به

ص: 290

-
- 1- (1) الذریعة، ج 3، ص 206؛ ج 12، ص 139؛ ج 16، ص 8؛ معجم رجال الفکر و الادب، ج 1، ص 96.
 - 2- (2) مستدرکات أعیان الشیعة، ج 3، ص 9؛ هدیه العارفین، ج 1، ص 838؛ طبقات أعلام الشیعة، ج 14، ص 38.

بادکوبه رفت و در مدرسه تازه پیر آنجا به تحصیلات حوزوی خود ادامه داد. بعد از آن به مشهد مقدس هجرت کرد و سطوح عالی و اسفار را از اساتید وقت حوزه علمیه مشهد مقدس آموخت. سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و هشت سال در حلقه درس بزرگانی چون شریعت اصفهانی و آخوند خراسانی درآمد و به مقام اجتهاد رسید و به زادگاه خود باز گشت.

مدتی در حوزه علمیه اردبیل به تدریس سطوح عالی و فلسفه پرداخت و به حکمی معروف شد. از آنجا که دوران نشاط علمی او مصادف با سال های خفقان و دیکتاتوری رضاخانی گردید، به روستای محل تولد خود رفت و به عبادت و مطالعه پرداخت.

او علاوه بر فقه و اصول، در فلسفه و عرفان نیز تبحر داشت و بر دقایق و ظرایف مثنوی معنوی جلال الدین محمد مولوی مسلط بود و هر از چند گاه در یکی از حجرات مدرسه ملا ابراهیم به بیتوته و عبادت می پرداخت.

وی در سوم شعبان 1360 ق/چهاردهم شهریور 1320 ش، قبل از اشغال ایران توسط قوای متفقین، از شدت غیرت دینی، اشغال ایران اسلامی توسط بیگانگان را تاب نیاورد و از این جهان فانی در گذشت و در ثمرین به خاک سپرده شد. (1)

129. فاضل خلخالی 1278-1360 ق

محمد قاسم بن رستم خلخالی (رضاخانلو گیوی) معروف به فاضل خلخالی، در سال 1278 ق به دنیا آمد. وی عالمی برجسته و صاحب فضیلت و عارفی والامقام و متبحر در علوم اسلامی خصوصاً در حکمت، عرفان و کلام و از جمله عالمان عارف مسلک قرن چهاردهم ایران بود. او بر کرسی علم و معرفت نشست و آثاری قابل توجه از خود به یادگار گذاشت. او در سال 1360 ق درگذشت. دست نویس آثار او در کتابخانه مجلس به یادگار مانده است. فاضل خلخالی از جمله روحانیونی

ص: 291

بود که در آغاز تشکیل دادگستری ایران در تدوین قانون مدنی و دیگر قوانین دادگستری شرکت داشت. وی در تهران دارای حوزهٔ درسی بود و بسیاری از رجال و بزرگان معروف آن دوره سمت شاگردی او را داشتند. فاضل خلخالی در اواخر عمر سال‌ها استاد مدرسهٔ علوم سیاسی بود و قبل از آن در سمت مستشاری در دیوان عالی کشور انجام وظیفه می‌کرد.

شرح دعای سحر، رساله در تفسیر «کنت کنزاً مخفياً» و زندگینامهٔ خودنوشت از آثار اوست. در زندگینامهٔ خودنوشت، مؤلف زندگینامه و آثار خود اعم از تألیف، شرح و حاشیه را در پنجاه و یک سالگی که سال نوشتن این زندگینامه است به طور مختصر به رشتهٔ تحریر درآورده، ولی ناتمام رها شده و تا پنج - شش برگ بدون نوشته مانده است. شرح دعای سحر او توسط عبدالحمود منصوریانفر، تصحیح شده و به عنوان رسالهٔ دکتری ارائه شده است. (1)

130. میرزا قاسم پریخانی 1250-1324 ش

میرزا قاسم پریخانی در سال 1250 ش در روستای پریخان از توابع مشکین شهر متولد شد و نزد علمای بزرگ آذربایجان صرف و نحو و حکمت آموخت. سپس برای ادامهٔ تحصیل به نجف اشرف عزیمت کرد و در جوار حرم مولای متقیان به تعلیم و ترکیه پرداخت. وی پس از وصول به مقام عالی علمی، به مشکین شهر و پریخان مراجعت کرد و به ارشاد مردم منطقه همت وزید. وفات آن عالم ربانی پس از یک عمر تعلیم و تعلم در سال 1324 ش و در روستای پریخان اتفاق افتاد.

131. آیت الله سید محمد تقی مفتی الشیعه 1282-1361 ق

آیت الله سید محمد تقی مفتی الشیعه، فرزند آیت الله سید مرتضی خلخالی، در سال 1282 ق در نجف اشرف متولد شد و به همراه پدر به اردبیل رفت. مقدمات و بخشی از سطوح عالی را از محضر پدر بزرگوار خود و حاج میر صالح آقا مجتهد

ص: 292

1- (1) تراجم الرجال، ج 1، ص 439؛ ج 2، ص 757؛ روزنامه آفرینش، 1386/5/27.

فراگرفت. سپس در سال 1323 ق جهت تکمیل تحصیلات نجف اشرف گردید و در حلقه درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در آمد و به مدت نه سال از محضر ایشان بهره برد و به مقام رفیع اجتهاد نایل آمد.

در سال 1331 ق به اردبیل بازگشت و در شمار مراجع وقت منطقه در آمد و به رتق و فتق امور دینی مردم همت گمارد.

آثاری چون: تقریرات درس آخوند خراسانی، تعلیقه بر کتاب کفایة الاصول، حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری، رساله عملیه و آثاری دیگر از ایشان به یادگار مانده است.

وی در سال 1361 ق/ 1324 ش دارفانی را وداع گفت و در کنار مسجد جمعه اردبیل در جوار پدر و برادر بزرگوار خود به خاک سپرده شد. (1)

132. سید محمد بن حمزه ننه کرانی موسوی اردبیلی 1290-1364 ق

سید محمد بن حمزه ننه کرانی موسوی اردبیلی، در سال 1290 ق در روستای ننه کران اردبیل به دنیا آمد. تحصیل علوم دینی را در اردبیل آغاز کرد و در درس سید مرتضی خلخالی شرکت کرد. سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر اساتیدی چون ممقانی، فاضل شریانی و فشارکی استفاده کرد. پس از بازگشت به اردبیل، در مسجد سید آباد ننه کران به اقامه جماعت و وعظ پرداخت. صاحب الذریعه نوشته است که سید میر محمد بن حمزه موسوی ننه کرانی کتابی دارد که از سه مجموعه تشکیل یافته است: مجموعه اول در 378 صفحه در سه موضوع:

بعضی نوادر و قصص و حکایات عبرت آمیز، توحید و امامت و در فضائل اهل بیت و تاریخ آن ها؛ مجموعه دوم: در نصایح و مواعظ و فضائل؛ مجموعه سوم در انساب بعضی سادات که نسبت به مجموعه اول کوچک تر و در یکصد صفحه است. وی در

ص: 293

1- (1) الذریعة، ج 13، ص 30؛ معجم رجال الفكر والأدب، ج 1، ص 102؛ مفاخر آذربایجان، ج 1، ص 294؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 262-263؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج 14، ص 641-642.

سال 1364 ق درگذشت و در قبرستان پشت باغ دفن شد. (1)

133. آية الله سيد محمد موسوی خلخالی 1284-1364 ق

آية الله سيد محمد موسوی خلخالی در سال 1284 ق در خلخال به دنیا آمد. نوجوان بود که زادگاه خود را به قصد عتبات مقدسه ترک کرد و در آن دیار مشغول تحصیلات دینی شد و شاگرد آخوند خراسانی و سيد محمد کاظم طباطبایی شد. او معروف به زهد و تقوا بود.

در زمان اشغال عراق توسط نیروهای نظامی بریتانیا و فتوای جهاد میرزا محمدتقی شیرازی علیه آنان، سيد محمد خلخالی نیز در این جهاد شرکت کرد و فرمانده منطقه ای در جنوب عراق شد و در دوره مرجعیت مرحوم سيد ابوالحسن اصفهانی، مورد توجه خاص آن مرجع بزرگ بود. در سال 1364 ق به لقاء الله شتافت و در مقبره خاندان خلخالی در صحن مطهر علوی، به خاک سپرده شد. رساله فتوائیه، کتابی در اصول فقه، و اصول العقائد از آثار اوست. (2)

134. آیت الله سيد احمد خلخالی م 1375 ق

آیت الله سيد احمد خلخالی، فرزند سيد محمود، در خلخال دیده به جهان گشود.

وی در نجف اشرف در حلقه درس سيد آخوند خراسانی و سيد محمد کاظم طباطبایی یزدی در آمد. او پس از دستیابی به کمالات علمی و معنوی به ایران بازگشت و در تبریز ساکن شد و به تدریس سطوح عالی پرداخت. او در علوم حدیث و سخنوری ید طولایی داشت. ایشان به هنگام انقلاب پیشه وری به تهران رفت و در سال 1365 ق درگذشت. جنازه اش برای حمل به نجف مدتی به امانت نگه داشته شد و در سال 1375 ق در وادی السلام دفن شد. (3)

ص: 294

1- (1) الذریعة، ج 20، ص 118-119؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 230-231.

2- (2) معجم رجال الفكر والأدب، ج 2، ص 511-512؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج 14، ص 987-988.

3- (3) تربت پاکان قم، ج 1، ص 321.

135. آیت الله میرزا محمد توسلی اردبیلی 1301-1367 ق

آیت الله میرزا محمد توسلی در سال 1301 ق در اردبیل دیده به جهان گشود. بخشی از مقدمات علوم حوزوی را در حوزه علمیه اردبیل فرا گرفت و سپس راهی حوزه علمیه زنجان شد و مدتی کوتاه از محضر اساتید آنجا بهره مند گردید. پس از آن در حوزه علمیه اصفهان رحل اقامت افکند و مدت هفت سال در حلقه درس اساتید وقت اصفهان در آمد و برای ادامه تحصیل رهسپار نجف اشرف گردید و به حوزه درسی آیات سید محمد کاظم یزدی، میرزای نایینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی پیوست و تقریرات میرزای نایینی را در فقه و اصول نگاشته و از سوی وی به دریافت گواهی اجتهاد نایل آمد.

پس از آن اردبیل بازگشت و به تدریس سطوح عالی در جمع فضلاء حوزه علمیه پرداخت. زهد و تقوا و انزوا و دوری از زخارف دنیا، از ویژگی های ایشان شمرده می شود. وفات وی در سال 1367 ق رخ داد و در محله علمیه به خاک سپرده شد. (1)

136. آیت الله شیخ غلامحسین غروی اردبیلی 1308-1368 ق

آیت الله شیخ غلامحسین غروی اردبیلی در سال 1308 ق در اردبیل متولد شد. او مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را در اردبیل فرا گرفت، سپس عازم حوزه علمیه مشهد شد و به مدت چهار سال از محضر اساتید وقت آن حوزه مبارکه بهره برد.

پس از آن به نجف اشرف مهاجرت کرد و در حلقه درس بزرگانی چون آیات عظام میرزا محمد حسن نایینی و آقا ضیاءالدین عراقی درآمد و شاگرد برجسته حوزه درس آن بزرگان گردید و در سال 1353 به دریافت گواهی اجتهاد از جانب میرزای نایینی نایل شد.

پس از آن به اردبیل بازگشت و به تدریس و تبلیغ و وعظ و ارشاد و انجام دیگر

ص: 295

خدمات دینی همت گمارد. ایشان عالمی ربّانی و زاهدی پارسا و دارای مقامات معنوی بود و در جریانات اجتماعی و علی الخصوص در رفع بحران ایجاد شده توسط بیگانگان در جریان تجزیه طلب دموکرات نقش بسزائی ایفا کرد و پس از شکست این توطئه نیز سدّ راه سوء استفاده کنندگان و پناه بی گناهان و مانع تعدّی و ستم به توبه کنندگان این جریان شد. وی در سال 1368 ق/ 1327 ش دار فانی را وداع گفت. از آثار قلمی او، یک دوره کامل تقریرات اصول استاد خود، میرزای نائینی، و نیز تقریرات اصول دیگر استادش، آقا ضیاءالدین عراقی است. (1)

137. آیت الله سید موسی فقیه مرتضوی م 1368 ق

آیت الله سید موسی فقیه مرتضوی، فرزند آیت الله سید مرتضی خلخالی، در شهر اردبیل متولد گردید. مقدمات و سطوح عالی را از محضر برادران خود، آقا سید احمد و آقا سید محمد تقی فراگرفت و در سال 1335 ق برای تکمیل تحصیلات رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف گردید و از محضر آیات عظام، آقا ضیاءالدین عراقی، میرزای نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی بهره برد و به مقام رفیع اجتهاد نایل آمد.

وی در سال 1342 ق به اردبیل بازگشت و به تحقیق و تدریس و تبلیغ پرداخت و مرجع مراجعات مردم گردید. ایشان در سال 1368 ق/ 1328 ش درگذشت و در آرامگاه خانوادگی، جنب مسجد جمعه اردبیل به خاک سپرده شد. از آثار علمی ایشان است:

تقریر مباحث الفاظ آقا ضیاءالدین عراقی، رساله ای در فروع علم اجمالی، مجموعه مسائل فقهی، کتاب الصوم، کتاب الزکاة، رساله ای در لباس مشکوک، رساله ای در شکوک غیر منصوصه و کشکولی مشتمل بر مطالب روایی. (2)

ص: 296

-
- 1- (1) اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 164-165؛ اردبیل در گذر تاریخ، ج 3، ص 344-345.
 - 2- (2) معجم رجال الفكر والأدب، ج 1، ص 98؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج 14، ص 1021؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 309-311.

138. آیت الله سیدحسن خلخالی 1235-1328 ش

آیت الله سیدحسن خلخالی زاویه، در سال 1235 ش در زاویه سادات خلخال متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی در این شهر حدود بیست سال در حوزه علمیه تبریز به تحصیل و تهذیب اشتغال داشت و سپس به زادگاه خود بازگشت و به تدریس و ترویج و تبلیغ معارف الهی در آنجا و مناطق هم جوار مانند گیلان، زنجان، اردبیل، باکو و... مشغول گردید. با توجه به دوران ظلمت و جهل رضاخانی، این عالم ربانی، که از علمای برجسته و زاهد و مورد احترام عام و خاص خلخال بود، مدتی به دلایل واهی در خلخال زندانی شد و از ظلم و بی عدالتی دستگاه رضاخانی و ایادی او در منطقه در امان نبود. ایشان در هجدهم شعبان 1369 ق/ 1328 ش رحلت کرد.

139. ملا محمد حسن محقق خلخالی 1285-1369 ق

ملا محمد حسن محقق خلخالی، فرزند محمد رضی مجتهد محقق خلخالی، در سال 1285 ق به دنیا آمد. او شاگرد میرزا ابوالحسن جلوه بود. وی که در ریاضیات هم چیره دست بود، در گیلان مسکن گزید و به تدریس حکمت پرداخت و سرآمد حکمای آن دیار بود. وی در سال 1369 ق/ 1328 ش درگذشت و در قم به خاک سپرده شد. (1)

140. آیت الله سید اسدالله طهوری 1275-1369 ق

آیت الله سید اسدالله طهوری، معروف به فاضل خلخالی، فرزند آقا سید عبدالغفار، در حدود سال 1275 ق در خلخال متولد شد. مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را نزد والد معظم خود و دیگر روحانیون منطقه فرا گرفت و سپس عازم حوزه علمیه تبریز شد و در مدرسه طالبیه به تحصیل پرداخت.

شوق تحصیل فلسفه، وی را به محضر میرزا محمد رضا قمشه ای و میرزا

ص: 297

ابوالحسن جلوه و دیگران در حوزه علمیة تهران کشاند. اوضاع نابسامان پایتخت در دوران مشروطیت، وی را مجبور کرد به خلخال بازگردد و در آنجا به تدریس و تبلیغ و وعظ و ارشاد پردازد. پس از واقعه 1320 ش و اشغال کشور توسط بیگانگان، به تهران هجرت کرد و به انجام خدمات دینی و تدریس در حوزه علمیة همت گمارد و سر انجام در سال 1369 ق/ 1329 ش درگذشت و در شهر ری به خاک سپرده شد. (1)

141. آیت الله سید عقیل آیاتی م 1370 ق

آیت الله سید عقیل بن عبد الرزاق بن عبد الفتاح آیاتی، مشهور به سید المحققین خلخالی، در خلخال دیده به جهان گشود. مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را از روحانیون منطقه فراگرفت و سپس عازم حوزه علمیة اصفهان گردید و از محضر میرزا ابوالمعالی کلباسی و دیگر اساتید وقت حوزه علمیة اصفهان بهره برد. پس از آن جهت تکمیل معلومات خود رهسپار حوزه علمیة نجف اشرف گردید و در حلقه درس بزرگان علمی نجف، از آن جمله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در آمد و از ایشان گواهی اجتهاد دریافت کرد. وی پس از دستیابی به کمالات علمی و معنوی به خلخال بازگشت و به تدریس و تبلیغ و وعظ و ارشاد و اجرای حدود و احکام شرعی پرداخت.

ایشان در سال 1370 ق/ 1329 ش در خلخال وفات یافت و پیکرش در جوار امامزاده سید دانیال به خاک سپرده شد.

حاشیه بر رسائل شیخ انصاری، حاشیه بر اسفار اربعه ملاصدرا، کتابی در طب (مشمتمل بر چگونگی درمان امراض)، حاشیه بر قاموس فیروز آبادی، الدر المنصور فی خلاف المشهور، جواهر الاصول، نقشة الناقد علی قریبة الناسور، تعلیقه بر قوانین الاصول، اقامة الدلالات فی مضاللة الکالات، کتابی در لغات زبان فرانسه از آثار اوست. (2)

ص: 298

1- (1) گوهرهای شب چراغ، ش 12.

2- (2) تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 108-110؛ معجم رجال الفکر و الادب، ج 2، ص 510.

142. آیت الله سید هاشم انواری اردبیلی م 1370 ق

آیت الله سید هاشم اردبیلی، فرزند سید ابراهیم، در اردبیل زاده شد و مقدمات علوم دینی را در اردبیل آموخت و سپس به نجف اشرف عزیمت کرد. او در حلقه درس اساتیدی چون آقا ضیای عراقی، میرزای نایینی و سید ابوالحسن اصفهانی حاضر شد و پس از بهره بردن از دریای علم آن ها، موفق به دریافت گواهی اجتهاد از ایشان گردید. او در سال 1370 ق درگذشت و در وادی السلام نجف اشرف به خاک سپرده شد. (1)

143. آیت الله میرزا مهدی عالم 1300-1371 ق

آیت الله میرزا مهدی عالم، فرزند آیت الله شیخ علی اکبر، در سال 1300 ق در اردبیل متولد گردید. پس از فرا گرفتن مقدمات و سطوح عالی علوم حوزوی در اردبیل راهی حوزه علمیه زنجان شد و بعد از آن به نجف اشرف مهاجرت کرد و در جمع شاگردان آخوند ملا محمد کاظم خراسانی درآمد و پس از هشت سال، در سال 1328 ق به اردبیل بازگشت و جانشین پدر مرحوم گردید و به اقامه جماعت در مسجد باغمیشه و تدریس سطوح عالی در حوزه علمیه و وعظ و ارشاد همت گمارد.

کتابی به نام عالم به وظیفه و عامل به وظیفه از ایشان به یادگار مانده است. او در سال 1371 ق/ 1331 ش درگذشت و در قبرستان نوقم به خاک سپرده شد. (2)

144. آیت الله شیخ عبد الخالق یکتایی 1292-1372 ق

آیت الله شیخ عبد الخالق یکتایی در حدود سال 1292 ق در روستای کرین خلخال متولد گردید.

مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را از روحانیون خلخال فرا گرفت. سپس در حوزه زنجان سطوح عالی و خارج فقه و اصول و حدیث و تفسیر را از آخوند ملا

ص: 299

1- (1) تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 347.

2- (2) تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 302-303؛ تربت پاکان قم، ج 4، ص 2105.

قربانعلی زنجانی، شیخ فیاض الدین و میرزا عبدالرحیم فقاهتی و دیگران آموخت و به مقامات عالی علمی و معنوی نایل آمد و به دیار خود بازگشت.

آنچه این عالم ربّانی را در میان اقران و امثال خود از جایگاهی ویژه برخوردار ساخته، زهد و تقوی و پرهیز از زخارف دنیا و کثرت عبادات و ساده زیستی و همت عالی در ترویج و تبلیغ معارف الهی و مبارزه خستگی ناپذیر با حکام جور و انحرافات سیاسی زمان خود است؛ عالمی که در تعلیم و تربیت آحاد و افراد جامعه اسلامی اهتمامی وافر داشت و در کردار و رفتار و گفتار، الگویی برای مردمان بود.

وفات ایشان در پانزدهم صفر سال 1372 ق/ 1331 ش اتفاق افتاد و پیکرش در زادگاه خود، روستای کرین، به خاک سپرده شد.

145. آیت الله شیخ عبدالوهاب صالحی خوجینی 1290-1372 ق

آیت الله شیخ عبدالوهاب صالحی خوجینی، فرزند شیخ محمد حسن، در سال 1290 ق در روستای خوجین خلخال دیده به جهان گشود و مقدمات علوم حوزوی را تا سطوح عالی از محضر پدر و دیگر عالمان دینی منطقه فرا گرفت. در سال 1308 ق به حوزه علمیه زنجان عزیمت کرد و از محضر اساتید وقت آنجا بهره برد و در سال 1317 ق راهی حوزه علمیه نجف اشرف گردید و از محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، محمدعلی غروی نخجوانی و سید علی تبریزی استفاده کرد و به مقام رفیع اجتهاد رسید. او پس از تکمیل تحصیلات در سال 1326 ق به خلخال مراجعت کرد و به تدریس و ترویج احکام الهی پرداخت.

رساله خاتمیة در رد شبهات یهود و نصارا، لوائح الاسلام و رساله تاریخیه فی الوقایع الدهریه الزمانیه از آثار اوست.

وی در سال 1372 ق در گذشت و در زادگاه خود، در کنار مزار جدش، آخوند ملا محمدصالح به خاک سپرده شد. (1)

ص: 300

آیت الله سید یونس بن سید محمد تقی بن میر سیفعلی اردبیلی، در سال 1296 ق در اردبیل متولد گردید و تحصیلات مقدماتی را در اردبیل و زنجان سپری کرد. آنگاه در سال 1319 ق برای تکمیل علوم و معارف دینی به نجف اشرف رهسپار گردید و از محضر عظام فاضل شریانی، شریعت اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی بهره برد و در اواخر به حوزه کربلا رفت و از میرزا محمد تقی شیرازی کسب فیض کرد و مورد اعتماد و مرجع مشاورت او قرار گرفت.

ایشان در سال 1346 ق در حالی که از علما و فقهای برجسته و سرشناس حوزه مقدس نجف اشرف به شمار می رفت، به زادگاه خود مراجعت کرد و در مسند افتا و مرجعیت و تدریس و ارشاد نشست و به رتق و فتق امور دینی منطقه در کنار علمای اعلام همت گمارد.

در سال 1354 ق، 25 روز پیش از واقعه گوهرشاد، به زیارت ثامن الحجج مشرف گردیده بود که همراه 21 تن از علما و بزرگان آن شهر، به تهران تبعید، و توقیف شد. پس از رفع توقیف، مجدداً به اردبیل بازگشت، پس از مدتی به مشهد مقدس مهاجرت کرد و با سابقه و شناختی که داشت، زعیم علمی آن منطقه گردید، و پس از وقایع شهریور 1320، اقامت او در مشهد بلا مانع گشت.

او در علم و تقوا در عصر خود شاخص و ممتاز به شمار می آمد. شاگردان بزرگی را تربیت کرد و تألیفاتی نیز از خود باقی گذاشت؛ از آن جمله:

دوره کامل فقه، صلوة المسافر، قاعدة لا ضرر، رساله ای در ترتب، حاشیه بر العروة الوثقی، فروع علم اجمالی، معتقدات القاصر در اصول عقاید و رساله عملیه به نام وجیز المسائل.

مرحوم اردبیلی در صحن مطهر حضرت امام رضا علیه السلام نماز جماعت باشکوهی داشت و در حرکت انقلابی مردم بر ضد رضا شاه، کمال فعالیت را داشت و در اوایل نهضت روحانیت ایران، نام او در پای برخی از اعلامیه ها دیده می شود.

او اسوة زهد و تقوا، ایمان و جهاد و غیرت و شجاعت بود. آن فقیه مبارز، سرانجام پس از عمری تلاش و خدمت، بر اثر کسالت، در سال خورشیدی برابر با 1377 ق/ 1337 ش جان به جان آفرین تسلیم کرد. پیکر وی ضمن تجلیل و تشییع باشکوهی در حرم مطهر رضوی علیه السلام به خاک سپرده شد. (1)

147. ملا کریم محدث مشکینی 1257-1337 ق

ملا کریم محدث مشکینی در سال 1257 ش در مشکین شهر به دنیا آمد. او در حوزه علمیه اردبیل درس خواند و از محضر اساتید آن زمان اردبیل استفاده کرد و به مشکین شهر بازگشت و به انجام خدمات دینی و تدریس اشتغال یافت و شاگردان فراوانی تحویل جامعه علمی نمود. وی در سال 1337 ش در شهرستان مشکین شهر در حدود هشتادسالگی دارفانی را وداع گفت.

148. آیت الله میرزا بشیر مدرس فقهی اردبیلی م 1378 ق

آیت الله میرزا بشیر مدرس فقهی اردبیلی، در اردبیل دیده به جهان گشود. مقدمات و سطوح عالی را از محضر اساتید وقت حوزه علمیه اردبیل که در آن زمان با وجود علما و فقههای بزرگی چون میرزا علی اکبر آقا مجتهد، میرزا یوسف آقا مجتهد، سید احمد آقا مرتضوی، سید محمد تقی مفتی الشیعه و دیگر بزرگان، زمینه لازم و کافی برای طالبان علم و فضیلت فراهم کرده بود، فراگرفت و در درس خارج آقا سید یونس اردبیلی شرکت جست و ملازم حضرتش در دوران حضور وی در اردبیل گردید.

ایشان با همتی بلند، مقامات عالی علمی و معنوی را تنها در اردبیل گذراند و از جمله مدرسان برجسته و نامی حوزه علمیه اردبیل شد و نزد علما و مراجع زمان

ص: 302

1- (1) دانشمندان اردبیل، ج 2، ص 361؛ اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج 3، ص 368؛ نهضت روحانیون ایران، تألیف علی دوانی، ج 1 و 2؛ مبارزات آیت الله سید یونس اردبیلی (به روایت اسناد و خاطرات)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1385 ش؛ تاریخ علمای خراسان، ص 250-251؛ گنجینه دانشمندان، ج 3، ص 61-62.

خود، از آن جمله حضرات آیات آقا سید محمد حجّت کوه کمری و حاج آقا حسین بروجردی دارای جایگاه و عظمت ویژه ای بود و بسیاری از علمای کنونی از شاگردان ایشان به شمار می آیند. وفات وی در سال 1378 ق/ 1337 ش اتفاق افتاد.

بیکرش در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد. (1)

149. آیت الله شیخ عبدالعظیم صدوقی 1295-1381 ق

آیت الله شیخ عبدالعظیم بن محمد شفیع اردبیلی، معروف به شیخ العلماء اردبیلی و شیخ العلماء صدوقی، از نوادگان شیخ صدوق و از مفسران و متکلمان پُر اثر قرن حاضر، در سال 1295 ق در اردبیل به دنیا آمد. علوم نقلی را نزد آخوند ملا قربانعلی زنجانی و علوم عقلی را نزد میرزا ابراهیم ریاضی و آقا میرزا عبدالمجید در زنجان آموخت و مدتی کوتاه نیز به نجف رفت. سپس به اردبیل بازگشت و با همتی عالی به تبلیغ و ترویج معارف اسلامی مخصوصاً تفسیر قرآن کریم پرداخت که باید دوران حضور پر برکت آن عالم ربّانی را در اردبیل از نظر ترویج معارف قرآنی، روزگاری پرفروغ خواند. آثار وی در علوم قرآنی و تفسیر و فقه و کلام و منطق و اخلاق، بالغ بر 59 کتاب و رساله است که از آن میان چهل اثر تاکنون به طبع رسیده و بقیه به صورت خطی است. برخی از آثار او عبارت اند از: احسن الحدیث، اساس الایمان، باب النجاه، براهین بهیه، حقیقة الشفاعة، جامع الأنوار، الكتاب المبین، مبادی قرآن، مهمات الاصول و مهمات الفروع.

او در سال 1381 ق دیده از جهان فرو بست. در قبرستان داش کسن به خاک سپرده شد. (2)

150. آیت الله میرزا ابوالفضل حلال زاده اردبیلی 1342-1383 ق

آیت الله میرزا ابوالفضل حلال زاده در سال 1342 ق/ 1303 ش در اردبیل متولد شد.

ص: 303

1- (1) گوهرهای شب چراغ، ش 35.

2- (2) تدوین الاقاول، ج 13 به بعد؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 79؛ نقباء البشر، ش 1652.

پس از گذراندن تحصیلات متوسطه وارد حوزه علمیه اردبیل شد و در مدرسه علمیه ملا ابراهیم به تحصیل پرداخت. مقدمات و بخشی از سطوح عالی را از اساتید وقت حوزه اردبیل فرا گرفت، سپس عازم حوزه قم گردید و از محضر اساتید وقت، از جمله علامه طباطبایی بهره برد. او در سال 1366 ق به نجف اشرف مهاجرت کرد و در درس حضرات آیات سید ابوالقاسم خویی، میرزا باقر زنجانی و شیخ حسین حلّی حاضر شد. او در سال 1375 ق شمسی به اردبیل بازگشت و به تدریس و تبلیغ و اقامه جماعت و دیگر فعالیت های دینی همت گمارد و کتابخانه ارزشمندی در مدرسه ملا ابراهیم تأسیس کرده. تقریرات اصول از آثار اوست.

وی در سال 1383 ق/ 1343 ش دارفانی را وداع گفت. پیکرش به قم منتقل و در قبرستان ابوحنسین به خاک سپرده شد. (1)

151. آیت الله سید شفیع فاضلی اردبیلی 1308-1384 ق

آیت الله سید شفیع فاضلی اردبیلی، فرزند سید فاضل خلخالی، در سال 1308 ق در اردبیل دیده به جهان گشود.

مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را در حوزه علمیه اردبیل از میرزا ابوالفضل فضلی و آقا سید احمد مرتضوی فرا گرفت، سپس راهی حوزه علمیه مشهد مقدس گردید و مدت ده سال از محضر اساتید وقت آن حوزه مستفیض شد. پس از آن راهی حوزه مقدسه نجف اشرف گردید و در درس میرزا حسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی شرکت کرد و به مقام اجتهاد نایل آمد.

از ایشان آثاری چون شرح الاربعین حدیثا و تقریرات اصول استاد خود، آقا ضیاءالدین عراقی باقی مانده است. وی در سال 1384 ق دارفانی را وداع گفت و در وادی السلام نجف اشرف به خاک سپرده شد. (2)

ص: 304

1- (1) تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 372؛ تربت پاکان قم، ج 1، ص 242-243.

2- (2) گوهرهای شب چراغ، ش 34.

152. میرزا محمد طاهر اردبیلی 1308-1384 ق

میرزا محمد طاهر اردبیلی نجفی، از شیوخ علما و اکابر اساتید و مدرسین حوزه علمیه قم بود. وی فرزند ملا عبدالظاهر مدرس اردبیلی بود و در سال 1308 ق در اردبیل متولد شد. مقدمات را نزد پدر بزرگوار خود و دیگر اساتید وقت حوزه علمیه اردبیل فرا گرفت. سپس در سال 1324 ق راهی مشهد شد و از محضر ادیب نیشابوری بهره برد. بعد از آن به اصفهان مهاجرت کرد و در درس اساتیدی چون آخوند کاشی و حاج رحیم ارباب شرکت کرد و از آنجا به نجف اشرف رفت. او در نجف شاگرد شیخ عبدالله ممقانی، میرزای نایینی، آقا ضیا عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی بود. او در سال 1371 ق به قم رفت و به مدت پنج سال به تدریس پرداخت و در سال 1376 ق به اردبیل بازگشت و تا پایان عمر به تدریس و ارشاد پرداخت.

وی در سال 1384 ق دار فانی را وداع گفت و پیکرش در قبرستان ابوحنسین قم به خاک سپرده شد.

تقریرات دروس میرزای نایینی، آقا ضیا عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی، شرح صمدیه، حاشیه بر کفایه و این الهیة و الاسلام از آثار اوست. (1)

153. آیت الله سید فاضل موسوی پارچینی 1289-1387 ق

آیت الله سید فاضل موسوی پارچینی در سال 1289 ق/ 1251 ش در روستای پارچین اردبیل متولد گردید. مقدمات و سطوح عالی حوزوی را از محضر اساتید وقت حوزه علمیه اردبیل فراگرفت. سپس عازم حوزه علمیه نجف اشرف گردید و در درس فقه و اصول سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی حاضر شد و به مقام اجتهاد رسید و خود بر کرسی تدریس نشست و به

ص: 305

1- (1) آثار الحجّه، ج 2، ص 70؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 78؛ گنجینه دانشمندان، ج 2، ص 65؛ تربت پاکان قم، ج 3، ص 1706-1709.

تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی پرداخت.

پس از سال ها اقامت در نجف اشرف، به زادگاه خود بازگشت و به تدریس و ترویج معارف دینی پرداخت. از ایشان رساله‌ عملیه مشتمل بر فتاوی‌ فقهی خویش و نیز کتابی در علم اصول فقه به یادگار مانده است. او در سال 1387 ق/ 1346 ش دارفانی را وداع گفت و در روستای محل تولد خود به خاک سپرده شد. (1)

154. سید اسماعیل فقیهی اردبیلی 1309-1391 ق

سید اسماعیل فقیهی اردبیلی در سال 1309 ق در گیوی به دنیا آمد. تحصیل علوم دینی را در اردبیل نزد شیخ عبدالظاهر اردبیلی آغاز کرد و سپس به قم مهاجرت، و در درس آیات شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد حجت، سید محمد تقی خونساری، سید حسین بردجری بروجردی شرکت کرد و به مقام والای علمی رسید. او تا آخر عمر به صفا و سادگی زندگی می کرد و در اطراف تهران به وعظ و ارشاد می پرداخت. وی در سال 1391 ق دارفانی را وداع گفت و در مقبره ابوحنسین قم مدفون شد. (2)

155. آیت الله سیدعلی موسوی خلخالی 1322-1392 ق

آیت الله سیدعلی بن محمد بن زین العابدین بن شاه میرزا موسوی خلخالی نجفی در سال 1322 ق در نجف اشرف دیده به جهان گشود. سطوح اولیه‌ درس حوزوی را در محضر پدر بزرگوارش آموخت. مدارج عالی اصول و فقه را نزد اعظام فقهای دوران خود، میرزای نائینی، آقا ضیاء عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی آموخت. او افزون بر علوم رسمی حوزه های علمیه، در محضر بزرگانی چون سیدعلی قاضی و پیش از او، شیخ غلامرضا قمی، اخلاق و تهذیب نفس آموخت.

او در دوران زعامت سید ابوالحسن اصفهانی و سید محسن طباطبایی حکیم در

ص: 306

1- (1) گوهرهای شب چراغ، ش 42.

2- (2) آینه دانشوران، ص 307؛ گنجینه دانشمندان، ج 2، ص 66؛ تربت پاکان قم، ج 1، ص 417-419.

مهمات امور، طرف مشورت مراجع بزرگ قرار می گرفت چندان که او را «عقل حوزه» لقب داده بودند. شرح عروة الوثقی و رساله فی التیّم از آثار اوست.

وی در سال 1351 ش در 73 سالگی درگذشت و در صحن مقدس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقبره بیت موسوی خلخالی به خاک سپرده شد. (1)

156. آیت الله سید جلال محدّث اردبیلی 1318-1393 ق

آیت الله سید جلال محدّث اردبیلی، فرزند سید عبدالله در سال 1318 ق در اردبیل دیده به جهان گشود. بخشی از ادبیات عرب را تا سیزده سالگی در اردبیل آموخت و سپس راهی تبریز شد و شش سال در آنجا به تحصیل پرداخت.

او در سال 1336 ق عازم حوزه علمیه اصفهان شد و از محضر اساتید وقت حوزه علمیه آنجا بهره برد و پس از چند سال به حوزه علمیه قم مهاجرت کرد و در درس خارج فقه و اصول حاج آقا حسین بروجردی و سید محمد حجّت کوه کمری حاضر شد و از آقا سید محمد حجّت کوه کمری گواهی اجتهاد دریافت کرد. ایشان پس از تکمیل مقامات علمی و معنوی به زادگاه خویش بازگشت و به وعظ و ارشاد و اقامه جماعت همت گمارد.

آن عالم ربّانی در زهد و تقوا و تقید به دستورات شرع انور، مقامی شامخ داشت و در جریانات سیاسی دوران خود همواره در کنار بزرگان علما به حمایت از مبارزات دینی پرداخت. ایشان در سال 1393 ق درگذشت و در قبرستان وادی السلام قم به خاک سپرده شد. (2)

157. آیت الله سید آقا موسوی خلخالی 1324-1394 ق

آیت الله سید آقا بن محمد موسوی خلخالی نجفی در سال 1324 ق در نجف اشرف به دنیا آمد. او پس از فراگیری دروس مقدماتی و سطوح علمی، در درس خارج

ص: 307

1- (1) معجم رجال الفكر و الادب، ج 2، ص 512؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج 14، ص 974-975.

2- (2) گوهرهای شب چراغ، ش 37.

فقه و اصول میرزا ابو الحسن مشکینی، سید ابو الحسن اصفهانی و شیخ ضیاء الدین عراقی شرکت کرد و به مقام علمی والایی دست یافت. او سالی هم سال در قم درس شیخ عبد الکریم حاضر گردید. وی در سال 1363 ق به تهران مهاجرت کرد و به عنوان وکیل سید ابوالحسن اصفهانی به انجام وظایف دینی پرداخت. تقریرات درس اصول شیخ ضیاء الدین عراقی، رساله فی الولاية و شرح العروة الوثقی از آثار اوست. او در سال 1394 ق/ 1353 ش به رحمت ایزدی پیوست. (1)

158. آیت الله سید یونس یونسی 1320-1394 ق

آیت الله سید یونس یونسی اردبیلی، فرزند میر محی الدین یونسی، در سال 1320 ق در اردبیل دیده به جهان گشود. او تا سال 1349 ق در اردبیل نزد والدش و دیگر اساتید حوزه علمیه اردبیل مشغول تحصیل بود و آنگاه به قم رفت و در محضر درس شیخ محمدعلی شاه آبادی و شیخ مهدی مازندرانی و میرزای همدانی و شیخ عبدالکریم حائری حاضر شد و بعد از ارتحال آیت الله مؤسس به حوزه درس آقا سید محمد حجت کوه کمره ای پیوست و از نزدیکان ایشان شد. وی در سال 1370 ق به اردبیل بازگشت و به انجام وظایف شرعی و تدریس و افتا پرداخت و به زودی در رأس علماء اعلام قرار گرفت و از نفوذ فوق العاده ای برخوردار شد و به تدبیر امور اجتماعی و اداره حوزه علمیه اردبیل پرداخت و با تعمیر مدرسه علمیه ملا ابراهیم و بازپسگیری مدرسه علمیه آقا میرزا علی اکبر به احیای مجدد حوزه علمیه اردبیل مبادرت ورزید. ایشان در سال 1353 ش/ 1394 ق درگذشت و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. از آثار وی رساله عملیه، حاشیه بر عروة الوثقی، تقریرات فقه و اصول آقا سید محمد حجت و چند رساله فقهی دیگر است. (2)

ص: 308

-
- 1- (1) گنجینه دانشمندان، ج 4، ص 441.
 - 2- (2) تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 371-372؛ گنجینه دانشمندان، ج 3، ص 63-64؛ اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج 3، ص 369؛ تربت پاکان قم، ج 4، ص 2188.

159. آیت الله سید مسلم محدث خلخالی 1340-1395 ق

آیت الله سید مسلم محدث خلخالی، فرزند سید عباس، در حدود سال 1340 ق در اردبیل دیده به جهان گشود. بخشی از ادبیات عرب و سطح را نزد سید محمد تقی مفتی الشیعه، سید احمد مرتضوی و سید موسی مرتضوی در اردبیل آموخت و سپس راهی حوزه علمیه قم شد و در درس خارج فقه و اصول سید محمد حجّت کوه کمری، سید محمد تقی خوانساری، سید صدر الدین صدر، حاج آقا حسین بروجردی و سید محمد محقق داماد حاضر شد. وی با اندوخته علمی در خوری به اردبیل بازگشت و به وعظ و ارشاد و تدریس در مدرسه ملا ابراهیم و مسجد جامع شهر همت گمارد و ریاست حوزه علمیه اردبیل را عهده دار شد. تقریرات درس سید محمد حجّت کوه کمری، شرحی بر مکاسب و دیوان اشعار، کتاب های اوست.

ایشان در سال 1395 ق درگذشت و در قبرستان باغ رضوان قم به خاک سپرده شد. (1)

160. شیخ ابراهیم علمی اردبیلی 1301-1397 ق

ابراهیم بن جلیل علمی اردبیلی در سال 1301 ق در اردبیل متولد شد. پس از تحصیل مقدمات به زنجان رفت و فقه و اصول و کلام و حکمت و ریاضی را در محضر ملا قربانعلی زنجانی و سید حسین حکمی و میرزا ابراهیم ریاضی آموخت.

در 1336 ق / 1297 ش به اردبیل بازگشت و به تدریس پرداخت و تا 1328 ش به امور قضایی اشتغال یافت و در آن سال وارد دانشگاه تبریز شد و در دانشکده ادبیات به تدریس ادب عرب و فلسفه پرداخت. وی در 1397 ق / 12 آبان ماه 1356 در 94 سالگی در تهران درگذشت.

ادبیات یا وظیفه، ارجوزة نحویة، اساسات الاصول فی القواعد العقلیة، دیوان (فارسی - عربی/شعر) سفینة الغیث، سفینة الغیث فی فقه المیراث، سیف الصواب رد علی علی محمد الباب، شرح الغاز و معماهای ملا جامی، عبرة المصایب، علم الهدایة فی شرح

ص: 309

الكفاية، غاية المطالب، فرائد العلوم، قسطاس البرهان في حكمة الميزان، كشف حقيقت (علم هيئت قديم و جديد) و گنجينه معارف از آثار اوست. (1)

161. آيت الله سيد عبدالغني نجفي اردبيلى 1358-1397 ق

آيت الله سيد عبدالغني نجفي اردبيلى، فرزند آيت الله سيد احمد نجفي اردبيلى، در سال 1358 ق/ 1318 ش در اردبيل متولد گرديد. در هفت سالگى به همراه والد معظم خود به نجف اشرف مهاجرت كرد و مقدمات و سطوح عالي حوزوى را نزد پدر و ديگر علما و اساتيد حوزوى نجف آموخت. سپس ساليان متمادي در درس خارج فقه و اصول سيد محمود شاهرودى و سيد ابوالقاسم خويى شركت جست و به مقامات عالي علمى دست يافت.

وى از ملازمين دروس رشته هاى مختلف علوم اسلامى شهيد آيت الله سيد محمد باقر صدر محسوب مى شد و از برجسته ترين شاگردان حوزه درس آن بزرگوار به شمار مى آمد كه بيانات مفصل و جانسوز و ناله از فراق و تأسف و تأثر شديد شهيد صدر در جريان وفات سيد عبدالغني، نشان از منزلت و عظمت علمى و معنوى وى نزد استاد داشت. او در مدت زمان تحصيل خود حضورى گسترده در شهر كركوك عراق داشت و به همت وى مسجدى به نام «جامع الامام على عليه السلام» و نيز كتابخانه بزرگى احداث گرديد.

وى به امر پدر بزرگوار خود و على رغم ميل استاد خویش به زادگاه خود، اردبيل مراجعت كرد و با برنامه منظم و منسجمى به فعاليت هاى دينى و فرهنگى گسترده اى پرداخت. از آثار علمى ايشان مى توان از تقريرات دروس اساتيد عظيم الشان به ويژه تقريرات دروس فقه و اصول و اخلاق شهيد صدر و مقالات فقهى و نيز كتابى فقهى استدلالى از ايشان در موضوع خمس نام برد.

ص: 310

1- (1) موسوعة مؤلفى الامامية، ج 1، ص 174-176، به نقل از: تاريخ اردبيل، ج 2، ص 111-113؛ مشارع عربى، ص 47، دائرة المعارف تشيع، ج 2، ص 61؛ الذريعة، ج 11، ص 62 و ج 24، ص 222؛ المطبوعات العربية فى ايران، ص 174، 518 و 548؛ مؤلفين چاپى، ج 1، ص 31.

او در 28 رجب 1397 ق/1356 ش در حادثه رانندگی درگذشت و در اردیبل به خاک سپرده شد. (1)

162. سید حسین اسلامی خلخالی م 1399 ق

سید حسین اسلامی خلخالی در کلور خلخال متولد شد. وی در نوجوانی به فراگیری علوم اسلامی پرداخت و مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را از محضر شیخ عبدالغفور عاملی و شیخ غلامحسین غروی آموخت و سپس به حوزه علمیه قم هجرت کرد و در حلقه دروس خارج فقه و اصول سید محمد حجت کوه کمری و سید حسین بروجردی درآمد. پس از آن به زادگاه خود، کلور خلخال بازگشت و به امور دینی و اجتماعی پرداخت. ایشان مجدداً به قم مراجعت کرد و در حدود سال 1399 ق دیده از جهان فروست و در قبرستان بقیع قم مدفون شد. (2)

163. آیت الله میرزا محسن مشکینی 1324-1407 ق

آیت الله میرزا محسن مشکینی، فرزند شیخ هاشم، در سال 1324 ق در مشکین شهر به دنیا آمد. او پس از فراگرفتن قسمتی از ادبیات و مقدمات در سال 1348 ق به قم مهاجرت کرد و سطح را نزد مرحوم میرزا محمد همدانی خواند. سپس در درس سید محمد حجت کوه کمری و آقا حسین بروجردی شرکت کرد. از نوشته های ایشان قسمتی از تقریرات مکاسب آیت الله حجت است. وی در سال 1407 ق/1365 ش درگذشت و در قبرستان ابوحسین قم مدفون شد. (3)

164. سید افضل خلخالی ق 14

سید افضل خلخالی، عالمی فاضل و ادیب در سده چهاردهم بود. از او حاشیه بر قوانین، شرح بر الفیه ابن مالک، حاشیه بر شفا و رسائل فقهی و اصولی دیگری برجای مانده است. (4)

ص: 311

1- (1) تاریخ اردیبل و دانشمندان، ج 2، ص 85-92.

2- (2) تربت پاکان قم، ج 1، ص 574.

3- (3) آینه دانشوران، ص 305؛ گنجینه دانشمندان، ج 2، ص 263؛ تربت پاکان قم، ج 3، ص 1362-1363.

4- (4) اعیان الشیعة، ج 3، ص 470.

165. آیت الله میرزا محمد حسین نحوی اردبیلی 1341-1407 ق

آیت الله میرزا محمد حسین نحوی اردبیلی، در حدود سال 1326 ق در اردبیل دیده به جهان گشود و سال 1341 ق برای تحصیل به زنجان رفت و در حدود پنج سال از اساتید زنجان علوم مقدماتی را فراگرفت، ریاضیات را از میرزا ابراهیم ریاضی آموخت و در سال 1346 ق به قم مهاجرت کرد و بقیه سطوح را از آقایان نجفی مرعشی و شیخ کاظم گلپایگانی آموخت. سید محمد حجت، میرزا محمد همدانی و شیخ محمدعلی حایری قمی، اساتید سطوح عالی او بودند. وی حکمت را از میرزا محمدعلی شاه آبادی تحصیل کرد و در درس خارج آیت الله مؤسس حاضر شد و پس از ایشان از آقا سید محمد حجت کوه کمری استفاده کرد. همچنین در درس حاج آقا حسین بروجردی شرکت کرد. در سال 1373 ق برای ارشاد و هدایت مردم گنبد کاووس به آنجا عزیمت کرد و در آنجا به انجام وظایف دینی و اجتماعی اشتغال داشت.

از ایشان تألیفاتی در زمینه فقه و اصول و رجال به یادگار مانده است. او در سال 1407 ق درگذشت و در قم به خاک سپرده شد. (1)

166. آیت الله شیخ محمدعلی علمی اردبیلی 1288-1366 ش

آیت الله شیخ محمدعلی علمی اردبیلی، فرزند میرزا علی، در 13 رجب سال 1327 ق/ مرداد 1288 ش در روستای سولای شهرستان نمین به دنیا آمد. او در سال 1340 ق برای تحصیل به مدرسه حاج ملا ابراهیم اردبیل رفت و نزد میرزا طاهر اردبیلی، حاج میرزا ابراهیم کلاتر و میرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی تلمذ کرد. سپس به مشهد رفت و از میرزا محمد آقازاده، حاج آقا حسین قمی، سید یونس اردبیلی و اشرف شاهرودی بهره برد. بعد از واقعه مسجد گوهرشاد به قم رفت و در درس آیت الله العظمی حائری یزدی، سید صدرالدین صدر، سید محمد خوانساری و

ص: 312

سید محمد حجّت کوه کمره ای شرکت کرد و خود به تدریس سطوح عالی پرداخت. در سال 1322 ش به نجف رفت و به حلقه درس سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدعلی کاظمینی خراسانی، شیخ حسین حلّی و حاج شیخ موسی خوانساری پیوست.

آیت الله علمی در سال 1333 ش به مشهد رفت و در این شهر رحل اقامت افکند و در مدرسه میرزا جعفر به تدریس پرداخت.

تقریرات دو دوره اصول آیت الله شیخ حسین حلّی، یک دوره متأخر بر اساس مکاسب شیخ انصاری از اول بیع تا عقد و نسیه، شرح استدلالی عروة الوثقی، رساله ای در اجتهاد و تقلید، توضیح المسائل تحت عنوان ذخیره المعاد و دوره معارف اسلامی و کتاب صلوة از آثار علمی اوست. او در روز جمعه 11 مرداد 1366 ش در 78 سالگی دار فانی را وداع گفت و در حرم رضوی دفن شد. (1)

167. آیت الله سید احمد نجفی اردبیلی 1316-1408 ق

آیت الله سید احمد نجفی اردبیلی (موسوی ننه کرانی)، فرزند سید محمد، در سال 1316 ق در نجف اشرف دیده به جهان گشود. در کودکی به همراه پدر به اردبیل مراجعت کرد و مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را از اساتید وقت حوزه علمیه اردبیل فرا گرفت. سپس عازم حوزه علمیه قم شد و سطوح عالی را از محضر اساتید آن حوزه آموخت و در درس خارج فقه و اصول حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و آقا سید محمد حجّت کوه کمری شرکت کرد و به درجه اجتهاد رسید.

پس از آن به اردبیل بازگشت و به تدریس و ترویج علوم اسلامی همت گمارد و در جریان غائله تجزیه طلب دموکرات در سال 1324 ش تهدید به قتل شد و به ناچار به نجف اشرف بازگشت و در سال 1354 ش در پی اخراج ایرانیان از عراق توسط رژیم بعثی، به اردبیل بازگشت و به انجام وظایف پرداخت.

ص: 313

در سال 1408 ق/ 1367 ش درگذشت و در قبرستان بهشت فاطمه در کنار پدر و فرزند برومندش به خاک سپرده شد.

الذخرفی علم الاصول، کتابی در علم انساب و رساله های علمی در موضوعات فقهی ربا و نکاح از اوست. (1)

168. آیت الله شیخ عبداللطیف عالم رانی 1345-1409 ق

آیت الله شیخ عبداللطیف عالم رانی، فرزند شیخ علی اکبر، در سال 1345 ق/ 1305 ش دیده به جهان گشود.

مقدمات و سطوح عالی علوم حوزوی را از اساتید وقت حوزه علمیۀ اردبیل همچون شیخ محمد صادق متشکری، ملا بشیر مدرس، میرزا ابراهیم کلانتری، شیخ محسن نجفی و غلامحسین غروی قدسی فراگرفت. سپس عازم حوزه علمیۀ قم گردید و در درس خارج فقه و اصول سید صدرالدین صدر، سید محمد محقق داماد، حاج آقا حسین بروجردی و دیگران شرکت جست و به مقام رفیع اجتهاد رسید و از استاد اخیر خود، آیت الله العظمی بروجردی، به دریافت گواهی اجتهاد موفق گردید و خود به تدریس سطوح عالی علوم حوزوی پرداخت.

در سال 1349 ش به زادگاه خود، اردبیل، بازگشت و به ارشاد و و اقامۀ جماعت و تدریس در حوزه علمیۀ همت گمارد. عزت و طهارت نفس و خلق حلیم، از حضرتش عالمی وارسته ساخت و محبوب قلوب مردمان کرد. او در سال 1409 ق/ 1368 ش درگذشت و در بهشت فاطمه به خاک سپرده شد. (2)

169. سید محمد موسوی اردبیلی م 1410 ق

سید محمد موسوی اردبیلی در اردبیل متولد شد. وی در نوجوانی به فراگیری علوم اسلامی پرداخت و مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را از محضر سید مسلم محدث خلخالی، شیخ عبدالغفور عاملی و شیخ مهدی عالم آموخت و سپس به

ص: 314

1- (1) تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج 2، ص 233.

2- (2) گوهرهای شب چراغ، ش 51.

حوزه علمیه قم هجرت کرد و در حلقهٔ دروس فقه و اصول سید محمد حجت کوه کمری، سید صدرالدین صدر و سید حسین بروجردی درآمد. پس از آن به زادگاه خود بازگشت. ایشان در حدود سال 1410 ق دیده از جهان فروبست و در باغ بهشت قم مدفون شد. (1)

170. آیت الله شهید سید مرتضی موسوی خلخالی 1324-1411 ق

آیت الله شهید سید مرتضی موسوی خلخالی، فرزند سید محمد جواد، در سال 1324 ق در نجف اشرف دیده به جهان گشود. او در نوجوانی به فراگیری علوم دینی روی آورد و کتب متداول مقدمات و سطح را در نزد اساتیدی چون شیخ ابوالحسن مشکینی به اتمام رسانید. او در درس خارج فقه و اصول آقا ضیاء الدین عراقی، شیخ محمد حسین اصفهانی و سید ابو الحسن اصفهانی شرکت کرد و به اجتهاد رسید و به تدریس فقه و اصول و تحقیق در آن حوزه پرداخت. از آثارش تحقیق کتاب البیع تذکره علامه حلی، تقریرات دروس اصول آقا ضیاء الدین عراقی و قاعده لا ضرر و لا ضرار است.

وی در جریان اعتراضات شیعیان در قیام معروف به انتفاضه 15 شعبان سال 1411 ق علیه رژیم صدام، به جرم همکاری علمی و عملی به همراه فرزندش سید مهدی خلخالی و سه نفر از نوادگانش و به همراه جمعی از علما و مجتهدین دستگیر و روانهٔ زندان های مخوف رژیم بغداد گردید. معلوم نیست صدام بعد از به شهادت رساندن این عالمان، اجساد آنان را در کجا و در کدام نقطه مدفون کرده است.

171. آیت الله سید عبد الغنی موسوی اردبیلی 1299-1369 ش

آیت الله سید عبد الغنی موسوی اردبیلی، فرزند سید حسن اردبیلی، در سال 1299 ش دیده به جهان گشود و پس از طی مراحل تحصیلات ابتدایی در سال 1315 ش به مدرسهٔ ملا ابراهیم اردبیل وارد شد و مقدمات علوم حوزوی را نزد

ص: 315

شیخ عبد الحسین لنکرانی و مقداری از متون سطح حوزه را در محضر حاج سید محسن نجفی و حاج سید ابراهیم افتخار العلماء فرا گرفت و در سال 1318 ش به قم مشرف شد. ایشان سطوح عالی را در محضر سید احمد خوانساری و سید محمد داماد فرا گرفت و در درس خارج سید محمد حجت کوه کمری و حاج آقا حسین بروجردی شرکت جست و در حدود پنج سال در درس خارج اصول، فلسفه، عرفان و اخلاق حضرت امام خمینی کسب فیض کرد.

وی از افراد مورد توجه حضرت امام بود و بسیاری از مطالب دروس معظم له از جمله تقریرات فلسفه را به رشته تحریر در آورده و در پاره ای موارد به نظر استاد رساند.

او در سال 1330 ش به اردبیل بازگشت و سپس در سال 1363 ش بنا بر تقاضای ریاست قوه قضائیه وقت، وارد دیوان عالی کشور شد و در روز هفتم خرداد سال 1369 ش به جوار رحمت حق شتافت و در قم به خاک سپرده شد. (1)

172. آیت الله میر عزیز موسوی اردبیلی 1343-1413 ق

آیت الله میر عزیز موسوی اردبیلی در سال 1343 ق در ابریکوی اردبیل متولد شد.

وی در نوجوانی به فراگیری علوم اسلامی پرداخت و مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را از محضر سید مسلم محدث خلخالی، شیخ عبدالغفور عاملی و شیخ لطف علی محقق آموخت و سپس به حوزه علمیه قم هجرت کرد و پس از اتمام سطح عالی نزد شیخ محمد علمی و محمد حسین نحوی اردبیلی، در حلقه دروس فقه و اصول سید محمد حجت کوه کمری و سید حسین بروجردی درآمد. پس از آن برای تکمیل تحصیلات خود به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی و سید ابوالقاسم خوبی بهره برد و به مقامات عالی علمی نایل آمد. پس از اخراج ایرانیان از عراق، به ایران آمد، در شهر قم ساکن

ص: 316

شد و به تبلیغ و ارشاد پرداخت. از ایشان، تألیفاتی در زمینه فقه و اصول به یادگار مانده است که تاکنون چاپ نشده است. او در سال 1413 ق/ 1371 ش دیده از جهان فرویست و در باغ بهشت قم مدفون شد. (1)

173. آیت الله میرزا محمد مسائلی اردبیلی 1298-1372 ش

آیت الله میرزا محمد مسائلی اردبیلی در سال 1337 ق/ 1298 ش در اردبیل دیده به جهان گشود. مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را از روحانیون و علماء حوزه علمیه اردبیل فراگرفت، سپس عازم حوزه علمیه قم گردید و از محضر حاج آقا سید حسین بروجردی، آقا سید محمد حجّت، علامه طباطبائی و امام خمینی بهره برد.

پس از آن به زادگاه خود بازگشت و به تفسیر و تبلیغ و وعظ و ارشاد پرداخت.

سرانجام در سال 1414 ق/ 1372 ش دارفانی را وداع گفت و در قبرستان غریبان اردبیل به خاک سپرده شد.

تفسیر سوره یس و تفسیر سوره واقعه: بیان ابدیت اعجاز قرآن و مصونیت آن از تحریف، از آثار اوست.

174. آیت الله محمد ابراهیم مشکینی 1343-1415 ق

آیت الله محمد ابراهیم بن صفر علی مشکینی در سال 1343 ق در اردبیل متولد شد.

مقدمات علوم حوزوی را در سامرا فراگرفت و برای ادامه تحصیل به نجف رفت و نزد شیخ مجتبی لنگرانی، میرزا محمد باقر زنجانی و شیخ صدرا بادکوبی دروس سطح را آموخت و در دروس خارج آیات سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی و شیخ حسین حلی شرکت کرد. او در سال 1371 ق به شهری ترک نشین در شمال عراق به نام طوز خرما تو سفر کرد و به فعالیت مذهبی پرداخت و منشأ بسیاری از خدمات فرهنگی، دینی و انقلابی بود که سرانجام، وجود او را دولت بعث تحمل نکرد، و ابتدا او را زندانی و سپس اخراج

ص: 317

کرد. وی پس از سکونت حدود یک سال در قم در سال 1395 ق به اردبیل بازگشت و به فعالیت های دینی پرداخت. او در سال 1415 ق در اردبیل درگذشت. اصحاب الإجماع، تفسیر سورة البقرة، تفسیر سورة الحمد، تقریرات الاصول (دوره کامل بحث خارج سید ابو القاسم خویی)، تقریرات مکاسب محرمة، دیوان شعر، شرح السيوطی، شرح الصمدیة، شرح كفاية الاصول، مجالس طيبة از آثار اوست. (1)

175. آیت الله میرزا محمد نورالله صومعلو 1332-1416 ق

آیت الله میرزا محمد (نورالله) صومعلو، معروف به عالم زاده، در سال 1332 ق در اردبیل متولد شد. در کودکی تحت تعلیم و تربیت پدرش مرحوم آخوند ملا رستم قرار گرفت و در نوجوانی در کنار تحصیل در مدارس دولتی به فراگیری مقدمات علوم حوزوی در مدرسه علمیة ملا ابراهیم اردبیل پرداخت.

پس از اخذ مدرک دیپلم، راهی حوزه علمیة قم شد و سطوح عالی و دروس خارج و فقه و اصول و تفسیر را از آقا سید حسین بروجردی و آقا سید محمد کوه کمره ای فراگرفت و به مقام اجتهاد در علوم حوزوی نایل آمد و خود به تدریس سطوح عالی و دروس خارج فقه و اصول پرداخت.

ایشان پس از سی سال اقامت و تحصیل و تدریس و تحقیق در حوزه علمیة قم به اردبیل بازگشت و به تدریس در مدارس علمیه و تبلیغ و ترویج علوم و معارف اسلامی پرداخت.

وی در سال 1416 ق دارفانی را وداع گفت و در گورستان ستار آباد اردبیل به خاک سپرده شد. (2)

176. آیت الله شیخ احمد پایانی اردبیلی 1306-1375 ش

آیت الله شیخ احمد پایانی در سال 1346 ق/ 1306 ش به دنیا آمد. مقدمات علوم دینی را در مدرسه علمیة ملا ابراهیم شهرستان اردبیل فراگرفت و در سال 1366 ق

ص: 318

1- (1) موسوعة مؤلفی الإمامیة، ج 1، ص 288-289.

2- (2) گوهرهای شب چراغ، ش 41.

برای ادامه تحصیل عازم حوزه علمیه قم گردید و از محضر عالمانی چون سید محمد باقر سلطانی طباطبایی، نجفی مرعشی، سید محمد حجت کوه کمره ای، حاج آقا حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد، سید محمدرضا گلپایگانی و امام خمینی بهره برد. وی در کنار تحصیل، به تدریس پرداخت. آیت الله پایانی در تدریس مکاسب شیخ انصاری و کفایه آخوند خراسانی ماهر بود و سال های متمادی به این امر پرداخت. وی بر مکاسب آن مرحوم شرح و حواشی دقیقی دارد که دو جلد آن از اول مکاسب محرمة تا آخر بیع ما یقبل التملیک و ما لا یقبل به چاپ رسیده است.

بر کفایه آخوند نیز شرحی نوشته اند که ناتمام است. از وی تقریرات بحث بیع آیت الله حجت و اصول آیت الله بروجردی نیز به صورت مخطوط به یادگار مانده است. رساله هایی در احکام الاراضی و بیع الفضولی نیز به رشته تحریر در آورد که در مجموعه مقالات کنگره های مقدس اردبیلی و شیخ انصاری به چاپ رسیده است.

وی در سال 1375 هجری شمسی وفات یافت و در حرم حضرت معصومه علیها السلام در ایوان آینه و در جوار محقق داماد دفن گردید. (1)

177. آیت الله شیخ لطف علی محقق اردبیلی 1340-1419 ق

آیت الله شیخ لطف علی محقق اردبیلی، فرزند شیخ جعفر، در سال 1340 ق در اردبیل دیده به جهان گشود. وی مقدمات و سطح را نزد پدر خود تحصیل کرد و در درس خارج همو و شیخ غلامحسین غروی شرکت کرد و سپس به حوزه علمیه قم هجرت کرد و در حلقه درس فقه و اصول سید محمد حجت کوه کمری و سید حسین بروجردی درآمد. او فلسفه را از علامه طباطبایی آموخت. پس از آن برای شرکت در درس حکمت میرزا مهدی آشتیانی به تهران مهاجرت کرد. پس از آن به

ص: 319

1- (1) یادمان اولین سالگرد فقدان استاد فرزانه حضرت آیه الله پایانی (ره) / قم: 1376، تألیف و تدوین جمعی از علاقه مندان و شاگردان؛ گنجینه دانشمندان، ج 2، ص 242؛ تربت پاکان قم، ج 1، ص 312.

اردبیل بازگشت و به تدریس و تبلیغ پرداخت. او چهار سال آخر عمر را در قم ساکن شد و در سال 1419 ق درگذشت و در قبرستان ابوحنیفین دفن شد.

رساله هایی در اخلاق، تعلیم و تربیت، علم اقتصاد، رد داروین، اول ما خلق الله و منازل الآخرة از او برجای مانده است. (1)

178. آیت الله میرزا بیوک مروج 1309-1380 ش

آیت الله میرزا بیوک خلیل زاده معروف به مروج در 27 شهریور سال 1309 ش در اردبیل به دنیا آمد و در مدرسه ملا ابراهیم اردبیل به تحصیل مقدمات علوم اسلامی مشغول شد. او در سال 1326 ش به حوزه علمیه قم عزیمت کرد و در مدرسه آیت الله حجت کوه کمری اقامت گزید و در درس سید محمد باقر سلطانی طباطبایی، شیخ احمد کافی، عبدالجواد اصفهانی و میرزا محمد مجاهدی تبریزی حاضر گردید؛ ضمن آنکه در درس فلسفه شیخ محمد لاکنی، میرزا مهدی مازندرانی و علامه طباطبایی هم شرکت می کرد. مقارن با نهضت ملی شدن نفت راهی مشهد مقدس شد و در درس خارج فقه و اصول سید یونس اردبیلی حاضر شد.

پس از اقامت دو ساله در مشهد مقدس، به قم بازگشت و از محضر حاج آقا حسین بروجردی، امام خمینی و علامه طباطبایی استفاده کرده. آیت الله مروج پس از بازگشت به اردبیل، به تدریس و ترویج و اقامه نماز پرداخت. ایشان افزون بر مبارزات سیاسی و فعالیت های ترویجی، اقدامات گسترده ای در بعد اجتماعی و فرهنگی داشت؛ همچون ایجاد مؤسسه مبارزه با فقر به همراهی آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، ایجاد صندوق های قرض الحسنه متعدد در اردبیل و پیرامون آن، جمعیت مبارزه با سل، جمعیت حمایت از بیماران کلیوی، ایجاد کتابفروشی اسلامی، ایجاد کتابخانه مکتب المهدی، برپایی نمایشگاه کتاب اسلامی و ایجاد صندوق پستی 58 برای پاسخگویی به سؤالات جوانان و دانش آموزان درباره

ص: 320

مسائل مذهبی. آیت الله مروج با آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی وارد مبارزات اسلامی گردید و از جریان نهضت اسلامی و با ارسال تلگراف هایی به مراجع تقلید حمایت کرد. در سال 1358 از سوی امام خمینی به عنوان امام جمعه و نماینده ولی فقیه تعیین گردید. ایجاد ثبات لازم در شهر، مساعدت به محرومان، کمک به رزمندگان اسلام، برپایی نماز جمعه شکوهمند در اردبیل، برپایی کنگره مقدس اردبیلی، تلاش جهت استان شدن اردبیل، قسمتی از فعالیت وی در دوران حیاتش بود. پس از رحلت حضرت امام، نماینده مقام معظم رهبری در اردبیل شد.

در 27 فروردین 1380 درگذشت و در قبرستان عمومی شهر به خاک سپرده شد. (1)

179. آیت الله محمد صادق خلخالی 1305-1382 ش

آیت الله محمد صادق صادقی گیوی، معروف به «خلخالی»، در سال 1305 در گیو خلخال دیده به جهان گشود. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و نیز قسمتی از دروس مقدماتی حوزوی در زادگاه خود، برای تحصیل در سطوح عالی علوم دینی در 1323 ش عازم حوزه علمیه قم شد.

در دوران طلبگی با آیت الله سید مصطفی خمینی هم بحث بود. این دوستی و معاشرت موجب ارتباط وی با امام خمینی شد. او در کنار شرکت در درس فقه و اصول آیات: محقق داماد، بروجردی، حجت و مجاهدی در سال 1330 ش در درس خارج فقه امام حضور می یافت. مدتی هم نزد علامه طباطبایی فلسفه آموخت.

بعد از فوت آیت الله بروجردی، در ترویج و تبلیغ مرجعیت حضرت امام خمینی کوشید و با آغاز نهضت، در کنارشان قرار گرفت. مدتی پس از قیام 15 خرداد دستگیر و در زندان شهربانی تهران محبوس شد. در سال های بعد نیز بارها توسط ساواک احضار و دستگیر و به شهرهای مختلف تبعید شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی وی را به منصب حاکم شرع و حاکم دادگاه انقلاب برگزید.

ص: 321

1- (1) زندگینامه مرحوم آیت الله مروج، اردبیل، سازمان تبلیغات اسلامی، 1380.

عضویت دوره اول خبرگان رهبری همراه سه دوره نمایندگی مردم قم در مجلس شورای اسلامی، از دیگر مسئولیت های وی پس از انقلاب است. همچنین در حوزه علمیه عهده دار تدریس درس خارج و کفایه و مکاسب بود. وی در سال 1382 ش درگذشت و در قم مدفون گردید.

180. آیت الله شیخ مصطفی نورانی اردبیلی 1305-1382 ش

آیت الله شیخ مصطفی نورانی اردبیلی در سال 1344 ق/ 1305 ش در یکی از روستاهای اردبیل، دیده به جهان گشود. اندکی از دروس مقدماتی را نزد پدرش فراگرفت. به اردبیل رفت و تحصیلات خود را در محضر علمای آن دیار پی گرفت و برای فراگیری سطوح عالی حوزه، در سال 1327 ش به قم هجرت کرد و از محضر آیات: سید صدرالدین صدر، سید محمدتقی خوانساری، سید محمد حجت، سید حسین بروجردی و امام خمینی بهره برد. او در سال 1333 ش برای تحصیل راهی نجف اشرف گردید و از سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی، سید محمد شاهرودی، سید عبدالهادی شیرازی و میرزای اصطهباناتی بهره برد و به مقام اجتهاد رسید. او در سال 1345 ش به قم بازگشت و به تدریس، پژوهش و نگارش پرداخت. اشتیاق فراوان به نگارش کتاب، ایشان را در شمار نگارندگان برجسته حوزه درآورد، به گونه ای که کتاب های بسیاری را در زمینه های فقه، اصول، تفسیر، حدیث، طب اسلامی و فلسفه نگاشت. آیت الله نورانی از طرف مردم استان اردبیل به دوره سوم مجلس خبرگان رهبری راه یافت. او در سال 1424 ق/ 1382 ش در 72 سالگی بدرود حیات گفت و در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد. (1)

181. آیت الله شیخ عبدالرحیم جعفری 1300-1386 ش

آیت الله شیخ عبدالرحیم جعفری در سال 1339 ق/ 1300 ش در روستای اسمعلی کندی اردبیل دیده به جهان گشود.

ص: 322

در یازده سالگی وارد مدرسه ملا ابراهیم شد، ادبیات عرب، منطق، معالم الاصول و شرح لمعه را از محضر اساتید وقت حوزه اردبیل تلمذ کرد. در سال 1323 ش به حوزه علمیه قم عزیمت کرد و ده سال در محضر آیات مرعشی نجفی، سلطانی طباطبایی، بروجردی، امام خمینی (ره) و صدرالدین صدر حاضر شد. چند ماه هم در مشهد مقدس از درس خارج سید یونس اردبیلی بهره برد. او در درس تفسیر علامه طباطبایی نیز شرکت کرد.

در سال 1333 ش به موطن خود مراجعت کرد و مدت هفت سال در کلخوران ساکن شده، به وعظ و ارشاد مردم پرداخت. پس از آن به شهر اردبیل مهاجرت کرد و افزون بر تدریس در حوزه علمیه اردبیل، به اقامه نماز جماعت در مسجد تازه میدان و وعظ و تفسیر قرآن مبادرت ورزید. ایشان در 22 ربیع الاول 1428 ق/ 22 فروردین 1386 به ملکوت اعلی پیوست.

از جمله آثار علمی ایشان عبارت اند از: شرح دعای هشتم صحیفه سجادیه، تفسیر موضوعی قرآن کریم که اختصاص به آیاتی دارد که با کلمه «قل» شروع شده است، توضیح و شرح احادیثی چند در موضوعات گوناگون و مجموعه شصت سخنرانی ایشان در موضوعات متنوع.

182. آیت الله میرزا علی مشکینی 1300-1386 ش

آیت الله میرزا علی مشکینی (1300-1386 ش) از علمای بزرگ معاصر است که زیست نامه ایشان به طور جداگانه در منشورات کنگره بزرگداشت ایشان به چاپ رسیده است.

183. آیت الله سید محمدتقی نجفی اردبیلی م 1388 ق

آیت الله سید محمدتقی نجفی اردبیلی، فرزند آیت الله سید احمد موسوی نجفی اردبیلی، کودکی را در نجف اشرف سپری کرد و در حوزه علمیه نجف به تحصیل پرداخت و از محضر آیات، سید ابوالقاسم خویی و سید محمود شاهرودی و

دیگران استفاده کرد. وی در سال 1354 ش همراه بسیاری دیگر از ایرانیان از عراق اخراج شد و به ایران آمد. در سال های پایانی عمر در تهران ساکن شد.

او شخصیت ارجمندی بود که حیات خود را فروتنانه در خدمت به مردم و اهتمام در تأسیس آثار و ابنیه عام المنفعه و ترویج عملی سیره اهل بیت علیهم السلام، مصروف کرد. وی در سال 1430 ق/ 1388 ش درگذشت.

184. آیت الله سید ابوالقاسم موسوی پارچینی 1292-1349 ش

آیت الله سید ابوالقاسم موسوی پارچینی، فرزند سید فاضل، در سال 1332 ق/ 1292 ش در روستای پارچین اردبیل متولد گردید. مقدمات را نزد پدرش و شیخ حسین علی کورائمی فرا گرفت و تحصیل را در مدرسه ملا ابراهیم اردبیل، نزد اساتید آن مدرسه پی گرفت. او در سال 1356 ق عازم حوزه علمیه نجف اشرف گردید و در دروس بزرگانی چون سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدعلی کاظمینی و سید ابوالقاسم خویی حاضر شد و از سید ابوالحسن اصفهانی و سید محمد حجت کوه کمری اجازه اجتهاد و روایت اخذ کرد. وی در سال 1368 ق به اردبیل بازگشت و بر کرسی تدریس نشست و به تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی و نیز ارشاد مردم پرداخت.

ایشان در سال 1349 ش به قم مهاجرت کرد و در این شهر تا هنگام مرگ (سال 1389 ش) ماندگار شد. او در قبرستان باغ بهشت قم به خاک سپرده شد. (1)

185. آیت الله سید محمد موسوی مفتی الشیعه 1307-1389 ش

آیت الله سید محمد موسوی مفتی الشیعه، فرزند آیت الله سید محمد تقی مفتی الشیعه، در سال 1347 ق/ 1307 ش در شهر اردبیل دیده به جهان گشود. مقدمات و سطوح عالی را نزد علمای اردبیل از جمله شیخ غلامحسین غروی، میرزا مهدی عالم، شیخ بشیر مدرس و عموی خود، آقا سید موسی فقیه مرتضوی، آموخت.

ص: 324

در سال 1326 ش عازم حوزه علمیه قم شد و دروس خارج فقه و اصول را از محضر بزرگانی چون: حاج آقا حسین بروجردی، سید محمد حجت کوه کمری، سید محمد محقق داماد و امام خمینی فراگرفت و در تفسیر و هیئت و فلسفه نیز از محضر علامه سید محمد حسین طباطبایی بهره برد. سپس به حوزه علمیه نجف اشرف مهاجرت کرد و در حلقه درس آقا سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی و سید ابوالقاسم خویی و بیش از همه شیخ حسین حلی درآمد و دوره کامل بحث های ایشان را تقریر کرد و پس از سال 1378 ق خود به تدریس و تحقیق و تألیف پرداخت.

وی در سال 1379 ق به اردبیل بازگشت و به انجام فعالیت های دینی از تدریس و تبلیغ و اقامه جماعت همت گمارد. پس از یک سال و نیم، دوباره به نجف بازگشت و در آنجا به فعالیت های علمی، اعم از تدریس و تحقیق و تألیف پرداخت. در سال 1355 ش هنگام اخراج علما و روحانیون ایرانی توسط رژیم بعث عراق، او مجبور به ترک نجف اشرف گردید و به حوزه علمیه قم وارد و در آنجا متوطن شد تا به وظایف شرعی اعم از تدریس و تألیف و رفع نیازهای مردم و حل مشکلات اجتماعی آنان اقدام کند.

او در روز 29 اردیبهشت 1389 ش در 82 سالگی در قم دارفانی را وداع گفت و در جوار کریمه اهل بیت علیها السلام به خاک سپرده شد. (1)

186. آیت الله میرزا شفیع جودی اردبیلی 1302-1390 ش

آیت الله میرزا شفیع جودی اردبیلی در سال 1341 ق در اردبیل متولد شد. پس از اخذ دیپلم وارد حوزه علمیه اردبیل گردید و مقدمات و بخشی از سطوح را از محضر اساتید فراگرفت.

وی در سال 1324 ش عازم حوزه علمیه قم گردید و بخشی دیگر از سطوح عالی

ص: 325

را از آقایان مرعشی نجفی و مجاهدی تبریزی آموخت. ایشان پس از مدتی به دلایلی به اردبیل بازگشت و تحصیلات عالی خود را تا سال 1334 ش در محضر شیخ غلامحسین غروی قدسی ادامه داد و در همان سال عازم حوزه علمیه نجف اشرف گردید و به مدت شانزده سال از دروس خارج فقه و اصول شیخ مجتبی لنگرانی، سید ابوالقاسم خویی و سید محمد باقر صدر بهره برد و به مقامات عالی علمی نایل آمد.

در سال 1350 ش به ایران مراجعت کرد و وعظ و ارشاد در سرعین را در پیش گرفت و تا پایان عمر، مردم آن سامان را از راهنمایی های خویش بهره مند کرد. دو تن از فرزندان او به اسامی حاج داوود و محمدعلی در دفاع مقدس به شهادت رسیدند. او در تیرماه سال 1390 ش دارفانی را وداع گفت.

187. آیت الله سید ابوالحسن جوادی خلخالی 1306-1391 ش

آیت الله سید ابوالحسن جوادی خلخالی در سال 1306 ش در روستای زاویه سادات (معروف به زاویه پرعنبر) خلخال دیده به جهان گشود.

پس از فراگیری تحصیلات ابتدایی و علوم مقدماتی حوزه والد خود، در سال 1322 ش به زنجان رفت و از ملا ابراهیم نحوی، میرزا علی اصغر مطول گو و میرزا احمد بزرگ (فرجیان) دروس سطح را فرا گرفت.

او در سال 1326 ش به قم هجرت کرد و در محضر سید محمد باقر سلطانی طباطبایی، شیخ عبدالکریم خوینی زنجانلی استفاده کرد و شیخ محمد مجاهدی سطح عالی را تلمذ کرد و در درس خارج فقه و اصول سید محمد حجت کوه کمره ای، آقا حسین بروجردی، امام خمینی و دیگر اساتید بزرگ حوزه شرکت کرد. هم چنین تفسیر قرآن کریم و حکمت الهی را از علامه سید محمد حسین طباطبایی و کلام را از سید حسین قاضی فراگرفت و اجازاتی نیز از مراجع عظام تقلید دریافت کرد.

ایشان افزون بر تبلیغ در مناطق و شهرهای گوناگون، با فراگیری دروس، اقدام به

تدریس دروس کرد و سپس در حوزه علمیه قم سال های متمادی به تدریس کتب درسی اصولی و فقهی پرداخت و حتی در ایام تعطیلی تابستان نیز سال ها در زنجان به تدریس کفایة الاصول (سطح و خارج) و تفسیر و اخلاق مشغول بود و در دهه های اخیر نیز اشتغال به تدریس خارج فقه داشت و تا روزهای پایانی عمر شریفش به مطالعه و نوشتن دروس مربوط مشغول بود.

تقریرات دروس خارج فقه و اصول اساتید، توضیح المسائل، مناسک حج، موسیقی از دیدگاه اسلام، تفسیر سوره فاتحة الكتاب و برخی آیات قرآن مجید، رساله در بیان خلقت انسان، رساله در طینت و میثاق و... از آثار ایشان است.

ایشان در 27 اردیبهشت 1391 ش دار فانی را وداع گفت و در امام زاده علی بن جعفر قم به خاک سپرده شد.

188. آیت الله میرسلیمان فتاحی مشکینی 1299-1391 ش

آیت الله میرسلیمان فتاحی در سال 1299 ش در روستای میرکندی از توابع مشکین شهر به دنیا آمد. تحصیل را در مدرسه ملا ابراهیم اردبیل آغاز کرد و برای ادامه تحصیل راهی حوزه علمیه قم شد و از محضر اساتید بزرگواری همچون آیات حجت کوه کمری، بروجردی، سلطانی طباطبایی، علامه طباطبایی و امام خمینی استفاده کرد. و بعد از آن به مشکین شهر برگشت و مشغول تدریس درس حوزوی شد و به ارشاد و راهنمایی مردم پرداخت.

او سرانجام در شهریورماه سال 1391 در مشکین شهر دار فانی را وداع گفت و پس از تشییع، در بیت خود دفن شد.

امام جمعه محترم اردبیل و نماینده ولی فقیه در استان در پیام تسلیت خود به مناسبت درگذشت آیت الله سید سلیمان فتاحی آورده است:

عمق نفوذ و مرجعیت این عالم جلیل القدر به مثابه پناهگاه و مرجع معنوی علاقه مندانی بود که سعی می کردند از این شخصیت الگو بگیرند و بی شک حاصل عمر این عالم ربانی تهذیب نفس، حیات زاهدانه و سلوک مشفقانه آن بزرگوار در

کنار انتساب به سلسله جلیله سیادت و خاندان عصمت و طهارت است.

189. آیت الله شیخ علی علمی نجفی اردبیلی 1321-1391 ش

آیت الله میرزا علی علمی اردبیلی در سال 1321 ش / 18 ذی الحجه سال 1361 ق در خانواده ای اهل علم در شهر مقدس قم به دنیا آمد.

وی از سه سالگی، پس از هجرت مرحوم والدش به نجف اشرف به همراه خانواده به آن شهر مقدس رفت و از همان آغاز کودکی تحت سرپرستی پدر عالم و فرزانه اش، مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد علمی اردبیلی (1288-1366 ش) تربیت یافت و با توجه به علاقه شخصی، وارد حوزه علمیه شد.

وی در نجف اشرف دروس مقدمات و سطح را از محضر استادان برجسته ای چون مدرس افغانی و میرزا علی قزلبه ای تبریزی (الهی فر) تلمذ کرد و سطوح عالی فقه و اصول را نزد حضرات آیات شیخ مجتبی لنگرانی، حاج سید محمود شاهرودی و به ویژه مرحوم والد خود فراگرفت.

آیت الله علمی با تکمیل دروس سطح عالی، چندین سال در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام امام خمینی رحمه الله و سید محمد باقر صدر شرکت کرد. در سال 1347 ش به همراه پدر به ایران بازگشت و در مشهد مقدس ساکن شد. وی در مشهد مقدس در درس خارج اصول والد خود و درس خارج فقه آیت الله میلانی شرکت کرد و به تدریس در حوزه علمیه مشهد از دروس سطح تا درس خارج فقه و اصول و فلسفه مشغول شد و از ممتحنین درس خارج حوزه علمیه مشهد بود.

دلیل الفقه (در چهار جلد)، فرهنگ فلسفه، مقدمه ای بر اقتصاد، نگرشی بر خطوط کلی مارکسیسم، منطق برای همه، الهدایه الی اسرار البدایه و شرح نهیة الحکمه از جمله آثار علمی وی است.

وی در روز چهارشنبه 1391/6/8 ش دار فانی را وداع گفت. (1)

ص: 328

1- (1) از زندگی نامه دست نوشت آیت الله علمی و گفت وگویی علی رضا نوروزی با ایشان.

190. آیت الله سید ابراهیم سید حاتمی 1303 ش - ...

آیت الله سید ابراهیم سید حاتمی در سال 1343 ق/ 1303 ش در اردبیل متولد شد.

وی مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را از اساتید وقت حوزه علمیه اردبیل همچون: شیخ غلام حسین غروی قدسی، حاج میرزا ابراهیم کلانتر و دیگر اساتید فراگرفت و در سال 1327 شمسی به حوزه علمیه قم مهاجرت کرد و در درس حضرات آیات: مجاهدی تبریزی سلطانی طباطبایی، سید رضا صدر، حاج شیخ مرتضی حائری، علامه طباطبایی، حاج آقا حسین بروجردی، آقا سید محمد حجت، شیخ محمدعلی اراکی و امام خمینی حاضر شد و به مقامات عالی علمی نایل آمد. ایشان در سال 1343 شمسی به زادگاه خود بازگشت و به تدریس در حوزه علمیه و تفسیر قرآن کریم و وعظ و ارشاد و دیگر فعالیت های مذهبی همت گمارد. سرپرستی حوزه علمیه اردبیل و احداث مساجد و مرکز خدمات درمانی و حضور در مجلس خبرگان رهبری از اهم فعالیت های اجتماعی ایشان بزرگوار محسوب می شود و در حال حاضر یکی از ارکان معنوی منطقه به شمار می آید. (1)

191. آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی 1304 ش - ...

آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی در سال 1344 ق/ 1304 ش در اردبیل متولد شد. دروس مقدمات و بخشی از علوم حوزوی را نزد پدر و دیگر اساتید وقت حوزه علمیه اردبیل آموخت. سپس به حوزه علمیه قم مهاجرت و در سطوح عالی را از آقا سید احمد خوانساری، سید محمد رضا گلپایگانی، حاج شیخ مرتضی حایری، سلطانی طباطبایی و منظومه و اسفار را نزد حاج میرزا مهدی مازندرانی و علامه طباطبایی فراگرفت.

پس از آن راهی نجف اشرف شد و در درس فقه، اصول و فلسفه سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، میرزا عبدالهادی شیرازی، سید محمد هادی میلانی،

ص: 329

شیخ محمد کاظم شیرازی، شیخ محمد کاظم آل یاسین و صدرا بادکوبه ای حضور یافت. در سال 1327 ش مجدداً به حوزه علمیه قم بازگشت و افزون بر اساتید قبلی، در درس حاج آقا حسین بروجردی و سید محمد محقق داماد شرکت کرد و در کنار تحصیل در حوزه علمیه قم و تدریس سطوح عالی و تفسیر قرآن به فعالیت هایی چون: همکاری در انتشار مجله مکتب الاسلام و سفرهای متعدد تبلیغی اقدام کرد.

در سال 1339 ش به اردبیل بازگشت و به تدریس سطوح عالی و خارج فقه و اصول و تفسیر و نیز فعالیت های عام المنفعه برای مساعدت به نیازمندان پرداخت.

ایشان در سال 1347 شمسی به تهران مهاجرت کرد و در مسجد امیرالمؤمنین علیه السلام به اقامه جماعت و تدریس خارج از فقه و اصول و اسفار پرداخت. ایشان به همراه شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید مفتاح و تنی چند به فعالیت های علمی، فرهنگی و سیاسی اقدام کرد و با تأسیس مؤسسه خیریه مکتب امیرالمؤمنین، به احداث مدارس راهنمایی و دبیرستان و دانشگاه دارالعلم مفید و کانون فرهنگی توحید همّت گمارد.

ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سمت های مهمی همچون: عضو شورای انقلاب و دادستان کل کشور و رئیس شورای عالی قضایی انجام وظیفه کرد و در سال 1368 ق به قم بازگشت و به فعالیت های علمی خود ادامه داد و در شمار مراجع عظام جهان تشیع درآمد.

فقه القضاء، فقه الحدود و التعزیرات، فقه الديات، فقه القصاص، فقه الشركة و التأمين، فقه الشهادات، فقه المضاربه، حاشیه بر خيارات مکاسب، یک دوره اصول فقه، کتاب جمال ابهی (در رد بهائیت)، مقالاتی در تفسیر قرآن، چهار جلد در موضوع اقتصاد، یک دوره اقتصاد اسلامی بر طبق کتاب و سنت، و کتاب اخلاق آثار قلمی ایشان است.

192. آیت الله سید فخر الدین موسوی ننه کران 1309 ش - ...

آیت الله سید فخر الدین موسوی ننه کران در سال 1309 ش در روستای ننه کران اردبیل متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در اردبیل و دروس عالی را در قم و نجف اشرف از اساتید زبردست و آیات عظام تحصیل کرد. اساتید ایشان در سطوح عالی:

شیخ مجتبیٰ لنکرانی، سید عبدالاعلیٰ سبزواری و برادرشان سید احمد نجفی؛ خارج فقه و اصول: امام خمینی، سید ابوالقاسم خویی، سید محمود شاهرودی، سید محسن حکیم، شیخ حسین حلی، شیخ باقر زنجانی و سید عبدالهادی شیرازی؛ فلسفه و حکمت و کلام: شیخ صدرا بادکوبه ای و شیخ محمد بصرای بودند.

او پس از تکمیل تحصیلات و تدریس در نجف اشرف به ایران مراجعت کرد و در حوزه علمی و مدرسه عالی حسینی و مدرسه نواب مشهد و دانشگاه های تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبایی و علوم قضایی سالیان متمادی تدریس کرد. از تألیفات او کتاب تاریخ اردبیل و دانشمندان، تاریخ تشیع، تاریخ شهر اسفراین، تاریخ شهر گلپایگان، تاریخ شهر لاهیجان، شرح کشکول شیخ بهایی، رساله ای در تقیه، کتاب حج، وصیت و نکاح در سه مجلد و چند اثر دیگر.

ایشان اجازه روایت از آیت الله حاج آقا بزرگ تهرانی (صاحب کتاب الذریعه) و آیت الله سید شهاب الدین مرعشی دارند و چند دوره نماینده مردم اردبیل در مجلس شورای اسلامی بود.

193. آیت الله شیخ هیبت الله هبة الله یکتایی 1302 ش - ...

آیت الله شیخ هیبت الله (هبة الله) یکتایی، فرزند آیت الله شیخ عبدالخالق، در سال 1302 ش در روستای کرین خلخال دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را نزد والد ماجد خود فرا گرفت و سپس جهت ادامه تحصیلات راهی حوزه علمی زنجان گردید. پس از مدتی برای کسب مدارج عالی علمی به شهر مقدس قم عزیمت کرد و از محضر سید محمد حجت کوه کمری، حاج آقا حسین بروجردی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید محمد رضا گلپایگانی، علامه طباطبایی و امام خمینی بهره برد و پس از نیل به درجه اجتهاد، مدتی در حوزه علمی قم به تدریس و تربیت شاگردان پرداخت و در سال 1340 ش به خلخال مراجعت کرد و در مسجد قائمیه به تدریس و تبلیغ پرداخت. تأسیس مدرسه علمی جعفریه، از دیگر اقدامات ایشان است. او بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از طرف امام خمینی رحمه الله به امامت جمعه

خلخال منصوب شد و مدت 24 سال این وظیفه را به عهده داشت. (1)

194. آیت الله سید محمد مهدی موسوی خلیلی ...

وی در سال 1304 ش در شهر رشت به دنیا آمد. در 16 سالگی به نجف عزیمت کرد و وارد حوزه علمیه آن شهر شد. او در محضر شیخ مجتبی لنگرانی، میرزا حسن یزدی، شیخ مرتضی طالقانی و شیخ محمد تقی ایروانی دروس سطح را آموخت و در دروس خارج فقه و اصول سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم و شیخ حسین حلی حضور یافت. درس فلسفه را نزد شیخ صدرا بادکوبه ای فراگرفت.

ایشان در سال 1339 تصمیم به بازگشت به ایران گرفت و رهسپار تهران شد و مطالعات و تدریس مباحث مختلف را تا سال 1385 در این شهر ادامه داد. او از سال 1385 ش تاکنون در مشهد زندگی می کند و به تدریس خارج اصول در مدرسه آیت الله خویی مشهد می پردازد. کتاب های مدارک العروة الوثقی، فقه الشیعه، کتاب فقهی الرضاع، الانفال، حاکمیت در اسلام، شریعت و حکومت، تحریف ناپذیری قرآن و ما یجب فیه الخمس از ایشان است. (2)

کتاب نامه

1. آثار الحججه، محمد شریف رازی، قم: کتابفروشی برقی، 1332.
2. آینه دانشوران، علی رضا ریحان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1372.
3. اجازات الحدیث العلامة المجلسی، سید احمد حسینی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، 1410 ق.
4. ادب الاملاء و الاستملاء، عبدالکریم بن محمد السمعانی، لیدن: بریل، 1952 م.
5. اردبیل در گذرگاه تاریخ، مهدی بابا صفری، اردبیل: دانشگاه آزاد اسلامی - واحد اردبیل، 1371، دوم.

ص: 332

1- (1) ر. ک: خلخال و مشاهیر.

2- (2) وب گاه اطلاع رسانی بصیرت؛ شبکه اطلاع رسانی اجتهاد.

6. الاعلام، خير الدين الزركلى، بيروت: دار العلم للملايين، 1410 ق/ 1980 م، پنجم.
7. اعيان الشيعة، سيد محسن امين، تحقيق و تخريج: حسن امين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
8. اكمال الكمال، ابن ماكولا، بيروت: دار احياء التراث العربى.
9. امل الآمل، حر عاملى، قم: دار الكتاب الاسلامى، 1362.
10. الانساب، عبدالكريم بن محمد السمعانى، تقديم و تعليق: عبد الله عمر البارودى، بيروت: دار الجنان للطباعة و النشر و التوزيع، 1408 ق / 1988 م.
11. ايضاح المكنون فى الذيل على الكشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، اسماعيل پاشا البغدادى، تصحيح: محمد شرف الدين يالتقيا، رفعت بيلگه الكليسى، بيروت: دار احياء التراث العربى، 1413 ق / 1992 م.
12. بزرگان شيراز، رحمت الله مهراز، تهران: انتشارات انجمن آثار ملي، 1348.
13. بغية الوعاة فى طبقات اللغويين و النحاة، عبدالرحمن بن ابى بكر سيوطى، بيروت: دارالفكر، 1420 ق.
14. تاج العروس، الزبيدى، تصحيح: على شيرى، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، 1414 ق/ 1994 م.
15. تاريخ ادبيات در ايران از دوران باستان تا قاجاريه، يان ريپكا، ترجمه عيسى شهابى، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، 1381.
16. تاريخ اردبيل و دانشمندان، فخرالدين موسوى اردبيلى نجفى، مشهد: چاپخانه خراسان، 1357.
17. تاريخ الاسلام، الذهبى، د. عمر عبد السلام تدمرى، لبنان/ بيروت: دار الكتاب العربى، 1407 ق/ 1987 م.
18. تاريخ بغداد، خطيب بگدادى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، 1417 ق / 1997 م.
19. تاريخ علمای خراسان، عبدالرحمن بن نصرالله مدرس، مصحح: محمداقبر ساعدى خراسانى، مشهد: كتابفروشى ديانت.

20. تاريخ فرهنگ آذربايجان، حسين اميد، تبريز: وزارت فرهنگ، 1332.

21. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، 1415 ق.

22. تاريخ مشروطة ايران، احمد كسروى، تهران: امير كبير، 1324.

23. التحفة اللطيفة فى تاريخ المدينة الشريفة، محمد بن عبدالرحمن سخاوى، بيروت:

دارالكتب العلمية، ق 1414 / م 1993.

24. تدوين الاقاويل فى مشيخة الاردبيل، منوچهر صدوقى سها، قزوین: مطبعة نور.

25. تذكرة الحفاظ، محمد بن احمد ذهبى، تصحيح عبدالرحمن معلمى، بيروت: دار احياء التراث العربى.

26. تذكرة شعراى آذربايجان، محمد ديهيم، تبريز: [بى نا]، 1367.

27. تذكرة هزار مزار، ترجمه شدالازار (مزارت شيرازى)، عيسى بن جنيد شيرازى، تصحيح و تحشيه: نورانى وصال، كتابخانه احمدى شيراز، 1364.

28. تراجم الرجال (مجموعة تراجم الاعلام اكثرهم مغمورون تنشر موادها التاريخية لأول مرة)، سيد احمد حسيني، قم: صدر، 1414 ق، قم: مكتبة آيت الله العظمى مرعشى نجفى.

29. تربت پاكان قم: شرح حال مدفونين در سرزمين قم، عبد الحسين جواهر كلام، قم:

انصاريان، 1382.

30. ترجمه رساله قشيريہ، عبدالکريم بن هوازن قشيري، با تصحيحات و استدراقات بديع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

31. تقريرات فلسفه امام خمينى، عبدالغنى اردبيلى، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، 1381.

32. تکملة امل الآمل، سيد حسن صدر، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى.

33. تلامذة المجلسى، جمع و تدوين: سيد احمد الحسينى، قم: مكتبة آيت الله المرعشى العامة، 1410 ق.

34. توضیح المشتبه، محمد بن عبدالله بن محمد القيسى الدمشقي، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1407 ق.
35. تهذيب الكمال، مزي، تحقيق وضبط و تعليق: دكتور بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1406 ق / 1985 م، چهارم.
36. تهذيب المقال في تنقيح كتاب رجال النجاشي، سيد محمد علي الابطحي، نگارش: ابن المؤلف سيد محمد، قم: 1417 ق، دوم.
37. حسن المحاضرة، عبدالرحمن بن ابي بكر سيوطي، مصر: [بي نا]، 1282 ق.
38. الحقائق الراهنة في المائة الثامنة، آقابزرگ الطهراني، تحقيق: علي نقى منزوي، بيروت: دارالكتب العربي، 1395 ق / 1975 م.
39. خلخال و مشاهير، محمد مسعود نقيب، تبريز: مهد آزادي، 1379.
40. دائرة المعارف تشيع، زير نظر احمد صدر حاج سيد جوادى، كامران فاني و بهاء الدين خر مشاهي، تهران: نشر شهيد سعيد محبي، 1375.
41. دانشمندان آذربايجان، محمد علي تربيت، غلامرضا طباطبائي مجد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1378.
42. دانشمندان و بزرگان اصفهان، مصلح الدين مهدوي، اصفهان: گلدسته، 1384.
43. الدرر الكامنة، ابن حجر العسقلاني، حيدرآباد الدكن: مطبعة دايرة المعارف الثمانية، 1348 ق.
44. دولتهای ايران از آغاز مشروطيت تا اولتيماتم، عبد الحسين نوائي، تهران: بابک، 1355.
45. الذريعة، آقا بزرگ تهراني، بيروت: دار الاضواء، 1403 ق / 1983 م، سوم.
46. ذكر اخبار اصفهان، ابي نعيم احمد بن عبدالله المهراني الاصفهاني، بيروت: دار الكتب العلمية، 1410 ق / 1368.
47. ذيل تاريخ بغداد، ابن نجار بغدادى، دراسة و تحقيق: مصطفى عبد القادر يحيى، بيروت: دار الكتب العلمية، 1417 ق / 1997 م.

48. ربع قرن مع العلامة الاميني، حاج حسين شاكري، مؤلف، 1417 ق.
49. رسائل مشروطيت، به كوشش غلامحسين زرگري نژاد، تهران: كوير، 1377.
50. روضات الجنات، محمد باقر خوانساري، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
51. رياض العلماء و حياض الفضلا، ميرزا عبدالله افندي اصفهاني، مشهد: بنياد پژوهشهاي اسلامي آستان قدس رضوي، 1366.
52. زندگي نامه علامه مجلسي، مصلح الدين مهدوي، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1378.
53. زندگي نامه مرحوم آيت الله مروج، اردبيل: سازمان تبليغات اسلامي، 1380.
54. سخنوران آذربايجان، عزيز دولت آبادي، تبريز: دانشگاه آذربايجان، 1355.
55. سير اعلام النبلاء، ذهبي، اشرف و تخريج: شعيب ارنؤوط، تحقيق: حسين اسد، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1413 ق/ 1993 م، نهم.
56. شد الازار في حط الاوزار عن زوار المزار، معين الدين ابوالقاسم جنيد شيرازي، به تصحيح و تحشيه محمد قزويني و عباس اقبال، تهران: نويد، 1366.
57. شيرازنامه، احمد بن شهاب الدين زرکوب شيرازي، [بي جا]: انتشارات بنياد فرهنگ ايران، 1350.
58. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، محمد بن عبدالرحمن السنخاوي، قاهره: دارالكتب الاسلامي، 1313 ق.
59. طبقات الشافعية، ابن قاضي شهبه، تصحيح و تعليق: عبدالعليم خان، بيروت: عالم الكتب.
60. طبقات الشافعية، عبدالرحيم الاسنوي (جمال الدين)، تصحيح: كمال يوسف الحوت، بيروت: دارالكتب العلميه، 1407 ق.
61. طبقات الشافعية الكبرى، عبدالوهاب بن علي بن عبدالكافي السبكي، تصحيح: محمود محمد الطناحي، عبدالفتاح محمد الحلو، حلب: مطبعه عيسى البابي الحلبي و شركا، 1383 ق/ 1964 م.

62. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد واقدی، بیروت: دار صادر، 1957 م.

63. طبقات المحدثین باصبهان، عبد اللہ بن حبان، تحقیق: عبد الغفور عبد الحق حسین البلوشی، بیروت: مؤسسة الرسالة دوم، 1412 ق.

64. طبقات المفسرین، محمد بن علی ابن احمد الداودی، تحقیق: علی محمد عمر، قاهره: مکتبه وهبه، 1392 ق/ 1972 م.

65. طرائق الحقائق، محمد معصوم شیرازی، تصحیح: محمد جعفر محبوب، تهران:

سنایی.

66. العبر، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، مصر: 1284 ق.

67. العسجد المسبوك و الجواهر المحكوك في طبقات الخلفاء والملوك، اسماعيل بن عباس غسانی، تصحیح: علی خاقانی، بیروت: دار التراث الاسلامی، 1395 ق/ 1975 م.

68. عیون الاخبار، ابن محمد عبداللہ بن مسلم بن قتیبہ الدینوری، قم: شریف الرضی، 1415 ق.

69. عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ابن ابی اصیبعه، بیروت: دار مکتبه الحیاة.

70. عیون التواریخ، محمد بن شاکر بن احمد الکتبی، تحقیق: حسام الدین القدسی، القاهرة: مکتبه النهضة المصریة، 1980 م.

71. فرهنگ سخنوران، عبدالرسول خیام پور (تاهباززاده)، تهران: طلايه، 1368.

72. فوات الوفيات، علی محمد بن يعوض اللہ الکتبی / عادل احمد عبد الموجود، بیروت: دار الکتب العلمیة، 2000 م.

73. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت اللہ گلپایگانی، ابوالفضل عرب زاده، قم:

دارالقرآن الکریم، 1378.

74. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت اللہ مرعشی نجفی، سید احمد حسینی، زیر نظر محمود مرعشی، قم: کتابخانه آیت اللہ مرعشی نجفی، 1371.

75. فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک، ایرج افشار، محمدتقی دانش پڑوه،

ص: 337

محمدباقر حجتى و...، كتابخانه ملي ملك، 1364.

76. الفيض القدسى فى ترجمة العلامة المجلسى، حسين النورى الطبرسى، قم: نشر المرصاد، 1377.

77. كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، حاجى خليفه، تهران: المكتبة الاسلامية، 1387 ق.

78. الكامل فى التاريخ، ابن الاثير، دار صادر للطباعة و النشر، 1386 ق / 1966 م.

79. الكامل، عبد الله بن عدى، قراءة و تدقيق: يحيى مختار غزاوى، تحقيق: دكتور سهيل زكار، 1404 ق / 1984 م، 1405 ق / 1985 م، دوم و سوم.

80. الكرام البررة فى القرن الثالث بعد العشرة، شيخ آقا بزرگ تهرانى، مشهد:

دار المرتضى للنشر، 1404 ق.

81. كشف الحجب و الاستار، سيد اعجاز حسين، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، 1409 ق، دوم.

82. كشف الظنون، حاجى خليفه مصطفى بن عبد الله، بيروت: دار احياء التراث العربى.

83. الكواكب المنتشرة، شيخ آقا بزرگ تهرانى، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1372.

84. گنجينه دانشمندان، محمد شريف رازى، تهران، 1352-1358.

85. گوهرهاى شب چراغ، عادل مولاىى، اردبيل: بنياد دايرة المعارف استان اردبيل.

86. لب اللباب فى تحرير الانساب، جلال الدين السيوطى، بيروت: دار صادر.

87. اللباب فى تهذيب الانساب، ابن الاثير الجزرى، بيروت: دار صادر.

88. لسان الميزان، ابن حجر، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، 1390 ق / 1971 م، دوم.

89. مؤلفين كتب فارسى و چاپى، خان بابا مشار، تهران، 1343.

90. مبارزات آيت الله سيد يونس اردبيلى (به روايت اسناد و خاطرات)، تهران: مركز اسناد انقلاب اسلامى، 1385.

91. مجالس النفائس، امير على شير نوائى، تهران: منوچهرى، 1363.

92. مجله ميقات حج، شماره 16، «گزارشی پیرامون کتاب جنّات ثمانیه».
93. المختصر من تاريخ ابن الديبشي، محمد بن احمد ذهبي، بيروت: دار الكتب العلميه.
94. مرآة الكتب، محمد علي حائري تبريزي، قم: صدر، مكتبة آيت الله العظمى المرعشي العامه، 1414 ق.
95. مستدرکات اعيان الشيعة، حسن الامين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، 1418 ق/ 1997 م، دوم.
96. مشاهير مدفون در حرم رضوى، ابراهيم زنگنه قاسم آبادي، مشهد: بنياد پژوهشهاي اسلامي، 1386.
97. مصنّفی المقال في علم الرجال، آقا بزرگ تهراني، تهران: چاپخانه دولتي ايران، 1337.
98. المطبوعات العربية في ايران، عبد الجبار الرفاعي، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامي، 1414 ق.
99. معجم الاطباء، احمد عيسى بك، تهران: مؤسسه مطالعات تاريخ پزشكي، طب اسلامي و مكمل دانشگاه علوم پزشكي ايران، 1387.
100. معجم البلدان، الحموي، بيروت: دار احياء التراث العربي، 1399 ق/ 1979 م.
101. معجم السفر، صدر الدين ابى طاهر احمد بن محمد الاصفهاني السلفي، عراق: وزارة الثقافة و الفنون، 1398 ق / 1978 م.
102. معجم المؤلفين، عمر كحالة، بيروت: مكتبة المثنى و دار احياء التراث العربي.
103. معجم المطبوعات العربية، اليان سرکيس، 1410، قم: مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، 1410 ق.
104. معجم المطبوعات النجفية، محمد هادي الاميني، النعمان، النجف الاشرف: مطبعة الآداب، 1385 ق / 1966 م.
105. معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خوئي، 1413 ق / 1992 م، پنجم.
106. معجم رجال الفكر و الادب، محمد هادي اميني، نجف: مطبعة الآداب، 1413 ق /

107. مفاخر آذربایجان، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، تبریز: نشر آذربایجان، 1375.
108. مقالات کنگره محقق اردبیلی، کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی، قم: 1375.
109. مكتبة العلامة الحلبي، سيد عبد العزيز طباطبائي، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، 1416 ق.
110. منتهى المقال، ابى على محمد بن اسماعيل حايى، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، قم: مؤسسة آل بيت عليهم السلام، 1416 ق.
111. موسوعة طبقات الفقهاء، اللجنة العلمية فى مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، اشراف: جعفر سبحانى، قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، 1376.
112. موسوعة مؤلفى الامامية، مجمع الفكر الاسلامى، قم: مجمع الفكر الاسلامى، 1420 ق.
113. ميزان الاعتدال، ذهبى، على محمد بجاوى، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، 1382 ق / 1963 م.
114. نامه دانشوران، جمعى از فضلا و دانشمندان دوره قاجار، [بى جا]، [بى نا]، 1296 ق.
115. النجوم الزاهرة فى ملوك مصر و القاهرة، جمال الدين ابى المحاسن يوسف بن تغرى بردى الاتابكى، قدم له و علق عليه محمد حسين شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، 1413 ق.
116. نجوم السماء، محمد مهدى الكهنوى الكشميرى، قم: مكتبة بصيرتى.
117. نفع الطيب، احمد المقرئ المغربى المالكى الاشعري، مصر: دارالماهون.
118. نفحات الانس، عبدالرحمن بن احمد جامى، تصحيح و مقدمه و پيوست: مهدى توحيدى پور، تهران: كتابفروشى محمودى، [بى تا].
119. نقباء البشر، آقا بزرگ تهرانى، مشهد: دارالمرتضى، 1404 ق.
120. نقد الرجال، مصطفى بن الحسين الحسينى التفرشى، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، 1418 ق.

121. نگاهى به آذربايجان شرقى، ايرج افشار سيستانى، تهران: مؤسسه رايزن، 1369.

122. نهضت روحانيون ايران، على دوانى، تهران: بنياد فرهنگى امام رضا عليه السلام.

123. الوافى بالوفيات، الصفدى، احمد الارناؤوط و تركى مصطفى، بيروت: دار احياء التراث، 1420 ق / 2000 م.

124. وفيات الاعيان و ابناء ابناء الزمان، ابن خلكان، احسان عباس، لبنان: دار الثقافة.

125. الوفيات، ابى العباس احمد بن حسن بن على بن الخطيب الشهير بابن قنفذ القسنطينى، حقه و علق عليه عادل نويهض، بيروت: دار الافاق الجديده، 1403 ق / 1983 م.

126. هدية العارفين، اسماعيل باشا البغدادى، بيروت: دار احياء التراث العربى.

127. هفت اقليم، امين احمد رازى، تصحيح و تعليق: جواد فاضل، تهران: علمى.

128. يادمان اولين سالگرد فقدان استاد فرزانه حضرت آيت الله پايانى قدس سره، قم: 1376.

اشاره

علی صدراپی خویی

چکیده

در این نوشتار به شرح احوال و آموزه های ارشادی و اخلاقی سه واعظ منطقه اردبیل پرداخته است. این سه عالم ادهم خلخالی و محقق اردبیلی بیدگلی از قرن یازدهم و ملا محمدعلی خلخالی از قرن سیزدهم هستند.

پرداختن به این سه شخصیت، از طریق آثار عرفانی و اخلاقی آنان است که نسخه خطی آنها به دست ما رسیده و اغلب آنها، تاکنون منتشر نشده اند.

در این نوشتار ابتدا شرح احوال هرکدام با استناد به آثارشان و نوشته های دیگران، ذکر گردیده، و بعد از آن نمونه ای از نوشته های آنها در وعظ و ارشاد درج شده است. تا خوانندگان با نثر و ادبیات خطابی آنها آشنا گردند.

در خاتمه هم ارشادات آیت الله شیخ علی مشکینی - که این مقاله به مناسبت کنگره بزرگداشت ایشان تهیه گردیده - خطاب به طلاب ذکر گردیده است.

کلیدواژه ها: ادهم خلخالی، محقق اردبیلی بیگدلی، ملا محمدعلی خلخالی، اردبیل.

منطقه اردبیل، یکی از کانون های علم و معرفت ایران پهناور است. ویژگی مهم عالمان این منطقه توجه به اخلاق و عرفان و وعظ و ارشاد است. شیخ صافی اردبیلی، ملا احمد مقدس اردبیلی، شیخ شهاب الدین اهری، ادهم واعظ خلخالی، محمدباقر واعظ خلخالی، از گوهرهای درخشان علمی این منطقه هستند که اخلاق و عرفان در زندگی آن ها از دیگر جنبه های علمی شان پررنگ تر بوده است.

به مناسبت کنگره بزرگداشت آیت الله شیخ علی مشکینی، در این نوشتار سه عالم اخلاقی این خطه که عمری را به وعظ و ارشاد گذرانیده و پس از خود از یادها رفته اند، معرفی می شوند.

پرداختن به این سه شخصیت، از طریق چند اثر عرفانی و اخلاقی از نگاشته های آنان است که نسخه خطی آن ها به دست ما رسیده و تاکنون منتشر نشده اند. این آثار اغلب به فارسی و در موضوع اخلاق و عرفان و اعتقادات است و نشانگر آن است که صاحبان آن ها در صدد عرضه اندیشه هایشان در بین عموم مردم بوده و به همین دلیل مسائل اخلاقی و اعتقادی را به صورت ساده و روان و عامه فهم طرح کرده اند. در این نوشتار ابتدا شرح احوال این سه دانشمند ذکر و پس از شرح حال هر یک نمونه ای از آثار منتشر شده آن ها، برای آشنایی با سبک نوشتار و وعظ آن ها درج می شود.

1. ادهم خلخالی

اشاره

ادهم واعظ خلخالی فرزند غازی بیگ، متخلص به عزلتی. از سال و محل تولد و مبادی تحصیلاتش اطلاعی در دست نیست، ولی بر اساس نقل مصادر، تحصیلات تکمیلی خود را در مدرسه ملا جعفر اصفهان سپری کرد. از جمله اساتیدش در اصفهان شیخ بهایی (م 1031 ق) را یاد کرده اند. ادهم از شیخ بهایی اجازه تدریس در دارالارشاد اردبیل را دریافت کرد و عازم آن دیار شد. ولی در تبریز به صحبت یکی از صاحبان رسید، و بر اثر این ملاقات، مقام و مرتبه خود را در تحصیل علوم ناچیز یافت و دست از مقام تدریس و علوم رسمی شست و در زاویه مسند انزوا در دهخوارقان (1) سکونت گزید. (2) بر اثر تربیت آن استاد، در مسیر کمال گام نهاد و مراتب

ص: 344

1- (1). دهخوارقان نام قدیم آذرشهر در 54 کیلومتری جنوب غربی تبریز و شرق دریاچه ارومیه است. تا سال 1316 ش به «دهخوارقان» موسوم بود و در این سال به پیشنهاد فرهنگستان و تصویب وزارت معارف به «آذرشهر» تغییر نام یافت. از مشاهیر دهخوارقان باید خواجه یوسف حیران دهخوارقانی (م 670 ق) را ذکر کرد که از عرفای منسوب به این شهر است. ر. ک: «آذرشهر»، سیدعلی آل داود، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، آذربایجان شناسی، حمید صبری، ج 1 (دهخوارقان).

2- (2) قصص خاقانی، ص 76.

سیر و سلوک را طی کرد و سپس با دلی سوخته - بیش از دو دهه - به وعظ و نصیحت پرداخت و به «واعظ» ملقب شد. ادهم یافته های درونی خود را در قالب نامه ها و رسایل و اشعار مدون کرد که همه به زبان فارسی است و نثری روان و مضامینی جذاب و شیرین دارد. هدف وی در همه نگارش ها و اشعارش، انتقال سوز درونی خود به مخاطب و آشنا کردن او با جذبه های روحی و عالم معناست.

نوشته های او از سوی اهل معرفت با استقبال مواجه و نسخه های متعددی از آن ها کتابت شده و به دست ما رسیده است.

ادهم شاگردانی در سیر و سلوک و معرفت نفس تربیت کرد، که اسامی برخی از آن ها، در عنوان نامه هایی که به شاگردانش نوشته، ذکر شده است. (1)

واعظ خلخالی در سبحة سی و چهارم از کتابش، سبحات الانوار، که «در بیان وجوب رعایت حقوق اخوان و خلان و یاران و عزیزان» است، از اساتید و هم صحبت های خود یاد می کند، که عبارت اند از: شیخ بهایی، درویش امین الدین، محمدحسین حگاک، درویش عطاءالله، میر محمد لاله. (2)

همچنین از معاصران خود، از این افراد یاد کرده است:

قاضی اسدالله، مولانا حشری، شیخ بنیاد ذاکر، حاجی درویش صالح قمی، مولانا عبدالعلی دهخوارقانی، میرقاسم خراسانی، درویش فضل الله کشمیری، خواجه محمد مسگر خسروشاهی.

واعظ خلخالی پس از عمری وعظ و ارشاد و تألیف، به سال 1052 ق، در اردبیل به رحمت الهی واصل شد و در قبرستان غریبان آن شهر رخ در نقاب خاک کشید.

مزار ادهم تاکنون مزار و مطاف اهل معرفت بوده است و در اردبیل، از مزارات مشهور به شمار می رود.

ص: 345

1- (1) نام کسانی که ادهم به آن ها نامه نوشته، در فهرست نسخه های خطی دانشگاه تهران (ج 16، ص 137-138) ذکر شده است.

2- (2) سبحات الانوار (چاپ شده در ضمن رسائل فارسی ادهم خلخالی)، ص 304.

ادهم خلخالی از جمله عارفانی است که به نوشتن مواعظ دلنشین و سرودن اشعار پند و اندرز علاقه وافر داشت و بیش از سی اثر فارسی خلق کرد که نسخه اغلب آن ها به دست ما رسیده است. آثار شناسایی شده از ادهم، به ترتیب حروف الفبا عبارت اند از:

1. اربعین یا چهل فصل (در ادامه درباره این اثر توضیح داده خواهد شد).

2. بهارستان: شعر، فارسی، در بحر بوستان سعدی شیرازی، در اخلاق، در ده باب و هر باب در چند فصل با حکایت های متناسب. باب های آن بدین قرارند:

1. شهوات؛ 2. حرص و طول امل؛ 3. شکر؛ 4. قناعت؛ 5. سخا؛ 6. یقین؛ 7. علم؛ 8. علاج صفات بد؛ 9. اخلاق و صدق و رضا؛ 10. تقوا و خوف و رجا. سرآغاز آن چنین است:

به نام خدایی که بخشنده اوست به هر سختی ای یاور بنده اوست

حکیمی که جان جهان آفرید به قدرت نهان و عیان آفرید (1)

3. تذکرة السالکین. (2)

4. ترجمه مخاطبة النفس کفعمی: ترجمه ای است فارسی از مخاطبة النفس تقی الدین ابراهیم کفعمی (م 950 ق) با این سرآغاز: «قوافل حمدات خالصات بی غایات خداوند زیبای بی همتا را». (3)

5. تفسیر سورة فاتحة الكتاب. آغاز: «اعوذ باللّه... یعنی پناه می جویم و نگاهداشت می خواهم از خدای، که معبود حق است». (4)

6. خزائن النصایح، در اخلاق است. (5)

ص: 346

1- (1) منظومه های فارسی، ص 425.

2- (2) فهرست نسخه های خطی مدرسه غرب همدان، ص 213.

3- (3) الذریعه، ج 20، ص 166.

4- (4) فهرست نسخه های خطی فارسی، ج 1، ص 28-29.

5- (5) فهرستواره دنا، ج 4، ص 861.

7. چرب و شیرین: منظومه ای است فارسی که ادهم در برابر نان و حلوائی استادش، شیخ بهایی سروده است. (1)

8. دیوان عزلتی خلخالی: دیوان اشعار وی به فارسی و حدود 2500 بیت غزل و ترجیع بند و مثنوی و رباعیات است. آغاز غزلیات آن چنین است:

سپاس و حمد و شکر از جان حکیم فرد و دانا علیم و عالی و اعلی خدای عالم آرا را (2)

9. ذکریه الهیه: این رساله در سیر و سلوک، به فارسی، و در یک دیباچه و پنج مقصد (1. فضیلت ذکر، 2. انواع ذکر، 3. آداب و شرایط ذکر، 4. نصیحت سالکان، 5. فضیلت همت و گذشت) و یک خاتمه تنظیم شده است. (3)

10. سبحات الانوار فی تذکره الابرار: شرح حال عرفا، فارسی. تذکره احوال عارفان است در چهل سبحه. آغاز: «ثنا و سپاس بی قیاس واجب الوجودی را سزاست که بانوار حکمت و معرفت و بواطن اسرار و سرایر احرار». (4)

11. سفینه السلوک: رساله مفصلی است در سیر و سلوک به زبان فارسی، که مؤلف بعد از هدایت نامه تألیف کرده است. سرآغاز آن چنین است: «ای مقتدای ثقلین و نور حدیقه کونین...». (5)

12. سیر و سلوک: فارسی. رساله مفصلی است به صورت مناجات با این سرآغاز:

«الهی چندان که تو دانایی ما نادانیم و چندان که تو توانایی ما ناتوانیم». (6)

13. شرح اعتقادات شیخ بهایی: فارسی. متن رساله در ده فصل است و ادهم، فصلی در نماز بدان افزوده است. آغاز: «شیخ مرحوم می گوید که الحمد لله علی آلائه». (7)

ص: 347

1- (1) قصص خاقانی، ص 75.

2- (2) فهرستواره دنا، ج 5، ص 289.

3- (3) همان، ج 5، ص 503.

4- (4) همان، ج 6، ص 28.

5- (5) همان، ج 6، ص 156.

6- (6) نشریه نسخه های خطی، دفتر پنجم، ص 356.

7- (7) فهرستواره دنا، ج 2، ص 32.

14. شوقیه ذوقیه: رساله مفصلی است در سیر و سلوک شامل یک مقدمه و سه روضه و یک خاتمه که سرآغاز آن چنین است: «بسم الله کلما سبح الله و کلما یحب الله ان یسبح» (1).

15. صحایف الوداد و مکاتیب الاتحاد: نامه نگاری، فارسی و عربی. در این رساله نامه های تازی و پارسی ادهم جمع آوری شده است. سرآغاز کتاب: «بسمله».

بنام آنکه نامش نامه آراست زبان با نام او هنگامه آراست

بدان در نامه سازد کلک خامه به شم از خلد انس آرد شمامه

نماید آب حیوان معانی نهان در ظلمت نفس مبانی

حمدات بی غایات مقدس از لوث عجب و ریا... حکیم علیمی راست» (2).

16. صلواتیه یا دوازده امام (3).

17. فتحیه (4).

18. فقریه فخریه: درباره فقر و ستایش از آن در هشت روضه (1). آیات قرآنی در مذمت دنیا، 2. دم دنیا از گفته فحول، 3 و 4 و 5. [در نسخه نیست]، 6. سخنان علما و اولیا در فضیلت فقر و زهد، 7. در بیان مال نافع و فقر و درجات آن، 8. نصایح و اشاراتی چند به روش پرسش و پاسخ).

سرآغاز این رساله چنین است: «حمد نامحدود و شکر نامعدود و ثنای با اساس بی نیازی را سزد» (5).

19. فوائد المواعظ و منافع المنافع (النصائح): در مواعظ و اخلاق است (6).

20. قنبرنامه (هشت بهشت).

ص: 348

1- (1) همان، ج 6، ص 1265.

2- (2) همان، ج 7، ص 42.

3- (3) همان، ص 186.

4- (4) فهرست نسخه های خطی مدرسه غرب همدان، ص 213.

5- (5) فهرست واره دنا، ج 7، ص 1071.

6- (6) همان، ص 1224.

21. قمریه. (1)

22. کدو مطبخ قلندری: متفرقه، فارسی. کشکولی است شامل مطالب متفرقه، به نظم و نثر و به فارسی، که ادهم در برابر کشکول استادش، شیخ بهایی، تألیف کرد.

منتخبی از این کتاب به چاپ رسیده است. (2)

23. کنز المعاد. (3)

24. لطائف المواقف: رساله کوتاهی است در سیر و سلوک شامل یک مقدمه و دو بخش منجیات و مهلکات که در بخش اول ده منجی (توجه، صبر و شکر، خوف و رجاء، فقر و زهد، صدق و اخلاق، مراقبه و محاسبه، ذکر و فکر، توکل، محبت و شوق و رضا و یاد مرگ) و در بخش دوم ده مهلک (تعم و شهوت پرستی، محبت مال و جاه دنیا، بخل و امساک، حرص و طول امل، خشم و کین، حسد و طمع، سخن گفتن و آفات زبان، کبر و غرور و عجب و فریفتگی، ریا، جهل و غفلت) را ذکر کرده است. (4)

این رساله به تصحیح استاد زنده یاد عبدالله نورانی از روی نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی (5) و نسخه شماره 776 کتابخانه مجلس شورای اسلامی تصحیح و در تهران سال 1359 از سوی نهضت زنان مسلمان به قطع وزیری در 56 صفحه به چاپ رسیده است. سرآغاز: «حمد نامتناهی پادشاهی را سزد که ذوات ارباب معرفت را صفات حضرت خود نمود».

25. لوازم الدین (ترجمه فارسی باب حادی عشر): شرح و ترجمه ای است از باب حادی عشر علامه حلی که ادهم در سال 1037 ق در تبریز بدان شروع کرده و در

ص: 349

1- (1) فهرست نسخه های خطی مدرسه غرب همدان، ص 213.

2- (2) تهران، انتشارات سروش، با تصحیح احمد مجاهد، 1370 ش، قطع وزیری، 170 ص.

3- (3) فهرست نسخه های خطی مدرسه غرب همدان، ص 213.

4- (4) فهرست واره دنا، ج 8، ص 1038.

5- (5) . فهرست نسخه های خطی آستان قدس رضوی، ج 6، ص 426، نسخه ش 264 اخلاق.

مقدمه، مسئله کفایت یا عدم کفایت ظن را در اصول دین مورد گفتگو قرار داده است. (1) این رساله با تصحیح عبد الله نورانی در مجله مقالات و بررسی ها دفتر 5906 (سال 1375 ش) صفحات 129 تا 158 به چاپ رسیده است.

26. محیی الاموات. (2)

27. مثنوی (پس از این درباره آن بحث می شود).

28. مشرق التوحید: در سیر و سلوک، و به زبان فارسی تألیف شده است. (3)

29. مصباح المشکات: شرح و ترجمه ای است بر رساله المشکاة ابو حامد محمد بن محمد غزالی با این سرآغاز: «سپاس با اساس بی ابتدا و ستایش بی انتها ازل تا بابد خداوندی را». (4)

30. معیار العمر و العمل. آغاز: «... اما بعد حمد الله سبحانه... برای صواب اقتضای اولو الالباب مخفی و مستور نماند». (5)

31. مفاتیح الجنان. (6)

32. مناجات: در مؤسسه دهخدا در تهران نسخه ای است به شماره 287، که در آن رسایل ادهم خلخالی، و در آن چند مناجات است که به احتمال قوی، آن ها نیز از آثار ادهم است، با این مشخصات:

1. برگ های «72 پ - 73 پ»: آغاز: «کردگارا، ملکا مقتدرا دیانا، شعر: احد است واحد و فرد و صمد».

2. برگ های «73 پ - 75 ر»: آغاز: «الهی چون غرض از خلق آدم و عالم آن بود که حسن ازل از پس پرده های تعینات بجلوه درآید».

ص: 350

1- (1). فهرست واره دنا، ج 8، ص 1087.

2- (2) فهرست نسخه های خطی مدرسه غرب همدان، ص 213.

3- (3) فهرست واره دنا، ج 9، ص 201.

4- (4) همان، ص 683.

5- (5) همان، ص 942.

6- (6) فهرست نسخه های خطی مدرسه غرب همدان، ص 213.

3. برگ های «75 ر - 75 پ»: آغاز: «ملکا، پادشاهها ما را بذکر فاذکرو الله ذکراً کثیراً گویا دار». (1)

33. هدایت نامه (سفینه الملوک). (2)

34. هشت بهشت (قنبرنامه): دیباچه منثوری است که ادهم بر هفت بند حسن کاشی آملی، معروف به حسن کاشی ساز نوشته، با این سر آغاز: «الحمد لله العلی الولی الخفی الجلی ذاته بذاته».

1/2. آثار منتشر شده

بعد از انقلاب اسلامی آثار ادهم مورد توجه قرار گرفته است. محققى که آثار این عارف را شناسایی و تحقیق و منتشر کرد، استاد زنده یاد آیت الله شیخ عبدالله نورانی (م 1390 ش) است. او ابتدا چند رساله عرفانی کوتاه ادهم را منتشر کرد و سپس در صدد انتشار مجموعه آثار او برآمد که جلد اول آن را شامل چهارده رساله منتشر کرد و دارفانی را وداع گفت و اجل بین او و خواسته اش جدایی انداخت. مشخصات کتاب شناختی مجموعه ای که استاد نورانی منتشر کرده چنین است:

رسائل فارسی ادهم خلخالی، جلد اول، مشتمل بر چهارده رساله در عقائد و اخلاق و عرفان، به اهتمام: عبدالله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1381 ش، وزیری، 850 ص. شامل: 1. لوازم الدین (شرح باب حادی عشر)، 2. شرح اعتقادات شیخ بهایی، 3. مسائل نماز، 4. اصول دین به فارسی، 5. تفسیر فاتحه الكتاب، 6. معیار العمر و العمل، 7. مشرق التوحید، 8. لطائف المواقف، 9. مخاطبة النفس، 10. سُبُحات الانوار، 11. مصباح مشکات الانوار، 12. ذکریه الهیه، 13. فقریه فخریه، 14. صحائف الوداد و مکاتیب الاتحاد.

ص: 351

1- (1) نشریه نسخه های خطی، دفتر سوم، ص 408؛ الذریعه، ج 22، ص 235، رقم 6850 و ص 239، رقم 6861؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج 2، ص 1418؛ فهرستواره دنا، ج 10، ص 4.

2- (2) همان، ج 10، ص 1173.

همچنین گزیده ای از کَشکول ادهم با نام کدو مطبع قلندری با تصحیح احمد مجاهد منتشر شده، که قبلاً ذکر شد.

1/3. اشعار ادهم

ادهم شاعر زبردستی بود و در اشعارش «عزلی» تخلص می کرد. اغلب اشعار وی در وعظ و اخلاق و عرفان است. دیوان اشعار و غزلیات ادهم را خود وی تنظیم کرد و چند نسخه خطی از آن در دست است. افزون بر دیوان اشعار، چند مثنوی عرفانی و اخلاقی نیز از وی در دست است.

در اینجا اشعاری از ادهم در پند و اندرز را از مثنوی وی که تاکنون منتشر نشده تقدیم می کنیم. نسخه منحصراً این مثنوی به شماره 3032 در کتابخانه ملی تبریز نگهداری می شود و موضوع آن پند و اندرز به روش عرفانی است. او سبک پند و اندرز را مانند مثنوی مولوی رومی با داستانی آغاز، و با ذکر ابیاتی در اصل موضوع، به پایان می برد. اشعار او روان و ساده و عامه فهم است. نمونه ای از قطعات این مثنوی چنین است:

در نصیحت

ای پسر تا مست خواب غفلتی پند من بشنو که شوم و نکبتی

تا بکی این خواب و خور، بیدار شو با خود آواز خودی، هشیار شو

چشم بگشا گوش معنی باز کن خویش را با محر می دمساز کن

تا بگوید از کجایی کیستی در میان آب و گل از چیستی

تو به معنی از خلاق برتری گوهر یکتای این بحر و بری

تخم اشیایی و مغز کاینات زان میان این جهان داری ثبات

نه پدر داری و دارت مادر است رتبه تو از همه بالاتر است

گاه دریایی و ابر آفتاب با وجود آن طمع کردت خراب

نوعروس روزگارت کرده زار این عجوزه داردت زار و نزار

بهر هیچی دایماً در هیچ هیچ می فروشی خویش را هر دم به هیچ

ص: 352

مثل قُفْنَسِ آتَشِ حَرَصَتْ بِسَوْخَتْ هَمَّحُو بُوتِيمَارِ غَمِ چَشْمَتْ بِسَوْخَتْ

چون جُعلِ مردارِ جوییِ مَتَّصِلِ زینِ عملِ هرگزِ نمیِ کردیِ خجلِ

عندلیبِ گلشنِ عرفانِ توییِ طوطیِ شکرستانِ جانِ توییِ

قمریِ ایِ افتاده از برجِ سما طوقِ گردنِ داری از قَالُوا بَلَا

جز تو سیمرغی نباشد در جهان هرچه می جویی بجواز خویش آن

قاف و اعرافی و فردوسِ نعیم مانده ای در ظلمتِ نفسِ لئیم

ماه کنعان است اندر چاهِ تو لیلی و عذرا بود همراه تو

اسمِ اعظمِ لیلَةِ القدری و روحِ داند آن کس این که او دارد شروح

عالمِ اکبرِ تویی ای ناتمامِ چند از خوردی پزیِ سودایِ خام

در وجودِ خود بکن سیر و سفر تا مگر از حالِ خود یابی خبر

چون که بشناسی خدا و خویش را بازیابی هست و بود خویش را

گردد عالمِ قیمتِ آری بیِ شگفتِ نرخِ بالا کن که ارزانی و مفت

جنسِ ما را مشتریِ مولایِ ماست بیعِ این کالا بخوردی نارواست

قیمتِ ما جز بقایِ وصلِ یار هرچه باشد کم بود ناید به کار

گر شهید و کشته او ره شویم بی گمان او ما شود ما شه شویم

سایه کی ماند به وقتِ استوا عند ربک لا صباح و لا مساح

از تعیینِ بیِ تکلفِ رو بتاب محو شود در بحر وحدت چون حباب

ور که این عمان به دور اندازد نار هجران تا ابد بگدازد

پس به دریا رو کن از وی جو مدد تا تو را شاید به سوی خود کشد

در بیانِ صحبتِ پیر و مرید

کیست سیمرغِ آنکه آزادت کند رازِ دان گرداند و شادت کند

قید شهوت بشکنند از پای تو همنشین تو کند مولای تو
روشنی بخشد دل و دین تو را ریزد اندر چشم روحت توتیا
بر مس نفست زند اکسیر حال عقل را برهاند از وهم خیال

ص: 353

مستی ات را با شراب بی خودی نیست سازد پاک گردی از خودی
شر و ضرت را نماید دفع و خیر عین خویش و کعبه بینی غیر و دیر
پیر را با حق همین نسبت بود تفرقه با کثرت و صورت بود
گفت بی یسمع و بی یبصر خدا تا بدانی پیر ازو نبود جدا
چونکه او ينظر بنور الله گفت با خدا هر جا بود همراه گفت
آنکه احمد گفت در شأن علی هان علی با حق بود حق با علی
او به معنی اوستاد جمله است آفتابش بر همه تابنده است
نورِ پَرانِ پرتوی از نور اوست نور او جزو تجلی نور هوست
راه رفته مردی از مردان حق پای تا سر حجّت و برهان حقّ
نور عرفان ظاهر از سیمای او باطن او ظاهر از پیدای او
روی پوش مطلب اعلاست او رهنمای مقصد اقصاست او
از علی لولا المرئی گوش دار ما معرفت در پیش کن گوش دار
تا بدانی مرشدی می بایدت ور نه دشوارست مشکل آیدت
راه رویی راهبر چون ره برد بی دلیلی کس به منزل چون رسد
کاروان را گر نباشد راه دان در بیابان گم کند ره کاروان
کس سپاه بی سپه سالار دید؟ بوستان بی باغبان هرگز شنید؟!
گر نیابد میوه از بیضا مدد پخته و رنگین و شیرین چون شود؟!
خانه بی کدخدا باشد خراب کشتی بی ناخدا باشد پر آب
کی رمه باشد به صحرا بی شبان؟! طفل تنها از که آموزد بیان؟!
حرف بی استاد کی آید به کار؟! مُلک بی سلطان کجا گیرد قرار؟!
چارپایی رایض و بی ساریان کی رود یا کی کشد بار گران!؟

بی معلّم سگ کجا گیرد شکار؟! بی طیبی خسته را صعب است کار

عارف کامل فلاطون دل است سقم دل ها را شفا ز آن حاصل است

نی غلط گفتم مسیح معنوی است حکمت او حکمت پیغمبر است

ص: 354

کور را بینا نماید بی شگفت ای خوش آن کس دامنش محکم گرفت
بشنو این کحال شاگرد خداست طرف کحلش قرص خورشید سماست
آن طیبیان را علامت رنگ و بوست نبض این قاروره این فعل جوست
او نماید حکم از روی کتاب این به وَحْيِ الْقَلْبِ وَ الْهَامِ الْخِطَابِ
در مداوا او کند گاهی خطا این نلغزد هرگز از راه هُدا
او دهد پرهیزت از باد و غذا این دهد از ما سوی اللّٰه احتما
احتمایت چونکه فرمود از سوی سعی بنما و بیار آن را به جا
کاین حیات جاودانی بر دهد بر سرت از معرفت افسر نهد
زنده گردد معنی مُرده در آن تازه گردد روح افسرده در آن
پشه بودی عقابی سازدت ذره بودی آفتابی سازدت
مصحف توحید اخلاصت کند نازنین خلوت خاصت کند
صدق شاگرد و التفات اوستاد جمع چون شد می شود حاصل مراد
هرکه خدمت کرد او مخدوم شد و آنکه محروم ازین محروم شد
خادم یک عارف دل پر شوی به که مخدوم بسی جاهل شوی
آن مریدی گوی از میدان ربود کوزیان شیخ خود را دید سود
زهر اگر دادش چه شکر نوش کرد درد اگر گفتش دوا در گوش کرد
گفت سگ گفت این مَلِک سازد مرا گفت گم شو گفت بنوازد مرا
بی سبب گر روی گرداند ازو پشت او را هم همان رو دید او
گوید او نور است از سر تا به پا نسبت پشت است بر وی ناروا
هرچه دید از حضرت او یا شنید عین حکمت محض خیر او را بدید
گر صلاح از وی عیان شد در فساد در دل او چون و چرایی ره نداد

صدق و تسلیم و ادب بودش بیار آمد از کوره برون کامل عیار

گر بدی در اصل او نقص و خطا می شدی از یک چرارد خدا

قابلیت باید و فیض ازل و نه هر دم رو نماید صد خلیل

ص: 355

عاشق رهبر شدن می بایدت تا کند هر چیز آن خوش آیدت

روی تو رو آورد در سوی او هم قبول تو قبول آید ازو

چونکه او جاسوس باطن ها بود اعتراض او بدوی جا بود

می زند هر دم دلت را بر محک تا بدانی در یقینی یا به شک

غیرت عشق امتحانت می کند حال پنهانی عیانت می کند

عشق خون ریز است و فتان و غیور ای بسا نزدیک گو کردند دور

موسیا در کار خضر اسرارهاست دم مزن کاینجا چرا محض خطاست

بقراط حکیم

این شنیدستی که بقراط حکیم دید شخصی را به علّت ها سقیم

گفتش ای جویای صحت از طبیب گر شفا خواهی تو را باید شکیب

مردۀ فرمان من شو تا مگر حق دهد بر دشمن سقمّت ظفر

چون تو با من یار گردی در طریق علّت مهلک بماند بی رفیق

نیست یک را با دو تاب گیرو دار یک ز دو در جنگ بنماید فرار

ور تو با او یار گردی در غذا سهل بشماری حدود احتما

تا بود سرمایه عمرت به دست صرف مرهم کن نه زخم ای خودپرست

عقل خود با عقل رهبر جمع ساز آن شرار نار را تو شمع ساز

تا توانی چاه را از راه یافت رو به سوی حضرت اللّه یافت

نیست شو تا هست تحقیقی شوی کهنه بودی چون فنا گشتی نوی

عشق را با نیستی الفت بود از خودی هستی اش نفرت بود

در بیان ذمّ و اسباب جهان

ای تو سرگردان صحرای هوس پای بند چرب و شیرین چون مگس

در بیابان تمنّا بی نوا چند مانی بگذر از نفس و هوا

پایمال حرص همچون مور و موش بیش ازین در دیگ خودکامی مجوش

مدعای تو اگر ملک است و مال در گذر زان تو وبال است و نکال

ص: 356

کاسه کاسه زهر می نوشاندت تا دو گز کرباس نو می پوشاندت
باطنت را می کند یک سر خراب تا بگیرد ظاهره شکل سراب
میل منصب از خری و خامی است حاصلش بدنامی و ناکامی است
قعر دوزخ مسند شاهنشاهی است هر کدامین از مناصب یک چهی است
آتش سوزان بود جان جهان مال او مارست و عقرب بی گمان
ور بود مقصود توزین گیر و دار خوردن و پوشیدن و گشتن سوار
گر کُنی فکر و تأمل یک نفس بنگری با چشم حکمت پیش و پس
می شود بی شبهه این معقول تو فضله حیوان بود مأکول تو
گاه دیگر فضله نفس نبات زین دوتا باشد حیات بی نبات
معهده ات پر دارد از آن روی کار فضله را بنماید آخر آشکار
یعنی از فضله نمی آید جز آن اول و آخر بود این را بدان
چند سرگین سازی ای مردار خوار گشته زین، کار تو زار و نزار
در صدق و اخلاص و ذم ریا
ای مرایی رو که اینجا بار نیست کار بی اخلاص کردن کار نیست
کار بی اخلاص شرکست و نفاق توشه این ره بود صدق و وفاق
خاتم توحید اخلاص است و بس محرم اینجا صادق خاص است و بس
گر عمل را نبود از اخلاص اساس بی ثبات و بی بقا آن را شناس
مخلص صادق کند این راه طی مرکب خود رو کند ابلیس پی
گر نباشد صدق و اخلاص ای پسر می نهد از راه در راهی بدر
صدق چبود بار حق برداشتن هر چه گوید شرع باور داشتن
از گمان بد نمودن اجتناب بد نراندن در زبان بر هیچ باب

بر در دل ها شدن بهر دعا تا مگر زان صدق پیش آید صفا

چیست اخلاص آنکه تو با حق شوی از غرض ها ساده و مطلق شوی

باشی از قید غرض آزاد تو بگذری از طاعت معتاد تو

ص: 357

حق تعالی را پرستی بی غرض شاد باشی در ادای ما فرض

باز پوشی چشم از خلق جهان باشدت پنهان مساوی با عیان

طالب رضوان حق باشی و بس جز رضای او ترا نبود هوس

مدح جود و ذم بخل

مرد این راه خطرناک او بود کوبه یار خویش جان قربان کند

آنکه نتواند دهد نان در رهش کی تواند دید روی چون مهش

بی سخا این راه نتوان طی نمود می توان طی کرد آن با بذل و جود

کیسه خالی کاسه پر باید نمود غیر این باشد زیان این است و سود

گرمی و نیکی بکن با نیک و بد هر که هرچه کارد آن را بدرود

تخم کشتن یاد گیر از برزه گر یک من ار پاشید ده برداشت بر

گرچه انبان و جوالش شد تهی پر شود انبان چاهش ناگهی

رو تو هم تخمی فشان شاخی نشان تا بیابی نفع او در دو جهان

حق کریم است و رحیم دلکش است یا کریم و یا رحیمش زان خوش است

پس تو هم رحم و کرم آور بجا تا ترا مقبول خود سازد خدا

از خدا شرمنده شو اندیشه کن بخل بگذار و سخاوت پیشه کن

ذم کبر و مدح تواضع

ای که باشی از تکبر مست تو حدّ خود بشناس هستی پست تو

خوردی و کوچک بزرگی می کنی میشی و اظهار گرگی می کنی

اصل خود را بنگر و حال مآل تا بدانی کبر تو باشد ضلال

کبریا باشد ردای کردگار با ادب باش این ردا را بر مدار

بندگی افکنده گی و پاکی است بندگی پاکیزگی و پاکی است

دعوی هستی دلیل مشرکی است داند این آن کس که پاکی وزکی است

پس ز حق اندیشه کن افتاده باش از تکبر وز غرور افتاده باش

با تواضع بگذر آن ایام عمر نیست شو تا آنکه یابی کام عمر

ص: 358

آنکه امروز از تکبر چون پلنگ می خرامد می خورد پایش به سنگ

روز دین در صورت مورچه گان می شود پامال خلقان جهان

کرد آدم را ملک در دم سجود دیو اظهار انانیت نمود

جزو ناری را فرو باید نشانند جزو خاکی را بر او باید رسانند

تا شوی مسجود چون آدم صفی فکر تو باشد غلط گر پی بری

پس برو خود را ز هر کس کم شمار تا سرافرازدت کند پروردگار

هر که خود را بشمرد خورد حقیر معتبر گرداندش ربّ کبیر

در بیان توبه است و بازگشت

توبه کن توبه بدان توبه خوش است خار خاشاک گنه از آتش است

توبه کن ای مرد راه از هر بدی چند دیوی و بهیمی و ددی

زین همه رحمت نمی گردی خجل منفعّل شو از حق ای نامنفعّل

تخم زقوم است و حنظل زرع تو تلخی و شوری است اصل و فرع تو

تا که میخ و شاخ این ناخوش درخت هست باریک و نگردیده است سخت

بر کن از بن ورنه چون گردد قوی تو ز ضعف از کندنش عاجز شوی

رو به سوی حضرت غفار کن توبه و زاری و استغفار کن

لذّت توبه است افزون از فجور می برد شر آورد خیر و سرور

با پشیمانی و افغان و عزا اشک خونین ریختن از دیدها

از هوای غیر حق پرداختن خویش را از نو مسلمان ساختن

پاک دامن زیستن با آه و سوز در عبادت بودن از شب تا به روز

از سر هر دو سرا بر خواستن عذر تقصیرات ماضی خواستن

برگ هستی شستن از لوح وجود از زیان و سود خود آزاد بود

از ره تسلیم و تقدیر قضا هر چه پیش آید بدان دادن رضا

غیر حق را محو کردن از ضمیر از سوای دوست بودن گوشه گیر

از کبایر اجتناب آور به جا تا خدا آمرزدت جرم و خطا

ص: 359

توبه بنما از رفیق بد نخست یار بد نار جحیم و مار تست

آنچه یار بد کند با مردمان نفس شیطان کی کند با مردمان

دیو آدم شکل را باشد ضرر از شیاطین و اجنه بیشتر

یار بد از مار و کژدم بدتر است باطنش از فتنه و شور و شر است

همچنین در لقمه تقوی بکار تا نباشد آن حرام و شبهه دار

کان ترا سر گشته و مغبون کند از ره ایمان و دین بیرون کند

ای که نام خود مسلمان کرده ای لقمه را بین کز کجا آورده ای

لقمه باشد اصل تخم هر امل چون خلل دارد خلل اندر خلل

شرط باشد اجتناب اندر خوراک کز خوراک مشتبه زاید هلاک

هر که را لقمه بود پاک و حلال گر رود ره می شود صاحب کمال

جهد کن زنهار کمتر خور طعام زانکه اسراف از حلال آمد حرام

نانِ حگام و طعام جابران کی خورد جز آنکه هست از خاسران

کم نشین بر خوان مردار غوان نان بریان کم خور از خوان شهان

زهر خوردن به که نان مشتبه گر ترا فقر است و ایمان فاقه به

زاشتبه و اختلاف لقمه هاست اینکه مردم را نه عقل و نه حیاست

حکایت بابا فرج تبریزی

عالمی پرسید از بابا فرج کای خدا برداشته از تو حرج

آن یکی گوید قدیم است آن جهان و آن دگر گوید که باشد حادث آن

تو چه گویی حادث است آن یا قدیم گفت بابا حق او شاه کریم

کو مرا بیگانه کرد از ما سوی با صفات و ذات خود کرد آشنا

تا گشود از لطف خود چشم و دلم ساخت صاف از ظلمتش آب و گلم

در جهان وحدتم مأوای نمود لای توحید مرا الا نمود

من ندیدم غیر ازین موجود کس دیدن غیرم نشد هرگز هوس

بس که دادم خویش را با یاد او هستی ام شد محو در هستی او

ص: 360

فانی از خود گشته ام باقی بدو محو اویم محو اویم محو او

حکایت پسر تفتازانی و تیمور خان گورکان

آن یکی ملا انیس شاه بود در سفرها با شه او همراه بود

عزتش می داشت شه از بهر دین دیدی اش معمار ملک و شهر دین

گفت ملازاده را شخصی مگر خوب مشمر بد بود کار پدر

هوش از سر می برد قرب شهان آفتی نبود چه آن اندر جهان

شه که نبود اهل حق و دادگر دیدن رویش ضرر دارد ضرر

گر جز این معنی همی خواهی شنید انه لا ترکبوا کافی بود

در حدیث است اینکه چون دانشوری رفت پیش شهریار کشوری

یا که درویشی رود نزد شهی او بود بی دانش و این گمراهی

اوریاکار است و این دزد و دغل خالی او را کیسه و این را بغل

هر یکی باشد گدای جاه و مال باشد آن را ضلال این را وبال

علم و فقر تو که میراث نبی است باز نفس شومت میراث کیست؟

نفس فرعونى و علمت موسوى است فعل قارونى و قولت عیسوى است

علم و فقر ناقصان جهل و عماست عالم و صوفى منخوان او را خطاست

گفت ملازاده حق است این بیان سود باشد جمله را نبود زیان

رقعه بنوشت او پیش پدر کی پدر از قرب سلطان در گذر

زانکه ما را کشت او کسان زین بلا خود را و ما را و رهان

صرف منما مال شر زین پیش تر هست حق التّاس ازو بگذر پدر

چون رسول نامه پیک شاه بود شد غلط دادش بشه شاهش گشود

خواند تا یک سال پنهانش بکرد بعد از آن در امتحان شد رهنورد

خواند ملازاده را پیش خودش مهربانی کرد و سر خواهان شدش
گفت می گویند هستی قرض دار قرض خود را تو بکن یک یک شمار
تا که بردارم ز پشتت بار قرض سازمت آسوده از آزار قرض
هیچ باری نیست همچون بار وام داران را ز غم تلخ است کام
گفت ملازاده این نبود روا حق تعالی می دهد قرض مرا

ص: 361

شاه دیگر باره کرد ابرام سِر گشت او راضی بدان همچون پدر

خواست برخیزد ز مجلس شاه شاد آن کتابت را به دست وی بداد

گفت برخوان چون بخواند آن شاه گفت دیگر از کار پدر منما شگفت

چون عمل با علم تو نبود قرین گو چه کار آید ترا آن علم و دین

چند پند دیگری آری بجا پند خود را بعد ازین منما خطا

وقت پند دیگرانی جَسْت و جَسْت وقت پند خویش باشی سست سست

چون عمل با علم تو نبود قرین گو چه کار آید تو را آن علم دین

1/4. مواظظ ادهم

یکی از آثار ادهم که تاکنون به چاپ نرسیده اربعین یا چهل فصل است. (1) مؤلف، این اثر را در چهل فصل تنظیم و هر فصل را به موضوعی اختصاص داده است. او در هر فصل آیه ای از قرآن کریم و حدیثی از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله یا امامان علیهم السلام را آورده و به شرح توضیح آن پرداخته کرده است. تألیف این اثر در سال 1036 ق به پایان رسیده و تاکنون دو نسخه از آن شناسایی (1). کتابخانه حضرت عبدالعظیم حسنی در شهرری، ش 148 (2)؛ 2. کتابخانه دانشکده الهیات مشهد، ش 1388 (3) شده است. این اثر یکی از مفصل ترین آثار ادهم است. او می کوشد آموزه های دینی را با یافته های عرفانی خود شرح و توضیح دهد و در حقیقت بین شریعت و طریقت جمع کند. نثر این اثر روان است و مؤلف در اغلب مطالب از آیات قرآنی و احادیث نبوی و ولوی بهره برده و در مواردی نیز از اشعار خود و دیگران برای تبیین بیشتر مطالب نقل کرده است.

عنوان موضوعات چهل فصل این کتاب چنین است:

1. در فضیلت ذکر و یاد کردن حق تعالی، 2. در فضیلت فکر، 3. در فضیلت نمازگزاران با جماعت، 4. در مذمت بخیل و مانع زکات، 5. در فضل انفاق و تصدق

ص: 362

-
- 1- (1). این اثر به کوشش دوست گرامی و پرتلاش، مهدی سلیمانی آشتیانی و این حقیر، در دست تصحیح و تحقیق قرار دارد.
 - 2- (2). نشریه نسخه های خطی، دفتر سوم ص 440؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج 2، ص 1540.
 - 3- (3) فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده الهیات مشهد، ج 2، ص 537.

و مذمت اهل بخل، 6. در فضیلت روزه ماه رمضان و شعبان و رجب، 7. در فضیلت شب قدر و شب برات و شب رغائب، 8. در مذمت سؤال و گدایی با قدرت کسب، 9. در فضیلت کسب و طلب روزی مباح، 10. در مذمت حرص و طمع و فضیلت قناعت، 11. در مذمت دنیا، 12. در فضیلت قضای حاجت مؤمن، 13. در فضیلت اکرام مؤمن و ادخال سرور در دل وی، 14. در فضیلت صلۀ رحم، 15. در فضیلت نیکویی کردن با پدر و مادر، 16. در بیان معاصی که در دنیا نیز سبب زوال نعمت و باعث حصول بلیّه می گردد، 17. در فضیلت حجّ و زیارت حضرت رسول و ائمه علیهم السلام، 18. در فضیلت اهل بیت علیهم السلام، 19. در فضایل حضرت صاحب الزمان و اثبات وجود آن عالی مقدار جهان، 20. در فضیلت امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت خلق، 21. در مذمت پند دادن و خود عمل نکردن بدان، 22. در مذمت ظنّ بد به مردم بردن و جستجوی عیب مردم کردن و غیبت کردن، 23. در مذمت شراب خواران و قماربازان، 24. در مذمت متکبران، 25. در فضیلت حلم و حسن خلق و نهی از خشم و غضب، 26. در مذمت حسد، 27. در مذمت ریا، 28. در فضیلت ریاضت و ترک هوای نفس کردن، 29. در فضیلت نکاح و زن و فرزندان، 30. در فضیلت عدل و مذمت ظلم و آیین سلطنت، 31. در بیان کیفیت قضا، 32. در فضیلت صبر، 33. در فضیلت شکر، 34. در فضیلت توکل، 35. در بیان گناهان کبیره، 36. در فضیلت توبه، 37. در فضیلت ذکر مرگ، 38. در فضیلت قرآن و ثواب صلوات و نصایح افلاطون، 39. در خوف و خائف، 40. در بیان فضیلت رجاء.

در اینجا نمونه هایی از این اثر گرانسنگ، برای نشان دادن شیوه و عظمی و عظمت ذکر می شود:

در مذمت متکبران

قوله تعالی: «فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» (1) یعنی:

گویند روز قیامت ایشان را درآید به درهای دوزخ و فراگیرید در طبقات آن، که

ص: 363

برای شما بخش کرده شده است جاویدماندگان؛ پس بد است آرامگاه متکبران؛ نظم:

ای شده مستسقی از کبر و منی چند تیشه خود به پای خود زنی

کبر آدم آتش سوزنده است هیچ کس خود را به نار افکنده است؟

زهر قاتل باشد این کبر و غرور زهر نتوان داد غافل را به زور

خودبه خود تو می خوری این زهر را لطف بگذاری گزینی قهر را

تو نداری تاب قهر کردگار پس رها کن کبر و مستی زینهار

خدا را می سزد کبر و منی زان که سلطان است و سبحان و غنی

در خبر است که پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: «جمع نشود ایمان و کبر در یک دل».

و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله: «هر که در دل خود جا دهد حبه ای از کبر، حق تعالی وی را داخل آتش دوزخ گرداند».

و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله: «هر که تکبر کند، خدای تعالی وی را پست گرداند و هر که تواضع کند، خدای تعالی وی را بلندمرتبه گرداند».

و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله: «هر که اسراف نکند در معاش خود، حق تعالی روزی وی را تنگ روزی کند».

و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله: «هر که خواهد نفس خود را عزیز سازد، خدا او را خوار نماید و هر که خواهد نفس خود را خوار سازد، خدای تعالی وی را عزیز سازد».

و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله: «تکبر کردن بر متکبران مانند صدقه دادن بود در راه خدای تعالی».

تکبری که کند از برای دین بر شاه به از هزار تواضع که شه کند به گدا

و امیر المؤمنین، علی علیه السلام فرزند خود را وصیت کرد و گفت: «ای فرزندا! از سه خصلت حذر کن: تکبر و غضب و طمع؛ اما تکبر، پس به درستی که آن خصلت از خصلت های اشرار، و کبریا ردای حق تعالی است؛ و غضب صفتی است از صفات دونان و درندگان، و طمع خصلتی است از خصلت های دونان و بی همتان».

گیرم که تمام مصحف از بر داری آن را چه کنی که نفس کافر داری

سر را به زمین نهی تو از بهر نماز آن را به زمین بنه که در سر داری

در مذمت ریا

وقوله حق تعالی: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَآؤْنَ * وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»؛ (1) یعنی: بسی سختی عذاب هر نمازگزارندگان راست که از خود و نماز خود بی خبر است و ریا کنند و آن را جز در حضور مردم نگزارند و یا تکاهل ورزند تا وقت آن فوت شود.

در خبر است که پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که: «جبرئیل چنان سفارش همسایه به من کرد که پنداشتم که مگر همسایه از هم میراث می برد» (2) و اگر کسی با همسایه نیکی نتواند کرد، باید که بدی نکند و اگر چه کافر باشد و تا چهل خانه را از هر جانب خانه این کس، همسایه شمرده اند؛ نظم:

چون ریا شرک است بگذر از ریا تا که از اخلاص دل یابد صفا

خلق، کوران را عصایند ای کیا مرد بینا را نمی باید عصا

عمر و رزق و صحت جانت تمام هست اندر دست آن رب الانام

دینی و عقبی همه در دست اوست پس به غیر از وی توجه کی نکوست؟

پشت سوی خلق کن، رو سوی او جای کن از مقبلی در کوی او

هرچه خواهی کرد او را قبله کن تا بیابی مزد آن، بشنو سخن

جود او باشد عیان در جودها بود او باشد نهان در بودها

در فضیلت ریاضت و ترک هوای نفس کردن

وقوله تعالی: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى» (3) یعنی: آن کس که از قیام روز قیامت، نزد ملک علام و آفریدگار انام بترسد

ص: 365

1- (1). ماعون، آیات 5-7.

2- (2). مَا زَالَ جَبْرَائِيلُ يُوصِيْنِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوْرُّهُ دَعَانِمِ الْإِسْلَامِ، ج 2، ص 87، ح 265؛ عوالمی اللثالی، ج 1، ص 152، ح 115.

3- (3). نازعات، آیات 39-40.

و نهی و منع کند نفس خود را از تحصیل هوا و آرزوی جسمانی دنیای فانی، پس به تحقیق که بمیرد و پاداش این جهاد - که او با نفسِ نحس کرده است - خُلد برین و بهشت، جایگاه او باشد؛ پس باید بت های هوا را به دست ریاضت و به تبرِ خلافِ عادت، خلیل وار بشکنی، تا توفیقِ بنای کعبهٔ دل - که عرش رحمان است - بیابی!

در خبر است که پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: «تعجب از حال کسی دارم که از ترس مرض و بیماری از طعام پرهیز کند، چگونه پرهیز نکند از گناه و آتش دوزخ».

پس چون تو را که بیمارِ روحانی ای اگر علاج نکنی، منجر به هلاک ابدی گردی، باید که دو کار کنی: یکی پرهیز از اغذیهٔ مفسده و افعال قبیحه و اوصاف ذمیمه و به خلاف مقتضای هوا و خواهش دیو نفس؛ دوم تناول کردن ادویهٔ مصلحهٔ جمال صالحه و اخلاق حمیده و به فرمان رسول عقل کار کردن. و چنان که در امراض جسمانی، هر مرض را به ضدّ طبیعتِ منشأ آن، علاج کنند (چون دفع حرارت به برودت و رطوبت به بیوست و غم به شادی و برعکس) و بر اسقام نفسانی نیز چنین کنند؛ پس علاجِ پر خوردن و پر خفتن و پر گفتن، کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن باشد و علاجِ شهوت و تکبر و جهل و بخل و خشم و ریا و غضب و محبت دنیا و طول امل و ظلم و دروغ، خمولِ دل و سخا و تواضع و علم و حلم و سخاوت و اخلاص و یاد مرگ و حساب و عذاب و عدل و صدق بود! بر این، قیاس کن باقی دیگر را!

در فضیلت عدل و مذمت ظلم و آیین سلطنت

قوله تعالی: «قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (1) یعنی: بگو ای محمد که:

خداوند! پادشاه صوری و معنوی و سلطنت ظاهر و باطن، تورا است و متصرف در

ص: 366

1- (1). آل عمران، آیه 26.

آن تویی! عطا می کنی آن را به هر که می خواهی و می ستانی آن را ز هر که می خواهی و ارجمند می سازی هر که را خواهی چون محمد و پیروان او، و بی قدر می سازی هر که را می خواهی چون ابوجهل و تابعانش، و به دست قدرت توست خیر و نیکی، و شرّ و بدی را به کار تو راهی نیست، و به درستی که تو به هر چه خواهی توانایی! نظم:

سلطنت و خواجگی و بندگی عزّت و آزادگی و افکندگی

صحّت و بیماری و آسودگی بوده گی و هستی و نابوده گی

جمله به دست کرم حق بود مالک عالم، حق مطلق بود

هر چه بخواهی برو از وی بخواه زان که جز او نیست [بشر را] اله

خوار شدستی ز خود از غافلی معرفت نیست تویی حاصلی

کیست شه آن کس که خدادان بود روز و شب از ورد، خداخوان بود

جای نسازد به دل خویش جاه در دم دیوان نشود رو سیاه

شاهی این دُنئی دون سهل دان عدل بکن ظلم مکن بهر آن

ور نه پس از مرگ ندامت کشی این خوشی ات بار دهد ناخوشی

در خبر است که پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: عدالت یک ساعت یا یک روز، بهتر است از شصت ساله عبادت؛ زیرا که از نور عدل سلاطین، ظلمت ظلم از زمان رفع شود و عبّاد و زهّاد و رعایا را جمعیت خاطر افزون گردد و با فراغ بال روی در عبادت و طاعت نهند و فراخور حال خود اتفاق و خیرات کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و شکر نعمای نامتناهی الهی به جا آرند و از آن فیض عام و بهره ناتمام به پادشاه رسد که از شصت ساله طاعت نرسد.

و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله: «از عدل برپا و برجاست آسمان و زمین».

و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله: «هفت نفر روز قیامت در زیر سایه حق تعالی باشند: اوّل سلطان عادل را شمرده اند که حکما گفته اند که: سلطان عادل، نافع تر است از باران بزرگ قطره».

و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله: «[همه] شما رعیت دارید و همه شما را از رعیت خود، خواهند پرسید».

و مروی است که «عدل، شیرین تر است از شهد، و نرم تر است از روغن تازه، و خوشبوتر است از مشک».

و در خبر است که: «رسول صلی الله علیه و آله را پرسیدند که: یا رسول الله! آیا امت تو را به شفاعت تو از دوزخ بیرون کنند؟ گفت: آری، مگر هفت گروه را که ایشان در آتش جحیم جاوید بمانند و از شفاعت من محروم باشند: اول، حاکمی که به رعیت ستم کند؛ دوم، کسی که خون به ناحق نماید؛ سوم، آنکه مسکینان و درویشان از او آزار بینند و جفا کشند؛ چهارم آنکه شراب خورد و بی توبه بمیرد؛ پنجم آنکه رباخور بود؛ ششم آنکه عاق پدر و مادر باشد؛ هفتم آنکه بخیل و ممسک بود».

و مروی است که: «کفاره گناهان بزرگ، به فریاد مظلوم رسیدن و داد وی را از ظالم گرفتن است».

و [البته] با وجود اعتماد به قیامت و کتاب، یقین که جانب هدایت را رعایت خواهد کرد و رواج دین خواهد داد و نشان، آن باشد که: در شهری مدرسه ای بنا کند و خانقاهی سازد و در مدرسه ها معلّمان فاضل تعیین کند و در خانقاه، درویشان کامل را در مسند تمکین ارشاد دهد و هر دو فریق را آنچه لازمه است از وظایف و اسباب مایحتاج، از وجه حلال مهیا کند و برساند، تا با خاطر جمع طلب علم کنند و به راه سلوک روند و عزّت هر دو طایفه را واجب و لازم شمرد تا به برکت ایشان کار دنیا و آخرت وی، چنان که باید و شاید، روی در ترقی و تزیید نهد، و به زیارت و دیدار از این گروه راغب باشد؛ و در حفظ اوقاف و صرف آن به محال آن سعی بلیغ نماید، بلکه خود موقوفات بر آن بیفزاید و متصدی متّقی، برای اصلاح آن مقرر کند.

و قاضیان و محاسبان و مفتیان دانا و صالح، برای تقویت شرع و حمایت دین، در هر ملکی معین کند و طوایف مختلفه را - که در بلاد وی ساکن باشند - اهانت و آزار نکنند، بلکه به لطف و احسان، به ربقه اسلام در آورد.

و در ادای عبادت به قدر طاعت، خود را معاف ندارد و بی مشورت خردمندان

کاری نکند، که «وَسَاوِرُهُمْ فِي الْأُمْرِ» (1) امر است و اگر گناهی هم کند، پوشیده و پنهان دارد و از ظلم گریزان و از خدای ترسان باشد.

و در تعمیر مسجد و بنای پل و سایر خیرات جاریه تقصیر نکند، تا امیران و منعمان دیگر نیز به وی در آن اقتدا کنند.

و از مستی روز و شب اجتناب کند، تا از مستی غفلت نیز برهد که زوال عقل، بزرگ ترین زیان هاست.

و خود را چون طیب و مجموع ملک خود را چون شخصی بیمار شمارد و بداند که از مستی معالجه نیاید؛ پس مُلک از حال اعتدال بیفتد و روی در خرابی نهد و در وقت سكرات، معالجه سودی ندهد و ندامت منفعتی نبخشد و این خسران دنیا و آخرت بود.

و با رعایا که به منزله اعضا و جوارح و فرزندان و خادمان وی اند، مهربان باشد و ایشان را دوست دارد.

و از احکام وزرا و از احوال ایشان، هیچ وقت غافل نشود.

و جاسوسان، مدام به ولایت دشمنان بفرستد تا از تدبیرات و کار و بار و قوت و ضعف ایشان باخبر باشد.

و باید که در بند آسایش خلق باشد نه در بند آسایش خویش، و چه بدتر از آنکه یک تن در راحت بود و به سبب آن، هزار تن در مشقت باشند؟!

و باید بداند که ملک امکان، یک اقلیم است و دو پادشاه در اقلیمی ننگند؛ پس از غیرت الهی بترسد و از حال خود و ملازمان و حکام خود عبرت گیرد و در دل دعوی پادشاهی نکند و خود را بنده عاجزی داند آلت دست قدرت حق تعالی که اقلّ قلیلی از ملک جسمانی خود را به وی سپرده است؛ پس سرکشی ننماید و این را «سیاست ملک» و «ریاست آن» گویند و هر کسی را نسبت به منزل و اهل و عیال و متعلقان و خادمان خود ولایتی داده اند؛ اگر در آن ولایت، عدالت ننماید و در تدبیر

ص: 369

منزل، بر وفق قانون شریعت و حکمت عمل نکند و در نفقه دادن و خدمت فرمودن و عزت نمودن، افراط یا تفریط کند هم ظالم باشد.

چون عدالت نیست شاهی را شعار نیستش آگاهی از پروردگار

شاه عادل سایه رحمان بود شاه ظالم نایب شیطان بود

دولتش نکبت بود مالش وبال حال او رنج است و مال او ملال

جان خلق از بیم او در اضطراب خانه ها از جور او گشته خراب

خانه خود می کند زیر وزبر خاک می ریزد به دست خود به سر

آه مظلومان ز دستش بر فلک دشمن او خالق جن و ملک

می نیندیشد ز روز انتقام می کند با خویش خصمی بر دوام

ظلم از این بر می کند بنیاد از او پند گیرد دیگری از یاد او

خفته است او زان نیابد آگهی از ضلال نفس خویش و گمراهی

با خیالی عشقبازی می کند بهر شهوت، پر ز خود بر می کند

غافل است از عاقبت از بیبھشی می نیند هرگز او روی خُشی

چون بمیرد کار او یکسو شود دیده اش کور و سیاهش رو شود

گردد او بیدار از آن خواب و خیال خویش را بیند گرفتار نکال

نی شهنشاهیش همره نی سپاه فرصتش رفته ز کف کارش تباه

در فضیلت توکل

قوله تعالی: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ (1) یعنی: توکل کنید در کارها به خدا، پس اگر هستید ایمان دارندگان به وی، «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»؛ (2) و بر خدا پس باید که توکل کنند مؤمنان؛ پس اگر ایمان داری، متوکل باش تا که از دوستان حق گردی که «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ (3) چگونه توکل نکنی و از پی مکر و عذر و تدبیرات فاسد افتی و حال آنکه خدای تعالی تنها تو را بس بود؟! که «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ

ص: 370

2- (2) . توبه، آيه 51.

3- (3) . آل عمران، آيه 159.

عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (1) و به همین منوال وارد است که «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»؛ (2) نظم:

بیا و توکل کن ای خودپرست! که از حرص، دینت بیابد شکست

توکل کن ای آدمی زینهار! از آن پس به هر مشکلی غم مدار

که حق حل کند مشکلات تو را نکوتر نماید صفات تو را

ز رنج و عناد وارهد جان تو رسد هر دم از خوان حق نان تو

بیا بگذر از حرص تا وارهی توکل بکن تا به کس نان دهی

توکل نگرده ز ایمان جدا اگر مؤمنی، پس توکل نما!

ز احوال دل حالتی را بنام توکل به امید ربّالانام

بدان حالت ار دل رسد دل بود و گر نه یکی سنگ یا گل بود

توکل سر عزّت افزایش حریصی به خواری در اندازد

پس از آدمی نیستی چارپا توکل بکن تارهی از بلا

در بیان گناهان کبیره

قوله تعالی: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَلًا - رَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»؛ (3) یعنی:

نعیم بهشت که بهتر و پاینده تر است، برای مؤمنان متوکل است و برای آن کسانی که پرهیز می کنند و به یک سو می روند از گناهان بزرگ و از کارهای زشت، و چون خشم گیرند بر ایشان مردمان ورنجی و زبانی که بدیشان رسانند درمی گذرانند آن را و عفو می کنند از ایشان.

بدان که اکابر دین را اختلاف بسیار است در تحقیق معاصی کبایر و گناهان بزرگ؛ بعضی بر آن رفته اند که کبیره عبارت است از گناهی که حق تعالی، کننده او را وعده داده باشد به عقاب در قرآن مجید.

و بعضی گفته اند که کبیره، آن گناه است که شارع برای آن حدّی قرار داده باشد و یا تصریح کرده باشد فاعل آن را به وعید.

ص: 371

1- (1) طلاق، آیه 3.

2- (2) زمر، آیه 36.

3- (3) . شوری، آیه 37.

و طایفه ای بر آن اند که هر گناهی که مشعر باشد به قلب اعتماد عامل آن به دین، کبیره است.

و فرقه ای چنین گویند که کبیره، معصیتی را باید دانست که دانسته شده باشد حرام بودن او به دلیل قاطع.

و گروهی گفته اند که هر گناهی که وعید شدیدی بر آن واقع شده باشد در کتاب خدا و حدیث مصطفی صلی الله علیه و آله آن کبیره است.

و گفته اند: گناه کبیره هفت است: اول شرک آوردن به خدا؛ دوم کشتن آدمی به ناحق؛ سوم فحش گفتن به زن صالحه؛ چهارم خوردن مال یتیم؛ پنجم زنا کردن؛ ششم گریختن از جهاد؛ هفتم پدر و مادر آزردن.

و بعضی سیزده گناه نیز بدین افزوده اند و کبایر را بیست شمرده اند: اول لواط؛ دوم سیحر نمودن؛ سوم سود و ربا خوردن؛ چهارم غیبت کردن؛ پنجم سوگند به دروغ خوردن؛ ششم شهادت ناحق دادن؛ هفتم شراب خوردن؛ هشتم دزدی کردن؛ نهم عهد شکستن؛ دهم ترک بلاد اسلام کردن بعد از هجرت بدان؛ یازدهم نومید شدن از رحمت خدا؛ دوازدهم ایمن شدن از قهر خدا؛ سیزدهم در کعبه مناهی کردن.

و بعضی نیز چهارده دگر بر این افزوده اند و کبایر را سی و چهار دانسته اند: اول خوردن گوشت مردار؛ دوم خوردن خون؛ سوم خوردن گوشت خوک؛ چهارم خوردن گوشت حیوانی که در وقت کشتن آن، نام غیر خدا برده باشند؛ پنجم از غیر ضرورتی حرام خوردن و بردن، چون قیمت شراب و قیمت سگ هرزه گرد و زن فاحشه گر و مزد گرفتن و به طاس نگاه کردن خصوصاً رشوه گرفتن در حکم و در خبر است که: «پرهیزید از رشوه که آن، محض کفر است و رشوه گیرنده بوی بهشت نشنود و پرهیزید از آنکه تواضع کنید توانگری را برای توانگری وی؛ زیرا که هیچ کس آن نکند مگر آنکه دو حصّه از سه حصّه دین وی برود و از بهشت بی نصیب شود؛ ششم قمار باختن؛ هفتم نقصان در کیل و وزن کردن؛ هشتم یاری

ظالمان نمودن؛ نهم حق مردم را پیش خود نگاه داشتن با قدرت بر ادای آن؛ دهم اسراف در دادن؛ یازدهم تذبذب در تحصیل مایحتاج و غیر آن؛ دوازدهم خیانت در امانت و مال مردم نمودن؛ سیزدهم اشتغال به ملامتی و ملامت؛ چهاردهم اقرار بر گناهان دیگری نمودن.

و جمعی بر این رفته اند که گناهان، همگی کبیره است به واسطه مشترک بودن آن ها در مخالفت امر و نهی شارع؛ اما بعضی بزرگ تر است از بعضی؛ گناهان بزرگ را نسبت به بزرگ تر از آن صغیره خوانند و اگر نه، فی نفسه کبیره است، مثلاً بوسیدن زن نامحرم نسبت به نظر کردن بر روی وی کبیره است و نسبت به زنا کردن با وی صغیره است. این قول بسیار قوت دارد، ولیکن بر هیچ یک از این اقوال دلیلی نیست که اطمینان قلب از آن حاصل شود.

و بسا باشد که در پوشیده ماندن کبیره و صغیره مصلحتی باشد که عقل ما بدان راه نبرد؛ چنان که در پوشیده بودن شب قدر و نماز وسطا و اسم اعظم است و بنا بر آنکه همه گناهان کبیره باشد، محو کردن اجتناب از کبایر ارتکاب صغایر را و شرط بودن عدم اصرار بر صغیره در عدالت بدان معنا باشد که هرگاه شخصی را دو گناه پیش آمد، یکی بزرگ تر و دیگری خردتر و وی بر هر دو قادر باشد و از ترس خدا از آن گناه بزرگ تر را ترک کند و به گناه خورد اکتفا نماید [تا] به برکت ترک کردن آن، این را از او بگذرند!

و در این باب نیز مصرّ بودن با عدالت منافات دارد.

نقل است که یکی از بزرگان را پرسیدند که: گناه صغیره کدام است و گناه کبیره کدام؟ گفت: گناه کردن زهر خوردن بود روح را و زهر، خرد و بزرگ نمی باشد!

و از یکی از محققان پرسیدند که: گناه کبیره کدام است؟ گفت: گناه را صغیره دیدن، کبیره است.

و از دانشمندی پرسیدند که: در گناه صغیره و کبیره چگونه ای؟ گفت: مخالفت فرمان سلطان دین را صغیره دیدن و خُرد شمردن خُردی و کوری است!

و یکی از کاملان دین می گوید که: در وقت شهوت و معصیت، هر گناهی که باشد کبیره باید دید و در زمان توبه و استغفار، هر گناهی که کرده صغیره باید شمرد و باز همچنین است چون رجا و یا خوف به افراط رسد. و غافل را باید که بر تأدیب نفس اماره و دفع شرّ شیطان لعین، دو قاعده را همیشه منظور دارد و فراموش نکند:

یکی آنکه عمل به ارکان را جزء ایمان داند؛ دوم آنکه صاحب کبیره را منخلد در نار قرار دهد، تا مگر از هلاک و بلا وارهد.

و گفته اند که مؤمن آن است که در تمیز گناه و ثواب کوشد، نه در تمیز صغیره و کبیره؛ نظم:

چون تو راست عصمت از عصیان از صغیره کبیره هیچ مدان

تو مکن بد ز روز حق بهراس خُرد را از بزرگ تو بشناس

ور نه نفس تو هست بی پروا ندهد هیچ نفع، علم بر اشیا

عمر اندر سر تمیز گذشت رفت از دست همچو باد به دشت

مایه روز رستخیز برفت عمر بی قیمت و عزیز برفت

جمله اندر سر هوا و هوس بند شهوت و هوس به سان مگس

کرده ای تو تمیز نیک از بد لیک بد می کنی نه نیک ای مرد

در خوف و خائف

قوله تعالی: «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ» (1) یعنی: این است و به جز این نیست که می ترسانی تو ای محمّد! آن کس را که پیرو است قرآن را و ترس دارد از خدای بخشاینده به دل یا خلوت. پس مژده ده این ترس کاران را به آمرزش گناه و مزد نیکو!

ص: 374

ای بی درد غافل! «أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (1) می شنوی و سعی نمی کنی؟! «وَإِنِّي فَأْزَهُبُونَ» (2) می خوانی و بیم نداری؟! امر «وَ خَافُونَ» (3) می بینی و نمی ترسی؟! «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (4) در کار است، از چه می پرسی؟! نظم:

بترس و بگری و بسوز و بنال که بی ناله باشد نجات محال

مکن لحظه ای دل تهی از هراس که گردی همان لحظه توناسپاس

ز قهر خداوند ایمن مباش مکش دست از کار تخمی پباش

بشور چرک عصیان فرو ریز اشک فلک را ز گریه درآور به رشک

تو را هست در پیش راه دراز بکن کوشش و توشه آن بساز

بدان در کمین است دیو عنید بود یارش این نفس دیو پلید

متاع به غارت برند، این دوزشت به یک باره آتش زندت به کشت

کسی را که باشد دو دشمن چنین چسان شاد باشد دل آن حزین

2. ملا محمدعلی خلخالی

اشاره

ملا محمدعلی بن محمدحسین بن محمدسعید بن حاج محمدصالح بن محمدسعید خوجینی (5) خلخالی یکی از دانشمندان فلسفی مشرب سده سیزدهم هجری است. او به خاندان های مهم علمی و اخلاقی در خلخال تعلق دارد که از آن دانشمندانی در علم و عرفان ظهور کرده اند. برخی از شخصیت های علمی خاندان خلخالی عبارت اند از:

ص: 375

1- (1) . نجم، آیه 39.

2- (2) . بقره، آیه 40.

3- (3) آل عمران، آیه 175.

4- (4) . زلزله، آیات 7 و 8

5- (5) . خوجین یکی از روستاهای اطراف خلخال است.

ملا محمد صالح بن محمد سعید خلخالی (1095-1181 ق) (1)

او جدّ اعلاّی ملا محمد علی خلخالی و شاگرد محمد صادق اردستانی و ملا حمزه گیلانی است. وی آثار متعددی در عرفان و فلسفه نگاشته که نسخ خطی چند اثرش تاکنون شناسایی شده است:

الف) شرح قصیده میرفندرسکی، که به انضمام شرح دیگر این قصیده موسوم به تحفة المراد نوشته حکیم دارابی، به چاپ رسیده است (2).

ب) العروة الوثقی در فقه و احکام (3).

ج) شرح حدیث عالم علوی (سئل امیر المؤمنین علیه السلام عن عالم العلوی؟ فقال علیه السلام:

صورة عارية عن المواد عارية عن القوة والاستعداد). که چند نسخه از آن در دست است (4).

د) التأمّلات العشرة.

ه) تعلیقه بر تعلیقه الحکمة الصادقیة. رسالة الحکمة الصادقیة را ملا حمزه گیلانی از تقریرات استاد خود، ملا محمد صادق اردستانی، در مسائل نفس فراهم آورد.

نظر علی خان زنگنه بر آن رساله تعلیقه نوشت و در آن تعلیقه ضمن باز گشودن

ص: 376

1- (1). جناب آقای سید محمد مسعود نقیب در کتاب خلخال و مشاهیر عنوان کرده که نسخه ای از کتاب عین الیقین فیض کاشانی در کتابخانه وی موجود است که ملا صالح خلخالی آن را در سال 1179 ق کتابت کرده است. بنابراین وفات صاحب ترجمه را سال 1181 ق صحیح دانسته است. ماده تاریخی که ملا محمد اردبیلی در فوت وی سروده: بهر تاریخ او بگفت خرد او همی «منبع فضل بود و کمال» که عبارت «منبع فضل بود و کمال» به حساب ابجد برابر با 1181 می شود. ر. ک: خلخال و مشاهیر: ص 597.

2- (2) تحفة المراد شرح قصیده میرفندرسکی، شارح حکیم عباس شریف دارابی به ضمیمه شرح خلخالی و گیلانی، به اهتمام محمد حسین اکبری ساوی، ص 179-220.

3- (3). الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج 15، ص 250.

4- (4). کتابخانه مجلس مجموعه ش 1803 رساله پانزدهم، کتابخانه آستان قدس رضوی ش 6165، کتابخانه آستان حضرت معصومه علیها السلام به شماره 515، کتابخانه مرعشی ش 6713 و کتابخانه وزیری یزد، ش 3194.

مشکلات، اعتراضات چندی نمود. در این رساله ملا صالح جواب اعتراضات زنگنه را با عنوان های «قوله - قوله» داده است. این تعلیقه به زبان عربی است و مرآة النفس و مرآة العقل نیز نامیده شده است.

و) تعلیقه رساله چرخیه: رساله چرخیه در شرح چرخ محمد آقاسی فرانسوی پاریسی و به وسیله نظرعلی خان زنگنه تدوین شده است و چون واجد مسائل علم طبیعی قدیم است، حاج ملا صالح در این تعلیقه نظریاتی درباره دیدگاه های زنگنه داده است. این کتاب در سال 1176 ق پایان یافته است.

ز) الابانة المرضیة فی شرح مبحث الوقت و القبلة من الروضة البهیة که این کتاب را هنگام تحصیل در نزد استادش نوشته و در شعبان 1130 ق به پایان برده است.

ح) رساله فی معرفة الله و معرفة النفس.

ط) سراج السالکین.

مقبرة ملا صالح در خلخال واقع شده است. (1).

ملا محمد سعید بن ملا صالح خلخالی خوجینی

از دانشمندان و علمایی است که در اواخر قرن دوازده و اوایل قرن سیزده می زیست و در کسب معارف و علوم کوشید و آثاری از خود به یادگار گذاشت؛ از جمله:

الف) رساله در قضا و قدر که نسخه ای از آن در کتابخانه دانشگاه تهران و نسخه دیگری در کتابخانه ملک تهران (2) موجود است.

ب) تذکرة الافکار.

ج) نتیجه الافکار در کلام و اخلاق شیعی و سوگواری امام حسین علیه السلام.

د) رساله در بیان خواب.

ص: 377

1- (1). مقاله ای در دانشنامه جهان اسلام، ج 15، ص 834-835 با عنوان «خلخالی، محمد صالح بن محمد سعید» از زهرا شفاعی، در شرح حال مترجم آمده ولی اطلاعات آن ناقص و با شرح حال نوه وی خلط شده است.
2- (2). فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک، ج 9، ص 76.

و) منظومه در صفات الباری تعالی به فارسی که در سال 1235 نوشته و نسخه ای از آن در کتابخانه ملی ملک موجود است. (1)

ملا محمد مهدی بن محمد سعید بن ملا صالح خلخالی خوجینی

او از علمای معروف اوایل قرن سیزدهم بود. از وی کتابی با نام معادیه بر جای مانده که نسخه ای از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره 779 موجود است. (2) وی این کتاب را در رد پادری نصرانی - که کتابی در نکوهش اسلام منتشر کرده بود - به دستور قائم مقام والی تبریز تألیف کرد. قائم مقام گروهی از علما را شب های پنجشنبه جمع می کرد تا نوشته ای به زبان ساده در رد پادری بنویسند. خلخالی هم در آن جلسه شرکت می کرد و موضوعاتی راجع به معاد جسمانی بیان می کرد. بعد از فوت قائم مقام در سال 1238 ق، جلسه مذکور تعطیل شد و ملا مهدی مطالب مطرح شده را در این رساله جمع آوری و تألیف کرد و آن را در شب سه شنبه ماه ذی حجه 1251 در تهران به پایان رساند. (3)

آقا حسین بن محمد سعید بن ملا صالح خلخالی خوجینی

مردی عالم و فاضل بود و در سال 1230 از دنیا رفت و برادرش، ملا مهدی، در رثای وی قطعه ای سرود و ماده تاریخ فوت وی را چنین بیان کرد:

ص: 378

1- (1) خلخال و مشاهیر، سید محمد مسعود نقیب، ص 569.

2- (2) . فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج 2، ص 386 و ج 11، ص 277.

3- (3) . خلخال و مشاهیر، ص 604. شایان ذکر است که: تملکی از همین دانشمند - ملا مهدی خلخالی - در ظهر کتاب الروضة البهیة (نسخه شماره 4276 کتابخانه آیت الله مرعشی) موجود است که در سال 1233 تحریر کرده و در همانجا اجازه ای از شیخ زین العابدین مازندرانی به وی و اجازه ای به فرزند او - عبدالرحیم - موجود است که تاریخ اجازه دوم سال 1286 قمری است. از یادداشت فضل الله صالحی - در سال 1293 ق، در ظهر همان نسخه، بدین عبارت: «از عموی مکرم، میرزا عبدالرحیم در طهران مدرسه معین الممالک به امانت گرفت شد» برمی آید که عبدالرحیم مذکور تا سال 1293 در قید حیات بوده است. (فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج 11، ص 277).

2/2. ملا محمدعلی خلخال

ملا محمدعلی خلخال یکی دیگر از شخصیت های علمی خاندان یادشده است. از تاریخ زندگانی و تولد و وفات وی خبری در دست نیست. او در سال 1263 ق در لاهیجان بود و کتابش عیون الاسرار، را برای حاکم زنجان نوشت.

از آثار باقی مانده از ملا محمدعلی خلخال معلوم می شود که وی حکیمی عارف مسلک، و در مسائل فلسفی و عرفانی صاحب نظر بوده است. از فهرست کامل آثار وی اطلاعی در دست نیست، ولی تاکنون نسخ خطی چند اثر وی شناسایی شده است:

1. عیون الاسرار المکتومه (در ادامه توضیح داده خواهد شد).

2. رساله ای در وحی در 4 صفحه که نسخه آن به شماره 3486/2 در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می شود. (2)

3. شرح حدیث قدسی و مسائل: سیزده مسئله حدیثی و تفسیری است که مؤلف بر افاضل رشت طرح کرده و پاسخی از آن ها نشنیده است. نسخه این رساله که حاوی سه برگ است در مجموعه ش 7069 آستان قدس رضوی نگهداری می شود. (3) این رساله را نیز علی اکبر بن محمد کریم طبیب سالیانی در رشت سال 1263 تحریر کرده است. (4)

4. شرح حدیث حقیقت که کمیل از علی علیه السلام نقل کرده است. این شرح را خلخال در خاتمه کتابش، عیون الاسرار المکتومه درج کرده است.

ص: 379

1- (1). خلخال و مشاهیر، ص 605.

2- (2) فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج 11، ص 2491؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج 2، ص 1005.

3- (3). فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ج 5، ص 106.

4- (4). خلخال و مشاهیر، ص 413.

مهم ترین اثری که از خلخالی تاکنون شناسایی شده، این رساله است. او این کتاب را در لاهیجان و به خواهش حاکم آن دیار، میرزا محمدعلی خان لاهیجانی، نگاشته و آن را در هشت فصل و یک خاتمه قرار داده که عنوان فصول آن چنین است: 1. در فرق میان وحی و الهام، 2. در بیان وحی، 3. در بیان اقسام خواطر، 4. در بیان کشف و اقسام آن، 5. در بیان فرق میان رسول و نبی و امام و ولی، 6. در معنی نبوت و ولایت، 7. نبوت و ولایت مطلقه و مقیده، 8. در تعیین خاتم نبوت مطلقه و مقیده و خاتم ولایت مطلقه و مقیده، 9. شمه ای از اوصاف حقیقه محمدیه، خاتمه: در شرح حدیث حقیقت.

از این کتاب تاکنون دو نسخه (1). کتابخانه آستان قدس رضوی، ش 1806(1)؛ کتابخانه مجلس سنای سابق ش 884(2) شناسایی شده است.

خلخالی در این اثر به مسائل مهم اعتقادی پرداخته که گذشت زمان، چیزی از اهمیت این موضوعات نکاسته و امروزه هم از مسائل مهم اعتقادی به شمار می روند. برای آشنایی با اندیشه های وی عنوان و توضیحات کوتاهی از این موضوعات با نص عبارت خلخالی ذکر می شود.

در بیان وحی

بدان که وحی بر چند قسم است:

اول: وحی عام است و آن را وحی مشترک نیز گویند، که برای انسان و حیوان و نبات و معدن و سماء و ارض حاصل است، چنانچه حضرت اقدس تعالی می فرماید: «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ»، «وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ»، «وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا»، و این قسم را وحی خفی گویند.

ص: 380

1- (1). فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ج 4، ص 210؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، ج 2، ص 1289.

2- (2) فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس سنای سابق، ج 2، ص 83.

دویم: وحی خاص است که مختص به انبیاء و رسل است و آن علم غیبی سماوی است که به انبیاء و رسل بواسطه و به غیر واسطه می رسد. اما آنکه بواسطه حاصل می گردد مثل علمی که برای ایشان بواسطه جبرئیل از ملائکه حاصل می شود. و اما آنکه بدون واسطه حاصل می گردد مثل علمی که از حق جل شأنه خاصه حاصل می شود. قال الله تعالی: «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ». و این قسم از وحی بدو قسمش مخصوص انبیاء و رسل است و علمی که از او حاصل است، موسوم است به کتاب الهی.

در بیان اقسام خواطر

بدانکه خواطر چهار قسم است:

اول: خاطر رحمانی و آن خاطری است که باعث شود به توجه عبد بالکلیه به سوی حق اقدس و ترک وی ماسوی حق را؛

دوم: ملکی و آن خاطری است که داعی شود به طاعت و عبادت و خیرات و حسنات و بهر چه که تعلق به شریعت و طریقت و حقیقت دارد؛ زیرا که مراد از شریعت تخلی، نفس است از زایل نفسانیه و مراد از طریقت، تجلی وی است به کمالات عقلیه و از حقیقت مشاهده وجودات من حیث نفسه مجرد؛

سیوم: شیطانی و آن خاطری است که دائمی شود بر توجه کلی به هوا و هوس نفسانی و به مخالفت و ترک حق؛ زیرا که مراد از شیطان، مخالفت حق و موافقت خود است به جهت اینکه او دشمن انسان است و دشمن برای دشمن خود اراده خیر نمی نماید.

چهارم: نفسانی، و آن خاطری است که داعی شود بر شهوات از ملبوس و ماکول و قول و فعل و به غیر وی هرگز تجاوز نکند.

و فرق میانه خاطر نفسانی و شیطانی آنست که نفس در یک چیز با حق مخالفت کند و شیطان در هرچه که ممکن است مخالفت کند.

پس ملک و رحمان یک جُند، و نفس و شیطان یک جُند دیگر است و لهذا امام

«أعدى عدوك نفسك التي بين جنبيك». و گفته اند که دشمن انسان چهار چیز است: دنیا و هوی و نفس و شیطان نعوذ بالله من هذا الاعداء.

در بیان فرق میان رسول و نبی و ولی و امام

بدانکه نبی کسی را گویند که مأمور حق باشد به عمل، و رسول کسی است که مأمور حق باشد به عمل و تبلیغ، و ولی کسی است که ملک را با او حدیث کنید یعنی او را به عمل خبر دهد، و امام کسی است که ملک با حدیث کند به عمل و تبلیغ. پس هر رسول، نبی و امام و ولی و محدث باشد بدون عکس، و هر رسول امام باشد بدون عکس و مرتبه رسول اعلی و اشرف است از مرتبه امام، و مرتبه امام اعلی و اشرف است از مرتبه ولی و محدث؛ زیرا که رسول واجد سه مرتبه و نبی و امام واجد دو مرتبه و ولی واجد یک مرتبه است. و ولایت هر رسول اقوم است بر نبوت او و اشرف و اعلی و اعظم است از نبوت وصی و نبوت اقوم است بر رسالت او و اشرف اعلی و اعظم است از رسالت وی و همچنین است حکم ولایت نبی نسبت به نبوت وی و حکم ولایت امام نسبت به امامت وی؛ زیرا که ولایت باطن نبوت و امامت و نبوت باطن رسالت است و باطن هر شیء اثر و اعظم از آن است؛ زیرا که ظاهر محتاج است به باطن، و باطن مستغنی از ظاهر است.

3. محقق اردبیلی

اشاره

عارف شوریده سر و واعظ دل سوخته، شیخ محمد فرزند سلطان محمد اردبیلی که در کاشان چشم به جهان گشود و رشد و نمو یافت. او در این شهر دست ارادت به قاضی اسدالله قهپایی می دهد و قدم در سیر و سلوک عرفانی می نهد. بعد از اینکه استادش در سال 1048 ق دارفانی را وداع گفت، او در بیدگل کاشان ساکن شد و در این شهر به وعظ و تربیت شاگردان پرداخت، تا اینکه در همان شهر دارفانی را وداع گفت و در مسجدی که به نام وی تاکنون در آن شهر معروف است مدفون شد. مردم بیدگل نیز به پاس قدس و تقوا و خدمات دینی و فرهنگی او بدان دیار، مزار وی را زیارتگاه قرار دادند که تاکنون نیز پای برجا و مورد احترام اهالی آن دیار است.

اعقاب وی نیز در آن دیار پیوسته از عالمان و خادمان دین بوده اند که خطیب توانا، محقق کاشانی، هفدهمین نسل وی بود، که سال قبل (1391 ش) دارفانی را وداع گفت.

محقق اردبیلی عارفی دل سوخته و خطیبی زبردست و ادیبی بارع بود که این مطلب از آثار وی به خوبی هویداست. آثار وی که اغلب به فارسی نگاشته، نثری روان و منشیانه دارد و او در موارد متعدد از آثارش مطالب را به نظم ادا کرده که نشانگر توانایی وی در سرودن اشعار است.

اولین بار ملا احمد نراقی در کتاب خزائن (ص 334)، به استناد یکی از آثار وی - گویا کتاب تبصرة الذاکرین - از وی یاد کرده و می نویسد:

فائده: میرزا محمد الاردبیلی الاصل و کاشانی المسکن که مشهور به محقق است و قبر او در بیدگل است از قرای کاشان، از جمله عرفا بوده از شاگردان قاضی اسدالله قهپایی که او نیز از جمله عرفا است و در کاشان در قرب دوازه فین مدفون است و در مقبره شاه شمس و حال مشهور است به مقبره قاضی اسدالله و فوت قاضی اسدالله در سنه یکهزار و چهل و هشت واقع شده.

نراقی پس از آن، سلسله عرفانی قاضی اسد را ذکر کرده که پس از این خواهد آمد.

محمدعلی خان تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان (ص 328) از حکیم میرزا محمد اردبیلی یاد کرده که صائب تبریزی در قرن یازدهم در اردبیل با وی ملاقات کرده و 14 بیت از وی در بیاض خود نقل کرده است. به نظر می رسد این شخص، همین دانشمند مورد گفتگوست.

3/1. قاضی اسد قهپایی پیر و مرشد محقق اردبیلی

اردبیلی در کاشان نزد قاضی اسد قهپایی زانوی ادب بر زمین زد و رسم شریعت و آداب طریقت آموخت، تا اینکه در سال 1048 ق استادش، قاضی اسد، رخت از سرای عاریت به دار آخرت کشید و محقق اردبیلی قصیده ای در دوازده بیت در

سوگ وی سرود که پنج بیت آن، هم اکنون نیز بر مزار قاضی اسد در کاشان بر سنگ قبرش حک شده، که چنین است:

پیرو شاه و پیر اهل طریق اسدالله شاه درویشان

مرغ روحش به بال حب وطن کرد سوی ریاض جان طیران

زارجعی نوبت رحیل شنید گشت حیران به اصل خود نگران

جاننش از بی نشان نشان می جست چون نمودند از او نماند نشان

جستم از پیر حلقه تاریخش رفته از حلقه پیر داد نشان(1)

بقعه قاضی اسد (م 1048 ق) در کتاب بناهای آرامگاهی (ص 502) و فرهنگ ایران زمین (ج 25، ص 226، به نقل از آثار تاریخی کاشان و نطنز، ص 196) معرفی شده است.

محقق اردبیلی در خاتمه کتابش، تبصرة الناظرین، سلسله ارشاد استادش را چنین ذکر می کند:

نسبت خرقة و تعلیم ذکر و رخصت و ارشاد این کمینه فقرا و نامرادان غیر محسوب از عداد و سرگشتگان وادی محبت و وداد درویش محمد المعروف به میرزا محمد المتخلص بالمحقق الاردبیلی منشأ و الکاشانی مولداً و مسکناً از پیر روشن ضمیر القاضی اسد الله القهپائی، رباعیه:

تا دوست نمود جلوه بر جان اسد شد خطه تجرید به فرمان اسد

کس نیست درین عهد ز شوریده سران بر مسند توحید به سامان اسد

که قریب به این زمان در دارالمؤمنین کاشان به جوار رحمت ایزدی پیوست و در مقبره متبرکه سلطان الفقرا شاه شمس مدفون گشت و فقیر را قطعه ای در تاریخ ستر و ارتحال آن مستور قباب رحمت و مغفرت ایزد

ص: 384

1- (1) تاریخ کاشان، ص 505 به نقل از یادداشت های آقای اللهیار صالحی. در همین کتاب ص 278 و 438 نیز یادی از بقعه قاضی اسد آمده است.

متعال رو داده بود مشتمل بر دوازده بیت و این دو بیت که ماده تاریخ است از آخر آن قطعه است:

پیر قاضی اسد محقق دوش رفت ازین حلقه حلقه سان به کران

جستم از پیر حلقه تاریخش رفته از حلقه پیر داد نشان

و نسبت وی از قطب المحققین، الشیخ درویش علی اسدیروی السبزواری، و او از شیخ فاضل کامل عارف به معارف یقینی، الشیخ ملک علی الجوینی، و او از سالک مسالک طریق، الشیخ حاجی محمد الجوینی، و او از شیخ کامل ربّانی، الشیخ کمال الدّین الجوینی، و او از شیخ عارف واصل حقیقی، الشیخ حاجی حسین البرقوثی، و او از مفخر السادات الامیر سید محمد که معروف است به نوربخش و این سلسله به این اعتبار به نوربخشیه مشهور و موصوف گشته و با سید امیر عبدالله - که سلسله اهل هری و توابع به او منسوب است و آن سلسله معروف به فتحیه است هم سیره بوده اند - و او از شیخ محقق الشّیخ ابی اسحق محمد الختلائی، و او از شیخ نقاوة السادات الامیر سید علی شهاب بن السید محمد الهمدانی، و او از شیخ عارف کامل الشیخ محمود بن عبدالله المزدقانی، و او از شیخ عارف، الشّیخ علاء الدّوله سمنانی، و او از شیخ نورالدّین عبدالرحمن الکسرقی الاسفراینی، و او از شیخ جمال الدّین احمد الجوزقانی، و او از شیخ ابی علی لالا، و او از شیخ مجدالدّین اسماعیل البغدادی، و او از شیخ نجم الدّین محمد الملقب بالکبری، و او از شیخ ابوالنجیب السهروردی، و او از شیخ احمد الغزالی، و او از شیخ ابوبکر محمد نساج، و او از شیخ ابوالقاسم محمد الگرگانی، و او از شیخ المحقق ابوعثمان المغربی، و او از شیخ ابوعلی الکاتب، و او از شیخ واصل ابوعلی الرودباری، و او از شیخ جنید البغدادی، و او از سری سقطی، و او از معروف کرخی، و او از سلطان دنیا و دین و پیشوای راه نمایان طریق حق و یقین ثامن ائمه طیبیه معصومین سلطان خراسان و امام انس و جان و مولی و مقتدای متقیان امامنا و مقتدانا و سیدنا و مولانا ابو الحسن علی بن موسی الرضا - علیه و علی آباءه افضل الصلوة و التّحیة و الثّناء.

محقق اردبیلی نثری روان و بیانی شیوا و جذاب دارد. او آثارش را برای استفادهٔ عموم، اغلب به فارسی نگاشته است. تاکنون استقصایی از آثار وی به عمل نیامده و اثری نیز از وی به چاپ نرسیده است. اولین بار آقای حسن نراقی که نسخه ای از کتاب ریاض العارفین محقق اردبیلی نزدش بوده، با استناد به همان کتاب مقاله ای عالمانه دربارهٔ محقق اردبیلی و معرفی کتاب یادشده، در فرهنگ ایران زمین نگاشته است. آثاری که در کتاب شناسی ها از محقق اردبیلی تاکنون معرفی شده، عبارت است از:

1. تبصرة الناظرین و تذکرة الذاکرین، در یک مقدمه و شش تذکره و یک خاتمه در معانی و طریقه ذکر، که تألیف آن را در روز جمعه دوازده محرم 1050 ق به پایان رسانده است. (1)
2. فصل فی العرفان یا تبصرة الطالبین که در نشریه انجمن آثار ملی طهران، شماره 2، زمستان 1355 ش، ص 31-40، متن آن به چاپ رسیده و تاریخ تألیف آن ربیع الاول 1051 ق، ذکر شده است. (2)
3. تیسیر المرام لتفسیر الکلام، فرهنگ واژه های غریب قرآن کریم و به عربی است که به ترتیب سوره های قرآن تنظیم گردیده و در اول ربیع الثانی 1055 ق تألیف آن به پایان رسیده، و تاکنون سه نسخه از آن (ملک تهران ش 439؛ مرکز احیای قم ش 3596؛ سپهسالار تهران ش 7478) شناسایی شده است. (3)
4. ریاض العارفین و منهاج السالکین، به فارسی، در عرفان در هشت روضه که تألیف آن در سال 1057 ق انجام گرفته است. این کتاب مهم ترین اثر محقق اردبیلی است و تاکنون از آن چهار نسخه (مرعشی قم ش 40؛ گلپایگانی قم ش 692

ص: 386

-
- 1- (1) فهرست نسخ خطی مدرسهٔ نمازی خوی، ص 171، نسخهٔ ش 345؛ فهرست مدرسهٔ سلطانی کاشان، نسخهٔ ش 356؛ دنا، ج 2، ص 773؛ فنخا، ج 6، ص 881.
 - 2- (2) طبقات اعلام الشیعه، قرن 11 ق، ص 495.
 - 3- (3) دنا، ج 3، ص 493؛ فنخا، ج 9، ص 690.

و ش 15435؛ نسخهٔ آقا حسن نراقی که فیلم آن در دانشگاه تهران ش 3507 و در مرکز احیاء قم ش 666 موجود است و در فرهنگ ایران زمین، ج 25، ص 232-224 معرفی شده است. (1)

5. صوفیهٔ صفویه، به فارسی، در عرفان، که نسخهٔ منحصر آن در مدرسهٔ سلطانی کاشان در مجموعهٔ شمارهٔ 356 (برگ های 26-40، تحریر 18 ذیقعدهٔ 1079 ق) بعد از رسالهٔ تبصرة الناظرین مؤلف موجود است. (2)

6. مناجات، به فارسی، در عرفان، که نسخهٔ منحصر آن در مدرسهٔ سلطانی کاشان در مجموعهٔ شمارهٔ 356 بعد از رسالهٔ صوفیهٔ صفویه مؤلف در هشت برگ موجود است. (3)

3/3. اشعار

اردبیلی به تصریح خودش «محقق» تخلص می کرد، که نشان می داد او در سرودن اشعار تبحر داشته است؛ ولی تاکنون دیوان اشعاری از وی گزارش نشده است. 28 رباعی از وی را با مناجاتی در دوازده بیت - که اردبیلی در کتابش، ریاض العارفین درج کرده - آقای حسن نراقی در مقاله اش در فرهنگ ایران زمین ذکر کرده است. در اینجا یازده رباعی دیگر که اردبیلی در کتابش، تبصرة الناظرین، درج کرده، نقل می شود.

(1)

رخسار بتی کز خط و خالش رقمست غارتگر رونق ریاض ارم است

بر صورت خود نگاشت حُسنش که چو حسن نه بیش ز حدّ خویش یک مونه کم است

ص: 387

1- (1) دنا ج 5، ص 1102؛ ج 17، ص 328.

2- (2) دنا، ج 7، ص 213.

3- (3) دنا، ج 10 ص 4.

(2)

با ناوکِ غم سینه ریش خوش است مرهم چه کند دلی که با نیش خوش است

پیش کشش کمان ابروی بتان قربانی عاشقان به هر کیش خوش است

(3)

در خرمن من گرفت برق رخ دوست نه مغز به من گذاشت این شعله نه پوست

کس می ندهد نشان خاکستر من کاکنون نه منم که سوختم من همه اوست

(4)

زین باده شوق هر که یک جام گرفت بی یاد تو کی تواند آرام گرفت

لب زیر سماع شد چو پیمانۀ جان ذکر تو ز لب دلم چو پیغام گرفت

(5)

با یاد رخس ز یاد ما یاد مباد گو هستی ما ز بیخ و بنیاد مباد

هر چند نشد ز عشق شادان نفسی جز عشق نصیب جان ناشاد مباد

(6)

با یاد رخس گر آشنایی دارد کی سینه ز اندوه رهایی دارد

داغ جگرش نهفته در آتش دل شمع ار چه ز شعله روشنایی دارد

(7)

ذوق می عشق جز به مستان ندهند وین جام به کام جان پرستان ندهند

آنچه از تو برد رهی به جانان جان است پا بر جان نه که ره به دستان ندهند

(8)

ممکن که شود به وصف هستی مشهود هر دم به تجدد رسدش فیض وجود

مانند نخست گر نبودی نشدی در شبهه خرد که این همان است که بود

ما دلشدگان خسته‌مژگان توایم در کیش محبت همه قربان توایم
گر جان خواهی روان به کف پیش کشیم و سر طلبی بر خط فرمان توایم

ص: 388

ذات ازلی نگشته در عین جلی پر بود ز نقش دانش لم یزلی
آثار ظهورش از فزون شد ز شمار بر صورت علم او نیفزود ولی

گر از سر صدق مرد این راه شوی خاک قدم مردم آگاه شوی
رو جامه جان بشوی از لوث حدوث تا قابل رنگ صبغة الله شوی

3/4. مقبره

محقق اردبیلی پس از عمری تلاش در راه عرفان و سیروسلوک، عاقبت در بیدگل کاشان در سال 1090 ق عالم فانی را به سوی سرای باقی ترک گفت. مزارش در بیدگل واقع شده که در کتاب آثار تاریخی کاشان و نطنز چنین معرفی شده است:

مسجد و مقبره محقق اردبیلی: یکی از مساجد قدیمه بیدگل در کوی معروف به دروازه سوراخ باره مسجد محقق شهره می باشد. در قسمت تحتانی آن قبر میرزا محمد محقق اردبیلی بیدگلی واقع گشته که از عرفای اواسط سده یازدهم هجری کاشان بوده است. قبرش دارای سنگ تاریخ و معجر چوبی است و مورد احترام و زیارتگاه اهالی می باشد. (1)

این مسجد را مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس محقق کاشانی (متولد 1324 ش و متوفای 1391 ش) که با هفده واسطه از اولاد محقق اردبیلی است، به نام «مسجد اعظم محقق بیدگل»، بازسازی کرده و امروزه از مهم ترین مساجد منطقه است. (2)

3/5. مصادر شرح حال

- فرهنگ ایران زمین، ج 25، ص 224-232، مقاله میرزا محمد محقق اردبیلی بیدگلی، از حسن نراقی؛

ص: 389

1- (1) فرهنگ ایران زمین، ج 25، ص 227، به نقل از آثار تاریخی کاشان و نطنز، ص 336.

2- (2) ر. ک: بر منبر خاطره، عباس محقق کاشانی (قم، انصاریان، 1391 ش، وزیری، 376 ص با تصاویر رنگی). دوست گرامی و دانشمند، جناب آقای روحانی بیدگلی، مرا به این کتاب راهنمایی کردند.

- دانشمندان آذربایجان، محمدعلی خان تربیت، ص 328-329؛

- طبقات اعلام الشیعة، شیخ آقا بزرگ طهرانی، قرن 11 ق (الروضة النضرة فی علماء المائة الحادیة عشرة)، ص 495؛

- کتاب الخزائن، ملا احمد نراقی، ص 334-335؛

- بر منبر خاطره، عباس محقق کاشانی (قم، انصاریان، 1391 ش، وزیری، 376 ص با تصاویر رنگی).

3/6. تذکرة الذاکرین

آثار محقق اردبیلی تاکنون منتشر نشده است. در این میان کتاب تبصرة الناظرین و تذکرة الذاکرین وی از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا وی در آن متعهد شده فقط نظرها و اندیشه های خود را بیان کند و از آثار و اندیشه های دیگری نقل ننماید.

در اینجا بخش هایی از این اثر برای ارائه نمونه نثر وی و اندیشه هایش درج می شود.

ذکر و مراد از آن

بدان که معنی ذکر، یاد کردن بنده است حضرت حق سبحانه را به تعظیم و تکریم بعد از معرفت او به ذلت عبودیت و هوان رقیبت خود و اعتراف به عجز و قصور از ادراک کُنه عظمت و کبریای الهی و از ادای حقوق و وظایف شکر اله و نعمای نامتناهی، و چون اثر وجود که موجب بقای ذاکر است در هر آن از حضرت واجب الوجود به تجدد انفاس دم به دم می رسد. پس در هر نفس بر بنده یاد کردن پروردگار خود به صفت الوهیت و ایجاد و افاضه نور وجود بر اعیان عباد واجب و لازم است تا از عهده ادای حقوق بندگی خود فی الجمله بیرون آمده باشد و گویا اشاره به این دوام ذکر است قوله تعالی: «الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَأَلٌ مُّونٌ»⁽¹⁾؛ زیرا که اگر «صلوة» را بر معنی حقیقی معروف خود حمل کنی که نماز است، دوام در آن متصور نیست مگر به مجاز؛ لیکن آدمی را به واسطه تکرار و مواظبت بر ذکر زبان و تعلق به

ص: 390

1- (1). معارج، آیه 23.

تعقل حروف ذکر و تصور معانی آن بلکه در ذکر حاصل می شود. و در کلام مجید ربّانی وارد شده که «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (1) یعنی مردان ره حقّ آن کسان اند که مشغولی تجارت دنیا و مغلولی قید بیع و شری ایشان را از ذکر خدا باز نمی دارد و چنین حالی که با وجود شغل دنیا، بنده از یاد خداوند خود غافل نشود، جز به مداومت و تکرار و مواظبت بسیار میسر نیست.

و غفلت و نسیان ذکر موجب عصیان و علّت خسران بنده است و لهذا از آن نهی فرموده قوله تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُوَّلَ - كَ هُمْ الْخٰسِرُونَ» (2). این آیه نیز مؤکّد معنی آیه اول است و خطاب با مؤمنان کنایه از آن است که مجرد گفتن کلمه شهادت به زبان و اعتقاد توحید و یگانگی حقّ که ایمان عبارت از آن است در عرف اهل شرع کافی نیست بنده را، بلکه مقتضای تکلیف درخور ادراک و عقل آن است که به قدر وسع و استطاعت در وظایف بندگی و طاعت کوشد و چشمه دل را که منع فیضان انوار معارف الهی است، به خس و خاشاک تعلق اموال و اولاد نپوشد و از یاد معبود خود به جهت این مشاغل غافل و ذاهل نشود و ذکر حقّ را همیشه ورد زبان و حرز جان خود گرداند و به قول و فعل و قصد، به حسب امکان زبان و دل و ارکان را مشغول عبادت و ذکر کند و به هرچه دقت تقاضا کند و میسر شود از جهر و اخفات و اجتماع و انفراد به تقصیر از خود راضی نشود تا از زمره غافلان نباشد و در عداد اهل خسران «وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُوَّلَ - كَ هُمْ الْخٰسِرُونَ» (3) محسوب و مکتوب نگردد.

ذکر، افضل عبادات است

بر رأی ارباب اولوالالباب مستور و مخفی نیست که حضرت عزّت عمّت آلاؤه و ترادفت نعمائوه به قدرت کامله لاریبی عالم را از عدم علمی و سیر غیبی به وجود عینی و کشف شهودی آورده و انواع مبدعات و اضاف مخترعات علوی و سفلی

ص: 391

1- (1) . نور، آیه 37.

2- (2) . منافقون، آیه 9.

3- (3) منافقون، آیه 9.

و ملکوتی و ملکی در آن آفریده و انسان را که مجمع صنایع و مصنع بدایع است، از همه برگزیده و به تشریف نفخه قدسی «فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا» (1) مشرف گردانیده و به تاج کرامت «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (2) مخصوص و منصوب ساخته و به آنکه همه را از برای انسان خلق کرده و انسان را از برای خود آفریده، در حدیث قدسی تنبیه نموده؛ و با وجود ظلومی و جهولی که مقتضای نشأه بشری و ظلمت نفسانی است، متحمل به اداء امانت کرده که «وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» متخزن کنز معرفت خود گردانیده است تا جمله بدانند که برای کاری مخلوق اند و - به واسطه ذهول و تقیید به عقال عقول جزئیة - نپندارند که آن کار، کسب جاه و مال و تعهد حال عیال و اطفال است، یا تحصیل علوم رسمیه و قیل و قال یا تکلف در مأكولات و مطعومات و امثال آن؛ زیرا که این ها همه در جنب مقصود معبود از خلق مخلوقات مانند عبث و بی فایده است.

و لهذا فرموده است که: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (3) یعنی این پندار باطل از خاطر بدر کنید که آفرینش شما با این همه عجایب خلق و غرایب صنع و شمایل حسن و دقایق عظام و رقایق عروق و اساس حواس ظاهره و باطنه و آثار حکم باهره و کامنه عبث و بی فایده باشد، و زندگانی شما محض همین چند روز محصور در دار غرور و شما را دیگر برای جزای تکلیف و وفای عهد تعادل و تنصیف به سوی پروردگار خود بازگشت نباشد، بلکه شما را از برای معرفت و محبت و عبادت خود آفریده که: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (4) و به نور عقل از حیوانات دیگر امتیاز داده و به تحمل اعبای تکلیف، با وجود مخالفت نفس و هوا و بذل مال و جان در راه عشق و محبت مولی، محسود و مسجود ملانکه گردانیده است.

ولی بندگان خاص و جان بازان به اخلاص که حضرت احدیت را به محض استحقاق ربوبیت و اختصاص الوهیت عبادت می کنند و از وجود بدن فانی خود که

ص: 392

1- (1) . انبیاء، آیه 91.

2- (2) . اسراء، آیه 70.

3- (3) . مؤمنون، آیه 115.

4- (4) . ذاریات، آیه 56.

به عاریت به ایشان منسوب است، به سبب ارتکاب مجاهدات و ریاضات و اهتمام در دوام ذکر و قیام به طاعات می کاهند و در وجه باقی الهی و اثبات وجود کماهی از برای موجود حقیقی که «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» می افزایند بلکه چشم طمع از ختام دنیا و نعیم عقبی به کلی دوخته اند و کسوت هستی مستعار خود را با طراز اعمال و افعال منسوبه به ایشان در مجاری احوال به سودای عشق‌بازی «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» در بازار بی نیازی «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» فروخته اند و از شعله سوز و نیاز و حسرت و اندوه جان‌گداز عمر و شر بندگی نقص و قصور در بندگی شمع محبت در کانون سینه ریش افروخته اند.

ای عزیز! هر چند مفسران «إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (1) را در آیه کریمه بالا- «لیعرفون» تفسیر کرده اند و این بنا بر آن است که عبادت بی معرفت معبود و تعین مقصود - به وجهی که سزاوار این صفت باشد در ذهن عابد - امری است متوهم که مرتسم شود در صفحه خیال و صورتی است متمثل در آینه اندیشه غیر، لازم الامثال، نه آنکه مجرد معرفت از عبادت معینی است، بلکه او عبادت را سرّ و معنی است.

پس معلوم شد که بنده را از عبادت پروردگار خود ناچار است و آموختن آداب آن وی را لازم و در کار.

و چون دانستی که تو را با معرفت از عبادت که مصدق دعوی بندگی و ثمره شجره زندگی است چاره نیست، بلکه حصول سعادت عرفان حقیقی و خلوص اعتقاد عارف و خلاص آن از شیوه شبهه و گمان - بعد از شناسایی فی الجمله به دلایل عقلیه و سمعیّه و امثال آنکه موجب التزام هیئت عبودیت و ارتکاب صفت رقیّت گردد - موقوف عبادت است.

لیکن ببايد دانست که افضل عبادات و اکمل سعادات بنده، ذکر و حضور و وفور توجه و سرور، به یاد کردن مولای خود است. و سرّ در این اینکه امنیّت ملک،

ص: 393

موقوف اطمینان سلطان است و حق سبحانه و تعالی می فرماید: که امن و اطمینان قلب از روی معنی، به ذکر پروردگار خود است که: «وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (1).

و نکته در اینکه ذکر از جمله فروع خمسۀ مفروضۀ معدود نشده آن است که هر یک از آن جمله را حدّی و عددی و قدری و امدی معین هست و در کلام مجید در چند محل عدیده مذکور شده اند، به خلاف ذکر که آن را محصور در حدود معدوده و اوقات معینۀ نفرموده، بلکه در آیات غفیره و مواضع کثیره ضمناً و صریحاً یاد کرده و به کثرت تکرار و ترداد و امر به مداومت و مواظبت بر آن عباد را تحریص و ترغیب نموده و به انحای محتمله آن از قلبی و لسانی و جهری و سرّی تصریح و تنبیه فرموده و فلاح و رستگاری را نسبت به کسی داده که در کثرت آن افزوده که:

«وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (2).

«لا اله الا الله» افضل اذکار است

بدان که در تذکرۀ سابق، بیان فضیلت مطلق ذکر بر اعمال دیگر گذشت؛ لیکن علمای شریعت و مشایخ طریقت، از جمله اذکار مأثوره کلمۀ طیبۀ «لا اله الا الله» را برگزیده اند و بر باقی اسما و اذکار تفضیل و ترجیح نهاده اند.

و اهل ایمان را در این معنی شک و گمان نیست که از ضلالت شرک و نجاست کفر، هیچ مشرک و کافر را بی تلقّظ به این کلمه نجات و طهارت حاصل نمی شود.

و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در تأکید تبلیغ این کلمه می فرماید که:

«أَنِّي أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ یعنی به درستی که من مأمور شده ام از جانب پروردگار عالم به آنکه با خلق جهاد و مقاتله و مجادله نمایم تا آنکه بگویند کلمۀ «لا اله الا الله» را، که کلمۀ طیبۀ است و تمیز مشرک از موحد و خبیث از طیب، به این کلمه است.

و در موضع دیگر به عنوان تهدید مذکور است که «إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

ص: 394

1- (1) رعد، آیه 28.

2- (2) انفال، آیه 45.

يَسْتَكْبِرُونَ» (1) و این تنبیه بر آن است که این کلمه را از روی خضوع دل و خشوع نفس باید گفت.

اما احادیث از حضرت ختم الرسل و هادی السبل صلی الله علیه و آله و از حضرات ائمه معصومین - صلوات الله اجمعین - در فضیلت لا اله الا الله بی حد و بی شمار است؛ از آن جمله شیخ صدوق در کتاب توحید (2) نقل کرده:

.1

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا اله الا الله كلمة عظيمة كريمة على الله تعالى من قالها مخلصاً استوجب له الجنة و من قالها كاذباً عصمت ماله و دمه و كان مصيره الى النار»؛ یعنی این کلمه طیبیه، کلمه ای است که بزرگ است قدر آن و کرامت آن بر خداوند سبحانه و تعالی؛ هر که بگوید این کلمه را به اخلاص، یعنی تصدیق کند به دل، آنچه به زبان می گوید، مستوجب دخول بهشت می شود و هر که بگوید این کلمه را به دروغ، یعنی اعتقاد حقیقت آن به دل نکند، محفوظ می ماند مال او و خون او به اینکه عزت این کلمه ظاهر او را محافظت می کند و مسلمان را بر مال و خون او دستی نیست و حق سبحانه او را در دنیا رسوا نمی کند، لیکن روز قیامت که یوم تبلی السرائر است، آنچه در دل او بود ظاهر می شود و بازگشت او به آتش دوزخ خواهد بود به سبب نفاقی که در دل داشته.

.2

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من قال لا اله الا الله في ساعة من ليل او نهار طلست ما في صحيفته من السيئات»؛ یعنی هر که بگوید این کلمه را در ساعتی از ساعات شب یا روز، پاک کرده می شود و زودده می شود به برکت گفتن این کلمه آنچه در صحیفه اعمال بنده ثبت کرده اند کرام الکاتبین از گناهان.

.3

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان لله عز وجل عمود من ياقوتة حمراء رأسه تحته العرش و اسفله على ظهر الحوت في الارض السفلى السابعة فاذا قال العبد لا اله الا الله اهتز العرش و تحرك العمود و تحرك الحوت فيقول الله تبارك و تعالی اسكن يا

ص: 395

1- (1) . صفات، آیه 35.

2- (2) التوحید، ص 18-25.

عرشی فَيَقُولُ ءَأَسْكُنُ وَاَنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِقَائِهَا! فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: اَشْهَدُوا سَكَانَ سَمَوَاتِي اِنِي قَدْ غَفَرْتُ لِقَائِهَا!؛ معنی این حدیث آن است که حَقَّ سَبْحَانَهُ و تَعَالَى به قدرت کامله خود عمودی آفریده است از یک دانه یاقوت سرخ که سر آن عمود متصل است به زیر عرش عظیم، و پایان آن عمود بر پشت ماهی ایستاده که در طبقه زیرین هفتم زمین است. پس هرگاه بنده ای بگوید کلمه طیبه «لا اله الا الله» را، می لرزد بر خود عرش از ذوق شنیدن این کلمه، یا از هیبت آن، و به حرکت درمی آید آن عمود و متحرک می شود آن ماهی. پس خطاب عزت از بارگاه صمدیت درمی رسد که «ساکن شو و قرار گیر ای عرش من!». پس می گوید عرش که «آیا ساکن شوم و تو هنوز نیامرزیده ای گوینده این کلمه را!».

پس گوید حَقَّ سَبْحَانَهُ و تَعَالَى به خطاب غیبی که «ای ساکنان آسمان های من از ملائکه و ارواح طیبه! گواه باشید بر آنکه به حقیق آمرزیدم من گوینده این کلمه را».

4. شیخ صدوق به اسناد خود از ابی عبدالله علیه السلام روایت می کند که:

«مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ اخْلَاصُهُ أَنْ يَجْحَزَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ»؛ یعنی گفت حضرت ابی عبدالله، امام جعفر صادق علیه السلام که هر که بگوید کلمه لا اله الا الله را از روی اخلاص، داخل بهشت می شود و تفسیر کرد آن حضرت اخلاص گوینده این کلمه را به آنکه باز دارد گفتن این کلمه او را از آنچه حرام کرده است آن را خدای عزوجل و از آن نهی فرموده.

5. و باز در آن کتاب روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام قال:

«ما من عبد مُسْلِمٍ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَّا صَعِدَتْ تَحْرُقُ كُلَّ سَقْفٍ لَا تَمُرُّ مِنْ سَيِّئَةٍ إِلَّا طَلَسَتْهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى مِثْلِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ فَتَقِفَ»؛ معنی این حدیث آن است که گفت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام که نیست هیچ بنده مسلمانی که بگوید کلمه لا اله الا الله را مگر آنکه بالا- می رود روحانیت و کرامت این کلمه و می شکافد هر سقفی که پیش او آید از سموات چنانچه رد نمی شود این کلمه به چیزی از گناهان آن بنده که حفظه در دیوان عمل وی ثبت نموده باشند، مگر

آنکه برمی دارد و پاک می کند اثر آن سیئه را و آرام نمی گیرد تا آنکه منتهی شود آن محو و پاک کردن سیئه به آنکه ثبت کنند در دیوان عمل او به جای هر سیئه ای مثل آن از حسنه، یعنی به قدر و شمار سیئات مطلوبه حسنات محدوده ثبت نمایند، پس توقف کند و ساکن شود.

فواید ذکر

شیخ زین الدین علی الشهدی الثانی العاملی در شرح کتاب درایة الحدیث روایت کرده به اسناد خود از مولانا ابی محمد الحسن العسکری و آن حضرت از آباء معصومین خود الی علی بن ابی طالب علیهم السلام و او از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

«قال لِأَصْحَابِهِ لِيَعْضِ اصْحَابَهُ ذَاتِ يَوْمٍ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَحِبِّ فِي اللَّهِ وَابْغِضْ فِي اللَّهِ وَوَالِ فِي اللَّهِ وَعَادِ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يِنَالُ وَلَا يَأْتِي اللَّهَ إِلَّا بِذَلِكَ وَلَا يَجِدُ أَحَدٌ طَعَمَ الْإِيمَانِ وَ أَنْ كَثُرَتْ صَلَوَتُهُ وَ صِيَامُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ»؛ یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله مر اصحاب خود را روزی از روزها که ای بنده خدا! مخصوص گردان محبت خود را به آنکه در خدا باشد و بغض و دشمنی خود را نیز به آنکه در خدا باشد و همچنین موالات و دوستی خود را و معادات و مخاصمت خود را به آنکه در خدا باشد و ظاهراً فقره ثانیه تأکید اولی باشد و مراد آن است که جهد کن که غرض نفسانی تو در میان نباشد و محبت و عداوت تو در طلب رضای خداوند باشد تا هر که را دوست داری، برای مشارکت او مر تو را در دوستی خدا دوست داری؛ و هر که را دشمن داری، برای مخالفت او مر تو را در این معنی دشمن داری. پس به درستی آنکه نمی توان رسید بلکه امید نمی توان داشت دوستی خداوند را الا به این صفت و نمی یابد هیچ بنده مزه و طعم ایمان را - و اگر چه بسیار باشد نماز او و روزه او - تا آنکه بوده باشد بر این صفت.

و هم شیخ زین الدین در کتاب مذکور نقل کرده به اسناد خود

«قال سَمِعْتُ أَبَا الْهَيْشَمِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ عَلَى ذِكْرِ إِلَّا لَحِقَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ وَغَشِيَهُمُ الرَّحْمَةُ»؛ گفت راوی که شنیدم از ابی الهیثم و او می گفت شنیدم از پدر خود که عبد الله می گفت که شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله که آن

ص: 397

حضرت می فرمود که جمع نمی شوند قومی از امت من بر ذکر خداوند خود جلّ جلاله، مگر آنکه ملحق می شوند به ایشان ملائکه که با ایشان موافقت کنند در آن ذکر و فرا می گیرد ایشان را رحمت برکت و مغفرت الهی.

ذکر خفی و ذکر قلبی

مخفی نماند که مراد از خفی اینجا اخفات نیست، یعنی آهسته خواندن به زبان چنانچه در نمازها؛ بلکه مراد، ذکر نفسی است که بی مشارکت زبان و مداخلت تقریر بیان ادا کرده شود. و در قرآن مجید ربّانی و کلام حمید فرقانی وارد و واقع شده که «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»؛⁽¹⁾ یعنی یاد کن پروردگار خود را در نفس خود بی آنکه حروف و کلمات آن را به لفظ بیان کنی. و زبان را محرم این راز نماند کنی و باید که این یاد کردن تو مر پروردگار خود را با حضور دل و تصور عظمت و کبریای مذکور و عجز و ضعف و ذلت ذاکر باشد، تا موجب تضرّع و تخشع و فروتنی و خوف و هیبت و افتقار و احتقار نفس ذاکر شود در جنب اقتدار و اختیار مذکور که قوله تعالی «تَضَرُّعًا وَخِيفَةً»⁽²⁾ اشاره به آن است. و این حضور قلبی اگر چه همه کس را لازمست و شرط صحّت نیت و اکملیت اکثر عبادات است، لیکن این ذکر خاص نفسی، مخصوص خواص اهل سلوک و طریق است.

ای عزیز! طریق شناختن پیران نه همین طلب کرامات است و نقل وقایع موهمه خرق عادات که مانند این مخالفان دین و جاهلان بی تمکین را نیز به کثرت مجاهدات و ملازمت فنون ریاضات گاه میسر شود که بر طبق خواهش نفسانی ایشان از عمل ثمره آن به مقتضای عدل الهی در این نشأه عاید شده، مکاشفات صوری روی نماید و بوارق ناری از شجره نفس مزور مزدور ایشان پرده گشاید و

ص: 398

1- (1) . اعراف، آیه 205.

2- (2) . اعراف، آیه 205.

در قوت متخلیه ایشان صور مناسبه حال منتقش گردد و طبع خبیث به اظهار آن مسرور و منتعش. پس در آن حال لوح تزویر عالم خیال در نظر نهند و از احوال ماضیه بل استقبال احیاناً خبر دهند و به این ها در طبایع مردم تصرف نمایند و خلق را سخنان غریب عام فریب ربایند و به امداد شیاطین ابواب مکر و استدراج گشایند و به آخر ظاهر شود که مراد ایشان، شهوت جاه و شهرت دنیاست، نه دین؛ و راه ایشان طریق شبهه و عذر است، نه شارع صدق و یقین.

و شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی به اسناد خود از فضل بن ابی عبداللّه علیه السلام نقل نموده قال

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله قالت الحواريون لعيسى عليه السلام يا روح الله من نُجَالِسُ قَالَ مَنْ يُذَكِّرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيْتُهُ وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَةً وَيُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ». مضمون حدیث آن است که حضرت ختمی پناه، سرخیل مقربان درگاه، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید که گفتند حواریون مر عیسی علیه السلام را که یا روح الله! با که مجالست و هم نشینی کنیم در دنیا؟ عیسی علیه السلام فرمود: با کسی مجالست کنید که دیدن او و صحبت داشتن با او، موجب ذکر و یاد کردنش خداوند را سبحانه و تعالی شود و مکالمه و سخن گفتن او در معالم دین و معارف یقین سبب زیاده شدن علم و معرفت شما شود در تخلص از مهالک طریق و تدبیر در مسالک تحقیق، و همچنین پیروی اعمال و اخلاق وی باعث ترغیب و تحریر شما گردد و در اختیار آخرت که نعیم باقی ابدیت است بر دنیای زایل فانی.

پس معلوم شد که صحت علم و عمل بر سیاحت مرشد و هادی دلیل است، نه طامات کرامات و ترهات دعوی عاری از صدق ماقیل. هر که به اخلاص دست در دامن این طایفه زد، رستگاری یافت و هر که از سر صدق قدم در راه متابعت و انقیاد این فرقه نهاد، خواری و شرمساری نیافت.

4. خانمه

چون این نوشته به مناسبت بزرگداشت آیت الله مشکینی تنظیم شده، و بحث از سه عالم اخلاقی دیار اردبیل است، باید از ایشان نیز که یکی از استوانه های اخلاق

در حوزه علمیه قم بعد از انقلاب اسلامی ایران بودند یاد کرد. جلسات درس اخلاق ایشان در مسجد اعظم برگزار می شد که تقریر آن جلسات در کتابی با نام درس های اخلاق منتشر شده است. (1) ایشان افزون بر جلسات رسمی درس اخلاق، در خطبه های جمعه و در دیدارهایی که داشته اند، مسائل اخلاقی را تذکر می دادند. در اینجا متن رهنمود ایشان به طلاب علوم دینی که در زمان حیات ایشان در سطح وسیعی منتشر گردید، درج می شود.

رهنمود آیت الله مشکینی به طلاب

1. نمازها در اول وقت خوانده شود؛
2. نمازها با حضور قلب باشد؛
3. مواظب بودن به نوافل؛
4. سخن سنجیده و درست بگوید؛
5. دروغ نگوید، ولو به عنوان شوخی؛
6. (اغتنام فرصت) در تمام شب و روز ساعتی را بیهوده نگذرانید؛
7. وقت درس با تمام وجود گوش کنید؛
8. تا مطلبی را نفهمیدید، به مطلب دیگر نروید؛
9. انتخاب رفیق متقی در بحث و منزل (اگر پیدا نشد، تنهایی بهتر از رفیق غیر متقی است)؛
10. از شوخی پرهیزید؛
11. سخن خود را جزء اعمالتان حساب کنید؛
12. (علو همت) از اول فکر بکنید که بهتر از مجتهدهای زمان بشوید؛ مثال: شیخ مرتضی و مجلسی؛

ص: 400

1- (1). درس های اخلاق حضرت آیت الله مشکینی، مترجم: علیرضا فیض، قم، ناشر: مترجم کتاب، زمستان 1376 ش، وزیری، 287 ص.

13. از لقمه حرام و مشتبه پرهیزید؛

14. دست طمع به سوی احدی دراز نکنید؛

15. در ایام تحصیلی، از دعا و زیارت ائمه غافل نباشید؛

16. بکوشید در هر جا که هستید، متقین را پیدا کنید.

کتاب نامه

1. آذرشهر، مقاله از سید علی آل داود (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 1، ص 246-247).

2. بر منبر خاطره، عباس محقق کاشانی، قم، انصاریان، 1391.

3. بناهای آرامگاهی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ویرایش: محمد مهدی عقابی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، 1376.

4. تاریخ کاشان (مرآة القاسان)، عبد الرحیم کلانتر ضرابی (سهیل کاشانی)، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیر کبیر، 1356، سوم.

5. تحفة المراد شرح قصیده میر فندرسکی، شارح حکیم عباس شریف دارابی به ضمیمه شرح خلخال و گیلانی، به اهتمام محمد حسین اکبری ساوی، تهران:

انتشارات الزهراء، زمستان 1372.

6. التوحید، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) (م 381 ق)، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1398 ق.

7. خلخال و مشاهیر، سید محمد مسعود نقیب، تبریز: مهد آزادی، 1379.

8. دانشنامه جهان اسلام، ج 15، ص 834-835 مقاله زهرا شفاعی، با عنوان «خلخال»، محمد صالح بن محمد سعید».

9. درسهای اخلاق حضرت آیت الله مشکینی، مترجم علیرضا فیض، قم: ناشر مترجم کتاب، زمستان 1376.

10. دعائم الاسلام، ابو حنیفه قاضی نعمان تمیمی مغربی، تحقیق آصف بن علی اصغر، بیروت: دار الارقم، 1418 ق.

ص: 401

11. الذریعه الى تصانيف الشيعة، شيخ آقا بزرگ تهرانی، بیروت: دار الأضواء، 1403 ق، جلد سوم.
12. رسائل فارسی ادهم خلخالی»، به اهتمام استاد زنده یاد آیت الله شیخ عبد الله نورانی نیشابوری (م 1390 ش)، جلد اول، شامل چهارده رساله در عقائد و اخلاق و عرفان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1381 ش.
13. سبحات الانوار چاپ شده در ضمن (رسائل فارسی ادهم خلخالی).
14. طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، قرن 11 ق، (الروضة النضرة فی علماء المائة الحادية عشرة).
15. عوالی اللئالی، محمد بن علی ابن ابی جمهور احسائی، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: مطبعه سید الشهداء (علیه السلام)، 1403 ق.
16. فرهنگ ایران زمین، مقاله میرزا محمد محقق اردبیلی بیدگلی، از حسن نراقی، ج 25.
17. فنیخا فهرستگان نسخه های خطی ایران، مصطفی درایتی، تهران، کتابخانه ملی ایران، جلدهای منتشر شده تا 1392 ش، 20 جلد.

در این نوشتار به معرفی یکی از عالمان و مشاهیر برخاسته از مشکین شهر، پرداخته شده است. آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی، از فقها و اصولیان برجسته حوزه علمیه نجف اشرف است که افزون بر تدریس ممتاز، آثار گران قدری از خود بر جای نهاده است. معرفی اساتید، شاگردان و آثار قلمی ایشان، رؤس مباحث این مقاله است.

کلیدواژه ها: میرزا ابوالحسن مشکینی، مشکین شهر، اردبیل، حوزه علمیه.

نگاهی ژرف به پیشینه فرهنگی شهرهای ایران، با افرادی آشنایمان می سازد که گام های مؤثری در ارتقای علوم و فنون برداشته اند و عالم علم را و مدار تلاش های خویش کرده اند. بیشتر اینان، کسانی اند که با زیستنی همراه با استفاده از مواهب مادی وداع کرده و سراسر عمر خود را وقف مطالعه و پژوهش کرده اند. آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی اردبیلی رحمه الله یکی از آنان است. او نیم قرن زیست، اما یک قرن است که اصولیان از خرمن علم او خوشه می چینند. به جرئت می توان گفت که پس از او هیچ کتاب اصولی نوشته نشده که بر صفحات آن نام مشکینی نقش نبسته باشد و هیچ مباحثه اصولی را نمی توان یافت که به دیدگاه های او بی اعتنا باشد.

آنچه در صفحات پیش رو از خاطر خوانندگان عزیز می گذرد، نگاهی به زندگی و آثار ماندگار این استوانه علمی است.

آیت الله میرزا ابوالحسن بن عبدالحسین مشکینی اردبیلی در سال 1306 ق(1) در احمدیگلو، از روستاهای مشکین شهر به دنیا آمد. این شهرستان یکی از مناطق پرسابقه استان اردبیل است که در سده های از تاریخ پس از اسلام، «میمند» (در عربی، میمذ) نام داشته و محدثان آن به «المیمذی» شهره اند. (2) بنا به نوشته حمدالله مستوفی، قبلاً نام مشکین «وراوی» بوده است. (3) آن را «پیشکین» هم خوانده اند که برگرفته از نام «امیر پیشکین گرجی» است. (4) خیاو مرکز ولایت مشکین بوده که در سال 1316 ش به «مشکین شهر» تغییر نام داده و منطقه مشکین را شهرستان مشکین شهر خوانده اند. این شهرستان خاستگاه مشاهیر بسیاری است که از جمله می توان به سعدالدین وراوینی، از منشیان اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم و دومین مترجم کتاب مرزبان نامه از زبان طبری به زبان پارسی، شیخ تاج الدین محمود خیوی (خیایوی)، از عرفای قرن هفتم هجری قمری، ملا امام وردی مشکینی و میرزا ابوالحسن مشکینی اشاره کرد.

تحصیل

میرزا ابوالحسن، خواندن و نوشتن را در کودکی نزد پدر بزرگوار خود، شیخ عبدالحسین، فراگرفت و در نوجوانی (سال 1320 ق) برای ادامه تحصیل راهی اردبیل شد. حوزه علمیه اردبیل در آن روزگار رونقی در خور داشت و اساتید دانشمند و فقیه بسیاری در آن به تدریس اشتغال داشتند. در آن عصر مجتهدان

ص: 404

-
- 1- (1) . بسیاری از کسانی که زندگی نامه ایشان را نوشته اند، سال تولد وی را 1305 ق درج کرده اند؛ با اینکه در زندگی نامه خودنوشت ایشان، سال 1306 ق ذکر شده است (ر. ک: مستدرکات اعیان الشیعه، ج 3، ص 9).
 - 2- (2) . تاریخ الاسلام، ج 32، ص 287؛ معجم البلدان، ج 5، ص 244-245؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 21، ص 238-243؛ سیر اعلام النبلاء، ج 16، ص 261؛ لسان المیزان، ج 1، ص 29؛ الانساب، ج 5، ص 437؛ اللباب فی تهذیب الانساب، ج 3، ص 284؛ تاج العروس، ج 5، ص 399؛ اکمال الکمال، ج 7، ص 117؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 6، ص 275.
 - 3- (3) . نزهه القلوب، ص 95.
 - 4- (4) . شهریاران گمنام، ج 2، ص 118.

بزرگی همچون: آیت الله شیخ علی اکبر عالم (م 1328 ق)، آیت الله سید ابراهیم انواری اردبیلی (1280-1332 ق)، آیت الله میرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی (1269 - 1348 ق)، آیت الله میر حبیب الله موسوی اطهری (1262-1352 ق)، آیت الله سید احمد مرتضوی (1280-1353 ق) و آیت الله سید محی الدین یونسی (1281 - 1355 ق) چراغ علم را در آن حوزه روشن نگه داشته بودند و در کنار راهنمایی معنوی مردم، به تربیت علمی و عملی طلاب می پرداختند.

آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی در این حوزه علمی و نزد چنین بزرگ مردانی تحصیل را ادامه داد و مدت هشت سال در آنجا ماند و دروس مقدمات و سطوح فقه و اصول را در شش سال به کمال رساند و دو سال نیز در دروس خارج فقه و اصول شرکت کرد. او، چنان که خود نوشته است،⁽¹⁾ نمی توانسته همه طول سال را به تحصیل، آن هم در حوزه ای که در تمام فصول سال دایر بوده، بپردازد؛ بلکه فقط هفت ماه هر سال را به تحصیل علم مشغول بوده و ایام دیگر سال را به احتمال، صرف تحصیل معاش می کرده است.

مهاجرت به نجف اشرف

آرزوی هر طالب علمی است که محضر اساتید بزرگ را درک کند و از خرمن علم آن ها بهره گیرد. اگر اساتید بزرگ در مهم ترین مراکز علمی باشند، شوق حضور در حلقه درس آن ها دو چندان شده، سختی ها را برای عاشقان تحصیل آسان، و مشکلات سفر را برایشان سهل جلوه می کند. اگر آن مرکز علمی در جوار حرم یکی از معصومان علیهم السلام باشد، اشتیاقی وصف ناشدنی را در پی دارد. این انگیزه ها شیخ ابوالحسن مشکینی را در سال 1328 ق، راهی نجف اشرف کرد و در جوار مولای

ص: 405

1- (1). در زندگی نامه ای که به خط ایشان، نزد شاگردش، سید مرتضی خلخالی بوده چنین آمده است: انه ما کان یتیسر له الاقامة والاشتغال بالتحصیل فی کل سنة منها الا مقدار سبعة اشهر (مستدرکات اعیان الشیعة، ج 3، ص 9).

مقتیان، امام علی علیه السلام، مأوا بخشید و درک محضر بزرگ ترین فقها و مجتهدان عصر او را ارزانی اش بخشید.

اساتید

اشاره

حضور در این حوزه، باب استفاده از اساتید بزرگی را برای ایشان گشود. این اساتید عبارت اند از:

1. آیت الله آخوند خراسانی (1328 تا 1329 ق)؛
2. آیت الله آخوند ملا علی قوچانی (1329 تا 1333 ق)؛
3. آیت الله شیخ الشریعة اصفهانی (1333 تا 1337 ق)؛
4. آیت الله سید محمد کاظم یزدی (1333 تا 1337 ق)؛
5. آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی (1337 تا 1338 ق در کربلا). (1)

در اینجا به معرفی این استادان خواهیم پرداخت.

1. آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، از مشاهیر علمای امامی و رهبر سیاسی عصر مشروطیت، در سال 1255 ق متولد شد. در دوازده سالگی وارد حوزه علمیه مشهد گردید و بیش از شش سال به فراگیری ادبیات عرب، منطق و اصول فقه نزد استادان آن حوزه مشغول شد. در 1277 ق برای تکمیل تحصیلات، مشهد را به قصد نجف ترک کرد، ولی در سبزوار به مدت سه ماه در محضر حاج ملاهادی سبزواری (م 1289 ق) فلسفه خواند. سپس به تهران سفر کرد و در یکی از حجره های مدرسه صدر سکنی گزید. وی نزد ملاحسین خوبی و میرزا ابوالحسن جلوه (م 1314 ق) به تحصیل فلسفه ادامه داد. بعد از یک سال به نجف اشرف رفت. و به درس فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری وارد شد و تا زمان درگذشت استاد (م 1281 ق) از درس او استفاده کرد.

ص: 406

1- (1) اعیان الشیعة، ج 2، ص 336؛ مستدرکات اعیان الشیعة، ج 6، ص 9-10؛ ریحانة الادب، ج 5، ص 319-320؛ علماء معاصرین، ص 179، ش 114.

افزون بر شیخ انصاری، در دروس میرزا محمد حسن شیرازی (م 1312 ق)، سید علی شوشتری (م 1283 ق)، شیخ راضی نجفی (م 1290 ق) و سید مهدی قزوینی (م 1300 ق) نیز شرکت جست. او بیش از سیزده سال نزد میرزا حسن شیرازی، فقه و اصول آموخت و از زبده ترین شاگردان او گردید.

میرزای شیرازی در 1291 ق حوزه درسی خود را از نجف به سامرا انتقال داد.

آخوند نیز همانند بیشتر شاگردان میرزا، همراه ایشان به سامرا رفت. اما پس از مدتی، به توصیه میرزا به نجف بازگشت و به تدریس پرداخت. تعداد شرکت کنندگان در درس اصول او تا آن زمان بی سابقه بود. این تعداد را در آخرین دوره درسی اصول وی، از هشتصد تا هزار نفر هم گفته اند که بنابر اقوال گوناگون، بیش از چهارصد تن از ایشان، مجتهد مسلم بوده اند. (1)

18. کتاب الخزان، ملا احمد بن مهدی نراقی (م 1245 ق)، به تحقیق و تصحیح استاد حسن حسن زاده آملی و علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة.

آثار مکتوب آخوند خراسانی عبارت اند از: کفایة الاصول، الاجازة، الاجتهاد و التقليد، التکلمة للتبصرة، حاشیه بر اسفار ملا صدرا، حاشیه بر رسائل شیخ مرتضی انصاری، حاشیه بر مکاسب شیخ، القضاء و الشهادات و... (2)

شیخ ابوالحسن مشکینی موفق شد در سال پایانی عمر شریف آخوند خراسانی در درس او حاضر شود. حضور او در درس آخوند به گونه ای پررنگ بود که همه تراجم نگاران نام وی را در عداد شاگردان مبرز آخوند ذکر کرده اند.

ص: 407

1- (1) مرگی در نور، ص 157 به بعد.

2- (2) تکملة نجوم السماء، ج 1، ص 279؛ معارف الرجال، ج 2، ص 323؛ اعیان الشیعة، ج 9، ص 5؛ ریحانة الادب، ج 1، ص 41؛ ماضی النجف و حاضرها، ج 1، ص 136؛ الذریعة، ج 1، ص 122؛ ج 8، ص 132؛ ج 11، ص 193؛ ج 16، ص 324 و...؛ احسن الودیعة، ج 1، ص 183؛ الاعلام، ج 7، ص 11؛ مکارم الاثار، ج 5، ص 1512؛ معجم المؤلفین، ج 8، ص 138؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج 3، ص 227؛ معجم رجال الفكر و الادب، ج 1، ص 39؛ المصلح المجاهد الخراسانی، ص 142.

2. آیت الله آخوند ملا علی قوچانی

آیت الله شیخ علی بیرم آبادی، معروف به شیخ علی قوچانی، فرزند شیخ قاسم، از اجله علماء و از مدرسان و محققان عصر خود بود. او در حدود سال 1290 ق در قوچان به دنیا آمد. از زندگی او اطلاع دقیقی در دست نیست، جز آنکه شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره اش نوشته است که او سال های طولانی ملازم درس آخوند خراسانی بود تا اینکه از بزرگ ترین شاگردان آخوند خراسانی شد و درس استادش را در زمان حیاتش بعد از پایان درس آخوند خراسانی تقریر می کرد و تقریرش را جمعی از شاگردان می شنیدند. او بعد از وفات آخوند خراسانی عهده دار وظیفه تدریس شد و بیش از صد نفر در درس خارج او حاضر می شدند. معاصرانش به وسعت آگاهی و دقت نظر و نیک رأیی او و تحقیق و تدقیقش معترف بودند. وی عمری کوتاه داشت و زندگی اش پس از استاد دیری نپایید، اما در این عمر کوتاه، علاوه بر تقریرات دروس فقه و اصول آخوند خراسانی، حاشیه ای دقیق بر کفایه استاد نوشت. او مبتلا به سل شد و برای درمان به کاظمین رفت، اما بهبود نیافت و در ماه رمضان سال 1333 ق در آن شهر در سن چهل و چند سالگی فوت کرد و در نجف اشرف مدفون شد. (1) مرحوم مشکینی پس از درگذشت آخوند خراسانی در درس شیخ علی قوچانی حاضر می گردید.

3. آیت الله ملا فتح الله غروی اصفهانی، مشهور به شیخ الشریعة اصفهانی

شیخ الشریعه اصفهانی در سال 1266 ق در اصفهان متولد شد. ابتدا در حوزه علمیه اصفهان به تحصیل مشغول بود. سپس راهی حوزه علمیه مشهد مقدس شد و از محضر اساتید برجسته ای چون آیت الله حاج میرزا نصرالله مدرس، آیت الله محمد ابراهیم بروجردی و سید مرتضی حائری بهره جست. پس از آن به اصفهان مراجعت کرد. و در سال 1295 ق راهی نجف اشرف شد و در محضر مراجع تقلید

ص: 408

1- (1). نقباء البشر، ج 4، ص 1503؛ الذریعة، ج 14، ص 34؛ ج 26، ص 267.

آن زمان (آیات بزرگوار شیخ محمد حسین کاظمی و میرزا حبیب الله رشتی) حاضر شد و خود نیز مجلس درس مهمی تشکیل داد که بسیاری از دانشمندان حوزه علمیه نجف در آن شرکت می کردند.

پس از وفات آیت الله میرزا حبیب الله رشتی و آیت الله شیخ محمد حسین کاظمینی شماری از مردم از شیخ الشریعه تقلید می کردند، ولی پس از رحلت میرزا محمد تقی شیرازی، شیخ الشریعه، یگانه مرجع جهان تشیع شد.

هنگامی که عراق در جنگ جهانی اول به تصرف انگلستان درآمد، شیخ الشریعه ضمن صدور فتوای جهاد، خود به جبهه شتافت و فرماندهی جبهه قرنه را بر عهده گرفت.

آیت الله شریعت اصفهانی در سال 1339 ق درگذشت و پیکرش در جوار قبر امیر مؤمنان علیه السلام به خاک سپرده شد. (1)

4. آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی

آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در سال 1248 ق در روستای کسنویه یزد پا به عرصه گیتی نهاد. در ابتدای نوجوانی مقدمات را در مدرسه دومنار یزد نزد ملا محمد ابراهیم اردکانی و آخوند زین العابدین عقدایی که هر دو استاد ادبیات بودند آموخت، سپس به مشهد مهاجرت کرد و علم هیئت و ریاضیات را نزد اساتید آنجا آموخت. در اصفهان نیز در محضر آیت الله شیخ محمد باقر نجفی و آیت الله سید محمد باقر موسوی خوانساری (صاحب روضات الجنات) و آیت الله میرزا محمد هاشم چهارسوقی (از مشایخ اجازه سید) و تنی چند از بزرگان اصفهان شاگردی کرد.

وی در سال 1281 به نجف مهاجرت کرد و از محضر میرزای شیرازی، آیت الله شیخ راضی نجفی، و آیت الله شیخ مهدی کاشف الغطاء بهره مند شد.

ص: 409

1- (1) اعیان الشیعه، ج 8، ص 391-392؛ الذریعه، ج 4، ص 8-15؛ علمای معاصرین، ص 124.

پس از مهاجرت میرزای شیرازی به سامرا، وی عهده دار تدریس فقه در نجف گردید و پس از درگذشت میرزای شیرازی، تدریس طلاب در حوزه به طور کامل به دست وی سپرده شد. العروة الوثقی نام مشهورترین کتاب آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی است. شهرت کتاب به حدی است که مؤلف آن در بین علمای شیعه به «صاحب عروه» معروف است. وی در سن 91 سالگی، در 28 رجب 1337 ق درگذشت و در حرم امام علی علیه السلام در نجف دفن شد. (1)

5. آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی

آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی، معروف به میرزای دوم، از مراجع تقلید ایران و رهبر سیاسی نهضت استقلال طلبی عراق در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری، در 1256 ق در شیراز به دنیا آمد و در همان جا پرورش یافت. وی در 1271 ق به عراق رفت و در کربلا اقامت گزید و دروس ابتدایی و مقدمات را نزد افاضل آنجا خواند و در محضر درس فاضل اردکانی حاضر شد و دروس سطح خود را نزد وی و دیگر اساتید به پایان برد. در 1291 ق با دوست و هم مباحثه خود، سید محمد فشارکی اصفهانی، به همراه میرزا محمد حسن شیرازی، معروف به میرزای اول به سامرا رفت و در مجلس درس میرزا شرکت کرد و از بزرگان شاگردان و ارکان بحث او گردید و از دانش او استفاده کرد و در همان زمان از جانب میرزا حسن شیرازی برای گروهی از افاضل و شاگردان میرزا، به شیوه و روش وی درس می گفت و یکی از علمای بزرگ ثلاث (وی، سید اسماعیل صدر و سید محمد اصفهانی) در زمان میرزای بزرگ به شمار می رفت.

پس از آنکه میرزای بزرگ در 1312 ق درگذشت، نظر گروهی از مردم به رهبری دینی و سیاسی او متوجه گردید. او در سامرا به اقامه وظایف شرعی و تدریس و

ص: 410

1- (1) تکمله امل الآمل، ج 5، ص 474؛ مجله نور علم، دوره دوم، شماره سوم؛ شکوه پارسایی و پایداری. یزد: فرمانداری یزد، 1375.

تربیت طلاب پرداخت و اهل علم در محضر درسش حاضر شدند. وی تا ماه صفر 1336 ق در سامرا اقامت داشت و سپس به کاظمین رفت و مدتی بعد در کربلا رحل اقامت افکند که تا پایان عمر در آنجا ماند و به تألیف، تدریس و تربیت شاگردان خود پرداخت. پس از درگذشت آقا سیدکاظم یزدی در 1337 ق مرجعیت مطلق شیعیان به او رسید. وی در 13 ذیحجه 1338 ق در هشتاد سالگی در کربلا درگذشت و شیخ الشریعه اصفهانی بر پیکر او نماز خواند و در یکی از حجره های صحن حسینی دفن گردید. (1)

میرزا ابوالحسن مشکینی در سال 1337 ق به کربلا مهاجرت کرد و در دو سال پایانی زندگی میرزای دوم، در درس او حاضر شد.

تدریس

میرزا ابوالحسن مشکینی - که در سال 1337 ق به کربلا رفته بود تا از محضر میرزا محمد تقی شیرازی استفاده کند - در کربلا رحل اقامت افکند و در آن شهر مقدس ساکن شد، اما با رحلت میرزای شیرازی به نجف بازگشت و بر کرسی تدریس نشست و به نوشتن کتب علمی اشتغال یافت. حوزه درس مرحوم مشکینی - که مدرسی خوش بیان و تقریر بود و از سرآمدان تدریس فقه و اصول به ویژه کفایة الاصول به شمار می رفت - یکی از پررونق ترین حلقه های درسی نجف اشرف بود و جمع بسیاری از فضلاى حوزه نجف در آن حاضر می شدند؛ به گونه ای که اگر زندگی نامه فضلاى آن دوره را از نظر بگذرانیم، بی شک در خواهیم یافت که یکی از مبرزترین اساتیدشان مرحوم میرزا ابوالحسن مشکینی بوده است. در اینجا به نام برخی از آن فضلا اشاره خواهد شد:

ص: 411

1- (1) ریحانه الادب، ج 6، ص 65-66؛ نقباء البشر، ج 1، ص 261-264؛ علمای معاصرین، ص 121-122؛ گنجینه دانشمندان، ج 6، ص 233؛ معارف الرجال فی تراجم العلما والادبا، ج 2، ص 215-218؛ مکارم الآثار، ج 5، ص 15-36.؟؟؟؟

1. آیت الله شهید سید مرتضی موسوی خلیلی (1324-1411 ق): او ضمن آنکه سال ها در درس سطح و خارج مرحوم میرزا ابوالحسن مشکینی شرکت کرد، رابطه نزدیکی با استاد داشت. همه آثار میرزا ابوالحسن مشکینی پس از رحلتش نزد وی بود و علاوه بر تقریرات دروس استاد، برخی از آثار او را نیز استنساخ کرده بود.

شیخ آقا بزرگ تهرانی به هنگام یادکرد مصنفات محقق مشکینی می گوید: «رأیت الجميع بخطه عند تلميذه المختص به السيد مرتضى الخلیلی؛ همه کتاب های او را به خط خودش نزد شاگرد ویژه اش، سید مرتضی خلیلی دیدم» (1). آیت الله خلیلی در جریان اعتراضات شیعیان در قیام معروف به انتفاضه 15 شعبان سال 1411 ق علیه رژیم صدام به جرم همکاری علمی و عملی به همراه فرزندش، سید مهدی خلیلی، و سه نفر از نوادگانش و به همراه جمعی از علما و مجتهدین دستگیر و روانه زندان های مخوف رژیم بغداد گردید. معلوم نیست صدام بعد از به شهادت رساندن این عالمان، اجساد آنان را در کجا و در کدام نقطه مدفون کرده است.

2. آیت الله شیخ محمد طاهر بن شیخ عبد الله بن شیخ راضی (1322-1400 ق)؛

3. آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی (1315-1411 ق)؛

4. آیت الله حاج شیخ عبد الحسین امینی، صاحب الغدیر (1328-1415 ق)؛

5. آیت الله سید محمدصادق لواسانی تهرانی (1322-1411 ق)؛

6. آیت الله حاج سید علی حسینی بهشتی (1324-1424 ق)؛

7. آیت الله حاج شیخ غلامحسین جعفری همدانی (1324-1416 ق)؛

8. آیت الله حاج شیخ عبد الرحیم سامت قزوینی (1321-1420 ق)؛

9. آیت الله سید مرتضی بن سید محمد حسینی فیروزآبادی، صاحب عنایة الاصول (1329-1410 ق)؛

10. آیت الله سید علی نقی حیدری (1325-1401 ق)؛

11. آیت الله حاج شیخ عبد الحسین چهرگانی انزلی غروی (1328-1415 ق)؛

ص: 412

12. آیت الله حاج شیخ هادی مرندی تبریزی نجفی (1319-1391 ق)؛
13. آیت الله میرزا احمد دشتی نجفی (م 1327 ق)؛
14. آیت الله سید احمد شهرستانی (1324-1412 ق)؛
15. آیت الله سید هادی حسینی تبریزی (1327-1406 ق)؛
16. آیت الله سید نعمه الله جزائری (1326-1362 ق)؛
17. آیت الله سید ابو الفضل بن مرتضی خسرو شاهی (1320-1408 ق)
18. آیت الله سید ابو الحسن موسوی شمس آبادی (1326-1396 ق)؛
19. آیت الله حاج شیخ مهدی مهدوی لاهیجی (1313-1413 ق)؛
20. آیت الله سید مرتضی مدرسی چهاردهی (1290-1406 ق)؛
21. آیت الله سید ابوالمجد ضیاء الدین مرتضی حسینی مرعشی نجفی (1325 - 1416 ق)؛
22. آیت الله سید ابو القاسم بن محمد رضا فقیه ارسنجانى (000-1318 ق)؛
23. آیت الله سید آقا موسوی خلخالی (1324-1394 ق)؛
24. آیت الله حاج شیخ نجم الدین عسکری (1313-1395 ق)؛
25. آیت الله سید نور الدین جزائری (1313-1384 ق)؛
26. آیت الله حاج شیخ ضیاء الدین آملی (1323-1402 ق)؛
27. آیت الله حاج میرزا علی غروی علیاری (1319-1416 ق)؛
28. آیت الله حاج شیخ محمد کفعمی (1289-1362 ش)

و بسیاری دیگر.

مشایخ اجازة

اشاره

میرزا ابوالحسن مشکینی، با وجود مقام علمی قابل توجه در فقه و اصول، به حدیث نیز عنایت ویژه ای داشت و کتابی در موضوع علم

رجال - که بعداً معرفی خواهد شد - نوشت. همچنین از اخذ اجازه حدیثی نیز غافل نبود و از تنی چند از مشایخ اجازه موفق به دریافت اجازه گردید. همچنین اجازه هایی برای آیت الله سید شهاب الدین

ص: 413

مرعشی نجفی و آیت الله سید علی نقی نقوی لکنهویی (1325-1408 ق) (1) نوشت.

برخی از مشایخ اجازه او بدین قرارند:

1. آیت الله آخوند ملا علی قوچانی

آیت الله آخوند ملا علی قوچانی (2) از مشایخ اجازه مرحوم مشکینی است.

زندگی نامه ایشان پیش تر از نظر گذشت.

2. آیت الله شیخ محمد باقر آیتی بیرجندی 1276-1352

آیت الله شیخ محمد باقر آیتی بیرجندی در سال 1276 ق در روستای گزار بیرجند متولد شد و در دوازده سالگی برای تحصیل به قاین رفت و در مدرسه جعفریه مشغول تحصیل شد و سپس به مشهد مقدس رفت و در مدرسه میرزا جعفر ساکن گردید و چند سال در آنجا اقامت داشت تا از سطوح فقه و اصول فراغت یافت.

همچنین در درس حکمت و معقول میرزا علی رضا مدرس سبزواری حاضر شد و نیز از محضر مرحوم حاج میرزا هدایت الله مجتهد ابهری و مدرس معروف خراسان استفاده کرد. پس از مشهد به نجف اشرف مهاجرت کرد و در درس میرزا حبیب الله رشتی، ملا محمد ایروانی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی حاضر شد و بعد از انتقال به سامرا در محضر میرزای شیرازی کسب علم کرد و علم حدیث را از میرزا حسین نوری آموخت. او در سال 1305 ق به ایران مراجعت کرد و در شهر بیرجند اقامت کرد و در آن شهرستان به انجام وظائف دینی و روحانی اقدام کرد. وی در سال 1352 ق درگذشت. از آثار وی: اکفاء المکائد و اصلاح المفاصد؛ زهر الریاض؛ فصل الخطاب؛ وثیقة الفقهاء، در شرح الارشاد؛ نور المعرفة، در عقاید؛ رساله رجبیه؛ ایضاح الطریق؛ فوائد الطوسیة، در رجال؛ وقایع الایام؛ کبریت الاحمر؛ عوائد الغرویه؛ فاکهة الذاکرین؛ ذخیره المعاد؛ ازاحة الریبة؛ مفتاح الفردوس، در مواعظ و اخلاق است. (3) او از

ص: 414

1- (1). المسلسلات فی الاجازات، ج 2، ص 148.

2- (2). کتاب الزهد، ص 28؛ علمای معاصر، ج 1، ص 274.

3- (3). اعیان الشیعه، ج 9، ص 181؛ بهارستان آیتی، ص 305-318؛ الذریعه، ج 25، ص 127؛ ج 24، ص 377؛ ج 16، ص 97؛ ج 3، ص 59؛ ریحانه، ج 1، ص 304؛ زندگی نامه رجال و مشاهیر، ج 2، ص 144-145؛ علمای معاصرین، ص 166-168؛ فرهنگ سخنوران، ص 541؛ فوائد الرضویه، ص 418؛ گنجینه دانشمندان، ج 3، ص 263-266؛ مؤلفین کتب چاپی، ج 2، ص 48-49؛ معجم المؤلفین، ج 9، ص 93-92؛ مکارم الآثار، ج 6، ص 2104.

میرزا حسین خلیلی تهرانی، میرزا حسین نوری، صدر اصفهانی و سید حسن صدر کاظمینی و دیگران اجازه روایت داشت و شیخ ابو الحسن مشکینی از ایشان اجازه روایی اخذ کرده است. (1)

3. آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی

آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی در سال 1315 ق در نجف اشرف به دنیا آمد. پس از یادگیری خواندن و نوشتن، در نوجوانی به کسوت روحانیت درآمد و به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. ادبیات عرب، فقه، اصول، حدیث، درایه، رجال، تراجم و... را نزد استادان برجسته حوزه علمیه نجف فراگرفت و سپس در درس خارج فقه و اصول آیت الله آقا ضیاء عراقی، آیت الله شیخ احمد کاشف الغطاء و شماری از مراجع تقلید و مدرسان برجسته حوزه علمیه نجف شرکت کرد.

ایشان در سال 1343 ق، پس از زیارت مرقد امام رضا علیه السلام و زیارت مرقد حضرت معصومه علیها السلام، به درخواست آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی در شهر قم ماندگار شد و مدتی در درس آیت الله حائری حاضر شد و خود به تدریس پرداخت. شماری از فضلاء حوزه علمیه قم در درس او شرکت می جستند. آیت الله مرعشی نجفی به جز بر مرجعیت تقلید، در راه گسترش فرهنگ اسلامی و خدمت به جامعه از هیچ کار مادی و معنوی فروگذار نکرد. ایشان با تأسیس مدارس علمی و مراکز تحقیقی و کتابخانه عمومی، ایجاد مساجد و حسینیه ها و درمانگاه های خیریه، و همکاری در ایجاد وحدت حوزه و دانشگاه، سهم بسزایی در گسترش علوم و فنون اسلامی از خود به یادگار گذاشت. آیت الله

ص: 415

مرعشی نجفی در سال 1411 ق درگذشت. یکی از تلاش‌های ایشان امتداد بخشیدن به سنت اخذ اجازه‌روایی بود. ایشان اجازه‌ای از طرق خود به میرزا ابوالحسن مشکینی داد و اجازه‌ای از ایشان اخذ کرد.⁽¹⁾

کتاب‌ها

میرزا ابوالحسن مشکینی، در کنار تدریس ممتاز در حوزه علمیة نجف، آثار قلمی قابل توجهی از خود به یادگار گذاشت. یادگارهای مکتوب ایشان بدین قرار است:

1. حاشیة الکفایة؛⁽²⁾ این اثر مشهورترین نوشته میرزا ابوالحسن مشکینی است. وی در مقدمه کتاب، انگیزه خود را از نگارش این کتاب چنین بیان می‌فرماید:

انه لما كانت كفاية شيخنا العلامة المحقق المدقق آيت الله الشيخ محمد كاظم الخراساني - طاب ثراه - بعيدة الغور، شاسعة المعاني، راهنة الحقائق، لا يهتدى إلى كنه دقائقها إلا الأوحى من الناس، أحببت أن أضم إليها تعليقة كاشفة لأستارها، باحثة عن أسرارها، كافلة بحل حقائقها، مبينة لمجملاتها، مؤولة لمتشابهاتها، مشفوعة بما يسنح لخاطري من الأدلة والبراهين التي لم تتعرض لها، لعلها تكون تذكرة لنفسى و تبصرة لغيرى؛ با توجه به اینکه کتاب کفایه نوشته شیخ ما، علامه محقق و مدقق، آیت الله شیخ محمد کاظم خراسانی - طاب ثراه - از محتوایی ژرف و معانی عالی برخوردار است و حقایقی در آن پنهان است که کسی نمی‌تواند به کنه آن پی ببرد، مگر شخصیت‌هایی کم‌نظیر از میان مردم؛ لذا دوست داشتم تا تعلیقه‌ای بر آن کتاب ضمیمه‌نمایم که پرده‌های آن را کنار زند و به جستجوی اسرار آن پردازد و عهده‌دار حل و روشن ساختن حقایق آن شود. مطالب مجمل و غیرواضح آن را بیان کند و متشابهات آن را تأویل نماید. افزون بر آن،

ص: 416

-
- 1- (1) المسلسلات فی الاجازات، ج 2، ص 148.
 - 2- (2) . الذریعة، ج 6، ص 186؛ أعيان الشیعة، ج 2، ص 336؛ گنجینه دانشمندان، ج 7، ص 75؛ المصلح المجاهد الخراسانی، ص 142؛ معجم المؤلفین، ج 3، ص 295؛ طبقات أعلام الشیعة، ج 1، ص 38؛ معجم رجال الفكر و الأدب، ص 414.

استدلال‌ها و برهان‌هایی را که ایشان به آن‌ها اشاره نکرده و به خاطر رسیده را همراه آن ساختیم. به امید آنکه این کتاب یادآوری برای خودم و مورد استفاده جویندگان علم و دانش قرار گیرد.

موجز بودن کفایة الاصول، در عین عمیق بودن، موجب شده که عالمان بسیاری به نوشتن شرح، تعلیقه و حاشیه بر آن روی آورند. از برخی از شرح‌هایی که پیش‌تری ارزش ندارند بگذریم، حواشی مرحوم قوچانی، شیخ محمد حسین اصفهانی و ایروانی، هر یک دارای ارزش و جایگاهی رفیع هستند. در این میان حواشی محقق بزرگ، میرزا ابوالحسن مشکینی، صدرنشین بوده و به سبب دقت بسیار در تفهیم درست مطالب کفایه مورد توجه و اقبال همگان است؛ اما برخی از حواشی دیگر کفایه تنها به قشر و گروه خاصی اختصاص داشته، هر کس که در پی فهم کفایه است نمی‌تواند از آن‌ها استفاده کند.

مرحوم مشکینی گرچه کمتر از یک سال درس مرحوم آخوند خراسانی را درک کرده است، ولی چندین سال به درس شیخ علی قوچانی که از برجسته‌ترین شاگردان صاحب کفایه است حاضر شد و مکرراً در حواشی خود می‌گوید: «استاد این عبارت را این گونه بیان کرد».

مهم‌ترین ویژگی حواشی مرحوم مشکینی، پس از دقت نظر و قدرت استدلال کم‌نظیر، منظم و منسجم بودن مباحث آن است، به طوری که در هر بحثی که وارد می‌شود، ابتدا به ذکر چند مقدمه که در فهم مطلب نقش کلیدی دارند می‌پردازد و سپس با دسته‌بندی کردن مطالب و ایجاد نظم و ترتیب منطقی بین مباحث، نوعی انسجام فکری به خواننده خود می‌دهد و او را از تشویش فکری و سردرگمی مطلب می‌رهاند و این چیزی است که در میان عالمان بزرگ کمتر سراغ داریم. در بیشتر مباحث حواشی مشکینی، با این جملات مواجه می‌شویم: «لابد فی شرح العبارة من بیان امور، الاول... الثانی... الثالث...».

دقت نظر مرحوم مشکینی در این حواشی به قدری است که کمتر مدرس

کفایه ای را می شناسیم که از کلام او استفاده نکرده باشد، بلکه با مقابله برخی از معروف ترین شرح های کفایه معلوم گردید که چقدر آن ها از این حواشی بهره برده اند و بلکه گاه عین عبارت های مشکینی را در کتاب های خود آورده اند؛ بدون آن که یادی از صاحب آن کنند. ضمناً باید متذکر شد که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، که حوزه های علمیه به شدت دچار کمبود کتاب های علمی مورد نیاز بودند، اکثر قریب به اتفاق طلاب جوان در تحصیل کفایة الاصول حواشی مشکینی را بهترین و سهل التناول ترین کتاب خود می دانستند.

برخی از تعلیقه های کفایه تنها به ذکر دیدگاه های خود پرداخته و فقط به نقد و بررسی کلام آخوند بسنده کرده اند و بعضی از شرح ها برعکس تنها به شرح عبارت و پیدا کردن مرجع ضمیر همت گمارده اند؛ اما مرحوم مشکینی جمع بین الحسنيين کرده است: هم به شرح عبارت می پردازد البته تنها در مواقع لازم و ضروری، و هم به نقد و بررسی مباحث کتاب؛ لذا این کتاب هم برای شاگرد مفید است، و هم برای استاد.

2. الفوائد الرجالية (1) این کتاب به خط سید مرتضی خلیجی در 11 ربیع الثانی 1354 ق تحریر شده است. در اول کتاب چنین نوشته است: «و بعد فيقول العبد الجاني ابو الحسن بن عبد الحسين المشكيني: لَمَّا كان علم الرجال من اهم ما يبتي عليه علم الفقه اردت ان اكتب وجيزة مشتملة على قواعد الكلية...». وی کتاب را با این عبارت به پایان رسانده است: «... و بالجمله، هذا السيد الجليل و ان اتعب نفسه الشريفة إلا انه لم يأت بما يفيد في حجية مراسلات الرضوى المعروف و لوفى الجملة». کتاب یاد شده که با نام وجيزة في علم الرجال (2) چاپ شده است قواعد کلی علم رجال و تعریف و بحث درباره جزئیات آن را به صورت موجز دربر گرفته است.

ص: 418

-
- 1- (1) . الذريعة، ج 16، ص 336؛ معجم رجال الفكر و الأدب، ص 414؛ طبقات أعلام الشيعة؛ ج 1، ص 38؛ مصفى المقال، ج 1، ص 27؛ معجم المؤلفين، ج 3، ص 295؛ گنجینه دانشمندان، ج 7، ص 75.
- 2- (2) . مجلة تراثنا، ش 39، ص 464.

3. رساله ای در ترتب؛(1)
4. حواشی بر رسائل عملیه؛(2)
5. حاشیه بر الطهارة شیخ انصاری؛(3)
6. حاشیه بر المكاسب شیخ انصاری؛(4)
7. رساله ای در رضاع؛(5)
8. الفقه الاستدلالی در چند مجلد؛(6)
9. حاشیه العروة الوثقی؛(7)
10. رساله ای در کر؛(8)
11. رساله ای در معنای حرفی؛(9)
12. المناسک.(10)

وفات

آیت الله مشکینی در پی عمری تلاش علمی و زندگی زاهدانه توأم با تنگدستی، مبتلا به کسالت شد و برای معالجه به بغداد رفت و در روز دوشنبه، بیست و هفتم جمادی الثانی 1358 ق، در بیمارستان وفات کرد و جنازه اش به نجف حمل شد و

ص:419

1- (1) طبقات أعلام الشيعة، ج 1، ص 38؛ گنجینه دانشمندان، ج 7، ص 75.

2- (2) الذريعة، ج 16، ص 282.

3- (3) همان؛ طبقات أعلام الشيعة، ج 1، ص 38.

4- (4) همان.

5- (5) طبقات أعلام الشيعة، ج 1، ص 38؛ گنجینه دانشمندان، ج 7، ص 75.

6- (6) الذريعة، ج 16، ص 282؛ طبقات أعلام الشيعة، ج 1، ص 38؛ گنجینه دانشمندان، ج 7، ص 75.

7- (7) طبقات أعلام الشيعة، ج 1، ص 38؛ معجم رجال الفكر والأدب، ص 414؛ معجم المؤلفين، ج 3، ص 295؛ گنجینه دانشمندان، ج 7، ص 75.

8- (8) طبقات أعلام الشيعة، ج 1، ص 38؛ گنجینه دانشمندان، ج 7، ص 75.

9- (9) طبقات أعلام الشيعة، ج 1، ص 38؛ معجم رجال الفكر والأدب، ص 414؛ گنجینه دانشمندان، ج 7، ص 75.

10- (10) طبقات أعلام الشيعة، ج 1، ص 38؛ معجم رجال الفكر والأدب، ص 414؛ معجم المؤلفين، ج 3، ص 295؛ گنجینه

در جنب مقبره مرحوم آقا سيد محمد كاظم يزدي، در مقبره صحن شريف علوي مدفون كرد.

کتاب نامه

1. احسن الوديعه، محمد مهدي موسوي اصفهاني كاظمي، بغداد: مطبعه النجاح، 1370 ق.
2. الاعلام، خير الدين الزركلي، بيروت: دار العلم للملايين، 1410 ق/ 1980 م، پنجم.
3. اعيان الشيعة، سيد محسن امين، تحقيق و تخريج: حسن امين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
4. اكمال الكمال، ابن ماكولا، بيروت: دار احياء التراث العربي.
5. الانساب، عبدالكريم بن محمد السمعاني، تقديم و تعليق: عبد الله عمر البارودي، بيروت: دار الجنان للطباعة و النشر و التوزيع، 1408 ق / 1988 م.
6. بهارستان آيتي، محمد حسين آيتي، مشهد: دانشگاه فردوسي، 1371.
7. تاج العروس، الزبيدي، تصحيح: علي شيري، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، 1414 ق/ 1994 م.
8. تاريخ الاسلام، الذهبي، د. عمر عبد السلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي، 1407 ق/ 1987 م.
9. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، 1415 ق.
10. تكملة امل الآمل، سيد حسن صدر، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي.
11. الذريعة، اقا بزرگ تهراني، بيروت: دار الاضواء، 1403 ق/ 1983 م، سوم.
12. ريحانة الادب، ميرزا محمد علي مدرس، تبريز: كتابفروشي خيام، 1346.
13. زندگي نامه رجال و مشاهير، حسن مرسلوند، تهران: الهام، 1369.
14. سير اعلام النبلاء، ذهبي، اشرف و تخريج: شعيب ارنؤوط، تحقيق: حسين اسد، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1413 ق/ 1993 م، نهم.

15. شکوه پارسایی و پایداری. یزد: فرمانداری یزد، 1375.
16. شهریاران گمنام، احمد کسروی، تهران: دنیای کتاب، 1381.
17. علماء معاصرین، ملا علی واعظ خیابانی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، 1366.
18. فرهنگ سخنوران، عبدالرسول خیام پور (تاهباززاده)، تهران: طلایه، 1368.
19. الفوائد الرضویة، شیخ عباس قمی، قم: بوستان کتاب.
20. کتاب الزهد، حسین بن سعید الکوفی الاهوازی، تحقیق و اخراج و تنظیم:
غلامرضا عرفانیان، قم: مطبعة العلمیه، 1399 ق/ 1358.
21. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، تهران، 1352-1358.
22. اللباب فی تهذیب الانساب، ابن الاثیر الجزری، بیروت: دار صادر.
23. لسان المیزان، ابن حجر، بیروت مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1390 ق/ 1971 م.
24. مؤلفین کتب فارسی و چاپی، خان بابا مشار، تهران، 1343.
25. ماضی النجف و حاضرها، جعفر الشیخ باقر آل محبوبه، بیروت: دارالاضواء، 1406 ق/ 1986 م.
26. مرگی در نور، عبدالحسین مجید کفائی، تهران: زوار، 1359.
27. مستدرکات اعیان الشیعة، حسن الامین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، 1418 ق/ 1997 م، دوم.
28. المسلسلات فی الإجازات، شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی، جمعها:
محمود المرعشی، قم: مكتبة آية الله المرعشی النجفی، 1416 ق.
29. مصفی المقال، آقا بزرگ تهرانی، [بی جا]، [بی نا]، 1337.
30. المصلح المجاهد الخراسانی، عبدالرحیم محمدعلی، نجف: مطبعة النعمان، 1972 م.
31. معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، محمد حرز الدین، قم: مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، 1405 ق.
32. معجم البلدان، الحموی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1399 ق/ 1979 م.

33. معجم المؤلفين العراقيين، كوركيس عواد، بغداد: مطبعة الارشاد، 1348 ق / 1969 م.
34. معجم المؤلفين، عمر كحالة، بيروت: مكتبة المثنى و دار احياء التراث العربى.
35. معجم رجال الفكر و الأدب، محمدهادى امينى، نجف: مطبعة الادب، 1413 ق / 1992 م.
36. مكارم الآثار، محمدعلى حبيب آبادى، [بى جا]: مؤسسة نشر نفائس مخطوطات، 1337.
37. نزهة القلوب، حمدالله مستوفى، تهران: دنياى كتاب، 1362.
38. نقباء البشر، آقا بزرگ تهرانى، مشهد: دارالمرتضى، 1404 ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

